در ضیافت ضریح

پژوهشی درباره‌ی زیارت

اهل بیت علیهم‌السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

در ضیافت ضریح

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درضیافت ضریح : پژوهشی درباره ی زیارت اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی هاشمی ، محمد، ۱۳۳۹ -

شناسه افزوده : مقدس، سعید، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور : درضیافت ضریح : پژوهشی درباره ی زیارت اهل بیت علیهم السلام/محمد بنی هاشمی ؛ به قلم سعید مقدس .

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۴۷۴ ص.

شابک : ۵۶۰۰۰ریال:۹۶۴۵۳۹۰۱۹۲

یادداشت : کتابنامه : ص. [۴۶۹] - ۴۷۴ ؛ همچنین به صورت زیر نویس .

عنوان دیگر : پژوهشی درباره ی زیارت اهل بیت علیهم السلام

موضوع : زیارت -- احادیث .

موضوع : زیارت -- آداب و رسوم احادیث .

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵/ز۹۳ب۹ ۱۳۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۲۳۲۷

ص: ۱

اشاره

مقدمه

بسم الله الرّحمن الرّحيم

اين وجيزه ی ناچيز را از جانب جان نثار امير مؤمنان و مرزبان کم نظير حريم تشيع مرحوم علاّمه شيخ عبد الاحسين امينی نجفی به خاک پای آسمان سای سيّده ی دو سرا و بانوی دردانه ی آسمان و زمين بی بی بهار، حضرت فاطمه ی زهرا سلام عليها تقديم می داريم.

پيش نهاده

بابی انتم و امّی يا آل مصطفی صلی الله عليه و آله و سلم إنّا لا نملک إلّا اَن نطوف حول مشاهدکم...(۱)

پدر و مادرم فدای شما ای آل مصطفی،حداکثر دارايی ما اين است که بر گرد قبرهای شما طواف کنيم...

کسی که به بنده بودن خود در پيشگاه الهی معتقد شده باشد، به خوبی می فهمد که هيچ عمل قابل عرضه ای که با انجام آن،حقّ عبوديّت خداوند را ادعا کند؛ در اختيار ندارد. به همين جهت است که به هيچ يک از اعمال خود تکيه و اعتماد نمی کند، بلکه تنها و تنها به فضل خداوند اميد می بندد تا او را نجات بخشد و به سعادت ابدی برساند.

امّا «فضل»الهی تجلّيات مختلفی دارد که همه ی آنها به برکت وجود آل محمّد عليهم السّلام به خلايق می رسد و در اين ميان زيارت اين چهارده نور پاک و مطهّر، جايگاه ويژه و منحصر به فردی دارد، آن گونه که می توان آن را از بالاترين سرمايه های نجات دانست.(۲)

زيارت ضريح (۳) ايشان ضيافتی است الهی که بهره ی هر زائری از آن بستگی به چهارم.

ص: ۱۵

۱- عباراتی از زيارت جامعه ی ائمّه المؤمنين،بحارالانوار،ج ۱۰۲،ص ۱۶۷.

۲- زيارت به معنای ديدار است و شامل ديدار مزور (زيارت شده) در حال حيات و مرگ او می شود و پس از مرگ، اعم از رفتن بر سر مزار يا زيارت او از راه دور است.

۳- در لغت عرب، ضريح به معنايی اعم از آن چه امروزه متداول است استفاده می شود و استعمال آن در معنای «الشّقّ فی وسط قبر»يا «القبر کلّه»-شکاف ميان قبر يا همه ی قبر-شايع است (لسان العرب ج ۲،ص ۵۲۶، مادّه ی ضرح) معنای «مصدر»آن (ضرح) نيز مؤيد اين معناست چنانکه گفته اند: «الضّرح: حَفرُکَ الضّريح للميِّت و هو قبرٌ بلا لَحدٍ»«ضرح به معنای کندن توست «ضريح»را برای مرده و آن (ضريح) قبری است برون لحد»(کتاب العين ج ۳، ص ۱۰۳) يا آن که گفته اند: «الضَرح:الشّق» (ضَرح يعنی شکافتن) يا گفته اند: «کلُّ ما شُقَّ فقد ضُرِح»(هر چه شکافته شود، ضُرِحَ درباره ی آن به کار می رود) در معنای فعلِ «ضَرَح»نيز چنين آمده است: «ضَرحَ الضَريح للميّت،يضرَحُهُ ضَرحاً: حَفَرَ لِهِ ضريحاً. قال الاهزی:سُمّی

ضَریحاً لأنّه یِشَقُّ فی الأرض شقّاً»(لسان العرب ج ۲، ص۵۲۶، مادّه ی ضرح) «ضریح» برای مرده، کند: قبری برایش کند. ازهری گفته: [ضریح]، ضریح نامیده شده چون در زمین شکاف ایجاد می شود. ما نیز در عنوان کتاب و در اینجا، «ضریح» را اعم از سازه های فلزّی و قبر گرفته ایم.

مؤلفه ی بنیادین دارد و بررسی هر یک از مؤلّفه ها بخشی از رو آورد حاضر را تشکیل می دهد:

۱- معرفت: این مرحله نخستین گـام در طریق زیـارت است و روح و جـان عمل زائر محسوب می شود. این معرفت، متعلَّق های متعدّدی دارد که از آن جمله اند: معرفت به مزور، معرفت به زیارت و معرفت به آثار و برکات آن.

هریک از این معرفت ها به طور جداگانه، در طیّ سه فصل بخش اول مورد بحث قرار گرفته اند.

۲- نیّت و همّت: در گام دوم اهمّیّت نیّت و رابطه ی آن با معرفت، ابتـدا به طور عام و سپس در خصوص زیارت کاویده شده و آنگـاه حالات مختلف زیـارت با قصـد قربت و بـدون آن مورد بررسـی قرار گرفته است. همه ی این ها به علاوه ی توضـیح جلوه های مختلف نیّت در زیارت، فصل اوّل این بخش را تشکیل می دهند.

پس از تحقّق نیّت - که خود عمـل اختیـاری قلبی است - نوبت به فراهم آوردن مقـدّمات عملی زیارت می رسـد که در فصـل دوم تحت عنوان «همّت» از ارزش و اهمِّیت آن سخن گفتیم.

۳- آداب و اعمـال: گـام بعـدی در زیـارت، رعـایت آداب و اعمالی است که زائر به دلالت عقل و وحی در می یابـد. موضوع سخن در فصل اوّل از این بخش، همین آداب

زیارت است. دومین فصل به بررسی برخی از محورهای مهم و زیبا در زیارت های مأثور اهل بیت علیهم السّلام اختصاص یافته است و در آخرین فصل این بخش به کاوش درباره ی «زیارت به نیابت» پرداخته ایم.

۴- قبولی: بی تردید قبولی زیارت بیشترین دغدغه ی یک زائر آگاه را تشکلیل می دهد و همه ی امید او از زحمتی که در این مسیر متحمّل شده در این آرمان، تجلّی می یابد. این شاخصه ی حسّاس در هر عبادتی مطرح است و اختصاص به زیارت ندارد. بنابراین شایسته است که به طور مطلق مورد بررسی قرار گیرد. بخش چهارم این کتاب به این مهم اختصاص یافته است که نوعاً در مقوله ی زیارت کمتر مورد عنایت قرار می گیرد. نظر به اهمّیّت شایان این بحث و نیز غفلت غالب افراد از آن در نوع عبادات، خصوصاً زیارت اهل بیت علیهم السّلام، حجم این بخش، مفصّل تر از سایر بخش ها شده است. محتوای بخش پایانی کتاب، مستقل از بحث زیارت قابل مطالعه و پیگیری است و از خوانندگان محترم استدعا می شود که توجّه افزونی به این قسمت مبذول فرمایند. مطالبی که در طی شش فصل از این بخش ارائه شده، می تواند اخلاق و رفتار زائر را به کلی متحوّل سازد و به همین جهت، سازنده ترین بعد زیارت را مبانی و راهکارهای قبولی آن، تشکلیل می دهد.

لازم به تذکّر است که مطالب این کتاب به صورت تدریس در طول دو سال مطرح گردیده و سپس با همّت مخلصانه ی جناب آقای سعید مقدّس - که هنر زیبایی قلم را با محبت وافر به حضرات معصومین علیهم السّلام به هم آمیخته است - به صورت نوشتار حاضر درآمده است.

این تلاش ناچیز عرض ارادت ناقابلی است از جانب کسانی که خود را حقیقتاً دست خالی و فقیر درگاه اهل بیت علیهم السّلام می بینند و بر این باورند که تنها سرمایه ی عمرشان محبّت به این ذوات مقدّس است که گاه و بیگاه با چنگ زدن به ضریح یکی از ایشان یا زانو زدن در کنار مزارشان تجلّی می یابد.

امیدوارم خدای منّان، اجر و پاداش زائران با اخلاص اهل بیت را تعجیل در دیدار همه ی عالمیان با جمال بی بدیل تنها باقیمانده ی خاندان عصمت و طهارت قرار دهد؛ تا

همگان حُسن حسَن علیه السّلام را در روی و خوی وجود مقدّس بقیّه الله الاعظم ارواحنا فداء تماشا کنند و به لطف التفات آن عزیز، مزار گمشده ی ما در مظلومش، آشکارا عیان گردد.

اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّن ظَلَمَهَا وَ استَخَفَّ بِحَقِّها

اللَّهمَّ و كُنُ الثَّائِرَ لَهَا بِدَمِ أَولَادِهَا

اللَّهمَّ و كَمَا جَعَلتَهَا أِمَّ أئِمَّهِ الهُدَى وَ حَليلَهَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ الكَريمَهَ عِندَ المَلَإ الأعلَى،

فَصَّلِّ عَلَيها و عَلَى أُمِّهَا خديجَهَ الكُبرَى صَلاهً تُكرِم بِهَا وَجهَ مُحمَّدٍ صلى اللهُ عَلَيهِ و آله و سَلَّم

وَ تِقُربِهَا أعيُنَ ذُرِّيَّتِها

وَ أَبلِغهُم عَنِّى فِى هَذِهِ السَّاعهِ أَفضَلَ التَّحِيَّهِ وَ السَّلام.(۱)

سید محمد بنی هاشمی

سالروز میلاد امام حسن مجتبی علیه السّلام

نیمه ی رمضان المبارک ۱۴۲۷

پاییز ۱۳۸۵ع.

ص: ۱۸

۱- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۴ به نقل از جمال الاسبوع.

به قدر یک نثر با میزبان

... مولای!وَقَفتُ فی زیارتِکَ مَوقِفَ الخاطِئینَ النّادمینَ الخائِفینَ من عِقابِ ربِّ العالمینَ و قد اتَّکلتُ علی شفاعتِکَ و رَجَوتُ بمُوالاتِکَ و شفاعتِکَ مَحوَ ذُنوبی و سَترَ عُیوبی و مغفرهَ زَلَلی...(۱)

مهربان محبوب!

چشمی را که به شوق رؤیت تو باریده و پایی را که به آرزوی دیدار تو دویده، دریاب! قلبی را که با محبّت تو خو گرفته و جانی را که از غلامی درگه تو آبرو گرفته، یار باش! از سفیر تو - جناب محمّد بن عثمان - شنودیم که:

«تَوجَّه إلیه بِالزّیاره...»(۲)

اما ندانستیم در کدام خانه را بکوبیم، نیمه شب راه کدام زیارتگاه را بگیریم تا به پابوسی ات برسیم. ندانستیم کجایی، تا دورت طواف کنیم و لب به آستانه ی سرایت بگذاریم. به ما نگفتند نشان خیمه ات را تا با ادب بر درش بایستیم. سر به زیر افکنیم و شرمنده از تقصیر برای ورود اجازه طلبیم. ما در حسرت دیدار با تو - ای مزورِ(۳)ه.

۱- زیارت امام عصر علیه السّلام در سراب مطهّر، بحار الانوار ج ۱۰۲، ص ۱۱۸، به نقل از شیخ مفید، شهید اوّل و مزار کبیر.
۲- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.
۳- فرد زیارت شده و دیدار گشته.

زمزمه هـای آل یاسـین! - بارهـا رو به قبله ایسـتاده ایم و سـلام گفته ایم، امّـا دریغـا که هیچگـاه کوله بـار لیاقت نیاورده ایم تا سوغات سعادت ببریم. دریغا که چشمهای ما همچنان پشت حجاب جلال تو معطّل مانده اند و مژگانهای ما برای غبار روبی از دامانت حسرت به دل نشسته اند...

عزیز دل! ای صاحب ما!

آن دم که پـای به روضه ی نبوی نهـادیم، وقتی گرد غربت زده ی بقیع به پلکهامان گـذاردیم، سـحری که زیر قبّه ی سامیه ی سیّد الشّـهداء نفس کشیدیم، غروبی که در ملکوت ایوان نجف پر گرفتیم، هنگامی که جان در صفای سرداب شستیم، همه اش پی تو بودیم؛ از آن رو که دسـتان تهی و پاهای خسته و جانهای آلوده مان جز به لطف عنایت تو روی غنا و سلامت و طهارت نمی دید. اکنون که عزم زیارت کرده ایم تا از تو توشه برداریم، به حرمانمان مگداز و در ضـیافت ضـریح چشمانت پذیرایمان باش!...

ص: ۲۰

بخش اول: معرفت

اشاره

چکیده

در فصـل اوّل از این بخش برآنیم تـا دریـابیم به عنوان زائر، راهی چگونه مکانهایی هستیم تا با شـناخت شـکوه آن ها، معرفت بیشتری به صاحبان آن خانه ها کسب کنیم و تلقّی خود را از زیارت ایشان تعمیق بخشـیم. به علاوه به بررسـی ابعاد این عظمت خواهیم پرداخت و یکسـانی حرمت و زیـارت امـام را در زمـان حیـات و مرگ ایشـان تحلیل خواهیم کرد. در فصل دوم تحت عنـوان معرفت به زیـارت، به توضـیح جایگـاه زیـارت در دین خـواهیم پرداخت و پیش از آن به عنـوان مقـدّمه در مـورد تلقّی صحیح از دین، جایگاه معرفت به اهل بیت و پایه های آن ، به تفصـیل سـخن خواهیم گفت. در نهایت به تبیین حقیقت زیارت در چنین فضایی از معرفت به اهل بیت، می پردازیم.

فصـل سوم به معرفت به آثـار زیـارت اختصـاص دارد. در این فصـل ابتـدا معرفت به آثار زیارت را زمینه ساز تفقّه در مسأله ی زیارت بر می شـمردیم و سـپس به بررسـی برخی آثار دنیوی و اخروی آن زیارت می پردازیم. نیز اثر «عفو از گناهان»را که به دنبـال زیـارت به مـا بشـارت داده شـده، در دنیـا و آخرت به عنوان فضـیلتی بنیادین تلقّی خواهیم کرد و آن را محور سایر آثار زیـارت خواهیم دانست و در نهایت علاوه بر این بُعـد به بررسـی نقش توبه و انابه – در هنگام تصـمیم گیری به رفتن زیارت – می پردازیم.

ص: ۲۲

فصل ۱-معرفت به مزور

نقش معرفت در زیارت

معرفت شرط قبولی عمل مقوله ی معرفت، از پایه ای ترین و مهم ترین مفاهیمی است که تأثیرگذاری زیارت را تضمین می کند. کسی که گوهر معرفت را به همراه نداشته باشد، از دیدار و زیارت معصومین ثمری نمی چیند و بهره ای نمی برد. زیارت و بلکه هیچ عملی بدون معرفت ارزشی ندارد و مقبول درگاه الهی نمی افتد؛ چنانکه امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

لا یَقبَلُ اللهُ عَمَلًا اِلّا بِمَعرِفَهٍ.(۱)

خداوند هیچ عملی را بدون معرفت پذیرا نمی شود.

امّا وقتی درک عظمت مزور صورت گیرد و شرافت مزار او آشکار شود و ارزش روی آوردن به او هویدا گردد، اهمّیّت و قدر زیارت خودنمایی می کند. به این ترتیب زائر با معرفت، با فراهم نمودن دیگر مقدّمات قبولی زیارت به پذیرش آن و بهره برداری از آن امید می یابد. پس از این است که زائر، رخصت حضور یافتن در نزد امام را لطف و ۲.

ص: ۲۳

۱- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب من عمل بغیر علم، ح ۲.

فضل الهی می شمرد، در پی آن نعمت بودن زیارت را در می یابد و سپس در پرتو نور عقل لزوم شکرگزاری در برابر آن را تصدیق می نماید و با قلب و زبان و عمل به شکر این نعمت اقدام می کند. در این فصل نخست به بررسی منزلت و شرافت مزار معصومین علیهم السّلام در آینه ی قرآن و سنّت خواهیم پرداخت و پس از آن در پی کسب معرفت به مزار و مزور، گامهای نخستین را در شناخت قدر نامتناهی نعمت زیارت برداشته باشیم. نقش معرفت در فهم نعمت بودن زیارت

زیارت در آینه ی وحی

پیش از آن که بدانیم نزد که می رویم و در برابر چه عظمتی قصد زانو زدن داریم، باید در برابر این پرسش قدری تأمّل کرد که پا به کجا می گذاریم. زیارتگاه – همان مرقد و صحن و سرای اهل بیت علیهم السّلام – مکانی است مقدّس و متبرّک که به واسطه ی حضور بدن شریف معصوم علیها السّلام در آن، اعتبار و عزّت می یابد.

بیوت اهل بیت علیه السّلام خانه های بزرگ داشته شده از سوی خداوند خداوند متعال خانه ی امام را علوّ و برتری داده و مرقد او را محلّ تسبیح و تقدیس خود خواسته است. قرآن کریم به این حقیقت این گونه انگشت اشاره می گذارد:

فی بُیوتٍ أَذِنَ اللهُ أَن تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فیهَا اسمُهُ یُسَبِّحُ له فیها بِالغُدُوِّ و الآصالِ رِجالٌ لاتُلهیهِم تِجارةٌ و لا بَیعٌ عَن ذِکرِ اللهِ و إقامِ الصَّلوهِ و إیتاءِ الزَّکوهِ یَخافُونَ یَوماً تَتَقَلَّبُ فیه القُلُوبُ و الأبصارُ.(۱)

در خانه های که خداوند اجازه داده است که عالی مقام باشند و در ۷.

ص: ۲۴

۱– نور/۳۶و۳۷.

آن ها نام او یاد شود، صبحگاهان و شبانگاه در آن ها کسانی او را تسبیح می کنند که هیچ خرید و تجارتی از یاد پروردگار و به پاداشتن نماز و پرداخت زکات بازشان نمی دارد؛ می هراسند از روزی که دل ها و دیدگان در آن دگرگون می شوند.

برای شناخت مصادیق این خانه ها، به مفسّران حقیقی قرآن - اهل بیت علیهم السّلام - رجوع می کنیم:

امام باقر علیه السّلام در معرّفی این مکانهای شریف می فرمایند:

هِیَ بُیُوتَ الأنبیاءِ و بَیتُ علیٍّ مِنها.(۱)

آن ها خانه های پیامبران است و خانه ی علی در زمره ی آن هاست.

وقتی در جستجو از معنای آیه ی شریفه از پیامبر اکرم صَلَی اللهُ عَلیهِ و آله وَ سَلَّم پرسیده می شود:

أیُّ بیوتٍ هذه؟

این خانه ها کدامند؟

ایشان می فرمایند:

بُیوتُ الأنبیاء.

خانه های پیامبران.

سپس در پاسخ به سؤال ابوبکر که می پرسد:

«آیا خانه های علی و فاطمه نیز از آن هاست»

خانه علی و فاطمه سلام علیها از برترین خانه های انبیا

بیان می دارند:

نَعَم مِن أفاضِلِها.(۲)

آری از برترین آن ها. ۰

۱- تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۵۳؛ این حدیث در تفاسیر اهل سنّت هم نقل شده است: شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۵۳۳، الدّرّ المنثور، ج ۵، ص ۵۰.

نیز امام صادق علیه السّلام خانه های بزرگداشته شده را این گونه معرّفی می فرمایند:

هِیَ بُیوتُ النَّبیَّ.(۱)

آن [خانه ها] خانه های پیامبر اکرم است.

خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السّلام مصداق آیه

و امام رضا علیه السّلام از آن ها چنین یاد می کنند:

بُیوتُ مُحَمّدٍ رَسُول اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه وَ سَلَّم ثُمَّ بَیوتُ عَلِیٍّ مِنها.(۲)

این خانه ها، خانه های محمّد رسول خداست و از آن پس خانه های علی از جمله ی آن هاست.

خانه ی هریک از ائمّه، خانه ی پیامبر

بنابر اعتقاد ناب شیعی، خانه ی پیامبر اکرم صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه وَ سَلَّم فقط آنجایی نیست که خود ایشان زندگی می کرده ان؛(۳) وقتی فرزندان معصوم نبّی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هر یک جزئی از وجود او باشند، خانه های آن ها نیز خانه ی او خواهد بود. حرم و مرقد هر یک از ائمّه ی معصومین علیهم السّلام، بیتی از بیوت پیامبر و مصداق بارز آیه ی شریفه می باشد، چرا که جگر گوشه ی پیامبر را دربردارد و انوار نبوی از آن ساطع می شود. این حقیقت به زیبایی در زیارت جامعه – که خطاب به همه ی اهل بیت علیهم السّلام می باشد – انعکاس یافته است:

آیه ی شریفه در زیارت جامعه کبیره

خَلَقَکُم اللهَ أَنواراً فَجَعَلَکُم بِعَرشِهِ مُحدِقینَ حَتیَّ مَنَّ عَلَینا بِکُم فَجَعَلَکُم فی بُیوتٍ أَذِنَ اللهُ أَن تُرفَعُ وَ یُذکَرَ فیهَا اسمُهُ...(۴)۸.

ص: ۲۶

۱- تفسیر کنز الدّقایق، ج ۹، ص ۳۱۴. کافی، ج ۸، ص ۳۳۲.
۲- تفسیر کنز الدّقایق، ج ۹، ص ۳۱۴. تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۵۹.
۳- البتّه، خانه های زنان پیامبر، تنها از جهت انتساب به وجود مبارک آن حضرت مصداق آیه ی مبارکه قرار می گیرد. بنابراین واضح است که اگر پس از پیامبر، حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط آنان حفظ نشود و در امانت نبوی خیانت کنند، شرافت خود و خانه هایشان را – از جهت انتساب به خودشان – به یاد داده اند.
۴- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۸.

خداوند شما را به صورت انواری آفرید و شما را گرداگرد عرش خود قرار داد تا این که بر ما به سبب شما منّت نهاد و شما را در خانه هایی قرار داد که خداوند اجازه داده که عالی مقام باشند و نامش در آن ها یاد شود... .

خداوند متعال، بر بشریّت منّت گذارد؛ انوار قدسی ائمّه علیهم السّلام را در قالب جسم آفرید و به مردم این نعمت را عطا کرد که چنین بزرگواران و سرورانی میانشان در تردّد باشند و بینشان زندگی کنند. منّت دیگر این که خداوند، خانه های ایشان را رفعت داد و محّل ذکر اسماء و یادآوری خویش ساخت، قدرشان را به ما شناساند و ما را به سوی مناجات و عبادت و عرض حاجت در آن ها رهنمون شد.

بحث زیارت در کتاب بحار الانوار

آیه ی اوّل: فاخلع نعلیک...

فَاخلَع نَعلَیکَ إِنَّکَ بِالوادِ المُقَدَّسِ طُویّ. (۱)

پابرهنه شو! که تو در وادی مقدس طوی قدم نهاده ای.

نخستین آیه ای که مرحوم علّامه ی مجلسی در مبحث زیارت کتاب بحارالانوار مطرح نموده، آیه ی فوق است. سپس درباره ی دلالت آیه ی شریفه می فرماید:.»

ص: ۲۷

۱- طه/۱۲. در تشرّف معتبری که با یک واسطه برای بنده (سیّد محمّد بنی هاشمی) نقل شده، بانوی بزرگواری در مدینه ی منوّره مشرّف محضر امام عصر علیه السّلام می شود. و پس از آن که حضرتش این بانو را در مسجد النّبی زیارت می دهند، او را به سمت حریم بقیع رهنما می شوند. گزارش ایشان از رفتار امام زمان علیه السّلام چنین است: «...در این هنگام از مسجد خارج شده و به سوی قبرستان بقیع رفتیم و در روز روشن و در مقابل شرطه های سخت گیر از آن در که همه وارد می شوند، پشت سر حضرت وارد قبرستان بقیع شدیم و یک راست، نزد قبور امام حسن، امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق علیه السّلام رفتیم. ایشان با لحن فصیح عربی و با صدای حزین و جگر خراش، زیارت نامه خواندند و فرمودند: «زیارت نامه ای که حاج شیخ عبّاس قمی نقل کرده صحیح است»... لازم به ذکر است که قبل از رسیدن به حرم ائمّه ی بقیع حضرت مهدی علیه السّلام این آیه ی مبارکه را قرائت کردند «فاخلع نعلیک»من هم کفش های خود را بیرون آوردم... .»

بیان مرحوم مجلسی در اشاره ی آیه به لزوم اکرام اعتاب مقدّسه

...آیه ی نخست، اشاره به [لزوم] اکرام روضه های مقدّسه دارد و [نیز اشاره دارد به] پابرهنه شدن در آن ها [و] بلکه نزدیک آن ها. خصوصاً در طف (کربلای معلّی) و غری (نجف اشرف)... .(۱)

و پس از نقل آیه ی دوم:

آیه ی دوم، یا ایّها الّذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم...

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا لا تَرفَعُوا أَصواتکُم فَوقَ صَوتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجهَرُوا لَهُ بِالقَولِ کَجَهرِ بَعضِکُم لِبَعضٍ أُن تَحبَطَ اَعمالُکُم وَ أَنتُم لا تَشعُرُونَ إِنَّ الَّذینَ یَغُضُّونَ أَصواتَهُم عِندَ رَسولِ اللهِ أُولئِکَ الَّذینَ امتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُم لِلتَّقوی لَهُم مُغفِرهٌ وَ أَجرٌ عَظیمٌ.(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید و [صدای] گفتارتان را برابر او آشکار ننمایید - همانند بلند سخن گفتن بعضی هایتان برای بعضی دیگر - [چرا که این عمل] اعمال شما را نابود می کند در حالی که نمی دانید. به تحقیق آنانکه صدای خویش را نزد رسول خدا پایین می آورند، کسانی هستند که خداوند دلهایشان را به تقوا آزموده و برای آنان بخشایش پروردگار و اجری عظیم است.

بیان مرحوم مجلسی در مورد دلالت آیه بر حفظ ادب و پایین آوردن صدا

درباره ی آن می فرماید:

آیه ی دوم، بر لزوم پایین آوردن صدا و بلند نکردن آن - در زیارت و غیر زیارت - نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد؛ چنانکه روایت شده حرمت مؤمنان پس از مرگ، همانند احترام آنان در زمان حیاتشان است و [این حرمت گذاری] نزد قبور سایر ائمّه علیهم السّلام نیز [لازم است]؛ آن گونه که [در روایات] حرمت آنان همانند حرمت پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم دانسته شده است.(۳)۵.

ص: ۲۸

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۵.

۲- حجرات/۲و۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۵.

پیداست که رعایت این آداب، حکایتگر معرفت عمیق نسبت به مزور است. خشوع بنده وار در مقابل ائمّه علیهم السّلام، نشان دهنده ی آن است که زائر به خاک نشینی خود و والایی مقام سرورانش آگاه شده است و به دنبال آن است که پا، برهنه می کند و صدایش را از حدّ نجوا بالاتر نمی برد. یقیناً چنان معرفتی - به شرط قبولی زیارت - به بخشایش خدا و اجری عظیم خواهد انجامید و سعادت زائر را رقم خواهد زد.

یکسانی حرمت و ثواب زیارت معصومین،در زمان مرگ و حیات

حال آنکه در پی آنیم که از دریای معرفت ائمّه علیهم السّلام قطره هایی برگیریم و به این که قرار است با چه کسانی ملاقات کنیم، آگاهی یابیم. در فرهنگ اعتقادی ما حرمت امام در حیات و ممات تفاوتی ندارد. از این جهت که حضور و شهود و حیات باطنی او،پس از رفع حیات ظاهری متقن و مسلّم است. بنابراین وقتی زائر رو به قبر امام می ایست، گویی به لقاء خود او نائل شده است. امیر المؤمنین علیه السّلام از قول نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرمایند که آن حضرت فرمودند:

زیارت معصومین در هنگام مرگ، حکم زیارت ایشان در هنگام حیاتشان را دارد.

مَن زارَنی بَعدَ وفاتی کانَ کَمَن زارَنی فی حَیاتی وَ کُنتُ لَهُ شَهیداً وَ شافِعاً یَومَ القیامَهِ.(۱)

هر که مرا بعد از مرگم زیارت کند، همانند کسی است که در حال حیاتم زیارتم کرده باشد و در روز قیامت، من گواه و شفیع او خواهم بود.

زیارت امام شهید، زیارت قبر اوست.

تعبیر مبارک دنیوی که فرموده اند: «من زارنی بعد مماتی»به خوبی د.

۱- کامل الزیارت، باب ۲، ح ۱۲. به همین سیاق، روایتی از امام صادق علیه السّلام نیز آمده است: من زارنا فی مماتنا فکأنّما زارنا فی حیاتنا. (بحارالانوار ج ۱۰۰، ص ۱۲۴، به نقل از مزار کبیر) هر که ما (اهل بیت) را پس از مرگمان زیارت کند، همچون کسی است که در زمان حیات ما زیارتمان نماید.

مطالب را به ما می رسانـد، روشن است که پس از وفات پیامبر اکرم، امکان زیارت جسم مطهّر ایشان برای افراد وجود ندارد و آن چه برای زوّار مشتاق ایشان میسور است، زیارت مرقد شریفشان می باشد. به تصریح خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، کسـی که ایشـان را پس از وفاتشان دیـدار می کنـد، هماننـدی با کسـی دارد که ایشان را در زمان حیاتشان زیارت کرده است. شبیه این حدیث، کراراً در منابع اهل سـنّت آمده (۱) و خود گواهی است بر این نکته که شـرک شمردن و حرام دانستی زیارت، با متن سنّت نبوی معارض است؛ سنّتی که روایات آن در کتب غیر شیعه فراوان نقل گردیده است.

ذکر این گونه احادیث در مدارک اهل سنّت

مشابه همین حدیث را امام سجّاد علیه السّلام از قول جدّ بزرگوارشان پیامبر الکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند:

مَن زارَ قَبری بَعد مَوتی کان کَمَن هاجَرَ اِلیَّ فی حَیاتی فإِن لَم تَستَطیعُوا فَابعَثُوا إِلیَّ السَّلامَ فَإِنهُ یَبلُغُنی. (۲)

هر که قبر مرا پس از مرگم زیارت کنـد، همچون کسـی است که در زمان حیاتم به سوی من هجرت نماید. پس اگر نتوانستید [به زیارتم بیایید] به سوی من درود فرستید که به من خواهد رسید.

زیارت مرقد پیامبر، همانند هجرت به سوی ایشان در وقت حیاتشان

در این حـدیث شـریف، صـراحتاً از زیارت قبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم سـخن رفته و پاداش آن برابر هجرت به سوی پیامبر قرار داده شده؛ که خود مقامی عالی است و زیبا آن که اگر توانایی سـفر و حضور در روضه نبوی نباشد، می توان با درود فرستادن از دور به آن دردانه ی آفرینش، ابراز ارادت نمود و باید دانست که این سلام صمیمانه به ۷.

۱- شبیه این حـدیث در جلد پنجم الغدیر ص ۱۰۱ از سـیزده منبع اهل سنّت نقل شده و احادیث دیگری با مضمون مشابه نیز از مدارک عامّه آورده شده است. به عنوان نمونه: السّنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵. کنز العمّال، ج ۵، ص ۱۳۵.

۲- کامل الزیارات، باب ۲، ح ۱۷.

ایشان می رسد و توجّه آن بشیر رحمت را متوجّهمان می کند.

جریان تدفین امام مجتبی علیه السّلام و احتجاج سیّد الشهداء علیه السّلام با عایشه

در مدینه ی منوّره، علاوه بر حریم محمّدی، خانه هایی دیگر از بیوت انبیا را در بقیع می توان جست. در این قبرستان شریف، حرم مقدّس چهار امام معصوم ما قرار دارد و نخستین مظلوم از اهل بیت پیامبر که در آن دفن گردیده، سبط اکبر، حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام است. در جریان تدفین این امام غریب - که توسّط امام باقر علیه السّلام نقل گردیده - از رویارویی سیّدالشهداء علیه السّلام با عایشه سخن رفته است. در این برخورد، عایشه به گمان این که قصد دفن امام حسن علیه السّلام در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میان است، در مسجد پیامبر حاضر می شود و به بحث و جدل با سیّد الشهداء علیه السّلام می پردازد. ایشان در مقام احتجاج با عایشه، مطالبی را فرموده اند که شاهد بحث ما در زمینه ی عدم تفاوت حرمت امام علیه السّلام در زمان حیات و پس از مرگ است. همچنین سیّدالشهداء علیه السّلام در این زمینه از آیاتی که ذکر آن رفت، سود جسته اند:

و اکنون روایت شریف امام باقر علیه السّلام:

وصیّت امام حسن علیه السّلام به برادر

«وقتی حسن بن علی علیهما السّلام در بستر احتضار افتاده بود، به برادرش امام حسین علیه السّلام فرمود:

برادر! تو را وصیّتی می کنم، آن را حفظ کن:آنگاه که از دنیا رفتم مرا تجهیز و غسل و کفن نما و به جانب [جدّمان] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببر تا با او عهدی تازه کنم. آنگاه مرا نزد مادرم فاطمه علیها السّلام حرکت بده و پس از آن بازم گردان و در بقیع به خاکم بسپار.

مظلومیّت امام حسن علیه السّلام

سپس فرمود:

بدان آن عداوتی که عایشه با خدا و رسولش و ما اهل بیت دارد، به من نیز خواهد رسید.

وقتی روح مبارک ایشان از بدن مفارقت کرد، پیکر مقدّسشان را بر تختی قرار دادند و به محلّی بردند که پیامبر اکرم به جنازه ها نماز می گزاردند. بر آن حضرت نماز خوانده شد و پس از آن بدن ایشان را

وارد مسجد النّبی کردند. وقتی ایشان را در کنار قبر پیامبر خدا قرار دادند، خبر به عایشه رسید. سوار بر چارپای زین داری شد (او اوّلین زنی بود که در اسلام بر زین سوار شد) و خود را به آنجا رساند، ایستاد و گفت:«پسرتان را از خانه ی من دور کنید! چرا که نباید چیزی در اینجا دفن شود و حجاب رسول خدا نباید هتک گردد.» اینجا بود که امام حسین علیه السّلام مقابل او قرار گرفتند و عتاب گونه فرمودند:

هتک شدن حرمت نبّی اکرم، پیش از دفن امام حسن علیه السّلام

قديماً هَتكتِ أَنتِ و أبوكِ حِجابَ رسولِ الله و أدخَلتِ بَيتَه مَن لا يُحِبُّ رَسُولُ اللهِ قَربَه و إنَّ اللهَ سائِلُكِ عَن ذلكَ.

پیش از این تو و پدرت حجاب و [حرمت] رسول خدا را دریدید و تو در خانه ی او کسی را داخل کردی که رسول خدا نزدیک شدن او را دوست نمی دارد (۱) و خداوند از تو در این باره بازخواست خواهد کرد. (تو برای این کارت در پیشگاه خدا مسوؤلی)

وارد شدن کسانی به حریم پیامبر، که خوشایند آن حضرت نبوده است.

سپس فرمودند:

امام مجتبی علیه السّلام داناترین مردم به تأویل کتاب

ای عایشه! برادرم امر فرموده بود او را نزدیک پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ببرم تا با او پیمان خویش، نو کند و بدان برادر من داناترین مردم است به خدا و رسولش و آشناترین آن هاست به تأویل کتاب؛ از این که بداند نباید نسبت به رسول خدا پرده دری کند. زیرا خدای تبارک و تعالی فرمود:

يا أَيُّها الّذين آمَنوا لا تَدخُلُوا بيوتَ النّبيِّ إلّا أَن يُؤذَنَ لَكُم. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر وارد نشوید،مگر این که به شما اجازه داده شود.

و تو بدون اجازه ی پیامبر، کسانی را وارد خانه ی رسول خدا کردی [و فرمان خدا را زیر پا نهادی] و خداوند فرمود:۳.

۱- این عبارت سیّد الشهداء علیه السّلام اشاره به دفن ابوبکر در جوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد.
۲- احزاب/۵۳.

بلند نمودن صدا در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا لا تَرفَعُوا أصواتَکُم فَوقَ صَوتِ النَّبِیِّ. (۱)

این ایمان آورندگان! صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید.

و قسم به جانم که تو برای پدرت و فاروقش (۲) کنار گوش پیامبر کلنگ زدی [و امر خدا را نقض کردی] در حالی که خداوند فرموده بود:

إنّ الّذین یَغُضُّونَ اَصواتَهُم عِندَ رَسُولِ اللهِ أُولئکَ الّذینَ امتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُم لِلتَّقوی. (۳)

بدرستی آنانی که صدایشان را نزد پیامبر فرو می آورند، همان کسانی هستند که خدا قلوبشان را به تقوی آزموده است.

اوّلی و دومی پیامبر را آزردند.

و سوگند به جانم که پدرت و فاروقش، به واسطه ی نزدیکی [مدفن] شان با پیامبر، او را آزردند و از حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن چه را که خدا به زبان رسولش امر فرموده بود رعایت نکردند:

حرمت مؤمن زنده و مرده یکسان است.۳.

ص: ۳۳

۱- حجرات/۲.

۲- لازم به ذکر است که لقب فاروق در اصل، اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السّلام دارد و احادیث مبیّن این مطلب در مدارک اهل سنّت نیز موجود است. به عنوان نمونه از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمودند: «ستکون فتنه فاذا کان ذلک فألزموا علّی بن ابی طالب فإنّه أوّل من یرانی و یصافحنی یوم القیامه و هو الصدّیق الأکبر و هو فاروق هذه الأمّه یفرق بین الحق و الباطل (کنز العمّال، ج ۶، ص ۱۵۵) فتنه ای پیش خواهد آمد که در آن هنگام باید به علیّ بن ابی طالب پناه برید. او نخستین کسی است که در قیامت مرا می بیند و دست مرا می فشارد و او صدّیق اکبر و فاروق این امّت است که جدا کننده ی حق از باطل می باشد.» این لقب پس از پیامبر اکرم همچون برخی القاب دیگر به غصب اشقیا درآمد. در اینجا سیّدالشّهداء با تعبیر «فاروق پدرت» به کنایه می فرمایند: که وی (دومی) برای پدرت فاروق بود نه این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاروقش نامیده باشند.

۳- حجرات/۳.

خدا هر آن چه را نسبت به مؤمنان زنده حرام کرده در مورد مردگانشان نیز حرام نموده است.

امر خدا این نبود که برادرم در مسجد النّبی دفن شود.

سپس رو به عایشه فرمودند:

وَ تَاللهِ یا عایشه لَو کانَ هذا الَّذی کَرِهتیهِ مِن دَفنِ الحَسَنِ عِندَ أبیهِ - رسول الله صلَّی اللهُ عَلَیه وَ آلِهِ و سلَّم - جائِزاً فیما بَینَنا وَ بَینَ اللهِ لَعَلِمتِ أَنّهُ سَیُدفَنُ. (۱)

به خدا قسم، ای عایشه! اگر خدا این اجازه را به ما داده بود که علی رغم کراهت تو در مورد دفن حسن علیه السّلام نزد پدرش - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - عمل کنیم، هر آینه می دیدی که برادرم [همین جا] دفن می شد.

حتّی صدای کلنگ، مصداق هتک حرمت

دلالت آیه ی «لا تَرفَعُوا اَصواتَکُم...» بر آن است که نباید نزد پیامبر صدایتان بلند شود؛ امّا افزون بر این، سیّدالشّهداء علیه السّلام حتّی صدای به زمین خوردن کلنگ - بی اجازه ی پیامبر و در مسجد ایشان - را مصداق هتک حرمت و پشت کردن به این فرمان الهی می دانند و دلالت آیه را با ظرافت بیشتری مطرح می کنند. به علاوه حضرتش تصریح می فرمایند که به حکم خدا هر آن چه احترام برای مؤمن زنده هست، همان قدر برای مؤمن از دنیا رفته باید نگاه داشت. وقتی مؤمن از دنیا رخت برمی بندد، جنازه اش - به همان اندازه که خودش احترام داشته - محترم است. پس از دفن نیز قبر او حرمت دارد و کسی اجازه ندارد که به این آرامگاه مؤمنی بی احترامی کند. (۲)

حرمت شکنی مؤمن پس از مرگ نیز ممنوع است.

این قاعده که در مورد مؤمنان به طور کلّی مطرح است، مسلّماً در۸)

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب الاشاره و النّص علی الحسین بن علی علیه السّلام ح ۳.

۲- مرحوم صاحب عروه در بیان مکروهات دفن به این مورد اشاره می کنند: نشستن بر قبر، بول و غائط در مقابر، خندیدن در مقابر، نجس و کثیف کردن قبور - آن گونه که موجب هتک حرمت مرده گردد - و راه رفتن غیر ضروری بر قبر (العروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۲۸)

مورد معصومین – که در رأس اهل ایمان هستند – نیز به طریق اولی جاری می شود. لذا در پاسداشت حرمت و تکریم و ادب، میان مرده و زنده ی آنان تفاوتی نیست.

نشانه های عظمت بیوت پیامبر (قبور معصومین)

یکی از نشانه های مهمّ رفعت و عظمت حضرات ائمّه و مشاهد مشرّفه ی ایشان، آن است که این قبور مطهّر محل صعود و نزول ملائکک الهی است و شب و روز فرشتگان پس از گشتن به دور بیت الله الحرام، دورادور این خانه های پیامبر، مشغول عرض سلام به صاحبان آن اند.

طواف ملائکک به دور خانه ی خدا و سلامشان به اهل بیت علیهم السّلام

امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

خداوند آفریده هایی بیش از ملائکک خلق نکرد؛ هر شامگاه هفتاد هزار ملک از آسمان فرود می آیند و سراسر شب، خانه ی خدا را طواف می کنند، هنگام طلوع فجر (اذان صبح) بسوی قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می آیند و به او سلام می دهند، پس از آن بر قبر امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد می شوند و او را سلام می گویند، بعد به [سوی] قبر حسن [بن علی] علیهما السّلام رهسپار می شوند و بر ایشان درود می فرستند، سپس راهی قبر حسین علیه السّلام می گردند و به او عرض سلام می کنند و پیش از آن که سپیده بدمد به آسمان باز می گردند. سپس هفتاد هزار فرشته ی روز نازل می شوند و [تمام] روز را تا هنگام نزدیک شدن خورشید به غروب به دور بیت الله می گردند، آنگاه نزدیکی های غروب خورشید رو به قبر پیامبر اکرم می آیند و ایشان را تحیّت می دهند، پس از آن در [جوار] قبر امیرالمؤمنین علیه السّلام قرار می گیرند و ایشان را سلام می گویند، سپس بر قبر امام حسن علیه السّلام وارد می شوند و بر ایشان درود می فرستند [و] بعد به نزد قبر امام حسین علیه السّلام می آیند و سلامشان می کنند، سپس پیش از غروب خورشید به سوی آسمان باز می گردند. (۱)س.

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۹۶: ما خلق الله خلقاً اکثر من الملائکه و إنّه ینزل من السّماء سبعون ألف ملک یطوفون بالبیت لیلتهم حتّی اذا طلع الفجر انصرفوا الی قبر النّبی صلی الله علیه و آله و سلم فسلّموا علی ثمّ یأتون قبر امیرالمؤمنین علیه السّلام فیسلّمون علیه ثمّ یأتون قبر الحسن علیه السّلام فیسلمون علیه ثمّ یأتون قبر الحسین علیه السّلام فیسلّمون علیه ثمّ یرجعون إلی السّماء قبل أن تطلع الشمس ثم تَنزل ملائکه النّهار سبعون ألف ملک فیطوفون بالبیت الحرام نهارهم حتّی اذا دنت الشّمس للغروب انصرفوا إلی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیسلّمون علیه ثمّ یأتون قبر أمیرالمؤمنین علیه السّلام فیسلّمون علیه، ثمّ یأتون قبر الحسن علیه السّلام فیسلّمون علیه، ثمّ یأتون قبر الحسین علیه السّلام فیسلّمون علیه ثمّ یعودون الی السّماء قبل أن تغرب الشّمس.

مأموریت ملائکه برای زیارت اهل بیت و طواف کعبه از سوی خداوند

حدیث شریف به وضوح نشان می دهد که ملائکه برای طواف کعبه و زیارت قبور اهل بیت علیهم السّلام از سوی خدا مأموریت دارند. این روال هر روز برقرار است و این مکانهای شریف هیچگاه از نفس فرشتگان خالی نیست؛ فرشتگانی که دائماً به ذکر خدا و سلام بر این بزرگواران مشغولند. با این که خانه ی خدا - که نخستین مطاف این دو گروه هفتاد هزار نفری از ملائکه است - شرافتی خاص دارد و شب و روز، نزول فرشتگان عرش نشین را بر خود نظاره می کند، امّا شرافت سیّدالشّهداء بسی بیش از آن می باشد و کیفیّت و کمّیّت حضور فرشتگان نزد ایشان افزون و متفاوت از کعبه است.

امام حسین علیه السّلام شریف تر از بیت الله

امام صادق علیه السّلام درباره ی عظمت امام حسین علیه السّلام چنین می فرمایند:

أَما عَلِمتَ أَنَّ البَیتَ یَطُوفُ به کُلَّ یوم سَبعونَ أَلفَ مَلَکٍ حَتّی إذا أَدرَکَهُم اللّیلُ صَعَدوا وَ نَزَلَ غَیرُهُم فَطافوا بِالبیتِ حَتّی الصَّباحِ وَ إنَّ الحُسَینَ لَأَکرَمُ علی اللهِ مِنَ البیتِ و اِنَّهُ فی وَقتِ کُلِّ صَلوهٍ لَیَنزِلُ عَلَیهِ سَبعُونَ اَلفَ مَلَکٍ، شُعثٌ غُبرٌ لا تَقَعُ [عَلَیهِمُ] النَّوبَهُ إلی یَومِ القیامَهِ. (۱)

آیا نمی دانی که هفتاد هزار ملک هر روز خانه [ی خدا] را طواف۴)

ص: ۳۶

۱- بحارالانوار ج ۱۰۱، ص ۴۰، به نقل از کامل الزّیارات. [علیهم] اختلاف نقل وسایل الشّیعه در این روایت با بحار الانوار است، ضمن آن که عبارات پیش از «و انّ الحسین...»در ضبط وسایل الشّیعه، به صورت «الی أن قال» خلاصه شده است. (وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۴)

می کننـد تا این که در هنگام شب بالا می رونـد [باز می گردنـد] و گروه دیگر از آن ها نازل می شونـد و تا صـبح بیت الله را طواف می کنند؟ و [امّا] امام حسـین علیه السّـلام نزد خداوند، گرامی تر [و شـریف تر] از بیت است [آن گونه که] در وقت هر نمازی، هفتاد هزار ملک اندوهناک و غبارآلود بر او فرو می آیند و تا روز قیامت دوباره نوبت [به آن ها] نمی رسد.

ملائـک انـدوهنگین و غبـار گرفته، برای زیـارت قبر سیّدالشّـهداء نوبت گرفته انـد و آن قـدر تعـدادشان فراوان است که به هر ملکی در میان این خیل بیشمار، تا روز قیامت تنها یکبار نوبت می رسد که به زیارت و آستان بوسی سیّدالشّهداء مشرّف شود.

ملائک در پی محافظت و درود بر حضرت صدّیقه علیها السّلام

فرشتگان، خادمان و ملازمان معصومین انـد و به حفظ و حمایت آنان اقـدام می کننـد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم درباره ی دخت بی همتایشان – حضرت صدّیقه علیها السّلام – فرمودند:

إنَّ اللهَ قَد وَ کَّلَ بِفاطِمَهَ رَعیلاً مِنَ المَلائِکهِ یَحفَظونَها مِن بَینِ یَدَیها و مِن خَلفِها وَ عَن یَمینِها و عَن یَسارِها وَ هُم مَعَها فی حَیاتِها وَ عِندَ قَبرِها بَعدَ مَوتها یَکثِرونَ الصَّلوهَ عَلَیها و عَلی أَبیها وَ بَعلِها و بَنیها. (۱)

خداونـد گروه کثیری از ملائـک را موکّـل فاطمه علیها السّـلام قرار داده است که در کار محافظت اوینـد؛ از پیش رو و پشـت سرش و راست و چپش. و اینان در زمان حیات با او و پس از مرگش نزد قبر اوینـد و بسـیار بر او، پدر، شوهر و پسـرانش درود می فرستند.

همانندی زیارت اهل بیت با یکدیگر

سپس فرمودند:

هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویا فاطمه علیها السّلام را زیارت کردهی.

ص: ۳۷

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۲و۱۲۳، به نقل از بشاره المصطفی لشیعه المرتضی.

و هر که فاطمه علیها السّلام را زیارت کند، مرا زیارت نموده (۱) و هر که علیّ بی ابی طالب علیه السّلام را زائر باشد، انگار زائرفاطمه علیها السّلام است و هر که به زیارت حسن و حسین علیهما السّلام رود، همانند آن است که علی را زیارت کرده باشد و هرکه فرزندان آندو (علی و فاطمه علیهما السّلام) را زیارت کند تو گویی آندو را زیارت نموده است. (۲)

باری، شناخت ویژگیهای مقام معصوم و معرفت به منزلت بی مانند او نزد خداوند، برای ما آشکار می کند که پا در چه سفر خطیری گذاشته ایم.

پیش از زیارت، در جریان آن و هنگام بازگشت، مسلّماً معرفت ما به رفتار و دیدگاه و توقّعات ما جهت می دهد. آمادگی و نگرانی پیش از ورود به محضر معصوم، ادب و شرمندگی در هنگام زیارت و در نهایت تأثیر مثبت این زیارت بر ما، همگی به معرفت صحیح ما از مزور باز می گردد و شایسته است یک زیارت مقبول اینچنین باشد.م.

ص: ۳۸

۱- چنانکه در تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده می شود، ایشان فرموده اند: «... و مَن زار فاطمه فکأنّما زارنی...»لذا احتمالی که در معنای این قسمت می توان داد، آن است که زیارت قبر حضرت صدّیقه همانند زیارت پیامبر اکرم علیهما السّلام در حال حیات باشد، که البتّه آن چه تاکنون گفته شده، این معنا را تقویت می کند. زیرا طبق روایات، زیارت آن حضرت در هنگام مرگ حکم زیارت ایشان در هنگام حیات شریفشان را دارد.

۲- فَمَن زارنی بَعدَ وَفاتی فَكَأَنَّما زارَ فاطِمَةَ وَ مَن زارَ فاطِمةَ فكَأَنمَّا زارَنی وَ مَن زارَ علیِّ بی ابی طالِبٍ فَكَأَنَّما زارَ فاطِمَه وَ مَن زار الحَسَنَ وَ الحُسَینَ فَكَأَنَّما زارَ عَلیّاً وَ مَن زارَ ذُرِّیَّتَهما فَكَأَنَّما زارَهُما (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۳). مسأله ی همانندی زیارت اهل بیت که در حدیث شریف مطرح شده، کاملاً با فضایلی که در خصوص زیارت بعضی از معصومین مطرح گردیده و در مورد سایرین ذکر نشده، قابل جمع است. چرا که هیچ بعید نیست فضیلت زیارت ائمّه ی طاهرین در یک حدّ مشترکی یکسان باشد امّا در عین حال جهات مختلفی بتوان در آن ها مدّنظر گرفت. به طور مثال اگر اثر خاصّی را ویژه ی زیارت یکی از ائمّه معرّفی فرموده اند می توان گفت زیارت آن امام از جهت تأمین آن اثر خاصی نسبت به سایرین ممتاز می شود. به این ترتیب در درجه ی بندی زیارات ناگزیر از در نظر آوردن حیثیات مختلف هستیم.

فصل ۲-معرفت به زیارت

حقیقت دینداری

ارتباط دین و زیارت

پس از آن که نسبت به جایگاه والای زیارت امام و شرافت مزار او قدری آگاهی یافتیم، وقت آن است که به تبیین جایگاه این عمل خالص عبادی در دین بپردازیم و نسبت میان این دو را بررسی کنیم. بی توجّهی ها و ارائه ی تفاسیر غلط از زیارت، غالباً از آنجا نشأت می گیرد که افراد، تلقّی صحیحی از دین را پیش نیاز خود نساخته اند. اگر برداشت ما از دین و زیارت، از منظر اهل بیت علیهم السّلام باشد و بر مبنای کتاب و سنّت قوام یابد، درخواهیم یافت تصویری که برخی به اصطلاح روشنفکران از زیارت برای جامعه ی شیعی ترسیم می کنند، تا چه حد از واقعیّت امر، فاصله دارد.

تعریف دین

رکن دینداری بندگی خدا است

به عنوان نخستین قدم باید تعریفی از دین و دینداری ارائه دهیم. در یک کلام می توان دین را عبارت از «راه و رسم بندگی خدا»دانست. کسی که خدا را به خدایی بشناسد، خود را در مقام بندگی می نشاند. لازمه ی دینداری، بنده دانستن خود است و اگر شأن عبودیّت را از انسان بگیریم، او را با دین بیگانه کرده ایم. دین، جاده ای است که از دنیا تا به

آخرت کشیده اند و راهپیمایی عاقل با قدم گذاردن در این جاده، حیات دنیوی خود را به گونه ای سر و سامان می بخشد که به هدف «بندگی خدا»دست یابد. بر این پایه، دینداری، برگرفتن راه و روش بندگی و التزام به آن است. پیداست که قائمه و رکنی که این راه بر آن استوار می شود، خداست. اعتقاد به خدای متعال، توحید و نفی تعطیل و تشبیه از او، محور و اساس دین است و بر همین پایه است که اصولاً انسان عاقل به سراغ دین می آید. او ابتداء و با تذکّر پیامبران، معرفت فطری خود از خداوند را یادآور می شود و به دنبال روشنی این حقیقت و به مدد عقل، لزوم بندگی و پیگیری راهکارهای تحقّق آن را می یابد.

معرفت فطری خدا، پایه ی دینداری

آنچنان که امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

أَوَلُ الدّینِ مَعرِفَتُهُ. (۱)

پایه و اصل دین، معرفت خداست.

عقل، همه ی راه های بندگی را برای انسان روشن نمی کند.

در این طریق، هرچند خداوند با اعطای نور عقل به انسان ها برخی پرده ها را کنار زده و با درک مستقلّات عقلیّه، تشخیص برخی از مصادیق و مواضع بندگی را برای او آسان ساخته است، اما راه به همین جا ختم نمی شود. اقتضائات عبودیّت به طور کامل برای انسان مکشوف نیست و خود به تنهایی نمی تواند چهارچوبهای دقیق زندگی بر مبنای بندگی را بنا کند. لذاست که اگر کسی ادّعای رسالت و نبوّت داشت، باید در مقام تحقیق برآمد و پس از اطمینان به این که مدّعی، فرستاده ی خداست، ملازم او شد. پس وظیفه ی یک دیندار با اقرار به عبودیّت و بندگی پایان نمی پذیرد، بلکه این پذیرش، تنها اوّلین مرحله است و در پی آن باید به بندگی خدا - با روشی که خود او خواسته - اقدام نمود و به سوی رضای او و از مسیری که خودش معیّن فرموده، گام برداشت.

پیامبران، روشنفکران راه بندگی برای عاقلانّل

ص: ۴۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ی اوّل

حقیقت دین تسلیم نسبت به خدا است.

این گونه پیداست که حقیقت بندگی، تسلیم محض نبوده است و دین - که همان روش بندگی است - اساساً تسلیم می طلبد. امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

إِعلَم أَنَّ أَوَّلَ الدِّینِ التَّسلیمُ. (۱)

بدان که اصل و پایه ی دین، تسلیم [نسبت به خدا] است.

پس از اعتماد به خدا - که در پی معرفت فطری شکل می گیرد - انسان می فهمد که به خودی خود، راهی برای کشف اراده ی الهی ندارد. ارتباط او با خدایش به یک معنا یک طرفه است. بنده می تواند خواهش خود را با خدایش بگوید، اما ناتوان است از این که سخن او را بشنود و فراتر از مستقلّات عقلیّه چیزی درباره ی خواست او بداند.البتّه این عقلاً محال نیست که خداوند به طور مستقیم با هر انسانی ارتباط اینچنینی برقرار کند، امّا خود او این گونه اراده نفرموده است، بلکه خواست خود را به طور کامل تنها برای حجّت و خلیفه ی خویش معلوم می دارد. به این خاطر، راه با خبر شدن از اراده ی پروردگار، گوش سپردن به خلیفه ی اوست و نظر به دستور حجّت او، و فایده ی ارسال رسل و نصب امام نیز همین است.

انبیاء و ائمّه علیهم السّلام معبّران پروردگار

خدای متعال با سخن و سلوک آنان، راه بندگی صحیح را نمایانده است و از این پس، انسان عاقل و مختار است که در این مسیر قدم برمی دارد. او فرصت وجود انبیاء و اولیاء را مغتنم می شمرد و برای تطبیق خود با منویّات ایشان تلاش می کند. و در عین حال، یقین دارد که راه درستی را برگزیده است. امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

إِنّا لَمّا أَثبَتنا أنَّ لَنا خالِقاً صانِعاً مُتَعالیاً عَنّا وَ عَن جَمیعِ ما خَلَقَ وَ کانَ ذلِکَ الصانِعُ حَکیماً مُتَعالیاً لَم یَجُز أَن یُشاهِدَهُ ۰۳

ص: ۴۱

۱- غررالحکم، ح ۱۴۰۳

خَلقُهُ و لا یُلامِسُوهُ فَیُباشِرهُم وَ یُباشِرُوهُ وَ یُحاجُّهُم وَ یُحاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفَراءَ فی خَلقِهِ یُعَبِّرُونَ عَنهُ إِلی خَلقِهِ وَ عِبادِهِ... (۱)

وقتی برای ما وجود آفریدگار صانعی ثابت شد که از ما و از همه ی مخلوقات خود متعالی است [و به هیچ یک از مخلوقات شباهت ندارد] و [دانستیم که] او حکیم و بلند مرتبه است - به طوری که مخلوقات او را نمی بینند و لمسش نمی کنند تا این که بی واسطه با او ارتباط داشته باشند و او هم بی واسطه با ایشان مرتبط باشد و با هم بحث و گفتگو کنند - در این صورت [برای آگاهی از رضا و سخط پروردگار نیاز به] سفیرانی در میان مخلوقات اثبات می شود که از جانب او برای مخلوقات و بندگانش سخن گویند.

انبیاء، اولیاء و خلفای الهی، پیغام رسانان معصومی هستند که خواسته ی خدا را از ما، به ما انعکاس می دهند و به واسطه ی تربیت با قول و فعل خود، طریق بنده ماندن را برایمان آشکار می سازند. خلیفه ی خدا، رابط میان او و بندگان است؛ به گونه ای که اگر انسان را امر به پیش گرفتن راهی یا اجتناب از مسیری کند، در واقع خواسته ی خداییش را از او مطرح نموده است. به علاوه ارائه ی طریق بندگی، فقط و فقط از این راه صورت می گیرد و جز پیگیری اوامر و نواهی حجّت خدا، راهی برای تمیز دادن راه بندگی از غیر آن نیست.

از سوی دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان ایشان دارای مناصبی اختصاصی از جانب حقّ متعالند. نبی و امام، ظرف مشیّت خدا هستند؛ (۲)به این معنا که آینده دار رضا و سخط، ناخشنودی و پسند و امر .

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب الاضطرار الی الحجّه،ح ۱.

۲- در حدیث شریف آمده: إِنَ اللّه جَعَلَ قُلُوبَ الأَئِمَّهِ مَورِداً لِإِرادَته فَإِذا شاءَ اللّهُ شَیئاً شاؤُوه... خداوند دلهای ائمّه را محل ورود اراده ی خود ساخته که اگر خدا چیزی را بخواهد آن ها همان را می خواهند. (تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۰۹)ائمّه علیهم السّلام خواست و مشیّت تشریعی خداوند را انعکاس می دهند و از این باب، «وعاء مشیّتِ» خدا نام گرفته اند.

و نهی اوینـد، خداوند متعال، قلب پیامبر و امام را محلّ ورود و نزول اراده ی خود قرار داده (۱) و انحصاراً از طریق ایشان جاده ی حقیقت و نجـات را گشوده است. به این ترتیب است که اسـاس دین، اهـل بیت علیهم السّـلام می باشـند و پیش رفتن انسان حقیقت جو بسوی هدف آفرینش (بندگی) بر پایه ی دنباله روی از آنان استوار می گردد.

امام و نبی علیهما السّلام دارای مناصب اختصاصی از سوی خدا و صاحب دین اند.

انبیاء و ائمّه، غیرقابل تفکیک از دین

و از این رو به هیـچ عنوان نمی توان میان اهل بیت علیهم السّـلام و دین، تفکیک قائل شـد بلکه بایـد بینش، انـدیشه و گفتار و کردار ایشـان را مبیّن دین و در یـک کلاـم آنـان را صاحب دین دانست. (۲) امیرالمـؤمنین علیه السّـلام در این زمینه چنین می فرمایند:

لا یُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّیَ اللهُ عَلَیه وَ آلِه وَ سَلَّم مِن هذِهِ الأُمَّهِ أَحَدٌ... هُم أَساسُ الدِّینِ. (۳)

آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را با احدی از این امّت نمی توان مقایسه کرد...آنان اساس دین هستند.

طریقیّت و موضوعیّت معرفت ائمّه

پس نمی توان آل محمّـد صـلی صـلی الله علیه و آله و سـلم را کنار گـذارد و در عین حال دیندار نیز بود. در یک جمله، اینان هرگز از دین جدایی پذیر نیستند و با پرچیدن نامشان از دفتر دین، اصولاً صورت مسأله را پاک کرده ایم و دینی باقی نگذاشته ایم تا بخواهیم درباره اش سخن گوییم. این معناست که از آن به شأن طریقیّت و موضوعیّت معرفت ائمّه تعبیر می کنیم.م.

۱- تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- در زیارت امام عصـر علیه السّـلام می خوانیم: السّـلام علی صاحب الـدّین المأثور و الکتاب المسـطور. (بحارالانوار ج ۱۰۲، ص ۱۰۱)

۳- نهج البلاغه خطبه ی دوم.

طریقت معرفت ائمّه علیهم السّلام

امام، وجه خداست.

طریقیّت معرفت امام به این معناست که امام را سخنگوی خدا و جایگاه اعلام خواسته های او از بندگانش می دانیم. فایده ی حضور پیامبر و امام، توضیح راه و روش درست بندگی و جلوگیری از لغزیدن بشر در کج راهه هاست. ضمن این که در تربیت و هدایت بندگان، هیچگونه استقلالی از خدا برای آنان در نظر گرفته نمی شود؛ بلکه ایشان جز به سوی خدا نمی خوانند و جز اراده ی الهی را نمایان نمی کنند. این طریقیّت نه تنها در آگاهی از رضا و سخط الهی مطرح است، بلکه سایر ابعاد ارتباط انسان و خدایش را نیز دربرمی گیرد. امام،«وجه»خداست و وجه به مفهوم رو، سو و جهت است. اگر بخواهیم به کسی رو کنیم به سوی او و صورت او متوجّه می شویم. با توجّه به این که خداوند را مبرّا از داشتن صورت و جهت - به معنای تشبیه آمیز آن - می دانیم، می توان وجه خدا را چنین معنا کرد: «طریق، جهت و سویی که می توان با رو کردن به آن به خداوند رو کرد». امام رضا علیه السّلام در تبیین معنای «وجه الله » بودن امام چنین می فرمایند:

معنای صحیح وجه الله

یا أَباصَّلتِ! مَن وَصَفَ اللَّه بِوَجهٍ کالوُجوهِ فَقَد کَفَرَ وَ لکِن وَجهُ اللهِ أنبیاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حَجَجُهُ هُم الَّذینَ بِهِم یُتَوَجَّهُ إلی اللهِ وَ إلی دینِهِ وَ مَعرِفَتِه. (۱)

ای اباصلت! کسی که برای خدا صورتی مانند صورت های قائل شود، کافر شده است ولی وجه خدا، پیامبران، رسولان و حجج الهی هستند و آنانند که تنها از طریقشان توجّه به خدا و دین و معرفت او حاصل می شود.

این نکته به روشنی در حدیث فوق به چشم می خورد که وجه الله ۱.

ص: ۴۴

۱- التّوحید، باب ما جاء فی الرّویَه، ح ۲۱.

وسیله و راهی است که می توان به برکت آن به دین و در رأس آن معرفت خداوند دست یافت و این وجه منحصر به فرد، کسانی جز انبیاء، رسولان و ائمّه هدی علیهم السّلام نیستند.

امام باب الله است.

بُعد دیگری که ائمه - در لسان خویش - بدان نسبت داده می شوند عبارت از باب الله بودن ایشان است. برای ورود به هر خانه و حریمی باید از در آن وارد شد؛ معرفت خدا نیز دری دارد که جز وجود مقدّس امام نیست.

امام صادق علیه السّلام به این نکته چنین تأکید می ورزند:

الأَوصیاءُ هُم أَبوابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ الَّتی یُؤتی مِنها وَ لَو لا هُم ما عُرِفَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

اوصیای پیامبرند که درهای توجّه به سوی او می باشند و اگر آن ها نبودند، خدای عزّوجل شناخته نمی شد.

معرفت ائمّه معرفت خداست.

تصریح به معرفت، در دو روایت پیشین را باید به دیده ی دقّت نگریست. معرفت الله همان اصل اصیل و غایت نهایی همه ی معارفی است که ممکن است نصیب انسان شود. اگر خدا اراده می کرد، قادر بود خود را به طور مستقیم و بی آن که واسطه ای در میان باشد، به آدمی بشناساند. امّا اراده ی او براین قرار گرفت که حجّت های خویش را صراط، سبیل، باب و وجه خود قرار دهد و معرفت به آنان را مساوق معرفت خود کند. چنانکه وقتی حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام هدف از آفرینش انسان را بندگی خدا و وسیله ی تحقّق آن را معرفت خدا معرفی می کنند از ایشان پرسیده می شود:

یا ابنَ رسولِ اللهِ! بِأَبی أَنتَ وَ أَمّی فما مَعرِفَهُ اللهِ؟

پدر و مادرم به فدایت ای پسر رسول خدا! پس معرفت خداوند چیست؟۲.

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب انّ الائمّه خلفاء الله فی ارضه...، ح ۲.

معرفت خدا، همان معرفت امام زمان است.

ایشان می فرمایند:

مَعرِفَهُ أَهلِ کُلِّ زَمانٍ إِمامَهُم الَّذی یَجِبُ عَلَیهِم طاعَتُهُ. (۱)

معرفت اهل هر زمانی نسبت به امام زمانشان، همو که فرمانبرداریش بر آنان واجب است.

امام شناسی و پیامبر شناسی: نشانه ی خداشناسی

شناخت امام، نه تنها راهِ منحصر به فرد رسیدن به معرفت خداست که تنها نشانه ی خداشناسی واقعی نیز هست. اگر بخواهیم خدا را به خدایی بشناسیم، به ربوبیّتش گردن بگذاریم و تسلیم او شویم، تنها هنگامی راه مقبول خداوند را پیموده ایم که پیامبرش را به پیامبری بشناسیم و امامت جانشینانش را بپذیریم. از اینرو توحید واقعی در شناخت امام تجلّی می کند و کسی که امام شناس نیست، قطعاً خداشناس محسوب نمی شود. به این ترتیب همه معرفتی که هدف خلقت هستی است، با شناخت امام هر زمان تحقّق می یابد.

فاصله گرفتن از امام، به مفهوم دور شدن از خداست و کسی که معرفت به او نداشته باشد، از معرفت خدا به طور کلّی بی بهره است و حیات جاهلی دارد. قرین دانستن طاعت امام با فرمانبری از خدا و رسول، همتا شمردن امام و پیامبر (غیر از جنبه ی نبوّت) (۲)، تسلیم بی چون و چرا بودن در مقابل او و طلب معرفت خدا از او نشانه هایی است که می تواند از معرفت صحیح نسبت به امام حکایت کند. بدین ترتیب، عبودیّت، معرفت و قرب به خدا، جز با توجّه به راه اهل بیت و تبعیّت از آنان ممکن نیست؛ آنانی که دلیل و رهنمای ما به سوی خدا بوده اند و در این راه حتّی از بذل جان دریغ نکرده اند؛ آنانی که).

ص: ۴۶

۱- علل الشّرایع، ج ۱، ص ۹/

۲- امام صادق علیه السّلام می فرمایند: و أَدنی معرفهِ الإمامِ أَنَّهُ عِدلُ النَّبیّ إلاَّ دَرَجَهَ النُبُوَّهِ... (کفایه الأثر، ص ۲۶۱) پایین ترین حد (حدّ واجب) معرفت امام آن است که او را همتای پیامبر [بدانند] (غیر از جنبه ی نبوّت).

ایمانشان، تسلیمشان و رفتارشان از راه و رسم آسمانی ذرّه ای تخطّی نکرده و از کلامشان جز واژه های و حیانی شنیده نشده است. در زیارت جامعه - منقول از امام هادی علیه السّلام - خطاب به موالی خویش این گونه عرضه می داریم:

شهادت به رسالت ائمّه علیهم السّلام در زیارت جامعه ی کبیره

إِلی اللهِ تَدعُونَ وَ عَلَیهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤمِنونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمرِهِ تَعمَلُونَ وَ إِلی سَبیلِهِ تُرشِدونَ وَ بِقَولِهِ تَحکُمُونَ. (۱)

به سوی خدا دعوت می کنید و به او راهنمایی می نمایید و به او ایمان دارید و در پیشگاهش تسلیم هستید و به فرمان او عمل می کنید و به راه او هدایت می نمایید و مطابق فرموده ی او حکم می رانید

موضوعّیت معرفت ائمّه علیهم السّلام

اقرار به نبوّت و امامت پس از توحید: در رأس واجبات

اما باید توجّه داشت که تسلیم در برابر اهل بیت تنها از بعد طریقیّت آنان نیست، بلکه پذیرفتن نبوّت یا امامت ایشان فی نفسه موضوعیّت دارد. اراده ی الهی نخست بر لزوم پذیرش آنان و اقرار به فضل و برتریشان تعلّق گرفته و در مرحله ی بعد است که باید فرامین الهی از طریق ایشان شنوده شود. پس قبول امام علاوه بر این که طریقیّت دارد (راه فهم مقاصد الهی، اخذ از امام است) دارای موضوعیّت نیز هست (به خودی خود شناخت امام و سرفرو آوردن مقابل او، اوّلین مقصود الهی است) اعتقاد به خدا، اقرار به نبوّت پیامبر اکرم و قبول امامت ائمّه ی اطهار، رأس همه ی واجبات و در صدر امور مورد رضای خداست و پس از آن، کشف رضا و سخط الهی در همه ی امور از طریق مراجعه به اینان امکان می یابد. همانطور که معرفه الله جزء اساسی و پایه ی اصلی دین است، پس از آن، مهم ترین ارکان، معرفت رسول و امام۳.

ص: ۴۷

۱- زیارت جامعه کبیره، مَن لا یَحضره الفَقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

می باشد. از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمودند:

معرفت خدا، پیامبر و امام: واجب ترین فریضه

إنَّ أَفضَلَ الفَرائِضِ وَ أَوجَبَها عَلی الإنسانِ مَعرِفَهُ الرَبِّ وَ الإقرارُ لَهُ بالعُبودیَّهِ... وَ بَعدَهُ مَعرِفَهُ الرَّسُولِ... وَ بَعدَهُ مَعرِفَهُ الإمامِ الَّذی بِهِ یُؤتَمُّ(۱)

همانا برترین فریضه ها و واجب ترین واجب ها بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... و بعد، معرفت رسول... و پس از آن معرفت امام که به او اقتدا می شود.

کسی که معرفت امام را ندارد، اساساً دیندار نیست.

در حدیث دیگر، تأکید بر معرفت امام با بیانی این گونه از امام صادق علیه السّلام آمده است:

مَن زَعَمَ أَنَّهُ یُحِلُّ الحَلالَ وَ یُحرِّمُ الحَرامَ بِغَیرِ مَعرِفَهِ النَبیِّ لَم یُحِلَّ لِلهِ حَلالاً وَ لَم یُحَرِّم لَهُ حَراماً وَ إنَّ مَن صَلّی وَ زَکّی وَ حَجَّ وَ اعتَمَرَ وَ فَعَلَ ذلّکَ کُلَّهُ بِغَیرِ مَعرِفَهِ مَنِ افتَرَضَ اللهُ عَلیهِ طاعَتَهُ فَلَم یَفعَل شَیئاً مِن ذلِکَ... وَ إنَّما ذلِکَ کُلُّهُ یَکُونُ بِمَعرِفَهِ رَجُلٍ مَنَّ اللهُ تَعالی علی خَلقِهِ بِطاعَتِهِ وَ أَمَرَ بِالأَخذِ عَنهُ فَمَن عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنهُ أَطاعَ اللهَ. (۲)

کسی که گمان کند بدون معرفت پیامبر، حلال را حلال و حرام را حرام دانسته است، چنین کسی در حقیقت هیچ حلال خدا را حلال و هیچ حرام او را حرام ندانسته و کسی که عمل نماز و زکات و حجّ و عمره انجام دهدو همه ی این ها را به جا آورد، امّا بدون معرفت کسی که خداوند، طاعتش را بر او واجب کرده، در واقع هیچ یک از این ها را انجام نداده است... همه ی این های نیست مگر به واسطه و همراه با معرفت کسی که به خاطر وجوب اطاعتش، خدای بلند مرتبه بر مردم منّت نهاده ودستور پیروی از او را داده است.۰.

ص: ۴۹

۱- کفایه الأثر، ص ۲۶۲و۲۶۳.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰.

بنابراین کسی که معرفت او را داشته باشد و آن چه او می گوید بپذیرد، در واقع اطاعت خدا را کرده است.

دین بی معرفت نبی و امام، عقیم است.

از طریقیّت و موضوعیّت در این حدیث شریف، تحت دو عنوان «اخذ و معرفت»یاد شده است. هم امام را باید راهنما دانست و هم بایـد به او معرفت یافت. خانه ی ایمان بر سه سـتون «توحید، نبوّت و امامت» اسـتوار شده و رکن رکین میان این سه، توحید است. امّیا سـتون های دیگر نیز هر یک نقش حیاتی در برپا مانـدن و ویران نشـده این بنیان دارنـد. قائمه ی دینـداری بر پایه ی خودِ خداونـد اسـتوار است و اعتقاد به او، محوری ترین نقش را داراست. امّا در مراحل بعـد، اعتقاد و اقرار به رسول و امام، هر یک اهمّیّت فراوانی دارنـد و بی آن ها دینـداری عقیم می مانـد. و اساساً با اعتقاد به امام است که انسان، اهلّیت و لیاقت آن را می یابـد که خـدا به او نظر کنـد و او را از درگاه خود نرانـد. پذیرش امام به عنوان ولیّ خدا شـرط جلب توجّه الهی به بندگان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرمایند:

انسان با اعتقاد به امام، اهلیّت آن را می یابد که خدا به او نظر کند.

وَ لَا استَأهَلَ خَلقٌ مِنَ اللهِ النَظَرَ إلَیَهَ إلّا بِالعُبُودیَّهِ لَهُ وَ الإقرارِ لِعَلٍّی بَعدِی. (۱)

و هیچ یک از مخلوقات، شایستگی مورد عنایت خدا قرار گرفتن نیافت، مگر به سبب بندگی برای او و اعتراف به «ولایت علی علیه السّلام» پس از من.

به این ترتیب بی پایگی این سـخن برخی روشـنفکر نماها نمایانتر می گردد که گفته اند: «حساب دین را باید از شخصیّت های دینی و آورنـدگان دین جـدا کرد». شخصیّت های دینی - اگر مقصود از آن ها همان حجج معصوم الهی باشـند - اساس دین هستند و معرفت و اطاعتشان به دین قوام می بخشد و تسلیم بودن در برابر آنان و اعتقاد به م.

ص: ۴۹

۱- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۹۶، به نقل از کتاب سلیم.

این که از جانب خداوند متعال آمده اند، نماینده ی معرفت صحیح به ایشان است. چیزی که در روایات از آن به «مفترض الطّاعه»(۱) دانستن امام تعبیر می شود، همین دو رکن را در بر دارد. کسی که طاعت امام را فرض بداند بدون این که در فرمان او چون و چرا و امّا و اگر بیاورد، آن را می پذیرد و خاضعانه نسبت به امام تسلیم می شود. او را صاحب امر خود می داند و در برابر هر آن چه او می فرماید، بی درنگ سر خم می کند. چنین کسی در حقیقت عارف به حقّ امام شده و معرفت صحیح به او یافته است. حدیثی که از امام صادق علیه السّلام در مورد فضیلت زیارت امام رضا علیه السّلام نقل شده بر این نکته صراحت دارد؛ ایشان می فرمایند:

یُقتَلُ حَفَدَتی بِأَرضِ خراسانَ فی مَدینهٍ یُقالُ لَها طوسُ مَن زارَه اِلَیها عارِفاً بِحَقِّهِ أَخَذتُهُ بِیَدی یَومَ القیامَهِ فَأَدخَلتُهُ الجَنَّهَ... .

قُلتُ: وَ ما عِرفانُ حَقِّهِ؟

قال: یَعلَمُ بِأَنَّهُ إِمامٌ مُفتَرَضُ الطّاعَهِ... . (۲)

پاره ی تن من در سرزمین خراسان -در شهری که به آن طوس می گویند - شهید می شود، هر کس با شناخت حقّ او به زیارتش در آن سرزمین برود، روز قیامت او را با دستم می گیرم، پس به بهشت واردش می کنم... .

[راوی می گوید] عرض کردم: شناخت حقّ او به چیست؟

فرمودند: به این که او را امام «مفترض الطّاعه» بداند... .

معنای عرفان به حقّ ائمه۹

ص: ۵۰

۱- به مفهوم کسی است که اطاعتش فرض و واجب است.

۲- عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲۵۹.

حقیقت زیارت

به دنبال آشکار شدن تعریف و تلقّی صحیح از دین و دینداری و فهم این که معرفت امام بر دو اصل طریقیّت و موضوعیّت بنا می شود، نوبت به تبیین شأن زیارت در دین می رسد. خوبست به ابتدای سخن باز گردیم؛ آنجا که از آیه ی شریفه ی «فی بیوت اذن الله...» یاد آوردیم. خداوند متعال نه تنها وجود ائمّه را مظهر فضل و فیض خود قرار داده و آنان را شالوده ی دین خود خواسته، بلکه خانه های و پس از مرگ، قبور ایشان را از همه ی مکانها متمایز ساخته است. به یاد می آوریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقصود آیه ی مبارکه را خانه ی انبیاء معرّفی فرمودند و برترین آن ها را خانه ی علی و فاطمه علیهما السّلام دانستند.

مزار امام علیه السّلام از مسجد چه کم دارد؟

این خانه ها و مزارها و قبرها چه چیزی از مساجد کم دارد؟مسجد به واسطه ی قصد و نیّت، مسجد می شود و بدون تحقّق قصد و نشانه ی آن (۱)، این در و دیوار، تفاوتی با دیگر در و دیوارها ندارد. حال، امامی که صاحب آنچنان مقامات عالی و الهی است، چه کم از این قصد و علامت دارد؟ این جعل خدای متعال است که مسجد را مسجد می کند و این اذن اوست که زیارتگاه را مکانی بلند و محلّ یاد آوردن اسم خود می خواهد. امام دریچه ی کرامت الهی و عنایت پروردگار است و شرافت مزار او به خود اوست. بنابراین حرم شریف او نه تنها چیزی از مسجد کم ندارد، بلکه هیچ بعید نیست که زیارتگاه او شریف تر از مسجدی باشد که هویّت خود را با قصد واقف یافته است.

همانها که می خواهند میان دین و صاحبان آن تفکیک قائل شوند.)

۱- این نشانه اعم از صیغه ی لفظی یا انجام عملی است که دالّ بر این قصد باشد مانند این که ابزار مسجد چون فرش یا چراغ یا... به آن منتقل شود که در این صورت اخیر به این وقف بدون صیغه اصطلاحاً «مُعاطاه» گفته می شود. (علاقمندان می توانند در این زمینه به کتب فقهی، «کتاب الوقف» رجوع کنند.)

می اندیشند که مسجد، مکانی متفاوت از حرم و مزار امام است و شکایت می کنند که چرا زیارتگاه ها جمعیّتی افزون بر مساجد دارد؟ و چرا توجّه به بندگان مقرّب خدا بیش از توجّه به خداست؟ با ریشه یابی مختصری در می یابیم که این گونه تفکّر و شکایت جاهلانه، از این نظریّه ی باطل برخاسته که زیارت و ذکر امام، انسان را از یاد خدا باز می دارد. این بینش ناصواب، نشأت گرفته از جهل به دو وجه معرفت امام است: وجه نخست که توجّه به خدا فقط از طریق امام است و صورت دیگر که توجّه به امام، خود مصداق رو کردن به خدا و یادآوری اوست. انسان در زیارت، هم به وسیله ی مزور به خدای متعال رو می کند و هم به امر خدا، اویی را که معرفت و پیوندش واجب شده دیدار می نماید؛ که این خود از بزرگترین عبادات است. اتّفاقاً برعکس آن چه این تفکّر القا می کند، آیاتِ قرآن بیشتر از مساجد، در حرمهای مطهّربه گوش می رسد و انابه، تذکّر، توبه و روی آوردن به خداوند در زیارتگاه ها بیش از نوع مساجد به چشم می خورد و این را خود خداوند خواسته است. او اراده نموده که بیوت اوصیای خود را محلّ ذکر خویش قرار دهد و چه بسا آن ها را بیش از مساجد شرافت بخشد.

زیارت امام: عین توجّه به خدا

مزار امام، محلّ توجّه به خداست.

دعا و زیارت، منافی هم نیستند.

به همین گونه، برخی نیز دعا را در منافات با زیارت می بینند. دعا را امری خالص و رابطه ای دور از هر گونه واسطه تصوّر می کنند و زیارت را شخصیّت پرستی و صورت ساختن از خدا، غافل از این که با نظری اجمالی به زیارات مأثور، آمیختگی دعا و زیارت در آن ها به حدّ بالایی قابل شهود است. خدا به حریم امام نظر خاص دارد و دعا را در آنجا مستجاب می کند و این عطا بخشی به واسطه ی مزور و زیارت اوست، که تحقّق می یابد. شاید آمیختگی و ممزوج بودن زیارت و دعا و ارتباط ناگسستنی این دو، تمثیلی از طریقیّت و موضوعیّت معرفت امام باشد. امام اصل، فرع و معدن هر خیری است و ابرار برای وصول به حقیقت

ص: ۵۲

از شاهراه او می گذرنـد. اگر حجّ و نماز و سایر عبادات، طریق توجّه به خداوند اند – فارغ از این که زمینه ی امتثال اوامر خدا هسـتند – مشتی خم و راست شدنِ بی معنا و اعمال صرفاً ظاهری و بی ارزشند و اگر آن ها را مظهر عبودیّت و ایمان می دانیم، به واسـطه ی اراده و دسـتور پروردگـار است. بـا همین ملاـک، زیـارت معصـومین، احیـای یـاد آنـان و شـریک بـوده در غم و شادیشان، به واسـطه ی خـدایی بودن این اعمال به عنوان «ادب خالص دینی» تلقّی می گردد. اگر انسان سالها دعا کند، اما این دعا صـبغه ی ولایت به خود نگیرد، اساساً اجابتی در پی نخواهـد داشت. دعا هنگامی ارزشـمند است که عنایت الهی را در پی داشته باشد و عنایت الهی به کسی که برای برقراری ارتباط با خدا از باب الله مدد نگرفته باشد، تعلّق نمی گیرد. بلکه بر عکس آن شـخص دعـاگو، بـا بی توجّهی و ادبـار الهی روبرو می شود. اهمّیّت مطلب به گونه ای است که حتّی اگر ذرّه ای شک در دل بنـده ای نسبت به فضـل خـدا داد ائمّه علیهم السّـلام وارد شـده باشـد، از جانب پروردگار هیـچ التفاتی به او نمی شود. در روایتی، راوی خدمت امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام عرضه می دارد:

اعتبار هر عملی به جعل خدا و میزان خداگرایی آن است.

تردید کننده در مقام امام: مردود از درگاه الهی

إنا لَنَری الرَّجُلَ لَهُ عِبادَهٌ و اجتِهادٌ وَ خُشُوعٌ وَ لا یَقُوُل بِالحَقِّ فَهَل یَنفَعُهُ ذلِکَ شَیئاً؟

ما کسـی را می بینیم که دارای عبادت و تکاپو و خشوع [در برابر خداست] در حالی که قائل به عقیده ی حق نیست (به ولایت شما تن در نداده است) پس آیا [این اعمال او] نفعی به حالش دارد؟

حضرت می فرمایند:

همانـا مثـل [این مرد در رابطه اش بـا] اهل بیت، مثل خانواده ای در بنی اسـرائیل است که هر کـدام از آن ها اگر چهل شب به درگـاه خـدا دعـا می کرد و حـاجتی را می طلبیـد، هرگز دست خالی بر نمی گشت. تا این که یکی از آن ها برای خواسـته ی خود، چهل شب را به شب زنده داری گذراند و پس از آن دعا کرد، امّا حاجتش برآورده نشد.

خدمت حضـرت مسیح علیه السّلام رسید و از حال خود نزد ایشان گلایه کرد و از او درخواست دعا نمود. حضرت عیسی علیه السّلام نیز پس از طهارت به نماز ایستاد و به درگاه خداوند عزّوجل دعا کرد. خدای عزّوجل در پاسخ پیامبرش چنین فرمود:

یـا عیسـی! إنَّ عَبـدی أَتـانی مِن غَیرِ البـابِ الَّذی أوتِیَ مِنهُ. إنَّهُ دَعـانی وَ فی قَلبِهِ شَـکٌّ مِنکَ فَلَو دَعانی حَتّی یَنقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنتَثِرَ أَنامِلَهُ ما استَجَبتُ لَهُ. (۱)

ای عیسـی! بنـده ی من، از غیر از آن دری که بایـد درآید نزد من آمده است. او در حالی مرا خوانده که در قلبش به تو شـک دارد. این چنین اگر آن قدر مرا بخواند که گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد جوابش را نخواهم داد.

نظر خدا صرفاً به اهل ولایت است

باری عبادت خداونـد سودی نمی بخشـد، مگر آن که عابـد، قلبی مطمئن به ولایت اهل بیت را همراه کند. گاه برخی افراد که گرفتار قشری گرایی شده اند، با نظر به ولایت گریزانِ ظاهربین و مشاهده ی کیفیّت و کمّیّتِ به ظاهر سطح بالای عمل آن ها، به ایشـان غبطه می خورنـد. غافـل از این که این پوسـته ی آراسـته، خـالی از مغز و این عمـل به ظـاهر زیبـا، فاقـد اعتبـار است. خداوند متعال در شب معراج، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این گونه فرمود:

یا مُحَمَّد! لَو أَنَّ عَبداً عَبَدَنی حَتّی یَنقَطِعَ أو یَصیرَ کَالشَّنِّ البالی ثُمَّ أَتانی جاحِداً لِوِلایَتِکُم ما غَفَرتُ لَهُ حتّی یُقِرَّ بِوِلایَتِکُم. (۲)

ای محمّد! اگر بنده ای، مرا عبادت کند تا آن که قطعه قطعه گردد یا همچون مشک پوسیده شود،سپس با انکار ولایت شما به نزد من آید، از او نمی گذرم تا آن که به ولایت شما اقرار و اعتراف کند.۸.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشّک، ح ۹.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۷۴، ح ۴۸.

کسی که به ولایت اهل بیت نگرود از رحمت و عنایت خدا به دور است.

با این تفاصیل، برای خدا گرایی و بندگی یک راه بیش تر وجود ندارد و کسانی که گزینش راههای مختلف و بعضاً متضاد را برای تقرّب به خدا تجویز می کنند، از این حقیقت منصوص و آسمانی بی خبرند.اگر در پی آن باشیم که کسی راه حرکت به سوی رضای پروردگار و صراط مستقیم را نشانمان دهد، حدّاقل این است که به حکم عقل خود، خداوند را اوّلین مرجع این شناخت بدانیم و با رجوع به اخبار و روایات قدسی، به راهنمای او متوّسل شویم. پیامبر خدا فرمودند:

جبرئیل از سوی خداوند عزّت برایم نقل کرد که فرمود: «...آن که در الوهیّت من قائل به توحید نباشد یا توحید را بپذیرد امّا به آن که محمّد، بنده و رسول من است شهادت ندهد، یا این را هم مقبول دارد امّا به این که علیّ بن ابی طالب خلیفه ی من است معتقد نباشد، یا به این هم شهادت دهد امّا پیشوایان از فرزندان او را حجّت من نداند، چنین کسی نعمت مرا انکار کرده، عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب من کافر شده است.

إن قَصَدَنی حَجَبتُهُ وَ إن سَأَلَنی حَرَمتُهُ وَ إن نادانی لَم أَسمَع نِداءَهُ و إن دَعانی لَم أَستَجِب دُعاءَهُ وَ إن رَجانی خَیَّبتُهُ وَ ذلک جزاءُهُ مِنّی و ما أَنا بِظَلّام لِلعَبید. (۱)

اگر قصد مرا کند از او در حجاب می روم و اگر سائل بارگاهم شود محرومش می کنم و اگر ندایم کند، شنوای ندای او نیستم. دعایش را - اگر بخوانَدَم - اجابتی در پی نیست و امیدش را ناامید می سازم و این کیفر او از سوی من است و من به بندگان، ظالم نیستم.»

خطر اندیشه های فاسد

حال که معرفت اهل بیت علیهم السّلام چنین شأن کلیدی در دین ما دارد و توجّه به آن، زیربنای اعتقادات ما را تشکیل می دهد، باید به کسب فهم عمیق صحیح در قلب هایمان از نفوذ۳.

۱- کمال الدّین، ج ۱، باب ۲۴، ح ۳.

اندیشه های فاسد در جامعه ی شیعه جلوگیری کنیم. اندیشه هایی که به گمان خود، سر به امری متعالی و مطلق سپرده اند، امّا نه از بابش وارد خانه ی خدا می شوند و نه ابزار و لوازم اجتناب ناپذیر آن را به همراه دارند. امام سرتاسر اعتقاد ما را تشکیل می دهد و اگر این شخصیّت زدگی نام می گیرد هرگز از آن باکی نیست. این بینش، بسیار سخیف و خطرناک است که بگویند: «عوام به واسطه ی این که نمی فهمند یا تجربه نکرده اند، خوش ندارند با خدای نادیده مستقیماً سخن بگویند. بنابراین ترجیح می دهند انسانی دیگر را واسطه ی این ارتباط کنند.» آیا این که به زیارت ولیّ خدا برویم به معنای بزرگنمایی او تا مقام ربوبیّت و تنزّل خداوند به اوست؟ زیارت کجا و شخصیّت پرستی! زیارت کجا و صورت ساختن از حقیقت مطلق! زیارت کجا و شخصیّت ها را نازل منزله ی خدا دانستن! آیا زیارتی که از مصادیق والای آیه ی:

وَ مَن يُعَظِّم شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِن تَقوَى القُلُوبِ. (۱)

است. با تنزّل دادن خدا به اولیایش یکی است؟ مگر جز این است که حجّت خدا، بنده ی بی مانند او و فرید دهر است و مگر بی آن که کسی به او اعتقاد داشته باشد، اهلیّت نظر رحمت الهی را می یابد؟خداوند تعالی هرگز بنده ای را که از مسیر بی راهه با او ارتباط برقرار کند، پذیرا نمی شود. آنانی توانایی مواجهه با معرفت را ندارند؛ آنانی خداوند را باور نکرده اند، که معرفت امام را طریق خود نمی گزینند. این زیارت است که پلّکان تقرّب انسان به سوی خدا می شود، این زیارت است که مصداق بارز روی آوردن و اقبال به پروردگار می باشد، این زیارت است که نماینده ی معرفت و ارادت به ولیّ خدا و توجّه به اصل و اساس و صاحب دین است. چقدر ساده انگارانه و عوامانه خواهد بود که ت.

ص: ۵۶

۱- حج/۳۲. و کسی که شعائر الهی را بزرگ می دارد، پس آن [تعظیم] از تقوای قلبها [برخاسته] است.

شکایت کننـد: «چرا شـیعیان لـذّت فراوانی از مـدّت زیادی زیارت می برند، امّا زمان کوتاهی به سـجده رفتن آنان را ملول می کند!» مگر اساساً میان سـجده و زیارت، مسـجد و مزار تعارضـی و تقابلی است؟ چرا تاریک فکران تلاش می کنند ایندو را در برابر هم قرار دهند؟ کسـی که به سـجده می رود امّا بویی از ارادت به اهل بیت نبرده است، ره به تُرکسـتان برده هر چند که تا پایان دنیا هم سر از سجده بر ندارد. اتُفاقاً این اهل زیارتند که ذکر و یاد خدا در جانشان جاری می شود و اقبال به حجّت خدا آنان را در بنـدگی تثبیت و تقویت می کنـد. اینان به جایی آمـده انـد که بایـد بیایند. از راهی وارد شده اند که جز آن، تمامی راهها به بن بست می رسـد. آیا این رهیافتگی و روحیّه ی الهی را باید با عبارت بافتن به سـخره گرفت؟ حقیقت دین در وجود امـام تجلّی یـافته و اگر دین را از او سوا کنیم، آن را به لاـشه ای بی خاصـیّت و قشری بی مغز بـدل کرده ایم؛ آنوقت آیا عزم دیـدار و مواجهه با این وجود مقـدّس، تنزّل دین به مظاهر و شخصـیّت های آن است؟ آیا دعای عرفه خوانـدن و حـج گزاردن بـدون تـوجّه به امـام ارزش و اعتبـاری دارد؟ امـام بـاقر علیه السّـلام در مورد نقش ولاـیت امـام در عمـل مهـمّی چون حـج می فرمایند:

إِنَّما اُمِرَ النّاُس أَن یَأتُوا هذِهِ الأَحجارَ فَیَطُوفوا بِها ثُمَّ یَأتونَا فَیُخبِرُونا بِوِلایَتِهِم وَ یَعرِضوا عَلَینا نَصرَهُم. (۱)

مردم امر شـده انـد که به [سوی] این سـنگها [ی بیت الله] بیاینـد و به دور آن طواف کنند، صـرفاً برای آن که پس از آن نزد ما بیایند، پس ما را به ولایتشان خبر دهند و یاریشان را به ما عرضه بدارند.

غرض از حجّ و عمره گزاردن: عرض ولایت و نصرت به امام علیه السّلام

وقتی غرض از عمره و حـج گزاردن، عرض ولاـیت به امـام و اظهـار آمادگی برای یاری ایشان است، پس به یقین در می یابیم که:۱.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۹، ح ۱.

امام باطن کعبه است، روح بیت است، جان مناجات است، قلب نیایش است. چه بی خبرند سفلگان بی مایه و معرفت و چه دورند بازماندگان از اردوی ولایت اهل بیت که از روضه خواندن و گریستن بر مصائب سیّدالشّهداء در وقت دعا، شکوه می کنند و براستی غافلند از این که یادآوردن از امام، راه توجّه به خداست و بی توجّه یافتن به او عنایتی و اجابتی نیست، زیارت اوج این توجّه است که اعتقاد ناب شیعی را - که ختم شدن تمامی راه ها به حجّت خداست - در شکوهمندترین حالت به نمایش می گذارد و اساساً عهد و پیمانی است که مؤمنان با حجّت های الهی بسته اند. امام حقوق فراوانی بر گردن مأموم دارد و یکی از آن ها همین زیارت است. چنانکه امام رضا علیه السّلام می فرمایند:

زیارت: عهد امام بر گرده ی دوستان و محبانش

إنَّ لِکُلِّ إمامٍ عَهداً فی عُنُقِ أَولِیائِهِ وَ شیعَتِهِ وَ إنَّ مِن تَمامِ الوَفاءِ بِالعَهدِ و حُسنِ الأَداءِ زیارَهَ قُبورِهِم. (۱)

هر امامی عهدی بر گردن دوستان و شیعیان خود دارد و از [مصادیق] به اتمام رساندن وفای به عهد و نیکو ادا کردنِ [این حق]، زیارت قبرهای آنانست.

زیارت برای صاحبان درجات بالای معرفت، حکم فریضه را می یابد.

زیارت برای دوستداران اهل بیت که درجه ی معرفتی بالایی دارند، حکم یک فریضه را پیدا می کند؛ چنانکه امام صادق علیه السّلام در مورد زیارت حضرت سیّدالشّهداء می فرمایند:

لَو أَنَّ أَحِدَکُم حَجَّ دَهرَهُ ثُمَّ لَم یَزُرِ الحُسَینَ بنَ عَلیٍّ علیهما السّلام لَکانَ تارِکاً حَقّاً مِن حُقوقِ اللهِ وُ حُقوقِ رَسولِ اللهِ لِأَنَّ حَقَّ الحُسَینِ فَریضَهٌ مِنَ اللهِ واجِبَهٌ علی کُلِ مُسلِمٍ. (۲)۴.

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۳، ح ۲.

۲- همان، ح ۴.

اگر کسی در سراسر عمرش حج کند اما زیارت حسین بن علی علیهما السّلام را وانهاد، حقّی از حقوق خدا و حقوق رسولش را واگذاشته است؛ چون حقّ حسین علیه السّلام فریضه ای از جانب خدا و بر هر مسلمانی واجب است.

به این ترتیب، نکوداشت قدر و منزلت و اقدام به آن و تقویت زمینه ها و مکانهایش، همگی مصداق وفا به عهد و ادای دین و احقاق حقوق مُوالیان ائمّه در مورد حضرات ایشان، پیامبر اکرم و خدای متعال خواهد بود.

ص: ۵۹

فصل ۳-معرفت به آثار زیارت

اهمّیّت تفقّه و نقش آن در زیارت

ارزش عبادت به تفقّه است.

تفقّه (۱) کلید بصیرت و کامل کننده ی هر عبادتی است و به مفهوم کسبِ فهم عمیق در مسائل دینی می باشد، این مؤلّفه نقش تعیین کننده ای در نگرش صحیح و عمیق نسبت به هر عبادتی دارد و خیررسانی عمل را تضمین می کند. ارزش عبادت به این است که انسان آن را با فقاهت انجام دهد و این اهمّیّت تا جایی اوج می گیرد که عبادت بدون تفقّه خالی از هرگونه خیری می گردد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

لا خَیرَ فی عِبادَهٍ لَیسَ فیها تَفَقُّهٌ. (۲)

عبادتی که از روی تفقّه نباشد خیری در آن نیست.

عبادتی که از خلقت و مورد رضای الهی است که خاستگاهش ۴.

ص: ۶۱

۱- منظور از این واژه- در این بحث - فقه اصطلاحی نیست که در آن تقلید واجب است و نیاز به این نیست که همگان در آن ممهّز شوند، بلکه منظور از آن به طور کلّی یافتن فهم عمیق در مسائل دینی - خصوصاً اصول عقاید - است که مجهّز شدن به آن - با تحقیق و تفحّص و کسب معرفت - بر همه ی شیعیان واجب و لازم شمرده شده است. (توضیح بیشتر را در کتاب آفتاب در غربت، بخش چهارم، فصل دوم، ذیل عنوان «تفقّه در دین» بنگرید.)

۲- تحف العقول، ص ۲۰۴.

تفقّه باشـد، لـذا همه ی خیراتِ مترتب بر عمل صالـح، فقط به واسـطه ی فقاهت در آن حاصل گردد و نشانه ی فقاهت نیز این است که عمـل انسـان برخاسـته از بصـیرت و معرفت باشـد. نقش این ژرف اندیشـی را نمی توان در عمـل عبـادیِ مهمّی چون زیارت نادیـده انگاشت. در ادامه ی حـدیث امام رضا علیه السّـلام که بخشـی از آن را در انتهای قسـمت پیشـین آوردیم آمده استک

فَمَن زارَهُم رَغبَهٌ فی زیارَتِهِم وَ تَصدیقاً لِما رَغَّبوا فیه کانَ اِئِمَتُّهُم شُفَعائَهُم یَومَ القیامَهِ. (۱)

هر کس ایشان (ائمّه) را از روی رغبت و با انگیزه ی تصـدیق بر آن چه به آن ترغیبش کرده اند زیارت کند، امامانش شـفیعان او در روز قیامت خواهند بود.

شناخت آثار زیارت: مصداق کسب تفقّه درباره ی آن

ترغیب های ائمّه، ایجاد کننده ی شوق زیارت

نتیجه شنودن ترغیب ها و فهم عمیق از آن ها، تصدیق دائمی آن هاست.

یـک از مصادیق مهمّ تفقّه در امر زیارت، معرفت نسـبت به آثار و فضایلی است که این عمل خالص عبادی به دنبال می آورد. اگر کسـی به شـناخت آثار زیارت اقدام کند، در حقیقت به ترغیب ائمّه نسبت به آن ها گوش سپرده است. بیان این آثار برای ما به گونه ای تشویق و تحریضـمان به زیارت است و می توانـد در ما ایجاد شوق و رغبت کنـد. شـنودن این ترغیب ها اگر در کنـار فهم عمیق از این آثـار قرار گیرد، تصـدیق دائمی زائر را درباره ی فرموده های ائمّه ی طاهرین، در پی خواهـد داشت. به این ترتیب فردی که قلبش بـا تفقّه در دین خو گرفته باشـد، هرگز بشارتهـای ائمّه را امری غیر عـادی و دشوار برای بـاور، نمی شمرد و به واسـطه ی عظمت و برکت بی منتهـای این آثـار، در مورد آن هـا به شـگفتیِ همراه با شک و شـبهه نمی افتـد؛ بلکه تفقّه، برای او تسلیم می آورد و به هر چه از ائمّه می شنود بی تردید مهر تأیید و تصدیق می زند.۲.

ص: ۶۲

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۳، ح ۲.

مقصود از بیان آثار زیارت در این فصل، بیان برکات زیارات ائمّه به طورکلّی است.

پیش از آن که به بیان برخی از آثار بسیارِ دنیوی و اخروی زیارت بپردازیم، توجّه به یک ضرور است: برخی آثاری که در این مقال از آن ها سخن می رود، کلّی و مربوط به زیارت همه اهل بیت علیهم السّلام است و برخی اختصاص به یک معصوم دارد. چنانکه پیش از این رفت، هیچ استبعادی ندارد که فضیلت زیارت یک امام را بتوانیم در مورد زیارت سایر ائمّه نیز ثابت بدانیم (۱) ولی البتّه این امکان نیز هست که برخی آثار، خاصّ زیارت یکی از اهل بیت علیهم السّلام باشد و نتوانیم آن را تعمیم دهیم.ما در این فصل ایندو دسته را به همراه هم خواهیم آورد، بدون این که بخواهیم ادّعا کنیم که زیارت هر امام یقیناً تمامی این آثار را به همراه دارد. مقصود این است که برکات زیارات ائمّه به طور کلّی نمایانده شود، اگر چه هر یک از این برکات ویژگی زیارت زیارتگاه خاصی باشد.

برای آن که ان شاء الله شور و اقبال به زیارت در دلهایمان بیفتد و با عنایت الهی و زمینه سازی تفقّه، روحیّه ی تصدیق، در ما تقویت گردد؛ به بیان برخی از این آثار می پردازیم:

برخی از آثار دنیوی زیارت

وسعت رزق در اثر زیارت

امام باقر علیه السّلام فرمودند:۲)

ص: ۶۳

۱- چنانکه در بخش اوّل - فصل اوّل روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودیم که فرموده بودند: «هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند گویی فاطمه علیها السّلام را زیارت کرده و هر که فاطمه علیها السّلام را زیارت کند مرا زیارت نموده و هر که علیّ بن ابی طالب علیه السّلام را زائر باشد انگار زائر فاطمه علیها السّلام است و هر که به زیارت حسن و حسین علیهما السّلام رود همانند آن است که علی علیه السّلام را زیارت کرده باشد و هر که فرزندان آندو (علی و فاطمه علیهما السّلام) را زیارت کند تو گویی آندو را زیارت نموده است.» (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۲)

مُروا شیعَتَنا بِزیارهِ قَبرِ الحُسَینِ فَإِنَّ اِتیانَهُ یَزیدُ فِی الرِّزقِ. (۱)

شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السّلام امر کنید، که آمدن نزد ایشان، روزی را زیاد می گرداند.

حضور نزد مرقد مطهّر ابا عبدالله علیه السّلام و زیارت ایشان، می تواند باعث ازدیادِ روزی مادّی و معنوی انسان شود و به آدمی، رزق واسع و گسترده بخشد. (۲)

طول عمر در اثر زیارت

کسانی که به زیارت اباعبدالله علیه السّلام می روند در صورت قبولی زیارتشان، فیض طول عمر را نیز در می یابند و مدّت طولانی، فرصت بندگی خدا در دنیا به آن ها داده می شود. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

فَلا تَدَعُوا زیارَتَهُ یَمُدُّ اللهُ فی أَعمارِکُم... . (۳)

زیارت او (امام حسین علیه السّلام) را رها نکنید تا خدا [به واسطه ی زیارت] عمرهای شما را طولانی کند.

ترک زیارت: مایه ی کم شدن مدّت عمر

جالب اینجاست که اگر کسی با وجود امکان و استطاعت، زیارت امام حسین علیه السّلام را ترک کند و آن را واگذارد، از عمرش کاسته می گردد. یعنی همانطور که رفتن به زیارت سیّدالشّهداء امتداد مدّت عمر را می آورد، ترک آن باعث نقصان و کوتاهی زمان زیستن می گردد. این نکته البتّه در مورد روزی انسان نیز صادق است؛ یعنی خداوند یکی از راههای ایجادِ برکت در رزق را زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام قرار داده و کسی که از آن سرباز زند، طبعاً از این باب با نقصان در روزی .۲

ص: ۶۴

۱- کامل الزّیارات، باب ۶۱، ح ۱.

۲- در روایتی از امام صادق علیه السّلام آمده است: «...فَإِنَّ کُلَّ مَن أتاهُ عارفاً بِحَقِّه غَیر جاحِدٍ...رُزِقَ رِزقاً واسعاً...» «هر که در حالی که عارف به حقِّ او (امام حسین علیه السّلام) است [و] منکر نیست... ایشان را زیارت کند رزق واسعی به او داده می شود... .» (کامل الزّیارات، باب ۶۱، ح ۴)

۳- کامل الزّیارات ،باب ۶۱، ح ۲.

مواجه خواهد شد. (۱) چنانکه امام صادق علیه السّلام، در ادامه ی حدیث فوق می فرمایند:

وَ إِذا تَرَکتُم زِیارَتَه نَقَّصَ اللهُ مِن أَعمارِکُم وَ أَرزاقِکُم... . (۲)

هنگامی که زیارت او (امام حسین علیه السّلام) را ترک نمودید خداوند از عمر و روزی شما کم می گذارد... .

برآورده شدن حاجات در اثر زیارت

امام صادق علیه السّلام در مورد زیارت سیّدالشّهداء فرمودند:

مَن أَتی قَبرَ ابی عَبدِاللهِ... کانَ اللهُ مِن وَراءِ حَوائِجِه و حُفِظَ فی کُلِّ ما خَلَّفَ وَ لَم یَسأَلِ اللهَ شَیئاً إِلّا أَعطاهُ وَ أَجابَهُ فیهِ إِمّا أَن یُعَجِّلَهُ وَ إِمّا أَن یُؤَخِّرَهُ لَهُ. (۳)

هر کس قبر ابا عبدالله علیه السّلام را زیارت کند... خداوند در پی [قضای] حاجت اوست و حفاظت می شود در آن چه در [وطنش] به جا نهاده و چیزی از خدا نمی طلبد مگر آن که خداوند به او می دهد و در آن اجابتش می کند؛ یا زود عطایش می کند و یا برای او با تأخیر به اجابت می رساند.

حکمت های برآورده نشدن برخی از حاجت ها

کسی که در زیارت اباعبدالله، دستِ سؤال به درگاه الهی بلند می کند، در واقع به برکت ایشان از گدایی و تضرّعش بهره ور می شود، خداوند او را اجابت می کند عطایش می دهد و او دیر یا زود به آن چه طلب نموده خواهد رسید. در اینجا ممکن است پرسشی به ذهن بیاید که: «چرا با وجودِ اقدام به زیارتِ سیّدالشّهداء و سایر ائمّه علیهم السّلام و دعا و ۱.

ص: ۶۵

۱- البتّه ناگفته نماند که این امر یک مسأله ی ضروری و لا تنخلّف نیست، بلکه خداوند متعال ممکن است به مصالحی تارِک زیارت را روزی بسیار بدهد. در این صورت خلاف این سنّت و مطابق دیگر سنّت های خود عمل نموده است.

۲- کامل الزّیارات، باب ۶۱، ح ۲.

۳- کامل الزّیارات، باب ۴۶، ح ۱.

طلب حاجت در حضور ایشان، گاه برخی از خواسته ها برآورده نمی شود و بعضی نیازها رفع نمی گردد و پاره ای از دعاها به استجابت نمی رسد؟»

قبولی:شرط مهّم ترتّب آثار

پاسخ این است که:

۱- ترتّب آثار بیان شده در زیارت مستقیماً منوط به آن است که زیارت از زائر پذیرفته شود. (۱) اگر خدای متعال این عبادت را از فرد قبول کند، آن آثار در پی خواهد آمد و گرنه اگر زیارت انسان از بارگاه ربوبی مردود گردد و مهر پذیرش بر آن نخورد، نمی توان دریافتِ آثار زیارت را توقّع کرد. قبولی زیارت نیز خود محتاج مقدّماتی است که اگر نباشند، اطمینانی به دریافتن و محروم نماندن از آثار زیارت نمی توان داشت، بنابراین اگر شرایط مطلوب خداوند برای قبولی عمل فراهم نباشد، زیارتی که حاوی آن آثار باشد صورت نپذیرفته و نمی توان مطمئن بود که آن فضایل را برای زائر به دنبال آورد. بنابراین با توجّه به این که نمی دانیم زیارتی که در آن حاجت طلبیده ایم، مقبول واقع شده یا نه، اگر حاجتمان در پی آن برآورده نشد، نه تنها جای تردید در بشارت های داده شده نیست، بلکه جای آن است که انسان با در نظر گرفتن این که ممکن است خواسته اش در شده باشد، در حال خود تأمل کند و در تقوا و اخلاص خود تردید نماید و دست به کار جبران و تلافی مافات شود.

۲- از این گذشته در روایات، حکمتهایی برای برآورده نشدن حاجت در پی دعا بیان شده است که به عنوان نمونه فرمایشی از امیرالمؤمنان علیه السّلام در این زمینه را نقل می کنیم.ایشان می فرمایند:ت.

۱- در بخش چهارم مفصّلاً به بحث قبولی پرداخته شده است.

ما مِن مُسلِمٍ دَعا اللهَ تَعالی بِدَعوَهٍ لَیس فیها قَطیعَهُ رَحِمٍ وَ لا استجلابُ إِثم إِلّا أَعطاهُ اللهُ تَعالی بِها إِحدی خِصالٌ ثَلاثٍ: إِمّا أَن یُعَجِّلَ لَهُ الدَّعوَهَ وَ إِمّا أَن یَدَّخِرَها لَهُ فِی الآخِرَهِ وَ إِمّا أَن یَرفَعَ عَنهُ مِثلَها مِنَ السّوءِ. (۱)

مسلمانی خدای تعالی را با دعایی – که در آن قطع رحم و جلب گناهی نباشد – نمی خواند مگر آن که خدای متعال یکی از این سه خصلت را به او عطا می کند: یا به سرعت پاسخ او را می دهد یا [عوض] آن را برای آخرتش ذخیره می کند و یا همانند آن، بلایی را از او دور می سازد.

گاه می شود که انسان پاسخ خواسته ی خود را می گیرد و به آن چه خواسته از پی در خواستش دست می یابد . امّا گاه این اجابت فوری نیست بلکه آدمی به آن چه می طلبیده، نمی رسد. در این روایت شریف پاسخهای دیگری به سؤال مذکور نقل گردیده که هر یک را به عنوان حکمت استجابت نیافتن دعا می توان تلقّی نمود.

ممکن است خداوند در عوض برآورده نشدن حاجت از انسان، دفع سوء کند.

۱-۲) درست است که امکان دارد آدمی از حصول به مطلوب و خواهش خود باز بماند، امّا گاه خداوند متعال بجای آن که آن خواهش او را عطا کند؛ در عوض بلا و گرفتاری و بیماری و اندوهی را از او دور می سازد. به طور مثال ممکن است مادرِ انسان بیمار باشد و آدمی با رجوع و التجا به حریم ائمّه ی معصومین و با دعا و توسّل عاجزانه از خدای متعال و ائمّه ی طاهرین، شفای مادرش را بخواهد. در اینجا ممکن است خداوند شفایی را که انسان می خواسته، عطا نکند و آن مادرِ بیمار، بهبود نیابد. امّا در عین حال به خاطر این دعا و احسان او در حقّ مادر از تصادفی خطرناک، نجاتش بخشد یا حادثه ی دردناکی را از او دور کند و یا گره ای از گرفتاری او – بدون آن که بداند برای چه – ۹.

ص: ۶۷

۱- مکارم الاخلاق، فصل اوّل، فی فضل الدّعاء و کیفیّته، ص ۲۶۹.

بگشایـد. در این حالت ممکن است فرد، نزد خود و خـدای خود انـدوهگین باشد که چرا حاجتش برآورده نشده و آن چه می خواسته از او دریغ گشته، غافل از این که بدون آنکه از ارتباط وقایع با هم اطّلاعی داشته باشد، خدای متعال در عوض، حاجت برآورده نشده را جای دیگری برای او جبران نموده و عنایتی را به واسطه ی آن دعا و تضرّع، نصیبش ساخته است.

یکی از مهم ترین سوء ها و بلاهایی که ممکن است - در عوض یک حاجت برآورده نشـده - از سـر انسان بگـذرد، سـختی و گرفتاری و ضـجری است که ممکن است در آخرین لحظات حیات دنیوی گریبان آدمی را بگیرد و آن «عاقبت به خیر نمردن» اسـت . بیشـترین و برتریـن بهره ی مـا از زیـارت می توانــد در هنگـام مرگ خودنمـایی کنـد. چرا کـه در هنگـامه ای کـه دل آزارترین ثـانیه ها را سپری می کنیم، محتاج تر به توجّه ائمّه ی بزرگوار خویش هستیم. ما در امور مادّی نیازمنـد بخشـش ائمّه هستیم، امّـا بایـد توجّه داشت که بیشترین نیـاز و بالاـترین احتیاجمـان به دسـتگیری و عنایـات ایشان در حاجات دنیوی، هنگام مرگ خود را نشان می دهد. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

مَن ماتَ لا یَعرِفُ إِمامَهُ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً وَ أَحوَجُ ما یَکونُ أَحَدُکُم إِلی مَعرِفَتِه إِذا بَلَغَت نَفسُهُ ههُنا (وَ أَهوی بِیَدِهِ اِلی صَدرِه). (۱)

هر که بمیرد و امام خود را نشـناسد به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین نیاز یکی از شما به معرفت امام، در هنگامی است که جانش به اینجا می رسد (در همان حال با دست مبارک به سینه شان اشاره نمودند).

۲-۲) گاهی نیز پاسخ دعا را نه این که در دنیا بدهند، بلکه آن را برای۹.

۱- اصول کافی، کتب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۹.

مواقع پیش رو ذخیره می سازنـد. ممکن است به ازای زیارتهـایی که در آن ها اثر دنیوی مطلوب خود را ندیـده ایم یا دعاهای خود را در آن ها ظاهراً مستجاب نیافته ایم، در لحظات سخت و ساعات دشوار پس از مرگ و در آخرت، دستمان را بگیرند و به دادمان برسند که در این صورت لطف عظیمی نموده اند.

ممکن است برآوردنِ خواسته در اثر حاجت خواستن ما، لازمه ی سوئی داشته باشد.

۳-۲) گاه از آنجا که ما رابطه ی میان مسائل و اتّفاقات را نمی دانیم، بـدون توجّه به لوازم یا تبعات بـدست آوردن خواسته ی خود، بر آن اصرار می ورزیم و از نیافتن آن شکوه می کنیم. گاه ممکن است بـدون آن که بـدانیم یا قصـد مستقیمی داشته باشیم، از خداوند چیزی را بخواهیم که لازمه ی آن «قطیعه رحم» – قطع ارتباط با ارحام – یا «استجلاب اثم» – به گناه افتادن – باشـد. حال آن که حضـرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در روایت مذکور دستیابی به یکی از سه خصلتِ محصول دعا (دستیابی سریع به مقصود یا ذخیره شدن دعا برای آخرت یا گردانده شدن بلایی در عوض دعا) را منوط به دو شـرط دانستند: یکی آن که آن دعا قطع رحمی را در پی نداشته باشـد و دیگر این که رسیدن به آن درخواست، موجب گناه نگردد. ما چه می دانیم؟ شایـد برآورده شـدن حاجتمـان و مثلاً- دستیـابی به امکانات مادّی و مال افزون تر، باعث شود به تکبّر و خودبینی دچار شویم و آنوقت دیگر جایگـاه خود را بالاتر از آن بـدانیم که بـا خویشـان خود – که از نظر مـادّی پایین تر از ما هستند – رابطه داشته باشیم. چه می دانیم؟ شایـد مـال و منـال، آن قـدر مـا را غافـل و سرمست کنـد که دیگر فکر رسیدگی به نزدیکان نیازمنـد و آبرومند به ذهنمان خطور هم نکند و اصلاً یادمان نیاید که وظیفه داریم به خویشان خود برسیم و صله ی رحم را به طور کامل در مورد آنان اجرا نماییم. چه می دانیم؟ شایـد پول، ما را از عبادت خداونـد غافل کند، شاید دیگر خود را مستغنی از گدایی در بارگاه الهی بیابیم و سر به

طغیـان بر داریم و بر مولای خود جری شویم. امّا خـدای متعال همه ی این ها را می دانـد و به خاطر این که ما را می شـناسد و می دانـد کـه شایـد ظرفیّت رزق افزون تر را نـداریم؛ آن را در اثر زیـارت عطایمـان نمی کنـد، به خـاطر آن که خیر مـا را می خواهد.

زیارت شأنیّت برآوردن حاجات و ترتّب آثار را دارد، به شرط وجود مقتضی و فقدان مانع

۳- برآورده شـدن حاجت و دستیابی به مطلوب، خاصـیّتی است که از زیارت بر می خیزد. به تعبیر دیگر، زیارت به عنوان یک عمـل عبـادی ارزشـمند، این شأنیّت را دارد که پرداختن به آن باعث شود خواسـته های انسان بـدست او برسـد و این برکت را دارد که رفع نیاز او را در پی داشـته باشد. امّا برای فعلیّت یافتن این شأن و تحقّق آن برکت، وجود شـرایط و فقدان موانع امری ضرور است. زیارت این اثر و برکت را دارد که روزی ما را زیاد کنـد یا ما را به مطلوبمان - هر چه که هست - برساند؛ امّا آیا از سوی ما مانعی بر سر این خیر قرار داده نشده یا آن که شرایط ما این اجازه را می دهد که به آن خواسته دست یابیم؟ به طور مثـال اگر شـرایطی را که لازمه ی قبـولی زیارتنـد، احراز نکرده باشـیم و بـدون توجّه دقیق به آن هـا، خود به دست خود برای قبولی زیارتمان مانع بتراشـیم، باید تقصیر را بر گردن خود بدانیم. خدای متعال، اثر دلخواه را در زیارت قرار داده است و فیض مطلوب را بر آن مترتّب نموده، امّا آیا ما راه افاضه ی آن فیض و تأثیر آن اثر را سـد نکرده ایم؟ از دیگر سو آیا شـرایطمان آن گونه هست که دریافت عطای الهی در ما به نافرمانی پروردگار و معصـیت خداوند متعال نینجامد؟ شـرایطی که در قسمت قبل یـادآور شـدیم را می توان در اینجـا مورد نظر قرار داد. از کجا معلوم که دستیابیمان به یک فیض خاص، ما را به گناهکاری و روسـیاهی نکشاند یا باعث قطع رابطه ی ما با ارحاممان نشود؟ این ها از جمله ی شـرایطی هستند که اگر نباشند، شأنیّت قضای آن حاجت خاص در مورد ما به مرحله ی فعلیّت نمی رسد. پس روایات بیانگر آثار زیارت، هرگز

نمی خواهند دستیابی هر فرد در هر شرایط و مرتبه ای را به خواسته اش بشارت دهند؛ بلکه تمامی این روایات شریف را باید با مدّ نظر قرار دادن قید مهمّ «موجود بودن شرایط و فقدان موانع» نگریست. پس زیارت، شرط لازم دست یافتن به آثار و برکات آن است نه شرط کافی. یعنی باید در کنار زیارت، شرایط دیگری نیز فراهم باشد، تا حصول مقصود ممکن گردد و گاه که این شرایط نیست و آن موانع هست، آن چه می خواهیم را به ما نمی دهند و از مواجهه با آن خواهش محروممان می سازند.

از اجابت هیچ دعایی نمی توان نا امید بود.

(۴) توجّه به معنای «اجابت دعا» پاسخی دیگر به این پرسش می دهد. «اجابت» به معنای هر گونه تحویل گرفتن و عنایت و اعتنا و توجّه خدای متعال می باشد. هیچ دعایی پیش خداوندِ بلند مرتبه گم نمی شود، امّا این نکته با اعطای حاجت، فرق فراوان دارد. خدای متعال به داعی و زائر نظر می کند و به او توجّه دارد، اما این لزوماً به معنای آن نیست که همان خواسته ی مطلوب او را عطا خواهد کرد. از اجابت هیچ دعایی نمی توان ناامید بود و یأس از رحمت و عنایت الهی، خود گناهی بزرگ است. امّا ممکن است وقتی سؤالی و خواهشی در ضمن دعا مطرح می گردد به انسان عطا نشود و در عوض آن، خداوند یا بدی و اندوه و گرفتاری و مشکلی را از او دور گرداند و یا حدّاکثر اثری دنیوی را بر دعای او مترتّب نکند؛ امّا به جای آن، دعا را برای آخرت فرد ذخیره نماید. پس کسی نمی تواند ادعا کند که به کلّی محروم از اجابت پروردگار است؛ چون نمی داند شاید خواسته ای را که طلب کرده و به آن دست نیافته، اثری دنیوی در «رفع سوء و سختی» داشته یا برای آخرت او اندوخته شده است. باری این سخن امیرالمؤمنین علیه السّلام را باید به گوش جان شنود:

مَن أَعطِيَ الدُّعاء لَم يُحرَمِ الإِجابَهَ. (۱)

به هر که [توفیق] دعا داده شود، از اجابت محروم نمی گردد.

زیارت به خودی خود و قطع نظر از برآورده شدن یا نشدن حاجات، موضوعیّت دارد.

گذشته از همه ی این ها باید آگاه باشیم، نفس این که ائمّه به ما اذن می د هند به حضورشان برسیم و با تمسّک به ایشان به خدای متعال تقرّب یابیم، با ارزش است. همانگونه که معرفت امام، طریقیّت و موضوعیّت را با هم دارد، زیارت او نیز چنین است. حضور نزد امام و این که رخصت دهند به او توسّل کنیم و از او درخواست نماییم، به خودی خود قیمتی است و موضوعیّت دارد خواه بهره ی مادّی از این تشرّف نصیبمان بشود و خواه ظاهراً چیزی دستگیرمان نگردد. زائر با معرفت، این لطف الهی را غنیمت می شمرد که اولیای خدا در میان انسانها قرار داده شده اند و توجّه به ایشان توجّه به خدا دانسته شده. لذا همین که توفیق زیارت ائمّه را می یابد و به برکت آن ها شرافت و سرفرازی پیدا می کند، شکرگزار است. اینچنین زائری توقّع بی مورد ندارد و روحیّه ی طلبکاری در او نیست. او خدا را بنده ای همیشه بدهکار به مولایش می داند، یادش می آید که چه لطفهایی در حقّش شده، بدون این که استحقاقی در دریافت آن ها داشته باشد. از سوی دیگر معاصی و نافرمانیهایش را مرور می کند تا خود را سر به زیر حس نماید و به خود اجازه ندهد به سرورانش - به خاطر برآورده نشدن نیازهای دنیویش - معترض شود.

ستقبال و مشایعت ملائک در هنگام زیارت

امام صادق علیه السّلام در مورد کسانی که به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام می روند می فرمایند:

مَن زارَ قَبرَ أَمیرِالمُؤمِنینَ عارِفاً بِحَقِّهِ غَیرَ مُتَجَبِّرٍ وَ لا مُتَکَبِّرٍ...۵.

ص: ۷۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵.

وَ استَقبَلَتهُ المَلائِکهُ فَإِذا انصَرَفَ شَیَّعوه إِلی مَنزِلِهِ... (۱)

هر کس - بدون تکبّر و خود بزرگ بینی - امیرالمؤمنین علیه السّلام را در حالی که عارف به حقّ اوست زیارت کند... فرشتگان به استقبال او می آیند و وقتی از زیارت بازگردد، او را به سوی منزلش بدرقه می کنند... .

معنای متجبّر و متکبّر

منظور از «متکبّر» و «متجبّر» در این روایت، می تواند حتّی به یک خطور قلبی ما باز گردد. همین که انسان خود را از یک نفر برتر و بالاتر بداند، نشانه ی تکبّر اوست. لذا در هر مرتبه ای که آدمی دچار «خود برتربینی» باشد، همان قدر متکبّر است. فضیلت این است که انسان در خویش فرو رود و به آلودگیهای خود بنگرد، تا دیگران را - هر چند به ظاهر، صلاحیّت و دانش کمتری نسبت به او داشته باشند - به خاطر سایر فضایلشان برتر از خود بشناسد و از درون قلباً به تواضع برسد. چنین مؤمنی که با روحیّه ی ستودنیِ افتادگی و تواضع به زیارت امیرالمؤمنین علیه السّلام می رود، مورد استقبال ملائک قرار می گیرد و بال در بال آن ها در شکوهمندی ایوان و ضریح حضرتش پر می گشاید و وقتی زیارتش پایان یافت باز هم فرشتگان برای مشایعت و بدرقه ی او می آیند و او را با سرور و سلامت، راهی کاشانه اش می کنند.

عنایت معصومین به زُوّارشان در هنگام زیارت

زوّار مورد قبول امام حسین علیه السّلام هم، نه تنها موردِ استقبال و بدرقه ی ملائک قرار می گیرند (۲)، بلکه حضرت فاطمه علیها السّلام، نزد ایشان حاضر ۲)

ص: ۷۳

۱- بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۱۰۹.

۲- امام باقر علیه السّلام: أَربَعَهُ آلافِ مَلَکٍ شُعثٌ غُبرٌ یَبکُونَ الحُسَینَ علیه السّلام إِلی یَومِ القیامَهِ فلا یَأتیه أَحُدٌ إِلّا استَقبَلُوهُ وَ لا یَرجِعُ اَحَدٌ مِن عِندِه إِلّا شَیَّعُوهُ... چهار هزار ملک، غبار زده و اندوهگین تا روز قیامت بر حضرت حسین علیه السّلام می گریند، پس کسی نزد [قبر] او نمی آید مگر آن که استقبالش می کنند و از نزد او باز نمی گردد مگر آن که بدرقه اش می نمایند... . (کامل الزیّارات، باب ۷۷، ح ۲)

می شوند و برایشان استغفار می کنند. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ فاطِمَهَ بِنتَ مُحَمَّدٍ تَحضُرُ لِزُوّارِ قَبرِ ابنِها الحُسَینِ فَتَستَغفِرُ لَهُم ذُنوبَهُم. (۱)

فاطمه علیها السّلام دخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد زوّار قبر پسرش، حسین علیه السّلام، حاضر می شود و برای گناهان آن ها استغفار می کند.

عنایت فاطمی به زوّار قبر امام حسین علیه السّلام

این عنایت از سوی خود سیّدالشّهداء نیز به زوّارشان، معطوف می شود. در احادیث آمده است که ایشان به زوّارشان نظر می فرمایند و آن ها را به نام می شناسند.

نظر عنایت اباعبدالله علیه السّلام به زوّارشان

امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

إِنَّ الحُسَینَ بنَ عَلِّی علیهما السّلام عِندَ رَبِّه ... یَنظُرُ إِلی زُوّارِهِ و هُوَ أَعرَفُ بِهِم وَ بِأَسمائِهِم وَ أَسماءِ آبائِهِم وَ بِدَرَجاتِهِم وَ مَنزِلَتِهِم عِندَاللهِ عَزَّوَجَلَّ مِن أَحَدِکُم بِوَلِدِه وَ إِنّه لَیَری مَن یَبکیهِ فَیَستَغفِرُ لَهُ وَ یَسأَلُ آباءَهُ اَن یَستَغفِروُا. (۲)

به درستی که امام حسین علیه السّلام نزد پروردگارش ... به [تک تک] زوّار خود نظر می کند و به آن ها و نامهایشان و نامهای پدرانشان و درجات و جایگاهشان نزد خدای عزّوجل آشناتر است از هریک از شما به فرزندتان و یقیناً می بیند آن کس را که بر او می گرید، پس برایش استغفار می کند و از پدران خود می خواهد که [برای او] استغفار کنند.

آسان شدن سکرات مرگ در اثر زیارت

حسّاسیّت دمِ واپسین

در لحظات مرگ، دقایق بسیار مشقّت باری بر انسان می گذرد و آن قدر دشوار است که توصیف آدمی از بیان آن عاجز می ماند. در این

دم آخر - که آخرین منزل دنیا و نخستین منزلگاه آخرت است - بر فرد محتضر، شرایط دشوار و ملال انگیزی حاکم است. از یک سو غم و اندوه فاصله گرفتن از خانواده و فرزندان، او را آزار می دهد و از سوی دیگر، هول و هراس مواجهه با فرشته ی مرگ را دارد و نمی داند چگونه با این فضای جدید خود را وفق دهد و در کنار این رنجها، حسرت از دست دادن فرصتها جان او را می خراشد. تعبیر «سکرات» جمع «سَکرَه»و «غمرات» جمع «غَمرَه» است. «سکره» (۱) به مفهوم «ناهشیاری» ویژه ای است که در هنگام مرگ، انسان بدان دچار می شود. در این موقعیت به علّت دشواری و سختی و رنجی که در اثر مواجهه با وضعیّت جدید گریبان انسان را می گیرد، به یک معنا به فرد محتضر حالت منگی و گیجی دست می دهد. البتّه انسان مجنون نمی شود و عقل خود را از دست نمی دهد امّا از حالت عادّی خارج می گردد؛ گویی که مست شده باشد. «غمره» (۲) نیز مفهوم «پوشاندن» و «غرق کردن» را می رساند. وقتی انسان در حال انتقال به عالم برزخ است در واقع در فضای جدید، غرق می شود و در جوّ جدید و نا آشنا و دشواری سراپای جان او را در بر می گیرد. این دو موقعیّت البتّه قابل توصیف هم نیستند بل هر کس با وجدان آن هاست که به خوبی دریافتشان می کند، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در توصیف بندگان دنیا می فرمایند:

...وَ جاءَهُم مِن فِراقِ الدُّنیا ما کانوا یَأمَنونَ وَ قَدِمُوا مِنَ الآخِرَةِ علی ما کانوا یوعَدونَ فَغَیرُ مُوصوفٍ ما نَزَلَ بهم اِجتَمَعَت عَلَیهِم سَکرَةُ المَوتِ وَ حَسرَةُ الفَوتِ فَفَتَرَت لَها۹)

۱- السّکر: نقیض الصّحو (لسان العرب مادّه ی «سکر»، ج ۴، ص ۳۷۲)

۲- «غَمر: الماء الکثیر»، «أی یغمُرُ مَن دخله و یُغَطّیه»، «غَمَرهُ الماء، یغمُرهُ غمراً و اغتمره: علا و غطّاه» (لسان العرب، مادّه ی «غمر»، ج ۵، ص ۲۹)

اَطرافُهُم وَ تَغَیَّرَت لَها أَلوانُهُم. (۱)

... و فراق دنیا (مرگ) که از آن، خود را در امان می دانستند، به سراغشان آمد و به آخرتی که به آن وعده داده شده بودند، درآمدند. آن چه بر سرشان آمد، در وصف نیاید. شدّت مرگ و حسرت از دست رفتن، آن ها را فرا گرفت. پس دست و پایشان سست گشت و رنگشان بدان خاطر دگرگون شد.

معنای سکرات و غمرات موت

سختی مرگ: سختی توصیف ناپذیر

تعبیر امیرالمؤمنان علیه السّلام که فرموده اند «فغیر موصوف ما نزل بهم» - آن چه بر سرشان آمد به وصف نیاید - خود بیانگر شدّت و عظمت حالتی است که بر انسان محتضر می رود. به تعبیر دیگر حضرت فرموده اند وقتی سکرات مرگ و حسرت از دست رفتنها فرد را در بر می گیرد، آن قدر لحظات مشقّت باری را تجربه می کند و آنسان رنج و ضجر جانش را می خراشد که هر قدر توصیف آن را بگوییم، باز هم لفظ تنگ تر از آن است که حقیقت مطلب را منعکس کند.

دشوارترین و وحشتناک ترین لحظات انسان، لحظه ی مرگ است.

در روایاتِ دیگر اهل بیت نیز تأکید فراوان و تأمّل برانگیزی بر این دشواری وجود دارد که اهمّیّت این موقف را آشکار می کند. به عنوان مثال، امام سجّاد علیه السّلام می فرمایند:

أَشَدُّ ساعاتِ ابنِ آدَمَ ثَلاثُ ساعاتٍ.

سخت ترین لحظات انسان سه زمان است.

و در بیان یکی از این سه می فرمایند:

السّاعَةُ الَّتی یُعاینُ فیها مَلَکَ المَوتِ. (۲)

زمانی که انسان فرشته ی مرگ را می بیند.

شبیه تعبیر «اشد» (سخت ترین) را - که در این حدیث آمده - در حدیثی از امام رضا علیه السّلام می توان دید: ایشان از این موقعیت به «أوحش۹.

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۹.

۲- الخصال، ج ۱، ص ۱۱۹.

ما یکون هذا الخلق» (۱) - دهشتناک ترین موقعیّتی که مخلوق در آن قرار می گیرد - یاد می کنند. امّا در این مقام مشقّت بار نیز، زیارتِ مقبولِ انسان، می تواند دست او را بگیرد. و از وحشت و اضطراب خلاصش کند. بنابراین با توجّه به اهمّیّت و حسّاسیّت این لحظات، می توان بیشتر به قدر و منزلت زیارت پی برد و دانست که این عبادت چقدر می تواند کارساز و ثمربخش باشد. امام باقر علیه السّلام در مورد تسهیلِ جان دادنِ زوّار ابا عبدالله علیه السّلام می فرمایند:

مَن سَرَّهُ أَن... تُهَوَّنَ عَلَیهِ سَکرَهُ المَوتِ وَ هَولُ المُطَّلَعِ فَلیُکثِر زیارَهَ قَبرِ الحُسَینِ. (۲)

هر که می خواهد دشواری های مرگ و هراس قیامت برای او ساده گردد زیارت قبر امام حسین علیه السّلام را فراوان کند.

دستگیری مزور در هنگام قبض روح

معنای هول مطّلع

«هول» به معنای هراس و ترس و «مُطَّلَع» به مفهوم مکان اطّلاع از موضعی ماورایی است که یا اشاره به موقفی در روز قیامت دارد و یا بیانگر ترسی است که فردِ مرده را در بر می گیرد؛ به دنبال اطّلاع از حقایق ماورایی که پس از مرگ مُشرِف به اوست. (۳) به هر روی، نه تنها زیارت، انسان را از سختی های جان دادن، رهایی می بخشد، بلکه خوفی را که در او به خاطر مواجهه با عالمی جدید، پدید آمده رفع می کند؛ که البتّه در اینجا به کثرت زیارت، به عنوان عاملی تعیین کننده در تأمین این هدف اشاره شده است.۴)

ص: ۷۷

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- کامل الزّیارات، باب ۶۰، ح ۱.

۳- مرحوم علّامه ی مجلسی در بیان یکی از روایات، در توضیح «هول المطّلع» می فرمایند: قال الجزری: «المُطّلعُ الإطلاع مِنَ المَوضِع العالی وَ مِنهُ الحدیث: «لَافتَدَیتُ مِن هول المُطّلع» أَی المَوقِفِ یَومَ القیامَه أو ما یُشرِفُ عَلَیهِ مِن أمرِ الآخِرَهِ عقیبَ الموتِ...» (بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۴)

بخشایش گناهان در اثر زیارت

یکی از اثرات مهمّ زیارت، می تواند این باشد که خداوند متعال، گناهان پیشین زائر را ببخشاید، از آن ها چشم پوشی کند و زائر را از جهنّم نجات بخشد. امام رضا علیه السّلام، در مورد ثواب زیارت خود می فرمایند:

إِنّی سَأُقتَلُ بَالسَّمِّ مَظلوماً فَمَن زارَنی عارِفاً بِحَقّی غَفَرَ اللهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ. (۱)

من مظلومانه با سم کشته خواهم شد، پس هر که زیارتم کند در حالی که عارف به حقّم می باشد، خداوند، برایش گناهان «ما تقدّم و ما تأخّر» او را می بخشاید.

معنای گناهان «ما تقدّم و ما تأخّر» و بخشایش آن ها

درباره ی معنای گناهان «ما تقدّم و ما تأخّر» دو احتمال می توان مطرح نمود:

احتمال اوّل این است که تقدّم و تأخّر زمانی، هر دو نسبت به گذشته ی فرد، معنا داشته باشد، به این معنا که خدای متعال گناهان گذشته ی دور و گذشته ی نزدیک فرد را ببخشاید. بنابراین احتمال، «ما تأخّر» به معنای گذشته نزدیک به حال خواهد بود که خدای متعال گناهان مربوط به آن زمان انسان را می بخشاید.

امّا احتمال دوم در معنای عبارت شریف را می توان با نظر و جمع بندی برخی روایات دیگر - که در موضوع ثواب حج مطرح شده - دریافت. در برخی از رسول مکرّم اسلام، سه درجه از اجر برای حاجیان و عمره گذاران بیان شده است که هر یک برتر از دیگری است. ایشان می فرمایند:

أَلحَجُّ ثَلاثَةٌ فَأَفضَلُهُم نصیباً رَجُلٌ غُفِرَ لَه ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِه وَ۱.

ص: ۷۸

۱- عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲۶۱.

ما تَأَخَّرَ وَ وَقاهُ اللّهُ عَذابَ النّارِ وَ أَمّا الّذی یَلیهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَه ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِه وَ یَستَأنِفُ العَمَلَ فیما بَقِیَ مِن عُمُرِهِ وَ أَمّا الذی یَلیهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ فی أَهلِه وَ مالِه. (۱)

[حاجیان در ثواب] حج بر سه گروهند: برترین آن ها از نظر بهره کسی است که گناهان ما تقدّم و ما تأخرّش بخشوده می شود و خداوند از عذاب جهنّم نگاهش می دارد و آن که پس از این می آید (در درجه ی بعد) کسی است که گناهان گذشته اش بخشوده می شود و در آن چه از عمرش باقی است عمل را از سر می گیرد و آن که پس از این می آید (در درجه بعد) کسی است که خانواده و مالش حفظ می شود.

بالاترین دریافت ها از حج: بخشودگی گناهان ما تقدّم و ما تأخّر و نجات از خلود در آتش دوزخ

در روایت دیگری که از امام صادق علیه السّلام نقل شده، این سه گروه این گونه تعریف شده اند:

أَلحاجُّ یَصدُرونَ علی ثَلاثِهِ أَصنافٍ: صِنفٌ یُعتَقونَ مِنَ النّارِ وَ صِنفٌ یَخرُجُ مِن ذُنوبِهِ کَهَیئَهِ یومٍ وَلَدتهُ أُمُّهُ وَ صِنفٌ یَحفَظُهُ فی أَهلِه وَ مالِه فَذلِکَ أَدنی ما یَرجِعُ بَه الحاجُّ. (۲)

حاجیان بر سه دسته تقسیم می شوند: گروهی از جهنّم نجات می یابند و گروهی از گناهانشان خارج می شوند؛ به صورت روزی که مادرشان آن ها را زاده است و گروهی هستند که [خداوند] خانواده و مالشان را حفظ می کند پس این [رتبه ی سوم] پایین ترین چیزی [از اجر] است که حاجی با آن باز می گردد.

پایین ترین رتبه ی اجر و ثواب را گروهی دارا هستند که خداوند مال و خانواده شان را حفاظت می کند و ایندو را برایشان از گزند نگاه می دارد. درجه ی بالاتر از این، از برای کسانی است که گناهان.

ص: ۷۹

۱- بحارالانوار ج ۹۹، ص ۷، به نقل از خصال.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۸.

گذشته شان مورد بخشش قرار می گیرد. اینان به گونه ای می شوند که انگار تازه از مادر تولّد یافته اند و پاک و پاکیزه - گویی که روز اول تولدشان باشد - عمل صالح را از صفر شروع می کنند. امّا در مورد گروه اوّل گناهان «ما تقدّم و ما تأخّر» شان بخشوده می گردد. این البتّه بدان معنا نیست که علاوه بر بخشایش گناهان گذشته، هر گناهی و جنایتی که پس از حج مرتکب شوند، نگاشته نمی شود و لذا جوازی برای گناه تا پایان عمر به آنان داده می شود؛ بلکه - براساس مقایسه ی رتبه ی اوّل دو روایت مذکور - غفران گناهان «ما تأخّر» به معنای آن است که خداوند گردن آن ها را از خلود و جاودانگی در آتش جهنّم و شقاوت ابدی رها می کند. پس اگر چه مطلقاً عذاب از آن ها برداشته نمی شود و به خاطر اعمال شوئشان ممکن است معاقب شوند و تقاص پس بدهند، امّا به فضل الهی آن گناهها ایشان را مخلّد در آتش نمی کند. به علاوه معادل شدن «صنف یعتقون من النّار» - گروهی که از آتش آزاد می شوند - با «رجل غفر له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و وقاه الله عذاب النّار» - کسی که گناهان «ما تقدّم و ما تأخرّ»ش بخشوده می شود و خدا از عذاب جهنّم نگاهش می دارد - نشان می دهد که در عبارت دوم «واو»برای عطف تفسیری است و عبارت پس از آن (وقاه الله...) بیانگر یک قید توضیحی است. به این ترتیب، «بخشوده شدن گناهان ما تقدّم و ما تأخّر» و «نجات از آتش دوزخ» دو ثواب متفاوت نیستند، بلکه یک مطلبند که دومی، اوّلی را توضیح می دهد. از سویی نجات یافتن این گروه از آتش به معنای آن نیست که به کلّی از آتش دوزخ دور می مانند؛ بلکه مطابق روایات ممکن است به این عذاب هم مبتلا شوند ولی البتّه در بالاترین طبقه ی آنند و در آن مؤبّد و جاودان نخواهند بود (1)؛ این برترینند.

ص: ۸۰

۱- توضیح مفصّل در این باره را می توانید در این کتاب و همین فصل ذیل عنوان «اثر گناه: محرومیّت از دیدار اهل بیت در بهشت» و نیز در کتاب معرفت امام عصر علیه السّلام، بخش اوّل، فصل چهارم، ذیل عنوان «نجات اهل ایمان به برکت ولایت ائمّه» بنگرید.

بهره ای است که می توان از حج برد. در روایت دیگری از رسول مکرّم اسلام در تفسیر این سه دسته آمده است:

لِلحاجِّ وَ المُعتَمِرِ إِحدی ثَلاثِ خِصالٍ إِمّا یُقالُ لَهُ قَد غُفِرَ لَکَ ما مَضی وَ ما بَقِیَ وَ إِمّا یُقالُ لَهُ قَد غُفِرَ لَکَ ما مَضی فَاستَأنِفِ العَمَلَ وَ إِمّا یُقالُ لَهُ قَد حُفِظتَ فی أَهلِکَ وَ وُلدِکَ وَ هِیَ أَخَسُّهُنَّ. (۱)

برای حاجی و عمره گذار، یکی از سه ویژگی است: یا به او گفته می شود: «گناهان گذشته و آینده ی عمرت بخشوده شد» و یا به او گفته می شود: «گناهان گذشته ی عمرت بخشوده شد، پس [در باقی آن] عمل را از سر گیر» و یا به او گفته می شود: «خانواده و فرزندانت [از گزند] حفظ شدند» و این ویژگی [پایانی] فروترین آن هاست.

غفران گناهان ما تأخّر، به معنای از پیش بخشوده بودنِ گناهان آینده نیست.

«ما مضی» و «ما بقی» در واقع معادل هایی برای «ما تقدّم» و «ما تأخّر» هستند. به این ترتیب «ما تأخّر» - سخن از گذشته نمی گوید بلکه - اشاره به آینده ی عمر انسان دارد. امّا غفران «ما تأخّر» به معنای بخشوده بودن پیش پیش گناهان آینده نیست بلکه به معنای آن است که به برکت حج، خدای متعال فرد را جهنّمی نمی کند و به این شقاوت ابدی مبتلا نمی سازد و اگر هم طبق وعید الهی عقاب گناهانش را در دنیا، برزخ و حتّی قیامت ببیند، امّا فضل الهی او را از خلود در آتش نگاه می دارد و جهنّم برای او موقّتی خواهد بود.

با این تفاصیل براساس احتمال دوم، برترین گروه کسانی هستند که گناهان گذشته شان بخشیده می شود و در آینده ی عمرشان بخشایش الهی۶.

۱- وسایل الشّیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۶.

چنان در برشان می گیرد که از جاودانگی در عذاب و جهنمّی شدن نجات یابند و عاقبت به خیر شوند؛ هر چند ممکن است برخی گناهانشان به وسیله ی آتش دوزخ پاک شود. در رتبه ی دوم کسانی قرار دارند که گناهان گذشته شان بخشوده می شود، امّا این تضمین وجود ندارد که شقی نشوند و لذا ممکن است در آینده ی عمرشان کاری کنند که از ایمان خارج شوند و مخلّد در عذاب گردند. گروه سوم نیز که پایین ترین و فروترین رتبه را دارا هستند از این دو اجر والای اخروی محرومند و صرفاً مال و عیالشان مورد حفاظت الهی قرار می گیرد. به هر طریق و براساس هر دو احتمال، بخشودگی گناهان «ما تأخّر» هرگز به معنای آن نیست که گناهان انسان که هنوز مرتکب آن ها نشده پیشاپیش بخشوده شده باشد تا بدین وسیله بتوان پس از زیارت برای نافرمانی خداوند به توجیهی دست یافت.

گروهی که گناهان ما تقدّم و ما تأخّرشان بخشوده می شود، در نهایت اهل سعادت و عاقبت به خیر هستند.

پاک چون هنگام تولّد

گستردگی بخشایش و گذشتِ خداوند برای زائرِ با معرفت، تا بدانجا می رسد که وقتی زائر از زیارت امامش باز می گردد، مانند زمانی است که بی گناه از مادر متولّد شده است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی خطاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام، این مژده را به زوّار قبور امیرالمؤمنین علیه السّلام و فرزندانشان می دهند:

وَ مَن زارَ قُبورَکُم... خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ حَتّی یَرجِعَ مِن زیارَتِکُم کَیومٍ وَلَدَتهُ أُمُّهُ. (۱)

هر که قبرهای شما را زیارت کند... از گناهانش بیرون می رود؛ تا این که از زیارت شما باز گردد [در حالی که بی گناه است] همانند روزی که از مادر متولّد شده است.

بخشایش گناهان: نقطه ی آغاز

این گونه است که وقتی زائر از گناهان، طهارت می یابد و پاک و بدون آلایش و زشتی می شود، می تواند از ابتدا بیاغازد و راهی جدید را ۲.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲.

در زندگیش پی بگیرد. تعبیر «إِستَأنِفِ العَمَل» «عمل را از سر گیر!» که به فرموده ی امام صادق علیه السّلام پس از بازگشت زائر زیارت سیّدالشّهداء از قول نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او خطاب می شود، بیانگر همین حقیقت است. فردی که گناهانش یکسره بخشوده شده، می تواند این مقدّمه ی مهم و حیاتی را به عنوان نقطه ی شروعِ زندگیِ آمیخته با تقوا تلقّی کند. امام صادق علیه السّلام درمورد زائری که از تشرّف به خدمتِ سیّدالشّهداء علیه السّلام باز می گردد، می فرمایند:

... إِذا أَرادَ الإِنصِرافَ أَتاهُ مَلَکٌ قالَ إِنَّ رَسولَ اللهِ یُقرِئُکَ السَّلامَ وَ یَقولُ لَکَ إِستَأنِفِ العَمَلَ فَقَد غُفِرَ لَکَ ما مَضی. (۱)

وقتی [زائر] قصد بازگشت کرد، فرشته ای به سوی او می آید، سپس می گوید: «به درستی که پیامبر خدا تو را سلام می دهند و به تو می فرمایند: عمل را از سر گیر که آن چه [گناه] در گذشته [ی تو] بود از برایت بخشوده گشت.»

غفران گناه: زمینه ساز سازندگی زیارت

بنابراین غفران گناهان، نه تنها به انسان جرأت و جسارت تکرار و اصرار بر گناه پس از زیارت را نمی دهد، بلکه او را برای قدم نهادن در طریقی نو آماده می سازد. سازندگی زیارت همین جاست که چهره نمایان می کند. زائری که تفقّه در دین داشته باشد، می فهمد که بخشایش گناهان او در واقع اعطای فرصتی دوباره به اوست، لذا آن را غنیمت می شمرد و سعی می کند از این پس قدم به قدم ترقّی کند، نه آن که در جا بزند یا خدای ناکرده به گذشته ی تیره و تار خود باز گردد.

بخشایش گناهان اثری بنیادین

این فضیلت بزرگ به گونه ای حائز اهمّیّت است، که سایه ی خود را بر سایر فضایل و آثار نیز می گستراند. به بیان دیگر، همان گونه که اقدام۱.

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۹، ح ۱.

به زیارت می توانـد موجب ازدیاد رزق، طول عمر، جلب عنایت اهل بیت و ... باشد. بخشوده شدن گناهان فرد نیز مسـتقلاً می توانـد این آثار را به دنبال آورد. به عبارت دیگر اگر خداوند گناهان فردی را محو کند و از آن چشم پوشد، این بخشایش می توانـد همـان آثاری را که بر زیارت مترتّب است، برای او سـبب شود. لـذاست که می توان این اثر را اثری بنیادین یا به عبارتی مادر سایر آثار معرّفی کرد. این اثر گذاری از سوی دیگر نیز برقرار است؛ یعنی اگر گناهان فرد بر گُرده ی او باقی مانده باشـد و روز به روز مضـاعف شود، برای او آثـار منفی خواهـد داشت؛ به گونه ای که عمر فرد کوتـاه می شود، از رزقش کاسـته می گردد و ... اگر بخشـایش گناهـان، به دنبـال زیـارت حاصـل شود، می توان امیـدوار بود که سایر آثار زیارت نیز شامل حالمان گردد. برای آن که تأثیر گناه را بر آثار بیان شـده در زیارت نشان دهیم، به برخی از روایاتی که بیانگر ارتباط تنگاتنگ مسأله ی گناه با فضایل زیارت است، اشاره می کنیم.

عفو از گناه، از آثار زیارت، رفع مانع می کند و مستقلاً آن ها را باعث می شود.

کاسته شدن رزق بر اثر گناهان

خداونـد متعـال که رازق همه ی مخلوقـات است، فرد گناهکـار را از بخشـش روزی محروم می کنـد. امام صادق علیه السّـِلام فرمودند:

إِنَّ الذَّنبَ یَحرِمُ العَبدَ الرِّزقَ. (۱)

گناه، بنده را از روزی محروم می کند.

اثرِ گناه فرد، این است که او از عطابخشی خداوند بهره ای نمی برد و دچار حرمان می شود.

کوتاهی عمر در اثر گناهان

کسانی که اهل گناه و معصیت خداوند متعال هستند، عمر ۱.

ص: ۸۴

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذّنوب، ح ۱۱.

کوتاهتری نیز دارند و اجل و مهلت زندگی آن ها پیش از زمان مقدّر به اتمام می رسد. لذاست که امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

مَن یَموتُ بِالذُّنوبِ أَکثَرُ مِمَّن یَموتُ بِالآجالِ. (۱)

کسانی که به خاطر گناهان [خود] می میرند بیش از کسانی هستند که به سبب [پایان یافتن] اجلها [ی خویش] می میرند.

رفع نشدن حاجتها در اثر گناهان

گناه، دعا را حبس می کند.

یکی از حکمتهای دست نیافتن به آثار دنیوی و حاجات مادّی، می تواند برداشته نشدن بار سیّئات از دوش فرد باشد. وقتی گناهان آدمی با او باقی بماند و نکبت معصیت از انسان زایل نشود، دعای او محبوس می شود و به آسمان نمی رود. امیرالمؤمنین علیه السّلام در دعای کمیل خطاب به خدای متعال از گناهانی این گونه، استغفار می کنند و عرضه می دارند:

اَللّهُمَّ اغفِر لِیَ الذُّنوبَ الَّتی تَحبِسُ الدُّعاءَ. (۲)

خدایا گناهانی را که دعا را حبس می کند برمن ببخشای.

گناهکاران محروم از گرفتن حاجت

گناهان، این قابلیّت را دارند که فرد را از برآورده شدن حاجت یا اجابت دعایش محروم کنند و او را دست خالی از درگاه خدا یا بارگاه اولیایش باز گردانند. وقتی دعای فرد و زیارت و توسّل او حبس شود و بالا نرود، طبعاً نتیجه ای دستگیر او نخواهد شد. امام باقر علیه السّلام در بیان تأثیرگذاری گناه در محرومیّت افراد از حاجاتشان، چنین می فرمایند:

إِنَّ العَبدَ یَسأَلُ اللهَ الحاجَةَ فَیَکونُ مِن شَأنِهِ قَضاؤُها إِلی أَجَلٍ قَریبٍ أَو إِلی وَقتٍ بَطیءٍ فَیُذنِبُ العَبدُ ذَنباً فَیَقولُ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی لِلمَلِکِ: لا تَقضِ حاجَتَهُ وَ احرِمهُ إِیّاها فإِنَّهُ تَعَرَّضَ۴.

ص: ۸۵

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴.

۲- مصباح المتهجّد، ص ۸۴۴.

لِسَخَطی وَ استَوجَبَ الحِرمانَ مِنّی. (۱)

بنده از خدا حاجتی را می خواهد و سزاوار است که خدا حاجت او را پس از زمانی اندک یا مدّتی با تأخیر برآورده کند. امّا بنده، گناهی را مرتکب می شود، پس خدای تبارک و تعالی به فرشته [ی حاجت] می گوید: «حاجتش را برنیاور و محرومش کن! زیرا که در معرض خشم من قرار گرفته و از جانب من، مستوجب حرمان شده است.»

اگر انسان به زیارت سیّدالشّهداء و یا سایر ائمّه برود و نزد آن ها طلب حاجت کند، شأن او این است که حاجتش را دیر یا زود قضا کنند و نیازش را مرتفع سازند، امّا او هرگز نباید خود را ایمن بداند، از این که به خاطر گناهانش او را مستوجب حرمان و غضب الهی بشمرند و به او توجّه نکنند.

محرومّیت فرد گناهکار از عنایت اهل بیت علیهم السّلام

آدمی، بسیار از معصیتش اثر سوء می پذیرد و زود به سیه دلی می افتد، امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

... إِنَّ العَمَلَ السَّیئَ أَسرَعُ فی صاحِبِهِ مِنَ السِّکّینِ فِی الَّلحمِ. (۲)

عمل زشت، سریعتر از چاقو در گوشت، در صاحبش مؤثر است.

گناه، قلب انسان را تیره می کند و روشنایی و نورانیّت را از روح می گیرد. گویی آتش که پس از گناه در انتظار انسان است، جان انسان را در برمی گیرد. وقتی قلبی مرتّباً مرتکب گناه شود، می میرد و هیچگاه - مگر با توبه ی واقعی - از خواب عمیق غفلت، به هوشیاریِ تذکِر و یادآوری، انتقال نمی یابد. این گونه، اهل بیت علیهم السّلام تا فرد به قصد توبه، پناه به ایشان نیارد و تا همچنان بر گناه خود مداومت کند، او را نه تنها۶.

ص: ۸۶

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذّنوب، ح ۱۴.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذّنوب، ح ۱۶.

نمی پذیرند، بلکه طعن و رد می کنند. در روایت است که در صدر اسلام جوانی به نام «بهلول» می زیست که به واسطه ی این که بسیار نبش قبر می کرد و از مردگان می دزدید، به «بهلول نبّاش» معروف شده بود. روزی در حالی که گناهی را مرتکب شده بود، به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و درباره ی کرده ی خود به ایشان توضح داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رو به او نمودند و فرمودند:

تَنَحَّ عَنّی یا فاسقُ! إِنّی أَخافُ أَن أَحتَرِقَ بِنارِك! فَما أَقرَبَکَ مِنَ النّارِ. (۱)

از من دور شو ای فاسق! می ترسم که به آتش تو بسوزم! چقدر نزدیکی به آتش!

داستان بهلول نبّاش

پیامبر آن قدر او را مورد عتاب قرار دادند و طعنش فرمودند که از نزد ایشان رفت. از مدینه توشه ای برداشت و به کوههای اطراف پناه برد، دست به گردن بست و چهل روز را به گریه و توبه و انابه و زاری گذراند. پس از گذشت این چهل روز، آیاتی از سوره ی آل عمران بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید:

وَ الَّذینَ إِذا فَعَلوا فاحِشَةً أَو ظَلَموا أَنفُسَهُم ذَکَروا اللهَ فَاستَغفَروا لِذُنوبِهِم وَ مَن یَغفِرُ الذُّنوبَ إِلّا اللهُ وَ لَم یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلوا وَ هُم یَعلَمونَ أُولئِکَ جَزاؤُهُم مَغفِرَةٌ مِن رَبِّهِم وَ جَنّاتٌ تَجری مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدینَ فیها وَ نِعمَ أَجرس العامِلینَ. (۲)

کسانی که وقتی فحشایی مرتکب می شوند یا به خود ظلم می کنند، خدا را یاد می کنند، پس برای گناهانشان استغفار می نمایند - و چه ۶.

۱- الامالی (صدوق)، مجلس ۱۱، ح ۳.

۲- آل عمران/۱۳۵و۱۳۶.

کسی جز خدا گناهان را می بخشاید؟ - و بر آن چه کرده اند در حالی که می دانند اصرار نمی ورزند؛ پاداش ایشان معفرت از جانب پروردگارشان است و بهشتی که از زیرش نهرها جاریست در حالی که در آن جاودانند و چه خوبست پاداش اهل عمل!

عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اثر توبه

وقتی آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از تلاوت آن از اصحاب خواستند که ایشان را نزد آن جوان ببرند. وقتی در بیابان به او رسیدند، دیدند که میان دو صخره ایستاده، چهره اش سوخته و مژگانش - از بس گریسته - ریخته، خاک بر سر می ریزد و مناجات و تضرّع و ندبه می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او نزدیک شدند، دستهایش را از دور گردنش گشودند و غبار از سر و رویش زدودند و فرمودند: «بهلول! بشارت تو را که آزاد شده ی خدایی از آتش.» سپس رو به اصحاب نمودند که:

هكَذا تَدارَكوا الذُّنوبَ كَما تَدارَكَها بُهلول... .(1)

گناهان را آن گونه که بهلول تدارک [و جبران] کرد، تدارک کنید... .

تا زمانی که بهلول واقعاً توبه نکرده بود و پشیمانی قلبیش به پریشانی وجودش دامن نزده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاضر به پذیرش و حتّی لحظه ای مواجهه با او نبودند، بلکه خود را از آتش او دور دانستند و از او برائت جستند. امّا وقتی آشفتگی و اندوه و حسرت و عدم اصرار و استغفار جانسوز او را مشاهده نمودند، نه تنها او را پذیرفتند بلکه خودشان به سراغش رفتند. نکته ی قابل توجّه آنجاست که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همراه اصحاب نزد او رسیدند به همراهان خود توصیه فرمودند که همانند بهلول به جبران گناهان خود بپردازند و این نشان می دهد که پریشانی و پشیمانی واقعی قلبی که باعث شوریدگی و التماس و التجای ذلیلانه و معترفانه در درگاه الهی باشد، نیکو و بلکه ۳.

۱- الامالی (صدوق)، مجلس ۱۱، ح ۳.

لازم است. به بیان دیگر رسول مکرّم اسلام، چنین توبه ای را به عنوان الگو معرّفی کرده اند تا دیگران نیز آن را در جبران زشتیها و گناهانشان نقطه ی مطلوب قرار دهند.

ترک گناه، لازمه ی جلب عنایت اهل بیت علیهم السّلام

به هر روی این روایت باید مایه ی تنبّه ما در هنگام زیارت معصومین باشد. اگر بر گناهان خود افسوس نمی خوریم یا به واسطه ی غفلت، خود را بدهکار و شرمنده ی ائمّه علیهم السّلام نمی دانیم، باید این احتمال را بدهیم که یک وقت نه تنها به ما عنایت نکنند، بلکه از خود دورمان نمایند و از آستان خود برانندمان، پس گناهان، ما را از توجّه اهل بیت محروم می کنند و تا توبه نکنیم نمی توانیم به پذیرایی آن ها در هنگام زیارت، اطمینان داشته باشیم.

سخت جان دادن در اثر گناهان

یکی از تأثیرات و عقوبتهای دشوار و دردآور گناهان، سختی جان دادن است. اگر مؤمن با فقر و تنگدستی یا مرض و یا مصیبتهای دنیوی که به آن ها مبتلا می شود، تقاص گناهانش را بدهد که هیچ. امّا اگر هنوز کیفر معاصی او باقی مانده باشد و همچنان مستوجب عذاب الهی گردد، خداوند متعال، قبض روح او را به سختی و شدّت برگزار می کند. در همین مورد از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که در مورد گروهی از گناهکاران امّت خویش فرمودند:

إِنَّه إِذا کانَ ذلِکَ اِبتَلَی اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی أَحَدَهُم فی جَسَدِه فَإِن کانَ ذلِکَ کَفّارَةً لِذُنُوبِه وَ إِلّا ضَیَّقَ اللهُ عَلَیه فی رِزقِه فَإِن کان ذلِکَ کَفّارَةً لِذُنوبِه وَ إِلّا شَدَّدَ اللهُ عَلَیه عِندَ مَوتِه حَتّی یَأتِیَ اللهَ وَ لا ذَنبَ لَهُ. (۱)ن.

ص: ۸۹

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۶۰و۱۶۱ به نقل از محاسن.

اگر مؤمنان اهل گناه باشند، خدای تبارک و تعالی ایشان را به بلاهای جسمانی (بیماریهای مختلف) مبتلا می کند. اگر به این وسیله پاک شوند که هیچ و گرنه خداوند روزی خود را بر آن ها تنگ می کند (مبتلا به فقر می شوند) اگر با این وسیله [هم] پاک شدند که هیچ و گرنه خداوند، مرگشان را بر آن ها سخت می کند، تا این که بدون گناه به پیشگاه خدا حاضر شوند؛ سپس ایشان را [که پاک شده اند،] وارد بهشت می گرداند.

عذاب های دنیوی، تفضّل الهی است.

ناگفته نماند که یکی از رموز و اسرار گرفتاریهای دنیوی و در نهایت، سخت جان دادن، این است که انسان با انجام گناهان، مستحقّ عذاب الهی گردیده و خدای منّان - که می تواند به خاطر این گناهان، او را به انواع عذابهای دنیوی و اخروی مبتلا گرداند - با ابتلاء او به برخی از ناراحتی ها و دردهای دنیا، از آلودگی گناهان، پاکش می سازد. او با تحمّل این رنجها - به لطف و تفضّل الهی - پاک می گردد و پس از مرگ، عذابی نمی بیند. هر چند این نوع تطهیر در مقایسه با عفو کلّی خداوند از گناهان، سخت تر و سنگین تر است، امّا اگر خداوند، عقوبتِ معاصیِ مؤمن را در عالم پس از مرگ مقدّر می فرمود، به مراتب تاب آوردن آن برایش سخت تر و تحمّل آن مشکل تر می شد. به علاوه این تطهیر به خاطر ارزشی است که خداوند برای ولایت و محبّت مؤمن به اهل بیت قرار داده. به خاطر آن بزرگواران است که ولایت مؤمن را عهده دار می شود و وسیله ای برای پاک نمودن شخص از گناهان در دنیا و نهایتاً عاقبت به خیری او فراهم می کند.

آثار اخروی زیارت

اشاره

اکنون به بیان دسته ای دیگر از آثار زیارت می پردازیم که به حساب آخرت فرد گذاشته می شود یا در مواقف قیامت به کار زائر می آید و عاقبت و سرانجام او را رقم می زند.

ص: ۹۰

همراهی ملائک پس از مرگ،تسهیل فشار قبر و سؤال و حساب در اثر زیارت

حضور ملائک در کفن و دفن و مشایعت زائر سیّدالشّهداء، استغفار آن ها و رفع فشار قبر از او

امام باقر علیه السّلام در مورد زائری که مشتاقانه سیّدالشّهداء را زیارت کند چنین می فرمایند:

فَإِن ماتَ سَنَتَهُ حَضَرَتهُ مَلائِکَهُ الرَّحمَهِ یَحضُرونَ غُسلَه وَ إِکفانَهُ وَ الإِستِغفارَ لَهُ وَ یُشَّیِعونَهُ إِلی قَبرِهِ بِالإِستِغفارِ لَهُ وُ یُفسَحُ لَه فی قَبرِه مَدَّ بَصَرٍ وَ یُؤمِنُهُ اللهُ مِن ضَغطَهِ القَبرِ وَ مِن مُنکَرٍ وَ نکیرٍ أَن یُرَوِّعاه. (۱)

اگر در سال زیارتش مُرد، فرشتگان رحمت نزد او حاضر می شوند و درغسل و کفن و استغفار برای او، حضور می یابند و او را به سوی قبرش، با استغفار برایش، تشیع می کنند و قبرش برای او به اندازه ای که چشم کار می کند، گشوده می شود و خداوند او را از فشار قبر امان می دهد و از منکر و نکیر، از این که بترسانندش ایمنی می بخشد.

پس از آن که زیارت در واپسین ساعات زندگی به فریاد مؤمن محتضر می رسد، فرشتگانی که نویدبخش رحمت الهی برای اویند، استغفارکنان او را تا قبرش مشایعت می کنند و خداوند با امان دادن او از فشار قبر و یاری دادنش در پاسخ به نکیر و منکر، پاداش زیارت آمیخته با اشتیاقش را کریمانه می دهد. علاوه بر این ها خداوند، حسابرسی زائر ائمّه علیهم السّلام را با سهولت و تسامح برگزار می کند و او را در مواقف هراس انگیز قیامت، امنیّت و اطمینان می دهد. امام صادق علیه السّلام از این گونه آثار - که نصیب زائر امیرالمؤمنین علیه السّلام می شود - اینچنین یاد می کنند:۰.

ص: ۹۱

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰۹و۳۱۰.

امنیّت و تسهیل حساب

مَن زارَ قَبرَ أَميرِالمُؤمِنينَ عَلَيهِ السَّلام عارِفاً بِحَقِّه غَيرَ مُتَجَبِّرٍ وَ لا مُتَكَبِّرٍ... بُعِثَ مِنَ الآمِنينَ وَ هُوِّنَ عليهِ الحِسابُ... .(۱)

کسی که امیرالمؤمنین را در حالی که آگاه به حقّ اوست - بدون تکبر و خود بزرگ بینی - زیارت کند... در زمره ی ایمنی یافتگان، محشور می شود و حساب [قیامت] بر او آسان می گردد... .

سعادت در مواقف مختلف قیامت

آرامش در صراط و سعادت در میزان

کارنامه ی هر فرد، گزارش اعمال اوست که در قیامت نزدش حاضر می شود و اگر آن را به دست راست او دهند، نشانه ی سعادت اخروی و رضای خدا و سکونت ابدی اش در بهشت است. نیز هر که در قیامت حضور دارد، برای نجات از جهنّم و وصول به جنّت عدن، ناچار باید از پلی به نام «صراط» عبور کند، پلی که به فرموده ی امام صادق علیه السّلام:

نازک تر از مو و تیزی شمشیر است پس از میان آن ها کسی است که چون برق می گذرد و از میان آن ها کسی است که چون دویدن اسب، عبور می کند و از میان آن ها کسی است که سینه خیز می گذرد و از میان آن ها کسی است که پیاده می گذرد و از میان آن ها کسی است که آویخته می گذرد آتش چیزی از [بدن] او را می گیرد و چیزی را رها می کند. (۲)

«میزان» نیز موقفی دیگر است، در این ایستگاه، عمل فرد را می سنجد؛ گناهان، باعث سبکی ترازوی عملند و طاعات موجب سنگینی آن. هر که کفّه ی حسناتش سنگینی کند، اهل رضوان و فردوس است و هر که میزانش بهره ای از فرمانبرداری نداشته باشد، باید دوزخ ق)

۱- بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۱۰۹، توضیح معنای «متجبّر» و «متکبّر» در عنوان «استقبال و مشایعت ملائک در هنگام زیارت» در قسمت «آثار دنیوی زیارت» آمده است.

۲- عن ابی عبدالله علیه السّلام قال: ... الصِّراط أَدَقُّ مِنَ الشَّعرِ وَ مِن حدِّ السَّيفِ فَمِنهُم مَن يَمُرَ مِثلَ البَرقِ وَ مِنهَم مَن يَمُرُّ مَثلَ عَدوِ الفَرَسِ وَ مِنهُم مَن يَمُرُّ حَبواً وَ مِنهُم مَن يَمُرُّ مَشياً وَ مِنهُم مَن يَمُرُّ مُتِعَلِّقاً قَد تَأخُذُ النّارُ مِنهُ شَيئاً وَ تَترُكُ شَيئاً (بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۵و۴۶، به نقل از امالی صدوق)

را جای خود بداند. (۱)

مزور، دیدار زائر را در موقف دشوار قیامت، پاسخ می گوید.

در این سه موقف مهم و حساس، امام علیه السّلام به بازدید زائران پذیرفته شده ی خویش می آیند و پاسخ دیداری را که از ایشان داشته اند، آنجا می دهند. امام رضا علیه السّلام این وعده را به زوّار خود می دهند:

مَن زارَنی عَلی بُعدِ داری أَتَیتُه یَومَ القیامَهِ فی ثَلاثَهِ مَواطِنَ حَتّی أَخَلِّصَهُ مِن أَهوالِها: إِذا تَطایَرَتِ الکُتُبُ یَمیناً وَ شِمالاً وَ عِندَ الصِّراطِ وَ عِندَ المیزانِ. (۲)

هر که مرا در حالی که از خانه ام دورم [در غربتم] زیارت کند، روز قیامت در سه جا نزدش می آیم تا از هراس آن ها خلاصش کنم: وقتی نامه ی اعمال به سوی [دستهای] چپ و راست پر می کشند و در صراط و در میزان.

زیارت سیّدالشّهداء و اعطای نامه ی عمل به دست راست

دیدار با امام رضا علیه السّلام می تواند مؤمن را از هول و هراس و بیم این سه موقعیّت اضطراب انگیز، خلاص کند. نیز در بیان فضیلت زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام و درباره ی زائری که از روی اشتیاق، حضور ایشان مشرّف می شود، از قول امام صادق علیه السّلام آمده است:

... یُعطی کتابَه بِیَمینِه وَ یُعطی لَه یَومَ القیامَهِ نوراً یُضیءُ لِنورِه ما بَینَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ. (۲)

کتابش (کارنامه اش) به دست راستش داده می شود و روز قیامت او را نوری می دهند که مشرق و مغرب [قیامت] را روشن می کند. ۳.

ص: ۹۳

۱- قرآن کریم در آیه ی ۸و۹ سوره ی اعراف می فرماید: و الوزنُ یَومَئِذٍ الحَقُّ فَمَن ثَقُلَت مَوازینُهُ فَأولئِکَ هُمُ المُفلِحون وَ مَن خَفَّت مَوازینُهُ فَأولئِکَ الَّذینَ خَسِروا أَنفُسَهُم بِما کانوا بِآیاتِنا یَظلِمونَ. میزان در آن روز، حق است. پس هر که کفّه ی حسناتش سنگین شد، پس آنان اهل رستگاری اند و هر که کفّه ی حسناتش سبک گردید، پس آنان کسانی هستند که به خویش زیان رسانده اند؛ به خاطر ظلمی که به آیات ما روا می دارند. ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲- کامل الزّیارات، باب ۵۶، ح ۳.

نشان دار بودن زوّار سیّدالشّهداء و نجات آن ها توسّط پیامبر اکرم علیها السّلام

زائر پـذیرفته شـده ی امـام حسـین علیه السّـلام در روز قیـامت، قرب و منزلت خاصّـی دارد و نور و نشـانی از زیـارت آن حریم بهشتی به همراهش هست. در روایت دیگری از امـام سـجّاد علیه السّـلام، ایشـان از گفتگویی میان جبرئیل و نبیّ اکرم گزارش می فرمایند. در خلال این روایت، جبرئیل از جانب خداوند متعال به توصـیف ویژگیهای والای قبر سیّدالشّهداء می پردازد و از کیفیّت حضور ملائک در آن و ازتباطشان با زوّار، برای پیامبر گرامی اسلام این گونه حکایت می کند:

در هر شب و روز، صد هزار ملک از هر آسـمانی آن [قبر شریف] را در بر می گیرند و بر او (سیّدالشّهداء) صلوات می فرستند و به دورش طواف می کننـد و خداونـد را نزد او تسبیح می گویند، برای کسـی که ایشان را زیارت کند، اسـتغفار می نمایند و اسامی زائران او – از امّت تو – را می نویسـند؛ [زوّاری] که با آن [زیارت] به خـدای تعالی و تو تقرّب می جویند و نیز نام های پدران و قبائل و شهرهایشان [را می نگارند].

سپس درباره ی نشانه ای که زوّار مقبول سیّدالشّهداء، نقش بر چهره ی خود دارند، اینچنین سخن می راند:

و بر چهره های آنان (زوّار) با نشانگذارِ نور عرش خدا این نشان را می نهند:

«هذا زائِرُ قَبرِ خَیرِ الشُّهَداءِ وَ ابنِ خَیرِ الأَنبیاءِ» (۱)

پیامبر اکرم، جبرئیل، میکائیل و امیرالمؤمنین؛ نجات بخش زوّار سیّدالشّهداء علیهم السّلام

پس از این جبرئیل، احوال این زوّار نشان دار را در روز قیامت برای نبّی اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم ترسیم می کند و چند و چون نجات آن ها را در آن روز بیمناک برای آن حضرت می گوید:

... وقتی روز قیامت می شود از جای آن نشانه در چهره هایشان ۱.

ص: ۹۴

۱- کامل الزّیارات، باب ۸۸، ح ۱.

نوری ساطع می شود که چشم ها را ذخیره می کنـد. [این نور دیگران را] به آن ها رهنمون می شود و ایشان بـدان شـناخته می شوند.

وَ کَأَنّی بِکَ یا مُحَمَّدُ بَینی وَ بَینَ میکائیلَ وَ عَلِیٌّ أَمامَنا وَ مَعَنا مِن مَلائِکَهِ اللهِ ما لا یُحصی عَدَدُهُم وَ نَحنُ نَلتَقِطُ مَن ذلِکَ المِیسَمُ فی وَجهِه مَن بَینِ الخَلائِقِ حَتّی یُنجِیَهُمُ اللهُ مِن هَولِ ذلِکَ الیَومِ وَ شَدائِدِه. (۱)

و گویی ای محمد! تو را می بینم که میان من و میکائیلی و علی مقابل ماست و با ما تعداد بیشماری از ملائکه خدا هستند و ما هر کس را که آن نشانه در چهره اش باشـد از میان خلایق بر می گیریم [و جـدا می کنیم] تا این که خداونـد، آن ها (زوّار) را از ترس و سختیهای آن روز نجات می دهد.

شفاعت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در اثر زیارت

نیاز همگان به شفاعت نبوی

روز قیامت، همه به شـفاعت نبّ اکرم نیازمندند؛ انبیاء و اولیاء برای ترفیع درجاتشان و لغزشـکاران و اهل گناه برای نجاتشان از عقوبت. (۲) در موضع هولناک محشـر و تنگنای وحشت آفرین قیامت، بزرگترین اقبالی که ممکن است به مؤمنی رو کند، این است که دسـتش به دامان آن حضـرت و فرزندان بزرگوارشان برسد. در این میان کسانی که خصوصاً شـفاعت نبوی را در می یابنـد، همان زوّارشان مقبول قبور ائمّه ی هدی هسـتند. در روایتی پیامبراکرم در جواب امیرالمؤمنین علیه السّـلام که عرضه می دارند:۲)

ص: ۹۵

۱- کامل الزّیارات،باب ۸۸، ح ۱.
۲- امام صادق علیه السّـلام می فرماینـد: ما أَحَدُ مِنَ الأَوَّلینَ وَ الآخِرینَ إلّا وَ هُوَ یَحتاجُ إلی شَـفاعَهُ محمّدٍ صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یَومَ القیامَهِ. کسـی از اوّلین و آخرین نیست مگر آن که روز قیامت محتاج شـفاعت حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله و سلم می باشد. (بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۲)

ما لِمَن زارَ قُبورَنا وَ عَمَّرَها وَ تَعاهَدَها؟

برای زوّار و آبادکنندگان و نگاهبانان قبور ما [اهل بیت] چه پاداشی است؟

زوّار و آبادکنندگان قبور ائمّه: اختصاص یافتگان به شفاعت نبوی و میهمانان حوض کوثر

پس از بیان جملاتی در تقدیر از زائران و آبادگران قبور ائمّه می فرمایند:

أُولئِکَ یا عَلیُّ المَخصُوصُونَ بِشَفاعَتی وَ الوارِدُونَ حَوضی. (۱)

ای علی! آنان اختصاص یافته به شفاعت من و واردشدگان بر حوض من (کوثر) هستند.

مسلّماً شفاعت پیامبراکرم، که محبوبترین مخلوقات نزد خداست، رد نمی شود و کسانی که فوز این شفاعت را یافته اند، به سرانجام نعیم و جاودانگی در بهشت دست می یابند. (۲)

زائران مقبول ائمّه علیهم السّلام، در بهشت این توفیق بی مانند را می یابند که با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیدار کنند و از لطف فیّاض آن حضرت بهره ور شوند. آنان پیش از این در دنیا دل به مَوالی خود سپرده اند، در راه زیارت ایشان، متحمّل رنج و مرارت شده اند و در حال و هوایی ملکوتی، بسیار به زیارت آن حضرات پرداخته اند. این شیعیان خلد آشیان، با رفت و آمد خود به مزار ائمّه علیهم السّلام و حضور در آستانه ی آن بزرگواران، قبور ایشان را آباد نموده اند و با قصد قربت، بارها سر به آن آستانه های .

ص: ۹۶

۱- فرحه الغری، باب ۶، ص ۷۷.

۲- مرتبه ی زائر اباعبدالله می تواند تا آنجا صعود کند که خود، شفیع گناهکاران گردد، چنانکه امام صادق علیه السّلام می فرمایند: مَن زَار قبرَ ابی عبدِاللهِ الحسینِ بن علیٍّ و هو یَعلَمُ أَنَّهُ امامٌ من اللهِ مُفتَرَضُ الطّاعَهِ عَلی العبادِ... قُبِلَ شَفاعَتُهُ فی سَبعینَ مُذنِباً... . (الامالی (صدوق)، مجلس ۸۶، ح ۱۱) کسی که قبر ابا عبدالله - حسین بن علی - را زیارت کند در حالی که می داند او امامی از جانب خداست [که] طاعتش بر بندگان واجب است ... شفاعتش در حقّ هفتاد گنهکار پذیرفته می شود... .

متبرک ساییده اند. اینانی که مکرّر در این بِقاع بهشتی زانوی ارادت زده اند، همان برگزیدگان خدایند که بهشت را محلّ سکونت خود می بینند. نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به آن ها برای امیرالمؤمنین علیه السّلام این گونه سخن می گویند:

یا أَبا الحَسنِ! إنَّ اللّه جَعَلَ قَبرَکَ وَ قَبرَ وُلدِکَ بِقاعاً مِن بِقاعِ الجَنَّهِ وَ عَرصَهً مِن عَرَصاتِها وَ إنَّ اللّه جَعَلَ قُلوبَ نُجَباءَ مِن خَلقِهِ وَ صَفوَتِهِ مِن عِبادِهِ تَحِنُّ إلَیکُم وَ تَحتَمِلُ المَذَلَهَ وَ الأَذی فیکُم فَیَعمُرونَ قُبورَکُم وَ یُکثِرونَ زِیارَتَها تَقَرُّباً مِنهُم إلی اللهِ، مَوَدَهً مِنهُم لِرَسولِهِ ... وَ هُم زوّاری غَداً فی الجَنَّهِ. (۱)

ای ابوالحسن! خداوند قبر تو و فرزندانت را بقعه ای از بقعه ها و عرصه ای از عرصه های بهشت مقرّر نمود و خداوند قلبهای برگزیدگان خلقش و زبدگان از بندگانش را [به گونه ای] قرار داد که به سوی شما پر کشیده و پستی و آزار را در راه شما تاب آورد. پس به خاطر تقرّبشان به خدا و ابراز محبّتشان به رسول او، قبرهای شما را آباد و زیارتتان را بسیار می کنند ... و آنان فردا [ی قیامت] زائران من در بهشتند.

زوّار و آبادگران قبور و معصومین: برگزیدگان خداوند و زوّار پیامبر اکرم در بهشت

اثر نیّت خالص در ثواب بهشت

آن چه این زائران ساکن فردوس را شرافت بخشیده و بزرگ داشته، تحمّل ذلّت و آزار در راه زیارت ائمّه، آباد نمودن قبور مطّهر ایشان و بسیار به زیارت رفتن است. امّا پیش از این، نیّت خالص آنان است که به عملشان ارزش بخشیده و چنین نویدهای والایی را در پی آورده است:

«تقرّباً منهم إلی الله مودّهً منهم لِرَسوله»

همین که زوّار امام حسین علیه السّلام به خاطر تقرّب به خدا و با قصد ابراز محبّت به رسولش، عزم این اعمال شریف را کرده اند، عمل آنان را روح۲.

ص: ۹۷

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲.

و قدر و قیمت بخشیده است. (۱) زائران پذیرفته شده ی قبور ائمّه، نه تنها پیامبر اکرم را که سایر معصومین علیهم السّلام را نیز در بهشت دیدار می کنند، امام کاظم علیه السّلام در مورد همراهی زوّار ائمّه با اهل بیت در روز قیامت چنین می فرمایند:

إذا کانَ یَومُ القِیامَهِ کانَ عَلی عَرشِ اللهِ تعالی أَربَعَهٌ مِنَ الأَوَّلینَ وَ أَربَعَهٌ مِنَ الآخِرین فَأَمَّا الأَوَّلینَ فَنوحٌ وَ إبراهیمُ وَ موسی وَ عیسی وَ أَمّا الأَربَعَهُ الآخِرونَ فَمُحَمَّدُ وَ عَلیٌ وَ الحَسَنَ وَ الحُسَینُ ثُمَّ یُمَدُّ المِطمارُ فَتَقعُدُ مَعَنا زُوّارُ قُبورِ الأَئِمَّه... (۲)

وقتی قیامت می شود، بر عرش خدای بلند مرتبه چهار تن از پیشینیان و چهار تن از پسینیان قرار می گیرند؛ از پیشینیان: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و از پسینیان: محمّد، علی وحسن و حسین علیهم السّلام. پس تزاری کشیده می شود و زوّار قبور ائمّه با ما می نشینند... .

زوّار ائمّه: همنشین با ایشان در قیامت

«مطمار» نخهایی را می گویند، که هنگام چیدن دیوار از آن استفاده می شود، تا کج بالا نیاید. (۳) با توجّه به جملات حدیث، آن را «تراز» معنا می کنیم. کشیده شدن تراز و قرار گرفتن زوّار مردود نگشته ی ائمّه با ایشان، شاید بیانگر این باشد که خداوند متعال حساب آنان را از سایر انسانها جدا می سازد و شأنی عرشی (همنشینی با ائمّه ی معصومین) برایشان قائل می شود. این همنشینی برای زوّاری که قلّه های بالاتری از معرفت را فتح کرده اند، به گونه ای است که هم درجه با نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ۳.

۱- درباره ی مسأله ی نیّت و درجات و مراتب آن در بخش سوم (نیّت و همّت) مفصّلاً سخن به میان آمده است.

۲- عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲۵۹و۲۶۰.

۳- لسان العرب، مادّه ی طمر، ج ۴، ص ۵۰۳.

اهل بیت علیهم السّلام می شوند و در جوار ایشان، نیکوترین پاداش های اخروی را در می یابند. در مورد زوّار سیّدالشّداء علیه السّلام آمده است که:

روز قیامت هاتفی ندا می کند:

أَینَ زُوّارِ الحُسَینِ بنِ علی؟

کجایند زائران حسین بن علی علیهما السّلام؟

عـدّه ای از مردم، گردن می فرازند که شـمار آن ها را فقط خداوند می داند. [منادی] به آن ها می گوید: «از زیارت قبر [امام] حسین علیه السّلام چه [پاداشی] می خواستید؟» می گویند: «پروردگار! ما از روی محبّت به پیامبر خدا و علی و فاطمه و دلسوزی به خاطر آن چه با او (امام حسین علیه السّلام) کردند [به زیارتش آمدیم].» پس به آن ها گفته می شود:

هذا محمّدٌ وَ عَلیٌّ و فاطِمهُ و الحَسَنُ و الحُسَینُ فَالحَقُوا بُهُم فَأَنتُم مَعَهُم فی دَرَجَتِهم... .(۱)

این محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین! به آن ها ملحق شوید که در درجه شان با آنانید... .

بالاترین ثوابها: هم درجه بودن با اهل بیت علیهم السّلام

زیارت و لقاء خداوند متعال

امام کاظم علیه السّلام در شرافت و عظمت کسی که امام رضا علیه السّلام را زیارت کند یا شبی را در حضور ایشان بیتوته نماید، چنین می فرمایند:

... مَن زارَهُ أَو باتَ عندَه لَیلَهً کانَ کَمَن زارَ اللهَ تَعالی فی عَرشِه. (۲)

... هر که او را زیارت کند یا شبی را نزد او به صبح رساند، همانند کسی است که خداوند متعال را در عرشش زیارت نموده است.

در معنای «زیارت خداوند متعال» دو احتمال را می توانیم مطرح.

۱- کامل الزّیارات باب ۵۵، ح ۱.

۲- عیون الاخبار الرّضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۵۹و ۲۶۰.

کنیم. نخست: از آنجا که خداوند متعال، زیارت پیامبر اکرم را همان زیارت خود قرار داده، پس اگر زائر موفّق به ملاقات یا زیارت ایشان در دنیا یا آخرت شود این وعده درباره اش تحقّق یافته است. رسول خدا خلیفه ی او در زمین است و همانگونه که بیعت و متابعت ایشان، بیعت (۱) با خدا و پیروی از اوست، زیارت ایشان نیز زیارت خداست.

دو معنای احتمالی زیارت خدا

امام رضا علیه السّلام این حقیقت را چنین تشریح می فرمایند:

یا أَبا صَلتٍ إنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی فَضَّلَ نَبیَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم عَلی جَمیعِ خَلقِهِ مِنَ النَبیّینَ وَ المَلائِکَهِ وَ جَعَلَ طاعَتَه طاعَتَه وَ مُتابَعَتَه مُتابَعَتَه وَ زیارَتَهُ فی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ زِیارَتَهُ. (۲)

ای اباصلت! خداوند تبارک و تعالی، پیامبر خود را بر همه ی مخلوقاتش - از پیامبران و فرشتگان - برتری داد و فرمانبرداری از او را اطاعت از خود، دنباله روی او را پیروی خود، و زیارت او را در دنیا و آخرت، زیارت خود قرار داد.

زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زیارت خداست.

و سپس به عنوان مؤیّد فرمایش خود، به فرمایشی از نبّی اکرم در این زمینه اشاره می کنند که فرموده اند:

مَن زارَنی فی حَیوتی أَو بَعدَ مَوتی فَقَد زارَ اللهَ تَعالی. (۳)

هر که مرا در زمان حیات یا پس از مرگم زیارت کند، خدا را زیارت نموده است.

پس بنابر احتمال اوّل، اگر کسی ائمّه ی معصومین را زیارت کند، به عنوان بالاترین پاداش، ثوابهای مترتّب بر زیارت نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نصیبش خواهد شد و یا آن که در آخرت موفّق به دیدار آن حضرت و ان

۱- چنانکه در آیه ۱۰ سوره ی فتح آمده: إِنَّ الَّذینَ یُبایِعونَکَ إِنَّما یُبایِعونَ الله... به درستی که کسانی که با تو بیعت می کنند تنها با خدا بیعت کرده اند.

۲- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳- همان

دستیابی به فوز شفاعت و دستگیری ایشان می گردد.

اعطای معرفت الله در اثر زیارت

احتمال دومی هم در این زمینه قابل طرح است: «زیارت» یا «لقاء» خداوند متعال، در فرهنگ معارف اهل بیت علیهم السّلام، نه به معنای دیدار با خدا بوسیله ی حوّاس پنجگانه است و نه توانایی یافتن برایِ تصوّر و توّهم او را القا می کند و نه قابلیّت ادراک او با عقل را نشان می دهد.بلکه معنای زیارت خدا، دریافت عطای بی بدیل «معرفه الله» است. این زیارت و لقاء در قیامت رخ می دهد و اشاره به معرفت اللّهی بسیار سطح بالاتر و غریب تر از معرفت به خدا در دنیا دارد. اگر حتّی لحظاتی کوتاه، خداوند متعال معرفت به خود را در دنیا به کسی بچشاند، لذیذترین بهره ها را به کام او ریخته است. این معرفت برای اولیاء خدا مایه ی روشنایی دیده و آرزویی شیرین است. چنانکه امام سجّاد علیه السّلام در مناجات خود می فرمایند:

لِقاءُکَ قُرَّهُ عَینی وَ وَصلُکَ مُنی نَفسی. (۱)

[خدایا!] لقاء تو نور چشم و وصل تو آرزوی من است.

این افاضه و طبعاً آن لذّت، در قیامت از کیفیّت بالاتر و افزون تری نسبت به دنیا برخوردار است و فراتر از آن پاداشی قابل فرض نیست. بنابراین، زیارت ائمّه ی معصومین، هم می تواند مقدّمه ای برای موهبت معرفه الله در دنیا باشد و هم می تواند در باب معرفت نتیجه ای آخرتی در برداشته باشد، به گونه ای که درجه ی بالایی از معرفه الله در روز قیامت به زائر اعطا شود. به این ترتیب دو احتمال را می توان در بحث زیارت خدای متعال بیان نمود که مسلّماً برمبنای هر دوی آن ها «زیارت خدا» والاترین اثری است که زیارت می تواند به بار آورد و در عین حال منتفی نیست که احتمالات دیگری نیز در باب معنای زیارت خدای متعال وجود داشته باشد.۸.

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۸.

غفران گناهان در اثر زیارت

بخشایش گناه در قدم نخست زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام

چنانکه پیشتر گفتیم، بخشوده شدن معصیت ها و عفو از نافرمانیهای زائر اهل بیت علیهم السّلام، اثر بسیار مهمّی است که می تواند بر زیارت او مترتّب باشد. برکت و تأثیر زیارت در تحقّق یافتن غفران الهی، به حدّی است که در مورد زیارت اباعبدالله علیه السّلام، حتّی نخستین قدمهای زیائر در راه سفر به کربلا می تواند گناهان او را محو کند و مشتاق زیارت سیّدالشّهداء را پاکیزه از گناه، به محضر ایشان برساند. در روایات آمده که خداوند متعال، نخستین قدمی را که زائر در راه زیارت امام حسین علیه السّلام بر می دارد، مایه ی مغفرت و بخشایش گناهان او قرار می دهد. امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَخرُجُ إِلى قَبرِ الحُسَينِ فَلَهُ - إِذا خَرَجَ مِن أَهلِه - بِأَوَّلِ خُطوَةٍ مَغفِرَةُ ذُنُوبِهِ... .(۱)

فرد [زائر] بسوی قبر امام حسین علیه السّلام خارج می شود، پس در هنگامی که از جمع خانواده اش خارج می شود، با اوّلین قدم برای او بخشش گناهانش خواهد بود... .

عفو از گناهان اثری بنیادین

اشاره

ممکن است گناهان از تأثیرگذاری برکات زیارت، مانع شوند.

این اثر مهم را در بحث کنونی - آثار اخروی - نیز مطرح نمودیم، تا مجدّداً متذکّر اهمّیّت و بنیادی بودن فضیلت غفران گناه شویم. اگر خدای ناکرده به خاطر گناهانی که زائر اهل بیت مرتکب شده است، باب عقاب الهی باز شود، آنگاه بیم آن می رود که آثار زیارت او تحت الشّعاع قرار بگیرد و او با وجود تکاپویی که در طریق زیارت کرده، محروم و دست خالی باز گردد. به طور مثال به خاطر گناه کار بودنش به چیزی از ثوابهای اخروی، چون دادرسی اهل بیت یا تسهیل۲.

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۹، ح ۲.

حساب و ... دست نیابد.

به طور کلّی بخشیده نشدن گناهان، نه تنها ممکن است در آخرت فرد را از عنایات الهیِ مترتّب بر زیارت، بی نصیب بگذارد بلکه شاید باعث شود در هر یک از مواقف آخرت، از قبر گرفته تا حساب و میزان، به او بسیار سخت بگذرد و حتّی این احتمال هم منتفی نیست که مؤمن، مدّتی را در آتش جهنّم معذّب باشد و برای زمانی هر چند موقّت از ورود به بهشت منع شود. برای آن که این مسأله را مستدل تر و بر مبنای روایات دنبال کنیم، به برخی روایاتی که مسأله ی عذاب برای مؤمنین گنهکار را بیان نموده اند، اشاره می کنیم.

گناه باعث فشار قبر و عذاب در عالم برزخ

عقاب مؤمن در اثر گناهان، وسیله ی تطهیر اوست.

مؤمن گنهکار در مقامهای مختلف دنیا و آخرت، ممکن است به انواع بلایا، گرفتاریها و نامرادیها دچار شود. بلاهای دنیوی ممکن است کیفر گناهانی باشند که از او سر زده است. اگر خداوند به مؤمنی تفضّل کند عذاب او را در همین دنیا برگزار می کند تا او تقاص نافرمانیش را در فضای آسانتری بدهد؛ همین جا معاصیش زدوده گردد و کارش به مواقف دشوار آخرت نکشد. عقاب برای مؤمن، تطهیر او از گناه است، چون خدای متعال او را به واسطه ی ایمانش به اهل بیت دوست می دارد و در موقعیّتهای مختلف از گناهان پاکش می کند. امّا اگر حساب مؤمن در این دنیا پاک نشود، عقاب او به برزخ و یا حتّی قیامت واگذار می گردد.

اگر مؤمن با بلاهای دنیوی پاک نشود، تطهیر او به برزخ و قیامت می افتد.

اگر مؤمن با گرفتاری های دنیوی از گناه پاک نشده باشد، پس از مرگ - با این که هنوز دفن نشده - با عذابهای دوزخی روبرو می شود. این عذابها پس از تدفین او ادامه می یابند تا شاید پیش از وقوع قیامت، یا از آلودگی گناهان پاکش کنند یا دست کم بخشی از آن ها را قبل از آن روز سخت از میان ببرند. در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

ص: ۱۰۳

فَإِن بَقِیَ شَیءٌ أَتِیَ بِهِ وَ لَمّا یُلحَد وَ یُوضَعُ فَیَتَفَّرَقُونَ عَنهُ فَیُطَهَّرُ. (۱)

پس اگر چیزی از آلودگی گناهان، باقی بماند [که مؤمن در دنیا از آن پاک نشده باشد] او را در حالی که هنوز دفن نشده می آورند، و به خاک سپرده می شود و [اطرافیانش] از گرد او پراکنده می شوند، آنگاه [در عالم قبر] پاک می گردد.

فشار قبر: اثر تضییع نعمت ها

اگر اهل ایمان در دنیا پاک نشده باشند پس از فوت، اثر تک تک گناهانشان را در می یابند و کیفر اعمال خود را می بینند، مصداق بارز این عقابها فشار قبر است که از دشوارترین عذابهای برزخی است و بلافاصله پس از به خاک سپرده شدن مؤمن به سراغش می آید. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرموده اند:

ضَغطَهُ القَبرِ لِلمُؤمِنِ کَفّارَهٌ لِما کانَ مِنهُ مِن تَضییعِ النِّعَمِ. (۲)

فشار قبر برای مؤمن، کفّاره ی ضایع کردن نعمت ها از جانب اوست.

اندکی از انسانها ایمن از فشار قبرند.

ضایع نمودن نعمتهای الهی به این است که انسان، آن ها را در جهتی که مورد رضا و دستور خدا بوده، استفاده نکند و حتّی آن ها را در مسیر مخالفت و در جهت نافرمانی پروردگار به کار گیرد. کیفر این ناشکری، تحمّل فشار قبر است. متأسفانه بی توجّهی و ناشکری در برابر نعمتهای الهی دردی فراگیر و مشکلی همگانی در میان اهل ایمان است و به همین جهت وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام می پرسد که: «آیا کسی (از مؤمنان) از فشار قبر رهایی می یابد؟» ایشان می فرمایند:

نَعوذُ بِاللهِ مِنها ما أَقَّلَ مَن یَفلِتُ مِن ضَغطَهِ القَبرِ. (۳)

از فشار قبر به خدا پناه می بریم، چه اندکند کسانی که از فشار قبر خلاصی می یابند!۶.

ص: ۱۰۴

۱- تفسیر الامام العسکری، ص ۳۰۶.
۲- الامالی (صدوق)، مجلس ۸۰، ح ۲.
۳- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۶.

علاوه بر فشار قبر، عذابهای دیگری هم درعالم برزخ هست، که اگر قرار باشد مؤمنی را در عالم قبر از معاصیش پاک کنند به آن ها گرفتاریش می نمایند. مطابق آن چه از روایات به ما رسیده است، نگرانی ائمّه در مورد اهل ایمان نیز بیشتر به همین عالم مربوط می شود.

هراس ائمّه از برزخ شیعه

شخصی از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمودند:

وَ اللهِ أَتَخَوَّفُ عَلَیکُم فی البَرزَخِ. (۱)

قسم به خدا بر [ای] شما در عالم برزخ نگران هستم.

آنگاه در پاسخ به سؤال «برزخ چیست؟» فرمودند:

اَلقَبرُ مُنذُ حینِ مَوتِهِ إلی یَومِ القیامَهِ. (۲)

(برزخ) عالم قبر است، از هنگام مرگ شخص تا روز قیامت.

در برزخ شفاعت به گستردگی قیامت نیست.

این که فرموده اند، نگران برزخ شیعیان هستند، نشان می دهد که نتیجه و اثر گناهان اهل ایمان، بیشتر در عالم قبر ایشان منعکس می شود و چون عذاب قیامت سخت تر و سنگین تر است، خدای متعال خواسته، مؤمنان نتیجه ی گناهان خود را در برزخ ببینند و پاک شوند تا در قیامت، کمتر به عذال الهی گرفتار گردند. از طرف دیگر شفاعت اهل بیت در عالم برزخ، به گستردگی قیامت نیست و ایشان - هر چند از طرف خداوند هم قدرت و هم اجازه ی اعمال شفاعت را به طور گسترده در این عالم دارند، امّا - به فرموده ی خودشان آن گونه که در قیامت از اهل ولایت، دستگیری می نمایند، در عالم قبر چنین نمی کنند، لذا به مؤمنان در مورد کیفر گناهانشان در برزخ، هشدارهای جدّی داده اند. (۳).

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۳.

۲- همان.

۳- امام صادق علیه السّلام می فرمایند: «وَ اللهِ ما أَخافُ عَلَیکُم إلا البَرزَخَ فَأمّا إذا صارَ الأَمرُ إلَینا فَنَحنُ أَولی بِکُم: قسم به خدا بر شما جز از برزخ نمی ترسم امّا وقتی کار به ما منتهی شود، پس ما [نسبت به این که با شما چگونه عمل کنیم] سزاوارتریم.» (تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی، ج ۲، ص ۹۴) مقصود از این که فرموده اند «إذا صار الأمر إلینا» این نیست که در عالم برزخ قدرت رسیدگی به شیعیان را ندارند. آن ها در هیچ عالمی از اِعمال ولایت ناتوان نیستند، امّا بنای خدا و ائمّه بر این است که اهل ایمان در برزخ نتیجه ی عمل خود را ببینند. این امر در برزخ قاعده ای است که خودشان وضع کرده اند و شفاعت در

برزخ به عنوان مستثنای این قاعده است.

گناه،منشأ دشواریهای قیامت

ممکن است مؤمنان در اثر تحمّل سختیهای محشر، تطهیر شوند.

یکی دیگر از راههای تطهیر از آلودگی گناه، تحمّل سختی های روز قیامت است در آن روز صرف نظر از آتش جهنّم که فوق العاده ناراحت کننده می باشد، شدائدی در محشر هست که تحمّل آن ها بسیار برای انسان دشواری دارد. چه بسا مؤمنی از آلودگی گناه با تحمّل برخی از شدائدِ محشر پاک گردد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

مِنهُم مَن تُصیبُهُ الشَّدائِدُ فِی المَحشَرِ بِبَعضِ ذُنوبِهِ ثُمَّ یَلقُطُهُ مِن هُنا وَ مِن هُنا مَن یَبعَثُهُم إِلَیهِ مَوالیهِ مِن خیارِ شیعَتِهِم کَما یَلقُطُ الطَّیرُ الحَبَّ. (۱)

گروهی از آنان (اهل ایمان) به خاطر برخی گناهانشان به تحمّل سختی های محشر مبتلا می شوند، سپس بعضی از شیعیان خاص - که از سوی امامانشان فرستاده شده اند - آن ها را [که با تحمّل سختی های محشر پاک شده اند] همچون مرغی که از زمین، دانه بر می چیند از گوشه گوشه ی محشر بر می چینند.

دشواری های محشر در کلام مولا علیه السّلام

در اینجا برای آن که عذاب بودن شدائد محشر، قدری ملموس شود به ترجمه ی قسمتی از نامه ی امیرالمؤمنین علیه السّلام به مردم مصر که در این باره صادر شده اشاره می کنیم:

ای بندگان خدا! همانا پس از مبعوث شدن [در قیامت] روزی سخت تر از قبر (عالم برزخ) در پیش است، روزی که در آن کودکان ۶.

ص: ۱۰۶

۱- تفسیر الامام العسکری، ص ۳۰۶.

پیر می شوند و هوش از سر بزرگسالان می رود و ارحام، جنین های خود را سقط می کنند و هر زن شیرده، بچّه ی شیرخوار خود را - درحال شیردادن - رها می سازد، روزی که [به خاطر ناراحتی و ترش رویی انسانها در آن] به شدّت گرفته و دشوار و عبوس است، روزی که شرّ آن همه جا را فرا می گیرد. و هول و هراس آن، فرشتگان بی گناه را هم به ترس و وحشت می افکند. (۱)

استمداد از سیّدالشّهداء علیه السّلام، برای رهایی از شدائد محشر

این ها تنها برخی از سختی های مواقف روز قیامت است که قبل از رسیدگی به نامه ی اعمال انسان و روشن شدن تکلیف او، اتّفاق می افتد. اگر کسی بتواند این مصادیق را به درستی تصوّر کند. شاید تا حدّی بتواند سخت بودن شدائد محشر را باور نماید. اما افسوس که انسان تا در دنیا به سر می برد، محال است بتواند درک صحیحی از این مشقّت ها داشته باشد. در این بحبوحه ی مشقّت آمیز و دشوار و جانخراش تنها امید ما به دستگیری اهل بیت علیهم السّلام است که یاریمان کند و تنهایمان نگذارند تا بتوانیم از این شدائد رهایی یابیم. این درخواست عاجزانه را این گونه با حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام در میان می گذاریم:

أَللّهَ أَللّهَ فی عَبدِکَ وَ مَولاکَ لا تُخَلِّنی عِندَ الشَّدائِدِ وَ الأَهوالِ لِسوءِ عَمَلی وَ قَبیحِ فِعلی وَ عَظیمِ جُرمی. (۲)

تو را به خدا! تو را به خدا! دریاب بنده و غلامت را. مرا در سختی ها و هراسها تنها مگذار، به خاطر بدی عملم و زشتی کارم و بزرگی جرمم [رهایم مکن].

گناه،آزار دهنده ی ائمّه علیهم السّلام در راه شفاعت

تکیه بر ایمان بدون عمل، دلخوشی بودنی بی پایه و اساس است.

امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

فَاعمَلُوا وَ أَطیعوا وَ لا تَتَّکِلوا وَ لا تَستَصغِرُوا عُقوبَهَ اللهِس.

۱- الامالی (شیخ طوسی)، مجلس اوّل، ح ۳۱.
۲- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۲۶ به نقل از مرحوم سیّد بن طاووس.

عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ مِنَ المُسرِفینَ مَن لاتَلحَقُهُ شَفاعَتُنا إِلّا بَعدَ عَذابِ ثَلاثِمِأَهِ أَلفِ سَنَهٍ. (۱)

پس عمل [صالح] کنید و از ما پیروی نمایید و [به ایمان بدون عمل] تکیه نکنید و عقوبت خدای عزّوجل را کوچک نشمرید، زیرا بعضی از گناهکاران هستند که شفاعت ما پس از سیصد هزار سال عذاب به آن ها می رسد.

ورع ما از زحمت ائمّه علیهم السّلام در راه شفاعت می کاهد.

اهل ایمان نباید به ایمان و ولایت خود دلخوش باشند و با تکیه بر این که بسیار به اهل بیت مودّت می ورزند و فراوان به زیارت ایشان می روند، در سایر وظایف خود سستی به خرج دهند و بدون تقوی و ورع، امید به سعادت اخروی داشته باشند. مادامی که فرد، اهل گناه است، نباید به نجات بخشیِ تظاهرات محبّتیش - که بارزترین آن ها زیارت است - اتّکا کند. فردی که بر گناهانش اصرار دارد، نمی تواند با این توجیه که زیارت و شفاعت در پی آن دستش را می گیرد، با تداوم بخشیدن به روند پیشین در لاابالی گری بپردازد؛ چرا که عذاب الهی یکسال یا یکماه یا یک روز یا یک ساعت هم قابل تحمّل نیست، چه برسد به سیصد هزار سال! نمی توان با زیارت و به دنبال آن امید به شفاعت و دستگیری اهل بیت، نسبت به سایر اعمال صالح بی تفاوت بود، چون معلوم نیست که فضل الهی شفاعت، چه وقت شامل حال انسان می شود. سفارشهای فراوانی که از اهل بیت در زمینه ی «ورع» رسیده و روایاتی که ارتباط آن را با شفاعت بیان کرده، ما را به سوی این حقیقت سوق می دهد که افراد بی بند و بار و بی قید و بند، اهل بیت را برای شفاعت خود می رنجانند و گویی به نوعی باعث می شوند آن ها در پیشگاه خدا خجالت اعمال زشت امّتشآن را بکشند. هر چه روحیّه ی پاسداری و مراقبت و صیانت از دین بیشتر باشد برای دریافت توضیح بیشتر در زمینه ی لزوم رعایت ورع به عنوان تکلیف مسلّم شیعیان در دوران غیبت رجوع کنید به: کتاب معرفت امام عصر علیه السّلام: بخش دوم، فصل پنجم (رابطه ی ایمان و عمل) و بخش چهارم، فصل دهم (ورع دوستان امام عصر علیه السّلام).

ص: ۱۰۸

۱- معانی الاخبار، ص ۲۸۸، ح ۲.

جوارحی و جوانحی، احتیاط بیشتری به خرج دهند و در برابر موارد شبه ناک بیشتر توقّف کنند، به حفظ دین خود کمک کرده اند، خویش را از فرو افتادن در درّه های هولناک عذاب الهی نجات بخشیده اند و شفاعت را در مورد خود تسهیل نموده اند. ائمّه به خاطر علاقه ای که به عاقبت به خیری دوستانشان دارند و خود را ولیّ و سرپرست آن ها می دانند، نمی توانند نسبت به حفظ دین آن ها بی تفاوت باشند. در این میان کاری که از عهده اهل ولایت ساخته است، یاری دادن به ائمّه با ورع و احتیاط می باشد. به طوری که موالیشان در نجات آن ها از عذاب، به واسطه ی گناهان بسیارشان به زحمت نیفتند. امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

عَلَیکُم بِالوَرَعِ فَإِنَّهُ الدّینُ الَّذی نُلازِمُهُ وَ نَدینُ اللهَ بِهِ وَ نُریدُهُ مِمَّن یُوالینا لا تَتَّعِبونا بِالشَّفاعَهِ. (۱)

بر شماست رعایت ورع! به درستی که ورع آن دینی است که ما ملتزم به آن هستیم و خدا را به وسیله ی آن بندگی می کنیم و همین را از اهل ولایت و محبّت خود انتظار داریم، ما را به خاطر شفاعت به زحمت نیندازید.

اهل ولایت باید ائمّه را با ورع خویش، یاری دهند.

ورع: توقّع ائمّه از اهل ایمان

آن چه انسان را نجات می بخشد و باعث سعادت اخرویش می شود، شفاعت اهل بیت است و وظیفه ی ما در قبال این لطف این است که کاری نکنیم رنج و تعبی به این خاطر، بر سر راهِ ائمّه قرار گیرد. به این ترتیب، اگر زیارت می رویم و اثر بخشی آن را در زمینه ی شفاعتِ اهل بیت علیهم السّلام امید داریم، باید این واقعیّت را مدّ نظر بگیریم که اوّلاً نصیب شدن شفاعت، زمان خاصّی ندارد و ممکن است این نجات بخشی پس از ۲.

۱- الامالی (شیخ طوسی)، مجلس ۱۰، ح ۸۲.

تحمّل عـذابی الیم صورت گیرد و ثانیاً وظیفه ی ما در قبـال این لطف، یـاری دادن به ائمّه در جهت هر چه کمتر گناه کردن است، تا ایشان برای خلاصی ما از عذاب، به تعب نیفتند.

اثر گناه:محرومّیت از دیدار اهل بیت در بهشت

دوزخ: دردناک ترین عذاب قیامت و آخرین ابزار تطهیر گناهکاران

سخت ترین عـذاب الهی، که اهل ایمان امکان دارد به آن گرفتار آینـد، آتش جهنّم است که از همه ی عـذابهای دیگر شدّت بیشتری دارد و طبعاً تاب آوردن آن نیز جان گـدازتر است. چنانکه گفتیم، اگر در میان شـیعیان، گناهکارانی یافت شوند که با وجـود بـارِ سـنگین سیّئات، مـورد عفو و رحمت الهی قرار نگیرنـد و حسـاب آن هـا در دنیـا، برزخ و در هیـچ یـک از هول و هراسـهای مواقف قیـامت صـاف نشود، تنهـا راه پاک شـدنشان آتش جهنّم خواهـد بود. دوزخ، فاجعه بارترین و درد آورترین عـذاب الهی در قیامت است و مؤمنانی که تا آن موقع از گناهان مرتکب شـده تطهیر نشـده باشـند، فقط با آتش جهنّم پالایش می شونـد و البتّه این هم هست که به خـاطر محبّتشـان به اهـل بیت در بالاـترین طبقه ی آتش – که عـذابش سـبک تر و قـابل تحمّل تر است – معاقب خواهند بود. از امام حسن عسکری علیه السّلام نقل شده که فرمودند:

از رسول خدا پرسیده شد: «آیا از دوستداران شما و دوستداران علی علیه السّلام هم کسی وارد جهنّم می شود؟ »

فرمودنـد: «کسـی که خود را بـا نافرمانی از دسـتورات محمّـد و علی علیهما السّـلام آلوده ساخته و مرتکب محرّمات شـده و به مردان و زنـان بـا ایمان سـتم روا داشـته و از عمل به احکام شـرع تخلّف ورزیـده است؛ روز قیامت، آلوده و کثیف محشور می شود.

و در آن روز محمّد و علی به او می فرمایند:

«یا فُلان أَنتَ قَذِرٌ طَفِسٌ لا تَصلُحُ لِمُرافَقَهِ مَوالیکَ الأَخیارِ وَ لا لِمُعانَقَهِ الحُورِ الحِسانِ وَ لا المَلائِکَهِ المُقَرَّبینَ لا تَصِلُ إِلی

ما هناکَ إلّا بِأَن تُطَهَّرَ عَنکَ ما هاهُنا» - یعنی ما عَلَیکَ مِنَ الـذّنوبِ - فَیَـدخُلُ إِلی الطَّبَقِ الأعلی مِن جَهَنَّمَ فَیُعَـذَّبُ بِبَعضِ ذُنُوبِه. (۱)

«ای فلانی! تو آلوده و کثیف هستی، نه صلاحیّت همنشینی با سروران نیک خود را داری و نه شایستگی هم آغوش شده با حوران زیبا و نه لیاقت (مصاحبت با) فرشتگان مقرّب، به آن نعمتها نخواهی رسید مگر آن که آلودگی از تو شسته شود.»

آنگاه در بالاترین طبقه ی جهنّم وارد می شود و به خاطر برخی از گناهانش عذاب می گردد.

این فرد که اکنون راهی طبقه ی بالای جهنّم است، نه جزو دشمنان و معاندان اهل بیت، بلکه از شایستگی پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السّلام می باشد. امّا آن روز این که دو بزرگوار او را به خاطر آلودگی و کثافت گناهان که همراه خود ساخته باز خواست می کنند و از او برائت می جویند و او را فاقد صلاحیّت همقدمی با نیک خویان و نکورویان می دانند. می بینیم که شست و شو نشدن از گناه تا چه اندازه می تواند حرمان برای انسان به بار آورد، تا آنجا که فرد آلوده، با وجود دارا بودن محبّت اهل بیت جایگاه خویش را در آتش می یابد. بهر حال خطر دوزخ در کمین است و این ضرر عظیم و خُسران جانسوزی است که انسان از مرافقت با موالی خود دور بماند و در عوض در آتش جهنّم سقوط کند. چه خوب که پاکی از زشتی گناه را همین جا از آن بزرگواران طلب کنیم تا یک وقت به این سیاه روزی و بدبختی مبتلا نشویم؛ چنانکه در زیارت حضرت اباعبدالله عرضه می داریم:

لا خَلَّفَنِیَ اللهُ عَنکُم بِذُنُوبی وَ جَمَعَنی وَ إِیّاکُم فی جَنَّةِ عَدنٍ

ص: ۱۱۱

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۴ به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السّلام

الَّتی اَعَدَّها لَکَم وَ لِأَولیائِکَم. (۱)

خداونـد مرا به واسـطه ی گناهانم از شـما (اهل بیت) عقب نینـدازد و میان من و شـما جمع کنـد؛ در بهشت جاویدی که آن را برای شما و برای دوستان شما فراهم کرده است.

بخشش گناهان از سوی پروردگار و تأثیر آن

اشاره

بخشیده شدن گناهان و قدر و اهمّیّت والای آن

به این ترتیب روشن می شود که گناهان تا چه انـدازه بر محرومیّت انسان از نعمتهای الهی تأثیر گذارنـد و چگونه می توانند او را گرفتار کیفرهای دشوار برزخ و قیامت سازنـد و دچار تحسّر و حرمانش کننـد. اینجاست که اثر بخشوده شدن گناهان - که در پی زیارت اهل بیت تعیّن می یابد - قدر و اهمّیّت خویش را می نمایاند. وقتی گناهانِ زائر - در اثر زیارتش محو می گردد و عفو و مغفرت الهی، او را در کنـار می گیرد، همین امر از رسـیدن ثوابهـای الهی به او رفع مانع می کنـد و می توانـد مسـتقّلاً برای او آثـار اخروی قرار دهـد؛ به این صورت که بـا بخشـش گناهـان توسـط پروردگـار متعـال، فشـار قبر از او برداشـته شود، حسابش سـهل گردد، مواقف نفس گیر قیامت را به دشواری از سر بگذراند و نهایتاً با گذر سلامت از صراط رو به بهشت نهد و مورد عنایت اهل بیت قرار گیرد.

یادآوری گناهان:گام نخست

به هر طریق می توان بخشـش گناهان را علاوه بر نتیجه ی زیارت مقبول، به دیـد مقـدّمه هم نگریست. اگر آدمی با آلودگی و رو سیاهی به محضـر امام بیایـد و پیش از آن فکری به حال سـیه روزیش نکرده باشد، نمی تواند به قبولی زیارتش امید ببندد. براستی حال و هوای یک زائر آگاه چگونه است؟ غیر از این است که پیش از قدم گذاردن در طریق۶.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۲۶.

زیارت، گذشته ی اعمال خویش را مرور می کند؟ وقتی چشم می اندازد، می بیند روزی در زندگیش بدون آسیب پذیری از گناه نگذشته، به رفتار و گفتارش که می نگرد می بیند با معصیت مأنوسند. گاهی هم که دست و زبانش آرامند، قلبش از یاد خدا فرار می کند. و خیال باطل رهایش نمی سازد. اینچنین احساس می کند خرمن سنگینی از معصیت را بر پشتش بار زده است. تازه این ها نافرمانی هایی است که با این مرور به یادش می آیند و در گوشه و کنار ذهنش مخفی نشده اند. چه بسیار کرده هایی که اصلاً آن ها را به خاطر نمی آورد و از سویی چه بسا بدون قصد سوئی و ناخواسته کاری کرده که آثار و عواقب بدی به جا نهاده باشد یا آن چه به نظر خودش گناه کوچکی یا خلاف مختصری می آمده به نتایج جبران ناپذیر و وحشتناکی رسیده باشد.

حال و هوای زائر با معرفت چگونه باید باشد؟

زائر بصیر، بار گناهان فراموش شده و یادآورده و ناخواسته ی خویش را سنگین می یابد.

گاهی انسان نوشته ای می نگارد، امضا و تأییدی می کند، سخنی می گوید، برخوردی می کند که اگر چه به ظاهر نشانی از نافرمانی خدا یا قتل و جنایت و ... ندارد، امّا عواقب دهشت باری را به دنبال می آورد. گاه ممکن است یک نقل قول ما، خانواده ای را به هم ریخته باشد، گاه ممکن است یک تعبیر ما، شرّ و اختلاف میان دو مؤمن به پا کرده باشد. برای افرادی که ارتباطشان با دیگران به نحوی تربیتی یا تبلیغی است، خطر چنین گناهان ناخواسته ای افزون تر است. گاه تمسخر یک دانش آموز از سوی معلّم یا برخورد نامناسب با او یا حتّی یک لحظه بی اعتنایی بی دلیل به او و اتّخاذ نکردن روش صحیح تربیتی در مقابلش، ممکن است مسیر زندگی او را عوض کند و او را به وادیهایی بکشاند که آتش آن ها دامن معلّمش را نیز بگیرد. یا فرضاً خطیبی که بر بالای منبر وعظ نشسته، ممکن است با به کار بردن نابجای یک تعبیر یا گفتن سخنی بدون در نظر داشتن ظرفیتِ افراد، زمینه ساز انحراف عدّه ای شود. اگر سخنی به گمراهی و ضلالتِ حتّی یک فرد بینجامد، باید از

عقوبت آن هراسید و به هیچ وجه نیز نمی توان از زیر بار مسؤولیّت آن شانه خالی نمود.

پریشانی و پشیمانی:گام دوم

گناهکار یافتن و سیاه رو دیدن خویشتن: مقدّمه ی سرگشتگی، پشیمانی و توبه

گناهکار سنگین بار و استمداد از مولا برای نجات

زائر آگاه به این دسته از گناهان ناخواسته نیز می اندیشد و به یکباره انگار می کند کوهی از زشتی بر دوش دارد. وقتی اسرافهایش و زیاده روی هایش در حقّ خودش و خدایش و دیگران یادش می آید، وقتی خطاهایی را که مرتکب شده در می یابد، وقتی لغزشهای بیشمارش را از نظر می گذراند، وقتی کفران نعمتها، ناجوانمردی ها، خیانت های پیدا و نهانش، از پیش چشمش عبور می کنند، کوله بارش را سنگین تر از این ها می یابد که تاب آوردنی باشد. اینهمه را که با خود مرور می کند و وقتی با تمام وجود سنگینی بار معصیت را در می یابد؛ از درون می شکند. فرو می نشیند، خرد می شود. پریشانی و پشیمانی به جانش می افتد و اضطراب از مؤاخذه ی الهی لحظه ای گریبانش را رها نمی کند. به دنبال آن می گردد که به هر ترتیبی شده خودش را از این روز سیاه خلاص کند، در پی این می گردد که چه کند؟ از سویی گذشته ی تیره و تاریکش را می بیند و سرشکسته می شود و از دیگر سو ترس از عذاب خدا و هراس از آتش، جانش را می آزارد. این است که به اقرار می آید، زانو می زند و پیش خدایش به آن چه کرده اعتراف می کند. می بیند که راه فراری ندارد و گریز گاهی را برای خلاصی اش نمی یابد، حس می کند که هلاکت گناه، سراسر وجودش را گرفته و آلایش و زشتی و پلشتی، هیچ چاره ای برایش باقی نگذاشته است.

پناه بردن به امام:گام سوم

زائر با معرفت وقتی عزم زیارت دارد، چنین حالتی را تجربه می کند و حال و روزش این گونه است. این مصیبت ها هیچ چاره ای را برای او

ص: ۱۱۴

باقی نگذاشته اند، سرگشته و حیرت زده، پیِ پناهگاهی می گردد که از هجوم عذاب خلاصش کند و این بارِ خرد کننده را از دوشش بردارد و این دردمندی، شکستگی و احساس گناه را از روح او بیرون کند. این است که به سر پناه مهرورزِ مهربانی امامش رو می کند و از او استمداد می نماید. آنجا که می رود به مولایش همه ی آن جنایت ها و رسوایی ها را عرضه می دارد و آن وقت با همه ی شکستگی و درماندگی و سر خوردگی، طلب نجات می کند و دستگیری می طلبد و بیرون کشیدن خود را از لجن گناه از سرورانش می خواهد. نمونه ی چنین عرض حالتی، در متون زیارات فراوان است و نشان می دهد که چنین حالتی، حالت ایده آل در هنگام حضور در آن پیشگاه پاک است.

به طور مثال در زیارت ائمّه ی مظلوم بقیع می خوانیم:

... وَ هذا مَقامُ مَن أَسرَفَ وَ أَخطَأَ وَ استکانَ وَ أَقَرَّ بِما جَنَی وَ رَجا بِمَقامِهِ الخَلاصَ وَ أَن یَستَنقِذَهُ بِکُم مُستَنقِذُ الهَلکی مِنَ الرَّدی. (۱)

این است جایگاه کسی که زیاده روی کرده و دچار خطا شده و درمانده گشته و به جنایتش اقرار نموده و امید نجات از جایگاهش بسته است و [امیدوار شده به] این که به وسیله ی شما، رها کننده ی هلاک شدگان از ورطه ی هلاکت برهاندش.

استغفار:گام چهارم

راهکار رهایی از بار گناه و جبران شکستگی زیر بار معصیت، استغفار است.

وقتی زائر با معرفت، خود را در چنین وضعیّتی می یابد و سیاه روزی خود را و بدبختی و نزدیکی خویش به هلاکت و فرورفتن خویش را در باتلاق نابودی ادراک می کند، در پی این می افتد که به چه دستاویزی بیاویزد و چه کند که بتواند از این مرحله ی دلهره آور رهایی یابد؟

ص: ۱۱۵

می بیند که او را به استغفار خوانده اند و همان سرورانی که خویش را بری از آلودگان می دانند - و او راهی دیار آنان است - راهکار رهایی یافتن از این موقعیّت را نشانش داده اند. امّا این توبه گزاردن، شرایط دارد و باید دست به کارهایی بزند تا بتواند به نجات خویش از این غرقاب، امیدوار گردد. امیرالمؤمنین علیه السّلام شش شرط اساسی توبه را این گونه معرّفی می فرمایند:

اَلاَوَّلُ النَّدَمُ عَلی ما مَضی. الثّانی العَزمُ عَلی تَرکِ العَودِ إلیه. الثالِثُ أَن تَعمِدَ إلی کُلِّ فَریضَهٍ ضَیَّعتَها فَتُؤَدِّیَها.الرّابعُ أَن تَخرُجَ إلَی النّاسِ مِمّا بَینَکَ وَ بَینَهُم حَتّی تَلقَی اللهَ أَملَسَ وَ لَیسَ عَلَیکَ تَبِعَهٌ. الخامِسُ أَن تَعمِدَ إلی اللَّحم الّذی نَبَتَ عَلَی السُّحتِ فَتُذیبَه بِالأحزانِ حَتّی یَنبُتَ لَحمٌ غَیرُه. السّادس أن تُذیقَ الجِسمَ مَرارَهَ الطّاعَهِ کَما أَذَقتَهُ حَلاوَهَ المَعصِیَهِ فَحینَئِذٍ تَقولُ: أَستَغفِرُ اللهَ. (۱)

اوّل: پشیمانی بر آن چه گذشته است. دوم: عزم برای ترک بازگشتن به سوی آن گناه. سوم: هر فرضیه ای که ضایعش کرده ای ادا کنی. چهارم: خارج شوی بسوی مردم از آن چه که بین تو و آن هاست (حقوق مردم را ادا کنی) تا آن که خداوند را پاکیزه و در حالی که گناهی به گردنت نیست، ملاقات کنی. پنجم: گوشتی که بر تنت بر اثر معصیت روییده را قصد کنی و آن را با اندوهها از بین ببری تا آن که گوشتی غیر از آن [بر تنت] بروید. ششم: بر جسم [خود] مرارت عبادت و طاعت را بچشانی همانگونه که شیرینی معصیت را چشانده ای. پس آنگاه می گویی: أَستَغفِرَالله.

شرایط و گام های توبه و استغفار در کلام امیر کلام

اگر آدمی نادم و پریشان و دلزده از نفس خویش و عمل خود است، باید رو به استغفار کند و برای تکمیل استغفار، چاره ای از پیمودن این۸.

ص: ۱۱۶

۱- فلاح السّائل، باب ۲۱، ص ۱۹۸.

قـدمها نیست. اگر چه دو گام آخری که در کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام آمـده درجات بالای اسـتغفار را هـدف گرفته اند و شایـد خارج از تحمّل عادی انسان تلقّی شوند، اما این قدر هست که چهار گام نخست کاملاً برای او میسورند. اگر آدمی واقعاً به استکانت و شکستگی رسیده باشد و ندامت سراپایش را گرفته باشد، وقتی قصد توبه می کند، آیا لحظه ای به فکر بازگشت به گنـاه می افتـد؟ تـوبه گر واقعی به تـوبه ی نصوح می اندیشـد، واقعاً عزمش را جزم می کنـد که به آلودگیهـای پیشـین بـاز نگردد. با خود قرار می گـذارد، با خـدای خود عهد می کند که هرگز به تکرار زشتیهایش دست نیازد و هیچگاه طرف آن چه خدایش او را از آن باز داشـته، نرود. پشـیمانی و پریشانی، او را بر سـر خطّ آغاز طاعت و پایان معصیت رسانده اند و پیشینه ی تاریـک و ظلمـانی اش، او را متنبّه سـاخته و در او انگیزه ای قوی ایجـاد کرده که هیچگـاه به بازگشت نیندیشـد. پس از این ها باید به فکر ادای حقّ الله و حقّ الناس بود، زائر سرشکسـته و شـرمنده از گناه، اگر نمازهای قضایی دارد، پیش از زیارت، دست کم تصـمیم به قضای آن ها می گیرد، اگر حقوق مالی الهی از خمس گرفته یا صدقه بر عهده دارد، قبل از رفتن ادا می کند و حق را به صاحب آن باز می گرداند.زائر پشـیمان از گناه و امیدوار به دسـتگیری اهل بیت - قبل از صرف هزینه در راه زیارت - اوّل بـه فکر بـدهکاریش به این و آن می افتـد و برای جـبران دِین هـایی که به گردن دارد، تلاش می کنـد و بعـد امکانـات سفرش را جمع می کند.

زائر توبه کار، پیش از زیارت به فکر جبران و تدارک گناهان خویش است.

او می داند حقّ النّاس چیزی نیست که بتوان به راحتی از کنارش گذشت و در بازگرداندن آن بتوان مسأله را با اهمال و تسامح و تساهل برگزار کرد. می داند زیارتش در هنگامی که طلبکاران، حقوق خود را از او می طلبند، سودی نمی بخشد و دردی را از او دوا نمی کنـد. چرا که شـرط توبه و اسـتغفار، پرداخت حقوق مردم است و بـدون پـذیرش توبه، گناهان راه پذیرفته شدن زیارت و پاک گردیدن او را سد می کنند.

ص: ۱۱۷

زیارت:بهانه ای نیکو برای پاک شدن از گناهان

حضور نزد امام و زیارت ایشان احتمال پذیرش توبه را صد چندان می کند.

باری اگر زائر، قصد دیدار امامش را می کند، باید پیش از آن خویش را شستشو دهد. این غیر از هنگامی است که او به خودی خود و به تنهایی از خداوند طلب غفران می کند. اینجا این اوست و اقیانوس بی انتهای رحمت الهی که در آغوش امام موج می زند و باید دل به این دریا زد. اینجا دیگر سرشکسته ی گناهکار تنها نیست، بلکه خویش را به آبروی امام علیه السّلام گره زده و سیه رویی خویش را در پناه وجاهت او آورده است. استغفار نیز خود عملی عبادی و اوّلاً قلبی است که ممکن است پذیرفته شود یا مردود گردد و هنگامی که خود را به این دریا متّصل می کنیم، احتمال این پذیرش را بسیار بالا برده ایم. آری، ممکن است کسی را بدون آن که پیش از زیارت، عزم توبه و استغفار واقعی کند، به کرم خویش پاک نمایند، امّا آیا اگر چنین فردی پاک هم گردد، عزمی استوار بر ترک گناه دارد و نزد خویش قصد عدم بازگشت به گذشته را کرده است؟ و آیا این تطهیر او بهره ای از ثبات خواهد داشت؟ یا آن که چون عزم و اراده ای در کار نیست این جان تطهیر شده را دوباره می آلاید و باز هم روز از نو و روزی از نو؟

باید در زیارت به تطهیر جان خود بیندیشیم.

این زلال نور زیارت است که آلودگان پشیمان و غبار گرفته از گناه را شستشو می دهد. پس چرا قصد نکنیم که زیارت برویم و پاک شویم؟ حواسمان باشد که آلوده به محضر امام رفتن، باید اطمینان ما را از دریافت هر گونه فضیلتی بستاند. نمی شود با آلودگی رفت و توقّع قطعی رفع حاجت داشت، نمی شود توبه نکرده، پاکیزگی و تطهیر را خواست. خدا را! بهراسیم از این که با وجود رفتن مکرّر به زیارت، از این برکات سترگ به دست خودمان محروم شویم و خود را به دست خود با سیاه بختی مواجه کنیم. خطر باقی ماندن گناهان در نامه ی اعمال و شقاوت و سختی و رنج وصف ناشدنی عقوبت آخرت، همواره ما را

تهدید می کند. پس چه جای درنگ؟! وقت است که خود را در این نورستان از ظلمات و سیاهی برهانیم! استغفار و توبه مقدّمه ای انکار ناپذیر در زیارت است، مشروط به آن که واقعی باشد، و توبه، توبه نیست تا استکانت و شکستگی و شرمندگی و سرافکندگی را نه تصنّعی که واقعاً همراه کند. در این بستر است که برکات الهی و لا یتناهی زیارت، جریان می یابند و گر نه اگر خود سدّی از معصیت برابر این سیل نور و سرور بنا کرده باشیم و به فکر شکستن آن نیفتیم، چه انتظاری از زیارت می توانیم داشت؟ زائری که از سنگینی باز گناهش نگران است خود را واقعاً خطاکار و مسرف یافته، این است که احساس و اظهار ندامت می کند و از عقاب خدا می هراسد. اینچنین با اتّکال به شفاعت و امید به دستگیری اهل بیت، پذیرفته شدن توبه و قبول استغفارش را با رجایی صادق، امیدوار است تا با از میان رفتن گناهان و پوشیده شدن عیبها و مغفرت لغزشهایش، سایر خواسته هایش نیز محقّق می گردد و سوغات سعادت را از سفر زیارت - بجای بار سنگین معاصی - در توشه بارش همراه خود ببرد. اینچنین زائری، وقتی مثلاً- پا به وادی مقدّس نجف اشرف می گذارد و با قدمهایی سنگین و نگران رو به حرم مولا-یش می کند و برابر ضریح ایشان قرار می گیرد، قلبش تمام آن اضطرابها و فکر و خیال ها و هول و هراسها را به همراه دارد. از سویی بر دوش خود کوهی از معصیت و کوله باری از نافرمانی حس می کند و سراسر وجودش را اندوه می گیرد، امّا از سوی دیگر می بیند که به خوب پناهگاهی رو نهاده و به سر پناه مطمئن و میزبان مهربان و پذیرایی، پناهنده شده و یقین دارد که صاحب این خانه می تواند او را از این بار خلاص کند و با پذیرفتن توبه و بازگشتش، از این اندوه و اضطراب عظیم رهایی اش بخشد. این است که خطاب به مولایش بر زبان می راند:

وَ قَد حَطَطتُ رَحلی بِفَنائِکَ وَ لَجَأتُ إِلی حَرَمِکَ وَ لُذتُ

ص: ۱۱۹

بِضَریحِکَ لِعِلمی بِعَظیم مَنزِلَتِکَ وَ شَرَفِ حَضرَتِک وَ قَد أَثقَلَتِ الذُّنُوبُ ظَهری وَ مَنَعَتنی رُقادی فَما أَجِدُ حِرزاً وَ لا مَعقِلاً وَ لا مَلجَأً أَلجَأُ إِلَیهِ إِلّا اللّه تَعالی وَ تَوَسُّلی بِکَ اِلَیهِ وَ استِشفاعی لَدَیکَ. (۱)

و بار و بنه ام را در ساحت تو افکنده ام و به حرم تو پناه آورده ام و به قبر تو پناهنده شده ام از آن رو که به جایگاه عظیم و شرف حضور تو آگاهم. در حالی که گناهان بر پشتم سنگینی می کنند و خواب از چشمم ربوده اند. پس هیچ نگه دار و محافظ و پناهگاهی برای پناه آوردن نمی یابم؛ مگر خداوند تعالی و توسّلم به تو سوی او و طلب شفاعتن پیش تو.

گریزی از بازگشتن از زشتی ها و قدم نهادن در وادی طاعت نیست.

با اتّکال به شفاعت و امید به دستگیری اهل بیت قبولی توبه را از خدا بخواهیم.

سایه سار محبوب ترین برگزیدگان خدا: نجات بخش گنهکاران از هلاکت

آن قدر آگاهی و معرفت زائری اینچنین، ژرف است که به دنبال پشیمانی از آن چه تا آن هنگام از او سر زده و در پی یادآوری نافرمانیها و معصیتهایی که کرده، خواب از چشمش ربوده می شود و بی تاب و بی قرار می گردد و حالت انسانی را پیدا می کند که از حیوانی درنده و وحشی ترسیده، از آن گریخته و حالا مکان امن و مطمئنی را یافته است. تعابیر «لَجَأتُ» و «لُذتُ» که به معنای پناهنده شدن است، به خوبی این حالت را تصویر می کند. این زائر با معرفت، در اثر فراوانی گناهان، خود را در شُرف هلاکت می بیند و پیش روی خود عذاب الهی و حساب و کتاب سخت قیامت را می نگرد، این است که زیر سایه ی محبوب ترین برگزیدگان الهی می آید و از آنان نجات خود را از مهلکه می طلبد و از این آبرومندان درگاه خدا، شفاعت خود و گذشت از روسیاهیش را می خواهد. در عبارت زیبای دیگری در زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السّلام به این حالت اشاره شده است؛ آنجا که به حضور حضرتش عرض می کنیم:۳.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰،ص ۳۰۳.

أَتَيتُکَ مُتَقَرِّباً إِلی اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِزیارَتِکَ راغِباً إِلَیکَ فی الشَّفاعَهِ أَبتَغی بِشَفاعَتِکَ خَلاصَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنَ النّارِ هارِباً مِن ذُنوبی الَّتی احتَطَبتُها عَلی ظَهری... (۱)

نزد تو آمده ام در حالی که به زیارت تو نزد خداوند عزّوجلّ تقرّب می جویم و در حالی که به شفاعت تو مشتاقم و با شفاعت تو خلاصی گردنم را از آتش می جویم. [به سوی تو آمده ام] در حالی که از آتش به تو پناه آورده ام و از گناهانی که بر پشتم بار کرده ام فراری ام.

زائر فراری از آتش و اشتیاق به آغوش شفاعت امام علیه السّلام

«هارب» (فراری) گویاترین وصفی است که زائر مصیبت دیده از معصیت، درباره ی خود می کند. او از زشتیها و سیاهی های خود - که درباره ی آن ها اندیشیده و مرورشان کرده - گریخته و دوان دوان و مضطرب و حیران به امید نجات یافتنش به حریم امام آمده. حال او، حال انسانی است که «استعاذه» (پناه خواهی) می کند و فریاد رسی می طلبد که به دادش برسد و او را از بندها و دامهایی که در آن ها افتاده آزاد کند. خوشا به زائری اینچنین که اوّلاً می داند گناهان چه بلایی بر سرش آورده اند و چقدر روح او را در معرض مرگ قرار داده اند و قلب او را قفل زده اند؟ و در یک کلام می فهمد چه بلایی بر سرش آمده و از این فاجعه غافل نیست و ثانیاً راه علاج خود را خوب تشخیص داده و برای رهایی و نجاتش به راه حلّی مطمئن و بی همتا و بی بدیل متوّسل شده است. او اکنون آمده تا امام، پیش خدا شفاعتش کند و خوب رویی امام باعث شود خدا از سیاه رویی او بگذرد و گردنش را از تحمّل آتش سوزان دوزخ معاف کند. امید است که امام به لطف و فضلش او را بپذیرد و امانش دهد و به دادش برسد و گرنه باید بداند که هیچ درگاه دیگری نیست که بتواند با گدایی بر درِ آن، از این دامها و هراسها برهد.س.

۱- بحارالانوا، ج ۱۰۰، ص ۳۰۶، به نقل از سیّد بن طاووس.

بایـد التماس کنـد، پناه بطلبـد، فریاد بخواهد و نجات بجوید و در عین حال بداند قدر و مقام امام آن قدر رفیع است که اگر او بخواهـد خـدای متعـال بـه گُـل رویش از گنهکـار چشـم می پوشـد. این پنـاه جـویی و التجـا و اسـتغاثه را چنین به بارگـاه بلند سیّدالشّهداء عرضه می داریم:

یـا سَـیِّدی وَ مَولایَ أَدخِلنی فی حِزبِکَ وَ زُمرَتِکَ وَ اسـتَوهِبنی مِن رَبِّکَ وَ رَبّی فَأَنَّ لَکَ عِنـدَاللهِ جاهاً وَ قَـدراً وَ مَنزِلَهً رَفیعهً إن سَأَلتَ أُعطیتَ وَ إِن شَفَعتَ شُفِّعتَ. (۱)

ای آقـا و سـرور من! مرا در دسـته و گروه خود وارد کن و از پروردگـارم و پروردگارت برایم طلب بخشـش نمای چرا که نزد خداونـد برای تـو مقـام و ارجی است و منزلت بلنـدی. اگر بطلـبی، داده می شوی و اگر شـفاعت نمـایی شـفاعتت پـذیرفته می گردد.س.

ص: ۱۲۲

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۲۶، به نقل از سیّد بن طاووس.

بخش دوم: نیّت و همّت

اشاره

چکیده

در این بخش ابتدا در فصل اوّل، اهمّیّت «نیّت» در عبادات را یادآور می شویم و میزان تأثیر آن را در «عمل» تحلیل می نماییم.

سپس به بررسی رابطه ی آن با معرفت و شوق محبّت می پردازیم.

با طرح اهمّیّت قصد قربت، نقش آن در زیارت را بررسی می کنیم و مراتب و مصادیق آن را به تفصیل معرّفی خواهیم کرد.
در فصل دوم: همّت را به عنوان اثر جوارحی و انعکاس بیرونی نیّت قلبی معرّفی می کنیم و اهمّیّت آن را متذّکر خواهیم شد.

فصل ۱-نیّت

اهمّیّت نیّت

نیّت: روح عمل

برای ارزش گذاری هر عمل عبادی، ملاکهای مختلفی وجود دارند و عوامل تأثیر گذار گوناگونی می توانند بسته به شرایط و حالات مختلف فاعل، میزان ارزش یک عمل خاص را به فراز یا فرود بکشانند؛ به آن وزن و اعتبار بدهند یا آن را قشری و میان تهی سازند. در اعتبار یافتن یک عمل، شرط اوّل قدم، نیّت است. «نیّت» در میان پارامترهای مؤثر در ارزش عمل، نقش رأس و اساس را بازی می کند. انگیزه، همان مولّد اشتیاق نسبت به عمل و روح دمیده شده در کالبد آن است.

نیّت خالص، شرط لازم دریافتِ ثواب

هر رفتاری، جسمی و ظاهر و پوسته ای دارد که به چشم همگان می آید، امّا در پس این چشم انداز، قصد و هدفی نهفته که به این بدنه جام می بخشد. محرّک فرد برای اقدام به یک عمل، انگیزه ی او از دست یازیدن به آن و در واقع نتیجه ای که فاعل برای نیل به آن به تکاپو می افتد، مرتبه ی فعل را تعیین می کند. نیّت شرط لازم برای رسیدن به ثواب های الهی مترتّب بر عمل است و ملاک حسابرسی خداوند متعال نیز نیّات انسانهاست؛ به طوری که اگر آدمی قصد عملی را بکند امّا به

انجام آن توفیق نیابد، روز قیامت آن را در کارنامه ی خود مضبوط خواهد دید. چنانکه امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

مَن هَمَّ بِحَسَنَهٍ وَ لَم یَعمَلها کُتِبَت لَهُ حَسَنَهٌ. (۱)

هر که قصد [انجام] حسنه ای را بکند و آن را به انجام نرساند [به خاطر این همّت و نیّت] حسنه ای برایش نوشته می شود.

درجه ی عمل به نیّت است.

هر قدر نیّت آدمی در پیشگاه خداوند در درجه ی والاتری قرار گیرد، عمل نیز اعتبار بیشتری می یابد و هر چه نیّت به پستی گراید، ارزش عمل بیشتر کاستی می یابد. لذاست که درجات و مراتب مختلف اعمال به نیّت ها بستگی دارد. این گونه ممکن است دو عمل از لحاظ ظاهری کاملاً مشابه یکدیگر باشند، ولی میان این دو یکی به دلیل نیّت فاسد صاحبش، پوچ و پست گردد و دیگری به خاطر نیّت صحیح عاملش، مورد قبول واقع شود و مورد بزرگداشت قرار گیرد. مثال مقایسه ای این گونه در یک عمل با دو نیّت متفاوت، در قرآن کریم آمده است:

مقایسه ی یک عمل با دو نیّت متفاوت، در قرآن

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا لا تُبطِلوا صَدَقاتِکُم بِالمَّنِ وَ الأَذی کَالَّذی یُنفِقُ مالَه رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤمِنُ بِاللهِ وَ الیَومِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفوانٍ عَلَیهِ تُرابٌ فَأصابَهُ وابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلداً لا یَقدِرونَ عَلی شَیءٍ مِمّا کَسَبُوا وَ اللهُ لا یَهدِی القَومَ الکافِرینَ.

وَ مَثَلُ الَّذینَ یُنفِقونَ أَموالَهُمُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللهِ وَ تَثبیتاً مِن أَنفُسِهِم کَمَثَلِ جَنَّهٌ بِرَبوَهٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَت أُکُلَها ضِعفَینِ فَإن لَم یُصِبها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللهُ بِما تَعمَلونَ بَصیرٌ. (۲)۵.

ص: ۱۲۶

۱- اصول کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب من یهمّ بالحسنه أو السیّئه، ح ۱.

۲- بقره/۲۶۴و۲۶۵.

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه های خویش را با منّت نهادن و آزار رسانیدن باطل نکنید، همانند کسی (نباشید) که اموال خود را از روی خودنمایی انفاق می کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد. مَثَل او مَثَل سنگ صافی است که بر روی آن خاک نشسته باشد، به ناگاه بارانی تند فرو بارد و آن سنگ را همچنان کشت ناپذیر باقی گذارد. [چنین کسانی] از آن چه کرده اند سودی نمی برند که خدا کافران را هدایت نمی کند.

و مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب رضای خدا از روی یقین و باور قلبی انفاق می کنند، مثل بوستانی است بر تپه ای که بارانی تند بر آن بارد و دو چندان میوه دهد و اگر نه بارانی تند که نرم بارانی بر آن بارد (آن هم بی محصول نیست) و خدا به کارهای شما بیناست.

عمل ناخالص بی سود و بی مایه و عمل خالصانه مضاعف و پر ثمر است.

کسی که ریاکارانه انفاق می کند و آن که برای رضای خداوند متعال از مال خود می بخشد، هر دو ظاهراً یک عمل را انجام داده اند، امّا خداوند متعال، عمل ناخالص را تشبیه به سنگ صافی می کند که بر آن خاک نشسته و بارانی تند این خاک را می زداید و بعد می فرماید کسانی که این چنین مقصودی دارند: «لا یقدرون علی شیء ممّا کسبوا» طرفی از عمل خود نمی بندند و سودی نمی برند و به نتیجه ای نمی رسند. آری ممکن است که تعریف و تمجید مردم را کسب کنند و پوسته ی عملشان چشم همه را پر نماید. امّا این عمل باطل و پوچ است؛ وقتی این زیورها و پیرایه ها کنار زده شوند، در باطن، جز خاکستر چیزی یافت نمی گردد. در مقابل، عملی که برای «ابتغاء مرضات الله» - جستن رضای الهی - باشد، از روی معرفت و اعتقاد برخیزد و در اقدام به آن، فاعل، نظر به عنایت الهی دوخته باشد؛ همانند زمین حاصل خیزی است که زارع آن، برداشت مضاعف می کند و در فعل خود، برکت دو چندان می یابد.

ص: ۱۲۷

این دو آیه ی شریف به روشنی نشان می دهند که ظاهر و صورت عمل، موقعی خوب و پسندیده است که در باطن و سیرت خود ، نیّت خالصانه ای برای خدا داشته باشد و گر نه فاعل آن از نتایج مورد انتظار کاملاً بی نصیب می ماند و عمل او در درگاه خداوند، ذرّه ای ارزشمند و پذیرفتنی نیست. جان عمل، نیّت است که اگر - به واسطه ی تعلّقش به غیرخدا - فاسد شود، فعل آدمی را به تنی بی جان بدل می کند که هیچ شرافتی ندارد. امّا اگر این قصد خدایی در ساختار عمل، جریان یابد و در لحظه لحظه ی انجام گرفتن آن، ملازم عمل باشد برای فاعل، مایه ی رویش برکت فراوان خواهد بود.

نیّت: نمایانگر هویّت عمل

رابطه ی نیّت و معرفت

اشاره

اکنون که به اهمیّت و تأثیرگذاری عملِ قلبیِ نیّت پی بردیم نوبت به آن می رسد که رابطه ی در هم تنیده ی آن را با معرفت، تحلیل کنیم. امام رضا علیه السّلام می فرمایند:

أَوَّلُ عِبادَةِ اللهِ مَعرِفَتِه. (۱)

اساس و پایه ی بندگی خدا معرفت است.

معرفت: پشتوانه ی عبادت

«اوّل» در این روایت شریف به مفهوم پایه و اساس است. توجّه به بندگی خداوند - که هدفِ خلقِ جنّ و انس است - بر مبنای معرفت به ذات پاک او نضج می گیرد. خداوند متعال، معرفت خود را بدون این که بندگان - فراتر از ایجاد زمینه و مقدّمه - در فرایند ایجاد آن نقشی داشته باشند، به آن ها افاضه می کند و انسانها به دنبال بهره وری از این معرفت وهبی - و نه اکتسابی - است که به سراغ بندگی و خاکساری در درگاه الهی می روند، عمل به اوامر او می کنند و از نواهی او اجتناب می ورزند. لذا پشتوانه ی هر عملی چون نماز و حج و زیارت و... همان معرفت۲.

۱- التوحید، باب التوحید و نفی التّشبیه، ح ۲.

است. وقتی خداونـد، معرفت خود را به بنـدگان اعطا می کنـد، آن ها می توانند دو موضع در مقابل این موهبت اتّخاذ کنند؛ یا از جان و دل پـذیرای آن شونـد و در مقابل آن، رو به قبول و تسـلیم آورنـد و یا ره به ردّ و انکار برند و از پذیرش، شانه خالی کننـد. اگر پـذیرش نسبت به معرفت اعطـایی صورت گیرد و تصـدیق و اعتقـاد، نتیجه ی آن باشـد، انسـان عاقل پای در طریق امتثال اوامر الهی می نهـد و در عملش، قصـد قربت می کند. قصد قربت یعنی این که انگیزه ی فاعل از دست یازیدن به عمل، تقرّب و کسب رضای خداوند متعال باشد. انجام عمل با چنین قصدی، ارزشـی بر آن می نهد که حقیقتاً با وقتی که فعلی برای غیرخدا صورت گیرد تفاوتی فاحش می کند. پس معرفت اعطایی خداوند و به دنبالش باور نسبت به آن، به شکل گیری چنین نیّت و قصدی (تقرّب به خدای متعال) انجامیده است.

قصد قربت: برخاسته از تصدیق و اعتقاد

معرفت به نیّت شکل می دهد.

پس از آن که قلب آدمی معرفت وهبی را پذیرفت و به آن باور یافت، این اعتقاد او نیّتش را شکل می دهد. گویی این معرفت اختیاری، کوزه گری است که به گِل نیّت شـکل داده و آن را به زیبایی بار آورده است. نیز بنابر برخی اصطلاحات رایج علوم بشـری می توان نسـبت معرفت به نیّت را برابر نسـبت صورت به مادّه دانست. تعیّن نیّت و این که به چه صورتی باشد و کجا را هـدف بگیرد و درجه ی خالصانه و خـدایی بودنش، همه و همه به عمق این باور بسـتگی دارد. بندگی خدا، هدف از آفرینش ماست و این بنـدگی – که خود فرع بر پـذیرش معرفت الله است – باید مبنای اعمال ما را تشـکیل دهد. تمام سفارشـهای ائمّه و اوامر و وصایـای ایشـان نیز به این خاطر است که ما را بنـده ی خـدا کننـد و همه ی اعمال ما را در بستر رضای خـدا و به سوی قصد اطاعت او جهت دهی نمایند.

به این ترتیب اگر نیّت را روح عمل بدانیم، باید از معرفت الله و

پذیرش بندگی خدای متعال به عنوان «منشأ روح عمل» تعبیر کنیم. پس ابتدا معرفت وهبی و در نهایت، اعتقاد است که روح را در کالبد عمل می دمد و آن را ارزش و اعتبار می بخشد. معرفت اعطایی خداوند در انسان شوق و محبّت به پروردگار متعال می زاید و وقتی اشتیاق و اقبال قلبی ایجاد شد، قلب انسان به این معرفت تن می دهد و آن را می پذیرد. به دنبال این اعتقاد مختارانه و مشتاقانه، آدمی قصد و نیّت الهی خویش را بر می گزیند و «ابتغاء مرضات الله» را هدف می گیرد.

نقش نیّت و رابطه ی آن با معرفت در زیارت

معرفت ما را به زیارت از طریق بیان اهل بیت علیهم السّلام

معرفت، خودآگاه یا ناخودآگاه ما را به نیّت می راند.

در مورد زیارت، با آن چه در لسان معصومین علیهم السّلام به عنوان حقیقت و آثار زیارت ترسیم شده، در حقیقت نوعی معرّفی، صورت پذیرفته است. وقتی برای ما از برکات و فضایل و والایی زیارت سیّدالشّهداء می گویند، یا عظمت ثواب و سترگی آثار زیارت امام رضا علیه السّلام را برایمان تشریح می فرمایند، در واقع ما را با معرفتی از سوی خدا مواجه کرده اند و شناخت قدر زیارت را به ما ارائه نموده اند؛ بدون آن که ورای تمهید مقدّمات، اختیاری از جانب ما در این لطف مطرح باشد. امّا از اینجا به بعد، وظیفه ی ما مشخّص می شود؛ وقتی در مقابل طرح این آثار، سر تسلیم فرود می آوریم و زانوی پذیرش به زمین بزنیم و با رگ و پی و گوشت و پوستمان آن ها را بپذیریم، باور کنیم و تصدیق نماییم، در واقع اعتقاد به آن آثار را در ضمیر خود کاشته ایم. از آن پس، این اعتقاد و باور است که به نیّتمان سمت و سو می دهد. وقتی با آثار مختلف زیارت روبرو می شویم، خواه ناخواه از اعتقاد و باور نسبت به سخنان ائمّه علیهم السّلام،بر حسب اثری که برایمان اهمیّت بیشتری دارد، به نیّت منتقل می شویم. فرضاً اگر گرفتاری مالی پیدا کرده ایم و مقروض هستیم و می خواهیم از رزق و روزی بیشتری بهره ببریم، با روبرو شدن با فرمایش ائمّه که: «زیارت اباعبدالله علیه السّلام ازدیاد رزق را سبب می شود»و

ص: ۱۳۰

به دنبال پشتوانه ی معرفتی و روحیّه ی پذیرش و تسلیممان، قدم در راه زیارت آن حضرت می گذاریم. سر زدن عمل از جوارح در واقع نتیجه ی تعامل نیّت و باورِ برخاسته از معرفت وهبی است. این دو در هر عملی با یکدیگر ممزوج اند و تحریک و انگیزش فاعل بر عمل، کار این معجون است.

تأثیر اعتقاد در اولویّت یافتن زیارت برای تأمین آثار آن

تأثیر ناخودآگاه آگاهی از آثار زیارت

نکته ی دیگر این که هر اندازه کارسازی معرفت در ما بیشتر باشد و در ما پذیرش سطح بالاتری را سبب شود، دست زدن به زیارت - برای تأمین آثار آن - در کنار سایر راهکارهای دستیابی به آن آثار، پر رنگ تر مطرح می شود. به طور مثال برای دستیابی به عمر طولانی راههای متفاوتی می تواند وجود داشته باشد. اگر فرد صله ی رحم بسیار کند یا بهداشت تن و روان را در طول زندگی رعایت نماید، می تواند عمری طولانی داشته باشد. امّا در کنار این راهها راه دیگری هم برای دریافت این خیر هست. وقتی مؤمن با روایات فراوانی روبرو می شود که ازدیاد مدّت عمر را در اثر زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام نوید داده اند، بسته به شدّت اعتقادی که به این فرموده ها دارد، برای رسیدن به طول عمر در کنار صله ی رحم و رعایت بهداشت و شاید هم مقدّم بر آن ها به آن اهتمام می ورزد. حتّی ممکن است فرد نسبت به این عمل خود توجّه نداشته باشد و غفلت کند از این که چه چیزی در او اثر کرده و مایه ی جزم شدن عزم او برای رفتن به زیارت گشته است، امّا آن چه مسلّم است پیش زمینه ی معرفت غیر اختیاری و به دنبال آن، باور و تصدیق، نیّت اختیاری او را رقم زده اند. وقتی این حالت در انسان ایجاد شود، دیگر می داند می خواهد چه کند و برای چه و به کجا می رود، لذا حتّی اگر نیّت خود را به زبان نیاورد و اِخطار به قلب نیز نکند (از قلب خود نگذارند) باز هم نیّت او تحقّق یافته است و اگر در اثنای زیارت از او بپرسیم که چه می کند و برای چه به زیارت آمده پاسخی که خواهد داد،

ص: ۱۳۱

نیّت اوست.

ویژگی های قوی ترین نیّت ها یا قوی ترین نیّت

قوی ترین نیّت (انگیزه ی درجه ی اوّل) یا نیّت های انسان را (که مجموعه ی مهم ترین انگیزه های او را برای آمدن به زیارت تشکیل می دهند) دارای دو ویژگی هستند: نخست این که اگر در حین زیارت از زائر بپرسیم برای تأمین چه هدفی و دریافت چه خیری به آنجا روی آورده، جوابی که ابتدا به ساکن می دهد، نیّت اوست. به طور مثال فرد بیماریی دارد و در کنار یا بجای همه ی راههایی که می توانند به معالجه ی او منجر شوند، راه کربلا را می گزینند و پا در طریق زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام می نهد؛ چنین فردی در میان همه ی هدفهایی که می تواند در زیارت دنبال شود، اولویّت اوّل را به شفای مرض خود داده است. از سوی دیگر آن شخص، همپای طرق دیگری که برای درمانش دنبال می کند و همانگونه که برای علاجش به راههای دیگری نیز متوسّل شده، زیارت را به عنوان نقطه ی امید خود می گزیند و دست زدن به آن را منوط به ناامیدی کامل از سایر طرق نمی کند. بسته به میزان عمق اعتقاد فرد، رفتن به زیارت نیز در کنار سایر راههای شفا گرفتن برایش مطرح می شود و زائر - در کنار گزینه های مختلف - به آن نیز امید دارد و البتّه بیشترین حساب را روی آن باز می کند. وقتی زائر از باوری ژرف و محکم و ریشه دار برخوردار باشد، با زیارت چنین برخوردی دارد. چنین زائری، وقتی برای رفع و خلاصی از بیماریش به راهها و اسباب عادی توسّل می جوید و مثلاً برای علاج بیماریش به پزشک مراجعه می نماید، اثر گذاری معالجه و سایر اسباب و وسایل عادّی را منوط به نظر لطف اهل بیت علیهم السّلام در اثر زیارت می کند؛ لذا نگاه امیدوارانه اش را فقط به زیارتی که رفته می دوزد و سایر راههای عادی را صرفاً به چشم می نگرد.

رمز این انتخاب و گزینش را باید در باور او و پذیرششش نسبت به

معرفت اعطایی و الهی جست. نظر دوختن به روایاتِ بشارت دهنده و تسلیم برابر آن چه ائمّه در باب آثار زیارت فرموده اند، چنان در زائر اثر می گذارد که برای دریافت خیرات، فکری که به ذهنش خطور می کند، رفتن به زیارت است. وقتی معرفت به زیارت - که عطای خداست - در قلب انسان افتاد، شوق و شور و محبّت نسبت به آن در جان انسان نضج می گیرد و به این ترتیب زمینه ی اعتقادی عمیق و باوری ژرف فراهم می شود. و همه ی این ها نشانه ی آن است که خداوند خیر او را خواسته. امام باقر علیه السّلام می فرمایند:

مَن أَرادَ اللهُ بِهِ الخَیرَ قَذَفَ فی قَلبِه حُبَّ الحُسَینِ وَ حُبَّ زِیارَتِه. (۱)

هر که خدا برایش خیر بخواهد در قلبش حبّ امام حسین علیه السّلام و محبّت زیارت او را می افکند.

رمز انتخاب زیارت برای تأمین آثار، معرفت به آن هاست.

خداست که محبّت زیارت را در دل می افکند.

محبّت سیّدالشّهداء علیه السّلام و زیارت ایشان هر یک توفیقی مجزا هستند.

تعبیر «قذف فی قلبه»نشان می دهد که محبّت به زیارت از سوی خداوند متعال حواله می شود. وقتی محبّت به زیارت در دل افتاد آتش شوق سر کشید و قلب آدمی برای درک زیارت و محضر امام می تپد. محبّت به امام حسین علیه السّلام یک لطف است و محبّت به زیارت ایشن لطفی دیگر، چرا که ممکن است کسی نسبت به آن بزرگوار محبّت داشته باشد، امّا اشتیاق فراوانی برای رفتن به کربلاـ در درون خود حس نکند. بنابراین کسانی که محبّت به اباعبدالله علیه السّلام و شوق به زیارت ایشان دارند، حتّی اگر توفیق تشرّف به کربلای معلّی را نیابند، باید بدانند که خداوند اراده کرده به آن ها خیر برساند واز برکت بهره ورشان نماید و بنابراین با وجود این شوق نباید خویشتن را دست خالی و خیر نایافته بدانند. نیز شوق زیارت سیّد الشّهداء علیه السّلام نشانه ی محبّت و ایمان به اهل۳.

۱- کامل الزّیارات، باب ۵۵، ح ۳.

بیت است. امام باقر علیه السّلام می فرمایند:

مَن أَرادَ أَن یَعلَمَ أَنَّهُ مِن أَهلِ الجَنَّهِ فَلیَعرِض حُبَّنا عَلی قَلبِه فَإن قَبِلَه فَهُو مُؤمِنٌ وَ مَن کانَ لَنا مُحِبّاً فَلیَرغَب فی زیارَهِ قَبرِ الحُسَینِ فَمَن کانَ لِلحُسَینِ زَوّاراً عَرَفناهُ بِالحُبِّ لَنا أَهلَ البَیتِ. (۱)

اگر کسی می خواهد بداند که از اهل بهشت است [یا نه] محبّت ما [اهل بیت] را بر قلبش عرضه کند، پس اگر پذیرفت، مؤمن است و کسی که محبّ ما باشد پس باید به زیارت حسین علیه السّلام رغبت نشان دهد (نشان محبّت ما اهل بیت شوق زیارت حسین علیه السّلام است) پس هر که امام حسین علیه السّلام را بسیار زیارت کند او را به محبّت خویش (اهل بیت) می شناسیم.

شوق به زیارت، نشانه ی ایمان است.

اهل بیت، زوّار سیّد الشّهداء را محبّ خود می شناسند.

اگر قلب انسان، پذیرای محبّت اهل بیت علیهم السّلام باشد، علامت ایمان اوست و نشانه ی محبّت به اهل بیت، رغبت به زیارت امام حسین علیه السّلام است. به علاوه اگر کسی بسیار امام حسین علیه السّلام را زیارت نماید، ائمّه او را به عنوان محبّ خود قبول می کنند. این ارزش در گرو کثرت زیارت اباعبدالله است، امّا منوط به فراوان رفتن به کربلا نیست؛ چرا که بعضی از زیارات امام حسین علیه السّلام و به خصوص افضل زیارات ایشان (زیارت عاشورا) به مکان و زمان خاصیب تعلّق ندارد (۲) و بنابراین با مداومت بر آن ها می توان در زمره ی زَوّاران اباعبدالله قرار گرفت. نکته ی دیگر این که وقتی امام، محبّت انسان را امضا فرمایند، ارزشی والاتر و غیرقابل مقایسه با وقتی دارد که انسان خود ادّعای محبّت می کند و این نشان دهنده ی اهمیّت و فضیلت زیارت اباعبدالله است.شوق زیارت۸)

ص: ۱۳۴

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴ به نقل از کامل الزّیارات .

۲- امام باقر علیه السّلام که این زیارت شریف را به «علقمه» - یکی از اصحابشان - تعلیم فرموده اند، خواندن آن را از فاصله ی دور (از خانه ی هر فرد) مجاز دانسته اند. (کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۸)

امـام حسـین علیه السّـلام علامـت محبّت به ایشـان است و اگر موجب تـداوم زیـارت آن حضـرت شود باعث شـده که ایمان و محبّت انسـان، توسّـط معصوم امضـا شود. پس شوق زیـارت خود نعمـتی شـکرگزاردنی است و هر که در خود، شوق بیشـتری حس می کنـد، بایـد از درگـاه الهی ممنون تر باشـد؛ چرا که شوق وافر او حکایت از خیرخواهی خداونـد متعال در حقّش می کند؛ در حالی که هیچگونه اسـتحقاقی دردریافت آن نداشـته است. به دنبال این شوق است که درخت معرفت به بار می نشیند و میوه ی شـیرین نیّت خالص از آن سر می زند. بنابراین معرفت اعطایی، باور و اعتقاد، محبّت به زیارت و اشتیاق نسبت به آن، همه در تکوّن نیّت مؤثّرنـد و هر چه آن ها ژرفتر باشـند، نیّت انسان سـطح بالاتری پیـدا می کند و از خلوص بیشتری برخوردار می شود.

تحلیل رابطه ی قصد قربت با زیارت

پس از آن که به ارزش نیّت در اعمال پی بردیم و به بررسـی رابطه ی آن با معرفت پرداختیم، تأثیر نیّت در زیارت را به تحلیل می نشینیم.

واجب و مستحبّ تعبّدی و توصّلی و تعاریف آن ها

قصد قربت در واجب تعبّدی، شرط صحت عمل است.

در فقه، اعمال واجب به دو دسـته ی واجب تعبّـدی و واجب توصّـلی تقسـیم می شود. اگر چه این بحث در مورد اعمال واجب مطرح می شود، امّا به نظر می رسـد که این تقسـیم بنـدی می تواند حالتی عام تر را بپذیرد و به اعمال مسـتحب نیز تعمیم یابد. عمل تعبّـدی عملی است که امتثال امر شارع در مورد آن، جز با قصد قربت ممکن نیست. به طور مثال، نماز حتماً باید با قصـد قربه الی الله بجای آورده شود، در غیر این صورت امر الهی امتثال نشـده و تکلیف از گردن فرد ساقط نگشـته است. مادامی که فرد، قصد قربه الی الله در بجای آوردن نماز نکند، هر چند هزاران رکعت نماز بگزارد، باز این عمل عبادی را به انجام نرسانده و همچنان تکلیف آن، گریبانگیر اوست. در واجب تعبّدی، اگر عمل به قصد تقرّب

به خدا انجام نشود، اصولاً صحّت خود را از دست خواهد داد و لذا تارک عمل با کسی که به آن اقدام می کند، امّا تقرّب به خدا را قصد نمی نماید، یکی هستند.

درواجب توصّلی اصل مطلوب برای شارع، تحقّق بیرونی عمل است.

امّا عمل توصّلی چنین نیست. توصّل تقریباً همان معنای توسّل - وسیله قرار دادن - را دارد (۱) و مقصود از آن این است که شارع، اصل وقوع عمل را می خواهد و تحقّق خارجی عمل است که مطلوب او می باشد؛ امّا نیّت فرد عامل، برای شارع اهمیّتی ندارد.

می توان در واجب توصّلی نیز قصد قربت کرد.

به عنوان مثال وقتی فرد برای خواندن نماز، یک ساتر داشته باشد و آن هم متنجّس، شستن و رفع نجاست از آن لباس، واجب می شود. این واجب، واجبی توصّلی است؛ یعنی اگر فرد بدون قصد قربت لباسش را آب بکشد باز هم لباسش پاک می شود و اثر آن - که طهارت است - بر عملِ بدون قصد قربت، مترتّب می گردد و فرد می تواند با آن لباس به نماز ایستد. حتّی اگر فرد این عمل را از روی ریا و برای نشان دادن این که انسان مقیّدی است صورت دهد، امر الهی را امتثال نموده است. لذاست که در واجب توصّلی، قصد قربت، شرط صحّت عمل نیست؛ بلکه با تحقّق خارجی عمل - و بدون قصد قربت - نیز امر الهی، امتثال شده است.

البتّه ناگفته نماند که فرد می تواند در همین عمل توصّلی نیز با قصد نمودن تقرّب به خداوند، آن را به عبادت تبدیل کند و از آن ثواب ببرد؛ چرا که به هر عملی، موقعی اطلاق عبادت می شود که قصد تقرّب الی الله در آن مطرح باشد. مثلاً اگر فرد در آب کشیدن لباسش قصد امتثال فرمان الهی بکند، عبادت انجام داده است و گر نه بدون قصد قربت، عبادتی صورت نداده، هر چند با تحقّق یافتن ظاهر عمل توسّط او، ۵)

۱- در معنای وسیله در لسان العرب آمده است: «الوسیله: الوُصلَهُ و القربی» که نشان می دهد این دو ریشه، اساساً قرابت معنایی دارند. (لسان العرب، مادّه ی «وسل»، ج ۱۱، ص ۷۲۵)

تکلیف از گردنش ساقط شده است. اگر فرد در عمل توصّلی، نیّت کسب رضای الهی را بکند، در واقع به خاطر وعده های الهی، استحقاق پاداش پیدا می کند. البتّه این احتمال هم منتفی نیست که خداوند با تفضّل و لطف و کرم خود با کسی رفتار کند و بر عملش - هر چند قصد قربتی نداشته - پاداش مترتّب سازد؛ امّا به طور کلّی حساب فضل پروردگار را باید از ضوابط و وعده های او جدا کرد؛ چرا که در مقوله ی فضل، هیچگونه استحقاقی از سوی بنده مطرح نیست و همه چیز به کرم الهی بستگی دارد.

خداوند از روی فضل، ممکن است به عمل بدون قصد قربت نیز پاداش بخشد.

خروج برخی اعمال از دایره ی تعبّدی و توصّلی

پس از روشن تقسیم واجبات و مستحبّات به تعبّدی و توصّلی باید توجّه داشت که این تقسیم بندی در برگیرنده ی همه ی اعمال نیست. دسته ای از واجبات و نیز مستحبّات هست که تعلّق قطعیشان به یکی از این دو دسته، محلّ تردید است. فلذا دسته ی سومی را نیز باید در نظر گرفت که نه «شرط صحّت» بودن قصد قربت در آن ثابت شده است و نه قطعاً می توان گفت که تنها تحقّق خارجی آن، مقصود شارع می باشد. مقوله ی «زیارت» جزء همین دسته ی سوم قرار می گیرد. از طرفی نمی توان گفت که اگر کسی به قصد قربت به زیارت نرود، اساساً زیارت نرفته است، امّا از طرف دیگر هم نمی توانیم هیچ مدخلیّتی برای نیّت در زیارت قائل نشویم و تنها مقصود شارع از زیارت را رفت و آمد به قبور ائمّه علیهم السّلام و وجود ازدحام در آنجا بدانیم. لذا نمی توان گفت همین که مشاهد مشرّفه ی ائمّه پرجمعیت باشند و متروکه نگردند، مطلوب شارع است و لا غیر. لذاست که زیارت از این جهت در گروه سوم اعمال جای می گیرد.

زیارت: صرفاً نه مستحبّ تعبّدی و نه مستحبّ توصّلی

بنابراین اگر کسی بدون قصد قربت به زیارت رفت، نه مستوجب ثواب [(۱)] است و نه مستحقّ عقاب. مستوجب ثواب نیست به دلیل این که .

۱- مراد از ثواب، پاداش اخروی عمل است نه آثار دنیوی آن.

ترتّب ثواب منوط به این است که عبادتی صورت گیرد و اگر قصـد قربت در آن مطرح نباشد، طبعاً عبادت محسوب نمی شود و نمی تـوان از آن ثوابی را - در مقـام اسـتحقاق - امیـد داشت؛ مگر آن که لطف و فضـل خداونـد کارساز شود که البتّه این ورای ضوابـط است و مسـتقیماً به اراده ی الهی بسـتگی دارد و نمی تـوان حسـاب و کتـابی که برای مـا معلـوم باشـد، برای آن بدست داد.

ممکن است زیارت بی قصد قربت، آثار دنیوی داشته باشد، امّا عبادت نیست.

از سوی دیگر فردی که بدون قصد قربت، راهی زیارت شده را نمی توان در زمره ی کسانی قرار داد که اصـلاً به زیارت نرفته انـد و آن را ترک گفته انـد. بنـابراین همـانگونه که نمی توان ثوابهـای اخروی را - بر طبق ضوابط - در مورد او ثابت دانست، نمی توان به خاطر ترک زیارت سیّدالشّـهداء او را مسـتحقّ عقاب دانست. بنابراین آن چه در مذمّت تارکِ زیارت آن حضرت وارد شده، شامل چنین فردی نمی شود مثلاً این حدیث شریف در مورد او صدق نمی کند که فرموده اند:

لَو أَنَّ أَحَدَکُم حَجَّ دَهرَهُ ثُمَّ لَم یَزُرِ الحُسَینَ بنَ عَلِّی علیه السّلام لَکانَ تارِکاً حَقّاً مِن حُقوقِ اللهِ وَ حُقوقِ رَسولِ اللهِ... .(۱)

اگر کسـی در سراسـر عمرش حـج کنـد، امّـا زیـارت حسـین بن علی علیه السّـلام را وانهـد، حقّی از حقوق خـدا و رسولش را واگذاشته است.

قصد قربت و نیّات دیگر

معنای قرار گرفتن نیّات در عرض و طول یکدیگر

حال اگر فرد درانجام یک عبادت دو یا چند نیّت داشته باشد در این صورت به دو حالت ممکن است نیّت ها را قصد کند:

حالت اوّل این است که شـخص، نیّات خود را در عرض یکدیگر قرار دهد. در این حالت، هر یک از نیّت های او سهم مستقل و درصدی از انگیزه ی کلّی او را تشکیل می دهند. ۴.

ص: ۱۳۸

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۳، ح ۴.

قرار گرفتن نیّات دیگر و قصد قربت به صورت عرضی، باعث بطلان عمل تعبّدی است.

امّا در حالت دوم فاعل نیّت ها را در طول یکدیگر می نگرد؛ به نحوی که یکی از نیّت ها برای او نیّت استقلالی و هدف اصلی می شود و باقی نیّت ها به نحوی تبعی و طفیلی هستند و هدفها و فواید فرعی را در نظر فرد تشکیل می دهند.

اگر نیّات دیگر در طول قصد قربت باشند، نیّت عمل تعبّدی صحیح است.

اعمال تعبّدی باید با قصد قربت و به نیّت امتثال فرمان الهی انجام شوند؛ در این گونه اعمال اگر در کنار این قصد و انگیزه، نیّت دیگری قرار گیرد و درصدی از سهم انگیزه های فاعل را به خود اختصاص دهد، عمل باطل خواهد بود؛ چرا که شرط صحّت آن اساساً تعلّق نیّت به امتثال امر الهی است. لذا اگر نیّت دیگری در کنار آن قرار گیرد عمل، صحّت خود را از دست خواهد داد. به عنوان مثال، وقتی فرد روزه می گیرد، باید نیّت خود را تماماً تقرّب الی الله قرار دهد. و اگر در عرض این نیّت فرضاً قصد کند که بدنش سلامت باشد، عملش صحیح نخواهد بود. امّا اگر نیّت اصلی و استقلالی خود را تقرّب الی الله قرار دهد و به دست آوردن سلامتی را نیّتی تبعی، طفیلی و در طول آن بداند، عملش صحیح خواهد بود. چنین قصدی، خلوص عمل برای خدا را از میان نمی برد زیرا که این نیّت تبعی به هیچ وجه، هدف اصلی و استقلالی عامل را تشکیل نمی دهد و حتّی درصد اندکی از قصد او را به خود اختصاص نداده است. در واقع، بود و نبود این نیّت تبعی، تأثیری در انجام عمل ندارد و انگیزه ی اصلی، چیز دیگری است. مقصود از تبعی و طفیلی بودن یک نیّت غیر از این نیست.

امکان دارد قصد قربت در عرض و حاشیه ی نیّات دیگر باشد.

عکس این حالت دوم نیز امکان پذیر است؛ یعنی این که شخص، نیّت اصلی خود را از انجام روزه، بهداشت بدن بداند و به تبع آن قصد امتثال امر الهی کند که در این صورت نیّت تبعی تأثیری در قصد فاعل ندارد. در این حالت انگیزه ی ابتدایی و اصلی فرد را صحّت بدن تشکیل می دهد و فرمانبرداری از خدا به تبع این انگیزه ی اصلی مطرح می شود و به همین

خاطر، روزه ی او صحیح نخواهد بود.

اثر فرعی بودن یا فقدان قصد قربت در واجب توصّلی

در اعمال توصّلی، اگر نیّت اطاعت از خدا حالت استقلالی و اصلی نداشته باشد. (یعنی یا در عرض نیّات دیگر قرار گیرد و یا به تبع و طفیلی آن ها مطرح باشد) عمل، انجام شده امّا عبادت بودن آن زیر سؤال می رود و فاعل، مشمول وعده های الهی قرار نمی گیرد و مستحقّ دریافت ثوابهایی که خداوند قرار داده نمی شود. به عنوان مثال، اگر فرد به زیارت برادر مؤمنش برود، سه گونه می تواند نیّت کند: یا در این دیدار فقط به امتثال فرمان خدا توجّه نماید و به طفیل آن انبساط خاطر خود را قصد کند یا برای انجام عمل، سهمی را به طور مستقل برای تقرّب به خدا و درصدی را برای شادمانی خود قائل شود و یا فقط شادماین و رفع اندوه خود را مدّنظر داشته باشد و اطاعت از خدا را هدفی فرعی و تبعی بداند. در حالت دوم و سوم روشن است که عبادتی توسط او صورت نگرفته و نمی تواند خود را در دریافت ثواب های الهی مُحق بداند اگر چه ترک عمل نکرده و مطلوب شارع را در خارج محقّق نموده است.

زیارت با قصد قربت و بدون قصد قربت

اشاره

با توجّه به این توضیحات می توانیم برای زیارت دو رتبه ی کلّی در نظر بگیریم. رتبه ی اوّل: زیارت بدون قصد قربت و رتبه ی دوم: زیارت با قصد قربت.

حالات زیارت بدون قصد قربت

در زیارت بدون قصد قربت، انگیزه ی اصلی فرد، امتثال امر الهی نیست؛ او به خاطر رضای خدا، تقرّب به او و مودّت اولیائش به زیارت نمی رود، بلکه یا اساساً نیّت خدایی برایش مطرح نیست و یا اگر هم چنین نیّتی در بین باشد، حالت تبعی و طفیلی دارد و یا آن که قصد قربت

ص: ۱۴۰

در کنـار توجّه به آثـار دنیوی، مجموعاً هر یک درصـدی از نیّت او را به خود اختصاص می دهـد. پس در این زمینه سه حالت مفروض است:

حالت اوّل: قصد قربت اصلاً مطرح نیست.

حـالت اوّل: مربوط به فردی است که در زیارت تنها و تنها در پی آثار آن است و مثلاً فقط به این انگیزه به زیارت می رود که مرضش شفا یابد یا بدهکاریش برطرف شود یا عمرش طولانی گردد... و سوای این ها هدفی الهی را در نظر ندارد.

حالت دوم: قصد قربت به صورت تبعی و طفیلی مطرح است.

حـالت دوم: هنگـامی است که غـایت اصـلی فرد، آثـار زیـارت است و امتثال امر الهی در منویّات قلبی او صـرفاً حالت فرعی و تبعی دارد. (تبعی بودن نیّت به این معنـاست که وجود و عـدم آن تـأثیری در اصـل انگیزه ی زائر نـدارد. بنابراین کسب رضای خداوند عملاً تأثیری در نیّت او ندارد.)

حالت سوم: قصد قربت و قصد بدست آوردن آثار زیارت، مجموعاً نیّت فرد را تشکیل می دهد.

حالت سوم: وقتی است که آثار دنیوی زیارت در کنار قصـد قربت مجموعاً نیّت فرد را تشـکیل می دهند. به عبارت دیگر نیّت فرد، حاصل مجموع قصد قربت و قصد بدست آوردن آثار زیارت می باشد. در این حالت هر یک از نیّت ها درصدی از قصد کلّی فرد را تشـکیل می دهد؛ به گونه ای که هر یک در عرض هم، سـهم مسـتقلّی از قصد فاعل را دارند و اگر هم یک از آن ها نباشد، زائر پای در راه زیارت نمی نهد. به طور مثال اگر در نیّت اصلی، چهل درصد قصد فرد به شفای بیماریش اختصاص داشـته باشـد، بیست درصـد دیگر از قصـد او متعلّق به تقاضای ازدیاد رزق در اثر زیارت است و تنها چهل درصـد باقیمانـده به قصد قربت تعلّق دارد. واضح است که در این راه با حذف هر یک از این قصدها، نیّت او شکل نمی گیرد و فرد، همّت زیارت را نمی کنـد. مثلاً اگر بفهمـد که شـفای بیماری او را نمی دهنـد، نیّت رفتن به زیارت برای ازدیاد رزق و نیّت تقرّب به خـدای متعال برای رفتن او به زیارت کافی نیست چرا که او می داند درصد قابل توجّهی از قصدش، محقّق نخواهد شد.

در هیچ یک از این سه حالت، نمی توانیم زیارت را عبادت خدا بدانیم و لذا وعده های الهی به پاداش اخروی را نمی توان شامل حال زائری این گونه دانست و فارغ از داخل نمودن فرض لطف و فضل و احسان الهی، باید او را بی نصیب از آثار اخروی تلقّی نمود.

حالات زیارت با قصد قربت

در زیارت با قصد قربت دو حالت کلّی مطرح است:

حالت اوّل: آثار و فواید زیارت، جزء نیّت نیستند.

۱- حالت نخست چنین است که آثار و فواید مترتّب بر زیارت اساساً جزء نیّت فرد قرار نمی گیرند؛ که خود در دو فرض قابل طرح است:

فرض اوّل: فرد به آثار زیارت آگاه است.

آثار زیارت می توانند محرّک فرد به پیگیری قصد قربت باشند و می توانند همین نقش را هم ایفا نکنند.

الف) فرض اوّل این که فرد از آثار مترتّب بر زیارت آگاهی دارد. با این فرض ممکن است علم او به این آثار، او را به سمت زیارت رفتن براند. در این صورت آثار زیارت، داعی (انگیزه) قصد قربت او هستند و انگیزه ای برای این نیّت والای وی شده اند. هنگامی که فرد به زیارت ائمّه ی معصومین می رود، با وجود این که می داند این زیارت مثلاً به رزق و روزی او وسعت و برکت می دهد، امّا آگاهی از این برکت، صرفاً محرّک او برای انگیزه ی اصلی اش (تقرّب به خدا) است. در واقع، آگاهی از آثار زیارت تنها او را به سمت قصد قربت سوق داده است. امّا ممکن است علم او به این آثار در نیّت قصد قربت او، نقش داعی بر داعی (محرّک انگیزه) را هم نداشته باشد. بدین ترتیب فرد با وجود آن که معرفت به فواید و آثار زیارت دارد و از آن ها آگاه است، امّا این آگاهی، انگیزه ی او برای نیّت تقرّب به خداوند نشده است، بلکه او بدون مشوّق و بی آن که حاجتی میلش به زیارت را برانگیزد، قصد قربت می کند و راهی حرم معصومین می گردد.

ب) فرض دوم این که اساساً علم به آثار و فواید زیارت وجود ندارد. افرادی یافت می شوند که پای حرف کسی نشسته اند و در

عظمت آثار زیارت مطالعه ای نکرده اند و شناختی ندارند، امّا آن قدر محبّت و ارادت و معرفت قلبی به امام علیه السّلام دارند، که بی بهانه، یکی از مصادیق قصد قربت (۱) را بر می گزینند. می روند که به امام اظهار ارادت کنند یا او را شکر گویند و یا محبّت بی شائبه شان را به ایشان ابراز نمایند.

حالت دوم: قصد کسب آثار زیارت، جزء نیّت فرد قرار می گیرد.

۲) حالت دوم این که آثار و فواید مترتّب بر زیارت، جزء نیّت فرد قرار می گیرد که خود در دو فرض قابل طرح است:

فرض اوّل: قصد قربت و قصد کسب آثار، هر یک مستقلاً برای انجام عمل کافی اند

الف) در فرض اوّل قصد قربت و فواید و آثار زیارت هر یک به طور مستقل برای انجام عمل کافیست. به عنوان مثال فرد از رفتن به زیارت، هم قصد قربت دارد و هم می خواهد حاجت خود را از خداوند بخواهد. این ها هر دو به طور مستقل و در کنار هم برای فرد مطرحند. به گونه ای که هر یک - اگر آن دیگری نباشد - آن قدر قوّت دارند که فرد به خاطر آن ها و به قصد دریافتشان به زیارت رود. در این حالت چنین نیست که نیّت رفع حاجت و قصد قربت، هر یک درصدی از نیّت اصلی فرد را تشکیل دهند، بلکه صد در صد نیّت اصلی او به هر کدام از آن ها اختصاص دارد. نشانه ی این مطلب آن است که مثلاً اگر فرد از طریقی مطمئن شود که حاجت خود را نخواهد گرفت، قصد تقرّب به درگاه الهی آن قدر در خاطر او مهم هست که او - با وجود آگاهی از محرومیّت دنیویش - آن را برگزیند و قدم در راه زیارت بگذارد.

فرض دوم: قصد کسب آثار زیارت، در طول قصد قربت و طفیلی آن است.

ب) در فرض دوم قصد قربت، نیّت اصلی فرد را تشکیل می دهد و آثار زیارت صرفاً به طور تبعی و طفیلی برایش مطرحند. در این حالت فرد، اساساً برای تقرّب یافتن به درگاه ربوبی راهی زیارت می شود. امّا به تبع و طفیل آن شفای مرضش را هم می خواهد. در اینجا نیّت تبعی و م.

۱- در مورد این مصادیق در ادامه ی مطلب همین فصل به تشریح، سخن رانده ایم.

طفیلی در طول قصد قربت مطرح است نه در عرض آن و به عنوان دنباله و اثر زیارت با قصد قربت به آن نگریسته می شود؛ نه آن که نقشی در نیّت فرد داشته باشد. پس بود و نبود فواید زیارت در این حالت تأثیری در اصل انگیزه ی زائر ندارند و عملاً نیّت او را به خود مشغول نمی کنند.

برخی فقهای معاصر، شرط عبادت شدن این حالت را آن می دانند که در نیّت تبعی نیز قصد قربت شود.

البتّه در اینجا به نظر برخی از فقهای معاصر (۱) شرطی برای عبادت شدن عمل وجود دارد و آن این که در همین نیّت تبعی هم لازم است که انگیزه ی فرد، قصد قربت به خدای متعال باشد. به طور مثال اگر فرد در هنگام نماز به تبع و طفیل قصد اصلی اش - که تقرّب به خداست - قصد تعلیم نماز به دیگری را داشته باشد، برای آن که نماز او عبادت محسوب شود، لازم است برای همین آموزش نماز هم قصد قربت کند. پس اگر به خاطر تقرّب به خداوند به دیگری نماز را بیاموزد عبادت کرده است، امّا اگر برای آموختن نماز به فرد دیگر قصد قربت نداشته باشد، عبادت ننموده. به این ترتیب علی القاعده اگر فرد نتواند در آثار دنیوی زیارت - هنگامی که آن ها را به عنوان نیّت تبعی و طفیلی می گیرد - قصد قربت کند، به نظر ایشان زیارتش عبادت نیست و وعده های ثواب های اخروی شامل او نمی شود. امّا به قول مشهور فقها چنین نیست و اگر در نیّت تبعی و طفیلی قصد قربت به عنوان انگیزه مطرح نباشد، عبادت بودن اصل عملی چون زیارت خدشه دار نخواهد شد.۰.

ص: ۱۴۴

۱- منهاج الصّالحین، حضرت آیه الله سیستانی، ج ۱، مسئله ی ۵۷۰.

می توان حالات زیارت همراه با قصد قربت و بدون قصد قربت را در نمودارهای این صفحه و صفحه ی بعد خلاصه نمود:

زیارت بدون قصد قربت

حالت اوّل: زائر تنها به دست آوردن آثار زیارت را قصد می کند.

حالت دوم: غایت اصلی، آثار زیارتند و امتثال امر الهی تبعی و طفیلی است.

حالت سوم: قصد قربت و آثار زیارت هر یک درصدی از نیّت فرد را تشکیل می دهند.

هیچ یک عبادت نیست.

ص: ۱۴۵

زیارت با قصد قربت

حالت اوّل: آثار زیارت جزء نیّت فرد قرار نمی گیرند.

فرض اوّل: فرد از آثـار مـترتّب بر زیـارت آگـاه است در این صورت ممکن است آثـار زیـارت، داعی قصـد قربت او باشـند یا همین نقش را هم ایفا نکنند.

فرض دوم: اساساً علم به آثار و فواید زیارت وجود ندارد و فرد بدون این مقدّمه قصد قربت می کند.

حالت دوم: آثار و فواید زیارت جزء نیّت فرد قرار می گیرند.

فرض اوّل: قصد قربت و فواید زیارت هر یک به طور مستقل برای انجام عمل کافی است.

فرض دوم: قصد قربت، نیّت اصلی و آثار زیارت، نیّت تبعی و طفیلی هستند.

همه عبادتند.

ص: ۱۴۶

مراتب زیارت با قصد قربت

حاجات دنیوی

مرتبه ی اوّل: حاجات صرفاً مادّی

رتبه ی دوم: حاجات والاتر

همانگونه که پیش از این رفت، آثار عظیم و پر برکت و فراوانی - اعمّ از دنیوی و اخروی - برای زیارت اهل بیت علیهم السّلام نقل گردیده است. وقتی زائر قصد قربت دارد، هر یک از این آثار می توانند به عنوان «داعی بر قصد قربت» او یا نیّت تبعی و طفیلی او به دنبال نیّت قصد قربت، مطمح نظرش قرار گیرند؛ امّا این آثار مسلّماً در یک رتبه نیستند. یک وقت ممکن است زائری در اثر گرفتاری مالی که پیدا کرده به رفتن به زیارت برانگیخته شود و با یافتن این که به زوّار اباعبدالله علیه السّلام رزق و روزی گسترده می دهند، رو سوی کربلا کند و یا این که این فایده را به دنبال قصد قربتش در اثر زیارتی که رفته است، بطلبد. گاه انسان، مریضی دارد که شفایش را می خواهد و یا آن که خود مریض است و طول عمر و رفع بیماری خود را طلب می کند، گاهی هم هست که حاجت مهمّی و گره کوری در زندگی دنیوی انسان افتاده و او برآورده شدن آن خواسته و گشوده گشتن آن گره را به تبع قصد قربتش می طلبد. امّا همین خواسته ها می توانند از نظر رتبی اوج بیشتری گیرند؛ در نظر آورید کسی را که تنها رفع گرفتاریهای گذرا و دشواری ها و مشکلات دنیوی را از زیارت توقّع نمی کند؛ چنین فردی مثلاً با معرفت به این فضیلت که ملائک به استقبال و بدرقه ی زُوّار سیّدالشّهداء علیه السّلام می آیند، قدم در راه این زیارت شریف می گذارد. در اینجا آن چه او را به رفتن به زیارتی مشتاق نموده و مقدّمه ی قصد قربت او شده، امری فراتر از طلب طول عمر یا روزی واسع یا رفع گرفتاری است. مثلاً فردی که در روایات می خواند: «امام حسین علیه السّلام به زُوّار خود عنایت دارند و برای آن ها دعا و استغفار می نمایند.» و در پی آن به تکاپو می افتد که این عنایت را

به عنوان فایده ی زیارتش به کف آورد، نسبت به سایر آثار مذکور، نتیجه ای والاتر و محرّکی سطح بالاتر را مورد توجّه قرار داده است؛ چرا که دعای امام حسین علیه السّلام می تواند خیرات فراوان دنیوی و - در رتبه ی بالاتر - اخروی را در برداشته باشد یا این که استغفار آن حضرت برای زُوّار مقبول خود، یقیناً غفران و رحمت الهی را در پی دارد.

به هر روی درست است که خواهش های دنیوی، چون رفع حاجات، طول عمر یا ازدیاد رزق، هیچ منافاتی با قصد قربت فرد ندارند و خواستن آن ها از اهل بیت نمایشگر گدایی انسان بر در خانه ی ایشان می باشد و بسیار مطلوب است، امّا با وجود این، باید توجّه داشت که انگیزه ها یا نیّات تبعی والاتر و عالی تری نیز می توانند قلب انسان را به خود مشغول کنند و در طول قصد قربت او مورد توجّه باشند و آثار اخروی از این جمله اند.

حاجات اخروی

آثار اخروی خود نیز مراتب دارند.

اصولاً در پیشگاه الهی، آخرت در مرتبه ای فراتر و والاتر از دنیا قرار دارد؛ بلکه دنیا فی نفسه اصلاً ارزشی نزد خدا ندارد و از مجموعه ی قرآن و روایات چنین بر می آید که آخرت و خیرات و برکات و نیز دردها و دشواریهای آن اصلاً با دنیا قابل مقایسه نیست و کمّ و کیف آن ها امری ورای ادراکات ما در دنیاست. این اصل کلّی در ارتباط با آثار دنیوی و اخروی زیارت نیز مطرح است. آثار اخروی زیارت بسیار والاتر و پر اهمیّت تر از آثار دنیوی آنند و نسبت به آن ها بسیار به قصد قربت نزدیک ترند و طبعاً توجّه بیشتر به آن ها نسبت به حاجات مادّی، مرتبه ی نیّتِ تقرّب به خدا را اوج و عظمت فزونتری می دهد. ولی البتّه میان خودِ آثار اخروی نیز می توان رتبه بندی نمود و برخی از آن ها را شریف تر و با فضیلت تر از بعضی دیگر دانست.

تقاضای غفران گناهان

همـانگونه که پیش از این رفت، حـالت مطلوب زائر - در هنگامی که عزم زیارت می کنـد - هنگامی است که او پس از مرور گناهـان و معاصـی خود بـا پریشـانی و پشـیمانی رو به پناهگـاه امن حرم ائمّه بنهـد و با سـرسپردگی به این مکانهای مقـدّس از سرورانش شـفاعت و بخشایش و قبول توبه بخواهـد. حالا اگر چنین پیش زمینه ای او را به سـمت زیارت بکشانـد و رهیـدن از نکبت گناهان او را به تکاپو انـدازد یا برداشـته شدن بار معصـیت ها را از دوشـش به عنوان مهم ترین فایده ی زیارت در طول قصـد قربتش مـدّنظر گیرد، فایـده و انگیزه ی عـالی رتبه ای را خواسـته است، چرا که اگر گناهانش بخشوده شونـد، به خودی خود از تحقّق سایر آثار پربرکت زیارت (مانند طول عمر یا ازدیاد رزق) رفع مانع شده است.

درخواست عاقبت به خیری و تخفیف دشواری های مرگ

فایـده ی مهمّ دیگری که می توانـد وجهه ی خـواهش انسـان در اثر زیـارت قرار گیرد و یـا او را به حضور در حریم امـام علیه السّـلام وادارد، تقاضـای تخفیف یـافتن سـکرات و دشواریهـای مرگ و عاقبت به خیری است. انسان مؤمن در لحظات واپسـین زندگی دنیوی برای عاقبت به خیر شدن و سـلامت از دنیا رفتن، بسیار محتاج دستگیری و عنایت اهل بیت است و هیچکس جز این بزرگواران نمی توانـد در این عرصه ی دشوار و نفس گیر او را یاری دهد. در این موقعیّت کسـی که مخلصانه رو به حریم امام نهاده است، می تواند امید داشـته باشد که حضـرات ائمّه بازدیدش را پس بدهند و در این لحظاتی که احتیاج او به عنایت اهـل بیت است و هیچکس جز این بزرگواران نمی توانـد در این عرصه ی دشوار و نفس گیر او را یاری دهـد. در این موقعیّت کسـی که مخلصانه رو به حریم امام نهاده است، می تواند امید داشـته باشد که حضـرات ائمّه بازدیدش را پس بدهند و در این لحظاتی که احتیاج او به عنایات ایشان صـد چنـدان است، لطف خویش را شامل حالش کنند. این گونه انگیزه ها و طلب هایی که بر بستر قصد قربت شـکل گرفته، قطعاً شرافت فزونتری نسبت به مناسبات صرفاً مادّی دنیا دارند؛ چرا که انسان را از نیازهای معمول دنیویش فراتر برده اند و دید او را به افقی دورتر، وسیعتر و ارزشمند تر گشوده اند.

نیّت رهایی از ملالت های مواقف برزخ و قیامت

نیّت همنشینی با اهل بیت

زائری که نگران مواقف پیش رویش در برزخ و قیامت است و برای آن ها نسبت به خواسته های دنیوی اش ارزش و اهمّیّت بیشتری قائل می شود، از حاجات دنیوی فراتر رفته است. مثلاً تخفیف فشار قبر و آسان برگزار شدن سؤال، داعی قصد قربت او می شود یا سعادت در مواقف دشوار قیامت - مانند صراط و میزان - او را به زیارت رفتن ترغیب می کند. امّا چنین فردی اگر فرضاً همنشینی و همسایگی و مرافقت با اهل بیت یا کسب شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در پی قصد قربت خود بخواهد، نسبت به مقاصد پیشین اخروی - که در آن ها خلاصی و آسایش خود را خواسته - هدف شریف تر و با فضیلت تری داشته است.

بالاترین مرتبه ی قصد قربت، لقاء خداوند

در اوج آثار اخروی زیارت، می توان «لقاء پروردگار» را مطرح کرد. این فضیلت طبعاً منتخب فردی است که دارای معرفتی عمیق و چشمی باز باشد؛ چنین کسی به آرزویی می اندیشد که تمام اولیای الهی آن را نور چشم و در قلّه ی آمال خویش می دانند.این گونه زائری، انگیزه ای را برگزیده است که متن قصد قربت را تشکیل می دهد. تقرّب به خدا - که قصد اصلی زائر مخلص - معطوف به آن است - از یک بُعد به معنای قصد دریافت داشتن فیض و فوز عظیم معرفت الله است. فلذا زائری که قصد خدای متعال را دارد، مطلوبش را در اصل، لقای پروردگار قرار داده و در چنین حالتی نیّت او والا مرتبه تر از همه ی حالات پیشین خواهد بود.

در اینجا توجّه به سه نکته در مورد درجات مختلف زیارت با قصد قربت، ضرور است:

درجات بالاتر و فروتر قابل جمعند.

۱) هر یک از درجات بالاتر در نیّت زائر می تواند با درجات فروتر جمع گردد. به طور مثال کسی که برای تقرّب به خدا به زیارت کربلا می رود، ممکن است تقاضای رفع حاجت دنیوی را نیز داشته باشد.

ص: ۱۵۰

آری، درست است که برآورده شدن آن حاجت سهمی در انگیزه ی او به خود اختصاص نمی دهد و غرض او از رفتن به زیارت نیست، امّا او رفع خواسته اش را به عنوان فایده ی زیارت و فارغ از نیّت تقرّب به خدا تمنّا دارد.

درجه بندی زمانی نیّات

۲) درجه بندیِ زمانیِ نیّات فرد برای زیارت یا کلّاً عبادتش نیز می تواند به دو صورت مطرح باشد:

در حالت اوّل اگر در طول عمر فرد بنگریم، می بینیم حالات مختلفی داشته است. در تمام مدّت عمر ممکن است برخی سفرها را به نیّتی سطح بالاتر رفته باشد و در برخی دیگر نیّتش مرتبه ی پایین تری داشته باشد.

در حالت دوم باید در یک بازه ی زمانی واحد، حالات فرد را بررسی کرد. در یک بار زیارت رفتن، ممکن است لحظاتی با نیّتی اخروی و والاـ مرتبه بگذرد و لحظاتی دیگر، نیّت های دنیوی درجه ی پایین به عنوان انگیزه در کنار این نیّت های والا رتبه مطرح باشد.

در هر حال حالات قلبی افراد در ارتباط با نیّت کاملًا طیف بردار است و فراز و فرودها دارد.

نگرش ایده آل به ثواب های اخروی

۳) ثوابها و اثرات عظیمی که برای زیارت، در آخرت مطرح شده، همگی مظهر رضا و خشنودی پروردگارند و نگرش ایده آل به این ثوابهای اخروی نیز هنگامی است که فرد این آثار را تنها به عنوان طریق جلب رضای الهی بشناسد. در این حالت پاداش خدا و سعادت اخروی فرد برای او موضوعیّت ندارند، بلکه صرفاً به این دلیل مورد توجّه اند که نشانه ی از رضای خدا و علامت پذیرش تقرّب زائر به پروردگار می باشند.

امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

مَن أَتی قَبرَ الحُسَینِ زائِراً لَهُ عارِفاً بِحَقِّه یُریدُ بِهِ وَجهَ اللهِ وَ

الدّارَ الآخِرَهَ غَفَرَ اللهُ [و اللهِ] لَهُ ما تَقَّدَمَ مِن ذَنبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ... .(۱)

کسی که برای زیارت به قبر امام حسین علیه السّلام بیاید در حالی که آ گاه به حقّ [امامت] اوست و [در این زیارت] وجه الله و [سعادت] خانه ی آخرت را اراده (نیّت) کند؛ [به خدا سوگند،] خداوند برایش گناهان گذشته ی دور و نزدیک او را می بخشاید (یا او را از آتش جهنّم دور نگاه می دارد)... .(۲)

آثار اخروی: طریق رضای الهی و نشانه ی آن

فردی که اراده ی «وجه الله» کرده است، فقط و فقط به آن نظر دارد، امّا سعادتِ دار آخرت را مظهر و اماره ای از رضای او می بیند. (۳) لذا با توجّه به آن که این نیک بختی طریق رضای الهی است، دوستش می دارد و به خاطر تعلّقش به پسند پروردگار، آن را نیز اراده می کند؛ امّا باز نمی توان گفت که این سعادت اخروی انگیزه ی او را تشکیل داده، بلکه این فوز و رستگاری در پی قصد قربت او مطرح است و البتّه هیچ مدخلیّتی در نیّت اصلی او - که قصد قربت است - ندارد. چنین نیّتی است که چنان ثواب عظیمی را به دنبال دارد و باعث می شود همه ی گناهان گذشته ی دور و نزدیک فرد بخشوده شود یا از عذاب دوزخ نجات یابد. به دنبال این است که راه برای رسیدن فیوضات عظیم زیارت گشوده می گردد؛ چرا که باقی ماندن گناهان بر دوش انسان - چنانکه گفتیم - نشانه ی آلودگی باطنی اوست و کسی که توبه کنان به زیارت نرود و پاکیزه از حریم امام باز نگردد، بسیار مغبون و خسارت دیده است.د.

۱- کامل الزّیارات، باب ۵۷، ح ۲.

۲- این ترجمه از «ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر» براساس دو احتمالی است که برای معنای آن در بخش اوّل، فصل سوم،ذیل عنوان (بخشایش گناهان در اثر زیارت) مطرح نمودیم.

۳- در روایت شریف، «وجه الله» و «الدّار الآخره» در واقع دو روی یک سکّه اند و از هم جدایی ندارند. به بیان دیگر از آنجا که سعادت اخروی نشانه ی رضا و خشنودی خداست، در واقع یکی از مظاهر تقرّب به او و از مصادیق «وجه الله» خواهد بود.

مصداق اتمّ وجه الله، امام است.

در اینجا خوبست به مناسبت لفظ «وجه الله» در این روایت شریف، مصداق مهم و اَتمّ آن را نیز یادآور شویم در بخش اوّل روایتی از امام رضا علیه السّلام نقل نمودیم که ابتدا خدا را منزّه از داشتن صورتی مانند صورتها دانسته بودند و سپس فرموده بودند:

وَ لکِنَّ وَجهَ اللهِ أَنبیاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ هُمُ الّذینَ بِهِم یُتَوَّجَهُ إِلَی اللهِ وَ إِلی دینِه وَ مَعرِفَتِه. (۱)

ولی وجه خدا، پیامبران، رسولان و حجج الهی هستند که تنها از طریق آن ها توجّه به خدای عزّوجل و دین و معرفت او حاصل می شود.

توسّل و توجّه به اهل بیت، عین توجّه به خداست.

پیامبران و انبیاء و حجّتهای الهی و خصوصاً نبّی اکرم و ائمّه ی معصومین علیهم السّلام مصداق «وجه الله» اند؛ لذا رجوع به آن ها و متوجّه آن ها شدن و به آن ها توسّل جستن، خود یکی از مظاهر مهمّ توجّه به خدای متعال است. ان ها که هدف خلقت را دریافته اند و از هر فرصتی و راهکاری برای بندگی حق تعالی استفاده می کنند، حتّی اگر فایده ای را هم مدّنظر نگیرند، باز هم از زیارت سرباز نمی زنند. چرا که می دانند نفس مواجهه و روبرویی با امام ودست آویختن به دامان او و توجّه به او، توجّه و لقاء و زیارت و عبادت خداست و توسّل به او و بر در خانه ی او مقیم شدن و سوی او دست نیاز دراز کردن، عبادتی بسیار نیکوست.

به این ترتیب کسی که برای رفتن به زیارت، شوق و محبّت فراوان به اهل بیت علیهم السّلام را قصد کرده و نیّتش تنها وصال و دیدار و ملاقات آن محبوب های بی بدیل خداست، در واقع یکی از بهترین مصادیق قصد قربت را به عنوان هدف زیارت خویش برگزیده است. اینچنین زیارتی، زیارت کسانی است که از روی محبّت به خدا و اولیایش به زیارت می روند و چنانکه پیش از این گفتیم نیّتشان «تقرّباً منهم الی الله، مودّةً۱.

ص: ۱۵۳

۱- التوحید، باب ما جاءَ فی الرّؤیه، ح ۲۱.

منهم لرسوله» (۱) است. اینان در یک کلام به تعبیر برخی احادیث «احتساباً» به زیارت امامانشان می آینـد یعنی به خاطر خدای متعال راهی زیارت می شونـد، زیارتشان را به حساب خـدا می گذارنـد و امر خود را به او وامی نهنـد. تصویر برکت زیارت با چنین نیّتی در کلام امام صادق علیه السّلام این گونه آمده است:

مَن زارَ الحُسَینَ مُحتَسِباً لا أَشَراً وَ لا بَطَراً وَ لا رِیاءً وَ لا سُمعَهً مُحِصَّت عَنهُ ذُنُوبُهُ کَما یُمَحَّصُ الثَّوبُ بِالماءِ... .(۲)

هر که به حساب خداوند، به زیارت [قبر] امام حسین علیه السّلام بیاید، در حالی که نه به خوش گذرانی آمده و نه تکبّر دارد، نه می خواهـد ریـا کنـد و نه به گوش دیگران برسانـد، از گناهـان پـاک می شود، چنـانکه لبـاس به واسـطه ی آب، پاکیزه می گردد... .

معنا و ثواب نیّت «احتساباً»

زیارت به نیّت ابراز محبّت به اهل بیت

توضیح انگیزه ی زوّار بهشتی سیّدالشّهداء در قیامت، از سوی خودِ ایشان

یکی از مصادیق نیّت عبادت و تقرّب به خـدا یا همان نیّت احتسابی، رفتن به زیارت معصومین به خاطر ابراز محبّت به اهل بیت است. در روایتی که ذکر آن پیش از این نیز رفت به زوّار اباعبـدالله علیه السّـلام که در زمره ی اهـل بهشـتند، خطـاب می شود که:

ما أَرَدتُم بِزیارَهِ قَبرِ الحُسَینِ؟

از زیارت حسین علیه السّلام چه پاداشی می خواستید؟

پاسخ آن ها چنین است:

یا ربِّ أَتَیناهُ حُبّاً لِرَسُولِ اللهِ وَ حُبّاً لِعَلّیٍ وَ فاطِمَهَ وَ رَحمَهً لَهُ مِمّا ارتُکِبَ مِنهُ. (۳)۱.

ص: ۱۵۴

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲.

۲- کامل الزّیارات، باب ۵۷، ح ۱.

۳- کامل الزّیارات، باب ۵۵، ح ۱.

پروردگارا! به خاطر محبّت به رسول خدا و علی و فاطمه علیهم السّلام و رقّت برای او به خاطر آن چه با او کرده اند، به [زیارت] او آمدیم.

این زوّار بهشتی، روزی در دنیا «حُبّاً لرسول الله و حُبّاً لعلیٍّ و فاطمه» - به خاطر محبّت رسول خدا، امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهم السّلام - به زیارت سیّدالشهداء علیه السّلام رفته اند و اکنون در قیامت، زیر عَلَم امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد جنّت می شوند. (۱)

رقّت به حال سیّدالشّهداء و محبّت به ایشان و سایر اهل بیت: انگیزه ی زوّار بهشتی

انگیزه ی دیگری که در کنار محبّت به اهل بیت در روایت شریف مطرح شده در آینه ی تعبیر «رحمهً لَه ممّا ارتکب منه» - دلسوزی به خاطر آن چه با ایشان (امام حسین علیه السّلام) کرده اند - به تصویر آمده است. این زائران اباعبدالله به خاطر محبّتی که به ایشان داشته اند از مصائب و فجایعی که بر آن بزرگوار فرود آمده، احساس ناراحتی و اندوه و درد و داغ می کرده اند، این است که قلب های گداخته ی خود را با زیارت آن سرورِ غریب و داغدیده، شفا و خنکا بخشیده اند؛ از روی دل رحمی و رقّتی که بر آن بزرگوار دارند و به خاطر آن چه که می دانند بر سر آن محبوب رسول خدا آمده است، رو به مرقد ایشان کرده و با زاری و زیارت، قدری از آتش درون را فرو نشانده اند. این افراد - که محبّ و شوق به اهل بیت و داغ سیّدالشّهداء علیه السّلام را انگیزه ی زیارت کرده اند - در محبّت اهل بیت چنان اوج گرفته اند که مصیبت زدگی امام حسین علیه السّلام پریشان و آشفته شان کرده و آنان را - چون عزیز از دست داده ها - بر سر قبر عزیزشان آورده است و اینهمه مظاهر محبّت ایشان به خدای متعال است؛ چرا که او محبّت به اولیای خویش را محبّت به خود قرار داده است. (۲) پس اینان در واقع محبّت به خدا را نیّت زیارت خویش قرار۵)

ص: ۱۵۵

۱- کامل الزّیارات، باب ۵۵، ح ۱.

۲- سلمان فارسی نقل می کند: بر پیامبر اکرم وارد شدم درحالی که [امام] حسن و [امام] حسین، نزد آن حضرت غذا میل می فرمودند و پیامبر یک بار لقمه در دهان امام حسن می گذارد و یک بار در دهان امام حسین. وقتی (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) از غذا (دادن) فارغ شدند، پیامبر امام حسن را بر شانه و امام حسین را روی ران پای خویش نشاندند و فرمودند: سلمان! دوستشان داری؟ گفتم: یا رسول خدا چگونه نه، در حالی که منزلت و مقامشان نزد شما معلوم است؟! فرمودند: یا سلمانُ مَن أَحَبَّهُم فَقَد أَحَبَنی وَ مَن أَحَبَّنی فَقَد أَحَبَّ اللهَ ای سلمان! هر که آنان (اهل بیت) را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد دوستدار خداست. (کفایه الاثر، ص ۴۵)

داده اند و دقیقاً قصد تقرّب به پروردگارشان را دارند و عملشان را به حساب او می گذارند.

زیارت مشتاقانه و اثر آن

کسانی که از روی اشتیاق (تشوّقاً) رو به ضریح شش گوشه ی سیّدالشّهداء کرده اند نیز در واقع به نیّت امتثال امر الهی و عبادت پروردگار به این زیارت آمده اند و حساب عمل خود را به خدای متعال واگذارده اند؛ اینان کسانی هستند که در روز رستاخیز، دری بهشتی به رویشان می گشایند و نامه ی اعمالشان را به دست راستشان می دهند و آن روز نوری به ایشان اعطا می کنند که شرق و غرب عالم را روشن نماید. هاتف ملکوت، آنان را به همه ی حاضران قیامت، چنین معرّفی می کند:

هذا مَن زارَ الحُسَینَ شَوقاً إِلَیه. (۱)

اینان کسانی هستند که از روی شوق، امام حسین علیه السّلام را زیارت کرده اند.

مشتاقان زیارت امام حسین علیه السّلام: پیشتازان بهشت

به فرموده ی امام باقر علیه السّلام اینان پیش از همه ی مردمان – و در هنگامی که انسانهای دیگر در حال پس دادن حسابند – قدم در بهشت می گذارند و بر مائده ی بهشتی می نشینند:۳)

۱- در روایت شریف آمده است: ... یُفتَحُ لَهُ بابٌ الی الجَنَّهِ وَ یُعطی کِتابَه بِیَمینِهِ یُعطی لَه یَومَ القیامَهِ نوراً یُضیءُ ما بَینَ المَشرِقِ و المَغرِبِ. (کامل الزّیارات، باب ۵۶، ح ۳)

هر که از روی شوق و محبّت به رسول خدا، امیرالمؤمنان و فاطمه ی زهرا به [زیارت] او (امام حسین علیه السّلام) بیاید، خداوند بر مائده های بهشتی می نشاندش. با آن ها (اهل بیت) [بر سر یک سفره می نشیند] و غذا می خورد، در حالی که [باقی] مردمان در [موقف] حسابند. (۱)

گفتار خدای متعال درباره ی زائران مشتاق سیّدالشّهداء علیه السّلام

چنین کسی که به واسطه ی محبّت عمیق و ریشه دارش، شوق سرشار به زیارت اباعبدالله علیه السّلام دارد و در صحن و سرای ایشان حضور یافته، توسّط ملائک مقرّب و حَمَله ی عرش خداوند در بر گرفته می شود و خداوند برابر کرّوبیان و آسمانیان به او فخر و مباهات می کند. امام صادق علیه السّلام درباره ی برخورد خدای متعال با چنین زائری که از روی شوق، زیارت سیّدالشّهداء را مقصود ساخته، این گونه می فرمایند:

قسم به خدا که به تحقیق، خداوند به زائر امام حسین علیه السّلام مباهات می کند و ملائک مقرّب و حَمَله ی عرش [کسی که به حریم او] وارد شده را استقبال می کنند، تا این که [خدای متعال] به آن ها (ملائک و حمله ی عرش) می گوید:

آیا نمی بینید زائران امام حسین علیه السّلام را که از روی شوق [به زیارت او] و [مادرش] فاطمه - دخت رسول خدا - آمده اند؟

أَما وَ عِزَّتی وَ جَلالی وَ عَظَمَتی لَأُوجِبَنَّ لَهُم کَرامَتی وَ لَأُدخِلَنَّهُم جَنَّتی الَّتی أَعدَدتُها لِأَولِیائی وَ لِأَنبِیائی وَ رُسُلی. (۲)

آگاه باشید! سوگند به عزّت و جلال و عظمتم که یقیناً کرامت خود را برای آنان واجب می کنم و قطعاً آنان را به بهشتی که برای اولیاء و انبیاء و فرستادگانم فراهم نموده ام، داخل می نمای..

این است قدر و منزلت کسانی که خالصانه و مشتاقانه به بقعه ی شریف اباعبدالله علیه السّلام مشرّف شده اند. اشتیاقان به امام حسین علیه السّلام ۵.

ص: ۱۵۷

۱- کامل الزّیارات، باب ۵۶، ح ۲.

۲- کامل الزّیارات، باب ۵۶، ح ۵.

برخاسته از شدّت محبّت علاقه شان به ایشان و مادر بزرگوارشان است و تردیدی نیست که این نیّت، دقیقاً همان قصد قربت و نیّتِ احتسابی است. (۱)

زیارت به نیّت شکر، جلوه ای دیگر از قصد قربت

اشاره

جلوه ی دیگر نیّت خالص «احتساباً» - که از تقرّب به اهل بیت علیهم السّلام و پروردگار متعال، نشانه دارد - هنگامی رونما می شود که زائر، ی)

ص: ۱۵۸

۱- اکنون که این عبارات را برای آخرین بار پیش از چاپ بررسی می کنیم، به فضل خداوند در شب اربعین حسینی (۱۴۲۷ هجری قمری) در حرم مطهّر آن حضرت شاهد زیارت مشتاقانی هستم که از فاصله های بسیار دور (بعضاً بیش از صد کیلومتر!) با پای پیاده حُبّاً لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حُبّاً لامیرالمؤمنین علیه السّلام و حُبّاً لفاطمه علیها السّلام به کربلا آمده اند در حالی که قدمهای برخی از ایشان بر اثر پیاده روی زیاد، زخم شده است. معنای زیارت از روی شوق با دیدن این زائران برای هر انسانی مجسّم می شود. به وضوح می توان دریافت که این مشتاقان به دنبال هیچ اجر و پاداشی نیستند و صرفاً برای عرض محبّت و ارادت خود به پیشگاه ابی عبدالله علیه السّلام و حضرت صدّیقه طاهره علیهاالسّلام این چنین عاشقانه عزاداری می کنند. اگر عشق، مصداق صحیحی داشته باشد، چیزی جز آن چه در روح و روان اینان جریان دارد، نیست! شعارهای پر محتوا و با سوزشان در سراسر حرم مطهر طنین انداز است که با نواهایی برخاسته از دلهای شیفته و سوخته ی خود، زهرای اطهر علیها السّلام را تسلیت می دهند و می گویند: «ابد (ابداً) والله - یا زهرا - ما ننسی حسیناً» (یا زهرا! قسم بخدا هیچگاه حسین علیه السّلام را فراموش نمی کنیم). گاهی هم با محبوبِ از جان عزیزشان با این عبارت، تجدید پیمان می کنند: «لبّیک یا حسین». اگر کمی درنگ کنی، ناله های مشتاقانه ای را هم می شنوی که به مراد و سرورشان عرضه می دارند: «بالرّوح، بالدّم، نفدیک یا حسین» (با روح، با خون، فدایت می شویم ای حسین علیه السّلام!) چقدر این منظره ها با شکوهند! چهره های آفتاب سوخته و بدن های خسته و چشمان پر از شوق دیدار حسین علیه السّلام را می بینی که درحضورش با اخلاص بر سر و روی خود می زنند، می توانی وجود مقدّس فاطمه ی اطهر علیها السّلام را تجسّم کنی که به استقبال زائران فرزندش آمده و از آن ها به خاطر این عرض ارادت تشکّر می فرماید. پروردگارا! در این هنگامه ی استجابت دعا (لحظات مغرب) در بالای سر حضرت سیّدالشّهداء تو را به حقّ حسین علیه السّلام سوگند می دهم که از شور و شوق این زائران با اخلاص به ما بندگان گناهکار خود عطا فرمایی تا زیارت هایمان مقبول گردد و دعاهایمان در تعجیل فرج منتقم خون حسین علیه السّلام و ولیّ دم او به زودی اجابت شود. آمین ربّ العالمین. (سیّد محمّد بنی هاشمی)

انگیزه ی خویش را از زیارت «شکر خدای متعال و اولیای او» قرار می دهد. کسانی که ره «زیارت به نیّت شکر» را می گزینند و به عنوان انگیزه ی عبادت، تنها به شکر نعمتهای الهی اندیشیده اند، گام اوّل این ادراک را در «معرفت نعمت» و «معرفت حمد» (۱) برداشته اند. زائری که زیارتش را به نیّت شکر خدای متعال انجام می دهد، ابتداءً معرفت درستی از «زیارت» داشته است؛ او دانسته که اذن روبرو شدن با امام و دیدار با او و توجّه به او، عطیّه این نبوده که بشری استحقاق آن را داشته باشد یا این که قرار باشد به طور طبیعی در اختیار انسانها قرار گیرد. او فهمیده است که خداوند متعال از حریم هر معصومی دریچه ای به آسمان گشوده و طریق ارتباط با خود را به تفضّل خویش در آنجا قرار داده و برای مناجات با خود این مکانها را برگزیده است؛ از طرفی زیارت امام را زیارت خود و رو کردن به او را توجّه به خویش قرار داده و برکات و فیوضات بی نهایتی را برای این آمدن و دیدار نمودن، تدارک نموده است.

تلقّی زائری که قصد شکر کرده، از زیارت

اینچنین است که زائر به زیارت، معرفت پیدا می کند و می فهمد که زیارت برای او نعمتی بزرگ از جانب خداست. از سویی زائر به روشنگری عقل و به تنبّه نقل دانسته که باید در برابر منعم، شکر گزار باشد و او را سپاس گوید. الهام الهی، لزوم شکر را برای او روشن نموده.)

ص: ۱۵۹

۱- منظور از «معرفت نعمت» این است که انسان وقتی از نعمتی الهی برخوردار و بهره ور است، نعمت بودن آن را ادراک و قلباً تصدیق کند. به تعبیر دیگر وقتی انسان دریابد که آن چه در اختیار دارد، عطیّه و تفضّل و نعمتِ منعم اوست در حقیقت به «معرفت نعمت» دست یافته است. وقتی چنین شد اگر عقل انسان روشنگری کند که در مقابل این نعمت باید شکر منعم را بجا آورد، در حقیقت «معرفت به حمد» یافته است یعنی دریافته که عقلاً باید در مقابل این نعمت شکرگزار باشد. به این ترتیب معرفت نعمت و معرفت حمد دو شرط لازم برای تحقّق یافتن شکر هستند. (توضیحات تفصیلی را در کتاب آفتاب در غربت بخش اوّل، فصل دوم ذیل عنوان «شکر قلبی » بنگرید.)

است. او به الطاف الهی متنبّه شده و یافته که چقدر در مقابل این عطای بی مانند خداوند، بی لیاقت است و چقدر باید شکرگزار او باشد؛ می بیند که پروردگار متعال شرایط را برایش سامان داده و توفیق دیدار امام را برایش مقدّر ساخته و او را بر سرّ سفره ی آسمانی زیارت نشانده؛ این است که وجدان می کند مکلّف به سپاسگزاری است و همین سپاس را قصد و نیّت خود از زیارت قرار می دهد.

توجّه به شکر ایادی نعمت در زیارت

امام: سر سلسله ی ایادی نعمت

خداوند متعال در اعطای نعمت به بندگان، این ساختار را قرار داده که هر چه به هر که بخواهد بدهد باید از مسیر امام بگذرد و او بخواهد. هر خیری که به ما می رسد از مجرای امام گذشته و هر نیکویی که به ما رو می کند با او دست به دست شده است. امام، خلیفه ی خدا و امین او در زمین است و عالم تکوین به یمن اوست که روزی می خورد، خواست او خواست خدا و قلب او محلّ نزول اراده ی الهی است؛ یعنی او جز خواست الهی را نمی خواهد و جز مشیّت او را انعکاس نمی دهد. از رویش درختان گرفته تا روییدن میوه ها و از باریدن باران گرفته تا نزول روزی بندگان، همه و همه به واسطه ی امام تحقّق می پذیرد. در زیارت حضرت سیّدالشّهداء خطاب به آن حضرت عرض می کنیم:

بِکُم تُنبِتُ الأَرضُ أَشجارَها وَ بِکُم تُخرِجُ الأُشجارُ أَثمارَها وَ بکم تُنزِلُ السَّماءُ قَطرَها وَ رِزقَها ... اِرادَهُ الرَّبِّ فی مَقادیرِ امورِه تَهبِطُ إِلَیکُم وَ تَصدُرُ مِن بُیُوتِکُم. (۱)

به واسطه ی شما (اهل بیت) زمین درختانش را می رویاند و به [برکت] شماست که درختان میوه هایش را بیرون می آورند و به واسطه ی شماست که آسمان، بارانش و روزی اش را ۲.

ص: ۱۶۰

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۲.

فرو می فرستد ... اراده ی پروردگار در امور تقدیر شده اش بر شما هبوط می کند و از خانه های شما صادر می گردد.

اعطای نعمت های معنوی و روحی نیز به واسطه ی امام است؛ ثبات و تعادل روحی انسان و نداشتن ناراحتی و گرفتاری، تنها و تنها به برکت ائمّه است و هرگاه به ورطه ی گرفتاریها فرو می افتیم منحصراً به واسطه ی ایشان از ما گره گشایی می شود و نیز سعادت اخروی و نجاتمان از آتش به دستگیری ایشان بستگی دارد؛ در زیارت جامعه چنین می خوانیم:

بِکُم یُنَزِّلُ الغَیثَ وَ بِکُم یُمسِکُ السَّماءَ أَن تَقَعَ عَلَی الأَرضِ إِلّا بِإِذنِهِ وَ بِکُم یُنَفِّسُ الهَمَّ وَ یَکشِفُ الضُّرَّ ... بِکُم أَخرَجَنا اللهُ مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنّا غَمَراتِ الکُرُوبِ وَ أَنقَذَنا مِن شَفا جُرُفِ الهَلَکاتِ وَ مِنَ النّارِ. (۱)

خدا فقط به سبب شما باران نازل می کند، به سبب شماست که خدا آسمان را نگاه می دارد که روی زمین نیفتد (نظم موجود بین آن ها حفظ شود) به واسطه ی شماست که خدا ناراحتی ها را رفع می کند و گرفتاریها را تنها به وسیله ی شماست که از بین می برد ... خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده ، گرفتاری هایی را که در آن فرو رفته ایم برطرف نموده است و (خدا فقط به واسطه ی شما) ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش (عذاب خویش) نجات داده است.

رسیدن فیض زیارت به امضای امام

توجّه به این که فیض زیارت به واسطه و امضای که به ما رسیده و این برکت از دستان چه کسی نشأت گرفته، در کیفیّت زیارت ما بسیار تأثیر می گذارد. امروز زمام امور عالم به ید با کفایت امام عصر علیه السّلام است و تمام فیوضات الهی به طفیل ایشان به مخلوقات حواله می شود و ایشان۶.

ص: ۱۶۱

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵و۶۱۶.

سرسلسه ی همه ی ایادی و واسطه های انعام الهی هستند. از سویی مطابق روایات، خداوند متعال شکر واسطه ی نعمت را شکر خود قرار داده چنانکه فرموده اند:

«هر که شکر مخلوق های نعمت دهنده را بجا نیاورد، شکر خدای عزّوجل را بجای نیاورده است.» (۱)

لذا شکر ایادی نعمت، لازمه ی تشکّر از خداست. با این تفاصیل کسی که به نیّت شکرگزاری از خدای متعال به زیارت اولیای او می رود، باید بداند بدون این که نیّت شکرگزاری از امام عصر علیه السّلام را داشته باشد در قصد کردن شکر خدای متعال، توفیق نیافته؛ چرا که شکر امام عصر علیه السّلام زیر مجموعه ی جدایی ناپذیر شکر از منعم اصلی - خدای متعال - است.

زیارت به نیّت عرض عبودیّت به امام علیه السّلام

معنای عبد و مملوک بودن ما در قبال امام

گونه ی دیگر نیّت که از مصادیق مهم قصد قربت است هنگامی شکل می گیرد که زائر به قصد اعلام عبودیّت به مولایش و پناهندگی به او راهی زیارت می شود. خداوند متعال، مالکیّت و ولایت خلایقش را به طور وسیعی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السّلام و دیگر ائمّه علیهم السّلام عطا کرده است و قلمروی ولایت آنان را شامل امور تکوینی و تشریعی قرار داده است. معصومین در درگاه الهی عبد و فقیرند و از خود هیچ گونه استقلالی ندارند و خداوند متعال است که ایشان را ولیّ مطلق قرار داده و بندگانش را به غلامی ایشان فرا خوانده است. ما «عابد» (پرستنده ی) ائمّه نیستیم زیرا که پرستش، همواره با اعتقاد به استقلال در فاعلیّت همراه است و لذا تنها درباره ی خداوند صحیح می باشد، ما خود را «عبد» به معنای غلام و مملوک ائمّه می دانیم و ایشان نیز ۴.

ص: ۱۶۲

۱- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۴.

«مَوالی» ما هستند. «مَوالی» جمع «مولی» است و مولی به مفهوم صاحب اختیار و «اولی به تصرّف» است. یعنی امام از خود ما به ما - در امر و نهی و تشخیص صلاحمان - سزاوارتر است.

خداوند ما را مملوک و عبد امام خواسته

شیعه در غدیر خم عهد نموده که مولویّت امام و نبی را بپذیرد و در حقیقت میثاق بسته که عبد آن ها باشد. امّا واضح است که این عبد بودن با معنایی که درباره ی خدا به کار برده می شود، تفاوت دارد. انسان از آن جهت که مربوب خداست، ذاتاً عبد و مملوک اوست و در عین حال اگر خداوند مخلوقی را مملوک دیگری قرار دهد آن مخلوقِ مملوک را می توان عبد دیگری دانست. خدای متعال، اهل بیت را صاحب اختیار مطلق مخلوقات قرار داده، لذا لازمه ی عبد بودن انسان نسبت به امام، این است که ایشان را در همه ی امور خود صاحب اختیار بداند و در همه ی امور، مطلقاً ایشان اطاعت کند. حال، زائری که این حقیقت را دریافته و دانسته که خداوند او را بنده و مملوک امامش قرار داده، نیّت می کند که به مولا و صاحب اختیارش رو کند و دست به دامان اربابش، او و کفایت امرش را بخواهد. نمونه های عرض ارادت به این شکل در زیارات ائمّه بسیار به چشم می خورد. به عنوان مثال در هنگام ورود به روضه ی شریف حیدری این عبارات مأثور خطاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد شده است:

یا مولاىَ یا أَمیرَالمُؤمِنینَ عَبدُکَ وَ ابنُ عَبدِک وَ ابنُ أُمَتِکَ جاءَکَ مُستَجیراً بِذِمَّتِکَ قاصِداً إلی حَرَمِکَ مُتَوَّجِهاً إلی مَقامِکَ مُتَوَسِّلًا إلَی اللهِ تَعالی بِکَ... .(۱)

ای مولای من ای امیرالمؤمنان! عبد تو و فرزند غلام و کنیز تو به سویت آمده در حالی که به پناه عهد و پیمان تو آمده، حرم تو را قصد کرده، به جایگاه تو رو آورده و به واسطه ی تو به خدای متعال متوّسل شده است... .

نمونه هایی از عرض بندگی به ائمّه در قالب زیاراتد.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۴، به نقل از شیخ مفید.

شبیه این عبارات در زیارت کاظمین علیهما السّلام نیز آمده است، آنجا که خطاب به آن دو بزرگوار عرضه می داریم:

السَّلامُ عَلَیکُما یا حُجَّتیِ اللهِ فی أَرضِهِ وَ سَمائِه عَبدُکُما وَ وَلِیُّکُما زائِرُکُما مُتُقَرِّباً إلی اللهِ بِزیارَتِکُما... .(۱)

سلام بر شما ای دو حجت خدا در زمین و آسمانش! بنده ی شما و پذیرای ولایتتان، [اکنون] زائر شماست [که] به واسطه ی زیارت شما به خدا تقرّب می جوید... .

در این عبارات شریف به سروران خود اوّلاً ـ ابراز رقّیت و خاکساری می کنیم و بعد نیّت خود را بیان می نماییم که تقرّب به درگاه الهی به واسطه ی زیارت ایشان است. این تعابیر نشان می دهد که عرض عبودیّت نسبت به ائمّه و زیارت ایشان به این نیّت، کاملاً در جهت قصد نمودن امتثال امر الهی و عبادت اوست. در زیارت جامعه ی کبیره هم، ائمّه علیهم السّلام و خدای متعال را بر نیّت اینچنین خود، شاهد می گیریم. استجاره – پناه خواستن – و لائذ و عائذ شدن – پناهنده بودن – به ائمّه از شاخصه هایی است که در این عبارات بر آن تأکید رفته و جالب آن که پس از این ها معصومین علیهم السّلام را بر نیّت خود – که همانا تقرّب به خدا از طریق این بزرگواران است – گواه می گیریم و از ایشان طلب شفاعت می کنیم:

أُشهِدُ اللهَ وَ أُشهِدُکُم أَنّی ... مُستَجیرٌ بِکُم زائِرٌ لَکُم لائذٌ عائِذٌ بِقُبُورِکُم مُستَشفِعٌ إلی اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِکُم وَ مُتَقَّرِبٌ بِکُم إِلَیه... .(۲)

خدا و شما [ائمّه] را به شهادت می گیرم که من... به شما پناهنده ام و زائرِ پناه آورده و ملتجی به قبور شمایم، شما را در درگاه خدای ۴.

ص: ۱۶۴

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳، به نقل از کتاب المزار.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴.

عزّوجل شفیع می کنم و به سبب [زیارت] شما به او تقرّب می جویم... .

باز این روایت شریف از قول امام رضا علیه السّلام را با هم مرور می کنیم که فرمودند:

إنَّ لِکُلِّ إمامٍ عَهداً فی عُنُقِ أَولیائَه وَ شیعَتِه وَ إنَّ مِن تَمامِ الوَفاءِ بِالعَهدِ وَ حُسنِ الأَداءِ زیارهَ قُبورِهِم فَمَن زارَهُم رَغبَهً فی زیارَتِهِم وَ تَصدیقاً لِمٰا رَغَّبوا فیه کانَ أَئِمَّتُهُم شُفَعائَهُم یَومَ القِیامَهِ. (۱)

برای هر امامی عهد و پیمانی بر گردن دوستان و شیعیانش هست و همانا از [مصادیق] وفای به عهد و نیکو ادا نمودن [آن]، زیارت قبرهای آنان است. پس هر که به زیارت آن ها (ائمّه) رود به [انگیزه ی] رغبت و شوق و به خاطر تصدیق به آن چه با آن [به زیارت] ترغیبش کرده اند، امامانشان شفیعانشان در روز قیامت خواهند بود.

زیارت قبر امام:مصداق وفاداری به او

روز غدیر، همه ی مسلمانان از سوی نبّی اکرم مکلّف شدند که امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان را مَوالی خود بدانند، قید غلامی ایشان را به گردن گیرند و به لوازم آن پای بند گردند. لازمه ی غلامی این است که عبد وظیفه ی خود را در قبال مولا بشناسد و بر طبق آن حرکت کند. شیعه با امامش، با مولایش عهد غلامی بسته و بیعت بندگی سپرده است. به فرموده ی امام رضا علیه السّلام از مصادیق وفاداری به تمام و کمال و نیز از راهکارهای نیکو و زیبای عمل براساس این پیمان، زیارت قبور ائمّه علیهم السّلام است.

همه ی امور بنده باید برای مولایش باشد؛ خواب و بیداری، نشست و برخاست و سفر و حضر بنده با خواست صاحبش تنظیم می شود، این۲.

ص: ۱۶۵

۱- کامل الزّیارات، باب ۴۳، ح ۲.

است که اگر خود را کمر بسته به خدمت اربابش می بیند، به لبهای او چشم می دوزد و از او می خواهد که امر فرماید تا به دنبال آن، دست به کار طاعت شود. می بیند که مولا فرموده است «إنّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الأداء زیاره قبورهم»، می شنود که مولایش به او می گوید: «یکی از شروط و مصداقهای وفا به عهد بندگی و میثاق دلسپردگی، زیارت است» و به این ترتیب به آن اقدام می کند. البتّه عبد با این که با همه ی توان، امتثال امر مولایش را قصد می نماید، امّا در قبال زیارت خود هیچ حقّی را مطالبه نمی کند و هیچ منّتی نیز ندارد. چرا که آن را وظیفه ی خود می بیند و در صورت کوتاهی در انجام وظیفه، خود را سرزنش می کند. امّا مولایش با این همه به او تفضّل می کند و در قیامت این دیدار او را جبران می نماید و به شرافت شفاعت، بزرگش می دارد؛ به شرط آن که بنده، این وظیفه را نه از سر اجبار و رفع تکلیف، بلکه از روی شوق و رغبت و تصدیق، ادا نماید و از همه ی آن چه ائمّه درباره ی زیارت و آثار شگرفت آن فرموده اند، با قلبی پذیرا و جانی تسلیم شده، استقبال کند. لذا زائر ائمّه می تواند صرفاً «انجام وظیفه در قبال مولا» را نیّت و قصد زیارتش قرار دهد و بداند که این نیّت، خود از مظاهر قصد قربت است. چرا که عهد و میثاق با امام، پیمان بستن با خداست و ادای وظیفه در قبال او، به انجام رساندن یک مسؤولیت الهی می باشد. بنابراین او با رفتن به زیارت در واقع به خواست خدایش جامه ی عمل پوشانده و فرمان پروردگارش را پی گرفته و در یک کلام تقرّب به او را قصد نموده است.

یک نیّت زیارت می تواند انجام وظیفه باشد.

با این تفاصیل در می یابیم که به دل گرفتنِ نیّتِ «تقرّب به خدا» با همان احتساباً (با به حساب خداوند گذاشتن) به زیارت رفتن می تواند در جلوه های متعدّدی ظهور کند و صور مختلفی داشته باشد که از آن جمله، نیّت شوق، محبّت و مودّت به اهل بیت، شُکر برابر انعام الهی،

ص: ۱۶۶

ابراز بندگی و پناه بردن به امام و ادای عهد و میثاق بندگی برابر مولا، را برشمردیم.

امام «جنب الله» (۱) است و به این اعتبار به او «جنب» می گوینـد که نشان دهنـده تقرّب به خدا تنها با تمسّک با او امکان دارد. لـذا نباید ذرّه ای تردید کرد که نیّت و قصد قربت نیز در ارتباط با او مفهوم پیدا کند. چرا که امام، خلیفه ی خداست تا رضا و سخط، قبول و رد و تقرّب و دوری به خدا با خشنودی و نارضایی، پذیرش و پس زدن و دوری و نزدیکی به او معنا شود.

معرفت و محبّت به امام عصر علیه السّلام:زمینه ساز یادآوری ایشان در حین زیارت

اشاره

اهمّیّت معرفت امام عصر علیه السّلام از بعد طریقیّت و موضوعیّت

همـانگونه که پیش از این گفتیم، معرفت امـام و به طور خـاص معرفت امـام زمان علیه السّـلام، هم از بُعـد طریقیّت مورد توجّه اسـت و هـم موضـوعیّت. یعنی از سـویی اگر کسـی دست خـالی از معرفت حجّت آخرین خداونـد باشـد، عملی را از خـود در درگـاه الهی پـذیرفته نمی یابـد و از سـوی دیگر حقیقـت دین در معرفت آن حضـرت خلاـصه می شـود و نفس اعتقـاد به او و رجوع و تسـلیم به او بالاترین مرتبهی بنـدگی خـدا و پایه و اساس همه ی عبادات به حساب می آیـد. روایت شـریفی را که در بخش اوّل از آن سـخن رفت، مجدداً در ابنجا یادآور می شویم. وقتی از امام حسـین عیله السّـلام درباره ی معرفت خدا پرسیده می شود و راوی سؤال می کنـد: پـدر و مادرم به فـدایت ای پسـر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم! پس معرفت خداوند چیست؟ (۹)

ص: ۱۶۷

۱- امام کاظم علیه السّـلام فرمودنـد: «جنب الله امیرالمؤمنین است و همچنین کسانی که پس از ایشاننـد از اوصـیاء [رسول خدا] در مقامی بلنداند، تا آن که امر به آخرین آنان پایان یابد.» (اصول کافی، کتاب التّوحید، باب النّوادر، ح ۹)

حضرتش می فرمایند:

مَعرِفَهُ أَهلِ کُلِّ زَمانٍ إِمامَهُم الّذی یَجِبُ عَلَیهِم طاعَتُه. (۱)

[معرفت الله] معرفت اهل هر زمانی است [نسبت] به امام [زمانشان] که طاعتش بر آن ها واجب است.

معرفه الله بدون معرفت امام عصر علیه السّلام تحقّق نمی یابد.

تحقّق معرفت خدا تنها با معرفت امام عصر علیه السّلام امکان پذیر است و از همین روست که سیّدالشّهداء علیه السّلام معرفت خدا را به معرفت امام زمان تفسیر کرده اند. حال آن که نه خداوند متعال، امام زمان است و نه امام عصر علیه السّلام خداست و نه هرگز صحبت از حلول و وحدت یا مقارنت و قرابتی در میان است. کسی که امام زمان خود را بشناسد و تسلیم او گردد در مسیر معرفت خدای متعال قرار می گیرد و از آنجا که به سرچشمه ی فیض دست یافته، همه ی فضایل را نصیب خود می بیند. در مقابل، آن که از شناخت صاحب امر، سر باز زند، گویی فرسنگها با دین خدا فاصله دارد و نه تنها طریق سعادت و خوش عاقبتی را نپیموده بلکه به انحراف و هلاکت رو نهاده است. وقتی معرفته الله، مترادف با معرفت امام زمان قرار می گیرد، به این معناست که درخت ایمان به خدا و رسولش تنها با شناخت حجّت آخرین او به پا می شود و به وسیله ی ارتباط و محبّت و پذیرش ولایت اوست که نضج می یابد و به زیبایی و کمال می رسد. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

مَن أَحَبَ أَن یَلقَی اللهَ وَ قَد کَمُلَ إیمانُه وَ حَسُنَ إِسلامُه فَلیَتَوَّلَ الحُجَّهَ صاحِبَ الزَّمانِ المُنتَظَرَ. (۲)

هر که می خواهد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل گردیده و اسلامش نیکو شده، باید ولایت حجّت منتظر - صاحب الزّمان - را داشته باشد.

محبّت و ولایت امام عصر علیه السّلام: نشانه ی کمال ایمان۶.

ص: ۱۶۸

۱- علل الشّرایع، ج ۱، ص ۹.
۲- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

ایمان با ولایت و محبّت امیرالمؤمنین آغاز می شود و با ولایت و محبّت حضرت حجّت به کمال می رسد، بنابراین بدون محبّت امام غایب، نمی توان به ایمان کامل دست یافت. البتّه چگونگی این محبّت نیز مهم است و هنگامی بالاترین درجه و کیفیّت را دارد که آدمی آن حضرت را بیش از هر کس - حتّی خود و خانواده اش - دوست بدارد. به این روایت شریف نبوی بنگرید:

محبّت امام عصر علیه السّلام: شرط ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

لا یُؤمِنُ عَبدٌ حَتّی أَکونَ أَحَبَّ إِلَیهِ مِن نَفسِهِ وَ أَهلی أَحَبَّ إِلَیهِ مِن أَهلِهِ وَ عِترَتی أَحَبَّ إِلَیهِ مِن عِترَتِهِ. (۱)

بنده ای [به خدا و رسول] ایمان نمی آورد مگر آن که من در نزد او محبوب تر از خودش باشم و خانواده ام پیش او محبوب تر از خانواده اش باشند و خویشان من در نظرش محبوب تر از خویشانش باشند.

امروز بالاترین مصداق عترت و اهل پیامبر و تنها معصوم باقیمانده از قبیله ی قبله، امام عصر علیه السّلام است. او - جان عالمی به فدایش - تبلور همه ی حقایق و محور تمامی حُسنهاست و نظیری در عالم خلقت ندارد و ما اگر در جستجوی گوهر قدسی ایمانیم باید بدانیم که جز با قبول ولایت و محبّت او نشانی از آن نخواهیم یافت. محّبت به پیامبر، امیرالمؤمنین و سایر اهل بیت در ارادت به ایشان به بار می نشیند، او آینه دار صادق تمامی معصومین است و اگر کسی بخواهد دست به دامان آن ها شود باید به آن بزرگوار تمسّک جوید.

رابطه ی محبّت با امام: رابطه ی متقابل

این محبّت پیش از آن که در ما به مرحله ی کمال برسد از وجود سراسر برکت آن حضرت بیرون می تراود. امام پدر مهربان، برادر همزاد و مادر مشفقی است که امّتش را به چشم فرزندان خواستنی و دوست داشتنی خود می بیند. مهروزی او آن قدر والا و وافر است و ۹.

۱- الامالی (صدوق) ، مجلس ۵۴، ح ۹.

دلسوزی او آنسان بی نهایت و فیّاض است که خود می فرماید:

وَ اللهِ أَنا أَرحَمُ بِکُم مِنکُم بِأَنفُسِکُم. (۱)

به خدا من از شما نسبت به خودتان، به شما مهربانترم.

بیدار شویم!

او از خود ما به ما مهربانتر است و دلش برای ما بیشتر از خودمان می تپد و دل نگرانیش برای حال و مستقبل ما بیش از خودمان است و بدا به حال ما اگر پاسخ این دوستی خالصانه و این مهرورزی زلال را آن گونه که باید ندهیم. اصلاً خدای متعال ما را به او سپرده، ما را رعیّت او قرار داده و او را سرور ما، ما را امّت او خواسته و او را امام ما. حال اگر بدانیم پدری و امامی و سَرِوری تا این حد با محبّت و صمیم و دلسوز داریم چه دیدی نسبت به او پیدا می کنیم؟ اگر در عین حال بدانیم او قرنهاست تلخی زندان غیبت را تجربه می کند و فرو نهاده و ناشناخته و غارت زده و از یادرفته و دور از اهل و دیار است، آیا قلبمان یکسره داغ و سینه مان برای او یکسره سوز نمی شود؟ جای آن است از خود بپرسیم که چرا از او غافلیم؟ چرا گرفتاری او را به باد فراموشی سپرده ایم؟ چرا به مشکلات او نمی اندیشیم و از طولانی شدن زمان غیبتش دردمان نمی آید؟ آیا سزاست که او در حقّ ما پدری کند و ما را بپرورد و دمادم به یمن خود سیرابمان کند، امّا ما به یادش نباشیم و به اندازه ی نیمی از هول و هراس که برای ما دارد، غصّه اش را نخوریم؟

خصوصاً در هنگامی که راهی زیارتیم باید به پاسخ این پرسشها بیندیشیم، موقعیّت زیارت بهترین موقعیّت برای یادآوری و توجّه به آن بزرگوارست و باید دانست که ایشان نیز ما را دائماً در این سفر زیر نظر دارند و عنایت خود را شامل زوّار اجداد خود - خصوصاً زوّار سیّدالشّهداء - می کنند.۴.

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، باب ۱۵، ص ۷۱۴.

نیّت عرض ارادت به امام عصر علیهم السّلام، بالاترین مصداق قصد قربت

دانستیم که معرفت امام زمان – روح جهانی به فـدایش – متن دین است و اگر کسـی از ایشان ببُرد از دینـداری فاصـله گرفته و خـویش را به هلاـکت جـاهلیّت سـپرده است. حـال که معرفه الله و معرفه الرسـول جز بـا پـذیرش معرفت او محقّق نمی گردد و ارتبـاط و صـله بـا او نقشـی اساسـی در دینـداری ایفا می کنـد، اگر کسـی بتوانـد به نیّت عرض ارادت به ایشان به زیارت قبور شریف اهل بیت برود، بالاترین سـطح نیّت و قصـد قربت را دارا شـده و والاترین مصداق نیّتِ «احتساباً» را حائز گشـته است. به این ترتیب حیف است که بـا وجود این همه عنـایت و تفضّـلی که حضـرتش در حقّ زوّار اهل بیت علیهم السّـلام می کنـد و با وجود دِینی که به واسطه ی ولایت و امامتش بر گردن امّت دارد و با این همه محبّتی که به دوستدارانش می ورزد، نیّتی غیر از این را در زیارتهای خود در نظر آوریم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی دوستدار امام عصر علیه السّلام – که در دوران غیبت به ایشان اقتدا می کند، به محبّان ایشان محبّت می ورزد و از دشمنان ایشان تبرّی می جوید – می فرمایند:

گفتار نبّی اکرم درباره ی اهل ولایت مهدوی

ذلکَ مِن رُفَقائی وَ ذَوی مَوَّدَتی وَ أَکرَمِ أُمَّتی عَلیَّ یَومَ القِیامَهِ. (۱)

او از رفقا و دوستان من و از گرامی ترین امّت من در نزد من – در روز قیامت – خواهد بود.

کسانی که شوق و محبّت امام عصر را به دل دارند، در واقع رفیق پیامبر اکرم اند و در حقیقت به ایشان ابراز محبّت نموده اند و اگر در عصر غیبت به پیروی و انقیاد از امام زمان علیه السّلام نیز اقدام کنند از ۲.

ص: ۱۷۱

۱- کمال الدّین، ج ۱، باب ۲۵، ح ۲.

بزگوارترین افراد امّت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم خواهنـد بود. لـذا کسانی که از روی اشتیاق، محبّت و مودّت به امـام عصـر علیه السّـلام به زیـارت اهـل بیت مشـرف شونـد و نیّت خود را ابراز ارادت به آن بزرگوار قرار دهنـد، در واقع «حبّاً لرسول الله و حبّاً لعلیٍّ و فاطمه» این زیارت را گزیده اند و وقتی نیّت این چنینی دارا باشـند، مسـتوجب ثوابهایی خواهند بود که بر این نیّت مترتّب است.

زیارت،نعمتی حواله شده از سوی امام عصر علیه السّلام

توجّه به نعمت بودن زیارت، عنایت ما را در طول سفر، مصروف به امام عصر علیه السّلام می کند.

هنگـامی که قصـد و نیّت «شـکر خـدا» را در زیارت بررسـی نمودیم این حقیقت را متـذکّر شـدیم که ملازم و همـدوش شُـکر خدای متعال، شُکر امام عصر علیه السّلام لازم است؛ به خاطر این که به اراده ی الهی از طریق ایشان، نعمت زیارت را به ما می رساننـد. نیز گفـتیم کسـی که نعمت بـودن زیـارت را دریابـد و لزوم شـکر برابر این نعمت بیماننـد را فهم کنـد، نیّت خود را معرفت نعمت و معرفت حمـد را در زمینه ی زیارت به کف آورده، یادآور این نیز باشـد که نعمت و لوازم و اسـباب و شـرایط آن از کجا آمده و بر دسـتان که جاری شده، آنگاه عنایتی را که در طول سـفرش مصـروف امام عصـر علیه السّلام می کند، با حالات عادی بسیار متفاوت است. باید دانست که اوّلاً ذرّه ذرّه ی وجود ما به اجازت امام عصر علیه السّلام به پاست و از سوی دیگر، فراهم شدن امکانات سفر، سلامت بودن و توانایی حضور و حرکت و ... همه از مظاهر توفیقی هستند که امام عصر علیه السّلام آن را حواله ی ما کرده اند. اگر بخواهیم تنها و تنها از این نعمت، سپاسگزار باشیم جای دارد که تمام سفر زیارتی خود را به نیّت تشکّر از امام عصـر علیه السّـلام برویم و اگر خداوند نعمتهای بی شـمار خود را به واسطه ی امام به ما رسانده و اگر بی خواست امام، توفیق لقاء اهل بیت به احدی دست نمی دهد، دیگر چه جای تردید برای چنین قصدی؟

ص: ۱۷۲

امام عصر علیه السّلام در توقیعی به شیخ مفید، چنین می فرمایند:

وَ لَو أَنَّ أَشیاعَنا - وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطاعَتِهِ - عَلَى اجتِماعٍ مِنَ القُلُوبِ فِی الوَفاءِ بِالعَهدِ عَلَیهِم، لَما تَأَخَّرَ عَنهُمُ الیُمنُ بِلِقائِنا وَ لَتَعَجَّلَت لَهُمُ السَّعادَهُ بِمُشاهَدَتِنا عَلى حَقِّ المَعرِفَهِ وَ صِدقِها مِنهُم بِنا. (۱)

و اگر شیعیان ما - که خدا بر طاعتش توفیقشان دهد - در وفا به عهد و پیمانی که بر عهده ی آنان است، همدل می شدند، برکت دیدار ما از آن ها واپس نمی افتاد و سعادت مشاهده ی ما همراه با معرفت حقیقی و راستین برایشان پیش می افتاد.

وفا به عهد امام عصر علیه السّلام با زیارت قبور اجدادش

یاد می آوریم که امام رضا علیه السّلام یکی از مصداقهای وفا به عهد امامت را زیارت قبور ائمّه دانسته بودند: «و إِنّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیاره قبورهم»

بنابراین اگر گروه شیعه بر وظیفه ی خود در قبال ائمّه - از جمله در زمینه ی زیارت ایشان - عمل کنند، عهد و پیمانی را که امام عصر علیه السّلام اجتماع حول آن را خواسته اند، ادا نموده اند و شرط توفیق مشاهدت و یمن تشرّف به حضور آن شاهد پرده نشین را کسب نموده اند. البتّه واضح است که صِرف حضور در مشاهد مشرفه و رفت و آمد فراوان و مسافرتهای متعدّد شیعیان به ساحت قبور ائمّه، مدّنظر نیست بلکه حُسن اداء این وظیفه هنگامی است که زیارت واقعاً زیارت باشد و هر چهار مرحله ی معرفت، نیّت، آداب و اعمال و قبولی به طور کامل و وافی به کف آمده باشد؛ در غیر این صورت نمی توان خود را اداکننده ی حقوق ائمّه دانست. این کافی نیست که بر یکی از این چهار مرحله تأکید شود و - چنانکه امروزه میان ما رایج است - مثلاً کانون توجّه بر آداب و اعمال متمرکز گردد؛ بلکه این عنایت باید در مورد۹.

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

سایر مراحل – و خصوصاً و بیشتر به قبولی عمل – نیز اعمال گردد تا زیارت هویّت خود را بیابد.

باری غرض این بود که بگوییم نیّتِ «وفا به عهدِ مولویّت امام عصر علیه السّلام» نیز – فی نفسه – می تواند قصد زیارت ما قرار گیرد و خود از مصادیق سطح بالای قصد قربت است؛ چرا که خدای متعال امام را مولای ما قرار داده و عهد و پیمان او را به عنوان سنگین ترین امانت و ودیعه ی خود بر گرده ی ما نهاده و پیروی از او را برترین عبادت خود معیّن نموده است. لذا اگر کسی بتواند چنین مقصودی را هدف خود قرار دهد قطعاً به یکی از مصادیق مهم و نیکوی وفا به عهد با امام اهتمام کرده است.

وفای عهد، دغدغه ی یاران سیّدالشّهداء

یکی از دغدغه های مهمّ یاران سیّدالشّهداء در هنگام قتال در کارزار کربلا همین وفا به عهد و پیمان ولایت ایشان بود. یکی از یاران سیّدالشّهداء سعید بن عبدالله حنفی نام داشت.

روز عاشورا، هنگام نماز ظهر امام حسین علیه السّلام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی فرمودند که پیشاپیش آن حضرت بایستند. سپس آن حضرت با یارانشان به نماز ایستادند، تیری به سمت اباعبدالله علیه السّلام آمد، سعید خود را در مسیر تیر قرار داد و آن را به جان خرید و هر تیری که به سوی آن حضرت می آمد به استقبال آن می رفت تا به زمین افتاد... .(۱)

از این پس مرحوم شیخ شوشتری چنین شرح می دهند:

«سیزده تیر به صورتش و گلویش رسید... سعید افتاد، ببین چقدر عمل خود را ناقابل می دانست، عرض کرد: یا اباعبدالله! من وفاداری با جناب تو کردم؟ أوفیت [یابن رسول الله]؟ فرمود: [نعم أنت أمامی فی الجنه] در بهشت پیش روی من خواهی بود.» (۲)م.

۱- اللّهوف علی قتل الطّفوف، ص ۱۱۰و۱۱۱.

۲- مواعظ شیخ جعفر شوشتری، مجلس ششم.

سعیـد بن عبـدالله در حـالی که از همه چیزش در راه مولای خود گذشـته بود، در لحظـات آخر بـاز دلهره ی این را داشت که نکند به پیمان خود با سالارش وفا نکرده باشد. خوبست که تلاش کنیم با کسب معرفت بیشتر نسبت به امام عصـر علیه السّـلام خود را به این درجه نزدیـک کنیم که اگر نه فقط زیارت - که همه ی شوؤون زنـدگی - را در راه ادای این وظیفه قرار دادیم و حتّی از بـذل جان و مال و فرزند نیز دریغ ننمودیم، باز خود را مدیون ایشان بدانیم و باز هم تردید داشـته باشـیم که به میثاق خود با سرورمان وفا کرده ایم یا نه و براستی در این موقعیت است که می توانیم رو به صاحبمان آوریم و چنین خطابش کنیم:

مولای من! اگر روزگـاران بگذرنـد و دوران هـا به طول انجامنـد، در بـاره ی تو جز به یقینم افزوده نشود و نسبت به تو جز محبّتم اضافه نگردد و جز توکّل و اعتماد بر تو توقّع و انتظار ظهورت و جهاد پیشاوریت در من فزونی نیابد.

فَأَبذُلُ نَفسی وَ مالی وَ وُلدی وَ أَهلی وَ جَمیعَ ما خَوَّلَنی رَبِّی بَینَ یَدَیکَ وَ التَّصَرُّفَ بَینَ أَمرِکَ وَ نَهیِکَ. (۱)

تا آن که خویش و مال و فرزنـدان و خانواده ام و هر آن چه پروردگارم به من بخشـیده را پیش روی تو بـذل کنم و مصـروف امر و نهی تو نمایم.۶.

۱- المصباح (کفعمی)، ص ۴۹۶.

فصل ۲– همّت

معنا و اهمّیّت همّت

همّت: ظهور خارجی نیّت قلبی

پس از نیّت، قدم بعدی «همّت زیارت» است. محبّت شوق و نیّت زیارت، هنگامی که مشرف به عمل می شوند از منزلگاه همّت می گذرند. همّت یعنی این که انسان عملاً در پی این بیفتد که امکانات سفر را فراهم کند و به آن چه از دستش بر می آید و تا آنجا که به اختیار او مربوط است، اقدام و تلاش نماید تا بتواند بار سفر بربندد. همّت از قلب آغاز می شود و در عمل تمثّل می یابد. و در واقع نشانه و علامت نیّت قوی است. توضیح آن که حقیقت نیّت آن است که انسان، قصد واقعی برای انجام کاری داشته باشد و اگر صرفاً تمایل به انجام آن و محبّت به اقدام به آن در میان باشد، هنوز نیّت شکل نگرفته است. وقتی این قصد جدّی در درون انسان تکوّن یافت وجداناً این قصد به همّت برای انجام عمل منتهی می شود. لذا وقتی نیّت قوی می شود و عزم درونی تحکیم می گردد، فرد این عزم جزم را به طور قطع به همّت متصل می نماید. پس همّت به تجلّی بیرونی و آینه دار نیّت درونی است. در روایات آمده است که خداوند، عطای خود را به قدر نیّت، می بخشد،

چنانکه فرموده اند:

عَلی قَدرِ النِّیَّهِ تَکُونُ مّنَ اللهِ العَطِیَّهُ. (۱)

عطا از جانب خدا به اندازه ی نیّت است.

عطا از جانب خدا، به اندازه ی نیّت و در نتیجه به قدر همّت انسان است.

از آنجا که همّت، وجداناً علامت و امارهی نیّت درجه ی بالا و پر رنگ است، می توان نتیجه گرفت پروردگار عطایای خود - که یکی از مظاهر آن، توفیق است - را در اثر همّت انسان به او افاضه می کند و این اهمّیّت وافر آن را می رساند. این همّت البتّه به خودی خود نیز بسیار قیمتی است لذا تا آنجا که می شود، باید برای فراهم آوردن تمهیدات سفر اقدام کرد و باقی آن را به خداوند وانهاد و نیز باید دانست که این «همّت» فی نفسه - حتّی اگر انسان توفیق رفتن به زیارت نیز نیابد - خیلی ارزشمند است. به حدیث بسیار زیبایی از امام صادق علیه السّلام در باب «همّت زیارت» بنگرید:

ثواب همّت به زیارت سیّدالشّهداء

إنَّ لِلّهِ مَلائِکَهً مُوَکّلینَ بِقَبرِ الحُسَینِ عَلیه السَّلام فَإذا هَمَّ بزیارَتِهِ الرَّجُلُ أَعطاهُمُ اللهُ ذُنُوبَه فَإذا خَطا مَحوها ثُمَّ إذا خَطا ضاعَفُوا لَهُ حَسَناتِه فَما تَزالُ حَسَناتُهُ تُضاعَفُ حَتّی تُوجِبَ لَهُ الجَنَّهَ ثُمَّ اکتَنَفوهُ وَ قَدَّسُوهُ وَ یُنادونَ مَلائِکَهُ السَّماءِ أَن قَدِّسُوا زُوّارَ حَبیبِ حَبیبِ اللهِ... .(۲)

خدا ملائکی دارد که موکّل به قبر حسین علیه السّلام اند وقتی فردی به زیارت او (امام حسین علیه السّلام) همّت کند، خدا گناهان او (زائر) را به آن ها (فرشتگان) می بخشد. سپس وقتی [اوّلین] قدم را بر می دارد، آن ها (گناهان او) را محو می کنند، سپس وقتی قدم [دیگر را] بر می دارد، حسنات او را برایش می افزایند.

پس دائماً حسنات او اضافه می شود تا آن که (همان حسنات) بهشت.

۱- غررالحکم، ح ۱۵۹۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۴، به نقل از کامل الزّیارات.

را بر او واجب می گردانند، سپس او را در بر می گیرند و تقدیسش می کنند و ملائک آسمان ندا سر می دهند:

زائران حبیب حبیب خدا را تقدیس کنید... .

اوّلین قدم در راه زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام: از میان برنده گناهان

اهمّیّت همّت تا آنجاست که توجّه قلبی و اقدام عملی به آن باعث محو گناهان می شود و وقتی در جوارح انسان ظهور می کند و آدمی اوّلین قدم را در راه زیارت بر می دارد، حسنات او توسط فرشتگان مضاعف می شوند تا آن جا که در قدم دوم – و با ازدیاد حسنات – بهشت بر کسی که اهتمام به زیارت کرده واجب می شود و ملائک به تقدیس و تکریم او می پردازند و در برش می گیرند. لذا باید قدر همّت را دانیت و باقی مراحل را به خداوند سپرد. به هر حال مسلّم است که اگر ممکن نشود انسان به محضر امام علیه السّلام برسد، به خاطر همین همّت مأجور است و از ثوابهای الهی فیض می برد و دستش خالی نمی ماند.

به عنوان حسن ختام این بخش، داستانی را از کتاب شریف «العبقری الحسان» مرحوم آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی نقل می کنیم که نشان می دهد صاحب همّت و عزم به زیارت سیّدالشّهداء حتّی اگر به کربلا نرسد، مورد عنایت اهل بیت – و خصوصاً امام عصر علیه السّلام – است و از زمره ی زوّار سیّدالشّهداء علیه السّلام محسوب می شود که این خود اهمّیّت همّت به زیارت را آشکار می کند.

عنایت امام عصر علیه السّلام به اهل همّت زیارت سیّد الشّهداء علیه السّلام

آقای حاج میرزا محمّد علی گلستانه ی اصفهانی رحمه الله فرمودند: عموی من، آقا سیّد محمّد علی رحمه الله برای من نقل کردند:

در زمان ما در اصفهان شخصی به نام جعفر که شغلش نعلبندی بود، بعضی حرفها را می زد که موجب طعن و ردّ مردم شده بود؛ مثل آن که می گفت: با طّی الارض به کربلا رفته ام. مردم را به صورتهای

مختلف دیده ام. و یا خدمت حضرت صاحب الامر علیه السّلام رسیده ام. او هم به خاطر حرفهای مردم، آن صحبتها را ترک نمود.

تا آن که روزی برای زیارت مقبره ی متبرّکه ی تخت فولاد می رفتم. در بین راه دیدم جعفر نعلبند هم به آن طرف می رود. نزدیک او رفتم و گفتم: میل داری در راه با هم باشیم؟

گفت: اشکالی ندارد، با هم گفتگو می کنیم و خستگی راه را هم نمی فهمیم.

قدری با هم گفتگو کردم تا آن که پرسیدم: این صحبتهایی که مردم از تو نقل می کنند چیست؟ آیا صحّت دارد یا نه؟

گفت: آقا! از این مطلب بگذرید.

اصرار کردم و گفتم: من که بی غرضم مانعی ندارد بگویی.

گفت: آقا! من بیست و پنج بار از پول کسب خود، به کربلا مشرّف شدم و در همه ی سفرها، برای زیارتِ عرفه می رفتم. در سفر بیست و پنجم بین راه، شخصی یزدی با من رفیق شد. چند منزل که با هم رفتیم، مریض شد و کم کم مرض او شدّت کرد؛ تا به منزلی که ترسناک بود، رسیدیم و به خاطر ترسناک بودن آن قسمت، قافله را دو روز در کاروانسرا نگه داشتند، تا آن که قافله ی دیگر برسند و جمعیّت زیادتر شود. از طرفی حال زائر یزدی هم خیلی سخت شد و مُشرِف به موت گردید.

روز سوم که قافله خواست حرکت کند، من راجع به او متحیّر ماندم که چطور او را با این حال تنها بگذارم و نزد خدای تعالی مسؤول شوم؟ از طرفی چطور این جا بمانم و از زیارت عرفه که بیست و چهار سال برای درک آن، جدّیّت داشته ام، محروم شوم؟

بالأخره بعد از فکر بسیار، بنایم بر رفتن شد؛ لذا هنگام حرکت قافله، پیش او رفتم و گفتم: من می روم و دعا می کنم که خداوند تو را هم

شفا مرحمت فرماید.

این مطلب را که شنید، اشکش سرازیر شد و گفت: من یک ساعت دیگر می میرم. صبر کن، وقتی از دنیا رفتم، خورجین و اسباب و الاغِ من مال تو باشد فقط مرا با این الاغ به کرمانشاه و از آن جا هم هر طوری که راحت باشد، به کربلا برسان.

وقتی این حرف را زد و گریه ی او را دیدم، دلم به حالش سوخت و همان جا ماندم.

قافله رفت و مدّت زمانی که گذشت، آن زائر یزدی از دنیا رفت. من هم او را بر الاغ بسته و حرکت کردم. وقتی از کاروانسرا بیرون آمدم، دیدم از قافله هیچ اثری نیست؛ جز آن که گرد و غبار آن ها از دور دیده می شد.

تا یک فرسخ راه رفتم؛ امّا جنازه را هر طور بر الاغ می بستم، همین که مقداری راه می رفتم، می افتاد و هیچ قرار نمی گرفت. با همه ی این ها به خاطر تنهایی، ترس بر من غلبه کرد. بالاخره دیدم نمی توانم او را ببرم، حالم خیلی پریشان شد. همانجا ایستادم و به جانب حضرت سیّدالشّهداء توجّه نمودم و با چشم گریان عرض کردم: آقا من با این زائر شما چه کنم؟! اگر او را در این بیابان رها کنم، نزد خدا و شما مسؤول هستم. اگر هم بخواهم او را بیاورم، توانایی ندارم.

ناگهان دیدم، چهار نفر سوار پیدا شدند و آن سواری که بزرگ آن ها بود، فرمود: جعفر! با زائر ما چه می کنی؟

عرض کردم: آقا چه کنم، در کار او مانده ام!

آن سه نفر دیگر پیاده شدند. یک نفر آن ها نیزه ای در دست داشت که آن را در گودال آبی که خشک شده بود، فرو برد. آب جوشش کرد و گودال پر شد. آن میّت را غسل دادند. بزرگِ آنان جلو ایستاد و با هم نماز میّت را خواندیم و بعد هم او را محکم بر الاغ بستند و ناپدید شدند.

ص: ۱۸۱

من هم به راه افتادم. ناگاه دیدم ، از قافله ای که پیش از ما حرکت کرده بود، گذشتم و جلو افتادم. کمی گذشت؛ دیدم به قافله ای که پیش از آن قافله حرکت کرده بود، رسیدم. و بعد هم طولی نکشید که دیدم به پل نزدیک کربلا رسیده ام. در تعجّب و حیرت بودم که این چه جریان و حکایتی است! میّت را بردم و در وادی ایمن دفن کردم.

قافله ی ما تقریباً بعد از بیست روز رسید. هر کدام از اهل قافله می پرسیدند: تو کی و چگونه آمدی؟ من قضیّه را برای بعضی به اجمال و برای بعضی مشروحاً می گفتم و آن ها هم تعجّب می کردند.

تا آن که روز عرفه رسید و به حرم مطهّر مشرّف شدم، ولی با کمال تعجّب دیدم که مردم را به صورت حیوانات مختلف می بینم؛ از قبیل: گرگ، خوک، میمون و غیره و جمعی را هم به صورت انسان می دیدم!

از شدّت وحشت برگشتم و مجدّداً قبل از ظهر مشرّف شدم. باز مردم را به همان حالت می دیدم. برگشتن و بعد از ظهر رفتم؛ ولی مردم را همان طور مشاهده می کردم!

روز بعد که رفتم، دیدم همه به صورت انسان می باشند. تا آن که بعد از این سفر، چند سفر دیگر مشرّف شدم؛ باز روز عرفه مردم را به صورت حیوانات مختلف می دیدم و در غیر آن روز، به همان صورت انسان می دیدم. به همین جهت، تصمیم گرفتن که دیگر برای زیارتِ عرفه مشرّف نشوم.

ص: ۱۸۲

چون این وقایع را برای مردم نقل می کردم، بدگویی می کردند و می گفتند: برای یک سفر زیارت، چه ادّعاهایی می کند!

لذا من، نقل این قضایا را به کلّی ترک کردم، تا آن که شبی با خانواده ام مشغول غذا خوردن بودیم، صدای در بلند شد، وقتی در را باز کردم، دیدم شخصی می فرماید: حضرت صاحب الامر علیه السّلام تو را خواسته اند.

به همراه ایشان رفتم، تا به مسجد جمعه رسیدم، دیدم آن حضرت علیه السّلام در محلّی که منبرِ بسیار بلندی در آن بود، بالای منبر تشریف دارند و آن جا هم مملوّ از جمعیّت است. آن ها عمامه داشتند و لباسشان مثل لباس شوشتری ها بود. به فکر افتادم که در بین این جمعیّت، چطور می توانم خدمت ایشان برسم؛ امّا حضرت به من توجّه فرمودند و صدا زدند: جعفر بیا!

من رفتم و تا مقابل منبر رسیدم. فرمودند: چرا برای مردم آن چه را که در راه کربلا دیده ای نقل نمی کنی؟

عرض کردم: آقا! من نقل کردم از بس مردم بدگویی کردند، دیگر ترک نمودم.

حضرت فرمودند: تو کاری به حرف مردم نداشته باش، آن چه را که دیده ای نقل کن تا مردم بفهمند ما چه نظر مرحمت و لطفی با زائر جدّمان حضرت سیّدالشّهداء داریم. (۱).

۱- برکات حضرت ولیّ عصر علیه السّلام (خلاصه ی العبقری الحسان) ص ۳۴-۳۱ به نقل از العبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۰.

بخش سوم: آداب و اعمال زیارت

اشاره

چکیده

حضور در محضر هر بزرگوار والامقامی، آداب و تشریفاتی دارد و این حقیقت درباره ی کسی که مشرّف به حرم های اهل بیت علیهم السّلام می شود، به طریق اولی صدق می کند. در این بخش، ابتدا درباره ی آدابی سخن می رود که در روایات اهل بیت به عنوان ادب حضور در آستان اهل بیت علیهم السّلام شمرده شده است. سپس آداب عرفی زیارت را بررسی خواهیم نمود. در فصل دوم درباره ی اعمالی که در هنگام زیارت مورد توصیه قرار گرفته، سخن خواهیم راند و به معرّفی برخی زیارات و انواع آن ها خواهیم پرداخت. در فصل سوم نیز درباره ی زیارت به نیابت سخن خواهیم گفت و این مبحث را بر مبنای روایات اهل بیت باز خواهیم نمود.

فصل ۱- آداب زیارت

لزوم رعایت ادب در پیشگاه معصومین

معرفت بالاتر، لزوم التزام به آداب را روشن تر می کند.

وقتی زائر به مزور خود، معرفت پیدا می کند، جایگاه و برکات فراوان زیارت را می شناسد و نیّت خالصانه ی قلبی اش به همّت او برای رفتن به زیارت متّصل می شود و پای در راه می گذارد تا خود را به آستانه ی مقدّس امام علیه السّلام برساند. از همین ابتدا او به واسطه ی معرفتی که به امام یافته، می داند به دیدار که می رود و در پی آگاهیش از خیرات سرازیر زیارت، می فهمد که قصد قدم نهادن در چه بقعه ی ملکوتی و حریم والایی دارد. او با توجّه به شناختی که از عظمت و علوّ مقام امام علیه السّلام دارد، می فهمد که امام معصوم، انسانی عادی نیست که برخورد و دیدار با او نیاز به تشریفات و آدابی نداشته باشد. بلکه روبرو شدن با ایشان و اصولاً هر انسانِ صاحب منزلتی مستلزم آن است که انسان آدابی را حدّاقل در ظاهر مراعات کند. هر چه معرفت آدمی به مولایش بیشتر باشد لزوم این مراعات را بهتر و عمیق تر ادراک می کند، چرا که با افزایش معرفت، قدر امام نمایان تر می شود و لزوم نگاه داشتن حرمت و احتران او در همه ی جهات، وضوح افزون تری می یابد. به این ترتیب

زائر، خویشتن را دائماً زیرنظر می گیرد و سعی بر آن دارد که یک وقت دست از پا خطا نکند و خدای نکرده به سرورش بی احترامی روا ندارد. در این میان اگر زائر بخواهد مصادیق ادب نگه داشتن را بشناسد دو راه را پیش روی دارد: نخست شناختن آدابی که در عُرف و در محضر هر انسان بزرگواری رعایت می شود؛ همانند این که رسم است در منظر و مرآی بزرگان، کسی بی اذن و اجازه وارد نمی شود، پای خود را دراز نمی کند، با صدای بلند سخن نمی گوید و ... دوم: آگاهی از آدابی که خود معصومین برای زوّارشان تجویز فرموده اند و اقدام به آن ها را مایه ی بهره برداری بهتر از زیارت دانسته اند. این گونه توجّه ها که در عمل انسان بروز دارد، درباره ی معصومین و در زمان حیات و مماتشان یکسان است؛ چنانکه علّامه ی مجلسی – پس از نقل روایتی که در فصل اوّل از بخش اوّل درباره ی داستان دفن امام مجتبی علیه السّلام ذکر شد – می فرمایند:

این خبر، دلالت می کند به این که آن چه از آداب و تعظیم و بزرگداشت که رعایتش در زمان حیات ایشان (ائمّه) شایسته است، در روضه های [مقدّسه ی] ایشان نیز مراعاتش رواست. (۱)

تعیین مصادیق نگهداشتن ادب در بیان های عرفی و نقلی

بیان مرحوم علّامه ی مجلسی درباره ی شایستگی التزام به آداب

بنابراین باید با دانستن این که پاسداشت حرمت امام در زمان حیات و مرگ به یک میزان لزوم دارد، به روضه ی شریفش وارد شد. با این دید قطعاً توجّه فرد به ظاهر و باطن رفتارهایش قوّت بیشتری می یابد و به آن جا می رسد که زائر حتّی از خطورات ذهنی و قلبی خود نیز مراقبت می کند که یک وقت مخالف رضا و خواست امام نباشد.در این مقامل، به بررسی توصیه هایی می پردازیم که از طریق خود معصومین – به عنوان قواعد و آداب حضور نزد امام – در زمینه ی زیارت وارد شده و بر آن تأکید رفته است.۲۶

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۶

ادب نخست:غسل

غسل واجب

یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام، چنین روایت می کند:

از شـهر خود خارج شدیم و می خواستیم به منزل اباعبدالله (امام صادق علیه السّـلام) درآییم. ابوبصیر - در حالی که از یکی از کوچه های مـدینه خارج شـده بود - به ما ملحق شد در حالی که جُنُب بود و ما نمی دانستیم تا این که بر اباعبدالله علیه السّـلام وارد شدیم و به ایشان سلام کردیم در این هنگام بود که سر بلند کردند و رو به ابوبصیر فرمودند:

برخورد امام با فردی که با طهارت بر ایشان وارد نشدند.

«یا أَبا بَصیرٍ! أَمّا تَعلَمُ أَنَّهُ لا یَنبَغی لِلجُنُبِ أَن یَدخُلَ بُیُوتَ الأَنبیاءِ؟ (۱)

ای ابوبصیر! آیا نمی دانی که شایسته نیست جُنُب، داخل خانه های پیامبران شود؟»

ابوبصیر بازگشت و ما داخل شدیم.

دلالت روایت و منع فقها از توقّف جنب و حائض در مشاهد مشرّفه

امام صادق علیه السّـلام خانه ی خویش را مصـداق «بیوت الأنبیاء» شـمرده انـد که پیش از این مطابق فرمایش مصـطفوی آن را تفسـیر آیه ی « فی بیوت اذن الله...» دانستیم. حضـرتش در این بیان به ابوبصـیر تـذکّر می دهند که شایسـته نیست افراد در حال جنابت وارد حریم امام معصوم - که خانه ای از خانه های انبیاست - شوند. منع حضـرت صادق علیه السّـلام در این حدیث (لا ینبغی) اگر چه لحن تحریمی ندارد و مفید کراهت است، امّا فقهای شیعه با تکیه بر ادلّه ی دیگرف توقّف جنب و حائض را در مسـجد و نیز مشاهد ائمّه علیهم السّلام حرام می شمرند، هر چند مرور از این مکانها را - به معنای ورود از یک در و در پی آن خارج شدن از دری دیگر - خالی از اشکال می دانند. به این ترتیب از منظر روایات، نخستین عملی که در ۱.

ص: ۱۸۹

۱- قرب الاسناد، ص ۲۱.

میان آداب وجوب دارد، طهارت از حدث اکبر (۱) است.

غسل زیارت

غسل: زیور لقاء امام

یکی از اعمالی که ائمّه ی طاهرین علیهم السّلام ما را - در زمینه ی زیارت - به آن ترغیب فرموده اند، «غسل زیارت» است. امام اباعبدالله صادق علیه السّلام این غسل را چون زیور و آرایش معرّفی می کنند که زینت بخش زائر در هنگام لقاء امام است، ایشان در ذیل آیه ی شریفه ی :

خُذُوا زینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ (۲)

زیورهای خود را در (هنگام ورود به) هر مسجدی بر گیرید.

این زینت و زیور را چنین تفسیر فرموده اند:

الغُسلُ عِندَ لِقاءِ کُلِّ إِمامٍ. (۳)

[این زیور] غسل در هنگام ملاقات با هر امام [معصومی] است.

ثواب زیارت امام رضا علیه السّلام به همراه غسل

زائری که غسل زیارت می کند و شرف حضور امام را در می یابد در حقیقت خود را به آرایه ای معنوی آراسته و در عین حال ادب مهمّی را پیش از لقاء امام و در هنگام ملاقات با ایشان، رعایت نموده است. به علاوه غسل داشتن زائر، نقشی مؤثر در بالا رفتن درجه ی زیارت او و پذیرفته شدن سؤال و گدایش دارد؛ امام هادی علیه السّلام در مورد زیارت امام رضا علیه السّلام به همراه غسل می فرماید:

هر که به پیشگاه خداوند حاجتی دارد، پس قبر جدّم امام رضا علیه السّلام را در طوس (خراسان) زیارت کند در حالی که غسل دارد و نزد سر [مبارک] ایشان دو رکعت نماز بگذارد و حاجتش را در قنوت آن بخواهد. چرا که [خداوند دعاهای او را] برایش اجابت می کند.

ص: ۱۹۰

۱- «حدث اکبر» به چیزهایی گفته می شود که باعث وجوب غسل برای نماز می گردند همانند جنابت. و «حدث اصغر» به چیزهایی گفته می شود که برای نماز موجب وضو هستند مانند خواب.

۲- اعراف/۳۱.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۰.

مادامیکه گناه یا قطع ارتباط از رحمی را درخواست نکرده باشد... .(۱)

غسل روز برای روز و غسل شب برای شب

مطابق فتوای فقهای شیعه، غسل زیارت با حدث اصغر و به طریق اولی، حدث اکبر باطل می شود. (۲) امّا هنگامی که غسل، باطل نشده نیز تا مدّت زمانی معیّن اعتبار دارد. (اگر کسی بخواهد ثواب زیارت با غسل را ببرد در بازه ی خاصّی می تواند با یک غسل به زیارت برود.) در این زمینه می توان به روایتی از امام صادق علیه السّلام نگریست که می فرمایند:

مَن اغتَسَلَ بَعدَ طُلُوعِ الفَجرِ کَفاهُ غُسلُهُ إِلی اللّیلِ فی کُلِّ مَوضِعٍ یَجِبُ فیهِ الغسلُ وَ مَن اغتَسلَ لَیلاً کَفاهُ غُسلُهُ إِلی طُلُوعِ الفَجرِ. (۳)

هر کس پس از طلوع فجر (اذان صبح) غسل کند، [این] غسل او، در همه ی مواردی که غسل در آن ها واجب است، تا شب کفایتش می کند و هر که در هنگام شب غسل نماید برایش تا طلوع فجر کافیست.

مرحوم علاّمه ی مجلسی در ذیل این روایت بیانی دارند و می فرمایند:

بیان مرحوم مجلسی درباره ی مدّت اعتبار غسل زیارت

این خبر صحیح به عمومش دلالت بر آن دارد که وقتی غسل زیارت را در روز انجام دهد، تا شامگاه کفایت می کند و همینطور اگر در شب انجام دهد تا هنگام فجر کفایت می کند؛ چرا که ظاهر آن است که مراد از «وجوب» در اینجا لزوم و استجاب مؤکد است. (۴)۳.

۱- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۶۲.
۲- حضرت آیه الله خویی، سیستانی و وحید معتقدند اغسال مستحبی فعلی (که برای انجام فعلی صورت می گیرند) با ظهور حدث، نقض می شوند (منهاج الصّالحین هر سه بزرگوار، ج ۱، مسأله ی ۳۴۰) لذا اگر غسل زیارت در زمره ی اغسال مندوبه قرار گیرد، این حکم درباره ی آن نافذ است.
۳- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶۴.
۴- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۳.

برداشتی که مرحوم علّامه ی مجلسی از این روایت دارند این است که اگر کسی در روز غسل کند - به شرط عدم بطلان - تا شب می توانـد با آن به طور مکرّر به زیارت رود و اگر شب غسل کرده باشد، برایش تا هنگام اذان صـبح معتبر است به علاوه ایشان وجوب را در عبارت «یجب فیه الغسل» اعم از وجوب و اسـتحباب مؤکّـد گرفته انـد، فلذا حکم آن را به غسل زیارت نیز تعمیم داده انـد. البتّ] مرحوم مجلسـی پس از روایت مـذکور، روایتی دیگر را نقـل کرده انـد که حکم آن را درباره ی مـدّت زمان اعتبار غسل وسعت می دهد. روایت از امام صادق یا امام باقر علیهما السّلام است که می فرمایند:

وسعت یافتن مدّت اعتبار غسل زیارت مطابق فتوای مرحوم علّامه ی مجلسی

غسلُ یَومِکَ یُجزیکَ لِلَیلَتِکَ وَ غُسلُ لَیلَتِکَ یُجزیکَ لِیَومِکَ. (۱)

غسل روز تو برای شبت تو را کفایت می کند و غسل شبت برای روزت تو را کفایت می کند.

مرحوم علّامه ی مجلسی پس از نقل این روایت توسعه در مدّت زمان اعتبار غسل را می پذیرند و می فرمایند:

این خبر... بر زمـانی وسـیع تر از خبر پیشـین دلالـت می کنـد و این که وقتی [فرد] در اوّل روز، غسـل کنـد تـا پایـان شب او را کفایت می کند و بر عکس. (۲)

این روایت نشـان می دهـد که غسـل زیـارت روز تـا آخر شب و غسل زیارت شب تا آخر روز بعـد معتبر می باشـد (۳) و البتّه توجّه به این نکتهم.

ص: ۱۹۲

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۳، به نقل از السّرائر.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۳.

۳- در عبـارت حضـرات آیات خویی، وحیـد و سیسـتانی درباره ی اغسال فعلیّه ی منـدوبه چنین آمـده است: یجزئ فی القسـم الاوّل من هـذا النّوع غسـل اوّل النّهـار لیومه و اوّل اللّیـل للیله و لاـ یخلو القول بالاـجتزاء بغسـل اللّیـل للنّهـار و بالعکس عن قوّه (منهـاج الصّـالحین هر سه بزرگوار ج ۱، مسأله ی ۳۴۰) لذا اگر فتوایی مبنی برمسـتحب بودن غسل زیارت وجود داشـته باشـد (چنانکه فتوای مرحوم علّامه ی مجلسی نقل شد) باعث می شود این حکم را بتوانیم به غسل زیارت نیز سرایت دهیم.

نیز لازم است که مجزی بودن یا نبودن غسل زیارت از وضو (یعنی این که بشود یا غسل زیارت نماز خوانـد یا نه) امری اسـت که منوط به نظر مراجع تقلیـد است و مـا در اینجـا صـرفاً در مقـام بیـان ثواب و فضـیلت زیـارت بـا غسل هستیم نه در مقام بیان احکام فقهی آن.

ادب دوم:اذن دخول

قرآن کریم می فرمایند:

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِّی إِلّا أَن یُؤذَنَ لَکُم... .(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر آن که شما را اجازه دهند... .

مطـابق تعلیمـات اخلاقی دین، ورود به هر حریمی اجازه می خواهـد. ادب عاقلانه اقتضا می کنـد که پیش از دخول به هر خانه ای از سوی صـاحب آن مـأذون باشـیم و در مورد خانه ی اولیای خـدا این مسأله خصوصاً لزوم بیشتری می یابـد؛ بیوت اینان را خـدا رفعـت و علـو داده اسـت و به همین جهت، مؤمنـان از ورود بی اجـازه به آن نهی شـده انـد. این ادب برای حضـور یـافتن خدمت معصومین نه تنها برای انسانها بلکه در مرتبه ای فراتر برای فرشتگان مقرّب الهی نیز نگاهداشتنی است. در مورد کیفیّت ورود و جلوس جبرئیل در محضر نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام صادق علیه السّلام چنین می فرمایند:۳.

ص: ۱۹۳

۱- احزاب/۵۳.

کیفیّت حضور جبرئیل نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

کانَ جَبرَئیلُ إِذا أَتَی النَّبیَّ صَلی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم قَعَدَ بَینَ یَدیهِ، قَعدَهَ العَبدِ وَ کانَ لا یَدخُلُ حَتّی یَستَأذِنَهُ. (۱)

جبرئیل هنگامی که خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می آمد، آن گونه که بندگان [درنزد سرورشان] می نشینند، برابر ایشان می نشست و وارد نمی شد تا این که از ایشان اجازه می طلبید.

به علاوه در روایات آمده است که عزرائیل نیز در هنگامی که برای قبض روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرو آمده بود، از ایشان اجازه ی ورود خواست. (۲) وقتی ملائکه مقرّبی چون جبرئیل و عزرائیل به حفظ این آداب مکلّف باشند، دیگر تکلیف مؤمنان هنگامی که عزم زیارت اهل بیت علیهم السّلام را می کنند معلوم است.

شأن نزول و دلالت آیه ی «لا تدخلوا...»

شأن نزول آیه ی شریفه، درباره ی اعرابی است که در صدر اسلام بدون اذن خواستن به خانه ی پیامبر وارد می شدند، منتظر وقت غذا می نشستند تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پذیرائیشان کنند و بعد دور می نشیتند و به گفت و شنود می پرداختند. قرآن کریم آنان را با لحنی اعتراض آمیز خطاب می کند:

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلّا أَن یُؤذَنَ لَکُم إِلی طَعامٍ غَیرَ ناظِرینَ إِنیهُ وَ لکن إذا دُعیتُم فَادخُلُوا فَإذا طَعِمتُم فَانتَشِروا وَ لا مُستَأنِسینَ لِحَدیثٍ إِنَّ ذلِکُم کانَ یُؤذِی النَّبیَّ فَیَستَحیی مِنکُم وَ اللهُ لا یَستَحیی مِنَ الحَقِّ. (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه دهند و به طعام [دعوت کنند] در حالی که به ۳.

۱- علل الشّرایع، ج ۱، ص ۷.

۲- الامالی (صدوق)، مجلس ۴۶، ح ۱۱. در روایتی از امام سجّاد علیه السّلام کیفیّت این رخصت طلبی در هنگام رحلت نبّی اکرم صلی علیه و آله و سلم بیان شده است.

۳- احزاب/۵۳.

ظرف آن چشم نـدوخته انـد. امّا اگر دعوت شدید، داخل شوید. پس وقتی غذا خوردید، پراکنده گردید؛ و برای سـخن گفتن ننشـینید که این کار، پیامبر را آزار می دهـد امّا [او از اظهار این امر بر شـما] حیا می کنـد ولی خداونـد از [گفتن] حق خجالت نمی کشد.

این آیه خطاب به همه ی مؤمنان و زوّار اهل بیت دارد.

امّا آیات قرآن منحصر به مورد نزول نمی شود، لـذا خطاب این آیه در مرتبه ی نازل به اعراب صـدر اسـلام است و در مراتب بعد با مؤمنان و پس از آن با فرشـتگان سـخن می گوید. باری کسی که عظمت خانه ی اهل بیت و شکوه مزار ایشان را درک می کنـد بر در خانه، تنش می لرزد و حـذر می کنـد از این که بی اجازه پا به آسـتانه بگـذارد. این است که دست به سـینه می گـذارد و خاضـعانه اذن دخول می طلبـد. در این راه، آموزه هـای علمای دین و اهل حـدیث، افقهایی روشن را برای ما روشـن کرده است. آن چه مرحوم علاّمه ی مجلسی از عبارات اذن دخول آورده اند، به گفته ی خود ایشان منقول از لفظ مرحوم شیخ مفید است و ظاهراً مأثور نیست.

شیخ می فرماید:

هنگامی که خواستی داخل حرم شوی بر در آن بایست و بگو:

اَللّهُمَّ إِنِّی وَقَفتُ عَلی بـابِ بَیتٍ مِن بُیُوتِ نَبِیِّکَ وَ آلِ نَبِیِّکَ عَلَیهِ وَ علَیهِمُ السّـلام وَ قـد مَنَعتَ النّاسَ الـدُّخُولَ إِلی بُیُوتِهِ إلّا بِإِذنِ نَبِیِّکَ فَقُلتَ یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِّی إِلا أَن یُؤذَنَ لَکُم اللَّهُمَّ وَ إِنّی أَعتَقِدُ حُرمَةَ نَبِیِّکَ فی غَیبَتِهِ کَما أَعتَقِدُها فی حَضرَتِهِ وَ أَعلَمُ أَنَّ رُسُلَکَ وَ خُلَفاءَکَ أَحیاءٌ عِندَکَ یُرزَقُونَ یَرَونَ مَکانی فی وَقتی هذا وَ زَمانی وَ یَسمَعُونَ کَلامی فی وَقتی هذا وَ یَرُدُّونَ عَلَیَّ سَـلامی وَ أَنَّکَ حَجَبتَ عَن سَـمعی کَلامَهُم وَ فَتَحتَ بـاب فَهمی بِلَذیـذِ مُناجـاتِهِم فَـإِنِّی أَسـتَأذِنُکَ یا رَبِّ أَوَّلاً وَ أَستَأذِنُ رَسُولَکَ

ص: ۱۹۵

صَلَواتُـکَ عَلَیهِ وَ آلِه ثانِیـاً وَ أَسـتَأذِنُ خَلِیفَتَکَ المَفرُوضَ عَلَیَّ طَاعَتُهُ فِی الـدُّخُولِ فی ساعَتی هـذِهِ إلَی بَیتِهِ وَ أَسـتَأذِنُ مَلائِکَتَکَ المُوَکَّلینَ بِهَـذِه البُقعَهِ المُبارَکَهِ المُطیعَهَ لِلهِ السَّامِعَهَ السَّلامُ عَلَیکُم أَیُّهَا المَلائِکَهُ المُوَکَّلُونَ بِهَـذِهِ المَشَاهِـدِ المُبارَکَهِ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکـاتُهُ بِـإِذنِ اللهِ وَ إذنِ رَسُولِهِ وَ إِذنِ خُلَفـائِهِ وَ إِذنِکُم صَـلَوَاتُ اللهِ عَلَیکُم أَجمَعینَ أَدخُلُ هـذا البَیتَ مُتَقَرِّباً إِلَی اللهِ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ فَکُونُوا مَلائِکَهَ اللهِ أَعوانی وَ کُونُوا أَنصاری حَتّی أَدخُلَ هَذا البَیتَ وَ أدعُوَ اللهَ بِفُنُونِ الدَّعَواتِ وَ أَعتَرِفَ للهِ بِالعُبُودِیَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَبنائِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم بِالطّاعَه. (۱)

دو اذن دخول دیگر نیز مرحوم شیخ عبّاس قمی در کتـاب مفاتیـح الجنـان و به نقـل از مصـباح کفعمی (۲) و بحارالا‌نوار (۳) آورده انـد که بـاز هم در صـدور آن از معصوم سـندی در دست نیست، امّا به هر روی اصل استیـذان و رعایت ادب در ورود، امری لا‌زم است و مأثور بودن متن تنها بر آن ثواب مضاعف مترتّب می کنـد. با توجّه به این نکته لا‌زم است که تا صـدور این عبـارات از معصوم به طور مسـتند ثابت نشـده، آن را به قصـد ورود نخوانیم؛ اگر چه قرائت آن در هنگام دخول به روضه های مقدّسه از مصادیق زیبای طلب رخصت است.

معنای دیگر اذن دخول

این هـا که گفتیم بیـانگر معنـای نخست اذن دخول است که لزوم رعایت ادب در ظاهر رفتار زائر را بیان می دارد. این مراعات ظاهری اگر چه نیکوست، امّا کافی نیست. پوسته ی اذن دخول را همین عمل۶.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۰و۱۶۱.

۲- المصباح (کفعمی)، ص ۴۷۲.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۵و۱۱۶.

جوارحی تشکیل می دهد، امّا هسته ی آن چیزی دیگر است. هویّت اذن دخول به این است که زائر در درون خود – به واسطه ی اعمال ناصوابی که دارد – هراس داشته باشد که یک وقت به درون خانه راهش ندهند. اگر روزی بخواهیم به محضر امام زنده برسیم و در عین حال عمال ناشایست خود را به یاد داشته باشیم، بر درِ بارگاه امام در حالی که طلب اجازه می کنیم ، سرمان افکنده است و هر لحظه نگرانیم که به حرم راهممان ندهند و بیرونمان برانند. زمانی که به مزار و مقبره ی امام مشرّف می شویم هم، باید این حالت برقرار باشد؛ چرا که حیات و مرگ امام، از جهت علم ایشان به کرده های ما و شاهد بودنشان بر اعمالمان، هیچگونه تفاوتی ندارد. در مواجهه با قبر امام می دانیم که ایشان می بینند، می شنوند و از ظاهر و باطن گذشته و حالمان باخبرند. در این حال، انسان باید دائماً به خود رجوع کند و در کار خود بنگرد، باید به بار گناه خود نگاه کند، تا شرمنده شود، باید ناسپاسی های خود را در برابر انعام امام، مرور نماید تا در مقابل ایشان خجلت زده گردد و احساس بی آبرویی کند، باید الطاف بی پایان امامش را با نامردمی های دائمی خود مقایسه کند تا بی لیاقتی خود را برای دیدار ایشان و ورود به محضرشان به خوبی دریابد. با این پیش زمینه است که زائر در هنگام اذن خواستن، ترس و لرز دارد؛ از سویی نمی داند با چه رویی درِ خانه ی اهل بیت را بزند و از سوی دیگر جز این خانه پناهگاه دیگری ندارد و اگر اینجا راهش ندهند دیگر جایی ندارد که پناهش دهند؛ این است که نگران و مضطرب می شود و از این که دست رد به سینه اش بزنند می هراسد. خوبست انسان در آستانه ی خانه ی امام معصوم از خداوند بخواهد گناهانش را از امام مخفی کند. امام به تعلیم پروردگارش عالم است و همو می تواند این علم را از او سلب کند و در برابر امام نیز عیبمان را مستور نماید. نیز می توان از خود امام خواست که نخواهد از

زشتی های ما باخبر شود تا قدری آبرویمان در پیشگاه او حفظ گردد.

هویّت اذن دخول به پذیرش معنوی امام است.

چرا که فرموده اند:

إِنَّ الإِمامَ إِذا شاءَ أَن یَعلَمَ عُلِّمَ. (۱)

امام وقتی بخواهد [چیزی را] بداند به او تعلیم می شود.

باید در هنگام اذن خواستن به سیه رویی خود اندیشید.

زائر باید دمادم سابقه ی سیاه خود را مرور کند؛ نباید فکر کرد که حضور نزد امام با قلبی آلوده و روحی تیره و جانی مرده، عیب نیست. متأسفانه گاهی نه تنها این نکته مغفول واقع می شود، بلکه در برخی موارد چنین تلقّی می گردد که: «آلوده به خدمت امام رفتن ناشایست نیست امّا اگر با سیاه رویی از محضر او باز گردیم برای او عیب است که ما را پاک ننموده!» این گونه اندیشیدن، هرگز با روحیّه ی بندگی و رقّیت در برابر امام، سازگار نیست. اگر شناخت درستی از تجرّی و ظلم خود در حقّ مولایمان داشته باشیم، لحظه ای از سر افکندگی فاصله نمی گیریم. باید تطهیر خود را به وسیله ی ایشان برخاسته از فضل و احسان و کرمشان بدانیم نه این که این امر را وظیفه ی ایشان بشماریم و با توقّع و طلبکاری با این بزرگواران رویاروی شویم. درست است که سروران خود را خطاب می کنیم:

عادتُکُمُ الإِحسانُ وَ سَجِیَّتَکُمُ الکَرَمُ. (۲)

خوی شما احسان و خصلت شما کرم است.

برخورد ما با امام باید با سر افکندگی باشد، نه طلبکاری

امّا باید بدانیم که این عادت و سجیّت هم به لطف و تفضّل آنان مربوط می شود، نه این که حقّ خود را از ایشان طلب کنیم. زائر باید در رفتار خود نیز قدری تأمّل کند، باید ببیند که به کدام توصیه ی امامش جامه ی عمل پوشانده و کدام فرمایش او را به طور کامل گردن نهاده و ۶.

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب أنّ الائمه علیهم السّلام إذا شاءوا أن یعلموا علّموا، ح ۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.

آیا آن گونه که امام خواسته، سر از معصیت باز زده که اکنون خود را طلبکار کرم ایشان می داند؟! باری، نباید پلیدی خود را به دست فراموشی سپُرد و جسورانه از کریم، خواهش داشت.

لازمه ی کرامت، اِعمال آن درباره ی همه و به یک اندازه نیست.

نکته ی دیگر این که اقتضـای کرم، اسـتمرار و شـمول همگـانی رفتـار کریمـانه نیست. هیچگونه ضـرورت عقلی و نقلی وجود نـدارد که کریم با همه و در همه ی زمانها با کرمش رفتار کنـد، بلکه عادت کریمانه اسـتثناء بردار است و ممکن ائمّه با برخی افراد و در بعضـی موقعیّت هـا بزرگوارانه و بـا تسامح برخورد نفرماینـد؛ بلکه گناه فرد را به رویش بیاورنـد و او را شایسـته ی دیدار خود ندانند و راهش را به درون خانه ی خود سد کنند.

به علاوه برخـورد کریمـانه دارای طیـف و درجه است و ممکن است هر کس را به میزانی از عطـای خـود برخوردار کننـد؛ به برخی فوق رغبتشان بدهند، بعضـی را کمتر از این بهره ور کنند و گروهی را به حرمان روبرو نمایند و از خود برانند. همین که به ما اجازه داده اند نامشان را ببریم و مِهرشان را به دل گیریم، مصداق کرامت است و لزومی ندارد که درباره ی همه، رفتاری مشابه مقرّبان بارگاه خود داشته باشـند. مقتضای کرم این نیست که حـدّاکثر کرم را در مورد تک تک شـیعیان، رعایت کنند. درست است که احسـان، عادت و سـجیّه ی امام است، امّا اگر بخواهـد غیر از این رفتار کنـد نمی توان بر او خرده گرفت؛ چرا که یقیناً کسـی حقّ امـام را ادا نکرده و کسـی ذرّه ای اسـتحقاق احسـان او را نـدارد؛ بلکه هر چه امام می کنـد جملگی فضـل اوست و عطا بکنـد یا نکنـد، راه بدهـد یا ندهـد بایـد از او منّت داشت و خود را به او بـدهکار دانست. باری خوفی که زائر در هنگـام رخصـت طلبیـدن بـه همراه دارد از همیـن اسـت. از ایـن که مبـادا او را کریمـانه نپذیرنـد، بلکه بـا تـوجّه به نافرمانیهـا و نامردمیهایش او را فاقد لیاقت بدانند و از او روی

بگرداننـد و نخواهنـد او را ببینند و به حضور بپذیرند. به عنوان مؤیّدی بر این تحلیل به نمونه هایی از برخورد این چنینی ائمّه با افرادی که عمل یا زمینه ی ذهنی ناصوابی داشته اند، توجّه می کنیم:

بی محلّی امام رضا علیه السّلام به صاحبان ذهنیّت های نادرست و راه ندادن آن ها

در زمان ولایت عهدی امام رضا علیه السّلام روزی دربان ایشان به خدمتشان رسید و عرضه داشت: عدّه ای بر درِ خانه اند و از شما اجازه ی ورود می خواهنـد و می گویند: «ما از شـیعیان علی علیه السّـلام هستیم.» حضـرت فرمودند: «من مشـغولم، ردشان کن [که بروند]» و او چنین کرد، روز دوم نیز آمدند، اجازه خواسـتند و همان حرف پیشـین را زدند و باز هم از سوی امام رضا علیه السّـلام رانـده شدنـد. این روال همه روزه تا دو ماه ادامه یافت تا این که از رسـیدن خـدمت حضـرتش مأیوس شدنـد و به حـاجب گفتنـد: «به مولاـی ما بگو، ما شـیعه ی پـدرت علیّ بن ابی طالبیم و این مانع شـدن شـما از (ورود) ما دشـمنانمان را به شماتت ما واداشته است پس ما این بار باز می گردیم و خجالت زده از دیار خود می گریزیم...»

حاجب رفت و سـخن آن ها را به امام رضا علیه السّـلام رسانـد، ایشان فرمودنـد: «بگو وارد شوند!» داخل شدند و به حضـرتش سلاـم کردنـد، ایشان جواب سـلامشان را باز نگرداندنـد و حتّی اجازه ندادنـد که بنشـینند. همانطور، ایسـتاده باقی ماندنـد و به حضـرت عرضه داشـتند: «ای پسـر رسول خـدا! این جفای عظیم و تحقیر چیست که بعـد از آن پوشـیدگی سـخت بر ما روا می دارید؟! و مگر دیگر پس از این چه سرمایه ای برای ما باقی می ماند؟» حضرت فرمودند: «بخوانید:

وَ ما أَصابَکُم مِن مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَت أَیدیکُم وَ یَعفُوا عَن کَثیرٍ. (۱)

هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر کرده های خودتان است و [خداوند] از بسیاری [از آن ها] می گذرد.».

۱- شوری/۳۰.

من درباره ی شما جز به خدا، رسول الله، امیرالمؤمنین و اجداد طاهرینم پس از ایشان، اقتدا نکردم. آن ها بر شما عتاب دارند و من [در این رفتار] از آنان پیروی نمودم.» گفتند: «چرا یابن رسول الله؟» حضرت فرمودند:

لِدَعواکُم أَنَّکُم شیعَهُ أَمیرِالمُؤمنینَ عَلِّی بنِ أَبی طالبٍ علیه السّلام. وَیحکُم إِنَّما شیعَتُهُ الحَسَنُ وَ الحُسَینُ وَ سَلمانُ وَ أَبی ذَرٍّ وَ المِقدادُ وَ عَمّارٌ وَ مُحَمَّدُ بنُ أَبی بَکرٍ الّذینَ لَم یُخالِفوا شَیئاً مِن أَوامِرِهِ وَ لَم یَرتَکِبوا شَیئاً مِن زَواجِرِه.

به خاطر ادّعایتان که [گفتید] شیعه ی امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب هستید. وای برشما! شیعه ی ایشان فقط حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و محمّد بن ابی بکر بودند، آنانی که [هیچ امری] از اوامر او را مخالفت نکردند و هیچ نهیی از منهیّات او را مرتکب نشدند.

سپس رو به آن ها فرمودند:

«امّا شما در حالی می گویید شیعه ی اویید که در اکثر اعمالتان با او مخالفید و در عمل به بسیاری از واجبات، کوتاهی می نمایید، در ادای حقوق عظیم برادران ایمانیتان در راه خدا، سهل انگارید، تقیّه می کنید در جایی که واجب نیست و تقیّه را ترک می نمایید در جایی که گریزی از تقیّه نیست.

لَو قُلتُم إِنَّکُم مُوالُوهُ وَ مُحِبُّوهُ وُ المُوالُونَ لِأَولیائِهِ وَ المُعادُونَ لِأَعدائِهِ لَم أُنکِرهُ مِن قَولِکُم وَ لکِن هذِه مَرتَبَهٌ شَریفَهٌ ادَّعیتُموُها إِن لَم تُصَدِّقُوها قَولَکُم بِفِعِلکُم هَلَکتُم إِلّا أَن تَتَدارَکَکُم رَحمَهُ رَبِّکُم.

اگر گفته بودید که محب و مُوالی اویید و دوستدار دوستانش و دشمن دشمنانش، حرفتان را انکار نمی کردم امّا این مرتبه ای که ادّعا کردید (شیعه بودن) مرتبه ی شریفی است که اگر [در مورد این

ادعّا] عملتان با حرفتان مطابقت نداشته باشد، هلاک می شوید، مگر آن که رحمتی از جانب خدایتان شما را تدارک کند [و از هلاکت نجات دهد.]»

این جا بود که به حضرتش عرض کردند: «ما از خدا طلب غفران می کنیم و به سوی او باز می گردیم، از سخنی که گفتیم. بلکه همان گونه که مولایمان یادمان داد می گوییم: ما دوستدار شما و دوستانتان هستیم و دشمن دشمنانتان.» حضرت فرمودند:

«فَمَرحَباً بِكُم یا إِخوانی وَ أَهلَ وُدّی.

خوش آمدید ای برادران و اهل مودّت من!

بالاتر بیایید، بالاتر بیایید.»

توبه پذیری امام رضا علیه السّلام و تکریم محبّان

آن ها را بالا بردند و به خود چسباندند، سپس به حاجب فرمودند:

«چند بار آن ها را [از ما] پوشاندی؟ (اجازه ی ورودشان ندادی؟)» عرضه داشت: «شصت بار» حضرت فرمودند؟ «شصت بار متوالی برایشان وارد شو و به آنان سلام کن و سلام مرا به آنان برسان که آن چه گناه داشتند با استغفار و توبه شان محو شد و به خاطر محبّت و موالاتشان، مستحقّ کرامت ما شدند.» [آنگاه حضرت] به کارهای خود و خانواده شان رسیدگی کردند و به آن ها نیکی نمودند و نفقه و صله بخشیدند و مشکلاتشان را رفع فرمودند. (۱)

شیعه ی واقعی – و نه صرفاً اعتقادی(۲)- کسی است که جای پای امیرالمؤمنین، پای گذارد، هیچ یک از اوامر ایشان را مورد غفلت و تساهل قرار ندهد و به هیچ یک او نواهی ایشان نزدیک نگردد (۳) و اگرت.

۱- تفسیر الامام العسکری، ص ۳۱۲-۳۱۴.

۲- شیعه ی اعتقادی به فردی اطلاق می شود که امیرالمؤمنین علیه السّلام و فرزندان ایشان را خلفای بلافصل پیامبر اکرم می داند و اطاعت از آن ها را واجب می شمرد امّا شیعه واقعی کسی است که علاوه بر این اعتقاد عملاً پیرو دنباله رو حضرات معصومین باشد؛ چنانکه در روایت شریف، سلمان و ابوذر و مقداد را از مصادیق آن دانسته اند.

۳- واضح است که ائمّه علیهم السّلام از ما توقّع عصمت ندارند بلکه آن چه مورد تکیه و تأکید، حریم گرفتن در مقابل گناه و پرهیز و پروا از آن است؛ گو این که ممکن است گاهی لغزشهایی پیش بیاید. امّا مسلّماً شیعه ی واقعی اهل اصرار بر گناه و بی مبالاتی نیست.

کسی این گونه نبرد نمی تواند ادعای شیعگی (به مفهوم واقعی آن) داشته باشد. امام رضا علیه السّلام در مقابل این ادّعا بود که چنین برخورد تندی فرمودند و شصت روز متوالی اجازه ی ورود به این افراد ندادند؛ حضرت از آن ها رو گردان شدند و پس از شصت روز تذکّرشان دادند و فرمودند که در بسیاری از موارد قولتان فعلتان را تصدیق نمی کند، بسیاری از منهیّات شرع را مرتکب می شوید و نسبت به بسیاری از فرائض حالت تهاون و سهل انگاری دارید و شمایی که این گونه اید نمی توانید خود را شیعه ما بدانید و باید حواستان باشد که اگر مخالف اعتقادتان عمل می کنید در نهایت هلاک خواهید شد. در این برخورد، حضرت نافرمانیها و غفلتها و گناهان این افراد را به رویشان آوردند و تنها آنان را اهل مودّت اهل بیت و برائت از دشمنان این بزرگواران دانستند نه این که آنان را شایسته ی صفت «شیعه ی واقعی» بدانند.

شیعه ی واقعی اهل مودّتی است که از تقوا فاصله نمی گیرد.

غرض این است که نشان دهیم اگر کسی به خود مطمئن باشد و سر خود را به زیر نیندازد و با تضرّع و خواری به این درگاه نیابد و خود را شایشته ی انابه و توبه نشناسد، چه بسا سرش به سنگ بخورد و با درِ بسته مواجه شود. باید در این بارگاه پستی کنیم تا بلندا یابیم و گرنه کسی که گردن می فرازد را به حریم پذیرش معصوم راهی نیست و امام - اگر چه رؤوف است - امّا بازش می گرداند و به او عنایت نمی کند.

گدایی را بلد باشیم.

باری، درست است که گدایی بر درِ سرای اهل بیت علیهم السّلام امری بسیار مطلوب و محبوب خدای متعال است، امّا باید دانست که صرف اصرار بر گدایی و التماس به این سروران بی مانند، رحمت و عنایت ایشان را جلب نمی کند؛ چرا که اگر گدا سر به زیر نیندازد و خویش را بی خطا بشمرد مشمول لطف نمی گردد. البتّه خوف از این که اذن دخولمان

ندهنـد، نباید ما را باز گرداند؛ بلکه این راندن باید روحیّه ی ویران ما را بازسازی نماید، باید ما را به ندامت وا دارد و از کرده های خود پشـیمانمان کند و به توبه سوقمان دهد. باید به خود این بزرگواران متوّسل شویم و پیش از ورود بخواهیم گناهانمان را بر ما ببخشاینـد تا لیاقت ملاقاتشان را بیابیم، بایـد هر ادّعایی را کنار بگـذاریم و بنـده وار و شـرمسار به حضورشان برسـیم و خود را مسـتحقّ بشـماریم و که از خویش دورمـان کننـد. البتّه اگر چنین باشـیم و برای خود شأنی قائل نشویم و حقّی را مطالبه نکنیم و توشه ی خود را تهی و دست خود را خالی بـدانیم، می توان امیـد داشت که ما را پـذیرایی کننـد و با لطف خود، منّت دارمان نمایند.

راه نیافتن علیّ بن یقطین به خانه ی امام کاظم علیه السّلام به خاطر گناهش

علیّ بن یقطین وزیر دربـار هـارون بود و این وزارت را به اذن امـام موسـی بن جعفر علیهما السّـلام پـذیرفت. حتّی یکبار که از ایشان اجازه خواست تا از این مقام کناره بگیرد، حضرت فرمودند:

لا تَفعَل فَإِنَّ لَنا بِکَ أُنساً وَ لِإخوانِکَ بِکَ عِزّاً وَ عَسی أَن یَجبُرَ اللهُ بِکَ کَسراً وَ یَکسِرَ بِکَ نائِرَهَ المخالِفینَ. (۱)

چنین مکن که ما به تو انس داریم و تو سبب عزّت برادرانت هستی، امید است خداوند به دست تو شکستگی ای را جبران کند و شعله ی مخالفان را از دامان اولیائش دور دارد.

سپس فرمودند:

ای علی! کفّـاره ی اعمال شـما احسان در حقّ برادرانتان است، یک چیز را برای من ضامن شو و من سه چیز را برایت ضـمانت می کنم:

ضامن شو که هیچ یک از دوستان خود را ملاقات نکنی مگر آن که حاجتش را برآوری و اکرامش کنی و من ضامن می شوم برایت که سایه ی سقف زندانی بر سرت نیفتد و تیزی هیچ شمشیری به توق.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹، به نقل از قضاء الحقوق.

نرسد و فقر هیچگاه وارد خانه ات نشود. ای علی! هر که مؤمنی را شاد کند پس ابتدا خدا را شاد کرده و پیامبر اکرم را در رتبه ی دوم و ما (اهل بیت) را در رتبه ی سوم.

چنین فردی با چنین سابقه و منزلتی در نزد اهل بیت، پس از سفر حج به مدینه آمد و بر درِ خانه ی امام کاظم علیه السّلام از ایشان اجازه ی ورود خواست، امّا ایشان اجازه اش ندادند. روز بعد، امام علیه السّلام را بیرون خانه شان دید و عرضه داشت:

یا سَیِّدی ما ذَنبی؟

آقای من! گناهم چیست؟

(حواسش بود که عمل خودش در راهِ دیدار امامش مانع تراشی کرده است) حضرت به او فرمودند:

حَجَبتُکَ لِأَنَّکَ حَجَبتَ أَخاکَ إِبراهیمَ الجّمالَ وَ قَد أَبی اللهُ أن یَشکُرَ سَعیَکَ أَو یَغفِرَ لَکَ إِبراهیمُ الجَمّالُ.

من راهت ندادم چون تو برادر [دینی ات] ابراهیم جمّال را راه ندادی و خداوند ابا می کند از این که سعیت را مشکور دارد، مگر آن که ابراهیم جمّال تو را ببخشد.

(در همان سال که علیّ بن یقطین به حج مشرف شد، یکبار ابراهیم جمّال به خانه اش آمده بود و او به سبب مشغولیّت، او را نپذیرفته بود). علیّ بن یقطین به حضرت عرضه داشت:

آقا و مولای من! اکنون چگونه ابراهیم را می توانم بیابم [و راضیش کنم] حال آن که من در مدینه ام و او در کوفه است؟

حضرت فرمودند:

شب هنگام، تنها به سوی بقیع برو؛ بدون آن که احدی از همراهان و غلامانت بفهمند. آنجا اسبی زین شده هست، سوارش شو!

شب که شد علیّ بن یقطین به سمت قبرستان بقیع رفت، سوار اسب

شد و چیزی نگذشت که خود را بر در خانه ی ابراهیم جمّال دید، در زد و خود را معرّفی کرد.

ابراهیم جمّال از داخل خانه گفت: «علیّ بن یقطین وزیر، بر درِ خانه ی من چه می کند؟»

- [ابراهیم!] کار مهمی دارم.

و قسمش داد که اجازه ی ورودش دهد، وقتی داخل شد به ابراهیم رو کرد که:

یا إِبراهیمُ إِنَّ المَولی علیه السّلام أَبی أَن یَقبَلَنی أَو تَغفِرَ لی.

ای ابراهیم! مولا [ی ما] علیه السّلام از قبول من سرباز زده مگر این که مرا ببخشایی.

ابراهیم گفت:

خدا تو را ببخشاید.

این جا بود که علیّ بن یقطین، ابراهیم را سوگند داد که پایت را بر گونه ی من بگذار! ابتدا او امتناع کرد، امّا با اصرار ابن یقطین چنین کرد و در حالی که پایش بر گونه ی او بود، ابن یقطین می گفت:

اللّهمَ اشهَد.

خدایا شاهد باش!

حلالیّت طلبید و سوار بر همان اسب باز گشت. همان شب تا به خانه ی حضرت رسید ایشان قبولش کردند و راهش دادند. (۱)

پذیرفته نشدن علیّ بن یقطین، باید زنگ خطر را در گوش ما به صدا درآورد.

به خاطر کوتاهی در حقّ برادر دینی، شخصیّتی بمانند علیّ بن یقطین، پذیرفته نمی شود و این به ما هشدار می دهد؛ چرا که هر چه لطف امام در حقّمان بیشتر باشد، توقّع ایشان بالاتر است. اگر خدا نعمتهایی به ما داده و عطایایی از امور دنیوی و اخروی به ما بخشوده به تناسب آن ها حقّی عظیم تر و مسؤولیّتی گران تر بر گرده مان است باید نگران ردت.

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۸۵، به نقل از عیون المعجزات.

شدنمان باشیم و از پذیرفته نشدنمان بهراسیم، زیرا که قطعاً گناهانِ فراوان تر و غفلت های طولانی تری گریبان گیرمان است. البتّه یقیناً یأس از رحمت خدا و اولیایش، گناهی بزرگ است و نباید این ترس ما را تا آنجا باز دارد که از رفتن به زیارت منصرف شویم. اگر علیّ بن یقطین پس از حج بر در خانه ی امام زمانش نمی رفت، هرگز از کوتاهیی که نموده بود و تقصیری که در حقّ برادر مؤمنش کرده بود باخبر نمی شد. چه بسا زیارت ما نیز وسیله ی تنبهمان گردد و ما را از انحراف و هلاکت نجات دهد؛ معاصیمان را به یادمان آورد و عرق شرم بر پیشانیمان بنشاند. در حالات امام صادق علیه السّلام در ایّام حج و در هنگام تلبیه، راوی چنین می گوید:

حالت امام صادق علیه السّلام در هنگام تلبیه

... هنگامی که کاروانیان برای بستن احرام می ایستادند و همگان تلبیه می گفتند، صدا در گلوی آن حضرت بریده می شد و نزدیک بود از مرکبش بر زمین افتد. وقتی به ایشان گفتم که: «لبیّک بگویید زیرا ناگزیر از گفتن آنید؟ (لبیّک گفتن واجب است)» می فرمودند:

کَیفَ أَجسَرُ أَن أَقولَ «لَبَّیک اللّهُمَّ لَبَّیک» و أَخشی أَن یَقُولَ عَزَّوَجَلَّ لی لا لَبَّیکَ وَ لا سَعدَیکَ.

چگونه جسارت آن را دارم که بگویم «لبّیک اللّهمّ لبّیک» حال آن که می ترسم خداوند بفرماید «لا لبّیک و لا سَعدیکَ». (۱)

امام صادق علیه السّلام که شائبه ای از گناه به همراه ندارند، از این می هراسند که خداوند متعال پاسخشان را ندهد و از در خویش ردشان کند. امام با آن عظمتی که دارد در هول و هراست است که نکند خداوند پاسخش ندهد، پس چرا ما که غرق معصیت و غفلتیم چنین التهابی را جایز نمی شمریم؟ چرا به این خوف نمی اندیشیم و احتمال نمی دهیم که امام پاسخ سلاممان را ندهد و به ما بی اعتنا باشد؟ نباید در هنگام۷.

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۶۷.

رخصت طلبیـدن برای ورود، خاطرمان جمع و خیالان راحت باشـد. بایـد این خوف به خودسازی ما بینجامـد، باید ترس از این که مبـادا از خود دورمـان کننـد، بـاعث شود در آسـتانه ی خـانه شـان به گناهـان خود اعتراف کنیم و از ایشان چشم پوشـی و شفـاعت بخواهیم و التمـاس کنیم که رو سـیاهی مثـل مـا را راه دهنـد. اگر دههـا بـار به زیـارت برویم، قبولش به این است که نگوینـد: «بـاز گرد که نمی خواهیمت!» اگر به زیـارت می رویم و پس از بـازگشت همـانیم که بوده ایم، دیگر چه اطمینانی به پذیرفته شدن در درگاه امام علیه السّلام داریم؟

نباید رجاء کاذب داشت.

اگر پس از زیـارت، ذرّه ای از رذایـل اخلاقیمـان را ترک نکنیم، اگر متحوّل نشویم و تائب نگردیم، اگر طهارت نفس و طیب خُلق نیـابیم، آیـا اطمینان به پـذیرفته شـدنمان در درگاه امام صـرفاً یک توهّم نخواهـد بود؟ بایـد هشـیار بود که یک وقت این توصیف مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره مان صدق نکند که:

یَدَّعی بِزَعمِهِ أَنَّهُ یَرجُو اللهَ کَذَبَ وَ العَظیمِ! ما بالُهُ لا یَتَبَیَّنُ رَجاؤُهُ فی عَمَلِهِ فَکُلُّ مَن رَجا عُرِفَ رَجاؤُهُ فی عَمَلِهِ. (۱)

به زعم خود ادّعا می کنـد که به خداونـد امیـدوار است. به خـدای عظیم که دروغ می گویـد، او را چه می شود که امیدش در عملش ظاهر نمی شود؟ پس هر که اهل رجا باشد، رجایش از عملش شناخته می شود.

نمی توان به محبّت و مودّت خود به اهـل بیت و حتّی زحمت و رنـج خود در راه زیارت دل خوش نمود و گناهان و پلیـدیها و پلشتیهـای گذشـته را فراموش کرد و نسبت به آینـده بی تفـاوت بود. اگر رجـاء و امیـد به پـذیرش خود داریم بایـد این امیـد، خودش را در سلوکمان نشان دهد. اگر عملاً طوری رفتار نمودیم که مطابق میل امام بود آن وقت است که ۰.

ص: ۲۰۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۰.

رجای ما بی پایه نیست. اگر از امام توقّع قبول داریم بایـد این توقّع را با آن چه که از طاعت او انجام داده ایم و معصـیت او که به آن دست نبرده ایم، تنظیم و هماهنگ کنیم و الّا بایـد بدانیم که به فرموده ی خودشان، مدّعی دروغ زنیم و رجای ما رجایی کاذب است.

حضور فیزیکی در حریم معصوم نشانه دعوت نیست.

باید از رانده شدن خویش، مضطرب و نگران باشیم.

عـدّه ای می اندیشـند که اگر زیارت امام معصوم نصـیبشان شـده یقیناً امام با رضایت خاطر آنان را طلبیده است و قطعاً پذیرفته می شونـد و چنین می پندارنـد که چون با دعوت آمده اند رد نمی شوند. این گونه افراد با این توجیه سـعی می کنند آلودگی هـای خود را بپوشاننـد و نافرمانیهـای خود را یـادآور نشونـد. آری ممکن است که تکوینـاً مانع رفتن ما به زیارت نشونـد - که گـاهی هم می شونـد - امّـا اگر منعمـان نکردنـد، هرگز به معنای پـذیرفته شـدن و لایق بودنمان نیست. اگر پایمان به مزار امام رسـید، نمی توانیم آن را نشـانه ی رضای ایشان از خود بـدانیم، اگر وسایل سـفر فراهم شـد و موانع و مشـکلات در راه زیارت محو گردیـد، این هرگز بـدان معنا نیست که میهمانی مقبول هستیم و هر قدر هم لغزشـکار و کثیف باشـیم، طردمان نمی کنند. فرق است میـان مـانع نشـدن تکوینی از آمـدن به زیارتگاه با این که با رضامنـدی پـذیرائیمان کننـد؛ مگر نه این بود که گاهی دشـمنان اهـل بیت علیهم السّلام و آن ها که با ائمّه عـداوت داشـتند نیز بـدون رضایت ایشان وارد خانه های آن حضـرات می شدنـد و با حضور خود ایشان را می رنجاندنـد؟ آیا آن ها نیز می توانسـتند ادّعا کننـد که به صـرف رفع مانع از حضورشان در محضـر امام، مقبول و مأذون به ورود بوده انـد؟ درست است که ما از مرتبه ی دشـمنی با اهل بیت، مبّرا هستیم و به لطف خـدا اهل محبّت و مودّت ایشان می باشـیم، امّا این حقیقت تلـخ، انکار ناشدنی است که در بسـیاری اوقات با عمل خود و بدون آن که آگـاه باشـیم بـا آن ذوات مقـدّسه، ستیز کرده ایم و آنان را از خود رنجیـده خاطر ساخته ایم. با این حال نمی توانیم حضور فیزیکی خود را در صحن

و سرای امام به عنوان پذیرفته شدن خود از سوی ایشان تلقّی کنیم. پس در هر حال باید مضطرب باشیم که نکند به دیده ی رضا و پاسخی پذیرا با ما ملاقات نکنند. در نقل دیگری از روایت ابوبصیر که با حالت جنابت برحضرت صادق علیه السّلام وارد شده بود، آمده است که:

روایتی دیگر از برخورد تند امام صادق علیه السّلام با ابوبصیر در حالی که جنب بود و وارد بر آن حضرت شد.

فَدَخَلنا عَلَیهِ وَ أَحَدَّ النَّظَرَ عَلَیهِ وَ قالَ: هکَذا تَدخُلُ بُیُوتَ الأَنبیاءِ وَ أَنتَ جُنُبٌ؟!

ابوبصیر عرضه داشت:

أَعوذُ بِاللهِ مِن غَضَبِ اللهِ وَ غَضَبِکَ فَقالَ: أستَغفُرِاللهَ وَ لا اَعُودُ. (۱)

به خدا پناه می برم از غضب خداوند و غضب شما! از خدا طلب مغفرت می کنم و بار دیگر این گونه نمی آیم!

لزومی ندارد سبک کرم امام علیه السّلام به مذاق ما خوش بیاید.

ابوبصیری که از دوستان خاصّ امام صادق علیه السّلام است، به خاطر خطایش مغضوب و مردود می گردد. در این حال آیا کرم این بود که به او تذکّر نمی دادند و یادآور خطایش نمی شدند؟ اتّفاقاً به عکس، لازم نیست که نحوه ی کرمی که دارند به مذاق ما خوش بیاید و برخوردشان را بپسندیم. تفضّل و کرم امام می تواند به این باشد که با هشداری خشم آلود ما را به گناه و خطایمان متذکّر کنند و این گونه زمینه ی ترک گناه و بستر سعادتمندی و عاقبت به خیرییمان را فراهم نمایند و این خود لطفی است که ظاهری تلخ امّا نتیجه و باطنی شیرین دارد.

البتّه اگر کسی را بپذیرند و میزبانش را به عهده گیرند، او را ».

۱- رجال الکشّی، ص ۱۷۰و۱۷۱ ذیل عنوان «فی أبی بصیر».

فوق العـاده اکرام و انعـام می کننـد، امّا معلوم نیست که یقیناً ما را هم چون میهمانان خاصّ خود پـذیرا شونـد و آن گونه که با خوبـان و مقبولان می کننـد با ما نیز همان کننـد. برای آن که نحوه و کیفیّت مهمان نوازی ائمّه را در مورد کسانی که پـذیرفته می شوند بهتر فهم کنیم، روایت ذیل را از نظر می گذرانیم:

اگر بپذیرند چه نیکو می پذیرند!

قومی از [شـهر] جهینه بر امـام صادق علیه السّـلام وارد شدنـد و آن حضـرت با مهمان نوازی پـذیرائیشان کردنـد. وقتی آهنگ باز گشت داشـتند، امام علیه السّـلام توشه ی سـفر و صـله و هدیه به آنان عطا فرمودند، سپس به غلامان خود فرمودند: « [از آن ها] فاصله بگیرید و برای رفتن، یاریشان نکنید!» وقتی از بستن بارهایشان فراغت یافتند برای وداع [به خدمت حضرت] آمدند و عرضه داشتند:

«یابن رسول الله! از ما پذیرایی نیکویی کردی و فراوان به ما بخشیدی، سپس به غلامانت امر کردی که یاریمان نکنند؟»

حضرت فرمودند:

إِنّا أَهلُ بَیتٍ لا نُعینُ أَضیافَنا عَلی الرِّحلَهِ مِن عِندِنا.

ما اهل بیتی هستیم که مهمانان را برای رفتن از پیش خود یاری نیم دهیم! (۱)

باید گمان نکو داشت.

اگر این افتخار را به کسـی بدهنـد و او را به عنوان «ضـیف» و مهمان خود بپذیرند، بهترین و زیباترین ضـیافت را برای او انجام می دهند و از کرامات خود سـیرابش می کنند. نگرانی از این است که نکند این روال را در مورد شخص ما به اجرا نگذارند و در مورد مـا خلاف آن چه می پسـندیم عمل کننـد و ما را مصـداق همین ضـیافت نیکو و عطای جزیل و وافر قرار ندهنـد. البتّه باید به خدا و ولیّش حسن ظن داشت، چون به ما وعده داده اند که با هر کس بر اساس گمانش عمل می کنند. امام۹.

۱- الامالی (صدوق)، مجلس ۸۱، ح ۹.

رضا علیه السّلام می فرمایند:

أَحسِن بِاللهِ الظَّنَ فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ أَنا عِندَ حُسنِ ظَنِّ عَبدِیَ المُؤمِنِ بی إن خَیرٌ فَخَیرٌ وَ إن شَرٌّ فَشَرٌّ. (۱)

به خدا گمان نیکو داشته باش که خدای عزوجل می فرماید: من نزد حسن ظنّ بنده ام به خود هستم؛ اگر گمان او نیکو باشد [من نیز] به نیکویی [با او برخورد می کنم] و اگر بد باشد با بدی [با او عمل می کنم.]

رجاء مؤمن به اندازه ی خوف اوست.

امّا باید توجّه کرد که امید مؤمن امیدی گره خورده با بیم است و همان قدر که باید به خدا و اهل بیت گمان نیکو داشته باشیم، همان قدر باید از طرد و ردّ خود بهراسیم چرا که اساساً میزان حسن ظنّ انسان را به خداوند، اندازه ی خوف او از پروردگارش تعیین می کند!

فَإنَّ العَبدَ إنَّما یَکونُ حُسنُ ظَنِّه بِرَبِّه عَلی قَدرِ خَوفِه مِن رَّبِه. (۲)

حسن ظنّ بنده به پروردگارش به اندازه ی خوف او از پروردگارش است.

محبّت بالا و معرفت صحیح باید همیشه همراه یکدیگر باشند و خوف از این که مبادا ما را برانند باید دست توبه و دعایمان را عاجزانه و ملتمسانه بلند کند و امید به این که ما را به مهمانی خود راه بدهند، باید راهی زیارتمان نماید. امیدِ تنها انسان را متوقّع می کند و توقّع بی جا او را به تجرّی و جسارت به مولا و مزور می کشاند. خوفِ تنها نیز به یأس می انجامد و محبّت را کم رنگ می کند ولی اگر این دو به یک اندازه همراه هم باشند انسان دائماً میانشان حرکت می کند و از حدّ تعادل خارج نمی شود. نه به خود غرّه می گردد و نه به زیارت پشت می کند؛ نه خود را میهمان پذیرفته شده می داند و نه از ترس مردود شدن از آستان۷.

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۵، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السّلام.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۲۷.

اهـل بیت، به یـأس می افتـد؛ بلکه دائم از ردّ خـود خـائف است و به قبـول خـود امیـدوار و سـعی و تکـاپو می کنـد خود را به شرایطی نزدیک نمایـد که احتمال پـذیرفته شـدنش را هر چه بیشتر بالا ببرد و احتمال ردّش را کمتر کنـد. این مسائل روح اذن دخول را تشـکیل می دهنـد، آن را از حـدّ ظاهر ارتقا می بخشـند و سازندگی زیارت را نمایانتر می کنند. بنابراین رعایت ادب ظاهری اذن دخول تنها یک شـرط لازم ورود به خدمت امام است و شرط لازم دیگر این است که امام علیه السّلام واقعاً به فرد زائر اجازه ی ورود دهند.

نقـل است که مرحوم حـاج مقـدّس گاه بر در آسـتانه ی حرم، مـدّتی می ایسـتاد و اجازه می خواست سـپس می فرمود: «اجازه ندادنـد» و بـاز می گشت. (۱) گـاهی نیز دوسـتان همسـفر ایشان اذن دخول می خواندنـد، به حرم مشـرّف می شدنـد و پس از مدّتی که زیارتشان پایان می یافت و باز می گشـتند، می دیدند ایشان هنوز با تضـرّع و خضوع و تذلّل و گره مشغول طلب اذن برای ورود است. (۲)

یقیناً ما در این رتبه و درجه نیستیم که اجازه دادن یا نـدادن اهل بیت را متوجّه شویم و این قدر معرفت نداریم که ساعتها بر در بمانیم و با زاری، اذن طلبیم. امّا این رفتارهای مخلصانه به ما یادآوری جدّی می کند که یک وقت ورود به محضر اهل بیت را حقّ خود یا امر عادی نشـماریم و برای خود مرتبه ای قائل نشویم و سـر خود را فرو افکنیم و پشـیمانی خود را در دل و ظاهر به مولای خود ارائه دهیم تا بتوانیم امیدوار به پذیرایی و گره گشایی ایشان باشیم. ت.

۱- ناقل این قضیّه مرحوم استاد علاّمه ی کرباسچیان در درس های اخلاق بوده اند.
۲- ناقل این قضیّه حاج آقای شریفی از محترمین تهران و از دوستان صمیم حاج مقدّس است که در سفرش به کربلای معلّی - به همراه آن مرحوم - شاهد آن بوده است.

ادب سوم:آستان بوسی

مرحوم علّامه ی امینی رحمه الله درکتابی با عنوان «أدب الزّائر لمن یمّم الحائر» (ادب زائری که قصد حائر حسینی دارد) هشتاد ادب از آداب زیارت را همراه با مستندات آن طرح کرده اند و ده ادب را نیز خاصّ بانوان زائر بر شمرده اند. در ادب چهلم از این کتاب چنین سفارش می کنند:

وَ قَبِّلِ العَتَبَهَ وَ هُوَ أَدَبٌ لِعامَّهِ المَشاهِدِ. (۱)

و آستانه [ی مقدّسه] را ببوس و این ادب [اختصاص به حرم حسینی ندارد و مربوط به] همه ی مشاهد [مشرّفه ی ائمّه] است.

توصیه ی امام صادق علیه السّلام به عتبه بوسی

سپس از میان زیارات مأثور ائمّه به شواهدی در این باره استناد می کنند؛ یکی از آن ها زیارت امیرالمؤمنین علیه السّلام است. صفوان جمّال - راوی این زیارت - نقل می کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

... ثُمَّ قَبِّلِ العَتَبَهَ وَ قَدِّم رِجلَکَ الیُمنی. (۲)

سپس عتبه را ببوس و پای راستت را [در ورود] مقدّم کن.

این زیارت شریف را بزرگان امامیّه چون شیخ مفید، سیّد بن طاووس و شهید اوّل در کتابهایشان ذکر کرده اند. صاحب الغدیر در اثبات وارد بودن این ادب (آستانه بوسی) به برخی زیارات که مرحوم علّامه ی مجلسی نقل فرموده اشاره می کند؛ آنجا که (در زیارت جامعه ی ائمّه المؤمنین) خطاب به ائمّه ی طاهرین چنین عرضه می داریم:

وَ واشَوقاهُ إِلی تَقبیلِ أَعتابِکُم وَ الوُلوجِ بِإِذنِکُم لِأَبوابِکُم وَ تَعفیرِ الخَدِّ عَلی أَریجِ تُرابِکُم... .(۳)۵

ص: ۲۱۴

۱- ادب الزّائر، ادب ۴۰، ص ۱۸.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۴.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۵.

وه که چه شوقی دارم بر بوسیدن آستانه های [مشاهد] شما و داخل شدن از درهای [خانه های] شما به اجازه تان و صورت نهادن بر تربت خوشبوی شما... .

آستان بوسی در زیارت جامعه ی ائمّه المؤمنین

آستان بوسی، سجده نیست.

واضح است که عتبه بوسی، مصداق عبادت امام نیست، بلکه این نحوه عرض ارادت به امر پروردگار صورت می پذیرد؛ بنابراین عبادت خدا محسوب می شود. امّا اگر زائر با زانو زدن و سر فرود آوردن، آستانه ی حرم امام را ببوسد یا به خاطر این که نعمت عظمای زیارت نصیبش شده به نیّت سجده ی شکر برای خدا، سر بر عتبه ی مقدّسه بساید عملی بسیار نیکو را به جای آورده است.

بیان مرحوم علاّمه ی امینی درباره ی آستان بوسی

علاّمه ی امینی سپس برای آن که صحّت و اصالت این عمل را در سیره ی بزرگان نشان دهد به شیوه ی علمای عظام دین استشهاد می کند و می فرماید:

... مرحوم کفعمی در کتاب مصباح به این ادب تصریح نموده است و آن را از آداب زیارت برشمرده و شیخ شهید ما (مرحوم شهید اوّل) در کتاب دروس فرموده که این [عمل] سیره ی امامیّه است. علاّمه محدّث نوری نیز آن را جزء آداب زیارت دانسته و علاّمه مامقانی رساله ای را منحصراً در این زمینه نگاشته است. روایت شده که از شیخ الطّائفه - مرحوم شیخ انصاری - درباره ی بوسیدن عتبه نظر خواستند ایشان فرمودند: «من آستانه ی حرم حضرت ابالفضل العباس علیه السّلام را می بوسم، چه رسد به اعتاب مشاهد ائمّه علیهم السّلام، [این عمل من] نه به خاطر مشهد اوست [که این جای خود دارد] بلکه [در مرتبه ی پایین تر] به خاطر آن است که [آنجا] قدمگاه زوّار ایشان می باشد.» و زعیم شیعه - مرحوم آیه الله میرزا محمّد تقی شیرازی (میرزای کوچک) - نیز در هنگامی که آستان حرم حرّ بن یزید ریاحی رضوان الله علیه را می بوسید مشاهده شد و شکّی نیست سیره ی شیعه بر این قرار گرفته است. (۱)۹.

۱- ادب الزّائر، ادب ۴۰، ص ۱۸و۱۹.

در نهایت نتیجه گیری مرحوم علاّمه ی امینی این است که مسلّماً عادت شیعیان عمل به این ادب شریف بوده است (۱) و با این تفاصیل و شواهد بی تردید عملی است ممدوح و پسندیده.

خاک بوسی پس از آستان بوسی

در ادب چهل و هفتم نیز مرحوم علاّمه ی امینی این گونه به زوّار توصیه می کند:

[به حضور امام که آمدی] زمین پیش رویش را بوسه زن [و خاک مقابلش را بر لب گذار] همان گونه که پیش از تو آنانی که بر ایشان (اهل بیت علیهم السّلام) در زمان حیاتشان وارد می شدند چنین می کردند؛ براساسی که از احادیث، ظاهر است. (۲)

ادب چهارم:طواف

طواف به دور قبر امام، خود - فی نفسه - عبادت و ادبی ممدوح در روضه های مقدّسه ی معصومین است. این عمل اختصاص به خانه ی کعبه ندارد بلکه طواف گرد مزار شریف ائمّه نیز به مؤمنان توصیه شده است و به هیچ وجه شبهه ی شرک در مورد آن نمی رود. به علاوه، شواهد محکمی درباره ی جایز و ستوده بودن آن از قول و تقریر و عمل معصومین علیهم السّلام - که هر یک بر پیروان ایشان حجّت است - وجود دارد.

تقریر معصوم از طواف

در روایتی منقول از بانویی به نام امّ سعید الأحمسیّه آمده است که می گوید:

وارد مدینه شدم و الاغی کرایه کردم تا به دور قبور شهدا [ی احد] طواف کنم [با خود] گفتم: «باید [حضور خود در مدینه را با دیدار] فرزند رسول خدا [امام صادق علیه السّلام] آغاز کنم و بر ایشان وارد شوم.» [چنین کردم و] در بازگشت بسوی کسی که مرکب را از او کرایه ۱.

ص: ۲۱۶

۱- عبارت مرحوم علاّمه ی امینی چنین است: «لا شکّ أنّ سیره الشیعه قائمه علی ذلک» (ادب الزّائر، ادب ۴۰، ص ۱۹).

۲- ادب الزّائر، ادب ۴۷، ص ۲۱.

کرده بودم، مدّتی اندک تأخیر کردم، پس مرا صدا زد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«امّ سعید چه شده است؟» عرضه داشتم: «فدایت شوم مرکبی کرایه کرده ام تا به دور قبور شهدا طواف کنم.» فرمودند: «آیا می خواهی تو را خبر بدهم که آقای شهیدان کیست؟» عرض کردم: «آری.» فرمودند: «حسین بن علی علیه السّلام [با تعجّب] گفتم: «همانا او سیّدالشّهداء است؟!» (چون این لقب پیش اباعبدالله به حضرت حمزه علیه السّلام اطلاق می شد و بنابراین تغییر آن برای برخی تازگی داشت.) حضرت فرمودند: «آری.» گفتم: «برای زائر او چه [بهره ای از ثواب] است؟» فرمودند:

حَجَّهٌ وَ عُمرَهٌ وَ مِنَ الخَیرِ هکَذا وَ هکَذا. (۱)

حجّی و عمره ای و از خیر و خوبی چنین و چنان.

امّ سعید می خواست به گرد قبر شهدای والا مقامی طواف کند که هیچ یک امام نبودند. امام صادق علیه السّلام علاوه بر تأیید اصل طواف بر گرد قبور این بزرگواران، او را با حضرت سیّدالشّهداء آشنا کردند و این گونه اولویّت طواف بر گرد قبر آن حضرت را به او نمایاندند. این شاهدی بود از تقریر امام بر چنین عمل نیکویی.

شواهدی از قول امام معصوم در جواز طواف

امّا از قول ائمّه علیهم السّلام نیز شواهدی بر نیکویی و پسندیده بودن طواف به دور قبر امام علیه السّلام موجود است. در زیارت شریف جامعه ی ائمه المؤمنین رو به حضرات ائمّه چنین عرضه می داریم:

بِأَبی وَ أُمّی یا آلَ المُصطَفی! إنّا لا نَملِکُ إلّا أن نَطُوفَ حَولَ مَشاهِدِکُم وَ نُعَزّیَ فیها أَرواحَکُم عَلی هذِهِ المَصائِبِ العَظیمَهِ الحالَّهِ بِفِنائِکُم. (۲)۷.

ص: ۲۱۷

۱- کامل الزیّارات، باب ۳۷، ح ۵.
۲- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۷.

پدر و مادرم فدایتان ای اهل بیت مصطفی! ما چیزی نداریم جز این که به دور مشاهد شما طواف کنیم و در آن ها ارواح شما را به خاطر مصیبت های بزرگی که بر شما رفته است، تعزیت دهیم.

توصیه ی مرحوم علاّمه ی امینی به زوّار اباعبدالله چنین است:

«به دور ضریح بگرد و از چهار جانب آن را ببوس همانگونه که این مطلب در کتاب های مزار شیخ مفید و سیّد بن طاووس و کتاب اقبال و مزار شهید آمده است.»(۱)

سپس به نقل از جناب ابوحمزه ی ثمالی در باب اعمال حائر مقدّس حسینی فرمایشی از امام صادق علیه السّلام را ذکر می کند:

ثُمَّ دُر فی الحائِرِ وَ أنتَ تَقولُ: یا مَن إلَیه وَفَدتُ وَ إلَیهِ خَرَجتُ وَ به استَأجَرتُ... .

سپس به دور حائر [حسینی] بگرد در حالی که می گویی: ای آن که بر او وارد شده ام و به سوی او [از خانه] خارج گشته ام و به او پناه آورده ام... .

در باب عمل امام نیز - که تأسّی به آن شایسته و لازمه ی دنباله روی از ایشان است - به نقل برخی از روایات وارد شده می پردازیم.

شواهدی از عمل معصومین در جواز طولف

در روایتی از یحیی بن اکثم - قاضی سنّی مذهب که با امام جواد علیه السّلام مناظره می کرده - نقل شده است:

روزی داخل مسجد النّبی شدم تا به دور قبر رسول خدا طواف کنم، محمّد بن علی الرضا علیهما السّلام را دیدم که چنین می کند و [همانجا] درباره ی مسائلی که داشتم با ایشان مناظره کردم... .(۲)

امام صادق علیه السّلام درباره ی ادای احترام امیرالمؤمنین علیه السّلام به سرزمین کربلا می فرمایند:۹.

ص: ۲۱۸

۱- کامل الزّیارات، زیارت امام حسین علیه السّلام، زیارت ۱۷، ادب الزّائر، ادب ۶۵، ص ۲۹-۳۱.
۲- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب ما یفصل به بین دعوی المحقّ و المبطل ...، ح ۹.

امیرالمؤمنین علیه السّلام با مردم می رفتند، تا این که به یک میلی یا دو میلی کربلا رسیدند؛ حضرتش از کاروانیان پیش افتادند تا این که به مصارع شهدا (جایی که شهدای کربلا به خاک افتاده اند) رسیدند و فرمودند: «در اینجا دویست نبی، دویست وصی و دویست نواده ی پیامبر به شهادت رسیده اند.» سپس [به دور آن منطقه] طواف کردند در حالی که پاهایشان از رکاب بیرون بود و می فرمودند:

مُناخُ رِکابٍ وَ مَصارِعُ الشُّهَداءِ لا یَسبِقُهُم مَن کانَ قَبلَهُم وَ لا یَلحَقُهُم مَن أَتی بَعدَهُم. (۱)

[این سرزمین] اقامتگاه اُشتران و جای به خاک افتادن شهدا[یی] است که نه کسی پیش از آنان بر آن ها سبقت جسته است و نه کسی پس از ایشان [در شرافت] به آن ها می رسد.

روایتی دیگر نیز درباره ی حضرت صدّیقه ی طاهره است که ایشان پس از پیامبر اکرم به دور قبر پدر طواف می کردند و می فرمودند:

إِنّا فَقَدناکَ فَقَد الأَرضِ وابِلَها. (۲)

ما تو را از دست داده ایم [آن گونه] که زمین بارانش را از کف می دهد.

برداشت مغرضانه ای از یک روایت

در برخی اندیشه های پوچ و متأثر از فرقه ی ضالّه ی وهابیّت چنین تبلیغ می شود که: «هیچ کس... مجاز نیست که مراسم عبودیّت از نماز، سجده... و طواف و غیر این ها را برای کسی جز خداوند معمول دارد. اختصاص این اعمال برای حق تعالی از کتاب و سنّت ثابت می شود و از ضروریّات اسلام است» (۳) سپس در مقام تعلیل این سخن در زمینه ی طواف گرد قبور ائمّه روایتی از امام صادق علیه السّلام، مغرضانه، تقطیع می شود۲.

۱- کامل الزّیارات، باب ۸۸، ح ۱۲.

۲- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۳۱.

۳- راهی به سوی وحدت اسلامی، ص ۹۲.

و مورد استشهاد قرار می گیرد: «حدیث مروی از امام صادق علیه السّلام در کتاب علل الشّرایع اثر صدوق و وسائل الشّیعه اثر شیخ حرّ عاملی که فرمود: لا تَطُف بِقَبرٍ - به دور قبری طواف مکن - [شاهد این ادّعاست]...»

با رجوع به منابعی که ذکر شده، نقل کامل این روایت را چنین می بینیم. درکتاب علل الشّرایع، مرحوم شیخ صدوق از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است:

لا تَشرَب وَ أَنتَ قائِمٌ وَ لا تَطُف بِقَبرٍ وَ لا تَبُل فی ماءٍ نَقیعٍ فَإِنَّهُ مَن فَعَلَ ذلِکَ فَأَصابَهُ شَیءٌ فَلا یَلو مَنَّ إِلّا نَفسَهُ. (۱)

بیان مرحوم علّامه ی مجلسی درباره ی لا تطف بقبر

عبارت نخست روایت (لا تشرب و انت قائم) - [آب] ننوش در حالی که ایستاده ای - مستند فقها در باب کراهت ایستاده آب نوشیدن در شب قرار می گیرد (۲) و جمله ی سوم (لا تبل فی ماء نقیع) - در آب راکد بول نکن - اشاره به کراهت بول نمودن در آب راکد دارد امّا در باب جمله ی دوم (لا تطف بقبر) به بیانی از مرحوم علّامه ی مجلسی (که ذیل روایتی شبیه روایت فوق آمده) توجّه کنید:

ایشان در بیان روایت «لا تشرب و أنت قائم و لا تبل فی ماء نقیع و لا تطف بقبر...» می فرمایند:

«طوف» حدثی است که [پس] از طعام سر می زند ... و در کتاب قاموس [آمده]: طوف [به معنای] غائط است و «طاف» یعنی رفت که مدفوع کند مانند «اِطّافَ» بر وزن افتعل. (۳)

بر اساس آن چه مرحوم مجلسی از کتب لغویین به عنوان شاهد آورده اند، طواف غیر از معنای خود معنای دیگری نیز دارد و آن ۱.

ص: ۲۲۰

۱- علل الشّرایع، ج ۱، ص ۲۸۳.
۲- منهاج الصّالحین آیه اله سیستانی، ج ۳، مسأله ی ۹۵۱.
۳- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۶۱.

«تغوّط» - مدفوع کردن - است. در روایت مذکور، امام علیه السّلام به خاطر حرمتی که قبور مؤمنان دارد افراد را از تغوّط بر قبور نهی فرموده اند و مفسده ای را که بر این سه عمل - ایستاده آب خوردن - بول در آب راکد و تغوّط بر قبور - مترتّب می شود، بر عهده ی خود شخص نهاده اند:

فَإِنَّهُ مَن فَعَلَ ذلِکَ فَأَصابَهُ شَیءٌ فَلا یَلو مَنَّ إلّا نَفسَهُ.

پس هر که چنین کرد و مشکلی برایش ایجاد شد، جز خودش را ملامت نکند.

به هر روی شواهد لغوی فراوان و نیز سیاق جملات روایت، این احتمال را که منظور از جمله ی «لا تطف بقبر» نهی از طواف به دور هر قبری باشد بسیار تضعیف می کند. (۱)

چنانکه مرحوم علّامه ی مجلسی نیز این احتمال را در نهایت، منتفی می دانند و تصریح می کنند:

گمان ندارم که پس از درنگ راستین شک کنی ... که اظهر آن چیزی است که ذکر کردیم. (۲)

البتّه با فرض بسیار بسیار ضعیف اگر بپذیریم که این جمله از روایت از گردیدن به دور هر قبری نهی می کند، معلوم است که قول و تقریر و عمل امام - که از آن شاهد آوردیم - مفاد این روایت را تخصیص می زنند و نهی آن را در ارتباط با طواف به دور مزار معصومین مرتفع می سازند. به هر حال این ادب به خودی خود عبادت است و جزء سنتهایی است که ائمّه و پیروان ایشان آن را رعایت کرده و می کنند.۸.

ص: ۲۲۱

۱- مرحوم علّامه ی مجلسی رحمه الله در جلد ۶۶، ص ۴۵۹ و جلد ۸۰، ص ۱۷۳ نیز به توضیح عبارت «لا تطف بقبر» پرداخته اند و در هر دوی آن ها شواهد فراوانی از کتب لغت آورده اند که یک معنای «طواف» را «مدفوع کردن» می دانند.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۸.

ادب پنجم:فرو بردن صدا

غَضّ صوت - فرو بردن صدا - در محضر و حریم معصوم، ادب دیگری است که علاّمه ی امینی زوّار امام حسین علیه السّلام و همه ی ائمّه را به رعایت آن فرا می خوانند، ایشان می گویند:

بر تو باد به فرو بردن صدا در آن (حرم امام حسین علیه السّلام) و در همه ی مشاهد [معصومین]. (۱)

آیه ای که دلیل این ادب است.

بیان مرحوم علاّمه ی امینی در مورد آیه ی غضّ صوت

سپس آیات شریف سوره ی حجرات را ذکر می کنند و نحوه ی استفاده ی علما از آن را برای حکم نمودن به این ادب تشریح می نمایند:

عدّه ای از علما [در بیان لزوم رعایت این ادب] به این فرمایش خدای متعال استدلال کرده اند:

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا لا تَرفَعُوا أَصواتَکُم فَوقَ صَوتِ النَّبیِّ وَ لا تَجهَروا لَهُ بِالقَولِ کَجَهرِ بَعضِکُم لِبَعضٍ أَن تَحبَطَ أَعمالُکُم وَ أَنتُم لا تَشعُرونَ.

إِنَّ الَّذینَ یَغُضُّونَ أَصواتَهُم عِندَ رَسولِ اللهِ أُولئِکَ الّذینَ امتَحَنَ اللهُ قُلُوبُهم لِلتَّقوی لَهُم مَغفِرَةٌ وَ أَجرٌ عَظیمٌ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهای خود را از صدای پیامبر بلندتر مکنید و همچنان که با یکدیگر بلند سخن می گویید با او به آواز بلند سخن مگویید که اعمالتان بدون آن که متوجّه شوید، از بین می رود. کسانی که در نزد پیامبر خدا صداهایشان را پایین می آورند، همانهایند که دلهایشان را به تقوا آزموده است. از برای آن هاست آمرزش و پاداشی بزرگ.

«و به این [آیه دو مقدّمه] افزوده اند: [نخست آن که] حرمت او (رسول خدا) در زمان مرگ و حیاتش یکی [و در هر دو پاسداشتنی]۲.

ص: ۲۲۲

۱- ادب الزّائر، ادب ۶۰، ص ۲۵.

۲- سوره ی حجرات، آیه ۳و۲.

است و [دوم آن که] حرمت ائمّه ی هدی همانند حرمت نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است [و با این دو مقدّمه رعایت این ادب را در حرم های همه ی معصومین الزامی شمرده اند]» (۱)

نهی از «جهر» - که آیه ی مذکور حاوی آن است - به این معنا نیست که سخن گفتن در روضه های مقدّسه تنها به صورت اخفات (آن گونه که در نمازهای ظهر و عصر رایج است) جایز می باشد، بلکه منظور این است که در محضر امام صدایی بلند نشود؛ چه برای زیارت و چه برای غیر آن. در این زمینه از سوی مرحوم علاّمه ی امینی به قول علاّمه ی مجلسی اشاره رفته است:

بیان مرحوم علاّمه ی مجلسی در مورد غضّ صوت

علاّمه ی مجلسی با استدلال به آن چه ذکر شد می فرماید:

«فرو بردن صدا نزد قبر نبی اکرم لازم است و [نیز] بالا نبردن صدا (از حالت عادی و عرفی) نه به زیارت و نه غیر آن و هم چنین است نزد قبور سایر ائمّه.» (۲)

شواهدی از سیره ی علمای عظام شیعه در نهی از بالا بردن صدا

ایشان سپس به ذکر دو نمونه از رفتار علمای بزرگ در آستانه های مقدّسه ی معصومین می پردازند و می گویند:

مرحوم علاّمه ی محدّث نوری در «تحیّه الزّائر» [حفظ] این ادب را در سطح بالاتری [نیز] الزامی دانسته و شدیداً از بالا رفتن صدا حتّی برای اذان نهی کرده اند؛ به علاوه شیخ الطّائفه، شیخ محمّد طه نجف، به حرم عسکریّین وارد شدند در حالی که صداها به اذان بلند بود، ایشان افراد را منع کردند با آیه ای از قرآن که:

«ما لَكُم لا تَرجُونَ لِلهِ وِقاراً (۳)

چرا حرمت خداوند را نگاه نمی دارید؟» (۴)۶.

ص: ۲۲۳

۱- ادب الزّائر، ادب ۶۰، ص ۲۵و۲۶.

۲- ادب الزّائر، ادب ۶۰، ص ۲۶.

۳- نوح/۱۳.

۴- ادب الزّائر، ادب ۶۰، ص ۲۶.

سخن گفتن در مورد مسائل دنیوی و چرخیدن زبان به گفتارهایی که ارتباطی با دعا و قرآن و زیارت ندارد در محضر معصوم، اسائه ی ادب محسوب می شود؛ حتّی اگر این گفتگو به صورت نجوا باشد. برای فهم لزوم پرهیز از چنین کاری کافی است به این نکته ی مهم که «حرمت امام در حالت مرگ و حیاتش ذرّه ای تفاوت ندارد» توجّه داشته باشیم، آن وقت همانطور که در محضر امام زنده جسارت چنین کاری را نداریم درکنار قبر مطهّر او نیز آن می کنیم که اقتضای ادب است.

ترک سخنان لغو و غضّ صوت، در حضور امام، لازمه ی ایمان به حرمت ایشان است.

فراتر از این، حتّی اگر آن چه به آن تفوّه می کنیم متن زیارت نامه، قرآن یا دعاست حق نداریم برای قرائت آن ها صدای خود را از حدّ معمول بالاتر ببریم. نیز در برخی مشاهد مشرّفه در هنگام اذان مشاهده می شود که افراد مختلفی و هر یک به صورتی و صدایی شروع به اذان گفتن می کنند و آرامش فضای روضه ی مقدّس امام را به هم می زنند؛ غافل از این که معلوم نیست امام علیه السّلام اجازه ی چنین کاری را به تک تک ایشان داده باشند. در هنگام زیارت یا حتّی روضه خوانی و مدّاحی یا فرستادن صلوات در محضر امام علیه السّلام باید توجّه داشت که حرمت حضور امام حفظ شود و حالت افراد همانند وقتی که در این حریم نیستند، نباشد. مثلاً افرادی که در هنگام مدّاحی یا صلوات در حضور امام بی توجّه صدای خود را رها می کنند، فضای زمزمه و خضوع را خواه ناخواه بر هم زده اند و طبعاً نمی توانند خود را مؤدّب برابر امام بدانند. به هر روی توجّه به مقامی که در آن قرار داریم و بزرگواری که در محضر اوییم، ما را از انجام بسیاری کارها که در حالت عادی شاید مستحسن هم باشد بر حذر می دارد و ما را به مواظبت همراه با حساسیّت در رفتارمان فرا می خواند.

ادب ششم:نماز اوّل وقت مقدّم بر زیارت

مرحوم شهید اوّل - از فقهای صاحب نام شیعه (۱)- اقامه ی نماز را در حرم معصومین - در هنگام برقراری نماز جماعت و اوّل وقت - بر زیارت ترجیح داده اند و فتوایشان این است:

فتوای مرحوم شهید اوّل در باب تقدّم نماز اول وقت بر زیارت

«هرکه به مشهد [امام] وارد شد در حالی که امام [جماعت] مشغول نماز بود، پیش از زیارت به نماز ابتدا کند و هم چنین در هنگامی که وقت نماز (اوّل وقت) شده [فرد ابتداءً نماز بگزارد] و گر نه آغاز نمودن به زیارت اولی است؛ چرا که غایت مقصد [زائر] آن است.» (۲)

حتّی ایشان در هنگام حلول وقت نماز، حکم به قطع زیارت می کنند، اقدام به نماز را دارای ثواب بیشتری معرّفی می نمایند، امر دیگران به توقّف زیارت و اقامه ی نماز را وظیفه ی زائر می دانند و می فرمایند:

«و اگر [در میان زیارت] نماز اقامه شد، مستحب است زوّار، زیارت را قطع کنند و رو به نماز آورند. ترک [نماز اوّل وقت نیز] مکروه است (ثواب زیارت در آن هنگام کمتر است) و بر کسی که می بینند [افراد دیگر اقدام به نماز نمی کنند] لازم است که به آن امرشان کند.» (۳)

اهمّیّت نماز اوّل وقت

نماز و خصوصاً نماز اوّل وقت در فرمایشهای ائمّه ی طاهرین بسیار ۶.

ص: ۲۲۵

۱- مرحوم شیخ محمّد بن مکّی بن محمّد بن حامد العاملی جزینی (۷۸۶-۷۳۴ ه.ق.) این فقیه نامدار از ستارگان درخشان آسمان فقاهت شیعه است که در این زمینه دهها کتاب از خویش بجای نهاده است او در طول عمر شریفش به بسیاری از بلاد اسلامی چون مصر، دمشق و بیت المقدّس ... سفر نمود و به تبلیغ مذهب حقّه ی جعفریّه پرداخت. این بزرگوار در نهایت به خاطر همین مجاهده های علمی در دمشق از سوی یک قاضی ملک مذهب به قتل محکوم شد. این عالم بزرگوار را با شمشیر به شهادت رساندند، سپس به صلیب کشیدند و سنگسار نمودند و پیکر مطّهرش را نیز سوزاندند. ایشان اولین عالم شیعی هستند که ملقب به شهید گشته اند. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به الفوائد الرّضویه، ج ۲، ص ۶۵۳-۶۴۵).

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۶.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۶.

مورد تأکید قرار گرفته است. در روایات، اقامه ی نماز در اوّل وقت را یکی از ملاکهای شیعه بودن معرّفی کرده اند. از قول امام علیه السّلام نقل است که: «شیعیان ما را در سه موقف امتحان کنید.» و در بیان یکی از آن ها فرموده اند:

عِندَ مَواقیتِ الصَّلاهِ کَیفَ مُحافَظَتُهُم عَلَیها. (۱)

در هنگام نماز که چگونه بر مراقبت از آن (به خصوص اوّل وقت) همّت می گمارند.

نماز: بهترین امر عبادی

روایات در زمینه ی اهمّیّت نماز، بسیار فراوانند و این نشان می دهد که تلقّی ما از نماز چقدر با آن چه ائمّه از این شریف ترین عمل عبادی دریافته اند، فاصله دارد. پیامبر اکرم درباره ی اهمّیّت نماز می فرمایند:

الصَّلاهُ خَیرُ مَوضُوعٍ فَمَن شاءَ استَقَلَّ وَ مَن شاءَ استَکثَرَ. (۲)

نماز بهترین [عبادتی است که] وضع شده، پس هر که بخواهد آن را کم بجای آورد و هر که بخواهد بسیار.

لذیذترین حالات اولیاء خدا که در آن بیشترین تقرّب را به درگاه الهی ادراک می کرده اند، وقت نماز بوده است و این لذّت، مایه ی چشم روشنی و صفای جانشان بوده است. همه ی ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ایم:

جُعِلَ قُرَّهُ عَینی فی الصَّلاهِ. (۳)

نور چشم من در نماز قرار داده شده است.

نماز: لذّت و نور چشم اولیای الهی

لذّتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نماز می برده اند بر هر تمتّع دنیوی و حتّی خواب و خوراکشان ترجیح و تقّدم داشته است و مسلّماً این نبوده مگر به خاطر معرفت بی همتای پیامبر، نسبت به خدای متعال و ۷.

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳.
۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۰۸و۳۰۹، به نقل از الامامه و التّبصره.
۳- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۷.

شناخت ایشان از منزلت نماز و تأثیرش در اعطای فیض والای معرفه الله.

حالات زیبای نبیّ اکرم در اثنای نماز شب

در بیان حالات شورانگیز نبیّ اکرم در نیمه های شب چنین روایت شده است:

...[پیامبر اکرم] می خفت - آن قدر که خداوند می خواست - پس هنگامی که (نیمه های شب) بیدار می شد، می نشست، سپس دیده به آسمان می دوخت و این آیات از سوره ی آل عمران را قرائت می کرد: إِنَّ فی خَلقِ السَّمواتِ وَ الأَرضِ وَ اختِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الأَلبابِ الَّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِم وَ یَتَفَکَّرونَ فی خَلقِ السَّمواتِ وَ الأَرضِ رَبَّنا ما خَلقتَ هذا باطِلاً سُبحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ. (۱)

«به درستی که در آفرینش آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه هایی برای خردمندان است، کسانی که خدا را در حال قیام و قعود و در حالی که به پهلو خوابیده اند، می خوانند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [و می گویند:] «پروردگار ما! این را باطل نیافریدی، منزّهی تو! ما را از عذاب آتش حفظ کن!»

سپس مسواک می زد و کسب طهارت می کرد و به مسجد می رفت [دو رکعت، دو رکعت] چهار رکعت نماز می گزارد. در رکوعش به قدر قرائت، رکوع می رفت و به قدر رکوع سجده می کرد. آن قدر رکوع را طول می داد که گفته می شد کی سر بر می دارد؟ و آن قدر در سجده بود که گفته می شد کی بر می خیزد؟(سجده و رکوعش بسیار طولانی می شد) سپس به بستر باز می گشت و به قدری که خدا می خواست، می خفت. سپس بیدار می شد و می نشست و آیات [مذکور سوره ی] آل عمران را می خواند و دیده به آسمان۱.

۱- آل عمران/۱۹۰و۱۹۱.

می دوخت، سپس مسواک می زد و طهارت می جست و به مسجد می رفت و [دو رکعت دو رکعت] چهار رکعت نماز می گزارد؛ همانگونه که پیش از این گزارده بود. سپس به بستر باز می گشت و به قدری که مشیّت خدا بود می خفت؛ سپس بیدار می شد و می نشست و آیات [مذکور از سوره ی] آل عمران را تلاوت می فرمود و دیده به آسمان می دوخت. سپس مسواک می زد و کسب طهارت می کرد و به مسجد می رفت؛ نماز شفع و وتر [خویش] را می خواندو بعد از آن دو رکعت [نافله ی صبح] را اقامه می فرمود، سپس برای نماز [صبح] بیرون می آمد. (۱)

اصل، نماز است و باقی مسائل فرع.

اولویّت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حفظ نماز بوده است. و وقتی چیزی برای انسان اهمّیّت فراوان یافت، همواره و درحالات مختلف از خاطرش دور نمی شود و نسبت به آن به هیچ وجه اهمال را مجاز نمی شمرد. این است که وقتی نماز برای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم همه چیز بود، خور و خوابشان نیز به این هدف صورت می گرفت که رمقی برای نماز پیدا کنند. لذّت و بهجت و سرور ایشان و فرزندان پاک نهادشان در نماز بود و هنگام اقامه ی آن هر چیز دیگری به کنار می رفت.

حال اگر ما احساس می کنیم نماز به اندازه ی زیارت برایمان لذّت بخش نیست، باید این را از نقص خویش بدانیم. البتّه به هیچ وجه نمی خواهیم جایگاه زیارت را به عنوان عبادتی شریف و عملی والا انکار کنیم، امّا سخن این است که وقتی در مقام مقایسه ی زیارت و نماز - در اوّل وقت یا زمان اقامه ی جماعت - بر می آییم میان کدامیک ترجیح بدهیم؟ کسانی که قدر نماز را می شناسند و به عظمت و منزلت آن معرفت والایی دارند، کسانی که ارزش نماز را به درستی دریافته اند و شکر این نعمت الهی را عملاً به جای می آورند، نماز اوّل وقت را بر ۸.

۱- بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۲۸.

هر کـار دیگری - حتّی زیارت که خود عبادتی بزرگ است - ترجیـح می دهنـد و این چنین معرفت درجه ی بالای خویش را نسبت به نماز می نمایانند.

از عباداتمان توبه کنیم.

این جاست که به قول مرحوم حاج مقدّس: «باید از عباداتمان دردرگاه خدا توبه کنیم» (۱) چرا که قدر مهم ترین آن ها (نماز) را بـدرستی نمی شناسـیم و متأسـفانه گـاه در ایـن امر مهم و حیـاتی اهمـال و کسـالت می ورزیم. به هر روی، ادب در محضـر معصوم این است که به فرموده و امر او عمـل کنیم و به کـاری که برای او اولویّت بیشتری دارد دست یـازیم؛ نه این که حال و پسـند خود را ملاـک قرار دهیم. اگر بـدانیم که در حـال حیـات معصوم، به محض حلول وقت نماز، ایشان بی درنگ قامت به نماز می بندنـد و حتّی پیش از آن، وقت نماز را انتظار می کشـند، آن وقت بی تأمّل، لازمه ی تعظیم و تکریم امام علیه السّـلام را - در هنگـام زیـارت - ادامه دادن آن نمی دانیم بلکه به احترام توصـیه های اکیـد ایشان، رو به نماز می آوریم و پس از آن اقدام به زیارت می کنیم.

آداب عرفی زیارت

هر ادبی که مورد توصـیه قرار می گیرد لزوماً نبایـد در منطوق صـریح قرآن یا روایت بیان شده و مسـتند به دلیل خاصّـی باشد؛ چرا که دلیـل عامّ هر ادبی بزرگـداشت امام است و در مقام تعیین مصـداق، هر عملی که این عنوان را بر خود بیابـد و درعرف نشانه ی تکریم امام باشد، می تواند در زمره ی آداب زیارت محسوب می شود. لذاست که تعیین مصادیق خاص و د.

۱- مقصود مرحوم حـاج هادی مقـدّس این است که گاه عبادات ما آنچنان مشوبه به سـهل انگاری و بی توجّهی می شونـد که گویی آن هـا را صـرفاً برای رفع تکلیف انجـام می دهیم و به روح و ارزش آن ها توجّه نـداریم. چنین است که نه تنها بایـد از گناهـان توبه نمـاییم بلکه از این گونه عبـادت کردنی هم در درگـاه الهی عـذر خواه باشـیم. بنابراین منظور ایشان توبه از خود عبادت - فی نفسه - نیست، بلکه از آن چه که قبولی و استواری آن از خدشه دار می کند توبه نمود.

مجموعه متناهی از آداب در قرآن و روایات لازم نیست و هر آن چه بتوان از آن به تعظیم امام تعبیر کرد در این مجموعه جای می گیرد و به آن دلیل عام، رجحان شرعی می یابد.

هر امری که مصداق خشوع برابر امام باشد، رجحان شرعی دارد.

به علاوه با تغییر مکانها و زمانها و جوامع مختلف ممکن است این آداب عرفی شکلی دیگر به خود بگیرند و چارچوب ظاهری آن ها تغییر کند؛ امّا روح همه ی آن ها یکی است و آن نکوداشت و خشوع در برابر امام است. البتّه باید دانست اعمالی که با عنوان آداب به آن ها اقدام می شود، نباید مورد منع ائمّه علیهم السّلام قرار گرفته باشند. ما از خم شدن و رکوع در مقابل امام، منع نشده ایم امّا سجده بر امام حرام دانسته شده است، به علاوه به کار بردن تعابیری که ائمّه آن ها را نمی پسندند در مخاطبه با ایشان، مصداقی بی حرمتی شناخته می شود. به عنوان مثال امام را خدا دانستن و شأن ربوبیّت برای او قائل شدن، شرک است و نه تنها معصومین به قائل آن عنایت نمی ورزند بلکه از این قول تبرّی هم می جویند.

به هر طریق،معیار ما در این مقال این است که اگر امام علیه السّلام زنده بودند و ما می خواستیم با ایشان مواجه شویم، در حضور ایشان چه می کردیم و به چه پای بست هایی معتقد می شدیم؟ دست به چه آدابی می زدیم و از چه کارهایی یقیناً اجتناب می ورزیدیم؟ آن وقت اعمالی که در این فضا و به نیّت خضوع در برابر امام انجام می دهیم، (اعم از پشت نکردن به امام، دو زانو نشستن نزد قبر، از پایین پای امام وارد شدن و ...) اگر چه منصوص نیستند امّا همه آدابی پسندیده خواهند بود.

آداب زیارت به نقل از مرحوم شهید اوّل

مرحوم شهید اوّل در کتاب «الدّروس» درصدد بیان آدابی برای زیارت معصومین برآمده اند و چهارده ادب را برشمرده اند. ایشان

ص: ۲۳۰

می فرمایند:

«نخست؛ غسل پیش از ورود به زیارتگاه و بر طهارت بودن (و اگر حدثی حادث شد غسل را اعاده کند) و آمدن به خضوع و خشوع با جامه ای پاک، پاکیزه و نو. دوم؛ ایستادن بر درِ سرای امام و دعا و طلب اذن با عبارات مأثور... سپس هنگام ورود، پای راست خویش را مقدّم کند و در زمان خروج به پای بیرون رود.» (۱)

این دو ادب را پیش از این مفصّلاً شرح دادیم. غیر از این ها جناب شهید، دوازده ادب دیگر ذکر کرده اند و در ادامه ی آداب مذکور به نقل عین آن ها می پردازیم:

ادب سوم: ایستادن کنار ضریح؛ چسبیده به آن یا با فاصله. و این توهّم که دور ایستادن، مقتضای ادب است، پنداری بیش نیست از آن رو که تکیه بر ضریح و بوسیدن آن، منصوص است.

ادب چهارم: هنگام زیارت، رو بسوی مزور داشتن و قبله را در پشت گرفتن. پس از فراغ از زیارت، طرف راست صورت را بر ضریح بگذارد و با حالت تضرّع، دعا کند. آنگاه گونه چپ را بر آن نهد و خدای متعال را بخواند و از او بخواهد که به حقّ خویش و حقّ صاحب قبر از اهل شفاعت مزور قرارش دهد و در دعا، الحاح و مبالغه نماید. سپس به جانبِ سر، باز گردد و آنگاه رو به قبله نماید و دعا کند.

ادب پنجم: زیارت را با تعابیر مأثور انجام دهد و البتّه سلام کردن و حضور (نزد قبر) نیز کفایت می کند.

ادب ششم: دو رکعت نماز زیارت پس از پایان آن. در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، این نماز را در روضه ی مبارکه (ما بین قبر و منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) بگزارد و در زیارت ائمّه، نزد سر مبارکشان و اگر در مسجد همان مکان نیز نماز زیارت را بخواند جایز است.

ادب هفتم: دعا پس از نماز زیارت با عبارات مأثور و گرنه هر چه در۵.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۵.

امر دین و دنیایش به ذهنش می رسد. و دعایش را عمومیّت دهد (همه ی مؤمنان را دعا کند) که به اجابت نزدیکتر است.

ادب هشتم: تلاوت آیاتی از قرآن نزد ضریح و اهدای ثوابش به مزور؛ که از این کار، خود زائر بهره مند می شود و بزرگداشت مزور هم هست.

ادب نهم: سعی در حضور قلب تا آنجا که می تواند و توبه از گناهان و استغفار و کندن از همه ی زشتیها.

ادب دهم: تکریم کسانی که مراقبت از حرم و بارگاه می کنند همراه با ادای احترام و بزرگداشت ایشان که این باعث اکرامِ صاحب حرم می شود...

ادب یازدهم: بازگشت چند باره برای زیارت، مادام که در آن دیار مقیم است. وقت خروج از آن سرزمین به عبارات مأثور (۱) وداع کند و از خدای متعال بخواهد که توفیق بازگشت به او بدهد.

ادب دوازدهم: بعد از بازگشت از سفر، نیک تر از قبل آن باشد؛ که زیارت اگر مقبول باشد، بار گناهان را فرو می افکند.

ادب سیزدهم: پس از توشه گرفتن از زیارت، در بازگشتن، تعجیل کند که حرمت آن مکان را پاس داشته باشد و شوق دوباره آمدنش شدّت یابد. و در روایت است که گاه خروج، به قهقرا بیرون رود [پشت به قبر ننماید] تا از آن دور گردد.

ادب چهاردهم: صدقه دادن به نیازمندانِ آن بقعه، که ثواب تصدّق در آنجا مضاعف است، خصوصاً نسبت به سادات. (۲)۵.

ص: ۲۳۲

۱- برای نمونه می توان به زیارت وداع همه ی ائمّه اشاره کرد. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۹-۲۰۴.
۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۴و۱۳۵.

ادب بانوان زائر

علاوه بر آدابی که به طور کلّی از آن سخن رفت، آدابی نیز خاصّ بانوان زائر نگاه داشتنی است و خانمها به دلیل شرایط خاصّی که دارند و نیز به اقتضای مذاق شرع که بر پوشیده بودن آن ها تأکید می ورزد، لازم است به این آداب تقیّد داشته باشد.

تأکید شرع بر پوشیده بودن بانوان در هنگام زیارت

مرحوم علّامه ی امینی در ادامه ی آدابی که ذکر آن آمد، تحت عنوان «ادب الزّائرات» - ادب بانوان زائر - نخست جملاتی را در این باب از قول شهید اوّل رحمه الله نقل می کند:

آنگاه که خانمها زیارت می کنند، جدا از مردان قرار گیرند و اگر شب هنگام به [زیارت روند] اولی است [برای آن که دیده نشوند] و باید که ناشناس، مخفی و پوشیده باشند... .(۱)

اختلاط با نامحرمان، آفت زیارت

اختلاط با مردان، آفت ایمان و حیای خانمهاست و اگر بانویی می خواهد به وظیفه ی خود در قبال خداوند، پابند باشد باید تا آنجا که می تواند از این آفت مخاطره آمیز پرهیز کند. نباید کسی بینگارد که برخورد و تزاحم با نامحرمان او را هرگز به حرام نمی افکند. هیچ کس نباید خود را از خطر معصیت مصون بداند؛ کافیست یک نگاه شهوت آمیز ردّ و بدل شود، کافیست سخنی به طنز میان دو نامحرم برقرار گردد و خنده ای و تبسّمی به میان آید، تا راه معصیت گشوده شود. کافیست زینت زن برای نامحرمش آشکار شود تا آتش فتنه ی شیطان، دامان هر دو را بگیرد.

متأسّفانه آن چه امروز نزد بسیاری ارزش تلقّی می شود، باید دقیقاً مقابل این هاست که گفتیم. کسی که دغدغه ی دینداری دارد، باید این ضدّ ارزشهای پوچ و ساختگی را کنار بگذارد و تنها به وظیفه اش فکر کند. خانمها باید از خود و دینشان صیانت کنند، دو نامحرم باید۸.

ص: ۲۳۳

۱- ادب الزّائر، مقدّمه ی ادب الزّائرات، ص ۴۷و۴۸.

ارتباطشان را به حدّاقل برسانند و تنها ضرورت است که باید به روبرو شدن دو نامحرم - آن هم با حفظ حرمتها - حکم کند. توجّه داشته باشیم، خدایی که ما را آفریده از نقاط ضعف و مواضع خطرمان آگاهی دارد و از این رو خواسته تا به دستور او از حدّ و حدود خود پاسداری کنیم و دین خود را با تقوا و ورع از نابودی نجات بخشیم.

عتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در برابر بی حیایی و بی غیرتی

یا أَهلَ العِراقِ نُبِّئتُ أَنَّ نِساءَکُم یُدافِعنَ الرِّجالَ فی الطَّریقِ أَما تَستَحیونَ (۱)

و قال: لَعَنَ اللهُ مَن لا یَغارُ. (۲)

ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنانتان با مردان در راه برخورد می کنند! آیا حیا نمی کنید؟

و فرمود: خدا لعنت کند کسانی را که غیرت نمی ورزند.

در فرمایشی دیگر حضرتش مردم را از بی حیایی برحذر می دارند و می فرمایند:

آیا حیا نمی کنید و غیرت ندارید که زنانتان سوی بازارها خارج می شوند و با مردان خشن سروکار می یابند؟(۳)

ارتباط با نامحرمان باید به حدّ ضرورت باشد.

بازار، گذرگاه شیطان است و اگر بانویی راهی آنجا شود، بعید است از نظر نامحرمان محفوظ بماند. درست است که گاهی - از جمله در سفرهای زیارتی - خانمها مجبور می شوند برای خرید یا هر کار دیگری، ضرورتاً با نامحرمان مواجه شوند، امّا در همین هنگام باید کیفیّت سلوک خود را کنترل کنند و در این مواجهه از حدّ ضرورت تجاوز ننمایند. دهان به دهان شدن با کسبه برای ارزانتر خریدن۶.

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۶.
۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵.
۳- فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۶.

اجناس، تنه خوردن از نامحرمان، در منظر قرار گرفتن و مشـهود نگاههای خیره بودن ... تنها برخی از خطرهایی است که بانوان را در بازارها به طور جدّی تهدید می کند.

متأسّفانه گاه دیده می شود در سفرهای زیارتی، جذّاب ترین بخش سفر، زمان عزیمت به بازار است. دائماً سخن از مقایسه ی قیمتهـاست و سـروکار یافتن با نامحرمان در این راه، عادت برخی خانمها می شود؛ در حالی که عاقل آن کسـی است که وقت خود را بیشتر صـرف مقصودش - زیـارت - کنـد و دمـادم مترصّـد باشـد که ذرّه ای زمان زیارتش تلف نشود تا مبادا از برخی ثوابهـا و برکـات محروم گردد. بـانوان نبایـد در جـایی که به طور جـدّی احتمال حرام می رود حضور یابنـد و برای آن ها بهتر است که بیشتر زمـان خود را در حرمهـا - و آن هم دور از نظر و برخورد بـا نامحرمان - بگذراننـد؛ چرا که شـرافت و منزلت و عزّت زن به این است که خود را هر چه بیشتر از نامحرم بپوشاند، از تلاقی آن ها با حدّ امکان بپرهیزد و به مظانّ لغزش نزدیک نشود؛ مضافاً بر این که اگر بانوی زائر بداند که کجا آمده است و بداند که فرصت بهره برداریش بسیار کوتاه و سریعاً در حال گذر است، سعی می کند محضر امام معصوم را بیش از هر چیز دیگری دریابد و تنها رضایت او را نصب العین قرار دهد.

آدابی که از سوی بانوان، نگهداشتنی است.

مرحوم علّامه ی امینی خود در ادامه می افزاید:

پس بر بانوان زائر است که دیده از حرام فرو بندند و نفس خویش را از خودنمایی و شـهوت باز دارند، لباس حیا بر تن کنند و روبنـد عفّت زننـد، در راهها از گام زدن در میانه ی راه اجتناب ورزند و از برخورد با مردان، خود را محافظت نمایند. بر ایشان است که از کنـار دیوار حرکت کننـد و لبـاس های نازک و یا پوششـی که آن ها را انگشت نما می کنـد بر تن نداشـته باشـند. بدون هیچ گونه زیور بستن به آن چه

صدایش شنیده می شود (۱)، خویش را معطّر نسازند و سرمه (مداد) به چشم نکشند. (۲)

این توصیه و هنجارها نه فقط در هنگام زیارت که در تمامی مواقع زندگی - خارج از منزل - بر زنان فرض است. قرآن کریم صراحتاً خطاب به پیامبر می فرماید:

قُل لِلمُؤمِنينَ يَغُضُّوا مِن أَبصارِهِم وَ يَحفَظوا فُروجَهُم ذلك أَزكى لَهُم إِنَّ اللهَ خَبيرٌ بِما يَصنَعونَ وَ قُل لِلمُؤمِناتِ يَغضُضنَ مِن أَبصارِهِنَّ وَ يَحفَظنَ فُرُوجَهُنَ... .(۳)

[ای پیامبر] به مردان با ایمان بگو دیده [از حرام] فرو بندند و دامان خود را حفظ کنند که این برایشان بهتر است؛ همانا خدا به آن چه می کنند آگاه است و به زنان مؤمن بگو نگاه [از حرام] فرو بندند و دامان خود را نگاه دارند... .

احتیاط و ورع باید وجهه ی همّت بانوان زائر باشد.

«غضّ بصر» و چشم فرو بستن از حرام، جزء توصیه های اکید قرآن به اهل ایمان است. در این میان، توجّه به این نکته لازم است که موارد معفوّ - که خانمها لازم نیست بپوشانند - در صورتی معاف از پوشاندن هستند که دارای زیور و زینت نباشند. (۴) لذا نگاه کردن مردان به گردی صورت خانمها و از مچ دست تا انگشتانشان، تنها در این صورت و با قید مؤکّدِ نگاهِ نیالوده به شهوت، جایز است. البتّه خانمها هرگز نباید به .

۱- مقصود زیورهایی است که به عنوان خلخال به پا می بستند و وقتی راه می رفتند صدای آن به گوش دیگران می رسید. مراد کلّی این است که بانوان چیزی همراه نداشته باشند که صدایش جلب توجّه نامحرم را کند.

۲- ادب الزّائر، مقدّمه ی ادب الزّائرات، ص ۴۷و۴۸.

۳- نور/۳۰و۳۱.

۴- منظور از زینت، وسایلی است که عرفاً خانمها برای زیور کردن یا آرایش نمودن خود از آن استفاده می کنند مانند دستبند، گردنبند، انگشتر و ... حتّی بعید نیست که اموری هم چون برداشتن ابرو نیز از مصادیق زینت باشد.

خود مطمئن باشند و خود را برای نگریستن آزاد گذارند و چنین توجیه کنند که نگاه دیگران بدون ریبه است. وقتی هر لحظه ممکن است نفس امّاره و شیاطین ما را به حرام سوق دهند و در هر نگاهی احتمال شهوت - هر چند ضعیف - مطرح باشد، حالت نزدیک تر به احتیاط و لازمه ی حزم و دور اندیشی، این است که در همه ی برخوردها با نامحرمان، چه آقایان و چه خانمها سر به زیر باشند و خود را به این ترتیب از قرا گرفتن در معرض حرام به کلّی مصون دارند. از طرفی معلوم نیست خانمی که به او نگاه می شود، شرط بدون زیور بودن دست و صورت را رعایت کرده است یا نه، که اگر رعایت نکرده باشد احتمال به گناه افتادن مرد، تقویت می شود.

حساب گناه طاعت از هم جدا نیست.

به هر روی چشم نگشودن بر آن چه پسند پروردگار نیست، راه را بر هر فتنه ای سد می کند. خیره شدن مرد به زن یا مرد به زن، خصوصاً در حضور معصوم، امری نکوهیده تر و قبیح تر است. حتّی اگر این کار برای یافتن محارم در بین خانمها و آقایان باشد. متأسّفانه گاهی این تلّقی بسیار غلط و عوامانه در بین افراد دیده می شود که برای این دو - زیارت یا هر عبادت دیگر و ارتکاب محرّمات - حساب هایی جداگانه می گشایند و هر یک را در جای خود محفوظ و بی ارتباط با یکدیگر می دانند. این دیدگاه هرگز با مذاق شرع، همخوانی ندارد. کسی که شرط تقوا را رعایت نمی کند و عمل نیکویی چون زیارت را با گناه خلط می نماید، نمی تواند ثمر بخشی عبادتش را توقّع داشته باشد؛ چرا که عمل، هنگامی مقبول پروردگار می افتد که بر مبنای اجتناب از محارم الهی - و حتّی امور مشتبه - بنا شده باشد. (۱)

علاوه بر این، ارتکاب گناه در محضر و مرآی معصوم، قبحیم.

۱- در مورد شرط بودن تقوا برای قبولی عمل از سوی پروردگار، در بخش چهارم، فصل دوم مفصّلاً سخن گفته ایم.

مضـاعف دارد و در این صورت علاـوه بر این که فرد به معصـیت افتاده، حرمت معصوم را نیز هتک نموده و به ایشان جسارت کرده است؛ لذاست که ادب زائر در حضور مزور اقتضا می کند انسان از اموری که مزور زشت می داند و ناپسـند می شمرد و به آن رضا نمی دهـد، اجتناب کند. چرا که امام معصوم حاضـر و ناظر و شاهد عمل زائر است و اگر زائر به قصد عرض ارادت و دیدار امام و مولایش آمده، هیچ توجیهی برای نافرمانی و دست بردن به حرام بیّن، آن هم در حضور امام وجود ندارد.

ارتکاب گناه در حضور معصوم، هتک حرمت اوست.

هر چه بانوان محجوب تر و پوشیده تر، نزد خدا مقرّب تر

پرهیز از خودنمـایی وظیفه ی خانمهـاست. بـانوی زائری که در حریم معصوم از اسائه ی ادب می پرهیزد، بایـد از نمایش خود شدیـداً دوری کنـد. اگر بـانویی بـا زینـت (النگـو، انگشـتر و ...) بـه حرم برود، اگر در این حـال، خـویش را به طـور کامـل از نامحرمان نپوشانـد، اگر جوراب یا لباس نازک به تن کنـد، باید بداند که حرمت امامش را شکسـته و به او اهانت کرده است و افزون بر عرضه ی خود به نگاهها، گناه مضاعفی را انجام داده است. در حرمها خانمی که کسب رضای خدا و ولیّش را هدف خـود می دانـد، خلـوتی و گـوشه ای را بر می گزینـد و به زیـارت می پردازد؛ نه این که به جـای حرکت از گوشه و کنـار، در مقابـل همگـان از وسط راههـا رفت و آمـد کنـد و در معرض دیـد قرار گیرد یـا بعضاً بر سـر مسائل پیش پا افتاده به مجادله با دیگران بـپردازد. چنیـن بـانویی بـه خـاطر فهم عمیقش از دین،ترجیـح می دهـد در گـوشه و کنـار و دور از چشم نامحرمـان به زیـارت بپردازد تـا این که نزدیـک ضـریح بیایـد و با آن ها برخورد بـدنی پیـدا کنـد. هر چه زن، محجوب تر، ناشـناس تر و نا مشـخّص تر باشد، پیش خداوند بیشتر قرب دارد. خوشا بر بانوی زائری که بود و نبودش برای نامحرم ها معلوم نباشد، خوشا به حال بانویی که از انگشت نماشدن، حذر کند و زینتش برای احدی از نامحرمان پدیدار

نگردد. به هر حال، این گونه رعایت ها به نفع خود خانمهاست و نیز باعث می شود رجای آن ها به قبولی زیارت و عنایت مزور، رجای صادق باشد، نه آن که تنها لاف دروغین زده باشند و اسم زائر بر ایشان خالی از مسمّی گردد.

بانوان آگاه برای عبور، میانه ی راه را نمی گزینند.

پس از بیان گروهی از آداب، مرحوم علّامه ی امینی، احادیثی را در بیان احکام کلّی خروج زنان از منازل، تقریر می فرمایند و آن را به آداب زیارت تعمیم می دهند. نخست روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند که منقول از امام صادق و امام رضا علیهما السّلام نیز هست:

لَیسَ لِلنِّساءِ مِن سَرَواتِ الطَّریقِ شَیءٌ وَ لکِنَّها تَمشی فی جانِبِ الحائِطِ وَ الطَّریقِ. (۱)

برای خانمها از میانه ی راه سهمی و بهره ای نیست (حق ندارند از میان راه حرکت کنند) بلکه باید در راه از کنار دیوار حرکت کنند.

خانمها نباید از میانه ی راهها و کوچه و خیابان حرکت کنند، بلکه حفاظت ایشان از آفته نگاهها و پوشیده ماندنشان از نمایش در برابر نامحرمان به این است که از کنار دیوار راه بروند، تا نه با نامحرمی روبرو شوند و نه به چشم بیایند. اگر بانویی شرایط وارد شده در شرع را رعایت نکند و آن چه را خدای متعال دستور داده، مورد اعمال قرار دهد، باید عذابی دردناک را در قیامت انتظار بکشد و بداند فیض بردن از رحمت پروردگار را به بهایی ارزان فروخته است.

پوشش وظیفه ی هر بانوی زائری است.

پیامبر اکرم به زنی به نام حولاء فرمودند:

یا حَولاءُ لا تُبدی زینَتَکِ لِغَیرِ زَوجِکِ! یا حَولاءُ لا یَحِلُّ لِامرَأَةٍ أَن تُظهِرَ مِعصَمَها وَ قَدَمَها لِرَجُلٍ غَیرِ بَعلِها وَ إِذا فَعَلَت ذلِکَ لَم تَزَل فی لَعنَهِ اللهِ وَ سَخَطِه وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیها و ۱.

ص: ۲۳۹

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۵۱۸، ح ۱.

لَعَنَتها مَلائِکَهُ اللهِ وَ أَعَدَّ لَها عَذاباً أَلیماً. (۱)

ای حولاء! زینت خود را جز برای شوهرت نمایان مکن، ای حولاء! برای هیچ زنی حلال نیست که مچ دستانش و قدمش (از مچ پا به پایین) را برای کسی غیر از شوهرش ظاهر کند و اگر چنین کرد دمادم در نفرین و خشم خداوند است و خدا بر او غضب می کند و ملائک خدا نفرینش می نمایند و عذابی الیم [را خداوند] برایش فراهم می سازد.

افسوس که امروزه این وصایا در جامعه ی متدیّنین به فراموشی و غفلت سپرده شده و حرامهای قطعی به اسم حضور زنان در عرصه های اجتماعی، توجیه می شود. فاجعه بارتر این که اگر کسی قدم در راه رعایت امر و نهی مسلّم شرع در این زمینه بگذارد به تحجّر و ارتجاع و عقب ماندگی از قافله ی تجدّد، متهّم می گردد.

بانوانی که اهل زیارت اهل بیت اند و محبّت و ولایتشان به ائمّه ی معصومین، قوی است، این هشدارها را جدّی می گیرند و خصوصاً هنگامی که در سفر زیارتی هستند به نگاه داری این آداب ملتزم می گردند. مسلّماً بانویی که با آشکاری زیور خود برای نامحرمان مشمول لعن و نفرین خدا و ملائک شده بهره ی لازم را از زیارتش نمی برد. ما در عصر جاهلیّت متجدّد زندگی می کنیم و با این که برنامه ی سعادت در دسترسمان است، امّا سعی می کنیم خود را از محدودیّت های آن خلاصی بخشیم و تنها نام آن را برای خود حفظ نماییم؛ غافل از این که عاقبت خوشی در انتظارمان نیست و عذاب الهی گریبان گنهکاران را به راحتی رها نمی کند.

خبر دادن امیرمؤمنان از وضعیّت زنان آخرالزّمان

مرحوم علّامه ی امینی در پایان بحث از ادب بانوان زائر روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کنند که روزگار نکبت بار غیبت و۲.

ص: ۲۴۰

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

غربت امام زمان علیه السّلام و بی دینی و غفلت مردمان را این گونه ترسیم می نماید:

یَظهَرُ فی آخِرِ الزَّمانِ وَ اقتِرابِ القیامَه وَ هُوَ شَرُّ الأَزمِنَهِ نِسوَهٌ مُتَبَرِّجاتٌ کاشِفاتٌ عاریاتٌ مِنَ الدّینِ داخِلاتٌ فی الفِتَنِ مائِلاتٌ إِلی الشَّهَواتِ مُسرِعاتٌ إِلی اللَّذّاتِ مُستَحِلّاتٌ للمُحَرَّماتِ فی جَهَنَّمَ خالِداتٌ. (۱)

در آخر الزّمان و وقت نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمانهاست - زنانی ظاهر می شوند که خودنمایی می کنند (زیور و محاسن خود را برای نامحرمان آشکار می کنند) بی حجاب و از دین خارجند، داخل در فتنه هایند، به دنبال شهوات هستند، شتابان سوی لذّتهایند، حرامها را حلال می شمردند، اینان در دوزخ جاودانه اند.

می بینیم که امیرالمؤمنین علیه السّلام چگونه عریانی و خودنمایی زنان را با خروج آن ها از دین همراه دانسته اند و به حلال شمردن حرامها و وارونه شدن ارزشها در آخرالزّمان تصریح می فرمایند و ماندگاری در جهنّم را به زنانی که چنین کنند، وعید می دهند. بانوان زائر با توجّه به دستورات اکید ائمّه مبنی بر حفظ حیا و حجاب ظاهری و باطنی، به گونه ای رفتار می کنند که مورد نفرین و مستوجب روگردانی ائمّه قرار نگیرند. اگر زائر، ادّعای محبّت امامش را دارد، باید فرمایش او را به کار گیرد و از او فرمانبرداری داشته باشد و گرنه نمی تواند خود را مدّعی راستینی بداند و در زیارت، خود را مورد توجّه خاصّ مولایش تلقّی کند.۱.

ص: ۲۴۱

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۱.

فصل ۲-اعمال

اشاره

زیارت مأثور و غیر مأثور

پس از آن کـه زائر اهـل بیـت، آداب ورود به محضـر ایشـان را رعـایت کرد و مشـرّف محضـر امـام معصـوم شـد، بر عرصه ی گسترده و پر خیر و برکت اعمال زیارت گام می نهـد. با این که اصل زیارت به نفس حضور زائر نزد مزور محقّق می شود و با این که اگر فرد کلمه ای هم از متن زیارات به زبان جاری نکند یا این که به یک سـلام ساده اکتفا نماید، می توان به او اطلاق زائر کرد؛ امّـا مسـلّماً عمل به آن چه معصومین در قالب اعمال مشاهـد مشـرّفه فرموده انـد، آثار و فضائل فوق العاده ای دارد و زمینه ی توجّه بیشتر مزور را نیکوتر آماده می سازد. در اثنای زیارت مجازیم به هر طریق و زبانی (البتّه به شـرط رعایت صحّت و ادب) به مولایمان سـلام بدهیم، به او توسّل جوییم یا دعا کنیم، امّا میان زیارات مأثور - که از معصومین رسـیده - و زیارات غیر مـأثور - که از غیر ایشـان یـا خود انسـان است - تفـاوت زیـادی وجود دارد. قطعـاً زیارات مأثور - به جهت صـدورشان از معصوم - آثاری دارنـد که نظیر آن مترتّب بر دیگر زیارات نیست. حجّت خدا معلّم شـیوه ی بندگی و عرض ارادت به ساحت الهی است و نیز راه و رسم گفتگو و ثنا و سـلام گفتن به او را بایـد از خودش آموخت. همچنین بایـد دانست همان الفاظی که معصومین به

کار برده انـد، دارای خواصّ مطلوب است و نبایـد در آن دست برد، حتّی ترجمه ی زیارت مأثور دارای چنین خواصّـی نیست. به هر حال وقتی ما را امر کرده اند که زیارت خاصّـی را در زمان یا مکان مشخصّـی بخوانیم و فرموده اند آثاری چنین و چنان دارد، یقیناً آن الفـاظ در آن ظرف زمـانی و مکـانی خاص چنان فوایـدی دارد و معلوم نیست که اگر آن الفاظ جابجا یا کم و زیاد شونـد، همان فضایل بر عبارات زیارت مترتّب باشد. با عنایت به این نکته نمی توان کسـی را که زبان عربی نمی داند و از معنـای عبـارتی که می خوانـد آگاهی نـدارد، از خوانـدن الفاظ عربی زیارت منع و محروم کرد و به ترجمه ی آن اکتفا نمود. بنابراین حدّاقل این است که توصیه و ترغیب به خواندن متن زیارات مأثور داشته باشیم.

گونه های متون زیارت

زیارات جامعه

در میان زیارتهای مأثور، گونه های مختلفی مشاهـده می شود. دسـته ای از زیارات، زیارتهای جامعه انـد و دسـته ای دیگر غیر جامعه، زیارتهای جامعه - که در آن ها عموم ائمّه علیهم السّلام مورد خطاب قرار می گیرند - دو دسته اند:

در دسـته ی اوّل، زائر، بـا قرائتمتن زیـارت ائمّه را به طـور کلّی خطـاب می کنـد، این گونه در قرائت آن هـا و در جاهـایی که ضمیر جمع به کار رفته تنها می توان نیّت جمع داشت و نمی شود ضـمیر مفرد به کار برد. در زیارتهایی هماننـد «زیارت جامعه ی کبیره» (۱) یا «زیارت جامعه ی ائمّه المؤمنین» (۲) در اکثر عبارات مخاطبان، جمع هستند و ر.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹-۶۱۷.
۲- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۳-۱۶۹، به نقل از سیّد بن طاووس و کتاب مزار کبیر.

زائر ابتدا تا انتهای زیارت به همه ی اهل بیت عصمت و طهارت خطاب می کند یا هر یک از ائمّه معصومین را که می خواهد مدّ نظر قرار می دهد. (۱) نمونه های خطاب مفرد – امّا کلّی – نیز در هر دو زیارت مذکور به چشم می خورد مثلاً در انتهای زیارت جامعه ی کبیره به هر امامی که مشرّف محضر او هستیم، خطاب مفرد می کنیم که «یا ولیّ الله إنّ بینی و بین الله ذنوباً لا یأتی علیها إلّا رضاکم...» نیز در زیارت جامعه ی ائمّه المؤمنین نقل شده که وقتی صورت بر قبر شریف مزور می گذاریم، عرضه بداریم: «بأبی أنت و أمّی یا حجّه الله...» به هر طریق ویژگی زیارات جامعه این است که به فرد خاصّی از اهل بیت تعلّق ندارد و متن زیارتی همه ی آن ها محسوب می شوند.

زیارت امین الله از برترین زیارات جامعه

دسته ی دوم زیارتهای جامعه، آن هایی هستند که مخاطب در آن ها از ابتدا تا انتها یکی است و برای دو یا چند امام، احتمالاً می توان مخاطب را تثنیه یا جمع بست. زیارت «امین الله»(۲) از این جمله است. متن این روایت شریف خطاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد شده است. که در زیارت ائمّه ی دیگر باید عبارت «السّلامُ عَلیکَ یا أمیرَالمُؤمَنینَ» را از آن حذف کرد. حال اگر مثلاً در حرم شریف بقیع این زیارت را قرائت نماییم احتمالاً می توان تمام ضمایر را به صورت جمع درآورد و اگر فرضاً در زیارت عسکریین علیهما السّلام یا کاظمین علیهما السّلام آن را بخوانیم، ضمایر بهم)

ص: ۲۴۵

۱- البتّه در خلال زیارت جامعه ی کبیره آمده است که اگر به زیارت امیرالمؤمنین مشرّف هستیم، جای جمله ی «والی جدّکم بعث الرّوح الامین» بگوییم: «والی اخیک بعث الرّوح الامین» به این ترتیب در هنگام زیارت حضرت امیرالمؤمنین این خطاب جمع به خطاب مفرد در خصوص آن حضرت تبدیل می شود.
۲- کامل الزّیارات، باب ۱۱، ح ۱. مرحوم شیخ عبّاس قمّی درباره ی این زیارت شریف می فرماید:«[این زیارت] در نهایت اعتبار است و در تمام کتب مزاریّه و مصابیح نقل شده است و علّامه ی مجلسی فرموده که آن بهترین زیارات است از جهت متن وسند و باید که در جمیع روضات مقدّسه براین مواظبت نمایند... .» (مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین، زیارت دوم)

مثنّی باز گردانده می شود. به عنوان مؤیّدی بر این احتمال، می توان به قسمتی از حکایت تشرّف حاج علی بغدادی به حضور مبارک حضرت مهدی علیه السّلام اشاره نمود:

حاج علی بغدادی در میانه ی راه کاظمین به بغداد به حضور امام عصر علیه السّلام شرفیاب می شود. حضرت او را امر به بازگشت می کنند و در راه برای او اتّفاقاتی می افتد و سؤالاتی را نیز از حضرتش می پرسد؛ در حالی که هرگز آن بزرگوار را بجا نمی آورده است. تا این که به شهر کاظمین باز می گردند و در قفای امام عصر علیه السّلام وارد صحن کاظمین علیهما السّلام می شود و پس از اذن همپای آن حضرت به روضه ی شریف، قدم می گذارد. بقیّه ی حکایت را حاج علی بغدادی چنین تشریح می کند:

...پس داخل شدیم در حرم مطهّر و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم. پس فرمود به من:«زیارت کن!» گفتم:«من قاری نیستم.» فرمود:«زیارت بخوانم برای تو؟»گفتم:«آری» فرمود:«کدام زیارت را بخوانم؟» گفتم:«هر زیارت که افضل است، مرا به آن زیارت ده!» فرمود:«زیارت امین الله افضل است.» آنگاه مشغول شد به خواندن و فرمود:

السَّلامُ عَلَیکُما یا أَمینَیِ اللهِ فی اَرضِهِ وَ حُجَّتَیهِ عَلی عِبادِه...

سلام بر شما ای دو امین خدا در زمینش و دو حجّت او بر بندگانش...

چراغ های حرم را در این حال روشن کردند، پس شمعها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منوّر است بنوری دیگر مانند نور آفتاب و شمعها مانند چراغی بودند که در روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ متوجّه این آیات نمی شدم. چون از زیارت فارغ شدند، از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند:

«آیا زیارت می کنی جدّم حسین علیه السّلام را؟» گفتم:«آری زیارت

می کنم. شب جمعه است.» پس زیارت وارث را خواندند و مؤذّنها از اذان مغرب فارغ شدند. به من فرمودند:«نماز کن و ملحق شو به جماعت!» پس تشریف آوردند در مسجد پشت سر حرم مطهّر و جماعت در آنجا منعقد بود و خود به انفراد ایستادند در طرف راست امام جماعت و مُحاذی او. و من داخل شدم در صف اوّل و برایم مکانی پیدا شد. چون فارغ شدم او را ندیدم. در حرم فحص کردم و او را ندیدیم... .(۱)

زیارات غیر جامعه

زیارات غیر جامعه - که ویژه ی یکی از ائمّه انـد - نیز به دو زیر مجموعه قابل تقسیم اند: زیارات مطلقه و زیارات مخصوصه.
زیارت مطلقه و مخصوصه

زیـارات مطلقه آن هـایی هسـتند که به وقت مشخصّی اختصاص ندارنـد و زائر در هر ماه یا روزی که به مزار امام علیه السّلام وارد شود می تواند آن ها را قرائت نماید. به عنوان نمونه از این سنخ می توان به زیارارت مطلقه ی امیرالمؤمنین و سیّدالشّهداء علیهما السّلام اشاره کرد که درکتاب شریف مفاتیح الجنان برای هر یک، هفت زیارت از آن ها آمده است.

امّـا زیارتهـای مخصوصه - آن گونه که از نامشـان نیز بر می آیـد - اختصاص به وقت و زمان ویژه دارنـد. به طور مثال زیارت امیرالمؤمنین در روز مبعث، یا زیارت سیّدالشّـهداء علیه السّـلام در نیمه ی ماه رجب، نیمه ی شـعبان یا عید فطر و قربان تنها در این مناسـبت ها وارد شـده انـد. البتّه اگر زائر امیرالمؤمنین علیه السّـلام در روزی غیر از این ها متون زیارات وارد شده را قرائت کند، ایشان را زیارت کرده است امّا در).

ص: ۲۴۷

۱- نجم الثّاقب، حکایت حاج علی بغدادی. (مرحوم شیخ عبّاس قمی در بیان شرافت کتاب شریف نجم الثاقب و ارج والایی و وثاقت این تشرف می فرماید:«اگر نبود در این کتاب شـریف (نجم الثّاقب) مگر این حکایت مُتقنه ی صحیحه که در آن فواید بسـیار است و در این نزدیکیهـا واقع شـده، هر آینه کـافی بود در شـرافت و نفـاست آن.» مفاتیـح الجنـان، حکـایت حـاج علی بغدادی).

این صورت بایـد توجّه داشت که زیارت ائمّه در غیر روز وارد شده، به نیّت ورود خوانده نشود و در هنگام قرائت زیارت، فرد تنها نیّت قصد قربت مطلقه داشته باشد و به اصطلاح «رجاءً» آن را بخواند.

نکته ی دیگر این که نوع زیـارات ائمّه زیارتهایی هسـتند که از نزدیک و درحضور قبر مطهّر و شامـخ ایشان خوانـده می شود. لـذا به نیّت ورود نمی توان آن ها را در جایی غیر از مشاهد مشـرّفه ی ایشان خواند؛ مگر این که زیارتی مقیّد به مکانی خاص نباشد (همانند زیارت عاشورای حضـرت اباعبدالله علیه السّلام(۱)) یا این که قیـد شده باشد، «اگر خواستید از فاصـله ای دور و در مکانی غیراز حرم معصوم زیارت را بخوانید از این متن استفاده کنید.» چنانکه در باب زیارت رسول خدا از بعید، نقل است که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ایشـان (پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آله و سّـلم)از نزدیـک (زیـارت) تـو را می شـنوند و از دور هم (سـلام و زیـارتت) به آن حضرت می رسد. پس اگر خواستی حضرتش را از دور زیارت کنی چیزی شبیه قبر پیش روی خود بساز و نام (مبارک) ایشان را روی آن بنویس و با غسل باش. سپس بایست و درحالی که قلباً خود را روبرو با آن حضرت می دانی، بگو:... .(۲)ت.

۱- علقمه بن محمّـد حضـرمی که این زیارت شـریف ار از امام باقر علیه السّـلام نقل می کند می گوید: «خدمت حضـرت امام باقر عرض کردم: دعایی به من تعلیم بفرمایید که اگر در روز عاشورا، امام حسین علیه السّلام را از نزدیک زیارت کردم آن را بخوانم و نیز دعـایی که اگر از نقـاط دور و خـانه ی خودم ایشان را زیارت کردم، آن را بخوانم.» (کامل الزّیارات، باب ۷۱، ح ۸.) برای توضـیحات بیشتر در مورد این زیارت شـریف و ثوابهای آن، بنگریـد به: کتاب آفتاب در غربت، بخش چهارم، فصـل پنجم، ذیل عنوان «زیارت عاشورا».

۲- الاقبال بالاعمال الحسـنه، ص ۶۰۴. مرحوم شـیخ عبّاس قمی در کتاب شـریف مفاتیـح الجنان، این زیارت معظّم را به عنوان یکی از اعمـال عیـد مولود نبّی اکرم معرّفی نموده و با عنوان «زیارت حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم از بعیـد» نقل نموده است.

شکر،عملی زیبا در حین زیارت

اشاره

توفیق یافتن به زیارت، نعمت خداست و شکر برابر آن لازم. وقتی معرفت زائر به حدّی رسید که به این دو حقیقت (معرفت نعمت و معرفت حمد)، قلباً اذعان می کند، در پی راهکارهایی برای به جای آوردن شکر الهی می افتد. لذا یکی از اعمال مهم و شایسته ای که باید در کنار مزار معصوم به آن دست زد، شکر به درگاه الهی در سه مرتبه ی قلبی، زبانی و عملی است. زائر در مرتبه ی نخست و به عنوان پایه ای ترین مرتبه، در برابر این الهام و معرّفی الهی که «زیارت نعمت است و شکر برابر آن لزوم دارد» قلباً انقیاد می کند. هنگامی که او به آثار زیارت آگهی می یابد و محضر امامش را درک می کند، قدر زیارت و معرفت به مزور و لزوم شکرگزاری به خاطر این نعمت برایش بیشتر روشن می شود. به این ترتیب زیارت نصیب شده اش را موهبت، نعمت و لطف الهی می شمرد و خود را مدیون پروردگار و قلباً موظّف به شکرگزاری می داند. و این گونه در حقیقت، شکر قلبی نعمت زیارت را انجام می دهد.

حمد خدا در آینه ی زیارات

در مرحله ی بعد، این انگیزش و خیزش و جوشش قلبی، به زبان زائر راه پیدا می کند؛ قلب او زبانش را به حرکت در می آورد و وقتی خود را با زیارت مواجه می بیند، نعمت بودن آن را یادآور می شود و الطاف الهی را که در راه نیل به زیارتگاه معصوم شملش شده با خود مرور می کند و ذکر «الحَمدُلله رَبِّ العالَمین» را ورد زبان می سازد. جلوه ای از این شکر زبانی برخاسته از قلب را می توان در اعمال ورود به شهر نجف اشرف مشاهده کرد. روایت است که درمقدّمه ی زیارت و هنگام ورود به حرم امیرالمؤمنین، زائر این جملات را بر زبان جاری کند:

اَلحَمدُلله الَّذی سَیَّرَنی فی بِلادِهِ وَ حَمَلَنی عَلی دَوابِّهِ وَ طَوی لِیَ البَعیدَ وَ دَفعَ عَنِّی المَکروهَ حَتّی أَدخَلَنی حَرَمَ أَخی

نَبِیِّهِ صَلّی الله عَلَیه وَ آله وَ سَلّم وَ أَرانیهِ فی عافیهٍ اَلحَمدُللهِ الَّذی جَعَلَنی مِن زُوّارِ قَبرِ وَصِّی رَسولِهِ اَلحَمدُللهِ الّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنا لِنَهتدِیَ لَولا أَن هَدانا اللهُ. (۱)

خدای را سپاس که مرا در سرزمینهایش سیر داد و بر جنبدگانش حمل نمود و راه دور را برایم درنوردید و ناملایمان را از من دور کرد تا این که مرا به حرم برادر رسولش داخل کرد و آن را در عافیت به من نمایاند. سپاس خدا را که مرا از زائران قبر جانشین فرستاده اش قرار داد. سپاس خدای را که ما را به این [امر] هدایت نمود که اگر چنین نمی کرد ما [هرگز] هدایت نمی یافتیم.

شکر زبانی و عملی در زیارت

نعمت هدایت الهی، که گوهر آن ولایت و محبّت اهل بیت علیهم السّلام است، اصلی ترین عامل حرکت زائر به سوی زیارت را تشکیل می دهد و پس از آن، هموار شدن راه و فراهم آمدن شرایط، تنها و تنها از مرحمت الهی برخاسته اند. این که زائر توانسته با امنیّت، شهرهای سر راهش را پشت سر بگذارد و با سلامت و بدون آفت، پایش به حریم امام معصوم برسد، برخاسته از تفضّلی است که بداند یا نداند از جانب خدای متعال، بی استحقاق در اختیار او قرار گرفته است. وقتی زائر آگاه، وارد آستانه ی امامش می شود و بارش فیوضات الهی را که در آن فضا جاری است، باور می کند، به خاک می افتد و سجده ی شکر می گزارد. شکر زبانی با ذکر «الحمدلله ربّ العالمین» - یا عباراتی از زیارات که حاوی حمد الهی هستند - و نیز «سجده ی شُکر» دو تبلور شکر قلبی است که در جوارح زائر متجلّی شده و تصدیق و اعتقاد قلبی او را به منصّه ی ظهور می رساند.

در قدم بعد، زائرِ شکرگزار، عملاً به سپاس منعمش می پردازد. او دریافته که شکر عملی نعمت به این است که از آن نعمت استفاده ی ۸.

ص: ۲۵۰

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۷و۵۸۸.

صحیح شود، لذاست که در اثنای زیارت از آن حدّاکثر بهره را می برد و سعی می کند با ایجاد شرایط قبولی دست پُرتر به سرزمین خود باز گردد.

نشانه ی شکر عملی و بهره وری صحیح از زیارت

شایان ذکر است که بهره وری صحیح از زیارت، فقط به این نیست که زائر تمامی زیارات مأثور را بخواند یا مو به مو آداب زیارت و اعمالی را که فرموده اند، رعایت کند. بلکه از این ها مهم تر آن است که نیّت خالص و صحیحی داشته باشد و با فراهم کردن تمهیداتی که قبولی زیارت مترتّب بر آن هاست، زمینه ی پذیرش عمل خود را از جانب خدایش ایجاد نماید. در این صورت از نعمت زیارت به نحو احسن بهره برده و می تواند مطمئن باشد که شکر عملی آن را بجای آورده و این نعمت عظمی را کفران ننموده است.

شکر عملی زیارت

نکته ی دیگر این که شکر نعمت زیارت باید در عمل زائر - پیش و پس از زیارت - ظاهر شود. کاملاً روشن است که فرد نمی تواند مدّعی شکر باشد ولی در عمل و به دنبال دریافت نعمت، با امر خداوند مخالفت کند. گفتن «الحمدلله» یا «بجا آوردن سجده ی شکر» به شرطی حکایت از معرفت قلبی انسان نسبت به «حمد» و «نعمت» می کند که این معرفت در عمل فرد نیز بروز یابد. حمد گفتن مؤمن با منافق دقیقاً در همین که تفاوت کلبی می یابند. حمدی که مؤمن می کند - بر خلاف منافق - در عین حال که از قلب او برخاسته در عملش هم ظاهر و آشکار است. لازمه ی این شکر عملی، ترک معصیت و رعایت ورع - خصوصاً در جریان زیارت - است. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

شُکرُ کَلِّ نِعمَهٍ الوَرَعُ عَمّا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجلَّ. (۱)۴.

ص: ۲۵۱

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۴.

شکر هر نعمتی، پرهیز از آن چیزهایی است که خدای عزوجل حرام نموده است.

بندگی و معصیت دو طریق متنافرند. زائر با توجّه به این که نباید حرامی را مرتکب شود و حتّی فراتر از این با عنایت به این که از هر امر شبه ناکی نیز باید بپرهیزد، اوّلین گام را در راه شکر عملی پروردگار برداشته است. مجدّداً تأکید می کنیم خطّ معصیت خدا و طاعت او با هم متنافرند و هرگز نمی توان هر دو را به طور موازی دنبال نمود بلکه بندگی یعنی حرکت در یک جاده که لازمه ی نیل به مقصد در آن، پرهیز از حرام و اقدام به طاعت خدا در کنار هم است. خصوصاً آدابی که در مورد بانوان زائر متذکّر شدیم، می تواند مصداق شکر عملی ایشان باشد. لازمه ی ورع در خانمها پوشیده ماندن از نظر و شناسایی نامحرمان است و اگر بانوی زائری به این آداب ملتزم نباشد یا مرد زائری نگاه خود را از حرام یا حتّی امور شبهه ناک حفظ نکند از طریق شکر عملی به انحراف رفته و نعمت زیارت را عملاً کفران نموده است.

لازمه ی شکر عملی، تقوا و در کنار آن ورع است.

پس زائر شکرگزار، نمی تواند اصرار بر گناه داشته باشد، در قدم اوّل دست به توبه نبرد و از گناهان پیشین خود باز نگردد. زائر شکرگزار در گام نخست زیارت، سعی می کند با شفیع قرار دادن ائمّه در درگاه خدا، بار سیّئاتش را از دوش بردارد تا بتواند خود را سپاسگوی عملی نعمت زیارت بداند. از سوی دیگر پس از آن که زائر از سفر زیارتی اش بازگشت، با توجّه به این که می داند چه نعمتی را نصیبش کرده اند، سعی می کند جانب ورع را نگاه دارد، از مشتبهات پرهیز کند و همواره به صیانت دینش از هر عمل شبهه ناکی اقدام نماید تا عملاً به شکر پروردگارش پرداخته باشد.

ص: ۲۵۲

شکر ایادی نعمت،لازمه ی شکر پروردگار

ذکر ایادی نعمت: مصداق شکر

هر خیر و برکتی به انسان می رسد که از جانب خداست و همه ی کمالات مخلوقات از سوی خداوند نصیب گشته است؛ لذاست که باید همگان شکرگزار الطاف الهی باشند. امّا توجّه به این نکته هم ضروری است که هر چند خدا می تواند همه ی نعمتها را بدون واسطه نصیب بندگان کند، ولی سنّت خود را چنین قرار داده که از طریق اسباب و وسایطی آن را به مخلوقات برساند. وقتی نعمتی به وساطت واسطه ای به ما می رسد، در حقیقت این خداست که آن واسطه را واسطه کرده است. گویی واسطه ی فیض و نعمت، بستری است که چشمه سار عطای الهی به مشیّت او در آن جریان می یابد و به تشنگان می رسد. امّا باید دانست که پس از توجّه و قدردانی از منعم اصلی، نخستین امر واجب، تشکّر از واسطه ی نعمت است.

حقّ والدین بر عهده ی انسان در بیان رساله ی حقوق امام سجاد علیه السّلام

یکی از واسطه های مهمّ نعمت های الهی، پدر و مادرند و شکرگزار بودن برابر آن ها، لازمه ی سپاسگزاری از پروردگار است. امام سجّاد علیه السّلام در رساله ی حقوقیّه، حقّ پدر بر انسان را این گونه ترسیم می کنند:

أَمّا حَقُّ أَبیکَ... فَمَهما رَأَیتَ فی نَفسِکَ مِمّا یُعجِبُکَ فَاعلَم أَنَّ أَباکَ أَصلُ النِّعمَهِ عَلَیکَ فیهِ وَ احمَد اللّهَ وَ اشکُرهُ عَلی قَدرِ ذلِکَ. (۱)

امّا حقّ پدرت... این است که هر گاه در خویش چیزی دیدی که مسرورت می کند، بدان که در آن [زمینه]، پدرت ریشه ی نعمتی است که بر تو [فرود آمده] است. و خدا را به خاطر آن به اندازه ی همان نعمت شکرگزار باش.۳.

ص: ۲۵۳

۱- تحف العقول، ص ۲۶۳.

و در مورد مادر می فرمایند:

... فَرَضِیَت أَن تَشبَعَ وَ تَجُوعَ هِیَ وَ تَکسُوَکَ وَ تعری وَ تُروِیَکَ وَ تَظمأَ وَ تُظِلَّکَ وَ تَضحی وَ تُنَعِّمُکَ بِبُؤسِها وَ تُلَذِّذَکَ بِالنَّومِ بِأَرَقِها... تُباشِرُ حَرَّ الدُّنیا وَ بَردَها لَکَ وَ دونَکَ فَتَشکُرُها عَلی قَدرِ ذلِکَ؟ وَ لا تَقدِرُ عَلَیهِ إِلّا بِعَونِ اللهِ وَ تَوفیقِهِ. (۱)

... پس راضـی شد که تو سیر شوی و خود گرسنه بماند و تو را بپوشاند و خود بی لباس باشد و او را بنوشاند و خود تشته باشد و تو را به سایه بسپارد و خود زیر آفتاب باشد و با سختی کشیدنش تو را در ناز و نعمت بدارد و شب هنگام با رفت خواب از چشمانش تو را کامیاب از خواب نماید... با گرما و سرمای دنیا برای تو و به خاطر تو عجین می گردد، پس آیا تو به این مقدار سپاسش می گویی؟ و چنین نمی توانی کرد مگر به یاری خداوند و توفیق او.

دعا برای والدین: مصداق شکر آن ها

آنگاه درباره ی وظیفه ی انسان در قبال کسانی که در حقّش نیکی کرده اند، چنین می فرمایند:

وَ أَمّا حَقُّ ذِی المَعروفِ عَلَیکَ فَأَن تَشکُرَهُ وَ تَذکُرَ مَعرُوفَه وَ تَنشُرَ لَهُ المَقالَهَ الحَسَنَهَ وَ تُخلِصُ لَه الدُّعاءَ فیما بَینَکَ وَ بَینَ اللهِ سُبحانَهُ فَإِنَّکَ إِذا فَعَلتَ ذلِکَ کُنتَ قَد شَکَرتَهُ سِرّاً وَ عَلانِیَهً... .(۲)

حقّ کسی که درباره ی تو کار نیکویی انجام داده این است که او را شکرگزاری کنی و از نیکی اش یاد نمایی و سخنان نیکو درباره اش را گسترش دهی و در میان خودت و خدای سبحان او را خالصانه دعا کنی، پس اگر چنین کردی او را در پنهان و آشکار، سپاس گزارده ای... .۵.

۱- تحف العقول، ص ۲۶۳.

۲- تحف العقول، ص ۲۶۵.

شکرگزاری در قبال ایثارهای والدین، لازمه ی شکرگزاری در برابر خداوند است.

تبلور و بروز شکر به زیبایی در «دعا» نمایان است، خصوصاً در هنگام زیارت - که از مواقع استجابت دعاست - جای آن است که برای پدر و مادر خود، بقای عمر، آمرزش گناهان و سایر خیرها و خوبی ها را از درگاه الهی طلب کنیم. نیز یادآوری رنجهایی که در راه رشد ما بر خود هموار کرده اند و فداکاریهای فراوانی که ورزیده اند، تذّکر به زمینه سازی تربیتشان برای این که ما محبّت اهل بیت علیهم السّلام را به دل بگیریم و سپاسگزار دانستن خود از ایشان، در برابر این لطف ها و سایر الطاف، مواردی است که شکرگزاری ما از آن ها را - که لازمه شکر خداست - تکمیل می کند. پس همواره باید به یادمان باشد که خدای سبحان، تشکّر از پدر و مادر را مصداق شکر خود قرار داده و یکی از بهترین نحوه های این شکر، دعا برای آنان در مشاهد مشرّفه است. کسی که در ادای این وظیفه کوتاهی کند، در واقع از شکر خداوند کم گذاشته؛ چرا که به فرموده ی امام رضا علیه السّلام:

فَمَن لَم یَشکُر والِدیهِ لَم یَشکُرِ اللهَ. (۱)

کسی که والدینش را شکر نکند خدا را شکر نگزاده است.

امام عصر علیه السّلام سر سلسله ی ایادی

شکر گفتن امام عصر علیه السّلام

امّا بزرگترین واسطه ی نعمت الهی که همه ی وسایط دیگر نیز به خاطر او و به برکت او واسطه شده اند، وجود مقدّس و مطهّر حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام است، وساطت فیض اوست که باعث شده چنین خیراتی دستگیرمان گردد. این صاحب ماست که در هر سفر زیارتی سفره ی عطایش را پهن می کند و به ما اجازه می دهد بر سر آن بنشینیم. این مولای ماست که موانع را از سر راهمان بر می دارد، به ما اشتیاق می دهد و رزق زیارت را روزیمان می کند. او نه تنها این بار بلکه روز و ۸.

۱- عیون اخبار الرّضا، ج ۱، ص ۲۵۸.

شب به فکر ما بوده است؛ از ابتدای خلقتمان تا کنون برای هر نعمتی مدیون اوییم، بابت هر بلایی که از سرمان گردانده شده و هر گرفتاری که از کنار گوشمان گذشته و هر بیماریی که از آن شفا یافته ایم به او بدهکاریم. اصلاً اگر بخواهیم عطایا و کرامات او را شماره کنیم، راستی که عاجز می مانیم و از شکر آن ها خویش را عاجز تر می یابیم. با این همه منّت که از او داریم و با این همه نعمتِ به شماره نیامدنی که از ابر کرامت او بی وقفه بر سرمان باریده، آیا سزاوار نیست که در سفر زیارتی - حتّی برای دقائق یا لحظاتی - خود را فراموش کنیم و تنها تنها او را در نظر داشته باشیم؟ آیا شایسته نیست در لحظاتی که حال مناجات پیدا می کنیم و جانمان سراسر توجّه و انابه و گدایی در درگاه خدا می شود، لااقل برخی از دعاهای سوزناک خود را خرج او کنیم و به فکر گره گشایی از گرفتاری او باشیم و به مشکل او بیندیشیم؟ اگر می دانیم که دعا تحت قبّه ی سامیه ی سیّدالشّهداء علیه السّلام مستجاب است، حیف نیست که فقط به دو روزه ی دنیایمان بچسبیم و از خدا برای او نخواهیم؟ حیف نیست که مهم ترین طلب و حساسترین نیاز خود را فرج او قرار ندهیم؟ مگر نشنیده ایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَن آتاکُم مَعروفاً فَکافُوُه وَ إِن لَم تَجِدُوا ما تُکافُونَهُ فَأدعُوا اللهَ لَهُ. (1)

هر کس نیکویی در حقّ شما کرد، جبرانش کنید. پس اگر چیزی نیافتید که آن را جبران کند برایش در درگاه خدا دعا کنید.

لازمه ی شکرگزاری از امام عصر علیه السّلام، یاد کردن و دعا برای ایشان است.

و مگر با این دریای نعمتی که غرق آنیم، می توانیم از پس تلافی لطفهای حضرتش برآییم و مگر نشنیده ایم که خود او فرموده است:د.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۳، به نقل از کتاب حسین بن سعید.

وَ أَكثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعجيلِ الفَرَجِ فَإِنَّ ذلِكَ فَرَجُكَم. (۱)

برای فرج [من] بسیار دعا کنید که این [عمل، مایه ی] گشایش خود شماست.

دعا برای امام عصر علیه السّلام وظیفه ی عبد در قبال مولا

پس جای لحظه ای درنگ نیست که اگر معرفت و محبّت او در قلب ما موج می زند، او و فقط او را در لحظه لحظه ی زیارت خود در نظر آوریم! با این حال اگر برای کس دیگری هم دعا کنیم و از خدا برای مؤمنان دیگر نیز - که التماس دعا گفته اند - چیزی بخواهیم، می تواند به این نیّت باشد که امام عصر علیه السّلام از این که برای دوستانشان دعا می کنیم مسرور شوند، چون دعا برای مؤمن دوستدار ایشان، دل آن بزرگوار را شاد می کند.

کاش روزی برسد که ما از میان خواسته های فراوان خود، تنها به یک نیاز بیندیشیم و آن را وجهه ی سوز و گداز دعای خود قرار دهیم و آن نیاز و طلب، رفع بلا از سرورمان و تعجیل فرج صاحبمان باشد. رابطه ی اهل ایمان با امامشان باید هم ارز رابطه ی عبد با مولا باشد، بنده باید در همه ی امور برای آقایش اولویّت قائل شود؛ وقتی به زیارت می رود باید بیش و پیش از خود به او بیندیشد و در نیّت و طلب حاجت، او را بر خود مقدّم دارد و اصولاً لازمه ی قبول ولایت این است که در همه ی حالات و امور، میل مولا پیش از خواست بنده مورد توجّه قرار گیرد و گر نه نمی تواند ادّعا کند که مولویّت امامش را به طور کامل پذیرفته و رقّیّت او را به گردن گرفته است.

سخن گفتن با امام علیه السّلام:عملی شایسته در اثنای زیارت

یکی از اعمال نیکویی که در اثنای زیارت، می توان به آن اقدام نمود، لب به سخن گشودن و با زبان خود گفتگو کردن با امام مزور علیه السّلام است.۱.

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

مایی که معتقدیم امام معصوم علیه السّلام از جهت آگاهی برحال ما و شهود موقعیّتمان - علی رغم مدفون بودن جسمش - همچون زمان زنده بودنش است، مایی که باور داریم او حرف و گفتمان را می شنود و جایگاه ما را می بیند و از زیر و بم ما باخبر است؛ می توانیم او را خطاب کنیم و با ادبیّات خود - به شرط حفظ ادب - با او سخن بگوییم. در این گفتارها خوبست که به پیروی از متون زیارات، خویش را قربانی امام بدانیم و پدر و مادر و جان و مال و فرزند و هستیمان را فدایی حضرتش، معرّفی کنیم:

خود را فدایی امام بدانیم.

بِأَبی أَنتُم وَ أُمّی وَ نَفسی وَ أَهلی وَ مالی وَ أُسرَتی. (۱)

فدایتان باد پدر و مادرم و خودم و اهل و مال و خانواده ام.

باز کردن سفره ی دل و درد دل را با امام گفتن، به نوعی شکایت بردن از دشواریها و عرض حال به حضور ایشان است و کسی که به دستگیری ایشان در اثر زیارت امید بسته، به نوعی دست گدایی خود را به سوی آن کریم دراز می کند و از او می خواهد که از درگاه خود نومیدش ننماید.

ذکر مصائب اهل بیت علیهم السّلام: عملی دیگر

عمل پسندیده ی دیگری که خوبست در جریان مخاطبه با امام به آن پای بند باشیم و در بالارفتن امیدمان به عنایات اهل بیت علیهم السّلام بسیار کارساز است، ذکر مصائب آن بزرگواران در محضر ایشان می باشد. یقیناً یادآوری درد و رنجها و مصائب و جراحت هایی که به آن جانهای مقدّس رسیده، محبوب ائمّه علیهم السّلام است. چنانکه در زمان حیاتشان نیز - خصوصاً درمورد ذکر مصیبت حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام - چنین بوده است. (۲) لذا هنگامی که با زبان و شیوه ی خود سوز و گداز و درد و داغ۷)

ص: ۲۵۸

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹، زیارت جامعه ی کبیره.

۲- به عنوان نمونه به این روایت بنگرید: دعبل می گوید:«در مثل این ایّام (ایّام محرّم الحرام) بر آقا و ولایم علیّ بن موسی الرضا علیهما السّلام وارد شدم پس ایشان را دیدم در حالی که نشستنشان به گونه ی فردی محزون و غمزده بود و یارانشان دور ایشان بودند. پس وقتی مرا در حال ورود دیدند، فرمودند: «خوش آمدی ای دعبل! خوشا به حال یاور ما با دست و زبانش.» سپس در جایگاه خود برای ما جا باز کردند و مرا کنار خود نشاندند. سپس فرمودند: «ای دعبل! دوست می دارم که برایم شعری بخوانی که این ایّام، ایّام حزنی است که بر ما اهل بیت گذشت و ایّام شادمانی است که بر دشمنانمان خصوصاً بنی امیّه گذشت... .» سپس ایشان برخاستند و پرده ای بین ما و حرم خویش زدند و خانواده ی خود را در پس پرده نشاندند، برای آن که بر مصیبت جدّشان حسین علیه السّلام بگریند. سپس به من رو کردند و فرمودند:«ای دعبل! [در مصیبت] امام

حسین علیه السّلام مرثیه بخوان که تو یاور مایی و ستایشگر ما تا زنده ای. پس تا آنجا که می توانی از یاری ما کم مگذار.»
(بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷)

مصائب سیّدالشّهداء علیه السّلام را آشکار کنیم و به تعزیت ائمّه علیهم السّلام بر ناملایماتی که به ایشان رسیده بپردازیم، توجّه آن حضرات را بیش از پیش به خود جلب نموده ایم. (۱)

شکرگزاری از مزور: عملی دیگر

نیز با توجّه به نکاتی که در باب شکر ایادی نعمت مطرح شد، شکرگزاری از مزور بسیار پسندیده – و بلکه واجب – است. توفیق تشرّف به حرم امام معصوم علیه السّلام عطایی نیست که بدون خواست و امضای ایشان به کسی بخشیده شود. درست است که حضور ما در مزار امام دلیل بر پذیرفته شدنمان در دربار ایشان نیست، امّا این قدر هست که اجازه فرموده اند پایمان به آن جا برسد و جسم و جان آلوده مان در آن جوّ قدسی راه بیابد. فلذا همین که از آمدن مانعمان نشده اند و در ظاهر راه را بر مانبسته اند، جای شکر دارد.۷)

۱- نمونه ی چنین عمل زیبایی را در متن زیارت جامعه ی ائمّه المؤمنین علیهم السّلام می توان یافت؛ آنجا که در انتهای این زیارت از مصیبت های مختلف اهل بیت (ضربت بر فرق امیرالمؤمنین، هتك حرمت پیکر امام مجتبی و شهادت سیّدالشّهداء و ...) یاد می شود و در انتها به ایشان عرضه می داریم: فَهَل المِحَنُ یا سادَتی اِلّا الَّتی لَزِمَتکُم وَ المَصائبُ اِلّا الَّتی عَمَّتکُم... پس ای سروران من! آیا محنت های جز آن است که گریبانگیر شما شده و مصیبت ها جز آن است که شما را فرا گرفته؟! (بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۷)

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد

به این ترتیب تشکّر از امام مزور علیه السّلام واجب است، به خاطر این که واسطه ی تحقّق معرفت خود به ما بوده اند و به دنبال آن شوق و همّت زیارت را در جانمان جای داده اند و روحمان را با محبّت خود عجین ساخته اند. باید شکرگزار باشیم که کاری کرده اند تا محبّت به ایشان و زیارتشان پیدا کنیم و در جاده ی دیدارشان گام زنیم و نیز بفهمیم که زیارتشان نعمتی است سپاس گفتنی و عظمتی است فهم ناشدنی.

توسّل و دعا:دو عمل والا در جریان زیارت

دعا و زیارت

آمیختگی دعا و زیارت در متون مأثور

یکی از نکات زیبایی که با تأمّل در متون زیارات ائمّه علیهم السّلام روشن می گردد آمیختگی سه موضوع زیارت، دعا و توسّل است. در متون مأثور زیارات معصومین علیهم السّلام، غالباً پس از نثار ثنا و سلام به امام علیه السّلام دست به دعا بر می داریم و خدای متعال را در جوار ولیّ برگزیده اش می خوانیم، با او مناجات می کنیم و از درگاه بخشایشگرش نیاز می طلبیم. دعاهایی که در زیارات آمده، معمولاً حاوی مفاهیم بلند توحیدی هستند و نشان می دهد زائر وارد بر محضر امام تا چه اندازه باید از بُنیه ی توحیدی قوی برخوردار باشد. در واقع همین پیشینه، او را به زانو زدن در حضور امام ترغیب کرده است. به عنوان نمونه ای از آمیختگی دعا و زیارت می توان به متن زیارت شریف امین الله اشاره نمود که پس از یک یا چند سلام کوتاه به امام علیه السّلام دعاهایی با مضامین والا ـ در آن طرح می گردد. پیش از یادآوری متن زیبای این زیارت، ثواب و فضیلت قرائت آن خطاب به ائمّه علیهم السّلام را از زبان امام باقر علیه السّلام می شنویم:

ص: ۲۶۰

زیارت امین الله: نمونه ای از دعاهای ناب بر بستر زیارت امام علیه السّلام

هیچ یک از شیعیان ما این زیارت و دعا را نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السّلام یا نزد قبر یکی از ائمّه علیهم السّلام نمی خواند مگر آن که این زیارت و دعای او در نامه ای از نور واقع شود و مهر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آن بخورد و چنین محفوظ باشد تا تسلیم شود به قائم آل محمد علیهم السّلام پس استقبال نماید صاحبش را به بشارت و تحیّت و کرامت. (۱)

امّا متن زیارت شریف:

حضرت امام باقر علیه السّلام می فرمایند: پدرم - علیّ بن الحسین علیهما السّلام - به مشهد امیرالمؤمنین علی علیه السّلام رفت پس نزد آن ایستاد و گریست و عرضه داشت:

السَّلام عَلَیکَ یا أَمینَ اللهِ فی أَرضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلی عِبادِه السَّلام عَلَیکَ یا أَمیرَالمُؤمِنینَ أَشهَدُ أَنَّکَ جاهَدتَ فی اللهِ حَقَّ جِهادِه وَ عَمِلتَ بِکتابِه وَ اتَّبعتَ سُنَنَ نَبِّیِه صَلی اللهُ عَلَیه وَ آله وَ سلّم حَتّی دَعاکَ اللهُ إِلی جِوارِه فَقَبَضَکَ إِلَیه بِاختیارِهِ وَ أَلزَم أَعداءَکَ الحُجَّةَ مَعَ ما لَکَ مِنَ الحُجَجِ البالِغَهِ عَلی جَمیعِ خَلقِه

اللهمَّ فَاجعَل نَفسی مُطمَئِنَّةً بِقَدَرِکَ راضیةً بِقَضائِکَ مُولَعَةً بِذِکرِکَ وَ دُعائِکَ مُحِبَّةً لِصَفوَهِ أَولیائِکَ مَحبُوبَةً فی أَرضِکَ وَ سَمائِکَ صابِرَةً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ مُشتاقَةً إِلی فَرحَهِ لِقائِکَ مُتَزَوِّدَةً التَّقوی لِیَومِ جَزائِکَ مُستَنَّةً بِسُنَنِ أَولیائِکَ مُفارِقَةً لِأَخلاقِ أَعدائِکَ مَشغُولَةً عَنِ الدُّنیا بِحَمدِکَ وَ ثنائِکَ.

سپس صورت بر قبر نهاد و عرض کرد:

اللّهم إِنَّ قُلُوبَ المُخبِتینَ إِلَیکَ والِهَةٌ وَ سُبُلَ الرّاغِبینَ إِلَیکَ شارِعَةٌ وَ أَعلامَ القاصِدینَ إِلَیکَ واضِحَةٌ وَ أَفئِدَةَ العارِفینَ مِنکَ فازِعَةٌ وَ أَصواتَ الدّاعینَ إِلَیکَ صاعِدَةٌ وَ أَبوابَر.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۷۶و۱۷۷، به نقل از مصباح الزّائر.

الإجابَهِ لَهُم مُفَتَّحَهٌ وَ دَعوَهَ مَن ناجاکَ مُستَجابَهٌ وَ تَوبَهَ مَن أَنابَ إِلَیکَ مَقبُولَهٌ وَ عِبرَهَ مَن بَکی مِن خَوفِکَ مَرحومَهٌ وَ الإغاثَهَ لِمَن إستَغاثَ بِکَ مَوجُودَهٌ وَ الإعانَهَ لِمَن إستَعانَ بِکَ مَبذُولَهٌ وَ عِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنجَزَهٌ وَ زَلَلَ مَن استَقالَکَ مُقالَهٌ وَ أَعمالَ العامِلینَ لَدَیکَ مَحفُوظَهٌ وَ أَرزاقَکَ إِلَی الخَلائِقِ مِن لَدُنکَ نازِلَهٌ وَ عَوائِدَ المَزیدِ اِلَیهِم واصِلَهٌ وَ ذُنُوبَ المُستَغفِرینَ مَغفُورَهٌ وَ حَوائِجَ خَلقِکَ عِندَکَ مَقضِیَّهٌ وَ جَوائِزَ السّائِلینَ عِندَکَ مُوَفَّرَهٌ وَ عَوائِدَ المَزیدِ مُتَواتِرَهٌ وَ مَوائِدَ المُستَطعِمینَ مُعَدَّهٌ وَ مَناهِلَ الظِّماءِ مَترَعَهٌ اَللّهُمَّ فَاستَجِب دُعائی وَ اقبَل ثَنائی وَ اجمَع بَینی وَ بَینَ أَولیائی بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلیٍ وَ فاطِمَهَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ عَلَیهِم السّلام إِنَّکَ وَلِیُّ نَعمائی وَ مُنتَهی مُنایَ وَ غایَهَ رَجائی فی مُنقَلَبی وَ مَثوایَ (۱)

در کتاب شریف کامل الزّیارات نیزاین عبارات در ادامه آمده است:

أَنتَ إِلهی وَ سَیِّدی وَ مَولایَ اِغفِرلی وَ لِأَولیائِنا وَ کُفَّ عَنّا أَعداءَنا وَ اشغَلهُم عَن أَذانا وَ أَظهِر کَلِمَهَ الحَقِّ وَ اجعَلها العُلیا وَ أَدحِض کَلِمَهَ الباطِلِ وَ اجعَلهَا السُّفلی إِنَکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ. (۲)

سلام بر تو ای امین پروردگار در زمینش و [ای] حجّت او بر بندگانش! سلام بر تو ای امیرمؤمنان شهادت می دهم که تو در [راه] خدا جهاد کردی [و] حقّ جهاد [برای خدا را ادا نمودی] و به کتاب او عمل کردی و سنّتهای پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را پیروی نمودی تا۱.

ص: ۲۶۲

۱- مصباح المتهجّد، ص ۷۳۸و۷۳۹.

۲- کامل الزّیارات، باب ۱۱، ح ۱.

این که خداونـد تو را به جوار خویش خوانـد پس به اختیـار خود تو را به سوی خود، قبض [روح] کرد؛ بـا آن که تو را حجّت های رسایی بر تمام آفریدگانش بود.

بارالهـا! جـان مرا به تقـدیر خودت مطمئن سـاز، به قضـای خودت راضـی کن، به ذکر و دعای خودت حریص نمای، دوسـتدار اولیای برگزیده ات قرارم ده، در آسمان و زمینت محبوبم ساز، در[هنگام] نازل شدن بلایت صابرم گردان، مرا مشتاق شادمانی لقـای خودت نما، برای روز پاداشت، گردآورنـده ی توشه ی تقوی قرارم ده، به سنّت های اولیایت پای بنـدم ساز و از اخلاق دشمنانت جدایم نما و از دنیا به حمد و ثنای خود مشغولم ساز.

خداونـدا! قلبهـای کسـانی که به تـو آرام یـافته انـد شـیدای توست و راههـای مشـتاقان به سوی تو گشوده است و درفش هـای کسـانی که قصـد تو نموده انـد آشـکارا و دلهای عارفان از تو ترسان است و صـدای مناجاتیان به سوی تو بالا رونـده و درهای اجابت برویشان گشوده شـده است و دعای آن که با تو مناجات می کنـد، مسـتجاب است و توبه ی آن که به سویت باز گردد مقبول است و اشک آن که از خوف تو بگرید مورد لطف و رحمت می باشد و فریادرسـی آن که از تو فریاد بخواهد مهیاست و یاری به آن که از تو یاری خواهد بخشوده است، و وعده هایت برای بندگانت وفا شده است و لغزش های آن که بدرگاهت طلب بخشـش کنـد، بخشـیده است و اعمال عاملان نزد تو محفوظ است و روزی های تو بسوی آفریـدگانت از طرف تو ریزان است و مزیـد عطایـای تو به آن هـا می رسـد و گناهان خواهان آمرزش آمرزیـده است و حاجتهای خلق تو نزد تو برآورده می باشد و پاداش خواستاران نزد تو فراوان است و مزید عطایای تو به ایشان پی در پی است و سفره ها برای آنان که [از خوان تو] روزی می طلبند، فراهم است و سرچشمه ها برای تشنگان، پر آب می باشد.

بارالها! پس دعای مرا مستجاب کن و ثنای مرا بپذیر و بین من و

سرورانم جمع فرما، به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام که تو ولیّ نعمت های منی و نهایت آرزویم و غایت امیدم در بازگشتگاه و آرامگاهم. تو معبود و آقا و مولای منی. من و دوستانمان را بیامرز و دشمنانمان را از ما بازدار و آنان را از آزار ما مانع شو و کلمه ی حق را آشکار نما و والا قرارش ده و عقیده ی باطل را باطل گردان و پست قرارش ده، بدرستی که تو بر هر چیز توانایی.

آمیختگی دعا و زیارت در زیارت امین الله

مشاهده می کنیم که در این زیارت شریف چه خواسته های عالی و مهمّی از درگاه الهی طلب می شود و چه مضامین توحیدی پرمغزی مورد توجّه قرار می گیرد. در فرازهای ابتدایی دعا یادمان داده اند که رضا به قضا و اطمینان به قدر الهی را بخواهیم که تحقّق این دو امر مهم، در اثر دارا بودن درجه ی بالایی از معرفت الله امکان پذیر است. نیز درخواست شوق و ولع در ذکر و دعا و محبّت اولیای خدا از دیگر خواسته های مهمّ زائر اهل بیت علیهم السّلام در این عبارات شریف است. درخواسته صبر و شکر - که به فرموده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو نیمه ی ایمانند (۱)- از فضایل دیگری است که خواهش آن ها در ضمن این زیارت عرضه می گردد. بیست فراز از این زیارت شریف که متضمّن درخواست و گدایی به درگاه الهی هستند به خوبی ممزوج بودن دعا و زیارت را نشان می دهند.

یاد خدا و بیان امید به او و اشاره به عطایای وافرش در میان زیارات موج می زند و بندگی به همین هاست که به بار می نشیند. میان دعا و زیارت هرگز نمی توان حصار کشید، بلکه باید زیارت را مقدّمه ای برای استجابت دعا و عامل مؤثری برای فائز گشتن به رحمت ریزان خدای متعال دانست. خداوند برای مکانی که زائر در آن قرار دارد و ۸.

۱- تحف العقول، ص ۴۸.

موقعیّتی که در آن واقع است، حسابی جداگانه گشوده و اساساً – چنانکه در ابتدای بخش اوّل گفتیم – خواسته که مناجات با خود را از آنجا برخاسته بیند و عرض نیاز به بارگاه خود را از آنجا بشنود و چشم امید به عنایت و رحمت را از آن سو به خود دوخته بیند و شاید به همین دلایل است که دعا و زیارت شانه به شانه ی هم به میان آمده اند. در واقع زائر، دیدار مولایش و هجرتی که برای دیدار او نموده را بهانه می کند تا از خدای متعال عطیّه بخواهد. به بیان دیگر، روی آوردن به امام این امید را در دل زائر تقویت می کند که خدای متعال او را بی نصیب نگذارد و خائب و خاسر و مأیوس بازش نگرداند.

زیارتگاه: مقام و عنایت و لطف و رحمت الهی

به عنوان نمونه ای دیگر از این سنخ ادعیه ی مقرون با زیارت می توان از دعای پس از زیارت امام رضا علیه السّلام یاد کرد، آنجا که در کنار ضریح حضرت ثامن الائمّه علیه السّلام به خدای متعال چنین عرضه می داریم:

اللّهُمَّ إِلَیکَ صَمَدتُ مِن أَرضی وَ قَطَعتس البِلادَ رَجاءَ رَحمَتِکَ فَلا تُخَیِّبنی وَ لا تَرُدَّنی بِغَیرِ قَضاءِ حَوائِجی وَ ارحَم تَقَلُّبی عَلی قَبرِ ابنِ أَخی رَسولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِه. (۱)

خداوندا! به سوی تو از سرزمین خویش، قصد تو کردم و به امید رحمت تو شهرها را طی کردم پس مرا ناامید مکن و بدون برآوردن حاجاتم، رد مگردان و روی آوردن من به قبر پسر برادر رسولت را رحمت آور.

بهترین دعایی که در زیارت می توان داشت.

دعاهایی که در ضمن زیارت توصیه شده اند بسیار فراوان اند، از توبه گرفته تا طلب رزق و حاجات تا نیازهای معنوی چون تکمیل ایمان و عطای روحیّه ی صبر و شکرگزاری تا نجات از آتش و دخول در بهشت و ... در آن ها دیده می شود. امّا اگر بخواهیم دعایی را فراگیرتر از همه بدانیم، به طوری که همه ی نیکوییها و نعمتها را شامل شود،۰.

ص: ۲۶۵

۱- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۷۰.

می توانیم به دعاهای پایانی زیارت جامعه کبیره اشاره نماییم. در این زیارت شریف پس از عرض ارادت به ساحت اهل بیت علیهم السّلام به بیانهای مختلف و تمجید از ایشان و یادآوری سجایای آن بزرگواران و نیز گواه گرفتنشان بر اعتقادات صحیح، رو به خداوند متعال می کنیم و از ذات باری تعالی چنین می طلبیم:

اللّهُمَّ اِنّی ... أَسئَلُکَ أَن تُدخِلَنی فی جُملَهِ العارِفینَ بِهِم وَ بِحَقِّهِم و فی زُمرَهِ المَرحومینَ بِشَفاعَتِهِم اِنَّک أَرحِمُ الرّاحِمینَ. (۱)

بارالها! من ... از تو می خواهم که مرا در زمره ی عارفان به ائمّه و حقّ ایشان قرار دهی و از گروه بخشودگان به شفاعت ایشان، بدرستی که تو مهربانترین مهربانانی.

معرفت امام، همان خیر کثیری است که اگر خدای متعال بخواهد بهترین و نیکوترین عایدی های را قسمت کسی کند، آن را به او می بخشد. در سراسر زیارت جامعه - با آن اهمّیّت ویژه - تنها دعایی که به پیشگاه خداوند عرض می شود، طلب معرفت و شفاعت اهل بیت علیهم السّلام است که خود بیانگر ارزش این عطایای الهی است. شناخت امام و مورد رحمت خدا قرار گرفتن به شفاعت ایشان، لطفهایی هستند که اگر بر ما فرود آیند بالاترین بهره بری و فیض در اثر زیارت را درک نموده ایم.

توسّل و زیارت

اشاره

امّا مؤلّفه ی دیگری که بسیار در زیارتهای ائمّه مشاهده می شود توسّل به آن حضرات است.۷.

ص: ۲۶۶

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷.

نوع اوّل توسّل:درخواست از خداوند به حقّ امام علیه السّلام

به عنوان نوع اوّل توسّل در متن زیارات، فراوان به چشم می خورد که معصومین را در درگاه الهی شفیع و وجیه می گیریم و خدای متعال را به حقّ آن ها قسم می دهیم و به کُل روی آن ها دست به دامان پروردگار می شویم. به طور مثال در انتهای زیارت شریف کبیره خطاب به خدای متعال، اهل بیت علیهم السّلام را بهترین و مقرّب ترین شفیعان معرّفی می کنیم و عرضه می داریم:

اللّهُمَّ إنّی لَو وَجَدتُ شُفَعاءَ أقرَبَ إلَیکَ مِن مُحَمَّدٍ وَ أهلِ بَیتِهِ الأَخیارِ الأَئِمَّهِ الأَبرارِ لَجَعَلتُهُم شُفَعائی. (۱)

خدایا! اگرمن از پیامبر و خاندان خویش - امامان نیک کردار - شفیعانی نزدیک تر به سوی تو می یافتم، قطعاً آنان را شفیعان خود قرار می دادم.

به عنوان مثال دیگر در زیارت نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این گونه از آبروی حضرتش در پیشگاه خداوند مدد می گیریم:

توسّل به نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درزیارت ایشان

اللّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ:«وَ لَو أنَّهُم إذ ظَلَموا أنفُسَهُم جاؤُوکَ فَاستَغفَروا اللهَ وَ استَغفِر لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحیماً»(۲) وَ إنّی أتَیتُ نَبِیَّکَ مُستَغفِراً تائِباً مِن ذُنوبی وَ إنّی أتَوَجَّهُ إلَیکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَهِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیه وَ آلِه وَ سَلَّم. (۳)

خدایا! تو [به پیامبر] گفتی: «اگر آن ها وقتی به خود ظلم کردند، نزد تو می آمدند، پس از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز برای آنان استغفار می نمود، قطعاً خداوند را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.» و من به حضور پیامبر تو آمده ام در حالی که استغفار۱.

ص: ۲۶۷

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷.

۲- نساء/۶۴.

۳- کامل الزّیارات، باب ۳، ح ۱.

می کنم و از گناهانم توبه می نمایم و به تو روی می آورم به واسطه ی نبّی تو [که] نبّی رحمت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم [است].

نبی و امام، طریق روی آوردن به سوی خداوند سبحانند و درهایی هستند که تنها با اعتقاد به آن ها می توان به پروردگار متعال متوجّه شد و خداوند هیچ کس را جز آن با چنین اعتقادی آمده باشد، نمی پذیرد؛ لذا وقتی طلب غفران از خدا می کنیم، یک دست به دعا برداشته ایم و دست دیگرمان را به ضریح معصوم گرفته ایم و وجاهت و آبرومندی او را پیش انداخته ایم. این نوع اوّل از توسّل است.

نوع دیگر توسّل:درخواست از خود امام علیه السّلام

درخواست از امام برای آن که در درگاه الهی دعاگو و شفیع ما باشد.

نوع دیگر توسّل درخواست از خود امام علیه السّلام است که خود به دو گونه مطرح است: نخست آن که از امام علیه السّلام بخواهیم در درگاه الهی برای ما دعا کند و شفیع شود و از پروردگارش درخواست کند که حاجات ما برآورده گردد. خدای متعال او را امین و خلیفه ی خویش خواسته و رضای خود را در رضای او قرار داده است. لذا چه در راه انابه و بازگشت و چه در طریق برآورده گشتن حاجتها یقین داریم که اگر امام از ما راضی شود و از خدا بخواهد عفو خود را شامل حالمان کند یا از پروردگار، برآورده شدن حاجتی را بخواهد، خداوند متعال نیز - که رضایش همان رضامندی امام است - به واسطه ی قرب و شرافت او استغفار ما را قبول می کند و خواسته ی ما را رد نمی نماید. این است که از امام می خواهیم از زشتی هایمان در بارگاه حق تعالی طلب عفو کند و در عین حال شفیع ما هم باشد. به این فقره از زیارت جامعه ی کبیره بنگرید:

توسّل به ائمّه در زیارت جامعه ی کبیره

... یا وَلِیَّ اللهِ إِنَّ بَینی وَ بَینَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوباً لا یَأتی عَلَیها اِلّا رِضاکُم فَبِحَقِّ مَنِ ائتَمَنَّکُم عَلی سِرِّه وَ استَرعاکُم أَمرَ خَلقِهِ وِ

قَرَنَ طاعَتَکَم بِطاعَتِهِ لَمَّا استَوهَبتُم ذُنُوبی وَ کُنتُم شُفَعائی. (۱)

ای ولیّ خـدا! میان من و خدا گناهانی است که آن ها را چیزی جز رضای شـما از میان برنمی دارد. پس به حقّ آن که شـما را امین سـرّ خود قرار داد و امر آفریدگانش را به شـما سپرد و طاعت شما را قرین فرمانبرداری خود کرد؛ [از شما می خواهم] که برای گناهانم طلب عفو کنید و شفیعان من باشید.

توسّل به امام رضا علیه السّلام در زیارت ایشان

در هنگام زیارت حضرت امام علیّ بن موسی الرضا علیهما السّلام نیز خطاب به آن مولای رؤوف عرض می کنیم:

بِأَبی أَنتَ وَ أُمّی أَتَیتُکَ زائِراً وافِداً عائِذاً مِمّا جَنَیتُ عَلی نَفسـی وَ احتَطَبتُ عَلی ظَهری فَکُن لی شافِعاً إِلَی اللهِ یَومَ فَقری وَ فاقَتی فَلَکَ عِندَ اللهِ مَقامٌ مَحمودٌ وَ أَنتَ عِندَهُ وَجیهٌ. (۲)

پـدر و مادرم به فـدایت! به زیارت تو آمدم در حالی که زائر توام، بر تو وارد شده ام، پناهنده ام از جنایاتی که علیه خود کرده ام و بـار گنـاهی که بر پشـتم بـار زده ام. پس نزد خداونـد شـفیع من بـاش در روزگـار نیـاز و بی چیزی ام؛ که تو نزد خـداوند جایگاه ستوده ای داری و نزد او آبرومندی.

ایندو شاهد، نشانگر آن است که ما قُرب مقام امام علیه السّلام و ارج او در بارگاه باری تعالی را بهانه قرار داده ایم تا به واسطه دعا و شـفاعت امام، خـدای متعال به ما نظر رحمت کند. پس از امام می خواهیم که از خداوند بطلبد تا درخواسـتمان برآورده گردد.

امّا درخواست از امـام به گونه ای دیگر هم امکان دارد. خـدای متعال به امام قـدرت تصـرّف در عالم خلقت عطا فرموده و بی آن که خود به کناری بنشیند برای او بر کون و مکان ولایت قرار داده است. نیز او را۴۱.

ص: ۲۶۹

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۴.

مظهر بخشش و ردّ عطا و امساک خویش خواسته و لذا رجوع به او از جهتی رجوع به خداوند خواهد بود. این قدرت تصرّف و ولایت تکوینی امام، بی تردید به اذن الهی است و خدای متعال نه به صورت استقلالی بلکه به خواست و تملیک خود، امور هستی را در کف قدرت او گذارده است. این تملیک قدرت البتّه دم به دم صورت می گیرد و اگر لحظه ای اِقدار الهی منقطع شود این ولایت نیز منتفی خواهد بود. لذا این اعتقاد به هیچ وجه شرک آمیز نیست و دایره ی الوهیّت حقّ متعال را تحدید نمی کند چرا که نه در عرض ولایت الهی که در طول آن و نه نیرویی مشارِک که کاملاً تبعی، طفیلی و وابسته است. (۱) به این ترتیب همانگونه که از خدای متعال حاجت می طلبیم و نیاز خویش را می خواهیم می توانیم از امام نیز درخواست کنیم که خود عطایمان کند چرا که معتقدیم خدا استطاعت هر گونه تصرّفی در عالم تکوین را به او عطا فرموده است. لذا این توانایی امام به ما جرأت می دهد که از خودِ او بخواهیم منّت بگذارد و عطا کند این است که سفره ی دل را نزد او می گشاییم و دست گدایی به سوی همو دراز می کنیم و البتّه چنین رویکردی مورد تأیید و توصیه ی خود ائمّه علیهم السّلام نیز هست. به این روایت بنگرید که وقتی شخصی از مکاتبه ی خویش با امام هادی علیه السّلام گزارش می کند، می گوید:

کَتَبتُ إلی أَبی الحَسَنِ عَلیه السّلام اَنَّ الرَّجُلَ یُحِبُّ اَن یَفضِیَ إَلی إَمامِهِ عَلیه السّلام ما یُحِبُّ أَن یَفضِیَ إِلی رَبِّه.

به اباالحسن علیه السّلام نامه نوشتم که [نظر شما چیست درباره ی] کسی که دوست دارد آن گونه که با خدای خود راز و نیاز می کند با امامش راز و نیاز داشته باشد؟

ص: ۲۷۰

۱- این مطلب در مورد هر صاحب قدرتی از قدرت های معمولی هم برقرار است و همانگونه که در آن موارد، درخواست از افراد می تواند خالی از شرک باشد، در مورد درخواست از ائمّه علیهم السّلام نیز چنین است؛ با این تفاوت که محدوده ی وسیع تری از قدرت به آن بزرگواران تملیک شده است.

جواب حضرت چنین به دستش می رسد:

إِن کانَ لَکَ حاجَهٌ فَحَرِّک شَفَتَیکَ فَإِنَّ الجَوابَ یَأتیکَ. (۱)

اگر حاجتی داشتی، لبانت را تکان بده، جواب به سوی تو می آید.

ولایت تکوینی امام: تابع و طفیلی ولایت خداوند

ولایت و قدرت تصرّف امام: ضامن صحّتِ درخواست از خود او

تأیید ائمّه علیهم السّلام بر این روش از توسّل (درخواست از خودِ امام)

عبارت حضرت امام هادی علیه السّلام نشان می دهد که این عمل مورد ردّ و انکار ائمّه نیست، بلکه سؤال گدا را می شنوند و پاسخ او را باز می گردانند.

در متون زیارات و ادعیّه ی مأثور نیز مکرّراً به نمونه هایی برمی خوریم که در آن ها زائر دست به دامان خودِ امام می شود و از او خواسته هایی را تقاضا می کند. به عنوان مثال در زیارت حضرت امیرالمؤمنین در روز هفدهم ربیع الاوّل می خوانیم:

تقاضا از امیرالمؤمنین برای آن که ما را در زمره ی خویش وارد کنند.

یـا مَولایَ یا حُجَّهَ اللهِ یا اَمینَ اللهِ یا وَلِّی اللهِ ... کُن لی اِلَی اللهِ شَـفیعاً وَ مِنَ النّارِ مُجیراً وَ عَلَی الـدَّهرِ ظَهیراً... فَجعَلنی یا مَولایَ مِن هَمِّکَ وَ ادخِلنی فی حِزبِکَ. (۲)

ای مولای من! ای حجّت خدا! ای امین خدا! ای ولیّ خدا! ... برای من نیز خداوند شفیع باش و از آتش نجات دهنده ام و برای غلبه بر [دشـواری هـای] روزگـار پشتیبـانم بـاش ... پس ای مولـای من [دسـتگیری] مرا وجهه ی همّت خود سـاز و در زمره ی خویش قرارم ده.

در این عبـارات پس از آن که از حضـرتش می خواهیم شـفیع ما در درگاه الهی باشـد، تقاضا می کنیم که خود مجیر و نجات بخش ما از آتش دوزخ شود و در تلاطم های روزگار و دشواریهای پیش رویمان کند و دستمان را بگیرد. نیز می خواهیم که ما را در گروه و زمره ی خویش و س.

ص: ۲۷۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵، به نقل از کشف المحجّه (مرحوم سیّد بن طاووس این روایت را از کتاب رسائل مرحوم شیخ کلینی نقل نموده اند. کشف المحجّه لثمره المهجه، ص ۱۵۳).
۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۵ به نقل از شیخ مفید، شهید اوّل و اقبال سیّد بن طاووس.

اهل ولایت خود وارد کند. واضح است که این خواسته ها را از خود آن بزرگوار طلب می کنیم و احتیاجمان را به محضر خود آن مولای بی مانند عرضه می داریم و می دانیم او به برکت قدرتی که خداوند عطایش نموده است، می تواند نیازمان را برآورد و دستمان را پر کند. در زیارت حضرت سیّدالشّهداء نیز آن سرور را چنین خطاب می کنیم:

درخواست از سیّدالشّهداء علیه السّلام برای این که دست ما را بگیرند و رها نکنند.

یا سَیِّدی وَ مَولای! أَدخِلنی فی حِزبِکَ وَ زُمرَتِکَ ... أللهَ أللهَ فی عَبدِکَ وَ مَولاکَ لا تُخَلِّنی عِندَ الشَّدائِدَ وَ الأَهوالِ لِسوءِ عَمَلی وَ قبیحِ فِعلی وَ عَظیمِ جُرمی فَاِنَّکَ أَمَلی وَ رَجائی وَ ثِقَتی وَ مُعتَمَدی وَ وَسیلَتی اِلَی اللهِ رَبّی وَ رَبِّکَ. (۱)

ای آقا و مولای من! مرا در دسته و گروه خود وارد کن ... تو را به خدا! تو را به خدا! دریاب بنده و غلامت را! مرا در سختیها و هراسها رها مکن به خاطر بدی کردارم و زشتی رفتارم و بزرگی جرمم. که تو آرزو و امید و پشت گرمی و مورد اعتماد منی و وسیله ی من به سوی خداوند، پروردگارم و پروردگار تو.

با این عبارات به امام عرضه می داریم که امید و آرزوی منی و از تو چشم داشت عطا و عنایت دارم، پس تو را به خدا مرا رها مکن و وامگذار و به خاطر زشت خویی و سیاه رویی ام پشتم را خالی مکن. این ها همه خواسته های ما از خود امام است هنگامی که پیش روی او زانو زده ایم و مشهد شریفش را زیارت می کنیم. این در واقع نوع سومی از توسّل است که به هیچ وجه عقلاً منعی ندارد. و برای تأویل آن به نوع دوم از توسّل (درخواست از امام برای آن که از خدا رفع حاجت ما را بخواهد) نیز قرینه ای نیست. لذا می توان آن را به عنوان نوعی مستقل مطرح نمود.

به هر طریق این چنین است که زیارت و توسّل به هم گره می خورندس.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۲۶، به نقل مرحوم سیّد بن طاووس.

و اعتقادات ناب شیعی در قالب ذکر فضایل امام و عرضه ی نیاز به او، خود را نشان می دهد. باری ذکر امام و یادآوری فضایل و مناقب او از مصادیق ذکر خداست (۱) و خداوند خانه ی او را به سبب ذکر خویش بلند داشته است. در لسان ائمّه ی معصومین علیهم السّلام و در ضمن زیارتها، هم مناجات با خدای متعال گنجانده شده و هم از یاد کرد امام وسلام و درود و تحیّتِ به او تصریح به میان آمده است، این چنین فضای خانه ی امام با تسبیح و تقدیس خدای متعال و صلوات و ثنا به اولیایش در می آمیزد و بدین ترتیب رفعت و جلال و علو می یابد. (۲)

عملی دیگر:نماز زیارت و نماز جعفر طیّار

نماز زیارت

مرحوم علّامه ی مجلسی پس از بیان برخی آداب زیارت در مورد نماز زیارت از قول مرحوم شهید اوّل چنین نقل می کند:

از نمازهای مستحّبی نماز زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و هر یک از ائمّه علیهم السّلام است و آن دو رکعت می باشد که پس از زیارت نزد سر [آن بزرگواران] اقامه می شود و [این نماز] در زیارت امیرالمؤمنین شش رکعت است چنانکه براساس اخبار، حضرات آدم و نوح علیهم السّلام با ایشان مدفون هستند. (۳)

این نمازهای دو رکعتی از جانب امام معصوم علیه السّلام توصیه و در جریان زیارت ها از سوی ایشان وارد شده اند، لذا این نمازها را برای غیرمعصوم (مثلاً حضرت معصومه یا حضرت زینب علیهم السّلام یا هر یک از امام زادگان) نمی توان به نیّت ورود اقامه کرد؛ جز آن که درباره ی ۷.

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: إنَّ ذِکرَنا مِن ذِکرِ الله، یاد کردن ما از [مصادیق] یاد خداوند است. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکر الاخوان، ح ۱.)

۲- و این همه تحقّق اراده ی الهی است که خواسته خانه های اهل بیت علیهم السّلام چنین می باشند. شاهد این اراده ی الهی را در ابتدای مباحث از قرآن کریم، آیه ی «فی بیوت اذن الله»...آوردیم.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۷.

حضرت ابوالفضل العبّاس علیه السّلام از سوی امام صادق علیه السّلام نماز پس از زیارت وارد شده است. (۱) نیز می توان دو رکعت نماز به یکی از نیّت های وارد شده در شرع گزارد و ثوابش را به مزور هدیه نمود؛ به طور مثال از آنجا که فرج و گشایش کار امام عصر علیه السّلام و ظهور ایشان مهم ترین حاجت اهل محبّت و انتظار آن حضرت است، یکی از بهترین نیّت ها را می توان گشایش کار آن حضرت قرار داد و به آن نیّت دو رکعت نماز حاجت گزارد.

نماز جعفر و ثواب آن

امّا از میان نمازهای مستحبّی که در حرمهای شریف ائمّه علیهم السّلام به آن سفارش شده، نماز جعفر طیّار علیه السّلام است که مرحوم حاج شیخ عبّاس قمّی کیفیّت آن را در اعمال روز جمعه در کتاب منوّر مفاتیح الجنان بیان فرموده است. ایشان در بیان فضیلت نماز جعفر و در ضمن اعمال حرم مقدّس رضوی، روایتی را با نقل مرحوم شیخ ابوطیّب حسین بن احمد فقیه می آورند که فرموده است:

هر که امام رضا علیه السّلام یا یکی دیگر از ائمّه را زیارت کند و نزد ایشان نماز جعفر بخواند، برای هر رکعتی ثواب هزار حج را داراست و هزار عمره و آزاد نمودن هزار بنده و نیز ثواب کسی که با پیامبر مرسل خدا هزار بار در راه خدا ایستاده است و برای هر قدمی ثواب صد حج و صد عمره و آزاد نمودن صد برده و صد حسنه برایش مکتوب می گردد و صد گناه را از برای او محو می سازند. (۲)۸.

ص: ۲۷۴

۱- کتاب المزار (مفید)، ص ۱۲۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۷و۱۳۸.

فصل ۳– زیارت به نیابت

اشاره

یکی از مظاهر دل انگیز عرض ارادت به امام عصر علیه السّلام و سایر ائمّه علیهم السّلام نیابت از آن بزرگواران در زیارت است که در گام اوّل یک نیّت و لذا یک عمل قلبی است. در هنگام زیارت که نعمت بودن و عطای امام بودنش بر کسی مخفی نیست، وظیفه ی بندگی و غلامی و تکلیف الهی و عقلیِ شکرگزاری برابر منعم، اقتضا می کند که به این عمل قلبی حسّاس، ملتزم باشیم. وقتی از سوی آن سروران به محضر فرزندان یا اجداد پاکشان مشرّف می شویم امید است به خاطر وجاهت و آبرومندی کسی که نیابتش را نیّت کرده ایم پذیرایمان شوند. چشم امید داریم به خاطر این که از طرف عزیز بزرگی آمده ایم و قاصد مهر و محبّت ایشانیم، در قبولی زیارتمان به سیه رویی ما ننگرند؛ بلکه به عظمت نام مولایمان و قداست جناب او به کرم خویش ما را پذیرا شوند و زیارتمان را بپذیرند. البتّه چنین نیست که وقتی نیابت از امام می کنیم خیالمان از سایر وظایف راحت باشد؛ بلکه باید دانست که خود این نیابت از امام برای نایب ایجاد تکلیف می کند. حفظ حرمت حضرتش این اجازه را به فرد نمی دهد که رفتارش را مطابق میل خود تنظیم کند؛ بلکه اگر این نیابت حظّی از واقعیّت دارد، باید نایب

ص: ۲۷۵

خواست «منوبُ عنه» را بر خواست خود ترجیح دهد و در چارچوب های او حرکت کند. نایب امام، دست کم در جریان زیارت از حرام و مشتبه پرهیز می کند و بی آن که دست از پا خطا کند، زیارت به نیابت را نیّت می نماید. بنابراین نایب دانستن خود از سوی معصوم و در عین حال، عامل عصیان او بودن به نقض غرض بیشتر شباهت دارد تا عملی مستوجب ثواب مضاعف.

نیابت در تصدّق و نماز مستحبّی

نویسنده ی فقید کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السّلام» که خود از ارادتمندان خالص و دوستداران بلند پایه ی امام عصر علیه السّلام بوده است، بحث خود را در ارتباط با مسأله ی نیابت از تکلیف ۲۳تا ۳۰ باب هشتم کتابش طرح می کند.

در خلال این تکالیف، ایشان اهل ایمان را به نیابت از امام عصر علیه السّلام در صدقه دادن، حج گزاردن، طواف کردن و ... اصولاً هر عمل نیکویی فرا می خواند که طبعاً بحث زیارت را نیز شامل می شود.

صدقه دادن به نیابت از امام عصر علیه السّلام

ایشان در مدخل سخن به عنوان نخستین تکلیف، صدقه داده به نیابت را با این عنوان بسط می دهد:

«التَّصَدُّقُ عَنه نِیابَةً وَ هذا مِن عَلاماتِ مَوَدَّتِهِ وَ وِلایَتِهِ»(۱)

صدقه دادن به نیابت از ایشان (امام عصر علیه السّلام) و این از نشانه های مودّت و ولایت آن حضرت است.

صدقه دادن، به زیارت رفتن، حج کردن و انجام هر نیکی دیگری از سوی امام علیه السّلام عملی است نیکو و بر نیّت های عادی قطعاً رجحان دارد. در مورد خصوص صدقه چنین است که گاه افراد برای سلامت امام علیه السّلام تصدّق می کنند و گاه از سوی ایشان اقدام به این حسنه می نمایند. مرحوم۳.

ص: ۲۷۶

۱- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۳.

سیّد بن طاووس در باب صدقه دادن برای سلامتی امام عصر علیه السّلام خطاب به فرزندشان می فرماید:

... و صدقه از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن خود و عزیزانت قرار ده... (۱)

سپس این سفارش را به تمامی کارهای خیر تعمیم می دهد:

... و نیز در هر کار خیری که مایه ی وفا به حقّ آن حضرت است آن بزرگوار را مقدّم بدار که سبب می شود که به تو توجّه فرماید و به تو احسان نماید. (۲)

روایتی از علیّ بن حمزه نقل شده که به امام موسی بن جعفر علیهما السّلام عرضه داشت:

به نیابت از زنده و مرده ی خویشان و دوستانم نماز می خوانم و حج می گزارم و صدقه می دهم [نظر شما در این باره چیست]؟

ایشان فرمودند:

نَعَم تَصَدَّق عَنهُ وَ صَلِّ عَنه وَ لَکَ أَجرٌ بِصِلَتِکَ إِیّاهُ. (۳)

آری، از سوی آن ها صدقه بده و نماز بگزار که به واسطه ی ارتباط [او احسانت] با آن ها اجری برای توست.

نیابت در هر کار نیکویی جائز است.

مرحوم صاحب مکیال در توضیح این روایت می فرماید:

هر چند که در سؤال از خویشاوندان و دوستان یاد نمود، ولی بدون تردید ذکر کردن این دو مورد به این خاطر است که انسان در اغلب اوقات، حجّ و صدقه و زیارت و کارهای نیک دیگر را از سوی کسی انجام می دهد که با وی رابطه و خصوصیّتی داشته باشد... و بنابراین ذکر این دو (خویشان و نزدیکان) از باب مثال است و مراد۸.

ص: ۲۷۷

۱- کشف المحجّه لثمره المهجه، ص ۱۵۲و۱۵۱، فصل ۱۵۰.

۲- کشف المحجّه لثمره المهجه، ص ۱۵۲و۱۵۱، فصل ۱۵۰، عبارت مرحوم سیّد بن طاووس چنین است: و قدّمه فی کل خیر یکون وفاء له و مقتضیاً لاقباله علیک و احسانه الیک.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۸.

از آن، سؤال درباره ی جواز نیابت در طاعات و خیرات از سوی زنده و مرده ی زنان و مردان مؤمن است. (۱)

نیابت در نماز مستحبّی: محلّ اختلاف فقها

نکته ی دیگر این است که راوی سه مثال را مورد پرسش قرار می دهد و حضرت درباره ی دو مورد آن اظهارنظر می فرمایند. وجه چنین پاسخی آن است که نیابت در حج بسیار مرسوم و متداول بوده و لذا حضرت به بیان صدقه و نماز - که در حدّ حج مشهور و جا افتاده نبوده - اکتفا فرموده اند. در ادامه مرحوم صاحب مکیال، اقامه ی نماز مستحبّی به نیابت را محلّ اختلاف فقها می داند و می فرماید:

شرط صحّت در عبادات واجب، مباشرت است [به این معنا که خود شخص باید اقدام به عمل کند] و جوازی برای انجام عبادت واجب به نیابت از زندگان [در دست] نیست؛ مگر در حج که در جای خود بیان می شود و خبر مذکور هر چند به دلیل واقفی بودن علیّ بن حمزه ضعیف می باشد، امّا در جای خود ثابت است که در مورد فتوی دادن به مستحبّات به حدیث ضعیف نیز اکتفا می شود. (۲)

بیان مرحوم شیخ انصاری رحمه الله درباره ی نیابت در نماز مستحبی

سپس در ذیل این روایت توضیح مرحوم شیخ انصاری را نقل می کند:

منظور از «صَلِّ عنه» در این حدیث، نیابت است نه خواندن نماز و هدیه دادن ثواب آن. پس این حدیث دلالت دارد بر جواز نیابت از زنده در نماز. (۳)

نیز مرحوم صاحب مکیال، اطلاق تعبیر صله (نیکی و احسان و ارتباط) را که از سوی حضرت صورت گرفته، نشانه ی رجحان و استحباب نیابت در هر عمل نیکی می داند و می فرماید:

... حضرتش خواسته اند وجه استحقاق اجر و ثواب بر این عمل را تنبّه دهند با این قول که فرموده اند:«بصلتك إيّاه» - به واسطه ی رسیدگی و نیکویی نمودنت در مورد آن ها - پس در این کلام میان۶

۱- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۳، ص ۳۰۶.
۲- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۳، ص ۳۰۶.
۳- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۳، ص ۳۰۶.

حکم به جواز نیابت به طور عام و استحباب و ترغیب او - با ذکر اجر و ثواب - جمع نموده اند و [ثواب] آن را به سبب رسیدگی به نزدیکان و خویشان بیان فرموده اند. (۱)

فتوای مرحوم صاحب جواهر به جواز نیابت در نماز مستحبّی

به علاوه به گزارش مرحوم صاحب مکیال، مرحوم صاحب جواهر (۲) نیز به جواز نیابت در نماز طواف و نماز زیارت تصریح نموده است. در روایتی از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمودند:

ما یَمنَعُ الرَّجُلَ مِنکُم أَن یَبَرَّ والِدَیهِ حیَّینِ وَ مَیّتَینِ یُصَلّی عَنهُما وَ یَتَصَدَّقُ عَنهُما وَ یَحِجُّ عَنهُما وَ یَصُومُ عَنهُما فَیکونُ الّذی صَنَعَ لَهُما وَلَه مِثلُ ذلِکَ فَیَزیدُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِبِرِّه وَ صِلَتِه خَیراً کَثیراً. (۳)

چه باز می دارد یکی از شما را که به پدر و مادر زنده یا مرده ی خود نیکی کند؟ از جانبشان نماز بخواند و صدقه دهد و حج بگزارد و روزه بدارد؟ که آن چه می کند برای آن ها و نظیرش برای خود اوست؛ پس خداوندبه سبب نیکی و [احسان و برقراری] ارتباط او خیر کثیری بر او می افزاید.

در نهایت مرحوم صاحب مکیال در بیان توضیح روایت فوق، قولی مشابه مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری را ثابت می داند:

... این خبر دلالت دارد بر جایز بودن نیابت از شخص زنده در نماز و اطلاق صله و نیکی بر آن، اشعار دارد بر عموم رجحان نیابت کردن از زندگان در هر کار نیک، آنگاه اگر نماز از سوی زنده جایز باشد، غیر نماز هم جایز خواهد بود؛ چون ظاهراً قول به فرق بین نماز و غیر نماز وجود ندارد. (۴)۶.

ص: ۲۷۹

۱- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۳، ص ۳۰۲.
۲- نقل قول مرحوم صاحب مکیال از مرحوم صاحب جواهر، مکیال المکارم، ج ۲، ذیل تکلیف ۲۳.
۳- اصول کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب البرّ بالوالدین، ح ۷.
۴- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۳، ص ۳۰۶.

لازم به ذکر است که برخی مراجع معظّم تقلید در روزگار ما نیز به جواز نیابت در نماز زیارت فتوا می دهند. حضرت آیه الله سیستانی صریحاً در جواز نیابت در نماز زیارت از سوی زندگان و مردگان فتوا دارند (۱)و حضرت آیه الله وحید خراسانی و حضرت آیه الله خویی به جواز انجام آن به صورت «رجاءً» و از باب جواز نیابت در هر عمل مستحبّی فتوا صادر می فرمایند. (۲) به هر روی نیابت از امام عصر علیه السّلام در زیارت و نماز آن و نیز سایر اعمال مستحبّ دیگر نیکو و نشانه ی احسان و عرض ارادت به آن بزرگوار است.

توصیه ی مرحوم صاحب مکیال در زمینه ی نیابت در صدقه دادن

بنگر ای عاقل هشیار! که وقتی فرد، به واسطه ی رسیدگی به یکی از برادران ایمانی اش با صدقه از جانب او مستحقّ ثواب می شود، چگونه به خاطر رسیدگی اش به حضرت صاحب الامر علیه السّلام با تصدّق از جانب ایشان مستوجب اجری بالاتر از این، نباشد؟ آری لایق اجر می شود و با برترین پاداش های صدقه دهندگان رستگار می گردد؛ به خاطر سر زدن این عبادت از او به نیابت از برترین آفریدگان. (۳)

نیابت در حج و طواف

حج رفتن به نیابت از امام عصر علیه السّلام یا نایب فرستادن برای ایشان

تکلیف دیگری که مرحوم صاحب مکیال متذکّر آن می شوند با عنوان ذیل آغاز می شود:۲.

ص: ۲۸۰

۱- عبارت حضرت آیه الله سیستانی چنین است: ... تجوز النّیابه عنهم فی بعض المستحبّات العبادیّه مثل الحجّ و العمره و الطّواف عمّن لیس بمکّه و زیاره قبر النّبی صلی الله علیه و آله و سلم و قبور الائمّه علیهم السّلام و ما یتبع ذلک من الصّلاه، بل تجوز فی جمیع المستحبّات رجاءً. (منهاج الصّالحین آیه الله سیستانی، ج ۱، مقدمه ی مسأله ی ۷۵۲.)

۲- منهاج الصّالحین، آیه الله خویی با حاشیه ی آیه الله وحید خراسانی،ج ۱، مسأله ی ۷۵۲.

۳- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۳، ص ۳۰۲.

الحَجُّ نِیابَهً عَنهُ علیه السّلام وَ بَعثُ النّائِبِ لِیَحِجَّ عَنهُ. (۱)

انجام حج به نیابت از ایشان (امام عصر علیه السّلام) و نایب فرستادن برای آن که از سوی ایشان حج کند.

ثواب حج به نیابت

این گونه عمل نمودن، میان شیعیان زمان قدیم متداول بوده است. از امام صادق علیه السّلام روایتی نقل شده که راوی از ایشان در مورد مردی پرسید که «از جانب دیگران حج می کند، آیا برای خود او نیز ثوابی هست؟»

حضرت فرمودند:

لِلَّذی یَحِجُّ عَنِ الرَّجُلِ أَجرٌ وَ ثَوابُ عَشرِ حِجَجٍ وَ یُغفَرُ لَهُ وَ لِأَبیهِ وَ لِأُمِّه وَ لِابنه وَ لِابنَتِه وَ لِأَخیهِ وَ لِأُختِه وَ لِعَمِّه وَ لِعَمَّتِه وَ لِخالِه وَ لِخالَتِه إنَّ اللهَ واسِعٌ کَریمٌ. (۲)

برای کسی که از جانب دیگری به حج می رود، اجری است و علاوه بر آن پاداش ده حج و او آمرزیده می شود به همراه پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمّه و دایی و خاله اش. به درستی که خداوند، گشاینده و کریم است.

روایتی که توصیه به نیابت در طواف را نشان می دهد.

تکلیف های بعدی بر همین سیاق دنبال می شود و عنوان آن «طواف به نیابت از امام عصر علیه السّلام»(۳) و «فرستادن نایب برای طواف از جانب ایشان»(۴) است. در این باب روایتی از امام جواد علیه السّلام نقل شده که راوی از حضرتش می پرسد:

می خواستم از سوی شما و پدرتان طواف کنم [امّا] به من گفتند نمی توان از جانب اوصیاء پیامبر طواف نمود.

حضرت این گفته و منع را رد می کنند و می فرمایند:۸/

۱- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۵و۲۶.
۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۲.
۳- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۷.
۴- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۸/

بَل طُف ما أَمكَنَکَ فَإِنَّهُ جائِزٌ.

[چنین نیست] بلکه هر اندازه برایت امکان دارد طواف کن که این جایز است.

تقدیر حضرت امام جواد علیه السّلام شیعه ای که به نیابت از ائمّه ی معصومین طواف مستحبّی کرده بود.

پس از سه سال مجدّداً به حضور امام علیه السّلام می رسد و عرض می کند:

- من در مورد طواف از سوی شما و پدرتان اجازه خواستم و شما اذن فرمودید. به نیابت از شما - آن مقدار که خدا خواست - چنین کردم سپس چیزی در دلم افتاد و به آن عمل نمودم.

- چه بود؟

- یک روز از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طواف کردم.

- صلّی الله علی رسول الله علی رسول الله، صلّی الله علی رسول الله.

- روز دوم از جانب امیرالمؤمنین علیه السّلام، سوّمین روز از طرف امام حسن علیه السّلام و روز چهارم امام حسین علیه السّلام روز پنجم از طرف علیّ بن الحسین علیهما السّلام و روز ششم از سوی ابو جعفر محمّد بن علی علیهما السّلام هفتمین روز از جانب جعفر بن محمد علیهما السّلام و هشتمین روز به نیابت از پدرتان موسی علیه السّلام روز نهم از طرف پدرتان علی علیه السّلام و روز دهم از طرف شما ای آقا و مولای من! طواف کردم و اینانند کسانی که به ولایتشان دیندارم.

حضرت می فرمایند:

إِذَن وَ اللهِ تَدینَ اللهَ بِالّدینِ الّذی لا یَقبَلُ مِنَ العِبادِ غَیرَه.

در این صورت برای خدا متدیّن بوده ای به دینی که جز آن را از بندگان نمی پذیرد.

سپس عرض می نماید:

گاه از جانب مادرتان حضرت فاطمه علیهما السّلام طواف می کردم و گاه نه. حضرت پاسخ می فرمایند:

اِستَکثِر مِن هذا فَإنَّهُ أَفضَلُ ما أَنتَ عامِلُه إن شاءَ اللّهُ. (۱)

این عمل را فراوان کن، که این برترین کاری است که انجام می دهی ان شاءالله.

توصیه ی ویژه ی امام جواد علیه السّلام درباره ی طواف به نیابت از حضرت زهرا علیها السّلام

حضرت جوادالائمّه علیه السّلام پس از این که طواف های راوی را به نیابت از ائمّه علیهم السّلام تأیید می کنند، در خصوص نیابت از حضرت صدّیقه علیها السّلام به او سفارش ویژه می فرمایند. این توصیه ی مبارک نشان از عظمت قدر و سترگی منزلت بانوی بانوان دو عالم دارد، چرا که حضرت فرموده اند نیابت از ایشان نسبت به نیابت از سایر ائمّه، برتری دارد لذا به فراوان انجام دادن آن سفارش فرموده اند.

نیابت در زیارت مشاهد مشرّفه

نیابت از امام عصر علیه السّلام در زیارت

مرحوم صاحب مکیال از بحث نیابت از طرف امام در حج و طواف وارد مبحث نیابت از حضرت صاحب الامر علیه السّلام در زیارت مشاهد رسول خدا و ائمّه ی معصومین علیهم السّلام می شوند و می فرمایند:

مضافاً بر این که از اقسام رسیدگی و صله ی امام است و خواهد آمد آن چه دلیل آن است؛ (که این از اعمال مهمّ مردم است) می توان در این باره استناد جست به آن چه در باب استحباب تصدّق به نیابت از ایشان گذشت و به واسطه ی فحوای آن چه به استحباب در حج دلالت می کرد و طواف بیت الله الحرام را به نیابت از امام [جایز می شمرد] و به آن چه درباره ی نیابت از عموم اهل ایمان در زیارت مشاهد [ائمّه] وارد شده است. (۲)

ادلّه ی مرحوم صاحب مکیال در باب جواز نیابت از امام عصر علیه السّلام در مشاهد مشرّفه

ایشان چند نکته را به عنوان شاهد جواز نیابت از امام عصر علیه السّلام بیان کرده اند، نخستین آن ها استحباب صدقه دادن به نیابت از ایشان است، به این صورت که صدقه داده را می توان به عنوان نماد و نشانه ای از صله۹.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۲.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۲۹.

و نیکی در حقّ امام علیه السّلام دانست. لذا هر عمل نیکویی دیگری که مصداق این صله باشد در زمره ی اعمال مستحب و مستحسن قرار می گیرد.

دومین نکته آن که مطابق آن چه در بحث حج و طواف مطرح شده می توان نیابت از امام در مشاهد مشرّفه را به واسطه ی فحوای روایات مجاز دانست. فحوا به معنای مضمون و معنای سخن است و منظور ایشان این است که یک دلیل بر جواز نیابت در زیارت، احادیثی است که نیابت در طواف و حج را مستحب دانسته اند و مضمون این روایات قابل تعمیم به زیارت است.

تعلیم امام کاظم علیه السّلام در چگونگی سلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نیابت از دیگران

فَإِذا اَتَیتَ قَبرَ النَّبِّی فَقَضَیتَ ما یَجِبُ عَلَیکَ فَصَلِّ رَکعَتَینِ ثُمَّ قِف عِندَ رَأسِ النَّبِّی ثُمَّ قُل:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا نَبِیَّ اللهِ مِن أَبی وَ أُمّی وَ زَوجَتی وَ وُلدی وَ جَمیعِ حامَّتی وَ مِن جَمیعِ أَهلِ بَلَدی حُرِّهِم وَ عَبدِهِم وَ أَبیَضِهِم وَ أَسوَدِهِم فَلا تَشاءُ أَن تَقُولَ لِلرَّجُلِ: «إِنّی أَقرَأتُ رَسولَ اللهِ صَلّی الله علیه و آله و سلّم عَنکَ السَّلامَ» اِلّا کُنتَ صادِقاً. (۱)

وقتی به قبر نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدی و آن چه بر تو واجب است ادا کردی، دو رکعت نماز کن، سپس بایست نزد سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بگو:

«سلام بر تو ای نبّی خدا! از جانب پدرم و مادرم و همسرم و فرزندانم و همه ی بستگانم و تمامی اهل شهر و دیارم از آزاد و ۸.

ص: ۲۸۴

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۱۷، ح ۸.

بنـده شان، سپید و سـیاهشان.» و [وقتی بازگشتی] به کسـی نمی گویی: «از جانب تو به پیامبر اکرم سـلام رساندم.» مگر آن که راست گفته ای.

دلیل چهارم این که نه تنها این سـیره میان شیعیان رایج بوده و مهر تأیید ائمّه را نیز به دنبال داشته است، بلکه خود آن حضرات هم چنین می کرده اند. امام عسـکری علیه السّـلام نایبی از سوی خود برای زیارت حضرت اباعبدالله علیه السّلام روانه کردند و فرمودند:

إِنَّ لِلَّهِ مَواطِنَ يُحِبُّ أَن يُدعى فيها فَيُجيبَ وَ إِنَّ حائِرَ الحُسَينِ مِن تِلكَ المَواطِنِ. (۱)

برای خداونـد جایگاههـایی اسـت کـه دوسـت می دارد در آن هـا خوانـده شـود تـا اجابت فرمایـد و حـائر حسـینی از آن جایگاههاست.

امام عسـکری علیه السّـلام این نایب را فقط برای دعا نفرستاده اند، بلکه از آنجا که لازمه ی این دعا گویی او، حضور در حائر شریف حسـینی بوده - و حقیقت زیـارت نیز همین حضور است - در واقع او را به زیارت از جانب خود توصـیه فرموده انـد. از سویی واضح است که وقتی جواز چنین عملی از سوی معصوم با قول و عملش در مورد زیارت سیّدالشّـهداء علیه السّـلام ثابت باشد، در مورد مشاهد سایر ائمّه نیز چنین است؛ چنانکه راوی خدمت امام عسکری علیه السّلام می رسد و عرض می کند:

سپاس امام معصوم علیه السّلام از نایب

إِنّي زَرتَ آبائَكَ وَ جَعَلتُ ذلِكَ لَكَ. (۲)

من پدران شما را زیارت کردم و آن را برای شما قرار دادم.

حضرت می فرمایند:د.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷، به نقل از مزار کبیر.

۲- این عبارت می تواند دو معنا داشته باشد یکی آن که فرد ثواب زیارت را به حضرت هدیه کرده باشد و دیگر آن که آن را به نیابت از ایشان انجام داده باشد که اگر احتمال دوم مقصود باشد، آنگاه شاهدی بر جواز نیابت در زیارت خواهد بود.

لَکَ بِذلِکَ مِنَ اللهِ ثَوابٌ وَ أَجرٌ عَظیمٌ وَ مِنّا المَحمَدَهُ. (۱)

به خاطر این کار از سوی خدا برای تو ثواب و اجری بزرگ و از جانب ما سپاس است.

امر و تأیید امام، جواز نیابت از او را در هر عمل نیکویی خصوصاً زیارت ثابت می کند (۲) و اگر کسی دل به مهر ساحت قدس مهدوی بسته باشد، برای عرض خاکساری به آن سرور والا گهر از این فرصت مغتنم بهره جویی می کند. وقتی امام صادق علیه السّلام آرزوی خدمت حضرت صاحب الامر را می کنند و می فرمایند:

لَو أَدرَکتُهُ لَخَدَمتُهُ أَیّامَ حَیاتی. (۳)

اگر او را درک می کردم تمام روزهای حیاتم را به او خدمت می نمودم.

باید دانست که این کلام نه اغراق است و نه خلاف واقع. خدمت کردن به امام زمان علیه السّلام بهترین عبادت و نیکوترین طاعت الهی است و اگر انسان تمام ساعات عمرش را مصروف آن کند، می ارزد. نه عمری به مانند اعمار ما بل عمری که امام صادق علیه السّلام در مدّت آن زیسته اند. به این ترتیب اگر زائر بیت الله یا حرم نبوی یا مشاهد مشرّفه ی ائمّه خدمت به امام عصر علیه السّلام دغدغه ی وجودش باشد، طبیعتاً جهت گیریش در هر یک از اعمال و آداب به سوی آن بزرگوار خواهد بود، به طوری که در غسل زیارت از ایشان نیابت می کند، در حال طلب اذن توجّه به نایب بودن خود دارد و در هنگام رعایت هر ادبی و دست بردن به هر عملی ایشان را در نظر می آورد و عمل ناقابل خود را از جانب۶

۱- وسائل الشّیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۳.

۲- حضرات آیات سیستانی، وحید و خویی به جواز نیابت از مرده و زنده در زیارت فتوا می دهند. (منهاج الصّالحین حضرت آیه الله سیستانی و حضرت آیه الله خویی و حاشیه ی حضرت آیه الله وحید خراسانی بر منهاج الصالحین آیه الله خویی، ج ۱، مقدّمه ی مسأله ی ۷۵۲).

۳- الغیبه (نعمانی)، باب ما روی فی صفته و سیرته، ح ۴۶.

آن عزیز انجام می دهد.

پس بسیار نیکوست و جا دارد انسان چنین بیندیشد که حضرتش به او پولی بخشیده اند و به نیابت از خود به زیارتش فرستاده اند؛ چرا که تمام وسایل و امکانات سفر قطعاً از انعام ایشان گرد هم آمده اند. فلذا عطای ایشان از یکسو و روحیّه ی خدمتگزاری و عرض بندگی به محضر ایشان از سوی دیگر، اقتضا می کند که شیعیان و محبّان حضرتش با قلبهایی آکنده از محبّت ایشان، عمل خود را یکسره به نیابت از حضرتش قرار دهند و جوی کم آب خویشتن را به دریای موّاج اجر و ثواب عمل از جانب حضرتش متّصل سازند.

ص: ۲۸۷

ص: ٢٨٩

بخش چهارم: قبولی

اشاره

چکیده

دراین بخش ابتدا در فصل اوّل، اهمّیّت قبولی عمل را با توجّه به روایات نشان می دهیم و معنای آن را تحلیل خواهیم کرد. در فصل دوم مقتضیات فعلی را که لازمه ی قبولی عمل اند خواهیم کاوید و در فصل سوّم به این که مقتضیات در ساحت فاعلی خواهیم نگریست. در فصل چهارم موانع قبولی عمل را به تفصیل برخواهیم شمرد و در فصل پنجم به اسبابی که باعث حبط و نابودی عمل می گردند، خواهیم پرداخت. فصل ششم اختصاص به بررسی ابعاد فضل الهی دارد که عطای ورای این قواعد و ضوابط است و همین، امید انسان را به قبولی اعمالش تقویت می کند.

فصل ۱– اهمّیّت و معنای قبولی عبادت

اهمّیّت قبولی عبادت

نیّت و قبولی: آغاز و انجام مهّمِ عمل

هر عمل عبادی میان دو نقطه ی حسّاس آغاز و انجام، اتّفاق می افتد. عبادت از نیّت آغاز می شود و به قبول یا رد از سوی خداوند ختم می گردد. نیّت، روح عمل است و اگر کالبد عبادت از این روح مفارق شود، ارزش آن منتفی خواهد بود. امّا نیّت صادق و خالصِ از قلب گذشته، اگر بخواهد بدرستی به بار نشیند و نتیجه ی مطلوب عامل را به دست دهد، قطعاً باید به پذیرش از جانب خداوند بینجامد. اگر پروردگار متعال، طاعت بنده ای را نپذیرد، آثار و برکاتی که بر عمل مترتّب هستند به او نمی رسد و محروم و مغبون باقی می ماند. اینجاست که حسّاسیّت فراوان بحث قبولی عمل نمایان می گردد، چرا که ممکن است بدون توجّه به ملاکهای آن و لوازم انکار ناپذیرش، رنج عملی بر انسان هموار شود و ظاهر چشمگیر آن آدمی را فریب دهد، غافل از این که عبادت او از درگاه خداوند رانده شده و مقبول نیفتاده است؛ این است که همّ و غم انسان در هر عملی بیش از تظاهرات آن، باید معطوف به قبولش باشد.

ص: ۲۹۱

ملاک مهمّ قبولی: تقوی

به این ترتیب با دریافت این که نتیجه ی عمل - که همان قبولی آن است - مهم ترین رکن آن را تشکیل می دهد، طبیعتاً باید به دنبال ملاکها و راهکارهای قبولی عمل بود و با کسب آن ها به اثر بخشی طاعت، امید بست. یکی از مهم ترین این معیارها تقوای الهی است که خداوند فقط و فقط با وجود آن است که عمل انسانها را پذیرا می شود و الّا طاعت آن ها را رد می کند؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

إِنّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقینَ. (۱)

خداوند [عمل صالح را] منحصراً از اهل تقوی می پذیرد.

عمل اندک امّا همدوش تقوا در واقع اندک نیست.

ارزش هر عمل عبادی به این است که مقبول درگاه الهی افتد و از مهم ترین ملاکهای قبولی، پروای خدا را داشتن و عمل به واجب و پرهیز از حرام است. به این ترتیب حتّی اگر کرده های نیکوی آدمی اندک وانگشت شمار باشند، امّا این شرط مهم و قائمه ی بی جایگزین را همراه کنند - و به این ترتیب مصادف قبول گردند - دیگر نه اندک که بسیار و نه بی ارزش که گرانبها هستند ؛ چنانکه نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصیّت معروف خود خطاب به جناب ابوذر رحمه الله می فرماید:

یا أباذرٍّ کُن بِالعَمَلِ بِالتَّقوی أَشَدَّ اهتِماماً مِنکَ بِالعَمَلِ فَإِنَّهُ لا یَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقوی وَ کَیفَ یَقِلُّ عَمَلٌ یَتَقَبَّلُ؟!

یَقولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقینَ. (۲)

ای اباذر! اهتمامت به عمل [براساس] تقوی سخت تر از خود عمل باشد زیرا عملی که همراه با تقوا باشد، کم نیست و چگونه اندک باشد عملی که پذیرفته شده است؟! خدای متعال می فرماید: خداوند [عمل صالح را] منحصراً از اهل تقوی می پذیرد.۸.

۱- مائده/۲۷.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۸.

شدّت اهتمام انسان باید به کیفیّت عمل (تقوی) متمرکز باشد نه کمیّت آن.

در هر عمـل عبـادی، کثرت و ظـاهر آن نیست که کارسـاز و تعیین کننـده است بلکه اگر طاعت انسان ابتر نمانـد و به نتیجه ی قبول برسد، آنگاه مقدار به ظاهر ناچیز آن نیز قیمتی خواهد بود. پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در این روایت، جناب ابوذر را تذکّر می دهند که شدّت اهتمام و سـخت کوشـی ات بر این باشد که ملاک قبولی را بدست آوری و فرمانبرداری ات را در معرض پـذیرش پروردگـار بینی؛ چرا که در صورت مقبول افتـادن عملت، دیگر مقـدار و حجم آن، آنچنان مهم نخواهد بود. پس بنابراین بیشتر کیفیّت طاعت است که اهمّیّت دارد تا کمیّت آن.

این مسـأله که در هر عبادتی مطرح است، در مورد زیارت به طور مضاعف بایـد مورد توجّه قرار گیرد؛ چرا که شـیعیان و زوّار اهل بیت، بسـیار به دسـتگیری خود از این طریق چشم امیـد دوخته انـد و همان قـدر که این امیـدشان محکم و وثیق است، باید توجّهشان به قبولی زیارت نیز تقویت شود. نگاه ها بایـد متوجّه راه دشوار و پرپیچ و خم پذیرفته شدن زیارت گردند و در عین حال که حجم زمانی و کمّی زیارت مـدّنظر قرار می گیرد، باید با عنایت به فرمایش پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم اهتمام و تکاپوی سفت و سخت انسان، متمرکز در کسب شرایط قبولی شود.

به طور مثال ساعات حضور در حرم هرگز ملاک پـذیرفته شـدن زیارت و بهره وری وافی از آن نیست؛ ممکن است کسـی که شرایـط قبولی را مراعـات نموده، به واسـطه ی چنـد دقیقه حضور در حرم شـریف امام علیه السّـلام با زیارتی مقبول و توشه ای لبالب از برکت باز گردد و در مقابل، فرد دیگری که فاقـد معیارهای لازم است با ساعتها حضور در روضه ی شـریف امام، باز هم محروم بماند و همه ی خیرات مترتّب بر زیارت از او دریغ شود. رعایت آداب و اعمال نباید وزن بیشتری نسبت به توجّه به قبولی پیدا کنند؛ بلکه بر طبق فرمایش نبوی آن چه در

اولویّت عنایت زائر قرار می گیرد باید اهتمام به فراهم آوردن شاخصه های قبولی باشد.

ملاک ارزشمندی عمل قبولی آن است.

متأسّفانه در غالب ما زوّار اهل بیت، ضعف این توجّه و اهتمام مشاهده می شود. پیش خود حساب می کنیم که هر که فراوان تر به حرم برود و حال خوش تری داشته باشد و موفّق به قرائت زیارات بیشتر و انجام اعمال افزون تری گردد، دستش پرتر است. این ها همه نیکو و به جای خودند، امّا توجّه به نتیجه ی عمل و زمینه های ضرورِ قبولی آن، اولی است. اهمّیّت آن چه به چشم می آید، فروتر از نقشی است که در آینه ی محاسبه ی الهی سنجیده می شود. اگر قرار است زیارت ما را خدای متعال محک بزنند، باید کیفیّتش با ضابطه های همو تطبیق داده شود و اگر قصد قربت در میان باشد و زائر بخواهد با این کردار خود خدایش را راضی کند، قهراً باید این گونه عنایتی در میان بیاید. عمل و ادب پر و پیمان تر از دید افراد، تحسین برانگیز هست امّا کسی با آفرین گویی پروردگار مواجه می گردد که پا به پای اعمال و آداب به قبولی عملش بیندیشد و از مواردی که به مردود گردیدن آن می انجامد پرهیز کند.

معنای قبولی

مرحوم علّامه ی امینی در پایان آداب زیارت مشهد مشرّفه ی امام حسین علیه السّلام بیانی اینچنین را از مرحوم شهید اوّل نقل می کنند:

مرحوم شهید، جزء آداب [زیارت] چنین شمرده است که زائر پس از زیارت، بهتر از آن چه پیش از آن بود، باشد؛ چرا که [زیارت] اگر مصادف با قبول شده باشد، گناهان [فرد] را فرو می ریزد. (۱)

در بیان مرحوم شهید، «فرو ریختن گناه» - که پیش از این به عنوان ۰.

ص: ۲۹۴

۱- ادب الزّائر، ص ۵۰.

اثری بنیادین در زیارت مطرح گردید - موقعی در اثر زیارت محقّق دانسته شده که این عمل شریف در بارگاه پروردگار پذیرفته شود و رد نگردد. این مسأله در مورد سایر آثار زیارت نیز صادق است.

اوّل قبولی عمل، سپس استحقاق دریافت ثواب

اصولاً ـ اگر خداوند در پی عملی وعده ی پاداش دهد، عاملان حقیقی آن می توانند آن را حجّت خود قرار دهند و عمل به وعده را از پروردگار طلب کنند. هنگامی که کسی براساس وعده های خدا عملی را انجام می دهد بر مبنای همان میعاد الهی، مستحقّ دریافت پاداش می گردد و برای دریافت ثواب عملش در برابر خدا حجّت دارد؛ امّا این نکته ی مهم نباید از قلم بیفتد که استحقاق فرد برای ثوابهای وعده داده شده، هنگامی شکل می گیرد که عمل او مطابق شرایط مقرّر صورت پذیرد، نه آن که خالی از هویّت و حقیقت باشد. این پیش شرط مهم و اساسی که تحقّق عمل به آن وابسته است، چیزی جز قبولی آن نیست.

نشانه ی قبولی عمل ترتّب آثار و برکات بر آن است.

وعده ی خدا مرتبط با عمل مقبول است و در واقع فرد عامل، هنگامی می تواند خود را مستوجب ثوابها بداند و متوقّع پاداش باشد که از قبولی عملش اطمینان یافته باشد. بنابراین استحقاق یافتن برای ثواب، فرع بر قبولی عمل است و اگر عملی در نزد خداوند، مقبول محسوب شود به معنای آن است که آثار عمل، مطابق وعده های الهی در پی خواهند آمد. با این تفاصیل اگر بخواهیم معنای قبولی زیارت را جستجو کنیم، می توانیم آن را مساوی ترتّب آثار وعده داده شده - اعم از دنیوی یا اخروی - بر زیارت بدانیم که البتّه از میان این خیرات، تنها معدودی از آثار دنیوی آن برای ما محسوسند. اگر زیارتی بخواهد فضائل، آثار و نتایج سترگ و بی مانند خود را به دنبال آورد، باید قرین قبول پروردگار قرار گیرد و اگر خداوند بخواهد مطابق قاعده و ضابطه ی وضع شده ی خویش با ما برخورد کند، بی آن که زیارت را بپذیرد اثری را بر آن مترتّب نمی نماید؛ لذا عمل مردود، هیچ کس را صاحب حق نمی کند و

وعده های الهی، آن را شامل نمی گردد.

تفاوت عمل صحیح و مقبول

در اینجا خوب است به تفاوت عمل صحیح و عمل مقبول اشاره کنیم. عمل، هنگامی صحّت دارد که شرایط و چارچوبهای ظاهریش رعایت شده باشد. به طور مثال، نماز هنگامی صحیح است که قواعدی چون پاکی بدن و لباس نمازگزار از نجاست، قرائت صحیح و ... در هنگام آن مراعات شود، امّا هر نماز صحیحی مقبول نیست؛ یعنی ممکن است نماز انسان اصطلاحاً مُجزی (۱) باشد و او را از زمره ی افراد «تارک الصّلوه» خارج کند، امّا خداوندمتعال آن نماز را مردود شمرد و فرد اثر نماز را - چون جلوگیری از فحشا و منکر - در خود نیابد. بنابراین به طور کلّی هر عمل صحیحی مقبول نیست؛ اگر چه برعکس آن صادق است (هر عمل مقبول «علی القاعده» صحیح هم هست).

هر عمل مقبول صحیح هم بوده امّا هر عمل صحیح، لزوماً مقبول نیست.

در مورد زیارت نیز این تفاوت وجود دارد. درست است که رعایت اعمال و آداب، نقش مهّمی را در صحّت زیارت ایفا می کنند، امّا این امر نمی تواند ما را مطمئن به قبول شدن زیارت کند؛ لذا مثلاً ممکن است در پی زیارت کربلا در گروه کسانی قرار نگیریم که زیارت سیّدالشّهداء را ترک کرده اند و وعیدهایی که به این افراد تعلّق می گیرد، درباره ی ما صادق نباشند، امّا در عین حال زیارتمان پذیرفته نگردد و طبعاً آثار وعده داده شده را درباره ی خویش وجدان ننماییم؛ چرا که براساس ضابطه، ثواب و اثر صرفاً متعلّق به زیارت مقبول است.

حال اگر از خود بپرسیم قبولی زیارت منوط به چیست می توانیم به دو محور کلّی رجوع کنیم:

نخست شرایطی که باید در خود عمل باشند: دسته ای از شرایط و زمینه ها هستند که عمل، خود باید حائز آن ها باشد تا بتوان آن را ف.

۱- مُجزی یعنی ساقط کننده ی تکلیف.

مصادف با قبول دانست؛ این ها در واقع عواملی هستند که قبولی زیارت را باعث می شوند و آن را اقتضا می کنند. لذا این دسته از شرایط را «مقتضیات قبولی زیارت» عنوان می دهیم و البتّه آن ها را به مقتضیات فعلی و فاعلی تقسیم می کنیم.

قبولی زیارت منوط به وجود مقتضی و فقدان مانع.

محور دوم موانعی است که در قبولی عمل اختلال ایجاد می کنند:

علاوه بر شرایطی که خود عمل برای قبولی باید احراز کند، عوامل دیگری نیز بر پذیرش آن تأثیر گذارند که عموماً نقش مانع قبولی را بازی می کنند و طبق قاعده، شرط قبولی زیارت فقدان آن هاست. این زمینه های مؤثّر «موانع قبولی زیارت» هستند که می توان آن ها را به موانع درونی و بیرونی تقسیم نمود.

به این ترتیب اگر مقتضی قبولی زیارت موجود و مانع آن مفقود گردد. می توان زیارت مقبول را در نتیجه داشت. در فصل های آینده به بررسی این دو مؤلفه ی مؤثّر و مصادیق آن در بیان آیات و روایات خواهیم پرداخت.

فصل ۲- مقتضیات قبولی در فاعل

معرفت

اعتقاد صحیح به خدا، رسول و امام: نشانه ی معرفت صحیح

اوّلین و پایه ای ترین مقتضی که باید در فاعل موجود باشد معرفت است و اصولاً هنگامی سخن بر سر عمل می رود که پیش از آن معرفت در قلب فرد ثابت شده باشد. واضح است که در این مقال منظور از معرفت همان پذیرش ارکان دین و به عبارتی همان ایمان است؛ بگونه ای که انسان قلب خود را به این حقایق و معارف گره بزند. اگر زائر اهل بیت علیهم السّلام درباره ی معرفت الله، معرفت نبی و معرفت امام آن گونه که در معرف دین - و نه دانشهای بشری یا مکاتب منحرف دیگر - از آن ها یاد می شود آگاهی یابد و سپس به آن ها اعتقاد پیدا کند و بجای اتّخاذ موضع رد و انکار یا تأویل و تفسیر، در برابر آن ها تسلیم و پذیرا باشد، آنگاه می توان او را اهل معرفت نامید.

جایگاه معرفت تا آنجا محکم و انکار ناپذیر است که بدون آن اساساً حرف از عمل گفتن، سخن از هیچ است، چرا که پایه و اساس دین و ابتدایی ترین و اساسی ترین شاخصه ی آن را شناخت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السّلام تشکیل می دهد.

ص: ۲۹۹

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

لا یَقبَلُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَمَلاً إلّا بِمَعرِفَهٍ. (۱)

یکی از عوامل تأثیر گذار در قبولی زیارت – و اصولاً هر عملی – این سه پایه ی معرفت (معرفت خدا، رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السّلام) است و چنانکه در فصل دوم از بخش اوّل گفتیم معرفت امام گوهر و عصاره ی آن دو دیگر است که اگر تحقّق یابد به مفهوم این است که شناخت درستی برای فرد عامل حاصل شده و اگر در میان نباشد نشانگر گمراهی و دریافت نادرست نسبت به معرفت خدا و رسول می باشد. به این ترتیب زائر ائمّه علیهم السّلام باید هر چه بیشتر معرفت خود را نسبت به امامش تقویت کند تا به این وسیله هم قدر و منزلت امام را بیشتر دریابد و هم اوّلین مقتضی قبولی را در وجود خویش تکوّن یافته بیند.

تقوی

خدا عمل را فقط از اهل تقوی می پذیرد.

پیش از این و در ابتدای بحث، تقوا را به عنوان یکی از شرایط اساسی قبولی پس از حصول معرفت دانستیم. خوب است آیه ی شریفه ای را که مرتبط با قبولی عمل و تقواست در اینجا یادآور شویم. خداوند متعال، قبولی عمل را به طور انحصاری منوط به متّقی بودن عامل آن می کند و می فرماید:

إنّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقینَ. (۲)

خدا تنها از اهل تقوی [عمل را] می پذیرد.

حرف حصر «انّما» در این آیه ی شریف، جالب توجّه است و نشان۷.

ص: ۳۰۰

۱- الامالی (صدوق)، مجلس ۶۵، ح ۱۹.

۲- مائده/۲۷.

می دهـد که بـدون تقوی نمی توان عمل صالحی را مثمر ثمر تلقّ کرد. خـدای متعال تقوی را به عنوان ضابطه و قاعده ی ردّ و قبول در پیشـگاه خویش به اهل عمل معرّفی نموده و بدون رعایت آن، هیچ کس را مستوجب پاداش دهی خود نمی داند. اگر بخواهیم کیفیّت رفتـار فرد متّقی را تحلیـل کنیم، بایـد آن را در خود نگه داری و ملاحظه ی پروردگار بجوییم. فرد متّقی، اهل خودداری و پروا از خـدای متعـال است و برای او در خـاطر خویش حسـاب بـاز می کنـد. چنین کسـی قطعـاً از آلوده شـدن به محرّمات الهی پرهیز می کند و این لازمه ی مهمّ تقوا را به عنوان مقتضیِ فاعلیِ قبول اعمال به کف می آورد.

تحقّق تقوا به پروای خدا داشتن است.

در توضیح تقوا حضرت صادق علیه السّلام می فرمایند:

لا وَ اللهِ لا یَقبَلُ اللهُ شَیئاً مِن طاعَتِهِ عَلی الإصرارِ عَلی شَیءٍ مِن مَعاصیه. (۱)

نه قسم به خدا، پروردگار [متعال] هیچ یک از طاعات خود را با وجود اصرار بر یکی از معاصیش، پذیرا نمی شود.

اهل تقوا نسبت به هیچ گناهی لاابالی نیستند.

اهل تقوا خود را مجاز به ارتکاب هیچ حرامی نمی دانند و اگر خدای نکرده لغزشـی پیش آید، خود را ملامت می کنند نه آن که در پی توجیه کـار خود باشـند و آن را کوچک و بی اهمّیّت شـمارند و نقشی در تخریب عمل خود برای آن قائل نشونـد. مفهوم عدم اصـرار بر گناه همین است؛ این که – اگر بر مقتضای غفلت – در موردی دست انسان به خطا رفت و پای او از خط قرمزهـا تجـاوز کرد، امّـا فوراً تصـمیم جـدّی به بـازگشت گیرد و خود را قلباً مقصّـِر بدانـد و از کرده ی خود در پیشـگاه خـدا پشیمان و پریشان شود و خویش را مجاز به انجام حتّی یک نوع از معاصی پروردگار نبیند. ۳.

۱– اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاصرار علی الذّنب، ح ۳.

معنای اصرار بر هر گناه، توبه نکردن از آن است.

بنابراین لازمه ی اصرار بر گناه، تکرار و مداومت بر آن نیست؛ بلکه مصرّ بر گناه کسی است که به دنبال ارتکاب زشتیها، تصمیم به توبه و استغفار نگیرد. چنین کسی ممکن است بر گناهی مداومت نداشته باشد و عادت به آن نکرده باشد، امّا همین که خود را مجاز به انجام آن می بیند و در پی آن فکر جبران و بازگشت نمی کند برای مُصر بودن او بر گناه کافی است. این مطلب در روایتی از امام باقر علیه السّلام چنین بیان شده است:

الإِصرارُ هوَ أَن یُذنِبَ الذَّنبَ فَلا یَستَغفِرَ اللهَ وَ لا یُحَدِّثَ نَفسَهُ بِتَوبَهٍ فَذلِکَ الإصرارُ. (۱)

اصرار [بر گناه] آن است که [فرد] گناهی را انجام دهد، سپس خدا را استغفار ننماید و خویش را متذکّر به توبه نکند که این اصرار است.

پس تقوار صرف دوری کردن از گناه نیست بلکه روحیّه ی خویشتن داری و محافظت از خود در برابر گناه، اگر در کنار دست بردن به توبه قرار گیرد و ندامت قلبی - به محض رخ دادن هر گونه لغزشی - را در پی آورد و در یک کلام اگر از اصرار بر گناه پرهیز شود، شرط تقوی محقّق شده است. فرد متّقی خود را در برابر هیچ گناهی نمی بازد بلکه دائماً در هنگام مواجهه با معصیت، عقب می نشیند و حریم می گیرد؛ هیچ گناهی را با تعمّد و حال اصرار بر آن انجام نمی دهد و وقتی ناخواسته و ناغافل به گناه می افتد فوراً متنبّه می گردد و به استغفار از گناهش می پردازد.

با عنایت به این توضیحات می توان گفت: زیارت که یکی از طاعات مهم و بسیار امیدبخش است، پذیرفته نمی گردد مگر آن که فرد زائر قصد کند همه ی پلیدیهایش را کنار بگذارد و از همه ی آن ها باز گردد و ۲.

ص: ۳۰۲

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاصرار علی الذّنب، ح ۲.

عزم جدّی کند که دیگر به حالت پیشین بازگشت ننماید و این حالت اصولاً شرط ایمان داشتن در رتبه ی بالاست. یعنی کسی که از اصرار بر گناه ابایی ندارد، اگر چه شرط حدّاقلّ درجه ی ایمان را داراست، امّا قطعاً از مراتب والای آن محروم است؛ گو این که محال نیست در اثر ارتکاب گناهان همین حدّاقل را نیز از کف بدهد. امام باقر علیه السّلام می فرمایند:

ما مِن مُؤمِنٍ یَرتَکِبُ ذَنباً إلّا ساءَهُ ذلِکَ وَ نَدِمَ عَلَیهِ. (۱)

هیچ مؤمنی نیست که گناهی مرتکب شود، مگر آن که [آن گناه] ناراحتش می کند و از انجام آن پشیمان می شود.

تقوا: زمینه ساز ایمان صحیح

بنابراین اگر ناراحتی و اندوهی برای فرد در اثر گناهش به بار نیاید و به دنبال آن ندامتی هم نباشد، قطعاً اهل تقوا نیست بنابراین طبق ضابطه و قاعده ی الهی حتّی یک عمل صالح نیز از وی مقبول نمی گردد.

زائر با بصیرت از خود ناامید است.

زائر وقتی چنین روحیّه ای را همراه داشته باشد، می تواند خود را زائر پذیرفته شده و زیارت خود را زیارت مقبول بداند. ارزش زیارت به این است که آن را پذیرا شوند و از کسی که بر ایشان وارد شده روی گردان نباشند. اگر فردی که به محضر امام علیه السّلام می رود با وجود آلودگی، خود را نادم نیابد و حتّی بر عکس از ائمّه علیهم السّلام متوقّع و طلبکار باشد به خطا رفته است. باید در نظر کرد و نافرمانی ها و نامردمی ها و ناسپاسی های خود را به یاد آورد تا حالت اندوه و پشیمانی در پی بیاید. ناامیدی از خویش و مأیوس بودن از خود همین جاست که شکل می گیرد.

به خود بنگریم، اگر اهل اصرار بر گناه بوده ایم، بی پروا دائماً به برخی از گناهان دست برده ایم و آن ها را چیزی حساب نکرده ایم، اگر رفتارمان به گونه ای بوده که گویی خود را به انجام دادن آن ها محق ۶.

۱- التّوحید، باب الامر و النّهی و الوعد و الوعید، ح ۶.

می دانسته ایم، اگر به همین خاطر هیچ گونه عزم جزمی برای عبور از آن ها در خویش نمی یافته ایم، حالا که به آستانه ی پاک امام معصوم قدم نهاده ایم وقت آن است که تصمیم به کنار گذاشتن آن ها - به خصوص آن هایی که کوچکشان می شمریم - داشته باشیم و از مَوالی خود تطهیر خویش را بخواهیم و سرافکنده و اندوهگین و سرخورده از کرده های خود به زیارت برویم.

نمی توان این حقیقت را از نظر دور داشت که: «بدون توبه و استغفار و ترک اصرار بر گناه، زیارت انسان مردود می گردد و هیچ حظّی به دنبال عدم قبولی آن، به کام آدمی نمی رسد.» می بینیم که هشدارها جدّی است و متأسّفانه ما از روی غفلت به این شرط مهم بی اعتناییم و برای آن حسابی باز نمی کنیم.

قبولی مهم ترین عمل انسان در گرو تقواست.

در زمینه ی قبول نشدن عمل بی تقوا، جا دارد به بحثی که فقهای شیعه درباره ی قبولی نماز کرده اند، توجّه دوباره ای کنیم. نماز مهم ترین عمل عبادی است که پذیرش هر عمل دیگری در گرو مقبول شدن آن است. مرحوم آیه الله العظمی سیّد محمّد کاظم طباطبایی یزدی در ابتدای «کتاب الصّلوه» از «العروه الوثقی» درباره ی رابطه ی قبولی نماز و تقوا چنین می فرمایند:

مقتضای قول خداوند متعال که فرموده:

إنّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقينَ.

عدم قبولی نماز و غیر آن از هر عاصی و فاسقی است. (۱)

عاصی یا فاسق همان کسی است که گناه برایش عادی شده و بدون آن که از عصیان یا فسقش توبه نماید و از آن احساس ندامت کند بر آن مداومت نماید. مرحوم صاحب عروه در اینجا بیان می دارند که.

۱- العروه الوثقی، ج ۱، ص ۶۱۳، مقتضی قوله تعالی (انّما يتقبّل الله من المتقين) عدم قبول الصّلاه و غيرها من كل عاصٍ و فاسق.

فرمایش خدای متعال چنان گسترده است که سایه بر هر عملی می اندازد و نه تنها نماز بلکه هیچ عملی از فرد معصیت کار پذیرفته نمی گردد.

نمی توان اهل گناه بود و زیارت خود را مقبول دانست.

پس قبولی زیارت یقیناً فرع بر توبه ای نصوح و سخت است و وقتی نماز - این رکن اعمال دیگر انسان - در اثر عصیان و فسق مردود می گردد، زیارت جای خود دارد. پس نمی توان بر گناه اصرار داشت و توبه و استغفار را برای خود ضرور ندانست و در عین حال از مزور متوقّع بود و از دریافت نداشتن ثوابها و آثار زیارت، شکایت داشت.

برای آن که حساسیّت تقوا را خصوصاً در مورد زیارت نشان دهیم و قبولی عمل و شمول آیه ی مبارکه ی «انّما یتقبّل الله...» را در مورد آن یادآور گردیم، نیکوست به داستانی که برای مرحوم حاج مقدّس رخ داده اشاره کنیم. سیّد بزرگواری برای آیه الله سیّد محمّد رضی رضوی، چنین می نگارد:

داستانی از مرحوم حاج مقدّس در زمینه ی لزوم رعایت تقوا در زیارت

بین من و مرحوم حاج مقدّس، گفتگویی در گرفت درباره ی رسمی که زنان عرب دارند و هر سال در روز سیزدهم محرّم با پای برهنه در کوچه و بازار حرکت می کنند و گِل به صورت می مالند و کاه به سر می ریزند و بیل و زنبیلهایی در دست دارند و بر حضرت اباعبدالله علیه السّلام نوحه سرایی می کنند. آن ها خود را شبیه زنهای قبیله ی «بنی اسد» می سازند که وقتی پیکر پاک امام علیه السّلام و یارانشان را خون آلوده بر زمین گرم بیابان، افتاده دیدند، مردان خود را به دفن اجساد شهدا دعوت کردند و تصمیم گرفتند که اگر آن ها از ترس مأموران بنی امیّه اقدام نکنند، خود این کار را انجام دهند.

من اظهار تأسّف می کردم که تاکنون به دیدن آن ها در این وضع تأثر آور موفّق نشده ام؛ زیرا تب سختی بر من عارض گردیده بود و آن روز مانع بیرون آمدنم از خانه شده بود. حاج مقدّس گفت: الحمد لله که به دیدن آن ها موفّق نشده بودی! چگونه برای تماشای آن ها بیرون می روی؟ آن ها بر تو نامحرم اند و دیدن آن ها معصیت

خدا و حرام است! من مخصوصاً در آن روز از خانه خارج نشدم تا مبادا چشمم به آن ها بیفتد!

گفتم: نگاه کردن من به آن ها، نظر ریبه و شهوت نیست تا گناه محسوب شود. به علاوه، زن ها در آن روز به وضعی هستند که از آن جهت جلب نظر نمی کنند. کجای این کار گناه است؟ وانگهی، بر فرض آن که نگاه من به آن ها در این حالت معصیت باشد، این معصیت، ساده و قابل بخشایش است؛ زیرا مقصود از آن، تأثر و تأسّف بر فاجعه ی کربلاست و من به قصد زیارت و عزاداری در مصیبت شهدا به کربلا آمده ام. پس قطعاً انجام این گناه ساده بر زائران سیّدالشّهداء علیه السّلام بخشوده است و خداوند متعال می فرماید:

انَّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السَّیِّئاتِ (۱)

به درستی که نیکی ها، بدی ها را از بین می برند.

حاج مقدّس سخن مرا رد کرد و گفت: خدا می فرماید:

انَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقین (۲)

خدا عمل نیک را، فقط از پرهیزگاران می پذیرد.

در حالی که من بر جایز بودن این عمل اصرار داشتم و او انکار می کرد، از یکدیگر جدا شدیم.

اتفاقاً در خانه ای که من در کربلای معلّا منزل کرده بودم، عدّه ای از خانم های تهرانی هم بودند که به قصد زیارت آمده بودند؛ ولی چندان به حجاب مقیّد نبودند. من جدّاً از این بابت دل تنگ بودم و آن ها را به رعایت حجاب سفارش کردم، امّا گوش نمی دادند، تا این که روز مراجعت به ایران فرا رسید. برای زیارت و وداع، به حرم مطهّر حضرت سیّدالشّهداء مشرّف شدم، ولی با کمال تأسّف دیدم که حال توجّه و حضور قلب ندارم و فکرم به کلّی متوجّه زن های تهرانی است! از این سلب توفیق و اشتغال خاطر و شاید۷.

۱- هود/۱۱۴.

۲- مائده/۲۷.

فریفتگی نسبت به آن ها به شدّت متأثّر شدم و از حرم بیرون آمده به ایران ره سپار شدم. حاج مقدّس هم چندی بعد، در عراق از دنیا رفت.

پس از مدّتی، یک روز در حین عبور از یکی خیابان های تهران، یکی از آشـنایان به من برخورد و پرسـید: آیا بین شما و حاج مقـدّس بحث و مشـاجره ای بوده است؟ گفتم: مقصود چیست؟ گفت: آن مرحوم را در خواب دیـدم، اظهـار داشت: به فلانـی بگو: فهمیـدی حق بـا من بود و خـدای متعـال عمل نیک را تنها از متّقین می پـذیرد؟ وقتی که برای زیارت و وداع، داخل حرم حسینی شدی، دیدی که چگونه حالت توجّه و اخلاص از تو گرفته شد و دلت مشغول زن های تهرانی بود؟!

(۱)

آن روحـانی بزرگوار در مقـام احتجـاج بـا مرحوم حـاج مقـدّس خود را ملزم به نگه داری جانب احتیاط نمی دانست و رعایت ورع و حریم و فاصـله گرفتن از گنـاه را در آن مـورد خـاص، ضـرور نمی شـمرد؛ چرا که دربـاره ی رخ نـدادن گنـاه به خـود اطمینان داشت. به علاوه معتقد بود که حتّی اگر در این میان گناهی هم رخ دهد به مقتضای آیه ی:

إنَّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السَّیِئاتِ. (۲)

به تحقیق حسنات، گناهان را محو می کند.

حسنات مقبول گناهان را محو و پاک می کنند.

آن گنـاه در اثر زیارت سیّدالشّـهداء زایل خواهـد شـد. در حالی که مرحوم حاج مقـدّس اصـرار داشت که خـدا عمل را جز با همراهی تقوا از صاحبش پذیرا نمی شود و درست هم همین بود.

اثر زیارت که راندن و امحاء گناهان است - آنچنان که در ابتدای بحث گفتیم - علی القاعده بستگی به قبولی آن دارد و یک لازمه ی مهمّ قبولی نیز تقواست که اگر نباشد محو گناهان نیز صورت نخواهد۴.

۱- مردگان با ما سخن می گویند، ص ۵۴-۵۷.

۲- هود/۱۱۴.

پذیرفت. به خاطر همین اعتقاد نادرست و ساده و ناچیز شمردن گناه بود که علی رغم این که آن سیّد گناهی هم مرتکب نشده بود امّا حال زیارت و اخلاص از او گرفته شد و مرحوم حاج مقدّس این حالت درونی را پس از مرگ در رؤیا به یکی از آشنایان او متذکّر شدند.

البتّه نباید چنین پنداشت که اگر در موردی حضور قلب و توجّه در زیارت وجود داشت، آن زیارت قطعاً مقبول است. چنین نشانه و معیاری برای قبولی زیارت بیان نشده است. بله، درداستان فوق به خاطر عدم تقوا، حضور قلب و حال زیارت از آن روحانی گرفته شد، ولی گاهی شخص، حال خوشی دارد امّا در عین حال زیارتش مقبول نیست چرا که حال معنوی ملاک قبولی نمی باشد.

باری نه فقط پرهیز از گناه و حرام بیّن باید وجهه ی همّت زوّار هل بیت علیهم السّلام – در همه ی اوقات و خصوصاً وقت زیارت – باشد بلکه در موارد مشتبه نیز باید با احتیاط و دست به عصا حرکت کرد.

اهل تقوی از مشتبهات هم می پرهیزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصیّت شریف خود به جناب ابوذر در توصیف اهل تقوا چنین می فرمایند:

یا اباذَرٍّ! إنَّ الْمُتَّقینَ الّذینَ یَتَّقونَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الشَّیءِ الّذی لا یُتَقّی مِنهُ خَوفاً مِنَ الدُّخولِ فِی الشُّبهَهِ. (۱)

ای ابوذر! متّقین کسانی هستند که ملاحظه ی خداوند عزّوجل را در چیزهایی می کنند که [معمولاً] از آن ها اجتناب نمی شود، به خاطر ترسشان از افتادن در مورد مشکوک (که احتمال حرام بودن آن وجود دارد).

فرد متّقی دقّتهایی مضاعف در سلوک خود به خرج می دهد به گونه ای که خلاف موج حرکت می کند و از عرف و معمول کسانی که تقیّد چندانی به رعیت احکام شریعت ندارند، فاصله می گیرد. چنین ق.

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۸، به نقل از مکارم الاخلاق.

کسی نه تنها خویش را در برابر حرام نگاه می دارد و از فرو غلتیدن در مهلکه ی آن می گریزد بلکه با توجّه و مواظبت افزون تر، طوری عمل می کند که حتّی آلوده به امور مشتبه نیز نشود. چنین کسی به این خاطر که از آلودگی به گناه می هراسد از آن چه بوی حرام و نارضایی خدا از آن به مشام می رسد، دوری می گزینند. زیرا می بیند مرز میان حلال و حرام یک خط نیست که تا نزدیک و حتّی بر روی آن بتوان حرکت نمود بلکه میان حلال و حرام باید به موارد مشتبه نیز به عنوان منطقه ای خطرآفرین توجّه داشت و این همان شدّت ورع است.

اهل تقوی تا در موردی به حلّیّت قطعی نرسند به آن دست نمی برند.

چون صیانت از دین به عنوان یک اصل در وجود چنین کسی نهادینه شده، آن وقت تا در عملی به حلّیّت قطعی آن نرسد و هیچ تردید و شکّ و شبهه و حرفی در آن نیابد، به آن نزدیک نمی شود. انسان محتاط سعی می کند از محدوده ی مشتبهات فاصله بگیرد و به منطقه ی مخاطره آمیز آن نزدیک نشود؛ چرا که هیچ تضمینی وجود ندارد که با قدم گذاردن در این حیطه، انسان به حرام قطعی نیفتد و مرتکب گناه نگردد. به این ترتیب است که فرد با رعایت این لوازم تقوا در زمره ی اکمل افراد «متّقین» قرار می گیرد.

ورع، شرط عقل است.

در روایت دیگری از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشتن روحیّه ی پروا و احتیاط عاقلانه شرط حصول به درجه و رتبه ی والای متّقین معرّفی شده است. ایشان می فرمایند:

لا یَبلُغُ العَبدُ دَرَجَهَ المُتَّقینَ حَتّی یَدَعَ ما لا بَأسَ بِه حَذَرًا مِمّا بِه البَأسُ. (۱)

بنده به درجه ی متّقین نمی رسد تا این که آن چه برایش اشکالی ندارد را رها کند؛ به خاطر ترس از وقوع در آن چه [عمل به آن] اشکال دارد.۲.

ص: ۳۰۹

۱- الألفین، ص ۳۱۲.

فرد متّقی این گونه عمل می کند و در رفتارش سعی دارد توجّه و تمرکز دقیق روی ملاکها داشته باشد. به این ترتیب تقوای او مانعش می شود که نه تنها در قلمرو محرّمات بلکه حتّی در محدوده ی مشتبهات و کارهای مشکوک پای گذارد.

همانگونه که در امور مادّی احتیاط های عاقلانه رعایت می شود، در امور معنوی نیز باید چنین باشد.

بایـد توجّه داشت همـان گونه که در امور مـادّی چنین دور اندیشـیها و احتیاط هایی شـرط خردورزی است، در امور معنوی به طریـق اولی چنیـن اسـت. هیچگـاه انسـان حاضـر نیست از لبه ی یـخ زده ی پرتگـاهی که یـک طرفش درّه ای هولنـاک است، حرکت کنـد. گذشـتن از این لغزشـگاه، ممکن هست؛ امّـا بسـیار دشواری دارد و خطر هلاـکت آن قـدر احتمالش بالاست که انسان عاقل، عطای رد شـدن از آن را به لقایش می بخشـد و به آن نزدیک نمی شود و همه ی این ها به خاطر هراس او از فرو افتادن است. انسان متّقی نیز امور مشـتبه را به چشم لغزشـگاهی صـعب العبور می بینـد، لذا از ترس فرو افتادن در درّه ی گناه و معصیت، اساساً از ورود به این محدوده حذر می کند.

به طور مثـال درست است که نظر نمودن بی شـهوت به دست خانمهـا از مـچ تـا سـر انگشـتان و نیز گردی صورت آن ها - در صورتی که زینت و آرایش نداشـته باشـند - خالی از اشـکال است، ولی فرد متّقی می داند که اگر خدای نکرده در یک مورد فریب شـیطان را بخورد و بر خـاطرش امر شـهوت زایی عبور کنـد، دیگر از حلاـل به حرامی منتقـل شـده که علّت آن رعـایت نکردن تقوا بوده است. لذاست که از چنین نگاه هایی صـرفنظر می کند و چنین است که این درجه از ورع، اهمّیّت ژرفی برای متّقین می یابد و اگر اهل ایمان، خویش را به آن مجهّز نکنند، قبول شدن اعمالشان - که زیارت از برجسـته ترین آن هاست - با مشکل رو به رو می گردد. امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

لا خَیرَ فی عَمَلٍ اِلّا مَعَ الیَقینِ وَ الوَرَعِ. (۱)

خیری در عملی نیست، مگر این که با یقین و ورع همراه باشد.

عمل بی یقین و ورع: عمل بی خیر و برکت

منظور از یقین در روایت شریف، همان معرفت و ایمانی است که وقتی به درجه ی بالا صعود می کند، یقینی و محکم می شود و اگر این استحکام صورت نپذیرد خیری در عمل نیست.

به علاوه همین شرط در مورد ورع نیز صدق می کند؛ وقتی ورع از دست برود، دیگر ابزار حفظ دیانت از میان رفته است و به این ترتیب قرار گرفتن در معرض بی تقوایی و عصیان و فسق، اگر قطعی نباشد به هیچ وجه بعید نخواهد بود.

این چنین به محض این که تقوا از رنگ و رو بیفتد و گناه برای انسان عادی شود، قبولی عمل نیز - براساس ضوابط الهی - منتفی خواهد گشت و خیر عملی مثل زیارت - که همان آثار آن است - از آن سلب می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی خطاب به امیر المؤمنین علیه السّلام سه شرط بنیادین برای پذیرش عمل را چنین مطرح می فرمایند:

یا علیُّ ثَلاثَهٌ مَن لَم تَکُن فیه لَم یَقُم لَهُ عَمَلٌ.

ای علی! سه چیز است که هر که در او نباشد عملی برایش بپا نمی شود.

و در بیان آن ها می فرمایند:

وَرَعٌ یَحجُزُهُ عَن مَعاصِی اللهِ عزّوجلّ وَ خُلقٌ یُدارِی بِهِ الناسَّ وَ حِلمٌ یَرُدُّ بِهِ جَهلَ الجاهِلِ. (۲)

ورعی که از معصیت خدا بازش دارد و خُلق و خویی که بوسیله ی آن با مردم مدارا کند و بردباری ای که جهل و جاهلان را با آن رد نماید. ل.

ص: ۳۱۱

۱- غررالحکم، ح ۲۹۴۲.

۲- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۱، به نقل از خصال.

سه شرط «قیام عمل»

منظور از «قیام عمل به ورع» این است که تحقّق واقعی عمل برای خداوند متعال و آن چه حقیقتاً بپا داشتن آن را تصحیح می کند، پیش از هر چیز وابسته به ورع است. اگر در کسی این قصد پای گیرد که سپری در برابر هجوم معصیت ها برای خود بجوید و به همراهی آن تا آنجا که در وسع اوست خود را از ارتکاب گناه دور کند، یکی از مهم ترین شاخصه های قبولی را کسب نموده است. هر چه انسان از کناره ی راههای پرپیچ و خم - که در مجاورت خود درّه های عمیق دارند - دورتر بنشیند، گزیده تر برود و محتاطانه تر عمل کند، یقیناً خود را از فرو افتادن در هلاکت و نابودی نجات بخشیده و سایر اعمالش را از معرض مردود شدن محافظت نموده است.

ورع: شرط پذیرش عمل

مؤمنان و خصوصاً زوّار اهل بیت علیهم السّلام با عنایت به این ملاک مهم - که اگر نباشد اساساً بستر ثمر بخشی دیگر اعمال نیز لغو می گردد - اوّلاً توبه در هنگام زیارت را در صدر برنامه های خود قرار می دهند و با امام علیه السّلام عهد می کنند که دیگر در پی گناهان نروند، تقوا پیشه سازند و به مشتبهات نزدیک نشوند و ثانیاً با توجّه به گناهان پیشین، خود را فاقد استحقاق برای دریافت عطایای الهی در اثر زیارت تلقّی می کنند، از خود مأیوس می گردند و در پی توبه، همه چیز را به فضل و لطف الهی وا می نهند.

حُسن خلق و حلم

دو محور دیگری که در فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد توجّه قرار گرفته نیز از دیگر ملاکهای قبولی عمل هستند که نخستین آن ها حسن خلق و خوش خویی و مدارا با دیگران است (خُلق یُداری به النّاسَ). خصوصاً در سفرهای زیارتی رفتار انسان باید توأم با سعه ی صدر و گذشت نسبت به دیگران باشد. زائری که راحتی را بیشتر برای

همراهانش بخواهد تا برای خود و توقّع زیاده از کسی نداشته باشد، هر چه برای خود می خواهد برای همسفرانش نیز بخواهد و هر چه برای خویش نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد، خلق نیکو دارد. چنین زائری در برابر رفتارهایی که بعضاً ممکن است به مذاقش خوش نیاید با تسامح و تساهل برخورد می نماید و ناراحتی از افراد دیگر را به روی خود نمی آورد؛ بلکه با عفو و گذشت با آنان رو به رو می شود و از ترشرویی و جدال با همراهانش می پرهیزد.

خُلق نیکو: لازمه ی زیارت مقبول

اهمّیّت خدمت به زوّار اهل بیت

جای آن است که در این مقال به اهمّیّت خدمت به زوّار اهل بیت علیهم السّلام اشاره کنیم. افرادی که بی سر و صدا و با اخلاص در سفرهای زیارتی، دیگران را یاری می دهند، پیران و سالخوردگان را همراهی می کنند و وسایل و امکانات را برای رفاه حال همسفران فراهم می نمایند و در مقابل بد خلقی و ایرادهای دیگری، از خود ظرفیّت و تحمّل نشان می دهند، به کم توفیقی دست نیافته اند. نقل است که:

خدمتگزاری امام زین العابدین علیه السّلام به همسفران خود

حضرت علیّ بن الحسین علیه السّلام مسافرت نمی فرمود، مگر با گروهی از همسفران که ایشان را نمی شناختند و [از ابتدا] با آنان شرط می فرمود که در آن چه بدان محتاجند، خادمشان باشد. پس یکبار با عدّه ای به سفر رفتند، مردی ایشان را دید و شناخت و به دیگران گفت: می دانید این [شخص] کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علیّ بن الحسین است. به پای آن حضرت افتادند و دست و پای ایشان را بوسیدند... .(۱)

شخصیّتی بی مانند که حجّت و ولیّ خدا در زمین است و همه ی عالم حلقه به گوش اویند، به خاطر ثوابی که خدمت به همسفران دارد، ناشناس و مخلصانه در کاروانها قرار می گیرد و به رتق و فتق امور آن ها می پردازد.۵.

ص: ۳۱۳

۱- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۱۴۵.

مگر چنین نیست که زیارت ائمّه ی معصومین و خصوصاً سیّدالشّهداء علیه السّلام افضل از هر سفری حتّی حج است و مسافران سفر زیارتی، عزیزترین و محترم ترین مسافران در پیشگاه خداوند هستند؟ پس افرادی که در راه فراهم آوردن آرامش زوّار ائمّه علیهم السّلام تلاش می نمایند و آنان را تر و خشک می کنند، عمل بسیار نکویی را انجام می دهند و ثواب افزون تری می برند.

این گونه افراد - به شرط وجود تقوی - اگر تعداد کمتری تشرّف به حرم پیدا کنند، بی نصیب نمانده اند؛ چرا که با خدمتگزاری خود که به نیّت ابراز محبّت به اهل بیت علیهم السّلام انجام شده، احتمال قبولی زیارت خویش را در بارگاه آن ها بسیار افزایش داده اند؛ به این خاطر که حجم و کمّیّت عمل نیست که اهمّیّت دارد بلکه پذیرش و عدم پذیرش آن مهم است و خداوند عمل مقبول را هرگز قلیل و ناچیز نمی شمرد بلکه ارزش واقعی را فقط از برای آن می داند.

بردباری و شکیبایی: شرط قبولی عمل

محور سومی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن اشاره فرموده اند، حلمی است که به آن جهل جاهل پذیرفتنی و گذشت کردنی می شود (حِلم یردّ به جهلَ الجاهل) منظور از حلم، بردباری و شکیبایی است و کسی که عالم است اگر در مقابل جاهلان از خود تحمّل و شکیب نشان دهد، علم را با حلم همراه نموده است. اگر افرادی از روی ندانم کاری و غفلت در سفر زیارتی، ضرری به انسان بزنند یا امر ناملایمی را بر او تحمیل کنند یا دست به عملی بزنند که آدمی می داند غلط و ناصواب است، خوب است که در برابر آن ها صبر پیشه کند و به احترام کسی که آنان به زیارتش می روند، تحمّل و تغافل نماید یا اگر هم می خواهد پاسخ آن ها را بدهد به طور غیر مستقیم و بدون تندی و غضب چنین کند و با این بردباری و حلم، خویش را در برابر عطای اجر عظیم زیارت قرار دهد و اقبال قبولی زیارت خود را بالا ببرد.

ص: ۳۱۴

عقل

نشانه ی عقل، برتر دیدن دیگران از خود است.

معیار دیگر قبولی عمل، عقل است، عقلی که یکی از نشانه های مهمّ آن نیکوتر دانستن همه ی انسانهای دیگر از خود می باشد؛ چنانکه امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

یا هِشامُ! کانَ أمیرُالمؤمنینُ یَقولُ: ما عُبِدَ اللهُ بِشَیءٍ أَفضَلَ مِنَ العَقل و ما تَمَّ عَقلُ امرِیءٍ حَتّی ... یَرَی النّاسَ کُلَّهُم خَیراً مِنهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُم فی نَفسِهِ. (۱)

ای هشام! امیرمؤمنان می فرمودند: خداوند به چیزی برتر از عقل عبادت نمی شود و عقل کسی کامل نمی گردد تا این که ... همه ی مردم را بهتر از خود بداند و خود را در نزد خویش بدترین آن ها تلقّی کند.

روشنگری عقل: پشتوانه ی بندگی پروردگار

عقل، رسول باطنی پروردگار و نوری وهبی از سوی خداوند متعال است تا افراد، نیک و بدها و باید و نباید ها را تشخیص دهند و بر اساس آن عمل نمایند. نخستین آیت عقل - که مهم ترین آن نیز هست - آن است که عاقل به بندگی خداوند روی آورد و به عنوان یک مستقلّ عقلی لزوم آن را دریابد. حتّی دریافت حجّیّت نقل و پذیرش پیامبر و لزوم تدیّن به دین خدا نیز توسّط عقل، روشنگری می شود و بنابراین خدای متعال به چیزی برتر و افضل از عقل بندگی نمی گردد.

نشانه ی کمال عقل این است که انسان، دیگر مردم را برتر از خود بداند. کسی که عقلش ازدیاد یابد، می داند که نعمتهای الهی بدون آن که مستحقّ آن ها باشد به او رسیده است و وقتی عمل ناقص و کوتاهی های خود را در کنار نعمت های بی انتهای پروردگار می گذارد، خود را مقصّر تشخیص می دهد و به این که حقّ نعمت خدا را به جا نیاورده - بلکه از۲.

۱- اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۲.

آن در جهت نافرمانی او بهره برده - اذعان می کند.

کمال عقل به این است که خود را پست تر از دیگران بینگاریم.

چنین فردی وقتی به دیگرانی که ظاهراً عملی به کیفیّت او و معرفتی به قدر او ندارند، می نگرد به این می اندیشد که چه بسا اگر آنان نیز چون من از تربیت و امکانات و نعمات این چنینی برخوردار بودند، نیکوتر از من عمل می نمودند و در مقایسه با نعمتهای الهی، آن گونه که من کم گذاشته ام و کفران نموده ام، نمی کردند و حالا شرایط بهتری از نظر عمل و تقوا داشتند؛ به این ترتیب آنان را بالاتر از خود می داند و خویش را پست تر می شمرد.

یا این که با خود می اندیشد چه بسا این هایی که به ظاهر، نیکویی و خیری در سلوکشان دیده نمی شود، زیبایی و نیکویی و خیری مخفی داشته باشند که آن ها را برتر از من کند یا این که اگر به ظاهر اهل فضل و خیرم امّا زشتی های پنهان من، می تواند مرا از آنان فروتر برد.

تواضع و مدارا، اثر برتر دیدن دیگران از خویش است.

با این پیش زمینه ها تحمّل فرد نسبت به افرادی که گاه عاقلانه عمل نمی کنند و اموری موافق جهل و خلاف عقل از آن ها سر می زند، بالا می رود و به این ترتیب است که در سلوک او با افراد، تکبّر به تواضع و خشونت و پرخاش به احترام و مدارا تبدیل می گردد. وقتی زائری چنین باشد، آن وقت دیدش نسبت به افرادی که بهره ی کمتری از عقل دارند و پای بندیشان به احکام مسلّم آن اندک است، با نوعی تعظیم و بزرگداشت همراه می گردد.

عمل اندک از عاقل پذیرفته می شود امّا عمل فراوان جاهل مردود می گردد.

این عقل، نقشی مشابه تقوا دارد به نحوی که مطابق فرمایش امام کاظم علیه السّلام عملی که برخاسته از آن است، حتّی اگر ظاهراً اندک باشد، امّا در واقع مضاعف است. ایشان می فرمایند:

قَلیلُ العَمَلِ مِنَ العاقِلِ مَقبولٌ مُضاعَفٌ وَ کَثیرُ العَمَلِ مِن أَهلِ الهَوی وَ الجَهلِ مَردودٌ. (۱)۷.

۱- تحف العقول، ص ۳۸۷.

عمل اندک از انسان عاقل پذیرفته است و مضاعف [می گردد] و عمل بسیار از اهل هواپرستی و جهل، مردود و نامقبول است.

ارزش عمل را میزان عقل فرد عامل تعیین می کند.

اگر انسان عاقلی اقدام به زیارت کند، هر چند اندک زمانی در حرم باشد یا در طول عمر خود بارهای کمتری به سرزمینهای زیارتی، مشرّف شده باشد عملش مقبول خواهد بود. نقطه ی مقابل عاقل، جاهل و مجنون اند که تعریف آن ها را از روایت ذیل در می یابیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنّما المَجنونُ مَن آثَرَ الدُّنیا عَلی الآخِرَهِ. (۱)

مجنون (فاقد عقل) صرفاً کسی است که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد.

کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهد غیرعاقلانه عمل می کند و در واقع جاهل است. بنابراین انسان عاقل کسی است که براساس عقلش بندگی خدا را می کند و بدست آوردن خیرات اخروی را هدف خویشتن قرار می دهد. در مقابل، کسی که پیروی از هوای نفس می کند و به راه جهل می رود، اهل اصرار بر گناه است و از تقوا فاصله دارد.

عاقل اهل ترجیح آخرت بر دنیاست.

بنابراین کسی که عقل دارد اهل تقوا هم هست و پروای خدا نشانه ی کمال عقل می باشد. امّا انسان جاهل، اهل هوی و هوس است و از حکم عقل خود پیروی نمی کند و خوشایند نفس خود را بر تبعیّت از عقل ترجیح می دهد. خداوند متعال نیز اعلام فرموده که عمل چنین افرادی را نمی پذیرد؛ هر چند از نظر ظاهر، کثرت و فراوانی داشته باشد. اسحاق بن عمّار خدمت امام صادق علیه السّلام می رسد و عرضه می دارد:

فدایت شوم! همسایه ای داردم که بسیار نماز می خواند، بسیار صدقه می دهد و بسیار حج می گزارد، هیچ ایرادی ندارد.

حضرت به او می فرمایند:۴.

ص: ۳۱۷

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۱.روضه الواعظین، ج ۱، ص ۴.

یا اسحاقُ! کیف عقلهُ؟

ای اسحاق! عقلش چگونه است؟

عرض می کند: فدایت شوم! عقل درستی ندارد.

حضرت می فرمایند:

لا یَرتَفِعُ بِذلِکَ مِنهُ. (۱)

عملی از او به سبب آن [بی عقلی] بالا نمی رود.

بالا رفتن و پـذیرفته شدن عمل، هرگز وابسـته به فراوانی آن نیست و هر چند افراد اهل زیارت های متعدّد و مداوم باشـند، نمی تواننـد زیارات خویش را به این اعتبار، مقبول درگاه خدا بدانند، بلکه با داشـتن ملاک عقل است که مقبولیّت عمل در پی می آید و الّا خداوند، عمل انسان جاهل و پیرو هوای نفس را هر چند فراوان باشد، مردود می شمرد.۹.

ص: ۳۱۸

۱- اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۹.

فصل ۳- مقتضیات در فعل

اخلاص

اشاره

عمل خالص عمل یاست که صرفاً به انگیزه ی تقرّب به خدا صورت گیرد.

یکی از مقتضیات حسّاس که نقش اساسی در فرایند قبولی عمل بر عهده دارد، اخلاص در عمل است. عمل خالص، عبادتی است که به طور کامل و تمام به قصد تقرّب به خدای متعال صورت گیرد و فاعل در انجام آن ذرّه ای شراکت برای غیر حق تعالی در نظر نداشته باشد. اخلاص عمدتاً در بستر نیّت است که نضج می گیرد و چون نیّت، روح و ماهیّت عمل را رقم می زند؛ لذا کسی که نیّت «خالصاً لوجه الله» داشته باشد، در واقع یکی از ظرایف قبولی را در فعل خویش متجلّی ساخته است.

به عنوان مطلع این بحث می توانیم به دو آیه از مبارکات قرآن کریم روی آوریم که در تفسیر آن ها از مسأله ی کلیدی اخلاص، گفتار رفته است.

ص: ۳۱۹

عمل صالح و عمل احسن:همان عمل خالص

اشاره

عمل ناخالص برابر شرک در عبادت

قرآن کریم می فرماید:

فَمَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ رَبِّه فَلیَعمَل عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشرِک بِعبادَهِ رَبّهِ أَحَداً. (۱)

پس هر که امید لقای پروردگارش را دارد، پس عمل صالح انجام دهد و در بندگی پروردگارش شرک نورزد.

آمدن مفهوم «شرک» در مقابل «عمل صالح» منظور از صالح بودن یک عمل را به خوبی نمایان می سازد. کسی عملش شرک آمیز است که خدای متعال، یکتا مقصدش برای انجام فعل نباشد و مقاصد دیگری شائبه ی ریا در عمل را برای او ایجاد نمایند. امام صادق علیه السّلام در ذیل آیه ی فوق چنین می فرمایند:

انسان ناخالص در عبادت خود تنها به تعریف و تمجید مردم می اندیشد.

الرَّجُلُ یَعمَلُ شَیئاً مِنَ الثَّوَابِ لا یَطلُبُ بِه وَجهَ اللهِ إنّما یَطلُبُ تَزکیَهَ النّاسِ یَشتَهی أَن یُسمِعَ بِه النّاسَ فَهَذا الَّذی أَشرَکَ بِعبادَهِ رَبِّهِ. (۲)

فرد، عملی از [اعمال دارای] ثواب را انجام می دهد در حالی که در آن تقربّ به خدای متعال را نمی جوید، [بلکه] فقط تحسین مردم را [درباره ی خود] می طلبد. میل دارد که [کارش را] به گوش مردم برساند. پس چنین کسی در عبادت پروردگارش شرک ورزیده است.

حضرت امام صادق علیه السّلام در این روایت شریف «شرک در عبادت» را معنا فرموده اند. اگر خدای نکرده زائری تنها برای آن، رو به مشاهد مشرّفه بنهد که مردم از او تعریف و تمجید کنند و تعدّد زیارتهایش و اهل زیارت بودنش بر سر زبانها بیفتد، به چنین آفتی دچار شده است.۴.

۱- کهف/۱۱۰.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء، ح ۴.

چنین کسی مایل است که زیارت رفتنش به گوش مردم برسد و در نتیجه، تحسین او در میان ایشان رواج یابد.

دوست داشتن پرآوازه شدنِ عمل، نشانه ی ناخالصی آن است.

فردی که اهل خالص نباشد به شدّت از گمنامی می گریزد و در مقابل، بسیار به عطش شهرت و خوش نامی مبتلاست. تعبیر «سُمعه» که در برخی ادعیه از آن به خدای متعال پناه می بریم، (۱) بیانگر چنین رخدادی است. و به مفهوم تلاش برای پیچیدن آوازه و رسیدن شهرت آدمی به گوش این و آن می باشد.

حضرتش در این روایت فرد «مُرائی» - اهل ریا - و مشرک در عبادت را کسی معرّفی می کنند که دو هدف را دنبال می کند؛ از سویی به دنبال این است که مردم دور و برش را به کار خود آگاه کند، فلذا پنهان نمودن عمل را هرگز مطلوب نمی شمرد و از دیگر سو در پی آن است که دیگران عمل او را به اصطلاح «تزکیه» کنند؛ یعنی به نکوداشت عمل او پردازند و او را بالا ببرند و دائماً از او و کار نکویش سخن بگویند.

کسی که عملش را به خاطر مردم انجام دهد، باید توقّع ثواب از همانها داشته باشد.

«سُمعه»از مادّه ی سماع (شنیدن) و «ریا»از مادّه ی رؤیت (دیدن) نشانه های شرک خفی هستند و فاعل مبتلا به این دو طوری عمل می کند که دیگران نیکی او را ببینند یا حتماً به گوششان برسد. غافل از این که چنین قصد و هدفی اعتقاد و ایمان فرد را از درون با خدشه و پوچی مواجه می کند. درست است که فرد ریاکار یا اهل سُمعه به زبان و ظاهر، خدای متعال را بی همتا و بی شریک می داند و پروردگار دیگری جز خدای متعال نمی شناسد، امّا با چنین رفتاری عملاً برای او شریک قائل شده و به صورت پنهانی و قلبی و با پروردن نیّت ناخالص در ضمیر خود، کسی دیگر را در کنار خدا قرار داده است. وقتی چنین اتّفاقی می افتد، دیگر نتیجه بخشی عبادت فرد - به آن اعتبار که برای رضای خدا صورت نپذیرفته - بر عهده ی ذات سبحان او نیست؛ بلکه به کسانی ی.

۱- مصباح المتهجّد، ص ۵۹۵، دعای ابوحمزه ثمالی.

محوّل می شود که عمل، محض خاطر آن ها انجام شده است. امام صادق علیه السّلام در این باره فرمودند:

کُلُّ رِیاءٍ شِرکٌ إِنَّهُ مَن عَمِلَ لِلنّاسِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی النّاسِ وَ مَن عَمِلَ لِلّهِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللهِ. (۱)

هر ریایی شرک است؛ هر که برای مردم عمل [صالح] انجام دهد، ثوابش بر عهده ی مردم است و هر که برای خداوند عمل کند، ثوابش بر خداست.

عمل فرد ریاکار، مردود است.

هر کاری که همراه با ریا انجام شود، شرک است و این مطلب مؤیّد روایت پیشین می باشد. زائری که خدای نکرده «لله» به زیارت نرفته است و به خاطر پر کردن چشم مردم و جذب تمجید آن ها به زیارت می رود، در زیارتش دیگران را با خدا شریک کرده و دیگر نمی تواند آثار مترتّب بر زیارت را طلب داشته باشد؛ چرا که ترتّب آثار بر زیارت - و به طور کلّی هر عبادتی - فرع بر پذیرفته شدن آن در بارگاه ربوبی است و پروردگار متعال نیز هرگز عمل فرد ریاکار را قبول نمی کند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

إِنَّکَ لَن یُتَقَبَّلَ مِن عَمَلِکَ إِلّا ما أَخلَصتَ فیه. (۲)

هرگز عملی از تو پذیرفته نمی شود، مگر آن که خالصانه انجام داده باشی.

پس به این ترتیب وقتی ریا در بین باشد، دیگر قبولی عمل منتفی است و وقتی عمل مردود شد، دیگر توقّع ثواب از خدا خواهشی نابجاست؛ بلکه خداوند به کسی که خالصانه دست به عمل نبرد، نظر نمی کند و پاداش بخشی به او را به همان مردمی وا می نهد که زیارت به خاطر جلب توجّه آنان انجام گشته است. چنانکه امام صادق علیه السّلام به ۳.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء، ح ۳.

۲- غررالحکم، ح ۲۹۱۳.

یکی از اصحاب خود به نام «عَبّاد» می فرمایند:

وَیلَکَ یا عَبّادُ! إِیّاکَ وَ الرِّیاءَ فَإِنَّهُ مَن عَمِلَ لِغَیرِ اللهِ وَ کَلَهُ اللهُ إِلَی مَن عَمِلَ لَهُ. (۱)

وای بر تو ای عبّاد! بر حذر باش از ریا؛ چرا که هر که برای غیر خدا عمل کند، خدا او را به کسی وا می نهد که عمل را برای او انجام داده است.

خدا فرد ریاکار را به مردم وا می نهد.

نهی حضرت صادق علیه السّلام از ریا در واقع حذر دادن راوی از عمل برای غیر خدا است. انسان ریا کار عملی خالی از اخلاص دارد، نیّت زیارتش را برای غیر خدا از دل می گذراند و به دنبال این، خدا نیز او را به غیر خود وا گذار می کند. این است که دست مُرائی خالی می ماند و نصیبی از زیارت خود نمی برد؛ چرا که عمل او به جای آن که به خاطر خدا انجام شود، به قصد رضایت خاطر مردم رخ داده و به جای صبغه ی توحیدی، رنگ شرک به خویش گرفته است.

خداوند متعال، عمل احسن را ملاک امتحان افراد معرّفی می کند و زیست انسان میان مرگ و زندگی را عرصه ی این ابتلا می داند؛ آنجا که می فرماید:

هُوَ الَّذی خَلَقَ المَوتَ وَ الحَیاةَ لِیَبلُوَکُم أَیُّکُم أَحسَنُ عَمَلًا. (۲)

او کسی است که مرگ و زندگی را آفرید برای آن که امتحانتان کند، [تا روشن نماید] کدام از شما از جهت عمل نیکوترید.

دنیا عرصه ی امتحان برای عمل احسن

اگر در پی آن باشیم که ملاک احسن بودن عمل را بدانیم به فرمایش امام صادق علیه السّلام در ذیل آیه مراجعه می کنیم که این ملاک را استوار بر سه پایه ی مهم و حیاتی معرّفی می کنند و در معنای «عمل احسن» می فرمایند:۱.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء، ح ۱.

لَیسَ یَعنی أَکثَرَ عَمَلاً وَ لکِن أَصوَبَکم عَمَلاً وَ إِنَّما الإِصابَهُ خَشیَهُ اللهِ وَ النِّیَّهُ الصّادِقَهُ وَ الحَسَنَهُ. (۱)

منظور [خدای متعال] کسانی از شما که اعمال بیشتری دارند نیست، بلکه مقصود، درست کار ترینِ شماست و درست کاری به سه چیز محقّق می شود: ترس از خدا و نیّت صادق و کار خوب.

معنای نیکوترین عمل، کثرت آن نیست.

حضرت صادق علیه السّلام به عنوان اوّلین تذکّر این احتمال را نفی می کنند که ملاك احسن بودن عمل، کثرت آن باشد بلکه معیار آن را صائب تر بودن عمل معرّفی می کنند. سپس در بیان این که صائب بودن (نکویی و درستی) عمل به چیست، آن را بر مبنای سه محور پایه گذاری می فرمایند: خشیت خدا، نیّت صادق و حسنه بودن عمل.

معنای خشیت و لوازم آن

خشیت به معنای «مقصّر دیدن خویش» در درگاه خداست و این با یادآوری نقش خداوند در مقدّمات غیر اختیاری عملِ ما حاصل می شود.

نخستین عامل تأثیر گذار در صائب بودن عمل خشیت است. منشأ خشیت الهی - چنانکه محدّث عالی قدر شیعه، جناب صدوق فرموده است (۲)- در «مقصّر دیدن خویشتن» است. توضیح این که: اگر انسان توفیق عمل خیری را می یابد گمان نکند که با انجام آن حقّ بندگی خداوند را ادا کرده و وظیفه ی عبادت خویش را به گونه ای شایسته ادا نموده است. بلکه بجای خشنودی و رضایت از خود همواره الطاف بیکران الهی را - که به عنوان بستر و مقدّمه ی غیر اختیاری کار او بوده - یادآوری کند و خود را مقصّر ببیند.

چنین کسی می داند که بسیاری مقدّمات غیر اختیاری - که کار خدا بوده اند - فراهم گشته اند تا او بتواند دست به فعلی اختیاری بزند. به عنوان مثال: اصل معرفت انسان به کار نکو به عنایت الهی (از طریق۴.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

عقل و نقل) حاصل می شود، شوق و رغبت او نیز در اثر همین معرفت که صنع خداست، به وجود می آید و ...

با یک نظر دقیق می توان دریافت که همه ی مقدّمات و زمینه هیا غیر اختیاری عمل به لطف خدای منّان پدید آمده و خداوند برای انتساب این خیر و خوبی نسبت به انسان اولویّت دارد. امّا در عین حال این اولویّت در انتساب، هیچ تأثیری در اختیاری بودن عمل ندارد و همه ی این عوامل تکوینی، خارج از اختیار انسان تأثیر می گذارند و از او سلب اختیار نمی کنند. با این عنایت، انسان همیشه می تواند حال تقصیر را در پیشگاه الهی حفظ نماید و از معرض خودپسندی به دور بماند.

خشیت از خداوند اینجاست که معنا می یابد. این خشیت - که معلول مقصّر دیدن خود در عمل است - باعث می شود انسان نگران آینده ی عمل خیر خود باشد؛ نگرانی از این که مبادا شرط قبولی عمل (اخلاص) با بی توجّهی و ابتلا به عجب و امثال آن از میان برود و خداوند عمل او را نپذیرد و مردود بداند. این چنین «مقصّر دانستن» خود به خشیت الهی می انجامد و در واقع باعث می شود انسان از این که از درگاه الهی رانده می شود، بهراسد.

نیّت صادق،عمل احسن و رابطه ی آن دو با خشیت

نیّت صادق و خالص: شرط دیگر حسن عمل

عامل بعدی، نیّت صادق است به نحوی که فرد، کسی غیر خداوند را قصد نکند و رضای «ما سوی الله» را در عرض رضای الهی مورد توجّه قرار ندهد و عامل سوم نیز آن است که خود عمل مرضی و مورد توصیه ی خداوند قرار گیرد و فی نفسه مبغوض پروردگار نباشد که این به صورت خود عمل باز می گردد؛ پس صواب عمل به این هر سه وابسته است که اگر هر یک نباشند اصابه ی عمل و در نتیجه احسن بودن آن تحقّق نخواهد یافت.

نیکو بودن صورت عمل: شرط دیگر حسن آن

ص: ۳۲۵

عملی که ذاتاً محبوب خداونـد نیست و مورد قهر و غضب اوست، اگر بـا نیّت خالص هم انجام پـذیرد، فایـده رسان نیست. از طرفی اگر نیّت صـادق در کنـار عمـل نیکو و محبوب پروردگـار قرار گیرد، امّا خشـیت از او در جان فرد نهادینه نشـده باشـد، «احسن» بودن عمل مخدوش می شود؛ چرا که یکی از شرایط مهمّ آن احراز نشده است.

کسـی که معرفتی عمیق و ایمانی محکم به خدای متعال داشـته باشد، سـبب سازی او را در تمام اعمال نیکوی خود وجدان می کنـد و به دنبال آن در می یابـد که اگر قرار باشـد کسـی به خاطر حسن و نیکویی عمل سـتوده شود، او خـدای متعال است که اسـباب غیر اختیاری این عمل اختیاری انسان را فراهم نموده و استطاعت انجام آن را به او داده است؛ لذاست که خود را مقصّر و خداوند را اولی به تحسین می داند. این روحیّه برخاسته از معرفت و علم چنین کسی است؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

إِنَّما یَخشَی اللهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ. (۱)

تنها و تنها بندگان دانا از خداوند می هراسند.

متأسّفانه توجّه ما بیشتر به ظاهر عمل است تا کیفیّت و باطن آن.

متأسّـفانه به خود که می نگریم غلبه ی اصلی - به جـای آن که از آن توجّه به باطن عمل باشـد - با ظاهر بینی است . وقتی به خـود رجـوع می کنیم، می بینیم توجّه مـان در زیـارت بیش از روح به ظـاهر و بیش از هسـته، به قشـر آن است و به دنبـال این نیستیم که آیـا زیارتمـان همراه خشـیت از خداونـد هست یا نه؟ بلکه بیشتر حواسـمان در پی فربه نمودن عمل و ادب ظاهری و کثرت و تعدّد زیارتهاست.

عمـدتاً این روحیّه به علت توجّه بیش از انـدازه ی ما به محسوسات و تظاهرات عبادات است و شـیطان نیز از سوی دیگر سـعی می کند عمل ما۸.

ص: ۳۲۶

۱- فاطر / ۲۸.

را از درون پوچ و پوک کند و روح آن را که مایه ی زیبایی و حیات عمل است، از آن بستاند تا به این ترتیب قبولی آن مخدوش شود. به این ترتیب زیارت - که عملی مورد توجّه و توصیه پروردگار است - اگر نیّت صادق و خالص را نیز در کنار داشته باشد، هنوز اصابه ی عمل را نتیجه نداده است و آن چه عمل را به نتیجه ی قبول می رساند آن است که افراد اهل خشیت باشند یعنی خویش را در پیشگاه خدا مقصّر بدانند و در پی آن دائماً در هراس باشند که نکند پروردگار عملشان را به خاطر کم و کاستی هایش رد نماید و از قبولی و نیز آثار عمل، محرومشان کند.

تعریف اخلاص در فرمایش امام صادق علیه السّلام

اراده نکردن و دوست نداشتن ستایش مردم، دو مرتبه از مراتب خالص

حضرتش در ادامه ی روایت مذکور به توضیح معنای اخلاص می پردازند و می فرمایند:

العَمَلُ الخالِصُ الَّذی لا تُریدُ أَن یَحمَدَکَ عَلَیهِ أَحَدٌ إِلّا عَزَّوَجلَّ. (۱)

عمل خالص آن است که نخواهی کسی غیر از خدا به خاطر آن ستایشت کند.

ستایش و حمد خداوند از یک عمل وقتی است که در پیشگاه خداوند پذیرفته شود و پروردگار بر آن مهر قبول نهد تا آثار و برکات مترتّب بر عمل، بر عامل سرازیر گردد.

عملی که خالصانه صورت گیرد همین هدف را دنبال می کند و وقتی قصد کسب رضای خدا در بین باشد واضح است که در رتبه ی اوّل، فرد رضای مردمان و تمجید و تحسین آن ها را به هیچ وجه داخل در قصد عمل خویش نمی کند؛ نیز در رتبه ی دوم (و بالاتر) نه تنها این قصد۴.

ص: ۳۲۷

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

در میان نیست بلکه حتّی او نمی پسندد و اکراه دارد که کسی لب به ستایش او بگشاید و در تحسین او سخنی بگوید.

انسان مخلص عمل خود را از دیگران مخفی می دارد.

آری این امر کاملاً دارای درجات و مراتب است. اراده کردن حمد و ستایش مردم و قصد جلب توجّه آن ها را داشتن به ریا نزدیک تر است و دوست داشتن حمد و ستایش آنان نیز با اخلاص کامل همخوانی ندارد. اگر فرد مخلص برای مخفی ماندن و رو نشدن عملش تلاش می کند و آن را بی سر و صدا انجام می دهد به خاطر حفظ این مراتب است و ازا ین رو که عملش پلّه پلّه صعود کند و نهایتاً مقبول واقع شود.

این است که زائر مخلص به هیچ وجه متوجّه افرادِ اطراف خود نیست. سعی می کند برای خود گوشه ای خلوت بگزینند و با مولا-یش به درد دل گفتن پردازد. او از زیارت، فقط عنایت مزور را می طلبد؛ نه آن که این و آن بگویند انسان اهل ولایتی است. نمی خواهد خودی نشان دهد بلکه می خواهد از مرحله ی پستِ ظاهر و محسوس عروج کند و به مزور خود نزدیک و نزدیک تر شود.

انگیزه های ریا و عقاب آن

تصویر آخر الزّمان از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

دریغ که امروزه و در این وانفسای آخر الزّمان این ارزشها وارونه شده اند. توجّه به ظاهر افراد بیشتر از باطن آن هاست و ریا و بی اخلاصی بازاری داغ دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصف این دوران چنین می فرمایند:

سَیأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ تَخبُثُ فیه سرائِرُهُم وَ تَحسُنُ فیه عَلانِیَتُهُم طَمَعاً فی الدّنیا لا یُریدونَ بِه ما عِندَ رَبِّهِم یَکُونُ دینُهُم ریاءً لا یُخالِطُهُم خَوفٌ یَعُمُّهُمُ اللهُ بِعِقابٍ فَیدعُونَهُ دُعاءَ الغَریقِ فَلا یَستَجیبُ لَهُم. (۱)۴.

ص: ۳۲۸

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء، ح ۱۴.

زمانی بر مردمان می آید که به خاطر طمعشان در دنیا نهانشان زشت و خبیث می شود و آشکارشان نیکو می گردد. آن چه را در نزد پروردگارشان است، نمی جویند. دینداری شان به انگیزه ی ریا می باشد، خوفی با آنان در نیامیخته [و اینچنین] خداوند عمومشان را عقاب می کند. [در این حال] همانند فرد غریق او را می خوانند امّا [خدا] دعای ایشان را مستجاب نمی کند.

طمع به دنیا: انگیزه ی نفاق و ریا

وقتی درونها خبیث باشد، امّا افراد به ظاهر سازی روی بیاورند، زمینه ی نفاق و ریا در جامعه فراهم می شود. مسلّماً کسی که طمع دنیا دارد و آن چه در دست مردمان است را می جوید، خدابینی اش تضعیف می شود و ثواب و عطای خداوند را دارای بهای کمتری از مادّیّات دنیوی می داند.

در این روایت رابطه ی خوف و اخلاص نیز بیان گردیده است. وقتی خوف از خدا در جانها سقوط کند، در پی اش تقوا و پروا و پرهیز از میان می رود و در این فضای مسموم است که هرزگی ریا اجازه ی نمو می یابد و اعمال و رفتارهای دینی، غالباً مشوب به ریا می گردند و گوهر اخلاص کمیاب می شود.

حتّی دعایی مثل دعای غریق هم از ریاکاران پذیرفته نمی گردد.

وقتی این حالت در زمانه ای رخ داد، دیگر رحمت الهی از اهل آن برداشته می شود و دیگر پشیمانی سودی نمی بخشد. در این جوّ نامناسب هر قدر هم که اشک فرو ریزد، و در برابر خدا اظهار خضوع گردد و با انقطاع از غیرخدا دعا شود، باز هم بی فایده است. تعبیر «دعای غریق» در روایت شریف بیانگر همین مطلب دقیق است. مرحوم علّامه ی مجلسی در توضیح معنای آن، ذیل همین روایت می فرمایند:

دعای غریق، یعنی مانند دعای کسی که در شُرف غرق شدن می باشد، چرا که اخلاص و خضوع در آن از سایر دعاها بیشتر است؛ به خاطر قطع امید از غیر خدای سبحان. (۱)۱.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۹۰و۲۹۱.

خدای متعال، دعای خاضعانه ی اهل چنین دورانی را هرگز اجابت نمی کند و بر عموم آن ها بلا نازل می نماید که بعید نیست - مطابق فرمایش مرحوم مجلسی - منظور از این بلای عمومی، غیبت امام علیه السّلام از بین مردم باشد.

غالب اعمال:اعمال ریاکارانه

باری در این اوضاع و احوال است که دیگر مردان مخلص خدا معدود و انگشت شمار خواهند بود و گویی بنابراین است که اعمال افراد ناخالص باشد؛ مگر آن که خلافش ثابت شود. چنانکه امام رضا علیه السّلام می فرمایند:

العَمَلُ كُلُّهُ رِياءٌ إلّا ما كان مُخلَصاً وَ الإخلاصُ عَلى خَطَرٍ. (۱)

عمل همه اش از روی ریا می باشد مگر آن چه که خالص شده است و اخلاص در معرض خطر است.

اخلاص: گوهر کمیاب و در معرض خطر

قبولی هر عملی منوط به اخلاص است.

اخلاص معمولاً کمیاب است؛ چرا که هر لحظه به واسطه ی وسوسه ی نفس و ابلیس در معرض خطر قرار دارد و از آنجا که هر کسی مرد این میدان نیست، کمتر کسی التزام دائمی به آن دارد؛ چرا که خود را مقصّر دیدن در اعمال صالح و به دنبال آن خوف و هراسی دائمی از مردود شدن عمل، نیاز به معرفت و تفقّهی عمیق دارد. افرادی که گوشه و کنار و بی سر و صدا زیارت خود را می کنند، در برابر چشم مردم نیستند و از تظاهر و جلوه فروشی می پرهیزند، اهل اخلاصند. اینان آن قدر آگاه و تیز بینند که وجدان می کنند بی اخلاص برابر با شرک است. این است که تنها به خاطر خدا دست به زیارت می برند. چرا که دریافته اند شرط اخلاص، خدا محوری است و اگر به موازات خداوند کسی دیگر نیز مورد توجّه قرار گیرد، دیگر انتظار خیری از سوی خدا۱.

۱- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام، ج ۱، ص ۲۸۱.

داشتن، واهی به نظر می رسد. به این حدیث قدسی بنگرید که امام صادق علیه السّلام از خدای متعال، نقل می فرمایند:

قال الله عزّوجلّ: أَنا خَیرُ شَریکٍ مَن أَشرَکَ مَعی غَیری فی عَمَلٍ عَمِلَهُ لَم أَقبَلهُ إلّا ما کانَ لی خالِصاً. (۱)

خدای عزّوجلّ می فرماید: من بهترین شریکم، هر که دیگری را با من در عملش شریک کند از او نمی پذیرم، مگر آن که خالص برای من باشد.

خداوند عملی را می پذیرد که صد در صد به خاطر تقرّب به او صورت گیرد.

خدای متعال بهترین شریک است به این اعتبار که اگر کسی درصدی از عملش را برای غیر و بقیّه را برای او قرار دهد، خدای متعال سهم خود را نیز به طرف مقابل وا می نهد و برای خود چیزی قائل نمی شود. خداوند هیچ عملی را نمی پذیرد، مگر آن که صد در صد قصد تقرّب به او در میان باشد. عبارت «لم أقبله إلّا ما کان لی خالصاً» نشان می دهد که قبولی عمل در درگاه خدا به این است که خالصانه و بدون هیچ گونه مشارکت غیر، تنها برای خدا انجام شده باشد. لذا خلوص عمل در صد بردار نیست و همین که بخش ناچیزی از عمل به دیگری اختصاص یافت دیگر نمی توان فرد را مخلص و عملش را خالص تلقّی نمود؛ بلکه اصولاً تعریف خلوص از معنا خالی می شود.

خدای متعال به احوال انسان، بصیر و آگاه است و بخشی از عمل را که خالی از خلوص باشد، مردود می دارد:

نقل است که حضرت آیه الله بروجردی در مرضی که به مرگشان انجامید بسیار مشوّش و پریشان بودند، علّت این تشویش نگرانی ایشان نسبت به کم و کاستی اعمال صالحشان بود.

جمعی از شاگردان و علاقمندان ایشان از اهل علم بر بالین ایشان حضور داشتند، وقتی حال متغیّر و نگران آقا را دیدند، یکی از آن ها ۹.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء،ح ۹.

به تشریح خیرات و خدماتی پرداخت که در طول عمر مبارک ایشان به انجام رسیده بود. ایشان به شنیدن این سخنان، یکباره رو به حضّار نمودند و فرمودند:

أَخلِصِ العَمَلَ فَإِنَّ النّاقِدَ بَصیرٌ. (۱)

عملت را خالص کن، چرا که [خدای] گوهر شناسِ عیار سنج، [با بصیرت و] بیناست.

پس از این یکی دیگر از شاگردان، اهتمام ایشان را در تألیف کتاب ارزشمند «جامع احادیث شیعه» نقل کرد. اینجا بود که آقا فرمود: به این کار بسیار امیدوارم چون این کار اختصاص به اهل بیت علیهم السّلام داشته است.

خداوند: گوهر شناس دقیق و بصیرِ اخلاص

این مرجع بزرگوار و پیر مخلص با نقل این روایت در جمع دوستان خود در واقع فرموده که اگر محاسبه ی عمل مرا شما به عهده داشتید، با این تمجیدها خیالم آرام می شد، امّا می دانم خدای بصیر است که ناقد عمل من خواهد بود. مقصود از ناقد کسی است که عیار و درجه ی خلوص طلا ـ را محک می زند. محک زدن گوهر اخلاص نیز به دست خدای متعال است. اوست که از حقیقت عمل و نیّت و قصد قلبی افراد آگاه است و اوست که باید عیار خلوص عمل را معیّن کند و در این نقد بسیار بینا و دقیق است و بصیرت او ریزترین و کم رنگ ترین رگه های بی اخلاصی و ریاکاری را تشخیص می دهد.

حال که مرجعی به آن بزرگواری و زعیمی به آن اخلاص، چنین سخن به میان می آورد و مُهر اطمینان پای هیچ یک از خدمات و خیرات خود نمی زند، دیگر حال و روز ما معلوم است. اگر دائماً متذّکر این دقیقه باشیم که ارزش عمل ما را میزان الهی تعیین می کند و بدون به کارگیری آن میزان، هیچ قدری بر اعمال ما بار نمی شود، آنگاه پیش خود).

ص: ۳۳۲

۱- الاختصاص، ص ۳۴۱ (از وصایای لقمان حکیم به فرزندش).

و در برخورد با دیگران نمی توانیم از خویش دم زنیم یا سینه ی خویش را جلو دهیم و به مطرح کردنِ خدمات خود بپردازیم.

نشانه های ریاکاران

ریا نشانه ها و علامتهایی دارد که افراد با رجوع به حالات خود - هنگامی که ریاکارانه عملی را انجام می دهند - آن را تصدیق می نمایند. امیرالمؤمنین علیه السّلام سه نشانه برای مُرائی بر می شمردند و می فرمایند:

نشانه های فرد ریاکار

ثَلاثُ عَلاماتٍ لِلمُرائی: یَنشَطُ إذا رَأی النّاسَ وَ یَکسَلُ إِذا کانَ وَحدَهُ وَ یُحِّبُّ أَن یُحمَدَ فی جَمیعِ أُمُورِهِ. (۱)

ریاکار سه علامت دارد: با نشاط است وقتی مردم را می بیند، خمود است وقتی تنهاست و دوست دارد که در همه ی کارهایش ستایش شود.

نشاط در منظر مردم و کسالت در تنهایی، نخستین و دومین نشانه ی فرد ریاکار

فرد ریاکار هنگامی با نشاط است که در جمع مردم باشد. اگر می بینیم موقع زیارت وقتی در جمع دیگران و منظر و مرآی آن ها هستیم حال خوشی داریم و با نشاط و تر و تازه ایم و بر عکس هنگامی که گوشه ای هستیم و کسی ما را نمی بیند کسل و خمودیم و حال و حوصله نداریم، این علامت خوبی نیست و حکایت از اخلاص ما ندارد.

البتّه این مسأله مورد انکار نیست که گاه دعا و زیارت جمعی و حضور در محافل دعا و توسّل، روحیّه ی انسان را تقویت می کند و حال و نَفَس دیگران، آدمی را نیز به واسطه ی همنفسی با اهل بکاء و دعا تقویت می نماید، امّا سخن در این است که خود انسان می فهمد در جریان این حضورش دوست می دارد در حال خود باشد و کسی به او د.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۳، به نقل از منیه المرید.

چشم ندوزد و حواس کسی را به سوی خود نکشاند یا این که متمایل به آن است که دیگران از طرز دعا خواندن و دست بلند کردن و به ضریح چسبیدنش آگاه شوند. آری ممکن است در روضه ی شریف امام - خصوصاً هنگامی که انسان دسته جمعی به سفر می رود - از دوستان و همسفران حضور داشته باشند و انسان به هر حال مجبور باشد در خلال یک جمع به زیارت بپردازد، امّا در همان حال، خود می فهمد که آیا می پسندد دیگر افراد تماشایش کنند یا ترجیح می دهد چشمی به او نیفتد.

نشانه های تمایل به اخلاص این است که دوست داشته باشیم زیارتمان تا آنجا که امکان دارد مخفیانه تر و بی سر و صداتر باشد و میلمان به این باشد که در چشم انداز کسی قرار نگیریم. این چنین فرد مخلص - بر خلاف فرد مرائی - هنگامی که در میان جمعی قرار دارد، به خاطر آن که دوست ندارد اشک و مناجاتش، رو شود بیشتر به تکلّف و زحمت می افتد تا آن که به شوق آید؛ چون دائماً دلش می خواهد خویش را از سایرین پنهان دارد و هنگامی که می تواند خلوت کند و تنها و بی مزاحمت نگاه های دیگر، با مولای خود ملاقات نماید و کناره گرفته از غیر امام، رو به او آورد، بانشاط تر و شادمان تر می گردد.

ریاکار دوست دارد در هر کاری که می کند ستایش شود.

امّا نشانه ی سوم فرد ریاکار آن است که دوست می دارد در هر کاری که می کند او را بستایند. از آنجا که ریا یک امر طیف بردار و دارای مراتب است، می توان گفت گاه فردی نیّت خدایی را اساساً از ذهن خود دور می دارد و صرفاً رضایت و تحسین دیگران را قصد می کند و گاه درصدی از عملش را برای مردم قرار می دهد و برای آن ها نیز در کنار خدا شأن قائل می شود. این ها بدون تردید مظاهر ریا هستند امّا مسأله تا آنجا ظریف می شود که حتّی اگر فرد، شیفته ی آفرین گویی دیگران باشد و دوست بدارد که دیگران در هر عمل صالحش به تعظیم و تکریم

او پردازند و به شهرت او دامن بزنند، باز هم خود را در زمره ی اهل ریا قرار داده است.

برخی از انواع ریای مبطل عمل و رابطه ی صحّت و قبولی

مرحوم آیه الله العظمی سیّد محمّـد کاظم یزدی در کتاب شـریف عروه الوثقی، گونه های مختلفی از ریا را برشـمرده اند و در این میـان برخی را مضـر به صـحّت عمل دانسـته انـد و در برخی دیگر به مبطل نبودن آن فتوا داده انـد. به طور مثال سه نوع از گونه های ریا که مبطل عمل است را چنین برشمرده اند:

* [وقتی فرد] عمل را برای مجرّدِ نشان دادن به مردم انجام دهـد، بدون آن که قصد امتثال امر خداوند را داشـته باشد و این بلا اشکال، مبطل [عمل] است چرا که فاقد قصد قربت است.

* [هنگـامی که] داعی و محرّک او بر عمـل، هم قصـد قربت و هم ریـا باشـد که این هم مبطل است؛ خواه این دو نیّت مسـتقل باشند و یا یکی مستقل و دیگری تابع آن و یا آن که هر دو منضّم به هم، داعی بر انجام فعل باشند.

* [زمانی که] برخی از اجزای واجب را به قصـد ریا انجام دهـد. این نیز مبطل است هر چنـد که محلّ جبران باقی باشد... [مثلاً ذکر رکوع را به قصد ریا بگوید و هنوز هم در حال رکوع باشد]

و در بیان گونه ای دیگر از ریا که عمل را باطل نمی کند به مواردی اشاره نموده اند از جمله این که:

عمل خالص برای خدا باشد ولی به گونه ای باشد که از این که مردم او را ببینند خوشش آید [در این مورد] ظاهر، عدم بطلان است کما این که حضور قلبی هم ضرر نمی رساند (وقتی مردم نگاه کنند) خصوصاً وقتی که به واسطه ی این خطور، اذیّت نیز بشود. (۱).]

۱- العروه الوثقی، ج ۱، ص ۶۱۷و۶۱۸. دیگر مواردی را که ایشان برشمرده اند می توان در دو گروه جای داد: ۱) مواردی که باعث بطلان عمل می شوند: الف) بعضی از اجزای مستحبّ یک عبادت را به قصد ریا انجام دهد (مانند قنوت در نماز) که در این صورت آن عبادت باطل است. ب) اصل عمل برای خـدا باشـد ولی انجام آن در یک مکان خاص به قصـد ریا باشـد (مثل این که نمـاز را در مسـجد برای ریا بخوانـد یا در صف اوّل به جماعت بخوانـد) در این صورت نیز عمل باطل است. ج) ریا از جهت زمـان عمـل باشـد (مثـل نمـاز اوّل وقت) در این صورت هم عمـل باطـل است. د) ریا ا زجهت اوصاف عمل باشـد (مثل جمـاعت خوانـدن نمـاز یا قرائت با تأنّی و خشوع) که به این ترتیب عمل باطل است. ۲) مواردی که بطلان عمل را سـبب نمی شونـد: الف) ریا در مقـدّمات عمل باشـد،ماننـد این که در رفتن به مسـجد ریا کنند در ادای نماز در مسـجد دراین مورد عمل باطل نیست. ب) در بعضـی اعمال که خارج نماز است (ماننـد تحنّک) ریا کنـد در این مورد هم عمل باطل نیست مگر آن که به حـالت «د» از قسـمت اوّل برگردد. [مسـتحب است که اهـل علم، پیش از اقـامه ی نمـاز، قسـمتی از عمامه را از زیر گلوی خود بپیچند و به شانه ی دیگرشان بیندازند. به این عمل، تحنّک گفته می شود.]

منظور از خطور قلبی این است که یکباره در قلب فرد مطلبی بگذرد و فکر خوش آمدن و تعریف مردم، ذهن او را به بازی بگیرد. وقتی این فکر به ذهن او افتاد خود بخود برایش درگیری فکری ایجاد می شود که: «آن ها دارند عمل مرا می بینند، این خوبست؟ بد است؟ و ...» این مورد به نظر مرحوم صاحب عروه مبطل عمل نیست. خصوصاً اگر این خطور قلبی باعث شود که فرد، اندوهگین گردد و از این که اخلاصش در معرض خطر است، قلباً آزرده شود و برایش خوشایند نباشد.

صحّت عمل به رعایت شرایط فقهی آن محقّق می شود امّا با قبولی آن متفاوت است.

در اینجا خوب است به تفاوت میان «صحّت» و «قبولی» عمل توجّه کنیم. صحّت عمل منوط به رعایت شرایطی است که از دیدگاه فقهی مطرح می شوند و اگر التزام به آن ها نباشد، عمل باطل خواهد بود. امّا صحّت عمل غیر از قبولی آن است. کاملاً ممکن است که چیزی مبطل عمل نباشد و آن را از صحّت ساقط نکند، امّا مانع قبولی آن گردد. بدان

خاطر که صحّت عمل شرط لازم قبولی آن است امّا شرط کافی نیست؛ بلکه در کنار صحّت باید شرایط دیگری نیز قرار گیرند تـا عمل را به مرحله ی قبول رسانند. بنابراین اگر کسی بخواهد به قبولی عمل دست یابد، در مواردی هم که ریا مبطل عمل نیست باید احتیاط و اجتناب کند.

صحّت عمل، شرط لازم قبولی عمل است اما شرط کافی آن نیست.

به طور مثال هر چند فردی که از تحسین و ستایش مردم خوشش می آید، صحیح است امّیا نمی توان گفت که مقبول هم هست. زیرا هیچ بعید نیست که درجه ای از ریا مانع صحّت نباشد، امّا مانع قبولی عمل شود.

حقیقت اخلاص به چیست؟

در ریای غیر مبطلی که شاهد آن را از کتاب عروه الوثقی آوردیم هر چند فرد در قصد و نیّت خود، ما سوی الله را دخیل ننموده است، امّا به صرف محبّت داشتن به مرحبای این و آن و به خاطر تمایل شهره به خیر شدن، خیمه ی اخلاصش را بی ستون کرده است. کسی که موفّق به رعایت این ظرافت شود و کاری کند که بی تفاوتی نسبت به حرف مردم را پیشه ی خود سازد و حتّی در مرتبه ای بالاتر، خوش نداشته باشد که کسی عمل صالح او را ستایش نماید، به حقیقت اخلاص رسیده است. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

إِنَّ کُلِّ حَقٍّ حَقیقَةً وَ ما بَلَغَ عَبدٌ حَقیقَةَ الإِخلاصِ حَتّی لا یُحِبَّ أَن یُحمَدَ عَلی شَیءٍ مِن عَمَلٍ لِلّهِ. (۱)

هر حقّی حقیقتی دارد و بنده به حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر این که دوست نداشته باشد برای عملی که به خاطر خدا انجام داده، ستایش شود.

شرطِ رسیدن به حقیقت اخلاص، توقّع ستایش صرفاً از سوی خداست.ی.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴، به نقل از عدّه الدّاعی.

فرد مخلص نه تنها شراکتی برای دیگران با خدا در عملش قائل نمی شود، بلکه فراتر از این، وقتی دیگران از کرده ی او با خبر می شونـد اساساً از این که از او سـخن به میان آیـد و ستایشـی برایش در بین باشـد، انـدوهگین می شود، چرا که به هیـچ وجه دوست نمی دارد اخلاصش مخدوش گردد. این مرتبه ی بالایی از خدا محوری است که فرد با ادراک آن، اخلاص خود را به بلوغ رسانـده. او عملش را «لله» انجـام داده و توقّع تلافی و جبران و سـتایش از همو دارد، این است که برای مردم تره خرد نمی کند و دغدغه دارد که از بی نام نشانی بیرون نیاید.

اخلاص چگونه با سرور از عمل،قابل جمع است؟

سرور از عمل آنگاه مشکل زاست که شادمانی فرد از عمل به اعتبار انتساب آن به خودش باشد.

روایتی از زُراره و از قول امام باقر علیه السّلام نقل شده. زراره می گوید:

سَأَلتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَعمَلُ الشَّیءَ مِنَ الخَیرِ فَیَراهُ إِنسانٌ فَیَسُرُّهُ ذلک.

از حضرتش پرسیدم درباره ی فردی که کار نکویی انجام می دهد و انسانی او را می بیند و این شادمانش می کند.

حضرت فرمودند:

لا بَأسَ ما مِن أَحَدٍ إِلّا وَ هُوَ یُحِبُّ أَن یَظهَرَ لَه فِی النّاسِ الخَیرُ إِذا لَم یَکُن صَنَعَ ذلکَ لِذلِکَ. (۱)

ایرادی ندارد، هیچ کس نیست مگر آن که دوست می دارد نیکویش درمیان مردم ظاهر شود [این امر اشکالی ندارد] به شرطی که آن [کار نیکو] را برای آن انجام نداده باشد [که خیرش ظاهر شود].

برای جمع این روایت با روایت پیشین باید به بررسی این ابتهاج بپردازیم.

انسان مخلص اساساً به گونه ای عمل می کند که کسی از کارش مطّلع ۸.

ص: ۳۳۸

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء، ح ۱۸.

نگردد و به این ترتیب خود را از خطر بی اخلاصی نجات می بخشد و از معرض سقوط در هلاکتِ ریا محفوظ تر می دارد. وقتی برخلاف میل او این کار به گوش مردم می رسد و به اصطلاح، خیر او ظاهر می شود شادمان می گردد.

از سویی حضرت در اینجا به زراره فرموده اند که این شادمانی - به خودی خود - خالی از اشکال است و اصولاً هر کسی به این آشکار شدن خیر متمایل می باشد و از دیگر سو در روایت پیشین فرموده اند که حقیقت اخلاص وقتی به دست می آید که فرد دوست نداشته باشد مورد ستایش قرار گیرد.

شادی انسان مخلص به نفس او باز نمی گردد.

در اینجا باید دید سروری که در روایت فوق ممدوح دانسته شده چیست؟ آیا فرد مخلص به خاطر مطرح شدن خود در ضمن عمل صالح، شادمان است یا دوست می دارد که منشأ خیر برای دیگران باشد؟ مسلّماً کسی که کاری را برای خدا می کند از این که خود را به این و آن بنمایاند حذر دارد؛ و البتّه از این مسرور است که خدا توفیقش داده و خیرش را نیز خود به دیگران نمایانده است. بنابراین از آن جهت که این اظهار، کار خدا و نتیجه ی اخلاص اوست خوشحال می شود؛ نه به خاطر آن که بر سر زبان خاصّ و عام باشد. اگر شادی انسان از آشکاری خیرش به نفسش باز گردد و خودیِ او مطرح باشد، مسلّماً منافی اخلاص خواهد بود امّا وقتی به خدا و کار او خشنود باشد و مسرّتش به لطف و عنایت پروردگار باز گردد کاملًا با عمل خالصانه و خالی از ریا قابل جمع خواهد بود.

نتایج این دو فرض نیز متفاوت هستند، اثر شادمانی به خاطر خود، آن است که فرد، خویش را صاحب شأن و منزلتی می شمرد، خود را در عملش به حساب می آورد و از خویش راضی می شود و احتیاجش را به خدا فراموش می کند. امّا وقتی فرد دست خدا را در اظهار خیر خود دید

ص: ۳۳۹

و به خاطر این توفیق،شکرگزار او شد و شادمان از این اراده الهی گشت، بیشتر خود را مدیون پروردگار می داند و در برابر او خویش را حقیرتر و نادارتر می شمرد.

از آنجا که فرد مخلص، کار نکوی خود را برای خاطر مردم انجام نداده است، شادمانی اش به اظهار خیر، نمی تواند به خاطر مطرح شدنش باشد و چون عمل او به خاطر خداست، مسرّتش نیز به فضل و توفیق حق تعالی باز می گردد و این چنین، هیچ اشکالی ندارد که از رو شدن نیکویی اش شاد شود.

بیان مرحوم ابن فهد حلّی در شادی از عمل که با اخلاص قابل جمع است.

مرحوم ابن فهد حلّی در توضیح این روایت علاوه بر طرح این احتمال و ریا ندانستن آن، در بسترهای مشابه دیگری نیز مسرّت فرد را نشانه ریا نمی داند و می فرماید:

اگر سرور او به اعتبار آن باشد که خدای متعال، کار زیبای او را نمایان ساخته یا به اعتبار آن باشد که به واسطه ی آشکارکردن کار زیبایش در دنیا به آشکار نمودن کار زیبایش در آخرت استدلال کند یا به اعتبار این باشد که قلب بیننده با این [کار او] به طاعت خدای متعال متمایل شود یا به اعتبار این باشد که اعتقاد مردم به ویژگی نکوهیده ای از او سلب شود، این سرور [او] ریا و سمعه نیست.

امّا اگر شادی اش به اعتبار فرا رفتن منزلتش باشد یا به خاطر این که [از مردم] توقّع تعظیم و احترام دارد به این خاطر که عابد و زاهید است [یا این که] او را پاک شمرند [و تحسین کنند] [و نیز به خاطر دیگر] آلودگی های نفسی و فریب های شیطانی، این ریا می باشد که عملش را از کفّه ی حسنات به کفّه ی سیّئات انتقال می دهد. (۱)

به هر روی درست است که در فروض مطرح شده شادی فرد از عملش ریا نیست امّا وقتی انسان در موقعیّت و تمجید و تحسین مردم قرار می گیرد آنوقت خیلی دشوار است خود را به شرایطی ۵.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۹۴و۲۹۵.

نزدیک کنـد که خودِ او در میان نباشد و نفسانیّت او ملاک قرار نگیرد. به همین خاطر است که افراد مخلص و صاحب نظر در این موقعیّت ها صورت مسأله را پاک می کرده انـد و از لغزشـگاه می گریخته اند. در اینجا نیکوست به بیان دو داسـتان واقعی درباره ی دو تن از علمای مخلص و نامور دین - مرحوم حاج مقدّس و مرحوم آیه الله حاج شیخ عبّاس قمّی - بپردازیم. در هر دو این جریانها سخن از خوشامد انسان از خود است و رفتار این دو بزرگوار نشان دهنده ی کمال اخلاصشان است که چگونه در جـایی که خوف ریا می رفته از مهلکه به در رفته انـد تا زیبای عمل خود را به ریا نیالاینـد و نفس خود را زیر پا نهنـد و در مقابل، رضای پروردگار را کسب نمایند.

داستان از اخلاص مرحوم شیخ عبّاس قمّی

اسـتاد محمود شهابی، از فضلای دانشگاه - که در مشهد از نزدیک به دیدار محدّث قمّی موفّق شده و از محبّت ها و فضایل او بهره برده است - در مقدّمه ای که بر کتاب «الفوائد الرّضویّه»(۱) نگاشته است، می نویسد:

... نویسـنده ی این کتاب (الفوائد الرّضویّه) ... در ایمان و خلوص و ورع آیتی بزرگ بود... در یکی از ماه های رمضان با چند تن از رفقا از ایشان خواهش کردیم که در مسـجد گوهرشاد، اقامه ی جماعت را بر معتقدان و علاقمندان، منّت نهند. با اصـرار و ابرام، این خواهش پذیرفته شد و چند روز نماز ظهر و عصـر در یکی از شبستان های آنجا اقامه شد و بر جمعیّت این جماعت روز به روز می افزود. هنوز به ده روز نرسـیده بود که اشـخاص زیادی اطّلاع یافتند و جمعیّت فوق العاده شد. یک روز پس از اتمام نماز ظهر، به من - که نزدیک.

۱- یکی از کتب مرحوم شـیخ عبّاس قمّی است بـا عنوان «الفوائـد الرّضویّه - زنـدگانی علمـای مـذهب شـیعه» در دو جلـد که مؤلّف در آن، شـرح احوال و آثـار علمـای نامـدار تشیّع را از کتب مختلف جمع آوری فرموده، نـام این بزرگـان را به ترتیب حروف الفبا مرتّب نموده و درباره ی زندگی پربرکت هر یک توضیحات مفصّلی ارائه داده است.

ایشان بودم - گفتند: من امروز نمی توانم نماز عصر بخوانم. رفتند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامدند. در موقع ملاقات و استفسار از علّت ترک نماز جماعت، گفتند: حقیقت این است که در رکوع چهارم، متوجّه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت سر من می گویند: «یا الله! یا الله! إنّ الله مع الصّابرین» از محلّی بسیار دور به گوش می رسد. این توجّه - که مرا به زیادتی جمعیّت متوجّه کرد - در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیّت این اندازه زیاد است! بنابراین، من برای امامت اهلیّت ندارم!!...(۱)

داستان از اخلاص مرحوم حاج مقدّس

یکی از محترمین تهران، چنین نقل می کند:

مرحوم حاج مقدّس تقیّد داشتند که در منابر خود حتماً به خواندن روضه ی حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام بپردازند. عمق تأثیر مصیبتهایی که توسط ایشان خوانده می شد، بسیار بود؛ گویی تیری به قلب انسان خورده باشد. گاه نوحه و ندبه ی ایشان چنان مؤثّر واقع می شد که حتّی با گذشت روزها و هفته ها از آن، به یادها می ماند و یادآوری اش دیده را اشکبار می کرد. غالب اوقاتی که ایشان مصیبت آن حضرت را بیان می فرمود، مردم چون گندم زاری که در میانش باد افتاده باشد از گریه به خود می پیچیدند.

شبی در انتهای مجلس در هنگامی که سوز و اشک و گریه و ضجّه ی مردم بالا گرفته بود و حاج مقدّس مشغول ذکر مصیبت بود، یک دفعه صدای ایشان قطع شد. عبا بر سر کشیدند و به سرعت از مجلس بیرون زدند. بعدها که دوستان ایشان سبب این کار را پرسیدند که چرا خواندن را قطع کردید؟ ایشان فرمودند:

«روضه، تا همان جا بود!»ج.

ص: ۳۴۲

۱- الفوائد الرّضویّه، مقدّمه ی کتاب صفحه ی ج.

(کنایه از این که وقتی مجلس گرم شد و اشک و ضجّه در آن به اوج خود رسید، این باعث سرور من از خویش شد که این شدّت ندبه ها و مویه ها از سوز و گداز روضه خوانی من است! لذا روضه ی واقعی تا همان جایی بود که من از ترس سرورم از خود، مجلس را ترک کردم و نفس خویش را از مهلکه ی عُجب فراری دادم.)(۱)

اخلاص و مذمّت نفس

لازمه ی اخلاص: درنزد خود پست شدن

آری درخت اخلاص به همین آسانی و با یک ابتهاج نفسانی آفت زده می گردد. مطرح شدن برای انسان در هر مرتبه ای که باشد - با این توجّه - امری بیشتر مخاطره آمیز است تا این که مستحسن باشد، از آن رو که معلوم نیست فرد بتواند ظهور خیر خود را به حساب خدا گذارد و بیشتر احساس دین به او پیدا نماید و خویشتن را در میان نبیند تا به این ترتیب اخلاصش را مصون داشته باشد.

دعای امام سجّاد علیه السّلام که: خدایا اگر نزد مردم مرا عزّت داده ای، همان قدر مرا نزد خودم خوار ساز!

این است که انسان باید دائماً از خدا بخواهد اگر هم ترفیع درجه ای در نزد مردم پیدا می کند، پروردگار، او را از شرّ خود پسندی و عُجب نجات دهد و نزد نفس خویشف خوار و متهّمش فرماید. این دعای امام سجّاد علیه السّلام روشنگر ما در طریق حفظ اخلاص است ؛ اگر نام نیکمان بر سر زبان مردم افتاده باشد:

اللّهمّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِهِ وَ لا تَرفَعنی فِی النّاسِ دَرَجَةً إلّا حَطَطتَنی عِندَ نَفسی مِثلَها وَ لا تُحدِث لی عِزّاً ظاهراً إلّا أَحدَثتَ لی ذِلَّةً باطِنَةً عِندَ نَفسی بِقَدَرِها. (۲)

خدایا بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا نزد مردم درجه ای ۴.

۱- ناقل این داستان جناب آقای شریفی هستند که قضیّه ی فوق در منزل ایشان اتّفاق افتاده و سالها مرحوم حاج مقدّس در مجلس روضه ی ایشان، منبر می رفته اند.

۲- صحیفه ی سجّادیّه، دعای ۲۰، فقره ی ۴.

بالا مبر مگر آن که پیش خودم، همان قدر پستم نمایی و عزّت ظاهری را برایم ایجاد مکن، مگر آن که به اندازه ی آن،ذلّت باطنی را پیش خودم یاد آورم شوی.

وقتی همان قدر که در نزد مردم فرا رفتیم در ضمیر خود فرو افتیم و به همان میزان که دیگران تمجیدمان می کنند به توبیخ خود پرداختیم، احتمال خشنودیمان از خودمان کاسته خواهد شد. درست است که عزّتمان به چشم همگان می آید ولی در درون خود به همان اندازه ذلیل شده ایم و با این که مردم ما را در جایگاه بلندی می پندارند، امّا به این خاطر که نفسمان را بر سر جایش نشانده ایم و از او حساب کشیده ایم و ادبش کرده ایم، در این شرایط قدرت سربلند کردن و گردن فرازی نخواهد داشت.

لازمه ی اخلاص:بی اعتنایی به غیر خدا

انسان مخلص، هیچ شأنی برای نظر دیگران درباره ی خود، قائل نیست.

در چنین شرایطی - که نفس خرد شده و اخلاص جان گرفته - رضا و سخط مردم چندان اهمّیّتی نخواهد داشت؛ بلکه چون هدف، کسب رضای الهی است، همه ی توجّه به آن معطوف می گردد و بی اعتنایی به دیگران در وجود ما قوّت می گیرد؛ گویی که انسان های دیگر - که دائماً به تحسین ما مشغولند - را تمثیل هایی از چهار پایان بدانیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر می فرمایند:

یا باذَرٍّ لا یَفقَهُ الرَّجُلُ کُلَّ الفِقهِ حَتّی یَرَی النّاسَ أَمثالَ الأَباعِرِ فَلا یَحفِلُ بِوُجُودِهِم وَ لا یُغَیِّرُهُ ذلکَ کَما لا یُغَیِّرُه وُجودُ بَعیرٍ عِندَهُ ثُمَّ یَرجِعُ هُوَ إِلی نَفسِهِ فَیَکونُ أَعظَمَ حاقِرٍ لَها. (۱)

ای ابوذر! انسان به کمال ژرف اندیشی [در دین] نمی رسد تا این که تمامی مردم را همانند اشتران بداند، پس به بودن آن ها بی اعتنای.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴، به نقل از عدّه الدّاعی.

باشد و این [حضورشان] در او تغییری ایجاد نکند؛ کما این که بودن شتری نزد او تغییری دراو ایجاد نمی کند. سپس [باید] به خود باز گردد و بزرگترین تحقیر کننده ی نفس خود باشد.

وقتی تفقّه و عقل، دست به هم دادند و آدمی را به سر منزل اخلاص رساندند، آن وقت نظر دیگران برای او بیش از دیدن یک شتر ارزش ندارد. همان گونه که اگر در هنگام عبادت اشترانی ناظر او باشند، برایش اهمّیّتی ندارد و نظر آن ها در مورد خودش را به چیزی نمی گیرد، به همان صورت نیز با مردم برخورد می کند و اهمّیّتی به نظر آن ها نمی دهد.

فرد مخلص با این که به دیگران احترام می گذارد امّا برای تحسین یا تقبیح آن ها حسابی نمی گشاید.

البتّه این نکته شایان ذکر است که گرفتن مردم به عنوان «امثال الاباعر» - نظایر اشتران - هرگز برای ما مجوّز بی احترامی و هتک حرمت مؤمنان را صادرنمی کند، چرا که ایشان به اعتبار شخصیّت ایمانی شان دوست داشتنی هستند و زنده و مردشان دارای احترام می باشد.

نکته ی دقیقی که روایت نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن اشاره دارد، این است که فرد مخلِص دارای تفقّه در دین، با رضایت یا عدم رضایت آنان چنین برخوردی دارد. چگونه است که فرضاً در هنگام نماز یا زیارتش، اگر حیوانی از مقابل او بگذرد هیچ تغییر و تبدیلی در ظاهر و باطنش صورت نمی گیرد؟ به همان ترتیب باید برابر مردم موضع گیری داشته باشد. یعنی همان گونه که برای آن شتر حسابی باز نمی کند و برای آن که او را از خود خشنود سازد، هیچ تلاشی به خرج نمی دهد، به همان میزان باید نظر مردم را هیچ بپندارد.

اگر انسان، مردم را با این چشم بنگرد، نه به بود و نبود آن ها وقعی می نهد و نه آن که حضورشان، اندک تغییری در رفتارش ایجاد می نماید.

زائر اهل بیت علیهم السّلام با این که دیگر زائران را احترام می نهد، در برابر

آن ها تواضع می کند و همه ی آنان را برتر از خویش می شمرد، امّا برای شهرت خویش نزد مردم به همان میزان ارزش قائل است که بین شترها ذکر خیری از او شود. این گونه دیدی البتّه منبعث از قصد قربت قویّ اوست که آنچنان خدا در نظرش بزرگ جلوه کرد و مهم شده که مادون او را بسیار ناچیز و فاقد اهمّیّت می شناسد.

انسان مخلص در عین حال که روی دیگران حساب نمی کند، امّا خودپسند هم نیست.

فراز پایانی روایت شریف به خوبی جمع نگردیدن خودپسندی با هیچ شمردن دیگران را توضیح می دهد. اگر فرد در عین حال که به اندازه ی حیوانی روی توجّه دیگران حساب باز می کند، خود بزرگترین تحقیر کننده ی خویش باشد، دیگر تواضع خود را از دست نمی دهد و به خود بزرگ بینی دچار نمی گردد. درست است که در نگاه او دیگران به هیچ عنوان دارای شأن و جایگاهی نیستند و اصلاً لیاقت آن را ندارند که همّ و غمّ انسان را برای جلب به خود مشغول نمایند، امّا وقتی او به خود باز می گردد، دائماً به تحقیر نفس می پردازد و خویشتن خویش را به زمین می زند؛ خوار می شمرد؛ به پستی می کشاند؛ از اعتبار تهی می کند و این چنین، هم متواضع است و هم بی تفاوت به تحسین و تقبیح دیگران.

قبولی عمل:ثمر انقطاع از خَلق و خلوص

شرط اخلاص دل کندن از مردم است.

این بی تفاوتی بدان خاطر است که اهل اخلاص، از مردم «انقطاع » حاصل کرده اند، گویی از آنان بریده اند، به کهف گمنامی خویش پناه برده اند و تنها دل به خدایشان خوش می دارند. امام باقر علیه السّلام درباره ی عبودیّت و عبادتی این گونه، می فرمایند:

لا يَكونُ العَبدُ عابِداً لِلّهِ حَقَّ عِبادَتِه حَتّى يَنقَطِعَ عَنِ الخَلقِ كُلِّهِم إِلَيهِ فَحينَئِذٍ يَقُولُ: «هذا خالِصٌ لى» فَيَقبَلُهُ بِكَرَمِه. (۱)

بنده، حقّ عبادت خداوند را ادا نمی کند، مگر آن که از همه ی خلق به ۸.

ص: ۳۴۶

۱- تفسیر الامام العسکری علیه السّلام، ص ۳۲۸.

سوی او منقطع شود. در این حال است که [خداوند] می فرماید: «این [عمل] خالصانه برای من است.» پس به کرمش آن را قبول می کند.

این گونه افراد، بجای آن که به تحسین دیگران دل خوش کنند از آن فراری اند و هیچ گاه گوهر اخلاص خود را به شیرینی زودگذر تحسین آنان نمی فروشند؛ بلکه در همه ی مواقعی که مورد توجّه قرار می گیرند، سخت به فکر آن هستند که چگونه خلوص خود را از شرّ آفات مراقبت نمایند.

بنده ای که از غیر خدا منقطع شده، خوش را از قید و بند تحسین و تقبیح غیر خدا رهانیده و به یک معنا از همه ی مردم بریده است. اینچنین، وقتی برای عبادت خدا دست به کار می شود، با توجّه به این که به نظر مردم اهمّیّت نمی دهد و برای آن ها محلّی از اعراب قائل نمی شود، از دیگران به اخلاص نزدیک تر است. به این ترتیب، وقتی مثلاً به زیارت ائمّه می رود، خدای متعال که آگاه به آشکار و نهان افراد است، عمل خالص او را می بیند و خود به او مرحبا می گوید و عمل او را به کرمش می پذیرد.

عزّت دنیوی:ثمره ی اخلاص

خدا انسان مخلص را محبوب مردمان می کند.

البتّه فردی که رضایت خدا را کسب نموده و عمل مقبول به درگاه او برده، به واسطه ی گوشه گزیدنش از دیگر مردم، لزوماً وجاهت و اعتبارش را نزد آن ها از دست نمی دهد. بلکه وعده ی خداوند این است که رابطه ی او را با مردم، صالح و نیکو سازد و به او عزّت عطا کند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

مَن أَصلَحَ ما بَینَهُ وَ بَینَ اللهِ أَصلَحَ اللهُ ما بَینَهُ وَ بَینَ النّاسِ و مَن أَصلَحَ اَمرَ آخِرَتِهِ أَصلَحَ اللهُ لَه أَمرَ دُنیاهُ. (۱)۹.

ص: ۳۴۷

۱- نهج البلاغه، حکمت ۸۹.

هر که آن چه میان خودش و خداونداست را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح می نماید و هر که امر آخرت خود را به صلاح آورد، خداوند دنیای او را برایش نیکو می گرداند.

روایت فوق نشان می دهد که افراد ریاکار، پی سرابند و - اگر چه محال نیست استثنایی در موردی خاص وجود داشته باشد، امّا - غالباً به هدفی که در پی یافتنش تکاپو می کنند، نخواهند رسید. معمولاً چنین است که افراد بی بهره از اخلاص، آرام آرام باطن خود را در بحرانها و پست و بلندها رو می کنند و وقتی نفاقشان بر مردم آشکار شود، دیگر روزگار ذلّت خود را تجربه خواهند کرد.

امّا در مقابل، خدایی که عزّت و ذلّت به دست اوست، برای بنده ی مخلصش در دل مردم جا باز می کند. انسان مخلص، میان خود و خدا را اصلاح کرده، با خدایش صاف و بی غلّ و غش بوده و هر چه کرده محض رضای حضرت او بوده است. از آن سو خدا این پایمردی او را تلافی می کند و قلبهای مردم را متوجّهش می سازد و خود، میان مردمان، جایگاه و منزلتش می دهد و بین او و ایشان را اصلاح می نماید.

کفایت پروردگار:ثمره ی اخلاص

کسی که خالصانه عمل می کند، امر آخرت خود را سامان داده است و با مردم دنیا زیسته امّا نه برای آن ها. وقتی چنین شد خدا نیز کفایت او را در دنیا و آخرت به عهده می گیرد. چنانکه امام سجّاد علیه السّلام در رساله ی حقوقیّه خود در بیان حقّ عظیم خدا بر گردن بندگان، می فرمایند:

فَأَمّا حَقُّ اللهِ الأَكبَرُ فَأَنَّکَ تَعبُدُه لا تُشرِکُ بِهِ شَيئاً فَإذا فَعَلتَ ذلِکَ بِإخلاصٍ جَعَلَ لَکَ عَلی نَفسِه أَن يَکفِيَکَ أَمرَ الدُّنيا وَ الآخِرَه وَ يَحفَظَ لَکَ ما تُحِبُّ مِنها. (۱)۶.

ص: ۳۴۸

۱- تحف العقول، ص ۲۵۶.

امّا بزرگترین حقّ خدا آن است که او را عبادت کرده به او شرک نورزی پس وقتی چنین کردی [و عملت] با اخلاص [بود] بر خود فرض می داند که امر دنیا و آخرت تو را کفایت کند و آن چه از او دوست می داری (اخلاص) را برایت نگاه دارد.

رعایت اخلاص، حقّ عظیم پروردگار بر عهده ی بندگان است؛ اگر کسی بخواهد حقّ بندگی خدا را بجای آورد، باید نه تنها در ظاهر و زبان، بلکه در قلب و عمل خود از شریک دانستن کسی با خدای متعال، پرهیز کند. امام سجّاد علیه السّلام همین دوری از شرک را عملی خالصانه معرّفی می کنند و آن را حقّ خدا و وظیفه ی بندگان - و نه امری فوق العاده - تلقّی می فرمایند.

تحقّق بندگی به خلوص در عبادت است.

این چنین، خدای متعال خود عهده دار امر دنیا و آخرت فرد می شود، با اصلاح میان او و مردمان و عزّت و منزلت عطا کردن به او، دنیایش را آباد می سازد و با یاری او در حفظ اخلاص و قبول اعمال صالحش و اعطای ثوابها و کرامتهای بی کران، آخرت او را به سعادت ابدی گره می زند.

یکی از دوستان مرحوم حاج مقدّس از خود ایشان نقل می کند که:

یک بار که به نجف اشرف مشرّف شده بودم، یکی از دوستان که در آن جا خانه ای داشت بسیار اصرار کرد که ده شب در منزلش منبر بروم. درخواست او را پذیرفتم، چند روزی که از روزهای روضه گذشت، یک روز در خیابان، حضرت آیه الله العظمی حاج آقا قمّی (مرجع بزرگ حوزه ی علمیّه نجف) را دیدم. ایشان که از برگزاری این مراسم ده روزه با خبر شده بود، سراغ نشانی منزل دوستم را گرفت تا در روضه شرکت کند و من با وجود این که خوش نداشتم که ایشان پای منبرم بنشینند، امتثال امر نمودم.

همان شب که موعد منبرم بود وقتی وارد مجلس شدم، دیدم حاج آقا حسین قمّی در آنجا حضور دارند، دلم فرو ریخت چون اگر به منبر می رفتم، ممکن بود به خاطر حضور و تحسین ایشان اخلاص

من مخدوش شود. این شد که به فکر فرو رفتم با حال توسّل استخاره کنم و به صاحب خانه بگویم آن شب از رفتن به منبر معذورم.

در همین هنگام یک باره دیدم پیشکار مرحوم حاج آقا حسین قمّی خدمت ایشان رسید و در گوش ایشان چیزی گفت. پس از آن ایشان عذرخواهی کردند و از مجلس بیرون رفتم. شادمان شدم و به منبر رفتم. (۱)

آری خداوند متعال این گونه بندگان نیکوسرشت خود را در راه حفظ اخلاص، یاری می کند و کفایت آنان را در گذر از مراحل سخت بر عهده می گیرد تا در عبادتشان کسی را با خدا شریک نسازند. چرا که واقعاً تحقّق عبادت به همین شرک ناپذیری آن است.

انسان یا بنده ی خداست و یا عبودیّت غیر او را گردن نهاده است و نشانه ی تخلفّ ناپذیر بندگی، آن است که تنها و تنها تعلّق به پروردگار یابد و با عمل ناخالص و ریاکارانه، مشوب به قصد غیر خدایی نگردد.

اخلاص،برخاسته از عقل و رساننده به مطلوب

به علاوه همان طور که عقل، رهنمای لزوم بندگی حق تعالی است و هموست که انسان عاقل را به سوی عبادت و عبودیّت می راند، به همان صورت حکم به حسن اخلاص می نماید؛ چرا که وقتی الزام فرد به عبودیّت به کشف عقل آمد، این حقیقت را نیز در برخواهد داشت که این بندگی باید بی شائبه و تنها برای خدای متعال باشد و گرنه نقض غرض می شود و دیگر بندگی حقیقی نیست.

خلوص عمل حکم عقل است.

عاقل، وجدان کرده که بندگی هدف خلقت اوست و متعلّق آن، پروردگار است و تنها او. بنابراین اگر پای کسی دیگری در این امر مهم به میان آید، فرد به انحراف رفته است. پس کسی که در عیان و نما رعایتد.

۱- ناقل این داستان جناب حاج آقا مشایخی هستند.

چارچوبها و اعمال و رفتارهای دینی را می کند، امّا ته نشین ذهنش به دست آوردن جایگاه در ظاهر و زبان مردم است. عاقلانه عمل ننموده یا از این امر عقلانی محجوب مانده است. امام باقرعلیه السّلام در این زمینه می فرمایند:

ما بَینَ الحَقِّ وَ الباطِلِ اِلّا قِلَّهُ العَقلِ.

میان حق و باطل نیست مگر اندکیِ عقل.

راوی عرضه می دارد:

کَیفَ ذلِکَ یابنَ رسولِ اللهِ؟!

[این امر] چگونه است ای پسر رسول خدا؟!

حضرتش می فرمایند:

إنَّ العَبدَ یَعمَلُ العَمَلُ الَّذی هُوَ لِلّهِ رِضاً فَیُریدُ بِهِ غَیرَ اللهِ فَلَو أَنَّهُ أَخلَصَ لِلّهِ لَجاءَهُ الَّذی یُریدُ فی أَسرَعَ مِن ذلِکَ. (۱)

بنده کاری را انجام می دهد که رضای خدا در آن است، امّا از آن، غیر خدا را اراده می کند. پس اگر [کار خود را] خالصانه برای خدا می کرد، آن چه می خواست سریع تر از وقتی که برای غیر خدا عمل کرده به او می رسید.

خیر عمل خالصانه: سریع تر و فراوان تر و پایاتر

انسان بی اخلاص به مقصود نمی رسد، امّا عمل خالصانه خیر دنیا و آخرت را در پی دارد.

کسی که به زیارت می رود امّا در آن رضای خدا واهل بیت را لحاظ ننموده است، عملی مستحسن و نیکو انجام داده و کارش فی نفسه مورد پسند و توصیه ی خداوند می باشد. امّا مشکلی که در میان می آید این است که او غیر خدا را انگیزه ی این عمل قرار داده و به خاطر همین بی اخلاصی و ریاکاری است که به مقصود خود دست نمی یابد. ولی اگر کسی بی ریا به زیارت برود و مودّت اهل بیت و تقرّب به خدا را تنها هدف و مقصود خود بشناسد، آن وقت است که خیر دنیا و آخرت به او۴.

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۴.

روی می آورد.

اتّفاقاً افرادی که از روی ریـا دست به عبادتی می برنـد، معمولاً موقعیّت و رفعتی که میان مردم آرزویش را می کشـند به طور دائم نمی توانند به دست آورند. امّا اگر همین افراد، خود را برای خدا خالص کنند، آن چه را در پی آنند، کامل تر و سـریع تر و پایاتر خواهند یافت.

فرد ریاکار برای رسیدن به مقصود، بیراهه را برگزیده است.

انسان عاقل میان حقّ و باطل امر حق را بر می گزینـد؛ به این گونه که عمل مرضـیّ خداوند را مشوب به قصد غیر خدایی نمی کند و به این ترتیب آثار وعده داده شده ی عمل، نصیبش می شود. در صورتی که فرد ریاکار به سبب قلّت عقلش، حتّی برای دریـافت آثـار عمـل نیز بـه بیراهه می رود؛ چرا که نمی فهمـد پـاداش عبـادت به دست خـداست و همـان است که مانـدگار و همیشـگی است. او درک نمی کند که اگر هم موقّتاً بتوان به تمجید مردم رسـید، این تمجید آن قدر بی اعتبار و سـطحی است که ارزش رنج بردن و تعب کشیدن ندارد.

پس اخلاص داشـتن، نشانه ی عقل است چرا که عقل می گویـد همه ی آن چه خیر و خوبی است، به دست خداست و کسـی که از او منقطع باشد، هیچ چیز نخواهد یافت. ضمن این که بی اخلاص را مساوی شرک و متضاد با بندگی خدا می شناسد.

ثمر اخلاص:جلوه کردن عمل صالح

این چنین، زائر خالص با جاروب نمودن صـحن دل خود از غیر خدا، هم رضای او را حاصل کرده و در عبادت برایش شـریک قائل نشـده و هم موقعیّت و منزلت میان دیگران می یابد و خدا به عملش جلوه می دهد؛ اگر چه خود در پی آن نبوده است. به عبـارت دیگر، «غرض» و «مقصود» او و مطلوبی که به خـاطرش دست به عمـل زده همانا کسب رضای الهی و تقرّب به اوست، ولی البتّه این «فایده ی» جانبی، در پی عمل او آمده که کارش بزرگ جلوه کند.

خداوند عمل خالصانه را جلوه می بخشد و عمل ناخالص را حقیر می کند.

امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

مَن أَرادَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِالقَلیلِ مَن عَمَلِه أَظهَرَ اللهُ لَهُ أَکثَرَ مِمّا أَرادَ وَ مَن أَرادَ النّاسَ بِالکَثیرِ مِن عَمَلِهِ فی تَعَبٍ مِن بَدَنِه وَ سَهَرٍ مِن لَیلَهِ أَبَی اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلّا أَن یُقَلِّلَهُ فی عَینِ مَن سَمِعَهُ. (۱)

هر که خدای عزوجل را با عمل اندکش اراده کند، خدا برای او آن را بیش از آن چه خود می خواسته آشکار می کند و هر که به خاطر (تحسین و جلب خشنودی) مردم، به عمل فراوان همراه با رنج بدن و شب زنده داری بپردازد، خدا ابا دارد [از این که به او پاداش بدهد] الّا این که عمل او را در چشم کسانی که به گوششان می رسد، کوچک می کند.

عمل خالصانه، هر چند ظاهراً مختصر باشد، امّا خداوند به «اظهار» آن می پردازد به گونه ای که گویی عمل فرد را شکرگزاری می کند. و به این ترتیب به تلافی عمل خالصانه ی او، بیش از انتظار و فوق رغبتش به او عطا می کند و نیز عملش را در نظر مردم ابهّت و عظمت می بخشد. کار خالصانه هر چند هم که در نظر خود فرد دست و پا شکسته و ناقص باشد، امّا خداوند به گونه ای به آن اعتبار و عظمت می دهد که بسیار فراتر از آن چه که خود می خواسته، جلوه کند. (۲)

درمقابل، کسی که عمل خود را برای مردم انجام می دهد، هر چند که عملش کثیر و فراوان باشد و در انجام آن به رنج و تعب و زحمت بسیار افتد، شب زنده داری کند و عذاب و ضجر کشد، امّا خدا عملش را د.

ص: ۳۵۳

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء، ح ۱۳.

۲- البتّه ناگفته نماند که عبادت پر جلوه و چشمگیرِ مردم، لزوماً خالصانه بودن آن را ثابت نمی کند؛ قضیّه، یک شرطی است نه دو شرطی. یعنی هر عمل خالصانه ای از سوی خداوند، اظهار و جلوه گر می شود نه آن که هر عملی دیده ها را خیره کند، خالص باشد.

چنان می کند که در چشم مردم حقیر و اندک باشد و ناچیز شمرده شود. آری خداوند ابا دارد از این که به او پاداشی دهد یا ثوابی بر کار او مترتّب نماید.

زیارت خالصانه، در دنیا و آخرت، مزید و مضاعف می گردد، حتّی اگر تعداد آن انگشت شمار باشد.

زیارتی که برای خدا باشد، حتّی اگر در طول عمر فرد، اندک و انگشت شمار اتّفاق بیفتد، در پیشگاه خدا مقبول و در نتیجه مزید و مضاعف خواهد بود و تلافی پروردگار به گونه ای است که زیارت فرد چشمگیر می شود و جلوه و منظره ای زیبا می یابد و به علاوه اثر آن، سعادت و نیک بختی در دنیا و آخرت خواهد بود.

از سویی فرد بی اخلاص، حتّی اگر در هر سال عمرش بارها به این اماکن مقدّس و قبور شریف سفر کند، در راه آن ها به سختی و مشقّت افتد، بی خوابی بکشد و آزار روحی و جسمی ببیند، امّا به خاطر همین امر اساسی و حیاتی - یعنی فقدان اخلاص و وجود انگیزه ی نمایش به مردم - خیرات از او بازداشته می شود، نزد مردم زیارتش کوچک و ناچیز تلقّی می گردد و به حساب نمی آید و حتّی با آشکاری نفاقش، منفور و مطرودش می دارند و پیش خدا نه تنها بهره و اثری محفوظ ندارد، بلکه به خاطر شرک ورزیدنش در عبادتی مثل زیارت، معاقَب هم خواهد بود. وقتی خدا می بیند که زائر در زیارت خود کسی دیگر را با او شریک نموده است، همه چیز را به غیر خود واگذار می نماید، امّا اگر فرد را خالص بیابد باران برکت به او می باراند.

باری اخلاص ثمره ای دارد که هرگز با چند ثانیه لذّت بردن از تحسین مردم قابل قیاس نیست. وقتی زیارت انسان در اثر اخلاصش قبول خداوند افتد، دیگر سیل برکت و رحمت دنیوی و اخروی است که به سویش گسیل خواهد شد و در برش خواهد گرفت و البتّه دریافتی های او از فیوضات الهی کاملاً بسته به مصلحت او می باشد. حضرت صدّیقه ی طاهره علیها السّلام در مورد فرد خالص و اثر عمل او می فرمایند:

مَن أَصعَدَ إِلَی اللهِ خالِصَ عِبادَتِهِ أَهبَطَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیهِ أَفضَلَ مَصلَحَتِهِ. (۱)

هر که عبادت خالصانه اش را به سوی خداوند بالا فرستد، خداوند برترین صلاح او را بر او نازل می نماید.

خدا برای انسان مخلص، برترین مصلحت او را فرو می فرستد.

اگر حاجتی از انسان مخلص، برآورده نشد یا اثری از آثار دنیوی زیارت را درباره ی خویش احساس ننمود، این دلیل بر پذیرفته نشدن زیارتش نیست، چرا که ممکن است برآوردن آن نیاز یا خواسته به صالحش نباشد و خداوند به خاطر آن که او را به سعادت رساند و برای آن که نگذارد به کج راهه ها افتد از این اثر محرومش دارد.

البتّه از آن سو اگر برخی از آثار زیارت برای کسی به ارمغان آمد، این نشان دهنده ی آن نیست که زیارتش مقبول گردیده و این عمل او دارای تمامی شرایط قبولی بوده است. ممکن است خداوند به فضل خود او را به خیری از جانب خود برساند و خارج از قاعده ی موضوع خویش - که فرع بودن اعطای ثواب بر قبولی عمل است - رفتار نماید. چرا که خداوند «فعّال ما یشاء» است و آن چه خود وضع نموده، دست او را نمی بندد و محدودش نمی کند.

وقتی اخلاص در میان آمد، انسان خود را تنها به خداوند متّکی کرده است و خداوند نیز کفایت او را برعهده می گیرد. امّا این کفایت به نحوی نیست که هر چه دلخواه است، به دست آید؛ بلکه گاه مصلحت آدمی ایجاب می کند که بهره وری اش محدود شود تا سعادتش تضمین گردد.

ملاک اخلاص و قبولی:روح و باطن عمل

نمی توان بر اساس ظاهر اعمال، اخلاص یا بی اخلاصی عامل را محک زد.

با این تفاصیل نمی توانیم به خاطر وجود برخی ظواهر، عمل خود را به قضاوت بنشینیم و آن را مقبول تلقّی کنیم، چرا که مطابق فرموده ی ۳.

۱- عدّه الدّاعی، ص ۲۳۳.

نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ابوذر:

... إنَّ اللَّهَ تَعالی لا یَنظُرُ إلی صُوَرِکُم وَ لا إلی أَموالِکُم وَ لکِن یَنظُرُ إلی قُلُوبِکُم وَ أَعمالِکُم یا أباذَرٍّ! التَّقوی ها هُنا - وَ اَشارَ بِیَدِهِ إلی صَدرِه... .(۱)

خدای متعال به ظواهر شما و اموالتان عتنایی ندارد بلکه به قلبها و اعمالتان توجّه می فرماید. ای ابوذر! تقوا اینجاست (و به سینه ی مبارک خود اشاره فرمودند).

معنای حقیقی تقوا وابسته به تحقّق آن در قلب، نیّت و انگیزه ی آدمی است. فرد متقّی که اهل پروا از خدای متعال است، می ترسد از این که در نیّت عمل خویش برای خداوند شریک گیرد و این گونه قهر و غضب خدا و محرومیّت خود را به بار آورد، این هراس او به آن خاطر است که می داند خدای متعال بیش از آن که به ظاهر عمل او بنگرد به روح و باطن آن توجّه دارد.

البتّه این به هیچ وجه به معنای اهمّیّت نداشتن شکل ظاهری عمل نیست؛ زیرا تقیّد به صورت ظاهری عمل - مطابق آن چه خدای متعال خواسته است - خود نشأت گرفته از نیّت تعبّد انسان است و مصداق روشن عمل او محسوب می گردد.

کیفیّت ظاهری عمل در صورتی ارزش دارد که هدف از عمل کسب رضای پروردگار باشد.

مقصود از صورتی که مورد توجّه خداوند قرار نمی گیرد جلوه ی خارجی آن بدون ارتباط با نیّت قلبی شخص است. بنابراین اگر شکل ظاهری عمل از تقیّد انسان به آن چه خداوند خواسته، برخاسته باشد، مشمول قسمت اوّل حدیث نمی باشد.

به هر حال هر که نداند، خدا می داند که هر کس عملش را به چه انگیزه و قصدی انجام می دهد و اگر هدف، کسب رضای پروردگار ۱.

۱- اعلام الدّین، ص ۲۰۱.

نباشـد، هر قـدر هم که کمّ و کیف ظاهری عمل، نمودی چشـمگیر به خود گیرد امّا در پیشـگاه الهی مردود و در حقیقت میان تهی است.

این روایت شـریف، هشـداری است برای مـا که بـدانیم اگر در هنگـام زیـارت، حـال خوشـی داریم هرگز به معنای امضای آن نیست. اگر لطفی پس از آن به مـا شود، نمی توانیم آن را لزومـاً دلیـل پـذیرفته شـدنمان بـدانیم و اگر موفّق شـدیم که دفعـات بیشتری - در طول عمر یا در یک سـفر زیارتی - به حرم های معصومین قدم بگذاریم نمی توانیم فقط به همین امیدوار باشیم و جای خوف از پذیرفته نشدن و مردود گردیدن اعمالمان را خالی نگه داریم.

ملاک قبولی عمل، اخلاص است، هر چند ظاهر آن جذّاب نباشد.

در انجـام اعمـال نیکویی که در میان بسـیاری از اهل ایمان رواج دارد، متأسّـفانه بیش از آن که دغـدغه ی خلوص عمل وجود داشته باشد به چارچوبها و شکل خارجی آن، توجّه می شود. این ترفند شیطان است که عبادت را محبوب آدم می کند و نقش و نگار آن را برای او زینت می بخشد و به این ترتیب کانون تمرکزش را از آنجا که باید باشد، منحرف می نماید. غافل از این که ملاک قبولی عمل، اخلاص است؛ هر چند کمیّت آن چشمگیر و ظاهرش جذّاب نباشد.

باید توجّه داشت که خدای نکرده یک وقت سـتونهای قصر عمل از درون سست نشوند و کالبد آن از روح خالی نگردد. نمی توان عملی را به حساب خود گذاشت، به خود نمره داد و معتقد بود که: «این من بودم که بارها به زیارت رفتم و چنین و چنان کردم». این حالات، روحیّه ی اخلاص را تخریب می کنـد و انسان را به خشـنودی از خویش وا می دارد، امید انسان را به جای خدا به خودش می بندد و در قلب او برای فضل پروردگار جایگاهی باز نمی کند.

زیارت توفیق الهی است لذا نباید برای خود جایگاهی در آن قائل بود.

بایـد دانست که زیـارت مـا اگر چه یک عمل اختیاری است، امّا مسـبوق به شـرایط و زمینه ها و امکانات بی شـماری است که مجموعه ی

آن هـا در لباس توفیق از جانب خـدای متعال، افاضه شـده انـد. درست است که این ماییم که دست به زیارت برده ایم، امّا تنها این یـک مرحله به مـا منتسب است و همه ی زمینه ها حاصل چیـدمان پروردگار متعال می باشـد. لـذا او از ما نسـبت به تمامی اعمـال خوب ما اولی به تحسـین است و در هر کار خیری که می کنیم این شـکرگزاری و احساس دین ما به خـداست که باید جان بگیرد.

ذّم نفس:راهکار خضوع برابر خدا

خویش را مذمّت کردن: عبادتی بزرگ

اگر خداونـد چشم زدنی ما را به خود واگـذارد این آفتها بیش از توان ما قدرت دارند تا پشـتمان را به خاک مالند. لذاست که باید به عنوان راه کاری مهم دائماً به «ذمّ نفس» خود پرداخت. چنان که در روایات آمده است:

ذَمُّکَ لِنَفسِکَ أَفضَلُ مِن عِبادَتِکَ أَربَعینَ سَنَهً. (۱)

سرزنش تو درباره ی خودت برای تو بهتر از عبادت چهل سالِ تو است.

تحقیر نمـودن نفس و حسـاب کشـیدن از آن و پست شـمردن آن بـاعث می شـود که تنهـا نقطه ی اتّکـای مـا خـدا شـود و فقر محضمان فراموشمان نگردد. وقتی این حالت در ما ایجاد شد، آن وقت هیچ منزلتی برای خود در عملمان نمی جوییم، بلکه آن را صرفاً توفیق حق تعالی می دانیم و به خاطر این لطف نه تنها از او طلبکار نمی شویم، بلکه دائماً به او احساس بدهی می کنیم و این روح بنـدگی است. یعنی گـدا بودن، به ذلّت خود رسـیدن و از ناچیزی و نـداری خود آگهی یافتن. البتّه نبایـد از روایت فوق چنین برداشت نمود که عبـادت را یکسـره ترک گوییم و تنهـا به «ذمّ نفس» بـپردازیم. مـا به انجـام همه ی عبـاداتی که از سوی شارع تشریع شده ۳.

ص: ۳۵۸

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب الاعتراف بالتّقصیر، ح ۳.

است موظّف هستیم ولی البتّه باید توجّه داشته باشیم که یکوقت به این عبادتها مغرور نشویم و به اعتبار این که عمل ما هستند از خویش مسرور نگردیم. غرض روایت شریف نیز بیان این معناست و نشان می دهد که چهل سال عبادت بدون ذم و تحقیر نفس، با ارزش مذمّت کردن نفس خویش قابل قیاس نیست لذا حالت مطلوب آن است که عبادت را با مراقبت و حساب کشیدن از نفس همراه کنیم و اصلاً کسی که در مسیر صحیح عبادت پیش برود و هر چه رتبه اش ترفیع یابد ذمّ نفس و سرزنش و نااامیدی از خود، در او روحیّه ی ریشه دارتر و خصلتی عمیق تر می گردد. این است که نشانه ی اهل عبادت شدن آن است که انسان بیش از پیش به سرزنشِ خویش بپردازد و واقعاً نفس خود را تحقیر کند و آن را ذلیل نماید.

باید بر در خانه ی اهل بیت علیهم السّلام ضجّه زنان چنین بینشی را طلب کنیم و بخواهیم که خودشان به دنبال عزم ما برای مخلص بودن، از شرّ وسوسه های شیطانی و نفسانی محافظتمان کنند و به ما بفهمانند که برای چه و برای که به زیارت می رویم و نشانمان دهند که چقدر تاریخ مصرف اعتنای مردم کوتاه است و چقدر تحسین دیگران بی اعتبار. و در مقابل، ثواب الهی چقدر با عظمت و مهم و پایا و ماندنی است و چه سعادت بخش و اثر گذار و ژرف.

تقوا

قبولی عمل، ارکانِ انکارناپذیری دارد که اخلاص و تقوا از مهم ترین آن هاست؛ چنان که به فرموده ی امیرالمؤمنین علیه السّلام:

صِفَتانِ لا یَقبَلُ اللهُ سُبحانَه الأَعمالَ إِلّا بِهِما: التُّقی وَ الإِخلاصُ. (1)۴.

ص: ۳۵۹

۱- غررالحکم، ح ۲۹۱۴.

دو ویژگی است که خدا بدون آن ها عملی را نمی پذیرد: تقوا و اخلاص.

درباره ی اخلاص تا حدّی سخن گفتیم و در زمینه ی نیّت، آن را متمرکز شدن تمام منویّات فرد به قصد قربت و لاغیر، معرّفی نمودیم. عمل خالصانه، بی شائبه ی هیچ گونه خودنمایی، تنها و تنها برای خداوند صورت می گیرد و اگر حتّی درصد غیر قابل اعتنایی از آن، به کسی غیر از خدا تعلّق داشته باشد، نشانه ی ناخالص بودن عمل فرد خواهد بود.

تقوی به عنوان مقتضی در فعل

امّا اگر بخواهیم به تحلیل تقوی به عنوان لازمه و معیار حیاتی قبولی عمل بپردازیم، باید دانست که تقوای الهی علاوه بر آن که به عنوان مقتضی در فاعل می تواند مطرح باشد، مقتضی قبول فعل نیز هست. درست است که زائر حریم معصوم باید فردی متّقی و خود نگه دار در برابر معاصی باشد، امّا علاوه بر این، عمل فرد نیز باید از تقوا برخیزد و با پروای الهی سازگاری داشته باشد. عملی که در ظاهر، عبادت باشد و در باطن معصیت، نمی تواند عملی از سر تقوا باشد. ممکن است نمای عمل، زیبا و مورد رضای خدا باشد، امّا باطن و ضمیر آن مردود و مغبوض درگاه الهی گردد.

به عنوان مثال اگر نفاق را عملی مورد توصیه و مرضّی پروردگار بدانیم، می شود که زمینه ساز آن استفاده ی نابجا از حقّ الناس باشد و این عمل صالح و حسنه را به معصیّت و سیّئه تبدیل کند.

در این زمینه روایتی وارد شده که از برخورد امام صادق علیه السّلام با چنین عملی حکایت دارد. راوی این قصّه خود حضرت هستند، آنجا که ابتدا در توضیح آیه ی

إِهدِنا الصِّراطَ المُستَقیمَ (۱)

[خدایا] مرا به راه راست رهنمون باش۵.

ص: ۳۶۰

۱- حمد/ ۵.

برداشت غلط یک فرد از عمل نیک و بد

می فرمایند:

کسی که از هوای نفس خود پیروی کند و از رأی و نظر خود خشنود باشد، همانند مردی است که شنیدم بی مقداران از مردم عوام، او را تعظیم و تعریفش می کنند. پس مایل شدم او را ببینم به گونه ای که مرا نشناسد، تا مایه و جایگاه او را بنگرم [و محک بزنم].

او را در جایی دیدم که جماعتی از فرومایگان و عوام به او خیره شده اند. دور از آن ها ایستادم؛ در حالی که صورت خود را پوشانده بودم، به او و آن ها می نگریستم. همچنان به فریب آنان مشغول بود تا این که راهش را سوا کرد و از آنان جدا شد. مردم هم او را رها کردند و دنبال کارشان رفتند و متفرّق شدند.

من به دنبالش رفتم. دیدم بر درِ نانوایی رسید و در قرص نان برداشت به گونه ای که نانوا نفهمید. از این کار او متعجّب شدم، با خود گفتم شاید این فرد، معامله ای دارد (که هر روز دو قرص نان بگیرد و پولش را بعداً بدهد) او پیشتر رفت و به یک انار فروش رسید، از غفلت او استفاده کرد و دو انار هم از او دزدید سپس از او شگفت زده شدم، پس با خود گفتم شاید این [کار او] معامله ای است سپس [با خود] اندیشیدم: در این صورت چه نیازی به پنهان کاری دارد؟

همچنان او را دنبال کردم، دیدم به بیماری رسید، پس دو نان و دو انار را جلوی او گذارد و رفت.

من نیز در پی اش رفتم تا این که در یک بقعه از صحرایی او را یافتم و گفتم: «ای بنده ی خدا! وصفت را شنیده بودم و دوست داشتم تو را ببینم، حال تو را دیدم امّا از تو عملی مشاهده کردم که فکرم را مشغول خود کرده است. حال از تو می پرسم تو دو قرص نان و دو انار دزدیدی و آن را به بیمار فقیری دادی، این چگونه است؟»

او از من پرسید: «پیش از هر چیز، بگو تو کیستی؟» گفتم: «از فرزندان [حضرت] آدم، از امّت محمّد» [دوباره پرسید]: «از کدام قبیله ای؟» گفتم: «مردی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» گفت: «از

کجایی؟» گفتم: «از مدینه» گفت: «حتماً تو جعفر بن علی بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام هستی.»

- آری

- شرافت نسبته به تو سودی نـدارد، به خاطر جهلی که به مایه ی شرافتت داری و این که علم جدّ و پدرت را ترک گفته ای، زیرا کاری که باید ستایش و مدح شود، مورد انکار قرار نمی گیرد.

- آن (علم) چیست؟

- قرآن، کتاب خدا

- آن چیست از قرآن که نمی دانم؟!

- فرمایش خدای عزوجل:

مَن جاء بِالحَسَنَهِ فَلَه عَشرُ أَمثالِها وَ مَن جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجزی إِلّا مِثلَها. (۱)

هر که حسنه ای را انجام دهد، پس برای او ده برابر آن است و هر که گناهی مرتکب شود، جزا نمی شود مگر به اندازه ی آن.

من آن دو نان را دزدیدم و دو سیّئه مرتکب شدم، وقتی دو انار دزدیدم، دو سیّئه ی دیگر انجام دادم که می شود چهار سیّئه. وقتی این چهار را صدقه دادم چهل حسنه دارا شدم. وقتی این دو را از هم بکاهیم، سی و شش حسنه باقی می ماند.

- تو به کتاب خدا جاهلی! آیا نشنیده ای که خدای عزّوجل می فرماید:

إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقینَ. (۲)

خدا تنها از اهل تقوا [عمل صالح] می پذیرد.

تو دو قرص نان دزدیـدی که می شود دو گناه و دو انار دزدیـدی که می شود دو گناه و چون آن را بـدون رضای صاحبش به دیگری۷.

ص: ۳۶۲

۱- انعام/ ۱۶۰.

۲- مائده/ ۲۷.

دادی، به چهار گناه قبلی چهار گناه افزودی و چنین نیست که به چهار سیّئه، چهل حسنه اضافه کرده باشی.

شروع به سرزنش من کرد من نیز او را ترک گفتم و رفتم. (۱)

عمل بدون تقوا مقبول نیست.

این فرد گمراه به ظاهر انفاق می کرد، امّا مشکل در اینجا بود که این کار را با پول دزدی انجام می داد. او به غلط معتقد بود که گناهان و حسنات، دو راه موازی و بی ارتباط با یکدیگر طی می کنند که می توان هر یک را به طور جداگانه محاسبه نمود و به این ترتیب می توان در محاسبه ی خویش تعداد گناهان را از طاعت کاست. غافل از این که خداوند هنگامی عمل نکو را پذیرا می شود که زمینه ساز آن تقوای الهی باشد. در یک کلام، در یک امر عبادی، هدف وسیله را توجیه نمی کند و همه ی تمهیدات یک عمل باید بنا شده بر پایه ی پروای خدا باشند.

در یک عمل عبادی هدف، وسیله را توجیه نمی کند.

به عنوان مثال اگر فردی که به زیارت اهل بیت می رود، مال خود را از راه حرام به دست آورده باشد یا آن که با مال مردم و بدون رضایت ایشان به زیارت اهل بیت رود، نمی تواند پیش خود این حساب را بکند که: «هر یک از این ها در جای خود هستند و حقّ الناسی که بر گردن من است، با رفتن به زیارت بخشوده و گناه آن از نامه ی عملم پاک خواهد شد»؛ چرا که خدای متعال زیارت او را به خاطر خالی بودنِ خود فعل از تقوا قبول نمی کند، بنابراین هیچ یک از آثار زیارت - از جمله آمرزش گناهان - بر آن مترتّب نمی شود.

این چنین اگر فرد، تقوا و تفقّه را به یک بستر آورد ممکن است در موارد خاصّی از زیارت منصرف شود؛ به خاطر این که حقوق مردم را ادا کند یا فرضاً مادرش را که از رفتن او به سفر ناراضی است خشنود سازد یا... .

به هر روی این تقوای خداست که به قطع و یقین باید به عنوان یک ۹.

ص: ۳۶۳

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۹.

اصل و معیار ضرور مورد توجّه قرار گیرد و اگر رفتن به زیارت مغایر با آن تشخیص داده شود، قطعاً رعایت تقوا ترجیح دارد؛ از آن رو که تقوا پایه گذار و اساس قبولی را تشکیل می دهد و اگر خانه ی عمل از اساس ویران باشد، طبیعی است که هر چند ظاهر و نقش ایوان آن دل فریب هم باشند، باز هم اثر بخش نخواهند بود.

ص: ۳۶۴

فصل ۴- موانع قبولی عمل

اشاره

پس از آن که به بررسی مقتضِیات فعلی و فاعلی در عمل پرداختیم و وجود آن ها را لازمه ی پـذیرا شدن پروردگار دانستیم، نوبت به بررسی موانعی می رسد که از قبولی عمل صالح جلوگیری می کنند و فقدان آن ها در کنار شرط وجود مقتضی، برای مقبول گردیدن عمل صالح در درگاه خداوند لزوم دارد.

موانع درونی و بیرونی قبولی عمل

این موانع دو دسته اند: موانع بیرونی و موانع درونی.

موانع بیرونی آن دسته از اعمال مردودی هستند که قبولی هر عمل صالحی منوط به پذیرش آن هاست، یعنی تا آن ها پذیرفته نشوند سایر اعمال به حساب نمی آیند و در نظر گرفته نمی شوند.

موانع درونی آن دسته از کرده هایی هستند که مستقیماً در خود عمل تأثیر می گذارند و اگر در پیشینه ی فرد باشند یا این که عمل صالحش بر مبنای آن ها شکل گیرد، باعث می شوند نیکویی عمل وی تضییع شود و مردود گردد و از میان برود.

ص: ۳۶۵

موانع بیرونی قبولی عمل

اشاره

نماز: پایه گذار قبولی دیگر اعمال

از میان موانع بیرونی اساسی ترین مانع، پذیرفته نشدن نماز است. در روایات، تصریح شده که برای به حساب آمدن هر عملی در زمره ی اعمال صالح، قبولی نماز شرط است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

أَوَّلُ ما یُنظَرُ فی عَمَلِ العَبدِ یَومَ القِیامَهِ فی صَلاتِهِ فَإِن قُبِلَت نُظِرَ فی غَیرِها مِن عَمَلِهِ وَ إِن لَم تُقبَل لَم یُنظَر فی عَمَلِه بِشَیءٍ. (۱)

نخستین چیزی که روز قیامت در عمل بنده به آن نظر می شود نماز اوست؛ پس اگر پذیرفته شد در غیر آن هم نظر می شود و اگر قبول نشد در چیزی از عمل او نظر نمی گردد.

اصولاً محاسبه ی پروردگار نسبت به سایر اعمال نیکوی آدمی بستگی به قبولی نمازش دارد. اگر به زیارت خویش امید می بندیم باید پیش از آن فکر قبولی نمازمان را کرده باشیم. بی توجّهی به مقدّمات قبولی نماز باعث می شود که زیارت و به طور کلّی هر عبادت دیگری اساساً به حساب نیاید و نادیده گرفته شود.

نخستین و بنیادی ترین خیرات، نماز است و هر چیز دیگری هنگامی پذیرفتنی است که این بستر مهم در مجرای رفتار انسان ایجاد شده باشد و نگاشته شدن و حسنه به حساب آمدن زیارت نیز یقیناً در گرو آن است. اگر نماز فرد پذیرفته نشده باشد گویی به زیارت هم نرفته و هیچ یک از دیگر اعمال نکو را مرتکب نشده است.

بنابراین حتّی بر فرض مداومت و عادت داشتن به اقامه ی نماز توجّه به این مسأله ضرور است که شرایط قبولی آن چیست چرا که تنها رعایت شکل ظاهری نماز و انجام صحیح آن به وسیله اعضا و ۵.

۱- عوالی اللّآلی، ج ۳، ص ۶۵.

جوارح کافی نیست، بلکه مسأله ی اساسی، قبولی آن می باشد که اگر نباشد، گویی نکویی دیگری تحقّق نیافته است.

به این ترتیب بایـد به دقیقه ی قبولی نماز، عنایت ویژه داشت و برای تمهیـد مقدّمات آن و برداشت موانع از پیش رویش تلاش کرد تا با کسب این زمینه ی مهم، سایر اعمال صالـح - از جمله زیارت - مجال جلوه گری بیابنـد. لـذا به بررسـی برخی از این شرایط و موانع خواهیم پرداخت.

عدم تقوی و امانت داری:مانع قبولی نماز

تقوا: عمل قبولی نماز

تقوا چنـانکه در قبولی هر عمل صالحی نقش اساسـی ایفا می کنـد به طریق اولی در ساحت نماز - که برترین عمل در کارنامه هر فردی است - به عنوان عامـل اصـلی پـذیرش عمل مطرح است. موضع گیری در برابر گناه و تقیّـد داشـتن به پرهیز از حرام، لازمه ی وفاداری به این قاعـده ی کلیـدی است. بـدون ورع و خود نگه داری برابر معاصـی و لحاظ کردن خداونـد و پرهیز و خوف از او نمی توان حقیقتاً دینـدار بود و وقتی نسبت به حرام و حتّی مشـتبه با بی بند و باری و لاابالی گری برخورد شود، نه نمـاز و نه روزه و نه هیـچ یـک از اعمـال عبـادی دیگر، مقبول پروردگار نمی افتـد؛ حتّی اگر کثرت آن ها خیره کننـده باشـد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

نماز بی تقوا هر چند که مفصّل باشد، بی فایده است.

لَو صَلَّیتُم حَتّی تَکُونوا کَالحَنایا وَ صُمتُم حَتّی تَکُونوا کَالأَوتار ما نَفَعَکم ذلکَ إلّا بِوَرَعٍ حاجِزٍ. (۱)

اگر آن قـدر نماز بخوانیـد که هماننـد کمان ها [خمیـده] شویـد و آن قـدر روزه بداریـد که چون زه کمان ها [لاغر و تکیـده] گردید، شما را سودی نمی بخشد (خداوند از شمایان نمی پذیرد)؛ مگر با ورعی که [میان شما و گناه] فاصله اندازد. ۳.

۱- عدّه الدّاعی، ص ۳۰۳.

حریم گرفتن و برحذر داشتن خود از نزدیک شدن به محدوده و حیطه ی محرّمات و مشتبهات، شرط کمال تقوی و ورع است، کسانی که بی محابا سعی در توجیه احکام دینی داشته و اصرار دارند که حکمی را تأویل کنند یا به هر طریق شده محملی برای مجاز شمردن آن بجویند، در واقع دو اشتباه مرتکب می شوند:

اوّل: آن گناه یا حرامی را که از سوی شرع مؤکّداً مورد منع قرار گرفته، از قبح انداخته اند و برای مردم عوام آن را مجاز شمرده اند.

دوم: آن را بدون هیچ گونه احساس منع و زشتی مرتکب می شوند و مشکلی هم در اقدام به آن نمی بینند.

این چنین افراد و نیز دیگران که با اطّلاع از مشکوک بودن قضیّه و قطعی نبودن حلّیّت یک عمل به آن دست می یازند، مسلّماً از کمال تقوی و ورع فاصله گزیده اند. در این صورت اگر به کربلای معلّی یا عمره ی بیت الله الحرام یا مشهد مقدّس رضوی مشرّف شوند، نمی توانند اطمینانی به قبولی اعمالشان داشته باشند.

این باز تأکیدی است بر نکته های پیش گفته که کثرت و وفور عمل نیست که در درجه ی اوّل اهمّیّت است، بلکه قبولی عمل و کمّ و کیف شرایط آن است که ارزش عبادت را تعیین می کند. چنانکه اگر این شرایط نباشند حتّی اگر عبادت به تنِ آب شده از گرسنگی روزه و بدنِ نحیف و خمیده از رکوع و سجود روز و شب نیز منتهی شود، باز هم ممکن است با درِ بسته مواجه شویم و دست خالی باز گردیم.

در مقابل اگر همّ و غمّ فرد تنها به انجام نمازهای واجب و عادی اش معطوف باشد، امّا رعایت تقوا و پرهیز از گناه را اولویّت نخست خود قرار داده باشد، نمازی مقبول و بختی مسعود انتظارش را خواهد کشید. این حدیث قدسی به خوبی جایگاه بی تقوایی را در بی نصیب گذاردن فرد از ثواب الهی نمایان می سازد:

بی پروایی نسبت به گناه، باعث مردود شدن عبادت است.

فیما أَوحَی اللهُ إِلی داودَ: ... کَم رَکعَهٍ طَویلَهٍ فیها بُکاءٌ بِخَشیَهٍ قَد صَلّاها صاحِبُها لا تُساوی عِندی فَتیلًا حینَ نَظَرتُ فی قَلبِهِ وَ وَجَدتُهُ إِن سَلَّمَ مِنَ الصَّلاهِ وَ بَرَزَت لَهُ امرَأَهٌ وَ عَرَضَت عَلَیهِ نَفسَها أجابَها وَ إِن عامَلَهُ مُؤمِنٌ خانَهُ. (۱)

در آن چه خداوند به داود [نبی] وحی کرد آمده است که: «چه بسا رکعت طولانی [نمازی] که در آن گریه ای از خشیت [خدا] است، صاحبش آن نماز را می گزارد ولی ذرّه ای در نزد من ارزش ندارد [این بی اعتنایی من] هنگامی [است] که به قلب او نظر می کنم و [این حالت را در او] می یابم که اگر نمازش را سلام دهد و زنی بر او آشکار شود و خویش را به او عرضه کند، [خواسته اش را مبنی بر گناه] اجابت می کند. و اگر مؤمنی با او معامله کند به او خیانت می ورزد.»

فرد ناخالص حتّی به اندازه ی ناچیز هم نزد خدا ارزش ندارد.

«فتیل» در لغت به معنای نخ بسیار ظریف و نازکی است که در میانه ی هسته ی خرما دیده می شود. (۲) و تمثیلی برای اندکی و ناچیز بودن است . خدای متعال، نماز فرد بی ورع را به قدر «فتیلی» ارزش نمی گذارد؛ کنایه از این که حتّی به همان مقدار ناچیز و غیر قابل توجّه هم به او اعتنا نمی شود و ثوابی بر نماز وی مترتّب نمی گردد.

هر چند رکعتهای نماز او زیاد و رکوع و سجودش طولانی است و در حال نماز از روی خشیت و خوف خدا هم می گرید، امّا این اشک و آه چون همراه با تقوی نیست، فایده ای به حالش ندارد؛ چرا که وقتی گناهی به او پیشنهاد می شود، در مقابل آن درنگ نمی کند و فوراً به اجابت شیطان پا در لجن زار گناه می نهد. پس به علّت عدم خویشتن داری در برابر گناه و پروا نداشتن از خدای متعال، نمازش ».

۱- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۷، به نقل از عدّه الدّاعی.

۲- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۱۴، مادّه ی «فتل».

مردود می گردد.

خیانت در معامله با اهل ایمان، باعث مردود شدن نماز می گردد.

این نکته همچنین در مورد صداقت در معامله نیز صادق است. افرادی که درمعامله با مؤمنان غلّ و غش به کار می برند در واقع اهل خیانت هستند و بر اساس این حدیث، بی پاداش می مانند.

اگر این حدیث شامل «معامله» به معنای اعمّ آن بشود، آنگاه می توان گفت که: به عنوان مثال معلّم مدرسه هم اگر در وقت و توان خود برخلاف وعده ای که کرده است، کم بگذارد و فایده ی را که می تواند، به دانش آموزان نرساند، مرتکب خیانت در معامله شده است. همچنین است کارمند اداره یا مؤسّسه ای که در انجام وظایف خود کوتاهی می کند، امّا حقوقش را به طور کامل دریافت می نماید. عجب که قصه تا چه اندازه دقیق است و توجّه ما در هنگام زیارت به این پیش زمینه های لازم، چقدر اندک!

کمترین اهانت به والدین و نماز نامقبول

کوچک ترین اهانت به والدین: مانع قبولی نماز

رضایت پدر و مادر و دل خوشی آن دو از فرزند، عامل مؤثری در توفیقات معنوی اوست و نیز اگر خدای نکرده برخورد نامناسب یا کوچک ترین اهانتی به آن ها شود، مانع جدّی در قبولی نماز و به تبع آن زیارت فرد به وجود می آید. از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرموده اند:

مَن نَظَرَ إِلى أَبَوَيهِ نَظَرَ ماقِتٍ وَ هُما ظالِمانِ لَهُ لَم يَقبَلِ اللهُ لَهُ صَلاةً. (۱)

هر که به پدر و مادرش غضبناک بنگرد - در حالی که به او ظلم کرده اند - خداوند هیچ نمازی را از او نمی پذیرد.

نکره آمدن «صلوه» در اینجا افاده ی عموم می کند به این معنا که هیچ ۵.

ص: ۳۷۰

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العقوق، ح ۵.

نمازی از چنین فردی پذیرفته نمی شود. این نگاه تند و خشم آلوده ای که چنین مورد منع و هشدار قرار گرفته، در شرایطی است که والدینِ انسان به او ظلم کرده اند! روایت شریف، حتّی به انسان در موقعی که مظلوم واقع شده نیز اجازه ی بی احترامی به پدر و مادر در حدّ بسیار مختصر هم نمی دهد؛ چه رسد به این که این مقابله از مرحله ی نگاه تند به طرف به کار بردن الفاظ نامناسب رود و فرد صدای خود را بر آن دو بلند کند یا تعبیر زشتی به آن ها نسبت دهد که دلشان را به درد آورد. بنابراین به عنوان مقدّمه ی مهمّی در قبولی نماز باید به رضایت خاطر والدین از فرزند، اندیشید و آن چه به این مهم، تحقّق می بخشد را مدّنظر قرار داد.

نقش مهم و حیاتی رضایت پدر و مادر را در قبولی آنگاه بیشتر درمی یابیم که این قسمت از حکایت تشرّف حاج علی بغدادی را مرور کنیم. او یکی از گفتگوهایش با امام عصر علیه السّلام را این گونه نقل می کند:

– گفتم: «سیّدنا! مسأله ی کوچکی است، می خواهم بپرسم».فرمود:«بپرس». گفتم:«زیارت من حضرت رضا را مقبول است؟» فرمود:«قبول است ان شاءالله» گفتم:«سیّدنا مسأله!» فرمود:«بسم الله!» گفتم:«حاجی محمّد حسین بزّازباشی، پسر مرحوم حاجی احمد بزّازباشی، زیارتش قبول است یا نه؟» و او با من رفیق و شریک در مخارج بود در راه مشهد رضا علیه السّلام. فرمود:«عبد صالح زیارتش قبول است.» گفتم:«سیّدنا مسأله!» فرمود:«بسم الله!» گفتم:«فلان، از اهل بغداد و همسفر ما بود، زیارتش قبول است؟» پس ساکت شد. گفتم:«سیّدنا مسأله!» فرمود:«بسم الله!» گفتم:«این کلمه را شنیدی یا نه؟ زیارت او قبول است یا نه؟» جوابی نداد. (۱)

بعدها برای حاج علی معلوم شده بود که این فرد در زمره ی اهل لهو و لعب بغداد است و مادر خود را به سختی آزرده است. همسفر حاج علی بغدادی با این که از راه دور به زیارت امام رضا علیه السّلام آمده بود امّا به دلیلی.

۱– نجم الثاقب، حکایت حاج علی بغدادی.

نداشتن تقوا و نیز ایذاء مادرش زیارتش را مقبول ندانستند. بهر روی مسأله ی رضایت پدر و مادر یک امر لازم و جدّی و عدم آن یک عامل خطر ساز برای قبولی زیارت است.

زوّار اهل بیت علیهم السّلام - خصوصاً جوانان زائر - باید متوجّه باشند که اگر پدر و مادر از رفتن آن ها به زیارت ناراضی شوند و دلشان نخواهد فرزندشان از آن ها فاصله گیرد، در قدم اوّل - به هر وسیله ی مشروع که ممکن است - باید به راضی نمودن و اجازه خواستن از آن ها ملتزم باشند و اگر موفّق به این امر نشدند - با در نظر آوردن رضایت الهی - مسلّماً صرف نظر کردن از زیارت، اولی است؛ چرا که اگر رضایت خاطر والدین، بدرقه ی راه زائر نباشد نه تنها زیارت بلکه مهم تر از آن نماز فرد هم به باد فنا رفته است . در این میان اگر نارضایی پدر و مادر در حدّ عقوق باشد (آن ها حقیقتاً مورد ایذاء قرار گیرند و آزرده و رنجیده خاطر شوند) سفر زیارتی، سفر معصیت است و نماز، شکسته خواهد بود لذا اگر فرد نمازش را شکسته بخواند نه تنها نمازش قبول نیست بلکه حتّی صحیح هم نیست.

سفرزیارتی که عاقّ والدین می کند، سفر معصیت است.

البتّه راه برای کسانی که مشکلی این چنین درخود احساس می کنند، بسته نیست و مطابق روایات اگر این نارضایی از دل پدر و مادر بیرون آید و خشنودی آن ها باز یافته شود، به لطف و رحمت الهی، این شرط قبولی نماز، مجدّداً به دست می آید و نمازهای بعدی، دیگر به این دلیل مردود نمی گردند.

غیبت:دیگر مانع قبولی نماز

غیبت: تضییع همزمان حقّ الله و حقّ النّاس

غیبت - اظهار عیب پوشیده ی برادر یا خواهر ایمانی - یکی دیگر از عوامل بازدارنده ی قبولی نماز است. در این معصیت، هم حقّ الله زیر پا گذاشته می شود و هم حقّ النّاس. و برای توبه، تنها انابه در بارگاه باری تعالی کافی نیست بلکه ضمن آن لازم است فردِ مورد غیبت قرار گرفته

نیز از غیبت کننده راضی گردد تا هر دوی این حقوق استیفا شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبولی نماز و روزه را این چنین به بخشوده شدن گناه غیبت وابسته دانسته اند:

مَنِ اغتابَ مُسلِماً أَو مُسلِمَةً لَم یَقبَلِ اللهُ تَعالی صَلاتَهُ وَ لا صِیامَهُ أَربَعینَ یَوماً إِلّا أَن یَغفِرَ لَهُ صاحِبُهُ. (۱)

غیبت: مانع قبولی نماز

وقتی یک بار غیبت کردن پشت سر فرد شیعه ای تا چهل روز باعث قبول نشدن نماز و روزه ی انسان می شود، آن وقت روشن است که اگر فرد، اهل غیبت باشد (بر انجام این گناه - خدای نکرده - مُصر باشد) نماز و روزه و نیز سایر اعمال صالح خود را تباه نموده است. لذا پیش از هر نماز و هر زیارتی چه خوب است که از این گناه در پیشگاه خدا توبه کنیم وافراد غیبت شده را راضی نماییم و وظایف خود را در این زمینه پی بگیریم. (۲) خداوند قبولی عملی به اهمّیّت نماز را در گروه راضی کردن فرد غیبت شده قرار داده و یا غیبت کننده، توسّط صاحب حق، بخشوده نگردد نماز و روزه ی چهل روزه ی او مقبول نخواهد بود و به دنبال آن زیارت و هر عمل دیگر او نیز مقبول خداوند نمی افتد.۹)

ص: ۳۷۳

۱- جامع الاخبار، ص ۱۴۶.

۲- توبه و ندامت وظیفه ای است که همه ی فقهای معاصر به وجوب آن فتوا داده اند. امّا در مورد طلب حلالیّت از فرد مورد غیبت قرار گرفته و نیز استغفار برای او، برخی از فقهای معاصر مانند حضرت آیه الله وحید خراسانی احتیاط واجب دارند (منهاج الصّالحین، آیه الله خویی با حاشیه ی آیه الله وحید خراسانی ج ۱، مسأله ی ۲۹) و برخی احتیاط مستحب کرده اند. (منهاج الصّالحین آیه الله خویی و آیه الله سیستانی، ج ۱، مسأله ی ۲۹)

حقّ النّاس:سدّ قبولی نماز

تا حقّ النّاس برطرف نگردد نماز، مقبول نیست.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از الهامات پروردگار متعال به خود را گزارش می کنند و می فرمایند:

أَوحَی اللهُ إِلَیَّ أَن یا أَخا المُرسَلینَ وَ یا أَخا المُنذِرینَ! أَنذِر قَومَکَ لا یَدخُلُوا بَیتاً مِن بُیوتی وَ لِأَحَدٍ مِن عِبادی عِندَ أَحَدٍ مِنهُم مَظلَمَهٌ فَإِنّی أَلعَنُهُ مادامَ قائِماً یُصَلّی بَینَ یَدَیَّ حَتّی یَرُدَّ تِلکَ المَظلَمَهَ. (۱)

خداوند به من وحی فرمود که:«ای برادر فرستادگان [الهی] و ای برادر بیم دهندگان! قوم خود را حذر ده که به خانه ای از خانه های من وارد نشوند در حالی که برای بنده ای از بندگان من، حقّی بر گردنشان است [و آن را نپرداخته اند] چرا که من [چنین کسی را] مادام که برابر من به نماز ایستاده لعنت می کنم تا این که آن حق را [به صاحبش] باز گرداند.»

خداوند متعال، اهل تضییع حقّ مردم را نفرین می کند حتّی اگر به عبادت برخیزد.

مساجد و مراقه ائمّه علیهم السّلام خانه های خدای متعال هستند. خداوند به پیامبرش می فرماید که قوم و امّت خود را از داخل شدن به این خانه ها حذر دهد؛ اگر در هنگام دخول، حقّ و حقوقی از دیگر مردم بر عهده ی آنان است. علی القاعده ائمّه نیز چنین فردی را به حضور نمی پذیرند و بر طبق ضوابط اذن دخول به او نمی دهند و به اصطلاح، تحویلش نمی گیرند.

بر اساس قواعد و ضوابط وقتی فردی حقّ الناس را رعایت نکرده باشد، با زیارت رفتنش نه تنها مشمول رحمت پروردگار قرار نمی گیرد بلکه از آن محروم می گردد و در هنگام نماز و زیارت آثار و برکات عنایت خدا و اولیایش از او دریغ می شود. مادامی که نماز می خواند یا به زیارت می پردازد، بجای آن که رحمت بر او نازل شود مورد لعنت ۲.

ص: ۳۷۴

۱- عدّه الدّاعی، ص ۱۴۲.

پروردگار است تا این که حقوق دیگران را ادا کند.

حق و سهم امام علیه السّلام، مهم ترین مصداق حقّ النّاس

واضح است که مهم ترین این حقها که از جانب سایرین بر گردن فرد می آید، حقّ امام است. لذا اگر زائر اهل بیت علیهم السّلام خدای نکرده اهل دادن خمس نباشد و پرداخت سهم و حقّ امامش را در اموال خود مورد اعمال قرار دهد، به طریق اولی می تواند مشمول این نفرین و بی توجّهی پروردگار و اولیاء او باشد.

پس نماز و زیارت مقبول از آن کسی است که اهل خیانت نباشد، مردم را از حقوق مسلّمشان محروم نسازد، مظلمه ای از دیگران بر عهده اش باقی نباشد و خداوند و بندگان او - که از او حقّی مطالبه می کنند - را از خود راضی نگاه دارد.

استخفاف نماز:مخلّ قبولی آن

خفیف شمردن نماز: مانع قبولی آن

یکی دیگر از موانعی که برابر قبولی نماز قرار گیرد، استخفاف و سبک شمردن آن است. اگر اهمّیّتی که باید، به نماز داده نشود و شرایط مدّنظر شارع در بجا آوردن صحیح نماز در وقت خود با ملاحظه ی همه ی واجبات آن رعایت نگردد و در انجام آن کاهلی و سهل انگاری و اهمال به خرج داده شود، اتّفاق ناگوارِ خفیف شمردن نماز رخ داده است.

استخفاف نماز امری نسبی است و بسته به مراتب افراد، مصادیق مختلف می یابد.

البتّه خفیف شمردن نماز امری نسبی است و مراتب مختلف دارد. هر کسی به تناسب میزان تقیّد و التزامی که براساس معرفتش باید به این عمل ارزشمند داشته باشد، ممکن است کاری کند که مصداق خفیف شمردن نماز تلقّی گردد. به طور مثال، فردی که در اصلِ به جای آوردن و التزام به نماز، کاهل و سهل انگار است، همین عدم تقیّد و التزام او، مصداق استخفافش نسبت به نماز است. امّا فردی که این التزام را داراست و به طور کلّی نمازش ترک نمی شود و به اقامه ی آن اهمّیّت می دهد، اگر چه این مرحله را گذرانده ولی تقیّد های بیشتری از او

انتظار می رود. مثلاً چنین فردی اگر نمازش را اوّل وقتی بجا نیاورد یا با وجود معرفت نسبت به شرایط قبولی درعمل نسبت به آن ها اهمال کند، نماز را خفیف شمرده است.

اهمّیّت دادن به نماز، دارای دو رتبه است: یکی حسّاسیّت صرف در رعایت و شروط در رعایت شروط صحّت و بالاتر، رعایتِ توأمان شرط صحّت و قبولی

در اینجا دو رتبه مطرح است، در رتبه ی نخست بجای آوردن و صحّت داشتن نماز - که خود وابسته به انجام صحیح اجزای آن است - نشانه ی خفیف نشمردن آن می باشد. اگر این عبادت والا برای کسی حائز اهمّیّت باشد، سعی می کند هیچ واجبی از واجبات آن را فرو گذار نکند و دست کم شرط صحّت آن را از دست ندهد. این گونه، او با نماز به عنوان یک امر با ارزش و مهّم و حیاتی برخورد می کند. این است که سعی می نماید دقیقاً جوانب واجب را در آن حفظ نماید و به نحو احسن به انجامش رساند.

امّا کار به همین جا ختم نمی شود؛ در رتبه ی بالاتر، فردی که التزام به واجبات را داراست، سعی می کند در ابعاد دیگر نیز به نمازش توجّه کند و آن را از دسترس آفات، محافظت نماید. این است که شانه به شانه ی به کف آوردن شرایط صحّت و نیز پای بندی به مستحبّات نماز - و حتّی پیش از این ها - به فکر آن است که بهترین بهره و بالاترین فیض را از نماز خویش ببرد.

این است که با حسّاسیّت و تمرکز بالایی در پی این می افتد که نمازش را به ملاک های قبولی نزدیک کند. تلاش او در این زمینه معطوف به دو بعد صحّت و قبولی نماز است که هر یک تکاپوی خاصّ خود را می طلبد. امّا در مقابل، کسی که اهمّیّت نماز را درنیافته یا نسبت به آن غفلت دارد، در هر دو بعد مذکور، اهل اهمال و سهل انگاری است و اگر نمازی هم می خواند هیچ تلاش و دقّتی در حفظ شرایط صحّت و قبولی آن ندارد.

در چنین شرایطی دید فرد نسبت به نماز به گونه ای است که حتّی

خودش نمازی را که خوانده قبول ندارد و معتقد است که صرفاً آن را برای رفع تکلیف از خود انجام می دهد. نمازی که باید پلکان عروج مؤمن به اوج قلّه های معرفه الله و وسیله ی قرب او به پروردگار باشد، گاه در نظر افراد با تنزّل مواجه می شود؛ به گونه ای که از آن تلقّی ای جز خم و راست شدنی بی مایه ندارند.

دست کم خود انسان باید نماز خود را قبول داشته باشد تا توقّع قبولی از خدا کند.

چنین است که امکان دارد سالهای متمادی از عمر فردی بگذرد امّا یک نماز مقبول در کارنامه ی خود نیابد. امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

وَ اللهِ إِنَّهُ لَیَأتی عَلَی الرَّجُلِ خَمسونَ سَنَةً وَ ما قَبِلَ اللهُ مِنهُ صَلاةً واحِدَةً فَأَیُّ شَیءٍ أَشَدُّ مِن هذا وَ اللهِ إِنَّکُم لَتَعرِفونَ مِن جیرانِکُم وَ أَصحابِکُم مَن لَو کانَ یُصَلّی لِبَعضِکُم ما قَبِلَها مِنهُ لِاستِخفافِهِ بِها إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لا یَقبَلُ إِلّا الحَسَنَ فَکَیفَ یَقبَلُ ما یُستَخَفُّ بِهِ. (۱)

به خدا قسم پنجاه سال بر فردی می گذرد در حالی که خدا [حتّی] یک نماز از او نپذیرفته است؛ پس چه چیز سخت تر از این است؟ به خدا سوگند شما از همسایگان و همنشینانتان می شناسید کسی را که اگر برای برخی از شما نماز می گزارد، به خاطر کوچک شمردن از او نمی پذیرفتید؛ به درستی که خدا جز [عمل] نیکو را پذیرا نمی شود. پس چگونه آن [نمازی] را که مورد استخفاف قرار می گیرد، می پذیرد؟

کسی که نماز بی میل و رغبت می خواند، نمازش در مقام قضاوت انسانها هم مردود است، چه رسد به خدای متعال.

هیچ چیز بدتر و فاجعه انگیز تر از این نیست که انسان چهل - پنجاه سال نماز بگزارد، امّا یکی از آن ها در پیشگاه خدا مقبول واقع نشود. انسانی که نماز را عملاً تحقیر می کند و خوار می شمرد به گونه ای نماز می گزارد که اگر حتّی برای انسان دیگری - که فقط می تواند از ظاهر او آگهی یابد - به جای می آورد، آن دیگری به خاطر کوچک۹.

ص: ۳۷۷

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۹.

شمردن و قدر ندانستن از او پذیرا نمی شد.

چنین کسانی اساساً در درون خود برای نماز و در زندگی اش برای عمل به آن، شأن و جایگاهی قائل نیست و با بی میلی و بدون انگیزه و رغبت به انجام آن می پردازد و اهمّیّت چندانی به خوب برگزار کردنش نمی دهد. به این ترتیب خدایی که جز عمل نیکو و حسن را از کسی قبول نمی کند، این نماز را از او نمی پذیرد؛ چرا که برخورد نامناسب او را ملاحظه نموده است.

نماز گوهری الهی است که بی آن که لایقش باشیم به ما عطا شده و پل ارتباط ما با پروردگار متعال گشته است. اگر کسی نماز را نزد خود و دیگران با تعظیم یاد نکند و آن را امری پیش پا افتاده و فاقد اهمّیّت و اولویّت بداند به استخفاف آن دامن زده و گویی این نعمت خدا را کفران و این عطیّه ی ارزشمند را ضایع نموده است.

رعایت نکردن وقت و حدود نماز: مصداق ضایع کردن آن

در روایتی از امام صادق علیه السّلام آمده که نماز فرد با او سخن می گوید، ایشان می فرمایند:

إنَّ الصَّلاهَ إذا ارتَفَعَت فی أَوَّلِ وَقتِها رَجَعَت إلی صاحِبِها وَ هِیَ بَیضاءُ مَشرِقَهٌ تَقولُ حَفِظتَنی حَفِظَکَ اللهُ وَ إذا ارتَفَعَت فی غَیرِ وَقتِها بِغَیرِ حُدودِها رَجَعَت إلی صاحِبِها وَ هِیَ سَوداءُ مُظلِمَهٌ تَقُولُ ضَیَّعتَنی ضَیَّعَکَ اللهُ. (۱)

به تحقیق، هنگامی که نماز در اوّل وقتش بالا می رود به سوی صاحبش باز می گردد، در حالی که سپید و نورانی است. می گوید: «مرا محافظت کردی، خدا محافظت کند» و هنگامی که در غیر وقت و بدون رعایت حدود آن بالا رود، به سوی صاحبش باز می گردد، در حالی که سیاه و تاریک است، می گوید: «مرا ضایع کردی خدا ضایعت کند.»۴.

ص: ۳۷۸

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۴.

نماز مقبول، انسان را دعا می کند و نماز ضایع شده، نفرینش می نماید.

وقتی نماز با شرایطی که مناسب منزلت آن است اقامه نشد و در وقت و زمان مناسب انجام نگردید، مظلوم و تباه گشته است. حفاظت از نماز - به عنوان دارایی و گوهری گرانبها - اقتضا می کند که حدّ و حدود آن رعایت شود و آن گونه که شایسته است با آن برخورد گردد. وقتی چنین شد، نمازی نورانی و پرتو افکن، حاصل عمل فرد خواهد بود و همین نماز او دعایش می کند و از خدا حفاظت او را می خواهد و گرنه پایند نبودن به وقت نماز و سایر شرایط مطلوب شرع درباره ی آن، به تضییع و تحقیرش می انجامد و آن را روسیاه و تیره و تار می کند. چنین نمازی بجای آن که نردبان صعود فرد باشد درّه ی سقوط او خواهد بود و از خدا در مقابل این استخفاف، برایش خفّت و نابودی می طلبد.

این گنج عظیم و قیمتی را باید قدر دانست و حقّ آن را ادا کرد؛ چرا که نیکویی و حُسن آن و نیز پذیرفته شدنش پیش خدای متعال، بسته به همین قدر شناسی و ادای حق است و گرنه عملی که تباه شده باشد، هرگز مطلوب و مقبول نخواهد افتاد و به دنبال آن زیارتهای فرد نیز ارزش و اعتبار خود را از دست خواهد داد. کسی که به ارتباط خود با خدایش به چشم تحقیر و انکار می نگرد، مسلّماً با امامش نیز رابطه ای مستحکم و وثیق نخواهد داشت و زیارت او نیز از طراوت و تکریم و عنایت و پذیرش بی بهره خواهد ماند.

عدم حضور قلب:عامل مردود شدن نماز

قلب انسان باید در هنگام نماز همراه بدنش باشد.

دیگر عامل بسیار حائز اهمّیّت در قبولی نماز انسان، حضور قلب او در هنگام انجام آن است. چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

لا يقَبَلُ اللهُ صَلاةَ عَبدٍ لا يَحضُرُ قَلبُهُ مَعَ بَدَنِه. (۱).

ص: ۳۷۹

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۰.

خداوند نماز بنده ای را که قلبش با بدنش [در هنگام اقامه ی آن همراه] نباشد، نمی پذیرد.

تنها جوارح انسان نیست که در هنگام نماز باید مشغول به آن باشند، بلکه بیش و پیش از این، قلب آدمی است که باید در جریان این عبادت، حضور داشته باشد. منظور از حضور قلب در نماز این است که انسان به آن چه بر زبان می راند و با بدن خود مرتکب می شود، آگاهی دمادم داشته باشد. اگر تنها دست و زبان انسان از سر عادت، ذکر بگویند و به رکوع و سجود پردازند، نمی توان نماز را مقبول خدا دانست. بلکه نمازی کاملاً پذیرفته می شود که حواسّ انسان کاملاً بر آن متمرکز باشند؛ نه این که بدن کار خود را کند و روح انسان در جای دیگری سیر داشته باشد.

از نماز تنها به آن میزان، پذیرفته می شود که حضور قلب در میان باشد.

بسیاری از اوقات شده که در میان نماز به مسائل مختلف می اندیشیم، بدون آن که فرد ناظر، نقصی در ظاهر آن مشاهده کند. زبانمان ذکر می گوید و رکوع و سجود و تشهّدمان به راه است، امّا ذهن و روحمان آنجا که باید متمرکز باشد، نیست. در این اوضاع باید دانست که همان قدر از نماز پذیرفته خواهد بود که قلب انسان نیز با بدن او همراهی کند و گر نه قبولی آن در نزد خدای متعال منتفی است؛ آن گونه که نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

إِنَّ العَبدَ لا يُقبَلُ مِن صَلاتِهِ إِلّا ما أَقبَلَ عَلَيهِ مِنها بِقَلبِه. (۱)

به تحقیق از نماز بنده پذیرفته نمی شود، مگر آن مقداری قلبش به آن رو کرده است.

اقبال قلبی در هر قسمت از نماز، قبولی آن را در پی دارد و گرنه حواس پرتی و بی توجّه بودن به مضامین اذکار و حرکات و سکنات نماز در هر بخشی، عدم قبولی آن قسمت را باعث می شود.۷.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

گاه یک ششم یا یک دهم نماز فرد برای او نوشته نمی شود.

این روند به گونه ای است که گاه یک ششم یا یک دهم از نماز پذیرفته نمی گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

إِنَّ العَبدَ لَيُصَلّي الصَّلاةَ لا يُكتَبُ لَهُ سُدسُها وَ لا عُشرُها وَ إِنَّما يُكتَبُ لِلعَبدِ مِن صَلاتِهِ ما عَقَلَ مِنها. (۱)

بنده نماز می گزارد [امّا] برای او یک ششم و [یا] یک دهم آن نوشته نمی شود و از نماز بنده تنها آن [مقداری] برایش باقی می ماند که از آن فهمیده است [چه می گوید و چه می کند].

کسی که در هنگام نماز، متوجّه دور و بر خود باشد، نمی تواند ذهن خود را بر آن چه می گوید، جمع کند. تعبیر «عقل منها» نشان می دهد که فهمیدن آن چه می گوییم و می کنیم و جمع بودن ذهن و خاطرمان بر آن، شرط قبولی نماز است و تنها در این هنگام است که قبولی محقّق می شود؛ نه در مواقعی که فکر انسان، متشتّت است و بر آن چه در حال انجام آن است، کاملاً متوجّه و متمرکز نیست. وقتی حواسّ انسان به این سو و آن سو باشد، طبعاً توجّه و عنایت او به نماز، تحت الشّعاع قرار می گیرد و این چنین ممکن است کسری از نماز او پذیرفته ی پروردگار قرار نگیرد.

سیره ی اهل بیت و حضور قلب فوق العاده ی ایشان در نماز

سیره ی اهل بیت علیهم السّلام نشان از استغراق ایشان در مناجات با خدای متعال در هنگام نماز دارد، به نحوی که از دور و اطراف خود کاملاً منقطع و کنده می شده اند و به گونه ای در اوج آسمانی نماز پرواز می کرده اند که دیگر هیچ رخدادی را در اطراف خود نمی یافته، به هیچ امر دیگری جز پروردگار نمی اندیشیده اند. (۲)

کاش مایی که به زیارت امام می رویم، قدری - تا آنجا که توانمان اجازه می دهد - به این شیوه ی او اقتدا کنیم. شاید از قدرتمان خارج ۵.

۱- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۹، به نقل از عوالی اللّآلی.
۲- المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۳۵.

بـدانیم که آن چنـان از دور و بر خـود اوج گیریم، امّـا این قـدر هست که می توانیم خود را وادار به تمرکز در نمـاز کنیم و به اختیار خود به افکار متفرقّه منتقل نشویم تا به این ترتیب بتوانیم برای قبولی نماز و در پی آن زیارت خود، بستر سازی کنیم.

نارضایی شوهر از همسر:عامل نامقبول گردیدن نماز زن

نارضایی شوهر از زن: مانع قبولی نماز زن

نارضایی شوهر، بایـد به عنوان یک نشانه ی هشـدار دهنـده برای خانمها مورد توجّه قرار گیرد؛ چرا که می توانـد قبولی نماز و سایر عبادات ایشان را با مشـلک مواجه کند و تلاش و تکاپوی آن ها را در راه عبادت حق تعالی، محو و بیهوده و باطل نماید. امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

أَربَعَهٌ لا تُقبَلُ لَهُم صَلاهٌ.

و از چهار گروه هیچ نمازی پذیرفته نمی شود.

و از یک دسته ی ایشان چنین یاد می کنند:

المَرأَهُ تَخرُجُ مِن بَیتِ زَوجِها بِغَیرِ إِذنِه. (۱)

زنی که از خانه ی شوهرش بدون اجازه ی او خارج می شود.

از بانویی که بی اجازه ی شوهر از خانه خارج شود، نمازی پذیرفته نمی گردد.

خروج از خانه برای خانمها به هر غرض و مقصودی که باشـد (بجز خروج واجب مانند حج) بدون اجازه ی شوهرشان، خلاف شرع است و نتیجه ای که با چنین اقـدامی گریبان خانمها را خواهـد گرفت، مردود شـدن نمازها و سایر عبادات ایشان است. به ویژه هنگامی که بانویی به تنهایی قصـد غربت به سـرزمین های زیارتی را دارد، باید متوجّه باشد که یک عامل قبولی نمازها و زیارتهایش رضایت شوهر از این سفر است و الّا در صورت ناخرسندی شوهر، او نمی تواند روی قبولی زیارتش حساب کند و از پیش، باید خود را دست خالی بینگارد.۲.

ص: ۳۸۲

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۴۲.

وظیفه ی الهی همسران، مدارا با یکدیگر است.

متأسفانه گاه مشاهده می شود که علی رغم خواست و نظر شوهر، بانوی او بدون اجازه و با علم به این عدم رضایت، فرضاً برای رفتن به مسجد یا برگزاری جشن نیمه س شعبان یا ... خانه را ترک می کند. این ها همه خوب، امّا نباید بی توجّه بود که اگر قرار آدمی با خدا بر بندگی است وظیفه ی الهی او اقتضا می کند، شوهرش را راضی نگه دارد و به تربیت صحیح و عمیق فرزندانش بپردازد.

البتّه شرع مقدّس اسلام به مردان امر به ملایمت با همسران کرده و به هیچ وجه به ایشان اجازه نمی دهد که در حقّ همسرانشان جفا کنند یا خدای نکرده به آزار و دشنام و شتم آنان بپردازند، ولی از سوی دیگر، اگر مردی بی جا سخت گیری می کند و رفتاری نامعمول از او سر می زند، با این که اشتباه کرده، امّا راه علاج، معارضه و مخالفت با او نیست. بلکه بانوان نیز باید به وظیفه ی خویش عمل کنند و در صورتی که خواسته ی مرد، نامعقول و نامشروع نیست، شوهران خویش را از خود راضی نگه دارند.

نماز زنی که شوهرش از او خشمگین باشد، پذیرفته نیست.

اگر مردی بر همسر خود خشم گیرد و به دلیلی مشروع از او رضایت خاطر نداشته باشد، مسلّماً نمازی مقبول در نامه ی اعمال آن زن نخواهد ماند. امام صادق علیه السّلام نیز در روایتی دیگر، نماز سه گروه را نامقبول درگاه خدا معرّفی می فرمایند:

سه گروهند که خداوند هیچ نمازی را از آنان نمی پذیرد:

و از زمره ی آن ها چنین زنانی را بر می شمرند:

إِمرَأَهٌ باتَت وَ زَوجُها عَلَیها ساخِطٌ. (۱)

زنی که شب را به صبح آورد، در حالی که شوهرش از او خشمناک است.

به این ترتیب باید به طور کلّی و مخصوصاً در جریان سفر زیارتی ۵.

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۵.

پیش و پس از آن، خانمها به رضایت شوهران خود، آن گونه که شایسته است اهمّیّت دهند و با خوب شوهرداری کردن - که در روایات، جهاد زن دانسته شده (۱)- هم زندگی خود را شیرین و آسوده و آرام کنند و هم با کسب رضای الهی، کلید قبولی نماز و زیارت های خود را به دست آورند.

شروط دیگر قبولی نماز در حدیث قدسی

در حدیثی قدسی، دسته ای دیگر از شرایط قبولی نماز، چنین ترسیم گشته است:

قالَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی: إِنَّما أَقبَلُ الصَّلاةَ مِمَّن تَواضَعَ لِعَظَمَتی وَ یَکُفُّ نَفسَهُ عَنِ الشَّهَواتِ مِن أَجلی وَ یَقطَعُ نَهارَهُ بِذِکری وَ لا یَتَعاظَمُ عَلی خَلقی وَ یُطعِمُ الجائِعَ وَ یَکسُو العارِیَ وَ یَرحَمُ المُصابَ وَ یَأوَی الغَریبَ. (۲)

خدای متعال می فرماید: نماز را تنها از کسی می پذیرم که در برابر عظمتم تواضع کند و به خاطر من نفسش را از شهوات [حرام] باز دارد و روزش را با یاد من بگذراند و خود را برتر از آفریدگان من نداند [و بر آنان فخر نفروشد] و گرسنه را بخوراند و برهنه را بپوشاند و به مصیبت زده، رحم آورد و غریب را پناه بخشد.

تواضع برابر خدا، کفّ نفس از شهوات، به یاد خدا بودن، خودپسند نبودن و رسیدگی به دیگران: شرایط دیگر پذیرش نماز

تواضع در برابر عظمت پروردگار، همان تقوا و بی پروایی است که در مورد آن پیش تر سخن گفتیم، به این معنا که فرد برای خدای متعال در زندگی خود حساب باز کند و با یاد آوردن آگهی او و خوف از عقابش نسبت به او پروا داشته باشد.

کفّ نفسی که در ادامه ی حدیث و به عنوان شرط دوم بیان گشته، را ۵.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۸۶و۵۸۷.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۵.

می توان نتیجه و ثمره ی این خود نگه داری و خوف دانست.

روزگذرانی به ذکر خدا نیز نه فقط به مفهوم ذکر زبانی است، بلکه پیش از آن ذکر قلبی مدّنظر است. کسی که قلباً یاد خدا باشد، دائماً متوجّه اوست و از او حیا می کند که یک وقت دست به معصیتش برد.

سه جمله ی اوّل روایت را می توان تأکیدی بر اصول پیش گفته مبنی بر رعایت خوف و تقوای الهی تلقّی کرد. کسی که به خاطر خدا از حرام بترسد و به واجبات مقیّد باشد، اهل تقواست و این تقوا نشان می دهد که خدا ترسی در او تقویت شده و در برابر عظمت خدا شرم دارد که به گناه آلوده گردد و این یعنی همان ورع و تقوایی که باید در ضمیر فاعل، نهادینه شود و فعل او را نیز از شائبه ی معصیت بزداید.

پس از این ها کبر نداشتن در برابر مردم و رسیدگی به نیازمندان و مهرورزی و توجّه به مصیبت زدگان و پناه بخشی به افراد بی پناه، شروط تعیین شده ی پروردگار برای قبولی نماز است.

سازندگی زیارت مستحبّی در التزام به شرایط قبولی آن است.

اینجاست که با نظر در این شرایط فراوان – که التزام به آن ها مرد میدان می طلبد – در می یابیم که قبول نماز و به دنبال آن زیارت، چه لایه های متعدّد درونی و پیش زمینه های مهمّی دارد. اگر کسی بخواهد مطابق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همّت خود را بیشتر از خود عمل به قبولی آن معطوف کند، مسلّماً زیارتش از او انسانی خواهد ساخت متواضع، مهربان، با تقوا و دارای فضائل اخلاقی فراوان.

این چنین است که واقعاً وجدان می کنیم، زیارت فقط به رفتن سوی حریم امام معصوم و زیارت نامه خواندن و رعایت آداب، ختم نمی شود؛ بلکه زائر دائماً در یک تعامل انکارناپذیر با پیکره ی عظیم دین است. کسی که به زیارت می رود، خود را وارد شبکه ای از فضائل اخلاقی و تقیّدات دینی کرده است، فلذا امکان ندارد بتواند با دیدی تک محور، از زیارتش فیض ببرد و به چیزی دست پیدا کند.

می بینیم که زیارت چه مکتب انسان سازیِ سترگی است! کسی که در این مکتب زانو می زند در حقیقت خویش را در یک فرایند تربیتی قرار داده است به گونه ای که زیارت از او انسانی متّقی و متخلّق می سازد و سپس او را با کوله باری از نکویی به ادامه ی راه بندگی اش می خواند.

موانع درونی قبولی عمل

اشاره

موانع درونی مستقیماً در قبولی عمل تأثیر می گذارند نه آن که مانند موانع بیرونی به واسطه ی عملی دیگر، اثرگذاری کنند.

پس از سخن درباره ی موانع قبولی نماز - که به طور غیر مستقیم مانع قبولی زیارت نیز می شوند - نوبت به آن می رسد که به بررسی موانع درونی اقدام کنیم. این دسته عوامل بازدارنده، آن هایی هستند که در متن قبولی عمل تأثیر دارند و به طور مستقیم با خود آن ارتباط می یابند. نه آن که همانند موانع بیرونی، به طور غیر مستقیم و با واسطه گری عملی دیگر، باعث مردود شدن آن شوند؛ بلکه مستقیماً در پذیرش عبادت تأثیر می گذارند و آن را از اثر خالی می کنند. پس در این طیف گسترده، همانند دسته ی قبل، اعمالی مطرح نمی شوند که قبولی زیارت به طور غیر مستقیم در گرو آنان است؛ بلکه سخن از فتنه هایی است که اگر فرد در ضمن اقدام به زیارت به آن ها مبتلا باشد، مستقیماً قبولی آن را تحت تأثیر قرار خواهند داد. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسولَ وَ لا تُبطِلُوا أَعمالَکُم. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسولش را اطاعت کنید و اعمال خویش را باطل نکنید.

شرط قبولی عمل، حبط نکردن و باطل نساختن آن با معصیت است.

یکی از شرایط قبولی عبادت این است که با معصیت ها یا اعمال سوء دیگر، کاری نکنیم عمل باطل شود یا حبط گردد. در این صورت ممکن ۳.

۱- محمّد صلی الله علیه و آله و سلم /۳۳.

است ظاهر عمل نیکو و مستحسن باشد، امّا در واقع در بارگاه الهی ناپسند و باطل شمرده شود. درذیل این آیه، روایتی درباره ی حبط و تباهی عبادت بیان گردیده که به خوبی فضای این حقیقت را ترسیم می نماید:

[روزی] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر که بگوید: «سبحان الله» خداوند به واسطه ی آن، درختی در بهشت برایش پایه می نهد و هر که بگوید: «الحمدلله» خداوند به خاطر آن درختی را در بهشت برایش می کارد و هر که «لا اله الّا الله» بگوید خداوند به سبب آن درختی را در بهشت برایش قرار می دهد و هر که «الله اکبر» گوید، خداوند درختی را در بهشت برایش می کارد.

مردی از قریش گفت: ای رسول خدا! [پس] درخت [های] ما در بهشت فراوانند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آری، امّا بر حذر باشید از این که به این [درختان] آتشی رسانید و آن ها را بسوزانید و این است قول خداوند عزّوجل: یا أیها الذین آمنوا أطیعوا الله... (۱)

این مسأله (مردود گردیدن حسنات به واسطه ی معصیت ها) در جای دیگری از قرآن کریم نیز مورد اشاره قرار گرفته است. خداوند متعال در بیان ویژگی های اولوالالباب (خردمندان و عقل پیشگان) یکی از صفات آنان را چنین بر می شمرد:

وَ الَّذینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَ یَخشَونَ رَبَّهُم یَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ. (۲)

و [صاحبان خرد] آنانند که به آن چه خداوند به صله و ارتباط با آن امر فرموده، رسیدگی می کنند و در مقابل پروردگارشان، خشیت می ورزند و از بد حسابی [خداوند] می هراسند.

خداوند، عمل اهل معصیت را با ریز بینی و دقّت بررسی می کند.۱.

۱- الامالی (صدوق)، مجلس ۸۸، ح ۱۶.

۲- رعد /۲۱.

در ذیل آیه و در بیان معنای «سوء الحساب» امام صادق علیه السّلام فرمودند:

یُحسَبُ عَلَیهِمُ السَّیِئاتُ وُ لا یُحسَبُ لَهُمُ الحَسَناتُ وَ هُوَ الإِستِقصاءُ. (۱)

بدی ها برایشان حساب می گردد و حسنات برایشان محسوب نمی شود و این است استقصاء.

«استقصاء» به معنای جستجوی کامل و موشکافی و مداقّه و ریزبینی است. بدحسابی خدا به این است که خداوند گره های کور قلبی و عملی ما را مورد توجّه قرار دهد و به واسطه ی محاسبه ی آن ها حسناتمان را مردود گرداند و برایمان عمل نیکی را محسوب نکند و پذیرا نشود. باید پیش از عمل به هر حسنه ای، خوف آن را داشت که یک وقت خداوند موی را از ماست بکشد و ریز به ریز معصیت های ما را محاسبه کند و این گونه مجالی برای خودنمایی حسناتمان باقی نماند.

مرحوم آیه الله سیّد محمّد تقی موسوی اصفهانی - صاحب کتاب شریف مکیال المکارم - در ذیل این روایت، بیانی دارند که به خوبی مقصود و منظور حضرت علیه السّلام را شرح می کند. ایشان می فرمایند:

این حدیث و امثال آن، دلالت می کنند که بعضی معصیت ها مانع پذیرش حسنات می شوند. مانند احادیثی که درباره ی عقاب ترک نماز و منع زکات و آزار دادن والدین آمده است و این به هیچ وجه ظلم نیست، پس توجّه کن! (۲)

اکنون به بیان برخی از معصیتهایی می پردازیم که می توانند حسنات ما را در مُحاق قرار دهند و باعث ابطال یا حبط آن ها گردند. ۹.

۱- تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۴۹.

ریا:عامل ردّ عبادت از درگاه الهی

ریا: مبطل عمل

مهم ترین عامل تأثیر گذار برای حفظ عمل و مصون نگاه داشتن آن از فساد و نابودی، چنان که رفت، اخلاص است؛ به گونه ای که عبادت، صرفاً و بدون ذرّه ای ناخالصی، به نیّت تقرّب پروردگار صورت گیرد و قصد و هدف دیگری درعبادت نباشد. در روایات از این نگاه داری و محافظت و باقی نگه داشتن عمل با تعبیر «ابقاء علی العمل»- باقی نگه داشتن و حفاظت از عمل - یاد می شود که به مراتب دشوارتر از انجام دادن خود آن است. به فرمایش امام باقر علیه السّلام:

الإِبقاءُ عَلَی العَمَلِ حَتّی یَخلُصَ أَشَدُّ مِنَ العَمَلِ. (۱)

باقی نگاه داشتن عمل تا این که خالص بماند، سخت تر از خود عمل است.

اخلاص، حفظ عمل از نابودی است.

انجام عبادی مثل زیارت، شاید با دشواری هایی در راه سفر و رنج هایی برای تهیّه ی امکانات و ملزومات آن همراه باشد، امّا مهم تر، خطیرتر و مشقّت آورتر این است که انسان بتواند از عملش محافظت کند و آن را از آفات، دور بدارد. بدترین آفتی که می تواند به جان عملی مثل زیارت افتد و هویّت آن را بستاند و هیچ و پوچش سازد، ریا می باشد که اگر خدای نکرده زائری در دام آن بیفتد، زیارتش به باد فنا رفته و تنها برای ساعاتی زودگذر، توجّه این و آن را به خود جلب نموده است.

اخلاص در زیارت شرطی است که درهنگام شروع و ضمن انجام آن و حتّی پس از بازگشت از سفر باید همپای زائر باشد. چه بسا انسان در آغاز به همراهی اخلاص پا به سفر نهد امّا در ضمن انجام آن به خاطر غفلت و بی توجّهی، خلوص خود را از دست بدهد. مثلاً در هنگام زیارت کردن خوشحال شود از این که دیگران به او می نگرند و از ۴.

ص: ۳۸۹

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

سوز و حرارت او فیض می برند!

بی اخلاصی گه در ضمن انجام عمل، خود را نشان می دهد و گاه مربوط به مراحل پس از آن است.

همین حالت، ممکن است پس از بازگشت از زیارت برای کسی پیش بیاید؛ به گونه ای که مثلاً به خاطر این توفیق خود به دیگران فخر بفروشد یا این که زیارتش برای او اطمینان کاذب به عملش ایجاد کند و از حدّ تقصیر فاصله گیرد و در نهایت به عُجب مبتلا شود.

به هر حال انسان باید تا هنگام مرگ از اعمال نیکوی خود (خصوصاً زیارت که امید فراوانی به آن می رود) مراقبت و محافظت کند تا از آن چه موجب نقص یا فساد آن می شود، سالم بماند. به همین جهت است که حفظ و نگه داری عمل به مراتب از آن دشوارتر است.

فاش ساختن عمل برابر است با محافظت نکردن از آن.

امام باقر علیه السّلام اساساً مفهوم «ابقاء علی العمل» را مبتنی بر اخلاص، معنا می کنند و در جواب سؤال:

و ما الإبقاءُ عَلی العَمَلِ؟

حفاظت از عمل چیست؟

می فرمایند:

یَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَةٍ وَ یُنفِقُ نَفَقَةً لِلّهِ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ فَکُتِبَ لَهُ سِرّاً ثُمَّ یَذکُرُها وَ تُمحی فَتُکتَبُ لَهُ عَلانِیَةً ثُمَّ یَذکُرُها فَتُمحی وَ تُکتَبُ لَهُ رِیاءً. (۱)

فردی [نسبت به دیگری] رسیدگی ای می کند و انفاقی در راه خدای یکتا - که شریکی ندارد - می نماید، پس [ثوابِ] عملِ پنهان و مخفی برایش نگاشته می شود. سپس آن را یاد می کند [و به گوش دیگران می رساند] پس [آن ثواب از او] محو می شود و عملی از سر ریا برایش نوشته می شود. ۶.

ص: ۳۹۰

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّیاء، ح ۱۶.

مراتب مختلف ثواب یک عمل براساس میزان اختفاء آن، بالاتر می رود.

در این روایت شریف، مراتب پاداش انفاق - که عبادت خدای متعال است - براساس یاد کرد و به زبان آوردن آن به سه مرتبه بازگشت داده شده است:

در قدم اوّل اگر کسی از انفاق یا به طور کلّی از عبادت ما با خبر نشود و طاعت ما در خفا صورت گیرد، ثواب عبادتی را خواهیم برد که به تعبیر روایت سرّاً [مخفیانه] انجام شده است.این مرتبه، بالاترین و برترین ثواب را دارد. امّا اگر یک بار آن را در نزد دیگران یاد کنیم و عبادتی را که کرده ایم به گوش دیگران برسانیم، ثواب آن عبادت مخفیانه - که به خاطر مخفیانه بودن، بالاتر است - از ما سلب می گردد و پاداش عبادتی را خواهیم برد که در منظر دیگران به آن دست برده ایم. اگر بار دوم، کسی را از آن عبادت خبردار کنیم، دیگر نه تنها ثوابی بر عملمان مترتّب نمی شود، بلکه آن فعل ما حکم فعلی ریایی را پیدا می کند که طبعاً خالی از هرگونه پاداشی خواهد بود.

نباید یادآوری از عمل خویش را به ریا آلوده کنیم.

درست است که به حکم آیه ی شریف

وَ أَمّا بِنِعمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّث. (۱)

نعمتی را که خدایت به تو داده، بیان کن.

خوب است آدمی به مرور نعمت «توفیق زیارت» خود بپردازد و خداوند را به واسطه ی آن شاکر باشد، امّا نباید از این دقیقه غافل بود که شیطان با ظرافت خاصّی می تواند کاری کند که از این آیه برای توجیه ریا استفاده شود. باید هشیار بود که یک وقت در ضمن تشویق و ترغیب دیگران به این نعمت گرانبها، زیارت خود را به ریا آلوده نکنیم.

«ابقاء علی العمل» و حفاظت آن از فساد و پوچی و نابودی، در یک۱.

۱- ضحی / ۱۱.

کلام به این است که هر چه می توانیم آن را از دیگران پوشیده داریم و مگر به نیّتی الهی، آن را بازگو ننماییم و این گونه اخلاص زیارت خود را از معرض خطر آلودگی به ریا مراقبت کنیم.

با خبر کردن دیگران از اعمال صالح خود، تنها با قید اخلاص مجاز است.

آری، با قید این رویکرد الهی است که اشکال ندارد انسان عمل نیکویش را برای برادر مؤمنش بازگو کند، چنان که امام باقر علیه السّلام فرمودند:

عیبی ندارد که اگر امید داری به برادرت نفع رسانی و او را تشویق کنی، او را [از کرده های نیکویت] با خبر کنی و وقتی از تو می پرسد: «آیا شب هنگام قیام کردی یا روزه داشتی؟» اگر کرده ای به او بگو، پس بگو:«خداوند این را روزی کرد» و نگو:«نه»، که این، دروغ است. (۱)

مؤمن تحت هیچ شرایطی و به هیچ بهانه ای - حتّی کتمان داشتن نیکویی خود و حفظ اخلاص - مجاز نیست لب به دروغ باز کند. امّا راست گفتن هم گونه های مختلفی دارد. در این بیان شریف، حضرت دو شرط مهم را به عنوان پیش زمینه های افشای خیر خویشتن معرّفی کرده اند: یکی آن که انگیزه ی فرد از بازگویی، تشویق و ترغیب مؤمنی دیگر به عمل خیر و عبادت باشد و ثانیاً این که گوینده، این خیر خود را حاصل توفیق و رزق الهی بداند و نه تنها برای خود در این عمل نیکو شأن و جایگاهی قائل نشود، بلکه همواره روحیّه ی تقصیر را همراه داشته باشد.

در چنین بستری و با حفظ این گونه شرایطی به باز گفتن عمل صالح خویش، مُجازیم. چرا که با وجود این دو شرط، اخلاص از معرض آفت به دور می ماند. البتّه باید توجّه داشت که یک وقت شیطان از این تشویق و ترغیب بهانه ای برای فریب ما نسازد و کاری نکند که بدون .

ص: ۳۹۲

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۲، به نقل از اسرار الصّلاه.

نیّت قلبیِ تشویق و ترغیب (و صرفاً با اکتفا به ظاهر و نمود آن) و بدون همراهی روحیّه ی تقصیر، به باز گفتن آن چه کرده ایم، بپردازیم.

آری همان گونه که پیش از این در حدیث شریف نبوی دیدیم، ریشه ی درخت اخلاص در قلب آدمی است. با این فرض که قلب خالص و پاک برای پروردگار قصد عملی را بکند و نیز هم پای آن خشیت از مردود شدن عمل و روحیّه ی تقصیر را به همراه داشته باشد، آن وقت نه مسرور شدن از آن عبادت ضربه ای به اخلاص می زند و نه باخبر شدن دیگران. ولی البتّه اگر قلب انسان به این مراحل والای کمال دست نیافته باشد، آنگاه باید صورت مسأله را پاک کند و از معرض این سرور و باز گفتن بگریزد.

امیدواریم خدای متعال قلب ما را آن گونه معرفتی بدهد که همیشه خود را در پیشگاه او اهل کوتاهی بدانیم و بتوانیم الماس اخلاص خویش را، که همواره در معرض سنگریزه های شیطانی است، به سلامت بریم.

نیّت سوء نسبت به برادر مؤمن:باعث پذیرفته نشدن عبادت

از امام صادق علیه السّلام منقول است که:

لا یَقبَلُ اللهُ مِن مُؤمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضمِرٌ عَلی أَخیهِ المُؤمِنِ سُوءاً. (۱)

خدا عمل مؤمنی را نمی پذیرد در حالی که او یک بدی [و کینه] را درباره ی برادر مؤمنش [در دل] پنهان می کند.

بدخواهی: مانع قبولی عمل

قصد و نیّت سوء نسبت به برادر مؤمن از عواملی است که می تواند مانع قبولی اعمال ما همچون زیارت شود. کسی که دلش را صاف نکرده و از گِل آلودی کینه و حسد و ... نجاتش نبخشیده، باید از پذیرفته ۸.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب السّباب، ح ۸.

نشدن عباداتش هراس داشته باشد.

شخصیّت ایمانی مؤمن به اعتبار ایمانش در هر شرایطی محترم است.

شخصیّت ایمانی هر مؤمنی قطعاً دارای احترام است و اگر هم عمل زشتی از مؤمنی سر می زند باید از کار او تبرّی جست نه از خود او. (۱) این منطق ارتباط اجتماعی مؤمنان در فرهنگ شیعی است، لذا اصلاً پذیرفته نیست که نسبت به مؤمنی نیّت سویی وجود داشته باشد و نفرت از خود او - و نه از عمل ناپسند او - به همراه نیّت تلافی و آزردن او در دل مؤمنی دیگر جای گیرد.

گناهان زبان:موانع جدّی قبولی عمل

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

ما عَمِلَ مَن لَم یَحفَظ لِسانَه. (۲)

عمل نکرده، کسی که زبانش را حفظ نمی کند. ۷.

۱- حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام از قول آباء گرامیشان چنین نقل می فرمایند: قال رسول الله لبعض اصحابه ذات یوم یا عبدالله احبب فی الله و ابغض فی الله و وال فی الله و عاد فی الله فإنّه لا تنال ولایه الله الّا بذلک ... فقال له و کیف لی أن أعلم إنّی قد والیت و عادیت فی الله عزّوجلّ و من ولیّ الله عزّوجلّ حتّی اوالیه و من عدوّه حتّی اعادیه؟ فأشار لهُ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی علی علیه السّلام فقال: أتری هذا؟ فقال: بلی قال: ولیّ هذا ولیّ الله فواله و عدوّ هذا عدوّ الله فعاده، وال ولیّ هذا و لو أنّه قاتل ابیک و ولدک و عاد عدوَّ هذا و لو أنّه ابوک و ولدک. (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۶، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام، علل الشّرایع، عیون اخبار الرّضا علیه السّلام و امالی صدوق) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی به برخی اصحاب خود فرمودند: ای بنده ی خدا به خاطر خدا دوست بدار و به خاطر خدا دشمن بدار و به خاطر خدا محبّت بورز و به خاطر خدا دشمنی کن، چرا که ولایت خداوند بدست نمی آید مگر به آن ... پس آن شخص گفت: «و چگونه است برای من که بدانم به خاطر خدای عزّوجلّ محبّت ورزیده ام و دشمنی کرده ام و کیست دوست خدای عزّوجلّ تا به او محبّت بورزم و کیست دشمن او تا دشمنش شمارم؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السّلام اشاره کردند و فرمودند:«این را می بینی؟» [فرد] گفت:«آری» فرمودند:«دوست این دوست خداست پس به او محبّت بورز و دشمن این دشمن خداست پس با او دشمنی کن. دوست بدار دوست اینرا هر چند قاتل پدر و فرزندت باشد و دشمن بدار دشمن این را هر چند پدر و پسرت باشد.»

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۷.

بی تقوایی در زبان: مانع قبولی اعمال

افرادی که کنترل زبان خود را به دست ندارند و آن را از عمل به معصیت باز نمی دارند، مطابق این روایت شریق، اساساً عملی انجام نداده اند و به هر حسنه ای اقدام کنند، رو به نابودی و حبط خواهد رفت.

ثواب عمل نیکوی انسان را به فردی می دهند که غیبتش را کرده.

زبـان، قابلیّت گناهان فراوانی دارد؛ از دروغ و بهتان گرفته تا تهمت و دشـنام و آبرو بردن. میان گناهان زبان می توان به عنوان گناهی بزرگ به «غیبت» اشاره کرد. در این زمینه روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که شقاوت اخروی فرد غیبت کنند را عیان می دارد. ایشان می فرمایند:

کسـی را روز قیامت می آورند و در پیشـگاه خداوند می ایسانند و نامه ی عملش را به او می دهند ولی حسـناتش را نمی بیند. پس می گویـد: «خدای من! این نامه ی عمل من نیست زیرا طاعت خود را در آن نمی بینم.» به او گفته می شود: «خدای تو نه گمراه می شود و نه فراموش می کند. عمل تو به خاطر غیبت مردم از بین رفته است.» سـپس دیگری را می آورند. پس نامه ی عملش به او داده می شود و طاعات فراوانی را در آن می بینـد. پس می گوید: «خدایا! این نامه ی عمل من نیست، چرا که من این طاعات را انجام نـداده ام.» پس به او گفته می شود: «این به خاطر آن است که فلانی غیبت تو را کرد، پس حسـناتش به تو واگذار شد.»(۱)

غیبت - ذکر عیب مخفی مؤمن - با چشم پوشـی از مسـتثنیاتش عملی بسـیار زشت و شنیع است و قرآن کریم از آن به خوردن گوشت مُرده ی برادر مؤمن تعبیر می کند. (۲) توجّه به این دقیقه ضرور است که امکان دارد آدمی با مشقّت بسیار اسباب سفر زیارتی اش را فراهم کند و به زعم خود روی این عمل با ارزشـش حساب بگشاید، امّا به واسطه ی غیبتی که کرده زیارتش را برای فرد غیبت شده بنگارند و او را به کلّی از ۹.

۱- جامع الاخبار،فصل ۱۰۹، ص ۱۴۷. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹.

آثار و پاداش عظیم زیارت محروم و بی نصیب کنند.

حرام خواری:مایه ی ردّ عمل از سوی خداوند

خدا عمل انسان حرام خوار را نمی پذیرد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که:

إنَّ للهِ مَلَکاً یُنادی عَلی بَیتِ المَقدَسِ کُلَّ لَیلَهٍ: مَن أَکَلَ حَراماً ما لَم یَقبَلِ اللهُ مِنهُ صَرفاً وَ لا عَدلاً وَ الصَّرفُ النّافِلَهُ وَ العَدلُ الفَریضَهُ. (۱)

هر که چیزی ازحرام بخورد، خداوند هیچ صرف و عدلی را از او نمی پذیرد: صرف [یعنی] نافله و عدل [یعنی] فریضه.

یکی از مسائل بسیار مهمّی که در جریان زیارت ها بسیار دارای اهمّیّت می باشد، مسأله ی طهارت مال زائر است. متأسّفانه گاه دیده می شود که - به علّت فقدان تفقّه - افراد، با بی توجّهی به این مهم، راه زیارت را پیش می گیرند. مثلًا با مالِ خمس نداده یا آلوده به ربا به سفر عمره، یا عتبات می روند؛ غافل از این که زیارتشان از پایه و اساس دچار مشکل می شود. اگر خدای نکرده این رعایت ها درباره ی هزینه های زندگی و خصوصاً مالی که خرج زیارت می گردد، نشود و یا آن که اصولاً اشتغال فرد به کسب حرام و مبغوض پروردگار باشد، آن وقت چه توقّعی از زیارت می توان داشت؟ خداوند متعال، به وسیله ی فرشته ی خود، وعید عدم قبولی عمل را به چنین فردی داده است. چه اعمال مستحب (مانند زیارت)، چه اعمالی چون نماز و روزه که فریضه اند، مستقیماً با این مسأله در ارتباطند و مال حرام می تواند حبط کننده و نابودگر آن ها باشد. .)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶، بخش پایانی خبر (الصّرف النّافله ...) در چاپ در دسترس عدّه الدّاعی به عنوان ادامه ی روایت نقل نشده امّا همین قسمت را مرحوم عیّاشی در تفسیر خود در توضیح (لا یقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً) از امام صادق علیه السّلام نقل فرموده اند. لذا این قسمت قطعاً روایت از معصوم است. (عدّه الدّاعی، ص ۱۵۳، تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۵۷.)

طهارت مال از حرام، نشانه ی تقواست.

در مقابل، اگر کسی توجّه فراوان به منابع مالی خود کند و حلال و حرام آن ها را بسنجد، این نشانه ی تقوا داشتن و توجّه همه جانبه به واجبات است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ابوذر می فرمایند:

یا أَبَاذَرٍّ لا یَکونُ الرَّجُلَ مِنَ المُتَّقینَ حَتّی یُحاسِبَ نَفسَهُ أَشَدَّ مِن مُحاسَبَهِ الشَّریکِ شَریکَهُ فَیَعلَمَ مِن أَینَ مَطعَمُهُ وَ مِن أَینَ مَشرَبُهُ وَ مِن أَینَ مَلبَسُهُ أَ مِن حِلٍّ اَم مِن حَرامٍ. (۱)

ای ابوذر! انسان از زمره ی اهل تقوا نیست، مگر این که از نفس خویش، سخت تر از محاسبه ی شریک از شریکش، حساب بکشد. تا این که بداند خوراکش از کجا و نوشیدنی اش از کجا و لباسش از کجاست، از حلال یا از حرام؟

نپرداختن حقّ الله و حقّ النّاس، هر یک موجب آلودگی مال به حرام، می گردد.

سایه ی تقوا و خوف از خدا در تمامی اعمال و رفتارهای جوارحی و جوانحی آدمی گسترده می شود که یکی از آن ها «کسب» است. تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آن است که یکی از مظاهر تقوا - که خود، یکی از مهم ترین شرایط قبولی عمل است - در این زمینه آشکار می شود و تحقّق آن به این است که فرد، با دقّت و جدیّت، آن چنان که شریکی از شریک دیگر حساب می کشد، حساب اموال خویش را محاسبه نماید و حلال یا حرام بودن منابع مالی خود را به دقّت بررسی کند. از سویی دیگر در این زمینه، هم حقّ خدای متعال - به عنوان حقوق مالی شرعی - باید پرداخت شود و هم نباید از پرداخت حقوق مالی مردم غافل بود.

گاه، حتّی فردی که به زیارت می رود طلب کارانی دارد و افرادی هستند که خواهان مال مقروض خود از او هستند، امّا فرد بی توجّه به آن ها و ناآگاه از این که ردّ مال مردم در درجه ی اوّل اهمّیّت قرار دارد، آن ها را رهای می کند و به زیارت می رود. بی خبر از آن که مطابق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:۸.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۸.

دِرهَمٌ يَرُدُّهُ العَبدُ إِلی الخُصَماءِ خَيرٌ لَهُ مِن عِبادَهِ أَلفِ سَنَهٍ وَ خَيرٌ لَهُ مِن عِتقِ أَلفِ رَقَبَهٍ وَ خَيرُ لَهُ مِن أَلفِ حِجَّهٍ وَ عُمرهٍ. (۱)

یک درهم که بنده به طلب کاران [خود] برگرداند، برای او بهتر است از عبادت هزار سال و برای او نیکوتر است از آزاد کردن هزار بنده و برای او بهتر است از هزار حجّ و عمره.

برطرف کردن حقوق دیگران بهتر از بسیاری عبادتهاست.

بنابراین روایت شریف، پرداخت طلبِ طلب کاران با عبادت هزار ساله و آزادی هزار بنده مقایسه شده است. اگر زائر، هزار حجّ و هزار عمره برود، به اندازه ی این پیش خدا ارزش ندارد که درهمی از بدهی خود را به طلب کاران برگرداند. اگر کسی تفقّه در دین داشته باشد، می داند که پرداخت حقّ «خصماء»- طلبکارانی که طلب خود را مطالبه می کنند - بسی مهم تر از سفر به مشهد مقدّس یا عتبات یا سوریّه است.

انسان در برابر تعهّدی که به مؤسسه ای سپرده نیز بدهکار است.

به هر روی باید وظیفه را تشخیص داد و در میان اهمّ و مهم، اولی را برگزید. جدّی گرفتن مسأله ی حقّ النّاس متأسّفانه در میان ما اهل زیارت، کم تر از مسائل دیگر از اهمّیّت برخوردار است. یکی از مصادیق حقّ النّاس، طلبِ طلب کارانی است که قرضی نداده اند امّا انسان در قبال آن ها تعهّد سپرده است. به طور مثال، کارمندی که با مؤسسه ای قرار داد بسته و وقت خود را متعلّق به آن کرده، در مقابل آن مؤسسه به ازای وقتی که متعهّد شده، بدهکار است و مؤسسه ی او، طلبکار اوست. بنابراین اگر با این توجیه که به سفر زیارتی می رود، از زیر بار مسؤولیّت، شانه خالی کند و به تعهّد خود - در فرض عدم رضایت مدیر و مسؤول مؤسسه - پابند نباشد به گونه ای دیگر اولویّت را درست تشخیص نداده است.

خوب است اگر هم در جریان سفر متنبّه این مسأله می شویم.

ص: ۳۹۸

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۹۵، به نقل از جامع الاخبار.

به خدمت مولایمان برویم و با او عهد کنیم که پس از بازگشت از سفر حتماً به برگرداندن حقوق و مطالبات دیگران اقدام کنیم و رضایت مسؤولان را جلب نماییم.

با مزور عهد کنیم که به حقّ النّاس ملتزم باشیم.

کار دیگری که خوب است در جریان زیارت انجام دهیم این است که در پیشگاه امام، تمام کسانی را که به ما بد کرده اند یا حقّی از ما به گردنشان است - که ادا نکرده یا نمی کنند - عفو نماییم و این چشم پوشی را بدان امید انجام دهیم که آقایمان نیز از ما راضی شود و با مسامحه و چشم پوشی و ساده گیری با ما رفتار نماید.

به هر طریق، عملی که از حرام خوار سر زند و بر پایه ی مال حرام باشد، سست و بی پایه و فروریختنی است. به فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

العِبادَةُ مَعَ أَكلِ الحَرامِ كَالبِناءِ عَلى الرِّملِ. (۱)

عبادت با حرام خواری چون بنایی است که بر شن و ماسه [ساخته شود].

عبادت با کسب حرام: چون بنایی بر شن

ساختمانی که بر پایه شن ساخته شود، ناگفته پیداست که فرو می ریزد و هرگز نمی توان روی آن حساب کرد. لذا باید توجّه داشت که یک وقت زیارتمان به این بنای سست، تشبّه پیدا نکند و عملی که در میان عبادات، دستاویز و نقطه ی امیدواری ماست، با ویرانی و نابودی مواجه نگردد.

عُجب:مانع قبولی عمل

اشاره

در کتاب شریف «بحارالانوار» بابی تحت عنوان «استکثار الطّاعه و العجب بالاعمال» گشوده شده است. در ابتدای این باب، دو آیه از مبارکات قرآن در این زمینه مورد استشهاد قرار گرفته است.۳.

۱- عدّه الدّاعی، ص ۱۵۳.

أَلَم تَرَ إِلَی الَّذینَ یُزَّکُونَ أَنفُسَهُم بَلِ اللهُ یُزَّکّی مَن یَشاءُ. (۱)

آیا نمی نگری کسانی را که خویش را پاک می پندارنـد [و پاکیزه می داننـد]؟ بلکه خداونـد است که هر که را بخواهـد پاک می گرداند.

... فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَکُم هُوَ أَعلَمُ بِمَنِ اتَّقی. (۲)

نفس خویش را مستایید او [خدا]ست که آگاه تر به پرهیزکاران است.

معنای تزکیه ی نفس و عمل

«تزکیه ی نفس و عمل» به معنای پاک دانسـتن عمل و خالص و سره پنداشتن و تکیه کردن و حساب باز کردن روی آن است. قرآن افرادی که چنین روحیّه ای دارنـد را خطاب می کنـد و آنان را از این پاکیزه پنداشـتن، حـذر می دهد و ملاک پاکیزگی عمل را تزکیه ی خداوند متعال معرّفی می کند.

معنای عجب در کلام علّامه ی مجلسی

افرادی که اهل چنین پنـداری هسـتند، معمولاً با روحیّه ی عُجب مواجهنـد. مرحوم علّامه ی مجلسی، پس از ذکر این آیات در تحلیل معنای عجب می فرماید:

عجب، بزرگ پنداشـتن عمل صالـح است و زیاد شـمردن آن و شادمانی برای آن و بالیـدن به آن و این که فرد، خود را از حدّ تقصیر [کوتاهی کردن] خارج بداند. ولی سـرور به واسـطه ی عمل، اگر با تواضع در برابر خدای متعال باشد و شکرگزاری به خاطر توفیق انجام آن و طلب فراوان کردن [این توفیق] از خداوند، این ها همگی نیکو و ستوده اند. (۳)

کسی که عجب دارد عمل خویش را عظیم و فراوان می شمرد.

عجب در ارتباط با دو مؤلّفه ی اساسی است: نخست آن که فرد دارای عجب، عمل خود را فراوان و بزرگ و عظیم می شمرد. در این حالت او عمل صالحی را که انجام داده به خود منتسب می داند و ۶.

۱- نساء/ ۴۹.

۲- نجم /۳۲.

۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۶.

هر گونه احتمال تقصیر و کوتاهی در عبادت را از خود منتفی می کند. «خروج از حدّ تقصیر» که در روایات به آن تصریح شده، بدان معناست که فرد، عمل خود را کامل و تمام می داند و هیچ گونه شکّ و شبهه و تردیدی در اثر بخشی آن نمی کند و خود را به هیچ عنوان، سرافکنده و دست خالی و محتاج، حس نمی نماید.

اهل عجب از عمل خویش - به اعتبار انتساب آن به خودشان - شادمانند.

علاوه بر این - به عنوان دومین شاخصه ی عجب - در دل خود احساس ابتهاج و شادمانی و مسرّت فراوان دارد و به جای آن که به تذلّل و مسکنت خود، معترف باشد به عمل خود با احساس غرور و افتخار می نگرد و به آن می بالد. البتّه روشن است که این سرور او به این دلیل قبیح دانسته شده که روح بندگی - که همان تواضع و گدایی بر درِ خانه ی خداست - در آن به چشم نمی خورد و گر نه اگر فرد، عمل خیر خود را بیش از خود، منتسب به پروردگار بداند و بی توفیق و انعام و عطای او خود را بی مایه تر از آن بشناسد که چنین عمل نیکویی را انجام دهد، این شادمانی او نه تنها قبیح و نکوهیده نیست، بلکه مستحسن و پسندیده می باشد.

چنین فردی خود را بر درِ خانه ی خدای متعال، بنده ای ناچیز و دست خالی و نیازمند به دستگیری بر می شمرد؛ در نتیجه روحیّه ی شکر را دائماً در خود تقویت می کند.

کسی که در درگاه الهی، اهل بندگی و تذلّل است، عمل خود را بیشتر حاصل توفیق الهی می داند تا کار خویشتن.

او همچنین متذکّر این نکته است که تحقّق عبادت مختارانه ی او در پی فراهم آمدن مقدّمات فراوانی است که تمهید هر یک از آن ها واقعاً از دست او خارج بوده، فقط و فقط کار پروردگار متعال است. این چنین، او عبادت خود را از این حیث که در پی توفیق الهی است، بیشتر معلولِ انعام الهی می داند تا عملکرد خود. این است که با وجود دست زدن به عمل صالح، خود را مدیون خداوند می داند و سهم خود را ناچیز می شمرد و دائماً خود را تقصیر کار و دست خالی و ذلیل و خاک

نشین بارگاه ربوبی می داند و از پی این نعمت، زیادت و برکت و فزونی نعمت را طلب می کند.

بیان شیخ بهایی در معنای عجب

مرحوم علّامه ی مجلسی سپس برای توضیح بیشتر و کنکاش در مسأله ی عجب، بیان خود را با نقل قولی از مرحوم شیخ بهایی چنین تکمیل می کند:

شیخ بهایی قدّس الله روحه می فرماید:«شک نیست کسی که اعمال صالحی را انجام می دهد [از روزه ی روزها و شب زنده داری ها و امثال این ها]، برای نفس او شادمانی به کف می آید. پس اگر [این شادمانی] از آن حیث باشد که عطیّه ی از سوی خدا برای او و نعمتی از جانب حق تعالی بر اوست و با وجود این [روحیّه] از نقصش ترسان باشد و نگران [نابودی] و زوال آن گردد و [در این حال] از خدا زیادت بطلبد، این شادمانی او، عُجب نیست.

و اگر [خوشحالی او] از این جهت باشد که آن [فعل] از ویژگی های [خود] اوست و به او تکیه دارد و وابسته به او می باشد، پس [به دنبال آن] آن را بزرگ بشمارد و به آن تکیه کند و خویش را از حدّ تقصیر خارج ببیند - گویی به این سبب بر خداوند سبحان منّت می نهد - این [شادی او] همان عُجب است.»(۱)

چنان که در بیان مرحوم شیخ بهایی مشاهده می شود، ایشان شادمانی ای را نیکو و ممدوح شمرده اند، که روحیّه ی بندگی و خاکساری و ذلّت در بارگاه ربوبی در آن حفظ شده باشد. اگر زائر اهل بیت علیهم السّلام، زیارت را واقعاً نعمت و عطیّه و توفیق حق تعالی بداند و خود را در این میانه، کوچک ترین جزء در تحقّق عمل تلقّی کند، اگر دائماً از مردود شدن و به نابودی افتادن هراس کند و دغدغه ی حفظ اخلاص و رضای خدا را از دست ندهد و اگر خود را عاجز و ناتوان از تلافی این لطف الهی بشناسد و همواره خود را در به جای آوردن شکر۶.

ص: ۴۰۲

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۶.

آن، مقصّر بداند، شادمانی اش را به عُجب نیالوده است.

امّا اگر زیارتش را عمل نیکویی منتسب به خود بشناسد و در انجام آن سهم عمده را از خود بداند، زیارتش را غافلانه بزرگ بشمرد و به آن تکیه کند و به دنبال این ها اگر خودش را قلباً مقصّر و دست خالی و بی چیز در بارگاه خداوند نشناسد، قطعاً شادکامی او به دامان این رذیله ی اخلاقی افتاده است.

اینجاست که با توجّه به ضعف نفس و قابلیّت رشد رذایل اخلاقی در وجود ما، باید با تضرّع و زاری و ضجّه از خدای متعال و اولیای بزرگوارش - خصوصاً امام عصر علیه السّلام - درخواست عاجزانه داشت که خود، ما را از این ورطه ی هلاکت بار نجات دهند. خدای متعال در حدیثی قدسی کیفیّت حفاظت از بنده ی اهل تهجّد و شب زنده دار را چنین بیان می دارد:

گاه خدا برای دوریی بنده اش از عُجب، توفیق عبادت را از او می گیرد.

از بندگان من کسی است که در عبادت من تکاپو و تلاش می کند، از رختخوابش و بالش گرم و نرمش بر می خیزد و شبها را برای من تهجّد می کند، پس خود را در عبادت من به رنج و تعب می افکند. آنگاه من یک یا دو شب بر او چرتی می افکنم به خاطر این که به او نظر [لطف] دارم و [می خواهم عمل نکویش را] برایش باقی نگه دارم. پس تا صبح می خوابد، سپس [از خواب] بر می خیزد در حالی که بر خود خشمناک است و خویش را سرزنش می کند.

وَ لَو اُخَلّی بَینَه وَ بَینَ ما یُریدُ مِن عِبادَتی لَدَخَلَهُ العُجبُ مَن ذلکَ فَیُصَیِّرُه العُجبُ إلی الفِتنَهِ بِأَعمالِهِ فَیَأتیهِ مِن ذلکَ ما فیه هَلاکُه لِعُجبِه بِأَعمالِهِ وَ رِضاهُ عَن نَفسِه حَتّی یَظُنَّ أَنَّهُ قَد فاقَ العابِدینَ وَ جازَ فی عِبادَتِه حَدَّ التَّقصیرِ فَیَتَباعَدُ مِنّی عِندَ ذلکَ وَ هُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ یَتَقَرَّبُ إلَّی فَلا یَتَّکِلِ العامِلونَ عَلی أَعمالِهِم الَّتی یَعمَلونَها لِثَوابی فَإِنَّهُم لَو اجتَهِدوا وَ أَتعَبوا

ص: ۴۰۳

أَنفُسَهُم وَ أَفنَوا أَعمارَهم فی عِبادَتی کانوا مُقَصِّرینَ غَیرَ بالِغینَ فی عِبادَتِهِم کُنهَ عِبادَتی فیما یَطلُبونَ عِندی مِن کَرامتی ... و لکن فَبِرَحمَتی فَلیَثِقُوا وَ بِفَضلی فَلیَفرَحُوا وَ إلی حُسنِ الظَّنِّ بی فَلیَطمَئِنُّوا فَإنَّ رَحمَتی عِندَ ذلکَ تُدارِکُهُم... .(۱)

اهل عبادت به عمل خود تکیه نکنند چرا که هیچگاه حقّ عبادت خداوند ادا نمی شود.

ولی [حقیقت این است که] اگر او را به حال خودش واگذارم تا مطابق میلش مرا بندگی کند، به خاطر همان عبادتها مبتلا به عجب می شود و عجب باعث فریفته شدن او نسبت به اعمالش می گردد و در اثر این فریفته شدن، [ایمانش] تباه می شود. زیرا نسبت به اعمالش خوشحال و از خودش خشنود است تا آنجا که گمان می کند به همه ی عبادت کنندگان برتری یافته و در بندگی اش هیچ کوتاهی نکرده است و در این صورت از من دور می شود در حالی که به گمان خود به من تقرّب پیدا می کند. پس عمل کنندگان بر اعمال خود - که برای [رسیدن به] پاداش من می کنند - تکیه ننمایند، چرا که اگر تکاپو کنند و خود را به رنج افکنند و عمر خود را در عبادت من فنا کنند [باز هم] مقصّرند و به کنه و ژرفای عبادت من نرسیده اند [حقّ عبادت مرا بجا نیاورده اند) درآن چه نزد من از کرامت من می طلبند... امّا به رحمت من اعتماد کنند و به فضل و بخشایش من شادمان گردند و به حسن ظن به من اطمینان داشته باشند، چرا که رحمت من در این حال به آنان ملحق می شود... .

خود را برتر شمردن و به خویش اعتماد کردن و به تکاپوی خود تکیه داشتن، مناقض با بندگی است.

خدای متعال گاهی این چنین برای مؤمنِ اهل تهجّد، مانع ایجاد می کند و بی آن که او بخواهد به خوابش می افکند تا در ورطه ی عُجب نیفتد؛ چرا که وقتی پای عجب در عملی به میان می آید، روح عبادت و در نتیجه همه ی اعمال عبادی، در معرض خطر این تباهی و فساد قرار می گیرند و در نهایت فرد را هلاک می کنند. در این هنگام وقتی مؤمن،۴.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرّضا بالقضاء، ح ۴.

اهل عبادت می شود و در این زمینه تکاپو و تلاشش اوج می گیرد و از بُعد کمّی و کیفی، عبادت خود را پرمایه می یابد، به خود نظر می کند و می اندیشد از تمام عبادت گران پروردگار، بالاتر و برتر است. به این ترتیب، روز به روز از خدا فاصله می گیرد و چشم خدابینش به تیر خودبینی و خود پسندی کور می گردد.

امید ما باید به فضل و رحمت الهی باشد و باید به پروردگار، گمان نیکو داشته باشیم.

خدای متعال در فرازهای میانی حدیث هشدار می دهد که مبادا اهل عمل به کرده های خود متکّی گردند؛ چرا که اگر تکاپوی بیش از این ها کنند، خود را به زحمت و رنج و درد اندازند و تمامی عمر خود را در عبادت بگذرانند، باز هم حقّ عبادت خدا را به جای نیاورده اند. پس به جای اتّکاء به خود باید اتّکال و اعتمادشان را فقط به خداوند معطوف کنند و به فضل و رحمت او امید بندند و همواره گمان نیکو به او ببرند تا از خطر غلطیدن و وادی عُجب، سالم بمانند و تنها در این صورت است که رحمت الهی شامل حالشان می گردد.

به هر طریق کسانی که لذّت مناجات و شیرینی عبادت را چشیده اند و یا در راه خدمات دینی و خدمت گزاری به امام عصر علیه السّلام دستی بر آتش دارند و یا اهل فراوان زیارت رفتن هستند، خوب است دائماً دست به دامان اهل بیت علیه السّلام باشند و دمادم به ذیل عنایات ایشان دست توسّل زنند، تا یک وقت خدای نکرده به عُجب و خودپسندی مبتلا نشوند، چرا که تنها با مدد خدای متعال و اولیای اوست که می توانیم از شرور نفسانی خودمان خلاص شویم و به خود واگذاشته شویم، هلاکت و سقوط و انحطاطمان قطعی و یقینی است.

آری، کسانی که اشتغال به اعمال خیر و رفتارهای نکو دارند، بیش از دیگران در معرض خطر عُجبند و بعضاً دیده می شود که توجّهشان به این مسأله اندک است، پایه گذار عُجب، بالیدن به خویش و خوشامد از

خود است که عمـل را از مرتبه ی والای عبـادت به زیر می کشـد و ثواب آن را نـابود می سازد. در روایتی از امام صادق علیه السّلام آمده است که:

عالمی به نزد عابدی آمد و به او گفت: «نماز تو چگونه است:» [عابد] گفت: «آیا از همانند منی، درباره ی نمازش پرسیده می شود؟ در حـالی که از فلاـن زمـان [تا کنون] خداونـد را عبادت می کرده ام.» [عالم] گفت: «گریه ات [از خوف خـدا] چگونه است؟» [عابد] گفت: «می گریم تا آن که اشکم [بر چهره] جاری می شود.» [اینجا بود که] عالم گفت:

فَإِنَّ ضِحکَکَ و أَنتَ خائِفٌ أَفضَلُ مِن بُکائِکَ وَ أَنتَ مُدِلٌّ إِنَّ المُدِلَّ لا یَصعَدُ مِن عَمَلِه شَیءٌ. (۱)

خنـده ی تـو در حـالی که ترسـانی، برتر از گریسـتن توست و حـال آن که به خود می بـالی. آن که به خود می بالـد چیزی از عملش بالا نمی رود.

منظور از صـعود عمـل قبولی آن است و اگر عملی پـذیرفته نشود، یقیناً بالاـ نمی رود و ثوابی در پی نخواهـد آورد. دردی که عابـد به آن مبتلاـ شـده بود، چیزی نبود جز خودسـتایی. وقتی عالم درباره ی کیفیّت عبادتش از او پرسـید، شأن خود را برتر از آن دید که کسـی از او درباره ی کمّ و کیف عبادتش بپرسد و آن را به دایره ی سنجش ارزش بکشد و همین مُدِلّ (خود ستا) بودن او، عالم را به چنان واکنشی واداشت.

نقطه ی مقابل این اطمینان به خود و خرسـند بودن از خویش، این است که آدمی همواره هراسان و نگران و مضطرب باشد که «آیـا خیر از من پـذیرفته شـده یـا نه؟»، «آیا عمل من مشوب به ناخالصـی شـده یا نه؟» و هزاران پرسـش دیگر که در ذهن یک انسانِ متّصف به خوف، جولان می کننـد. چنین فردی اگر خندان و شادمان هم باشد و در طول شـبانه روز قطره اشـکی نریزد، برتر است از دیگری که امید زیاده به ۵.

ص: ۴۰۶

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح ۵.

خیراتش دارد و اعمال صالح خود را برتر از آن می داند که مورد رد یا حتّی نقد قرار گیرند و با این روحیّه، گریه و لابه هم دارد!

چه بسا کسی که در خانه مانده و این نگرشی منفی را ندارد، هنگامی که سلام و درودی از دور به ذوات مقدّسه معصومین علیهم السّلام روانه می کند، سلامی پذیرفته و مجاب داشته باشد. امّا فردی که رنج سفر را بر خود هموار می کند و فکر می کند پذیرفته شدنش رد خور ندارد، مردود و سرخورده باز گردد.

لذا علی رغم این که به کف آوردن توفیق زیارت ائمّه علیهم السّلام به انسان شادمانی و شور القا می کند، باید مراقب بود که این شادمانی یک وقت آن چنان توسعه نیابد که نقص عمل و بی لیاقتیِ عامل، به دست فراموشی سپرده شود؛ چرا که بالیدن و نازیدن به عمل – به اعتبار انتسابش به فرد – وجهه ی الهی آن را می زداید و نابودی آن را سبب می شود.

از خوشحالی برای عبادت باید ترسید، البتّه باید دقّت کرد که این سرور کاملاً قابل تفکیک از شادمانی به عطای توفیق پروردگار است؛ چرا که آن شادمانی بابت توفیق الهی است و دمادم با ترس و لرز همراه است؛ زیرا می دانیم که این همه از سوی خدا آمده و مرتّباً ترسان و نگرانیم که نکند خداوند این عطایا را از ما بستاند و دیگر این توفیق را به ما ندهد یا آن که بر عبادتمان مُهر مردودی بزند و آن را از فیض قبولی به کلّی محروم کند.

عبادت همراه عجب، فسق است و پشیمانی از گناهان نشانه ی صدق.

در مقابل، شادمانی ای که مذموم و عجب آور است، با نوعی اطمینان کاذب و پوشالی همراه می شود و فرد به هیچ وجه، احتمال نمی دهد که یک وقت عمل او کوتاهی یا نقصی داشته باشد یا اصلاً از میان برود. عابدی که چنین باشد خود ندانسته به فسق مبتلاست و در مقابل، فاسقی که خود را بدبخت و بی چیز و پشیمان می داند، خود ندانسته، در زمره ی اهل صدق قرار می گیرد.

ندامت از گناه پیش خدا بسیار ارزشمند تر از شادمانی و بالیدن بدون پشتوانه است. به این روایت شریف بنگرید:

دو فرد، وارد مسجد می شوند یکی از آن ها عابد است و دیگری فاسق. پس، از مسجد بیرون می روند در حالی که فاسق، صدّیق و عابد، فاسق شده است و این به خاطر آن است که عابد به مسجد وارد شده در حالی که به عبادت خود می نازیده، به آن [عملش] می بالیده و فکرش درباره ی آن بوده، امّا اندیشه ی فاسق در پشیمانی بر فسقش دور می زده و خداوند عزّوجلّ را به خاطر گناهانی که کرده، استغفار می کند. (۱)

ممکن است زائر اهل تقوایی، گاه به دور و بر خود نگاه کند و افرادی را در حرم معصومین علیهم السّلام ببیند که روی قرائن ظاهری بهره ای از تقوی ندارند، بلکه برعکس، قیافه شان به انسانهای فاسق می آید. بعضاً ممکن است حالی که او دارد، این ها نداشته باشند و عبادت و زیارتی را که او می کند، آن ها نکنند. اگر در دلِ فرد مشهور به تقوا، این فکر باشد که من از آن ها برترم یا این که به خود بگوید:«عَجب زیارت پرمایه ای من می کنم و این های دیگر چه غافلند!» مُهر مردودی را پیشاپیش بر عمل خود زده است. خوشامد از خود و غرور به واسطه ی عمل خویشتن، انسان را به زمین می زند؛ به گونه ای که وصف فاسق بر او صدق می کند.

خطر عُجب و در نتیجه مردودی عمل، همواره اهل صدق و تقوا را تهدید می کند.

امّا فاسقی که عذرخواه و سرافکنده و شرمنده به محضر امام معصوم آمده، حتّی اگر ظاهراً بهره ای از نیکویی ها نداشته باشد به خاطر همین روحیّه اش ممکن است حتّی به مقام صدّیقین برسد؛ چرا که ندامت و پشیمانی او برایش سازنده است و او را به مرحله ی ترک گناه و استغفار و انابه می کشاند، او را از خود ناامید و به فضل و عفو خدا امیدوار می کند. دیگر خودی در میان نمی ماند، هر چه هست او تنها به ۶.

ص: ۴۰۸

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح ۶.

دستگیری پروردگار چشم دوخته و خود را فقیر و بی مایه می شمرد.

ولی امان از عابد و زائری که به زیارت خود فخر کند؛ این جا وجه بندگی در برابر خداست که خدشه دار می شود. چنین زائری احساس خود اتّکایی دارد و تکیه اش را به خداوند فراموش می کند و خویشتن را بیش از آن که مقصّر و دست خالی بداند، دست پر و آبرومند تلقّی می کند و همین اندیشه است که او را از مرتبه ای که می تواند داشته باشد ساقط می کند و به فسق مبتلایش می نماید.

راه جلوگیری از عُجب، یادآوری نقص و خلل فراوان عمل خویشتن است.

فرار از عُجب یک راه بیش ندارد و آن این که آدمی دائماً نقص عملش را به خود یادآور شود و از سقوط و هبوط آن بهراسد. اصلاً همین که آدمی آگاهی ندارد عملش مقبول واقع شده یا نه و نقائص آن مورد چشم پوشی قرار گرفته یا خیر، انسان را به وادی نگرانی و بلاتکلیفی می کشاند. وقتی چنین شد، دیگر عُجب و خوشامد از خود و اطمینان به خیر خویشتن، مجال جلوه نمی یابد. بلکه این ترس و هراس است که جان آدمی را تصرّف می کند و در عین حال که انسان از رحمت خدا ناامید نیست، امّا جای این احتمال که زیارتو عمل صالحش نامقبول و مردود گردد را هرگز خالی نمی داند. راوی از امام صادق علیه السّلام می پرسد:

انسانی عمل [زشتی] می کند در حالی که ترسان و نگران است، سپس رفتار نیکویی انجام می دهد و چیزی شبیه عُجب بر او وارد می شود [کدام حالت او اولی است]؟

حضرتش پاسخ می فرمایند:

هُوَ فی حالِه الْاُولی وَ هُوَ خائِفٌ أَحسَنُ حالاً مِنهُ فی حالِ عُجبِهِ. (۱)۷.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح ۷.

او در حال اوّلش که ترسان است، وضعیّت بهتری دارد از هنگامی که عُجب دارد.

خوف، برتر از عجب است.

خائف و مشفق بودن (ترسان و نگران بودن) نسبت به عمل، انسان را از عُجب دور می دارد. کسی که از سویی می ترسد خدا دست رد به سینه ی عملش بزند، از سویی دگر، عمل صالح خود را تزکیه نمی کند و آن را پاک و خالص و زلال نمی پندارد. چنین شخصی همه ی امیدش به خداست و دیگر روی کار خودش حسابی نمی گشاید بلکه پذیرفتن عمل و اعطای ثواب به واسطه ی آن را، تنها و تنها کار خدا می داند، این چنین دیگر به خود غرّه نمی شود؛ چرا که به فقر و ناداری و احتیاج خود پیش خداوند متذکّر و آگاه است.

عُجب: القای شیطان

آفتی که یک زائر شائق و محبّ اهل بیت علیهم السّلام ممکن است به آن مبتلا شود، از همین جاست. شیطان از درِ عبادت وارد می شود و انسان را چنان سرگرم می کند که به هیچ عنوان احتمال نمی دهد که فریب خورده ی اوست. با این حربه، شیطان تسلّط پیدا می کند و چنین عابدی اگر چه خیالش راحت است که در ظاهر گنه کار نیست امّا در باطن، چنان عمل پوچ و بی مایه ای دارد و چنان به این عمل ناچیز خود غرّه و مفتخر است که این روحیّه اش پهلو به پهلوی شرک می زند. در روایت است که:

عُجب: مایه ی تسلّط ابلیس

موسی بن عمران علیه السّلام به ابلیس گفت: «به من از گناهی خبر بده که وقتی فرزند آدم آن را مرتکب شود، تو بر او تسلّط می یابی» گفت: « [آن گناه] هنگامی است که به خود عُجب می ورزد و عملش را بزرگ و فراوان می شمرد و گناهش در نظرش کوچک می گردد.»(1)

آفاتی که فرد مبتلا به عجب به آن ها مبتلا می شود، در زبان ابلیس - که خود فریب دهنده ی چنین فردی است - بیان شده: گاه فرد از عمل7.

۱- الامالی (مفید)، مجلس ۱۹، ح ۷.

صالح خود، شادمان می شود و از این که خود توانسته آن را به انجام رساند شادمان و مسرور می گردد، بعضی مواقع نیز عمل خود را فراوان و کثیر می شمرد و این احتمال را که عمل صالحش مردود گردد به کلّی منتفی می شمرد.

شیطان از عمل فرد دارای عجب هراسی ندارد.

به علاوه ممکن است فرد با عظیم و کثیر شمردن نیکویی های خود، کم کم یادش برود که عیب و نقصی هم دارد و کوله بارش از گناه مملو شده است و وقتی انسان به این روند آفات مبتلا شد، دیگر دست یازیدن به گناه در کنار بی اخلاصی و خودپسندی بسیار سهل و توجیه پذیر خواهد بود و این گونه دیگر شیطان اهمّیّت نمی دهد که او چه عمل نیکویی انجام می دهد چرا که چون هدف فعل، غیر خدا و برای خوشامد خویشتن است ، هر عبادتی هم صورت پذیرد کأن لم یکن خواهد بود. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ابلیس به لشکریان خود چنین می گوید:

إِذا استَمکَنتُ مِن ابنِ آدَمَ فی ثَلاثٍ لَم أُبالِ ما عَمِلَ فَإِنَّه غَیرُ مَقبُولٍ مِنهُ: إِذا استَکثَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِیَ ذَنبَهُ وَ دَخَلَهُ العُجبُ. (۱)

وقتی در سه مورد بر فرزند آدم، راه یافتم دیگر اهمّیّت نمی دهم که او چه می کند. چرا که [هر عملی انجام دهد] غیرمقبول است: وقتی عملش را فراوان شمرَد و گناهش را فراموش کند و در او عُجب داخل شود.

شیطان وقتی چنین سنگرهایی را فتح کند، دیگر پیروز و قاهر مسلّط گشته است چرا که اگر هم فرد به اعمالِ به ظاهر صالح خود ادامه دهد، به دلیل عجب و خودپسندی که گریبان گیر اوست، عملش پذیرفته نخواهد شد و از سویی چون گناهان خود را فراموش می کند و کوچک می شمرد، حالت توبه پیدا نمی کند بلکه در وادی معصیت نیز۲.

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۱۲.

پیش خواهد رفت و به این ترتیب سقوط و شقاوتش قطعی است.

رجاء، متفاوت با عجب است.

اگر انسان فرضاً به زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام برود و پیش خود حساب کند که قطعاً عطایا و هدایای فراوانی به دست آورده و زیارتش مقبول شده و مهمان خاصّ حضرتش بوده، مغرور گشته و عملش را فراوان شمرده است. البتّه باید حساب این گونه تفکّر را با رجاء و حسن ظنّ به خدا و ولیّش و نیز ثابت دانستن وعده هایی که به عنوان فضایل زیارت داده شده، جدا کرد. آری آن چه ائمّ] علیهم السّلام در باب آثار زیارات خود بیان فرموده اند ذرّه ای دچار خدشه نیست، امّا نکته اینجاست که ما نمی دانیم کدام یک از آن ها به ما تعلّق می گیرد و یا اصلاً هیچ یک را به ما می دهند یا نه؟ این است که نمی توانیم با اطمینان، خود را فیض بُرده و دست پر از زیارت ائمّه بدانیم؛ بلکه باید دائماً امیدوار باشیم که ایشان با فضل و کرم و بنده نوازی خود، توشه بار خالی ما را پر کنند و عطای خویش نصیبمان سازند و در عین حال و به همان اندازه باید بترسیم از این که به ما پشت کنند و نخواهند روی سیاهمان را ببینند و این گونه درِ خانه ی خود را به رویمان بسته نگه دارند و محروممان باز گردانند.

بشارت به گناهکاران و انذار صدّیقان

به هر طریق عرصه، عرصه ی خطرناک و اضطراب آوری است که اگر خدای نکرده انسان در آن بیفتد، باید اعمال خود را همگی بر باد رفته بداند. خدای متعال به داود علیه السّلام چنین وحی می کند:

یا داودُ بَشِّرِ المُذنِبینَ وَ أَنذِرِ الصِّدّیقینَ.

ای داود! گناه کاران را بشارت و صدّیقین را بیم ده.

حضرت داود می پرسد:

چگونه گناه کاران را بشارت دهم و صدّیقین را بیم؟!

خدای متعال در جواب می فرماید:

یا داودُ بَشِّرِ المُذنِبینَ أَنّی أَقبَلُ التَّوبَهَ وَ أعفُو عَنِ الذَّنبِ وَ

أَنذِر الصِّدّيقينَ أَلّا يُعجَبوا بِأعمالِهِم فَإنَّهُ لَيسَ عَبدٌ أنصِبُهُ لِلحِسابِ إلّا هَلَك. (۱)

ای داود! گناه کاران را بشارت ده که من توبه را می پذیرم و از گناه می گذرم و صدّیقان را بیم ده تا به اعمالشان شادمان نباشند که از بنده ای حساب نمی کشم، مگر آن که هلاک می شود.

اگر خداوند از اعمال ما حساب بکشد و در سنجش آن ها دقّت به خرج دهد، چیزی برایمان باقی نمی ماند.

اگر خدای متعال بخواهد متّه ی حساب خود را به خشخاش عمل ما بگذارد و ریز به ریز آن ها را در میزان خود قرار دهد، دیگر هیچ عملی که حدّ نصاب پذیرش الهی را دارا باشد، یافت نمی گردد. ظرافت این بشارت و بیم در آنجاست که گناه کاران با وجود همه ی نافرمانی هایشان راهی به سوی توبه و بازگشت دارند و آغوش عفو خدا به رویشان باز است، امّا اهل خیر و صدق با وجود همه ی عباداتشان باز هم نباید روی عمل خود حسابی باز کنند و به کرده های خود متّکی و خشنود باشند، چرا که اگر قرار باشد خداوند از اعمالِ به زعم ما نیکو، حساب بکشد، هلاکمان قطعی است؛ چرا که ملاک های قبولی پروردگار آن قدر فراوان و گسترده اند که کمتر کسی می تواند آن ها را احراز کند. تنها راهی که باقی می ماند امید به فضل و رحمت الهی است و این که با کرم و احسان خود به حساب اعمالمان برسد و از «سوء الحساب» مصونمان دارد.

خوداتّکایی در رأی و نظر:مصداق عُجب

احساس استغنا و استبداد در رأی، نشانه ی عُجب و خود برتر بینی است.

یکی از مصادیق عُجب و خودپسندی، می تواند در بحث «اعجاب به رأی»- اتکّاء و اطمینان به نظر خود - ظهور یابد و البتّه ضرورت طرح آن در بحث زیارت به این علّت است که در بسیاری اوقات، انسان نادانسته به عُجب مبتلا می شود.۸.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح ۸.

وقتی آدمی رأی و نظر خود را می پسندد و خودش را عاقل تر و بالاتر و مشرف تر بر امور نسبت به سایرین ببیند، دیگر برای آن ها در ارائه ی نقطه نظراتشان نقشی قائل نمی شود و به دنبال این، احساس استغنا و به نوعی استبداد به رأی پیدا می کند. این است که دیگر خود را به مشورت با هیچ کس محتاج نمی بیند. امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

مَن لا یَعرِفُ لِأَحَدٍ الفَضلَ فَهُوَ المُعجَبُ بِرَأیِه. (۱)

هر که برای احدی فضیلتی نشناسد، در رأیش مبتلا به عجب است.

نفی فضیلت دیگران: مصداق عجب

در دید فرد خود رأی، دیگران از فضیلتی برخوردار نیستند یا دست کم از او در بسیاری از مسائل ناآگاه ترند. این است که او بیشتر، دیگران را محتاج به رایزنی با خود می بیند تا آن که خود را ملزم به مشورت با آن ها بشناسد؛ غافل از این که انسان هرچه قدر هم که عاقل و آگاه باشد باز هم ممکن است جوانبی از دیدش مخفی بماند. انسان غیر معصوم، ناقص است و عقل کل نیست و به همین خاطر باید با دیگران بنشیند و به کمک تضارب آراء به رأی و نظر صائب تر دست پیدا کند. چنان که امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

مَن استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ عَرَفَ مَواقِعَ الخَطَأ. (۲)

هر که از آراء مختلف [دیگران] استقبال کند، جاهای خطا را می شناسد.

معمولاً ـ وجوهی از یک مطلب وجود دارد که ممکن است از دید انسان پوشیده بماند و آن را با فهم خود، متوجّه نشود؛ این است که معمولاً ـ ضرر عمل به تشخیص خود، بیشتر از نفع آن است. خیرات مشورت، معمولاً دستِ خود فرد را می گیرد چرا که رأی انسان با قرار ۳.

۱- تحف العقول، ص ۳۶۶.

۲- غرر الحکم، ح ۱۰۰۷۳.

گرفتن در معرض مشورت، نقّادی می شود و در آن، سره از ناسره متمایز می گردند و احتمال موفّقیّتش بالاتر و بالاتر می رود. البتّه چنین نیست که انسان همواره در مشورت، وجه صحّت یا سقم نظر خود را بشناسد و بتواند دقیقاً موضع خطا را شناسایی کند. گاهی هم هست که انسان با بزرگی - که بهره ی فراوان تری از علم و عقل دارد - مشورت می کند و از او سخنی یا توصیه ای می شنود که نمی تواند وجه صحّت آن را هضم کند و بفهمد. اینجاست که توصیه فرموده اند اگر طرف مشاوره، عاقل و اهل ورع است از او تبعیّت کنید. امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

شرایط مشاور صالح

مشورت: نشانه ی نبود عجب

استَشِرِ العاقِلَ مِنَ الرِّجالِ الوَرِعَ فَإِنَّهُ لا یَأمُرُ اِلّا بِخَیرٍ وَ إِیّاکَ وَ الخِلافَ فَإِنَّ خِلافَ الوَرِعِ العاقِلِ مَفسَدَةٌ فِی الدّینِ وَ الدُّنیا. (۱)

با مردان عاقلِ اهل ورع، مشورت نمای. چرا که [چنین کسی] جز به خیر امر نمی کند و بر حذر باش از مخالفت [عملی با رأی او] چرا که مخالفت با اهل ورعِ عاقل، باعث تباهی در دین و دنیاست.

این تبعیّت، کورکورانه نیست چرا که خاستگاه آن اعتماد به دو جنبه ی مؤثّر در رأی مشاور است: عقل و ورع.

مشاور عاقل، صلاح آدمی را به واسطه ی بهره وری از نور عقل، تشخیص می دهد و ساز و کار صحیح و معقول را پیشنهاد می کند، از سویی ورع و خداترسی و پارسایی او اجازه نمی دهد که برخلاف این تشخیص، توصیه کند یا آن که از راهنمایی و پایان بخشی به سردرگمیِ فرد مقابل، سرباز زند. این است که مشورت با چنین فردی صواب، و عمل به توصیه ی او - حتّی بی چون و چرا - منطقی است؛ هر چند انسان، وجه توصیه یا امر و نهی او را نفهمد. امّا چون اعتماد به عقل او و نیز تقوا و خداترسی او در میان است، مشورت به نتیجه ی صحیح و مطلوب می رسد.۲.

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲.

چه بسا افراد زیردست انسان در موضعی، بهتر از او بفهمند.

پایه گذار اساسی ایجاد روحیّه ی مشورت، این است که انسان خود را عقل کل نداند و دیگران را هم به حساب آورد. غالباً در فعّالیّت هایی که یک فرد در رأس امری قرار دارد، ممکن است نقطه ی ضعفِ استبداد به رأی پیش بیاید. فردِ رئیس با خود می اندیشد که دیگران، زیردست یا تربیت شده و شاگرد اویند و بنابراین جا ندارد که طرف مشاوره قرار گیرند. در حالی که اگر احتمال ضعیفی وجود داشته باشد که فردی به ظاهر ناآگاه تر، پیشنهاد پخته تر و عقلانی تری بدهد، باید به این احتمال، ترتیب اثر عاقلانه داد و به مشورت با او نشست. هیچ بعید نیست که مثلاً عقل فرزند در موردی بیش از پدرش قد بدهد و نقطه ای را ببیند که پدرش نمی بیند.

خوشه چینی از نظرات عقلانی دیگران: نشانه ی دانایی و آگاهی

نقل شده که مرحوم آیه الله بروجردی تا اواخر عمر وقتی یک طلبه ی جوان هم سخن می گفت به دقّت گوش می سپردند. خوب است آدمی چنین روحیّه ای داشته باشد و از هر کسی، خوشه چینی کند تا بر عملش افزوده گردد. چنانکه امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

أَعلَمُ النّاسِ مَن جَمَعَ عِلمَ النّاسِ إِلی عِلمِه. (۱)

داناترین مردم کسی است که دانش مردمان را به دانش خود می افزاید.

اگر چنین شیوه و رویّه ای برای انسان جا نیفتد، نشانه ی آن است که از تواضع محروم شده و محرومیّتش از این فضیلت اخلاقی او را به انسانی مستبد و خودرأی بدل ساخته است. حال، چنین فردی اگر اهل عبادت هم باشد به واسطه ی همین خودپسندی، خودرأیی و کبر، با عملی نابود و حبط شده رو به رو می گردد. به فرموده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:۵.

ص: ۴۱۶

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

اعجاب به رأی: مایه ی حبط عمل

ثَلاثٌ مُهلِکاتٌ: شَحٌّ مُطاعٌ وَ هَویً مُتَّبَعٌ وَ إِعجابُ المَرءِ بِنَفسِه وَ هُوَ مُحبِطٌ لِلعَمَلِ. (۱)

سه چیز هلاک کننده اند: بخلی که [توسط انسان] پی گرفته شود و هوای [نفس] پیروی شده و خوشامد فرد از خودش، که حبط کننده ی عمل است.

بخل: مایه ی هلاکت

کسی که بخل می ورزد دارایی خود را - هر چه هست - از دیگران دریغ می کند و نمی تواند از خود جدایشان سازد. چنین فردی به خاطر دارا بودن همین رذیلت به هلاکت می افتد، چرا که اوّلاً در رابطه با دیگران و در خرج مال خود خسّت به خرج می دهد و حاضر نیست به آن ها یاری مالی برساند. چنین کسی غیر ممکن است در کمک به دیگران دستی باز و سخاوتمند داشته باشد یا به راحتی صدقه بدهد و انفاق کند. ثانیاً انسان بخیل با خدای خویش نیز بخل می ورزد و از پرداخت حقوقی مالی واجبی که خداوند بر او فرض قرار داده سرباز می زند. مثلاً حاضر نیست خمس مال خود را بپردازد یا این که اگرمال حرامی در دارایی هایش وارد شده از آن صرف نظر کند. این گونه، بخیل - که بخلش پهلو به پهلو حرص می زند - به کسب حرام و حرامخواری می افتد، چرا که حقّ خدا و مردم در مالش داخل شده است و این گونه آن قدر پیش می رود که بر قلبش مُهر می خورد. وقتی گوش قلب انسان کر و چشم آن کور شد دیگر گناهان سرمایه ی ایمانی برای او باقی نخواهد شد و دیر نیست که در درّه های هلاکت و شقاوت سقوط کند.

تبعیّت از هوای نفس: مایه ی هلاکت

هلاک گر دیگر، پیروی از هوای نفس است. کسی که به هوای نفس دائماً «بله» بگوید، به آن میدان بدهد و خود را اسیر آن کند، وقتی در نقطه ای قرار گرفت که عقل و شرع یک چیزی می گویند و نفس چیز۶.

ص: ۴۱۷

۱- عدّه الدّاعی، ص ۲۳۵و۲۳۶.

دیگر، آن قدر دربند و ناتوان است که نمی تواند از فرمان نفسش سرباز زند و حکم عقل خود را ترجیح دهد. این است که به هلاکتِ معصیت می افتد.

و بالاخره فردی که خودرأی و خودپسندی را پیشه سازد با امر مهلکی مواجه شده، چرا که این امر – که خود مصداق بارز عجب است – اعمال او را به باد می دهد و دست او را خالی باقی می گذارد.

مانع دیگر قبولی اعمال:خروج از ایمان

سودبخشی اعمال، فرع بر ایمان فرد است.

مهم ترین سرمایه ی انسان، ایمان اوست که همه فضائل و کمالات با بودن آن ارزشمند است و بدون آن بی ارزش. اگر انسان در مقابل معرفت خدا، معرفت نبی و معرفت امام که از سوی خداوند به او افاضه و هبه می شود، موضع قبول بگیرد و آن را با جان و دل بپذیرد فردی با ایمان خواهد بود. اعمال خیر و نیکو اگر چه ممکن است نزد افراد مختلف و در فرقه های متفاوت و نحله های گونه گونه مستحسن و ممدوح شمرده شوند، امّا مسلّماً این اعمال وقتی دست فاعل را می گیرند و برای او فایده ی اخروی دارند که مورد پذیرش خداوند واقع شوند و اوّلین شرط این پذیرش، ایمان است که اگر فردی از آن محروم باشد نه گناه بخشوده ای خواهد داشت و نه حسنه ی مقبولی.

ایمان= حُسن فاعلی

ارزش ایمان مستقر

حُسن فعلی اگر با حُسن فاعلی همراه نباشد، بی اثر خواهد بود. البتّه ممکن است عمل نیکو به فضل خدا آثار دنیوی و بعضاً اخروی (همانند تخفیف عذاب و ...) برای فرد بی ایمان داشته باشد، امّا طبق سنّت الهی، شرط تحقّق آثار عمل – خصوصاً آثار اخروی – برای فرد، پیش از هر چیز ایمان اوست که اگر با خود به گور نبرد، نمی تواند امیدی به مددشان داشته باشد. وعده های خداوند به ثواب، جز برای اهل ایمان نیست و اگر فرد بی ایمانی را ثواب بخشند، امری استثنایی و خلاف قاعده خواهد بود. باید از خدا ایمانی ماندنی و برقرار [مستقر] خواهست

ص: ۴۱۸

و از ایمانی که ناپایا و رفتنی [مُستودع] باشد به همو پناه برد.

ایمان مستودع ایمانی عاریتی و از دست رفتنی است که حتّی می توانـد در درجات بالایی باشـد امّا در عین حال از کف برود. مثال چنین ایمانی را در روایات، ایمان زبیر دانسته انـد. (۱) زبیر پسر عمّه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و در جریان سقیفه از کسانی بود که شدیدترین و داغ ترین دفاعها و سنه چاکیها را برای امیرالمؤمنین علیه السّلام روا می داشت. امّا متأسّفانه کارش به جایی رسید که عاقبت به همراهی عایشه و طلحه در برابر حضرت امیر علیه السّلام علم جنگ برافراشت.

مهم، پایان کار انسان است که اگر سعادت ایمان را نداشته باشد، جهنّمی است.

بهشت برای سُعدا و عاقبت به خیران است، به برای اشقیا که سرانجامشان بی ایمانی خواهـد بود. کاملاً ممکن است که انسان مدّتی مدید از عمرش را با محبّت و معرفت خدا و اولیایش زندگی کند، امّا سرانجامش به گونه ای رقم بخورد که ایمانش از میان برود و ره به انکار برد و بی ایمان از دنیا برود. این است که با این توجّه که نمی دانیم سعیدیم یا شقی و در نهایت خوش عاقبتیم یا زشت انجام، باید به درگاه خدای متعال تضرّع کنیم و عاجزانه دعایمان این باشد که سعید از دنیا برویم. (۲)

برخی از گناهـان این قـابلیّت را دارنـد که فرد را از دایره ی ایمـان خارج کننـد. لـذا در روایاتی که آثار اخروی برای برخی از اعمال بر شمرده انـد، فردی را که به گناهِ خارج کننده از ایمان، مبتلا باشد از شمول آن برکات مستثنی کرده اند؛ چرا که به طور کلّی اعطای هر پاداش و ثوابی طبق سنّت اعلام شده ی پروردگار، فرع بر این است که عابد در زمره ی اهل ایمان باشد. در روایت است که:د.

۱- برای ملاحظه ی بحث مستوفی در این زمینه به کتاب معرفت امام عصر علیه السّلام، بخش دوم، فصل چهارم ذیل عنوان «ایمان در وقت مرگ» مراجعه کنید.

۲- برخی ادعیه ای که اهل بیت علیهم السّلام برای سعادت تجویز فرموده انـد را می توانیـد در کتاب معرفت امام عصر علیه السّلام، بخش دوم، فصل چهارم، ذیل عنوان «دعا برای حفظ دین تا هنگام مرگ» بنگرید.

نماز به حال کسانی که به گناهان خارج کننده از ایمان مبتلا هستند، سودی نمی بخشد.

إنَّما مَثَلُ الصَّلاهِ مَثَلُ النَّهرِ الّذی یُنَقّی کُلَّما صَلّی صَلاهً کانَ کَفّارَهً لِذُنُوبِه إلّا ذَنبٌ أَخرَجَهُ مِنَ الإیمانِ مُقیمٌ عَلَیهِ. (۱)

به درستی که مثل نماز، مثل نهری است که [آلودگی را] پاک می کند. (هر که) هرگاه نمازی بگزارد (آن نماز) کفّاره ی گناهان اوست؛ مگر گناهی که او را از ایمان خارج کند و (او) مقیم بر آن باشد.

اثر نماز، پاکی از زشتی ها و پلیدی هاست. امّا این تطهیر، گناهی را که بیرون کننده ی فرد از ایمان باشد در بر نمی گیرد؛ چرا که این گناه اساساً صورت مسأله را پاک می کند و بستر روان شدن این خیرو برکت را به سوی فرد، به کلّی تخریب می سازد. تعبیر «مقیمٌ علیه» نشان می دهد که در اینجا بحث بر سر لغزش و هنگامی که نافرمانی از دست فرد، در می رود نیست. بلکه سخن در آن مقام است که فرد بر گناه خاصّی اصرار می ورزد و به تعبیری گویی مقیم بر آن شده و در آلایش آن اقامت کرده است.

یاد اهل بیت به کسی که در اثر گناه بی ایمان شده، فایده نمی بخشد.

در روایت دیگری همنشین گناهی این چنین را محروم از غفران الهی در اثر همدردی با اهل بیت علیهم السّلام معرّفی نموده اند:

أَما إنَّه لَیسَ مِن عَبدٍ یُذکَرُ عِندَهُ أَهلُ البَیتِ فَیَرِقُّ لِذِکرِنا إلّا مَسَحَتِ المَلائِکَهُ ظَهرَهُ وَ غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ کَلَّها إلّا اَن یَجیءَ بِذَنبٍ یُخرِجُه مِنَ الإیمانِ. (۲)

آگاه باشید به درستی که بنده ای نیست که اهل بیت علیهم السّلام نزد او یاد شوند پس به خاطر یاد کردن از ما[دلش بلرزد و در قلبش احساس رحم و] رقّت کند، مگر آن که ملائک پشتش را می نوازند و خداوند همه ی گناهانش را می بخشاید؛ مگر آن که به گناهی دست بزند که از ایمان خارجش کند.

چون گناهی که از ایمان خارجمان می کند، معلوم نیست، پس هیچ گناهی را کوچک نشمریم. ۷.

ص: ۴۲۰

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۶، به نقل از کتاب جعفر بن محمّد بن شُریح.
۲- تأویل الآیات الظّاهره، ص ۳۸۷.

این گناه به گونه ای فرد را از هویّت ایمانی تخلیه می کند و به گونه ای راه نفوذ هر چیزی را بر جان او سد می نماید، که نه گناه گذشته ی او بخشیده می شود و نه حسنه ی آینده ی او به حساب می آید. امّا نکته ی مهم آن است که نمی توان بعضی گناهان را با چنین عنوانی جدا کرد و نسبت به بقیّه ی آن ها احساس راحتی و آرامش نمود، چرا که به فرموده ی امیرالمؤمنین علیه السّلام:

إنّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی ... أَخفی سَخَطَه فی مَعصِیَتِه فَلا تَستَصغِرَنَّ شَیئاً مِن مَعصِیَتِه فَرُبَّما وَافَقَ سَخَطَهُ مَعصِیَتُهُ وَ أَنتَ لا تَعلَمُ. (۱)

خداوند تبارک و تعالی خشم و نارضایی خود را در میان گناهانش مخفی کرده، پس هیچ یک از معصیت های او را نباید کوچک شمُری چه بسا که موافق نارضایی او باشد و تو ندانی.

نباید ارتکاب هیچ گناهی را برای خویش مجاز دانست.

گناهی با این اهمّیّت و حسّاسیّت که می تواند تیشه به ریشه ی تمامی اعمال نیکوی آدمی بزند، ممکن است یکی از نافرمانی هایی باشد که ما به آن مبتلا هستیم. لذاست که نباید ارتکاب هیچ گناهی را برای خود مجاز بشمریم و آن را کوچک و اغماض کردنی فرض کنیم. شرع مقدّس به هیچ وجه برای کسی مجوّز انجام هیچ گناهی را صادر نکرده است. باید همه ی معصیت ها را جدّی گرفت و از همه ی آن ها حذر کرد؛ چرا که هیچ بعید نیست همان گناهی را که خالی از اشکالش می دانیم و برای مصر بودن بر آن، قبح چندانی قائل نیستیم، ما را از پایه و اساس، از شمول رحمت واسعه ی الهی بیرون براند و شقاوت ابدی را برایمان به بار آورد.

زیارت اهل بیت علیهم السّلام با معصیت پروردگار در دو سوی متباین اند. ۹.

ص: ۴۲۱

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۰۹.

این دو، دو خطّ متنافرند که هیچ گاه همزمان قابل پیگیری نیستند. کسی که اهل زیارت است، باید حذر کند از این که یک وقت بر گناهی اصرار داشته باشد و آن گناه از ایمان خارجش کند و به واسطه ی خروج از ایمان، هیچ خیری از زیارتش نبرد و جز رنج و زحمت چیزی در کاسه اش نماند.

زائران مقبول اهل بیت ، کسانی هستند که از اصرار بر گناه و آلودن خود به آن حذر دارند.

باری، باید این موانع را جدّی گرفت و در گرماگرم زیارت به جای توقّع و طلب زیاده، به آن ها نیز فکر کرد تا بلکه خیزش توبه در درون آدمی پا بگیرد و خروج از دایره ی ننگین گناهان، به تطهیر زلال زیارت ممکن شود.

باید از خویش برون گام نهادن یک چند باید از فتنه ی ابلیس، بریدن پیوند

کی رها می کنی این پای ز زنجیر غرور؟ بال و پر ریخت تو را با گذر تیر غرور

ای که درمانده ز پرواز به مرداب شدی! اخگر سرخ عطش خوردی و بی تاب شدی

این تو و این یم جوشان و زلال دیدار این تو، این معجزه ی سبزِ ضریح دلدار

ص: ۴۲۲

فصل ۵- احباط عمل

اشاره

پیش از این به بررسی موانع قبولی عمل پرداختیم که پذیرش عبادت را با انسداد مواجه می کنند. این موانع را به دو دسته ی بیرونی و درونی تقسیم نمودیم و تفصیلاً به بررسی هر یک از آن ها پرداختیم. در این فصل، همان گونه که از عنوان آن پیداست به برشمردن و تحلیل اعمال و روحیّاتی می پردازیم که اگر در فرد متولّد شوند و شکل بگیرند، عمل او را به کلّی نابود و نیست می کنند، به گونه ای که اگر هم آن عبادت خاص در برنامه ی عمل فرد ثبت شده باشد، محوش می کنند؛ گویی او دست به هیچ خیری نبرده باشد. اکنون به ذکر و موشکافی هر یک از این اسباب می پردازیم که البتّه برخی از آن ها را در فصل قبل نیز تحت عنوان موانع قبولی مطرح کرده بودیم.

حبّ دنیا:سبب حبط

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

إِیّاکُم و استِشعارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ یَشُوبُ القَلبَ بِشِدَّهِ الحِرصِ وَ یَختِمُ القَلبَ بِطابِعِ حَبِّ الدُّنیا وَ هُوَ مِفتاحُ کُلِّ مَعصِیَهِ وَ

رَأسُ کُلِّ خَطیئَهٍ وَ سَبَبُ إِحباطِ کُلِّ حَسَنَهٍ. (۱)

بر حذر باشید از طمع ورزیدن چرا که طمع، قلب را به حرص شدید می آلاید و بر قلب مُهر می زند با مُهر حبّ دنیا. و آن [حبّ دنیا] کلید هر گناهی و سرآمد هر اشتباه و خطایی و سبب حبط شدن هر حسنه ای است.

طمع، حرص و حبّ دنیا ملازم همند.

کسی که در امور دنیوی از مال گرفته تا مقام به قسم و مقدار خاصّی نباشد و به زیاده خواهی و افزون طلبی مبتلا شود، اهل طمع است. این گونه انسانی پس از این در حرص غوطه می خورد و وقتی این حرص شدّت گرفت، باب قلب او بسته می شود و بر دلش مُهر می خورد. نشان این مُهر، حبّ دنیاست. به دنبال نضج گرفتن حرص و طمع در جان او، محبّت به دنیا در دلش روز به روز شدیدتر می شود و قلب او را لحظه به لحظه با قساوتِ فراوان تر روبرو می کند و هنگامی که این رخداد نامیمون رخ داد، بزرگ ترین خطای او شکل می گیرد و کلید هر گناه و معصیتی به دست او داده می شود. در این هنگام «سبب احباط کلّ حسنه»- سبب نابودی تمام نیکویی ها و حسنات - فراهم آمده و این روحیّه می تواند تمام اعمال نکوی او را به شدّت تحت تأثیر قرار دهد تا جایی که آن ها را به کلّی از صفحه ی اعمال فرد بزداید.

این هشدار نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زنگ خطر بزرگی برای اهل عمل و خصوصاً زائران مشاهد مشرّفه ی اهل بیت علیهم السّلام است. طمع و حرص به دنیا و محبّت به آن اگر چه دارای آثار بیرونی و خارجی هستند، امّا مسلّماً در قدم اوّل در درون و باطن و ضمیر فرد بالیده اند. ریشه گرفتن این روحیّات از درون جان انسان، نشان می دهد که ولع به دنیا و دل دادن به آن، عمل جوارحی خاصّی نیست بلکه روح و باطن انسان را می تواند با ظرافت به خود مشغول سازد و در پی آن اعمال او را حبط و ۳.

ص: ۴۲۴

۱- عدّه الدّاعی، ص ۳۱۳.

نابود کند.

امیرالمؤمنین علیه السّلام در نامه ای به عمروعاص ملعون، کیفیّت شکل گیری و قوّت گرفتن روحیّه ی حبّ دنیا و دلبستگی به آن را در فرد توصیف می فرمایند و او را از حبط اعمالش تحذیر می کنند:

چگونه حبّ دنیا طمع می زاید و فرد را نیز مستغنی نمی کند.

أَمّا بَعدُ فَإِنَّ الدُّنیا مُشغِلَةٌ عَن غَیرِها وَ لَم یُصِب صاحِبُها مِنها شَیئاً إِلّا فَتَحَت لَهُ حِرصاً یَزیدُهُ فیها رَغبَةً وَ لَن یَستَغنِیَ صاحِبُها بِما نالَ عَمّا لَم یَبلُغ وَ مِن وَراءِ ذلِکَ فِراقُ ما جَمَعَ. وَ السَّعیدُ مِن وُعِظَ بِغَیرِه فَلا تُحبِط أَباعَبدِاللهِ أَجرَکَ وَ لا تُجار مُعاوِیَةَ فی باطِلِهِ. (۱)

امّا بعد به درستی که دنیا سر گرم کننده از غیر خود (یعنی آخرت) است و همنشین آن بهره ای از آن نمی برد؛ مگر آن که دری از حرص که رغبت او را به دنیا افزون می کند به رویش می گشاید و اهل دنیا با آن چه بدست آورده از چیزی که به آن نرسیده، بی نیاز نمی شود. و به دنبال این نیاز باید از آن چه جمع کرده جدا شود و خوش بخت کسی است که از غیر خود پند گیرد. پس اباعبدالله! اجر خود را باطل ننما و با معاویه در [راه] باطلش همراهی مکن!

حضرت امیر علیه السّلام در این نامه ابتدا تشریح می فرمایند که دنیا به گونه ی شگفت آوری، افراد را سر گرم و مشغول خود می کند؛ به طوری که ایشان را از توجّه به آخرتشان غافل می نماید. هر خیر و اقبال دنیوی که به انسان رو می کند، مساوی گشوده شدن یک باب حرص به روی اوست و وقتی این باب حرص باز شد، شوق و رغبت فرد به دنیا رو به فزونی می گذارد. با افزایش این رغبت دیگر فرد از هیچ چیز دنیا احساس استغنا نمی کند، بلکه دائماً حسرت نداشته هایش را می خورد و سعی و تکاپوی خود را خرج می کند تا آن ها را به کف آورد.۸.

۱- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵۳۸.

استفاده ی بیشتر از دنیا، حرص و دنیا طلبی را تشدید می کند.

البتّه این امکان منتفی نیست که فردی به خاطر خدا و به انگیزه ی دینی در پی کسب درآمد بیشتر با مقام بالاتری باشد، امّا آن چه مسلّم است این که روحیّه ی حرص و دنیاطلبی به شدّت او را تهدید می کند. کسی که به ریاست و شهرت علاقه ی فراوان دارد یا در پی پول است، امّا انگیزه ی خدایی از عملش ندارد، باید بداند که به دامان دنیا افتاده و این علاقمندی او به دریافت افزون تر، تمامی نخواهد داشت و در ورای همه ی این ها مجبور است که از تمام این لذائذ جدا شود و هیچ گاه از آن چه برخوردار بوده، احساس اشباع و سیری نمی کند و همیشه در حسرت رتبه های بالاتر از خود می ماند. چنین روحیّاتی به صورت وجدانی برای افرادی که حتّی به یک امر دنیوی علاقه ی فراوان دارند، قابل تصدیق است و کسی که این حالت را تجربه نکرده باشد با اعتماد به کلام حضرت امیر علیه السّلام باید آن را بپذیرد. می شود که با امتحان کردن چنین علاقه ای به این گونه نتایجی که حضرتش تصریح فرموده اند، رسید. امّا عقل حکم می کند که انسان از این زنگ خطر عبرت بگیرد و با گوش سپردن به آن، بدان هشدارهای مهم، درعمل ملتزم باشد و سعادت نیز جز این نیست که آدمی از کلام معصوم موعظه بپذیرد.

در ادامه،حضرت امیر علیه السّلام به عمروعاصِ سراسر پلیدی، موعظه و پندی دلسوزانه می دهند. عبارت «فلا تحبط اباعبدالله اجرك» بیان گر، همان نتایجی است که روایت پیشین به دست آمد. به بیان دیگر، حضرت ابتدا او را به چگونگی غفلت زایی دنیا متذکّر می شوند و پس از آن می فرمایند تویی که دارای چنین روحیّه و حالتی هستی و در دام حرص و رغبت در دنیا افتاده ای و خواهش هایت حدّ یقف ندارد، آگاه باش که چنین وضعیّتی به حبط اعمالت خواهد انجامید و اجر عمل نیکویت را - اگر داشته باشی - به کلّی ضایع خواهد کرد.

زائری که در راه عبادت بزرگ و تجارتی پر سود و عملی پر اجر قدم

ص: ۴۲۶

نهاده باید به این نقاط ظلمانی که ممکن است در باطنش جان گرفته باشند توجّه دقیق داشته باشد.

نباید برای محبّت به دنیا توجیه تراشید.

متأسّفانه گاه دیـده می شود که افراد دارای چنین نگرشـی با این توجیه که: «خداوند نعمت های دنیا را برای مؤمنین قرار داده، پس چرا ما استفاده نکنیم؟»، ناخودآگاه یا خودآگاه پول یا پست و مقام یا سایر امتیازات دنیوی را بدون لحاظ هیچ گونه جنبه ی اخروی به چشم هدف زندگی خود می نگرند؛ بی آن که حدّ پایانی برای خواسته های خود بگذارند. چنین افرادی اگر هم اهـل اعمـال نیکو و عبـاداتی چون زیـارت باشـند، اگر جنبه ی خـدایی و صـبغه ی الهی به طلب خود ندهنـد، و از کسب مـال، هدف الهی نداشـته باشـند، باید مطابق روایات از حبط اعمال خود بهراسند. و اگر از پس وسوسه های شیطانی و نفس امّاره ی خود بر نمی آینـد و می بیننـد در حرص و افزون خواهی در امر دنیا افتاده اند، چاره ای نیست از این که آن را کنار بگذارند یا در طلب و خواسـته ی خود به حدّ کفایت قناعت کنند تا طاعات خود را از ورطه ی حبط نجات بخشـند. البتّه باید توجّه داشت که تلاش برای کسب پول و مقام و سایر موقعیّت های دنیوی هنگامی مذموم است که خود این موقعیّت های مادّی موضوعیّت پیـدا کننـد و برای انسـان هـدف شونـد. در این صورت خود به خود آتش حرص و طمع در او شـعله ورتر می شود و به زیـاده طلبی در امر دنیا گرفتار می آیـد. اما اگر دنیا و مظاهر آن هـدف نباشـند، داشـتن و بـدست آوردن آن ها نه تنها مذموم نیسـت بلکه در فرض وسـیله و ابزار دیـدن آن هـا برای هـدفی الهی (مثل خـدمت به مؤمنان و رفع نیاز آن ها یا پیشبرد و نصـرت دین خـدا) ممـدوح هم می باشـد. در این فرض، دیگر حرص و طمع و زیاده خواهی مطرح نخواهد بود چون دنیا هدف نیست بلکه صرفاً وسیله است.

کِبر:عامل نابودی ثواب

سبب رانده شدن ابلیس از درگاه الهی کبر او بود.

امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه ی قاصعه، چنین می فرمایند:

فَاعتَبِروا بما کانَ مِن فِعلِ اللهِ بِإبلیسَ إذ أَحبَطَ عَمَلَهُ الطَّویلَ وَ جَهدَهُ الجَهیدَ - وَ کانَ قَد عَبَدَاللهَ سِتَّةَ آلافِ سَنَةٍ لا یُدری أَمِن سِنِی الدُّنیا أَم مِن سِنِی الآخِرَةِ - عَن کِبرِ ساعَةٍ واحِدَةٍ فَمَن ذا بَعدَ إبلیسَ یَسلَمُ عَلَی اللهِ بِمِثلِ مَعصِیَتِه. (۱)

عبرت بگیرید از کاری که خدا با ابلیس کرد؛ آنجا که عمل طولانی و تلاش فراوان او را حبط نمود، در حالی که [ابلیس پیش از آن] شش هزار سال - که [برای شما] معلوم نیست از سال های دنیا بود یا سال های آخرت - خدای را عبادت کرده بود [و این حبط] به خاطر کبر یک لحظه [ی او بود] پس چه کسی بعد از ابلیس با معصیت اینچنینی از [عذاب] خدا در امان است؟

یک لحظه کبر و محو شش هزار سال عبادت

ابلیس پیش از آن که از درگاه الهی رانده شود، شش هزار سال به عبادت و بندگی خدای متعال پرداخته بود. امّا سراسر این عبادت طولانی و جهد و جهاد مدید به یک لحظه تکبر از میان رفت و کأن لم یکن دانسته شد. حضرت امیر علیه السّلام در این خطبه شریف تأکید می کنند که کبر یک لحظه ی او و خود بزرگ بینی و خود برتر شناسی اش، حتّی در مدّت زمانی محدود، کارش را یکسره کرد و همه ی عبادتهای چندین و چند ساله اش را به باد فنا داد. پس چه کسی پس از او، که با این همه عبادت بدبخت شد، می تواند از خطر کبر مصون بماند و عملش را نابود نکند؟

منشأ کبر، عجب است.

کبر نشأت گرفته از عجب است. وقتی انسان از خود راضی شود و کرده های خویش را بپسندد، قدم بعدی سقوطش این است که به واسطه ی ۲.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

مقایسه ی بیجا و نادرست خود با دیگران، خویش را بالاتر و مقرّب تر و صاحب کمال تر از آنان تلقّی کند و وقتی که به چنین مرحله ای رسید، باید خویش را پس رفته و اعمالش را ضایع و زایل بداند چرا که کبر، آتش به خرمن عبادات او خواهد زد. در روایت است که:

کبر: مایه ی حبط عبادات

مردی در بنی اسرائیل بود که به خاطر شدّت فسادی که داشت به او «خلیع بنی اسرائیل»(یعنی هرزه و لاابالی بنی اسرائیل) می گفتند. [روزی او] از کنار مردی دیگر که بدو عابد بنی اسرائیل می گفتند، عبور کرد، در حالی که بالای سر عابد، ابری سایه افکنده بود. هنگامی که خلیع از کنار او گذشت، با خود اندیشید: «من، خلیع بنی اسرائیلم، چگونه کنار او بنشینم؟» و عابد [با خود] گفت: «او خلیع بنی اسرائیل است چگونه [جسارت می کند] نزد من بنشیند؟» پس از او خودداری کرد و گفت: «برخیز از نزد من!» پس خدای متعال به پیامبر آن زمان وحی کرد که:

مُرهُما فَلیَستَأنِفا العَمَلَ فَقَد غَفَرتُ لِلخَلیعِ وَ أَحبَطتُ عَمَلَ العابِدِ. (۱)

به هر دو امر کن که عمل از سر گیرند چرا که من از خلیع بخشودم و اعمال عابد را حبط کردم!

آن فرد مفسد و جنایت کار، خود را بسیار پست تر و آلوده تر از آن می دانست که نزد عابد بنی اسرائیل بنشیند. به آلودگی خود معترف بود و خود را گناه کار و روسیاه می پنداشت. به خاطر همین سرافکندگی و احساس گناه و شرمندگی، خدای متعال گناهانش را بخشود.

در مقابل، عابد بنی اسرائیل به واسطه ی کرامتی که خدای متعال نصیبش کرده بود به گونه ای که ابر بر سرش سایه می انداخت، وقتی انسان آلوده و مشهور به زشتکاری چون خلیع را دید، خود را برتر از او۸.

ص: ۴۲۹

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۹۸.

شمرد و او را پایین تر از خود و ناشایسته ی همنشینی با خود تلقّی کرد، به خاطر همین احساس برتری و تفوّق و کبرش، نامه ی اعمالش از حسنات پاک شد و خدای متعال، تمامی آن ها را حبط نمود و به پیامبر آن زمان دستور داد که این خبر را به ایشان برساند و هر دو را برابر با هم و بازگشته به نقطه ی آغاز معرّفی کند.

اگر خدای متعال بارها توفیق زیارت مکّه ی مکرّمه و مدینه ی منوّره را به کسی داد، اگر سفر به عتبات عالیات بارها نصیب کسی شد و اگر توفیق عبادت و زیارت پرشور و حال به دست آمد، نباید انسان به خود غرّه شود و کار خیر را تنها منتسب به خود بداند و خویش را دارای نقش اساسی در این عبادت ها تلقّی کند. بلکه باید کار را کار خود بداند و همه چیز را بسته به توفیق و رهگشایی او بشناسد و خود را عاجز از شکر این نعمت قرار دهد تا با وجدان فقر دائمی خود در مقابل خدا از موقعیّت مخاطره آمیز خودپسندی و خود برتر بینی، نجات پیدا کند.

مشغولیت به شهوت جنسی حرام:باعث محو حسنات

لزوم حفظ نگاه برای بانوان

در روایت است که:

غضب خداوند بر زنی که چشمش را از غیر شوهرش یا غیر محرمش پر کند شدّت می گیرد، چرا که اگر او چنین کند خداوند هر عمل صالحی را که انجام داده است، حبط می کند. اگر بسترش را برای غیر شوهرش بگستراند بر خدای متعال حقّ است که او را به آتش بسوزاند پس از آن که در قبرش عذابش می کند. (۱)

خانم های مؤمن از نگاه های خود بسیار مراقبت می کنند و در مقابل نامحرمان، عادت به غضّ بصر - فرو انداختن چشم - دارند. چرا که خیره شدن به نامحرم اگر با لذّت و شهوت باشد فی نفسه حرام است و ۸.

۱- اعلام الدّین، ص ۴۱۸.

اگر هم بـدون شـهوت باشـد، می توانـد مقدّمه وقوع در حرام گردد. نگاه حرام زن به مرد نامحرم، موجب می شود که غضـب خـدای متعـال بر فرد شـدّت گیرد، غضبی که خود شدیـد و تـاب نیاوردنی است. حبط عمل، نتیجه ی این عمل شـنیع و زشـت است و اگر خـدای نکرده این نگاه به آنجا ختم شود که زن، غیرشوهرش را به خود راه دهد، آن گاه باید دانست که خداوند، عذاب قبر و آتش عقبی را در حقّ او بر خود واجب کرده است.

نگاه حرام به نامحرم: منشأ غضب الهی

نیکوست خانم هایی که در مکان های شـریف زیارتی حضور می یابند و بعضاً ممکن است تماس دیداری یا بدنی با نامحرمان پیـدا کنند به این مسأله توجّه داشـته باشـند و از حبط این عملِ باارزشـشان بپرهیزند. خیره شدن به نامحرمان و چراندن دیده در بین آن ها چه برای مرد و چه برای زن مضـر و ممنوع و خسارت بار است و علاوه بر حبط و نابودی عمل، عـذاب خدا را به بار می آورد.

مسأله ی شـهوت حرام برای خانمها و آقایان - هر دو - مطرح است. در روایت دیگری وعـده ی عـذاب به مردهایی داده شـده که به این پلشتی ها مبتلایند:

هر کس با زنی یا مرد یا پسر بچه ای از پشـتش درآمیزد، خداوند روز قیامت او را متعفّن تر از مردار، محشور می کند به گونه ای که مردمان از [تعفّن] او آزار می بیننـد، تا این که به جهنّم وارد می شود و خداونـد از او نه چیزی که عـذاب را از او بر می گردانـد و نه جایگزینی برای عـذابش می پـذیرد و خداوند عمل او را حبط می نماید و او را در تابوتی قرار می دهد که با میخ های آهنی بسـته شـده و در تابوت با الواحی بر او چنان می زننـد که بدنش در آن میخ ها فرو رود. پس اگر [پس از شـکنجه] رگی از رگ های [گـداخته ی] او را در چهار صـد هزار امّت بنهنـد همگی می میرنـد و از شدیـدترین عـذاب را در میان اهل آتش دارد. (۱)۱.

ص: ۴۳۱

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۱.

نباید در برابر هیچ گناهی احساس امنیّت کنیم.

خطر، بسیار جدّی است. نباید انگاشت که اگر اهل عبادت و روضه و خدمتگزاری به اهل بیت علیهم السّلام هستیم، خطری تهدیدمان نمی کند. چرا که هیچ کس از ارتکاب گناه در امان نیست؛ مگر آن که خدای متعال به او لطف کند و نگاهش دارد. شیطان، اتّفاقاً برای افرادی که صبغه ی مذهبی دارند، بیشتر دست به کار فعّالیّت است و از هر راهی وارد می شود تا آنان را به گناه افکند؛ لذا با هشیاری نباید درمقابل وساوس شیطانی احساس امنیّت کرد. در یک لحظه ممکن است انسان به دام افتد و تمام سرمایه های معنوی اش را از کف بدهد و این برای همه ممکن است. اگر یک لحظه خداوند انسان را به حال خودش رها کند هر گناهی از او ساخته است. بنابراین هر چند در حال حاضر به لطف الهی نسبت به برخی از گناهان احساس مصونیّت می کنیم اما درعین حال باید متوجّه بود که سر زدن این گناهان بسیار شنیع از ما، مُحال نیست. یعنی اگر خدای متعال از رحم و فضل خود محروممان کند در این درّه ی هولناک و این لجن زار وحشتناک خواهیم غلتید پس نمی توان گفت این احادیث مربوط به ما نیست. در روایات بسیاری اهل بیت علیهم السّلام ما را از این خطر تحذیر داده اند و شواهد فراوانی را بیان فرموده اند؛ از کسانی که پس ازعبادت های بسیار با یک چنین گناهی دچار سقوط و انحطاط شده اند. بنابراین هیچ فردی در برابر گناهان بیمه نشده بلکه همگان در معرض تهدیدهای شیطان هستیم و اگر کسی خیالش راحت باشد و کشیک شیطان را نکشد، این خطر واقعاً برایش مطرح است. خطری که تمام خیرها و خوبی ها و اعمال نیکویش را می تواند نیست و نابود کند و شدیدترین عذاب قیامت را برای او در پی داشته باشد.

ص: ۴۳۲

ظلم به اجیر، سبب نابودی عمل

پرداخت نکردن مزد اجیر، سبب حبط عمل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَن ظَلَمَ أَجیراً أَجرَهُ أَحبَطَ اللّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَیهِ ریحَ الجَنَّهِ وَ إِنَّ ریحَها لَیُوجَدُ مِن مَسیرَهِ خَمسِ مِائهِ عامٍ. (۱)

هر که به اجیری در [پرداخت] اجرش ظلم روا دارد، خداوند عملش را حبط می کند و بوی بهشت را بر او حرام می کند؛ در حالی که بوی بهشت را از فاصله پانصد سال راه، می توان حس کرد.

کسانی که برای کارهای مختلف خدماتی یا اداری با افراد قرار داد می بندند و به اصطلاح آن ها را اجیر می کنند باید مزد و مبلغی را که تعهّد کرده اند، تمام و کمال بپردازند. طلب افراد، حقّ النّاس است و نپرداختن آن، باعث از میان رفتن عمل می شود. بوی بهشت به مشام چنین افرادی نمی رسد؛ با آن که از فاصله ی بسیار زیاد قابل استشمام است.

شاید عمل عظیم و ارزشمندی مثل زیارت را هیچ گاه مرتبط با این مسأله ندانیم، امّا واقعیّت این است که این مسائل به طور کامل به همدیگر وابسته اند و ابتلا به اسباب احباط عمل، می تواند آن را از صفحه ی اعمال آدمی بکلّی بزداید و زیارتی با آن همه ثواب های موعود را هیچ و پوچ کند.

کینه توزی و خرد کردن شخصیّت مؤمن:نابودگر عمل

یکی دیگر از عواملی که ضرر حبط عمل صالح را به بار می آورد، کینه داشتن نسبت به برادر مؤمن است که پیش از این در زمینه ی قبولی به آن اشاره شد. فرموده اند:۲.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲.

الغِلَّ یُحبِطُ الحَسَناتِ. (۱)

فردی که نسبت به مؤمن دیگر کینه می ورزد، هم بایـد از قبول نشـدن اعمالی که انجام می دهد بترسد و هم باید حذر کند از این که حسنات پیشین او از بین برده شود و اساساً برایش محسوب نگردد. مؤمن در پیشگاه الهی - به اعتبار شخصیّت ایمانی اش - ارزش منـد و گران قـدر است، لـذا نباید قلباً نسبت به او احساس تنفّر و دشـمنی داشت؛ باید احترام او را حفظ کرد و از برخورد نامناسب با او پرهیز نمود. در روایت شریف از امام صادق علیه السّلام آمده است که:

إِذا قالَ المُؤمِنُ لِأَخیهِ أُفٍّ خَرَجَ مِن ولایَتِه وَ اِذا قالَ أَنتَ عَدُوّی کَفَرَ أَحَدُهُما لِأَنَّه لا یَقبَلُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِن أَحَدٍ عَمَلاً فی تَثریبٍ (۲) عَلی مُؤمِنٍ نَصیحَهً. (۳)

وقتی مؤمن به برادر ایمانی اش «اف» می گوید از ولایت او خارج می شود و وقتی به او بگوید: «تو دشمن منی!» یکی از ایشان کافر می شود؛ زیرا که خداونـد عزوجل از احـدی عملی را نمی پـذیرد؛ در حالی که از روی خیرخواهی به سـرزنش و ملامت مؤمنی بپردازد [و آبروی او را بریزد و شخصیّتش را خرد کند].

میان اهل ایمان نوعی رابطه ی ولایی وجود دارد. این رابطه به واسـطه ی اتّصال همه ی مؤمنان به اهل بیت علیهم السّلام است و این پیوستگی، جـان و دل اهـل ایمان را نیز به هم پیونـد زده و رابطه ی معنوی وثیقی میان هر یک از آن ها با دیگری ایجاد نموده است. هنگامی که میانه ی).

ص: ۴۳۴

۱- غررالحکم، ح ۶۸۴۶.

۲- التّثریب: التّعییر و الإستقصاء فی اللّوم (عیب جویی و زیاده روی در ملامت کردن).

۳- کافی، ج ۸، ص ۳۶۵، ح ۵۵۶ (خطبه ی امیرالمؤمنین).

دو مؤمن به هم می خورد ، اگر میانشان ناسزا ردّ و بدل شود این رابطه گسسته می گردد و این گسست می تواند تا آنجا عمیق شود که به کفر یک طرف بینجامد. اگر دو برادر ایمانی یکدیگر را دشمن هم بدانند و سعی کنند به هم ضربه بزنند، خود را از معرض قبولی عملشان دور ساخته اند.

سرزنش و خرد کردن مؤمن حتّی برای خیرخواهی مجاز نیست.

خداوند متعال، حتّی از باب نصیحت و خیرخواهی برای مؤمن نیز اجازه ی سرزنش و ملامت بسیار و آبروبری را به دیگران (حتّی به عنوان مربّی تربیتی) نداده است؛ چه رسد به این که به خاطر بهانه های واهی و بچّه گانه، این کینه ها و خصومت ها بخواهد بین مؤمنان شکل بگیرد.

لزوم رعایت شخصیّت و کرامت افراد در کارهای تربیتی

رعایت این توصیه و نکته ی مهم برای افرادی که در کارهای تربیتی دستی بر آتش دارند، بسیار حائز اهمّیّت می باشد؛ اگر مؤمنی دست به کار زشتی می زند باید از سیه کاری او برائت جست، نه از خود او. می توان فرد را به خاطر رفتار یا کردار نامناسبش بجا تنبیه و توبیخ کرد، امّا در عین حال باید متوجّه بود که شخصیّت و آبرو و حرمت او تخریب نشود.

درست است که باید با گناه و معصیت مقابله کرد؛ امّا این مقابله نباید با نگرشی منفی و نادرست صورت گیرد تا تأثیر گذاری و ارزشمندی کار مرّبی را زیر سؤال ببرد. باید با فرد خطاکار، طبیب وار برخورد کرد، نه خصومت بار. باید از روی دلسوزی سعی در حلّ مشکل او داشت، نه از روی تنفّر و کینه توزی.

زیر پا نهادن حرمت مؤمن و ضایع کردن و آبرو بردن از او در هیچ شرایطی - حتّی هنگام نصیحت و تربیت و توبیخ او - جایز نیست. فلذا اگر هم بخواهیم در مقابل کار زشتی، محکم بایستیم یا اقدام کننده به آن را مؤاخده و مجازات کنیم، باید متوجّه باشیم که یک وقت

انگیزه مان برای این تنبیهات، تسویه حساب از روی دشمنی فردی یا تشفّی خاطر نباشد. بلکه لازم است در عین این که هویّت ایمانی او را محترم می شمریم به اصلاح او اقدام نماییم.

بیش از آداب و مناسک، به شرایط مهمّ قبولی عمل بپردازیم و از موانع آن، احتراز کنیم.

متأسّفانه درمیان ما اهل زیارت بیش از همه چیز بازار مناسک داغ است تا این نسبتهای انسانی؛ گاهی با یکدیگر قهر و غضب های چندین و چند ساله داریم، از یکدیگر منزجریم و دائماً در حال یافتن راهی برای نابود ساختن و انتقام گرفتن از طرف مقابلیم و در عین حال به عتبات یا عمره و ... می رویم و انتظار داریم زیارتمان قبول شود؛ غافل از این که خدا - اگر به وعید خود جامه ی عمل پوشاند - هیچ عملی را در حالی که قلبمان سرای کینه ی دیگران باشد از ما پذیرش نمی کند؛ بلکه بر آن مُهر مردودی و حبط می زند.

عُجب:عامل احباط عمل

عُجب که پیش از این به تفصیل درباره ی آن سخن رفت یکی دیگر از اسبابی است که می تواند عمل را به نابودی بکشاند. امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند:

مَن أُعجِبَ بِعَمَلِه أَحبَطَ أَجرَه. (۱)

هر که به عمل خود عُجب ورزد، اجر آن را تباه ساخته است.

و در بیان دیگری دارند:

العُجبَ بِالحَسَنَهِ یُحبِطُها. (۲)

عُجب نسبت به کار نیک آن را تباه می سازد.

اگر از عبادتی که انجام می دهیم - به اعتبار استناد آن به خودمان - ۲.

۱- غررالحکم، ح ۷۱۱۳.

۲- غررالحکم، ح ۷۱۰۲.

شادمان شویم و دست خدای متعال را در اعطای توفیق و توان آن نبینیم به عجب مبتلا شده ایم. این بیماری - که از کرده ی خود به خاطر این که کار ماست خوشمان بیاید - باعث می شود همان عمل ما تباه و نیست گردد.

اگر در عبادت خود را ببینیم و توفیق الهی را ننگریم مبتلا به عجب شده ایم.

خوب است در هنگام زیارت یا هر عبادتی دو نکته را مدّنظر آوریم"

نخست آن که شایسته است که اگر می خواهیم مقایسه ای میان خود و فردی دیگر انجام دهیم، به درجات بالا-تر از خود بنگریم. وقتی افرادی را که از نظر کمّی و کیفی عبادتی پرمایه تر و قوی تر از ما دارند، نظاره کنیم واقعاً در درون خود احساس کمتری و کوچکی می کنیم و به جای خوشامد از خود به تحقیر و ملامت خویش می پردازیم و تقصیر و کم گذاشتن خود را در عبادت، حقیقتاً وجدان می کنیم.

راه رهایی از عجب، نظر به کسانی است که از نظر معنوی فراتر از ما هستند.

نکته ی دوم آن که اگر هم خود را با افراد درجه ی پایین تر قیاس می نماییم، باید در کنار آن، این سؤال را از خود بپرسیم که آیا آنان نیز همانند ما از امکانات تربیتی، محیط خانوادگیِ سالم، اساتید و مدرسه ی خوب و ... برخوردار بوده اند یا نه؟ و اگر جواب منفی است - که در اغلب موارد هم چنین است - در مرحله ی بعد به خود بنگریم و ببینیم آیا آن چنان که باید شکر عملی این نعمات را بجای آورده ایم و از آن ها استفاده ی صحیح و مناسب کرده ایم؟ و باز به خود متذکّر شویم که چه بسا اگر افراد دیگر نیز از این عطایا بهره ور بودند و چنین امکاناتی داشتند، بسی بهتر از ما عمل می کردند و تقوا و شکرگزاری ایشان افزون تر از ما می بود! لذا از این جهت و با این تنبّهات، اصلاً جایی برای خودپسندی و رضامندی از خویش پیدا نمی کنیم چه رسد که در باطن خود بخواهیم احساس عُجب یا تکبّر کنیم.

غیبت:نابودگر عمل

غیبت، دشمنی با خداست.

این گناه بزرگِ زبان نیز تیشه به ریشه ی عمل می زند و آن را نابود و پوچ می سازد. از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت است که فرمودند:

إیّاکَ و الغیبَةَ فَإنَّها تَمقَتُکَ إلَی اللهِ وَ النّاسِ و تُحبِطُ أَجرَکَ. (۱)

برحذر باش از غیبت که آن تو را نزد خدا و مردم مبغوض می سازد و اجر [عمل] تو را نابود می نماید.

غیبت علاوه بر آن که نزد خداوند متعال، عملی بسیار زشت و مبغوض می باشد و آن ذات سبحان را بر ما ناخشنود و خشمناک می سازد، باعث ایجاد فتنه و خصومت در روابط اجتماعی نیز می گردد چرا که اگر غیبت کسی را بکنیم و او بشنود، قطعاً اندوهگین خواهد شدو به دل خواهد گرفت و همین بذر تنفّر را در وجود او می کارد.

اگر مبتلا به این گونه رفتاری هستیم باید بدانیم که با زیارت رفتن نمی توانیم شرّ آن را از سر بگذرانیم؛ مگر آن که در بستر این عبادت سترگ، عزم ترک آن گناه بزرگ را کنیم و در پی جبران آبروی ریخته و کسب رضایت از غیبت شونده برآییم تا بتوانیم این زمینه ی حبط عمل را از میان برداریم.

ادّعای بی پایه،اطمینان بی پشتوانه و حبط عمل

به خود بالیدن: مایه ی حبط صدقه

در روایت است که:

مردی بر حضرت امام جواد علیه السّلام وارد شد در حالی که شادمان بود. حضرت به او فرمودند: «چه شده که تو را مسرور می بینم؟»

عرض کرد: «یابن رسول الله! از پدرتان شنیدم که می فرمود شایسته ترین روز برای آن که بنده در آن شادمان شود روزی است که خداوند صدقات و مبرّات و عائدات به برادران مؤمنش را نصیب او کند. امروز ده نفر از برادران فقیرم که عیال وار بودند، قصد [منزل] من کردند و از فلان و فلان شهر سوی من آمدند پس به هر یک از آن ها عطا بخشی کردم و سرورم بدین خاطر است.»

حضرت فرمودند: «به جانم سوگند، تو را سزاست که شادمان باشی اگر این [عملت]را حبط نکرده باشی یا از این پس حبط نکنی!»

مرد گفت:

فَکَیفَ أَحبَطتُه وَ أَنا مِن شیعَتِکُم الخُلَّصِ؟

پس چگونه آن را حبط کنم، حال آن که من از شیعیان خالص شما هستم؟ حضرت فرمودند:

هاه، قَد أَبطَلتَ بِرَّکَ بِإِخوانِکَ وَ صَدَقاتِکَ.

هم اکنون نیکویی و صدقاتت به برادرانت را باطل کردی.

مرد گفت: «چگونه یابن رسول الله؟» حضرت فرمودند: «بخوان قول خدای متعال را که:

لا تُبطِلوا صَدَقاتِکُم بِالمَنِّ وَ الأَذی. (۱)

«صدقاتتان را با منّت و اذیّت باطل مکنید.»

گفت: «یابن رسول الله! بر افرادی که صدقه شان دادم، منّت نگذاشتم و آزارشان ندادم.»

حضرت فرمودند: «خدای متعال فرموده: «صدقه هایتان را با منّت گذاشتن و آزار دادن باطل نکنید» و نگفته با منّت بر کسانی که صدقه شان داده اید و با آزار کسانی که تصدّقشان کرده اید و این شامل هر آزاری می شود. آیا تو آزار آن قومی که به آن ها صدقه بخشیدی عظیم تر می دانی یا آزار [ملائکه] حافظ خودت را و ملائکه مقرّبی که دور و بر تواند یا آزار ما را؟»

مرد گفت: «البتّه این آخری یابن رسول الله!» حضرت فرمودند:۴.

۱- بقره / ۲۶۴.

لَقَد آذَیتَنی و آذَیتَهُم وَ أَبطَلتَ صَدَقَتَکَ!

مرا و آن ملائک را آزار دادی و صدقه ات را باطل کردی!

عرضه داشت: «چرا؟»

فرمودند:

لِقَولِکَ «وَ کَیفَ أَحبَطتُه وَ أَنا مِن شیعَتِکُم الخُلَّصِ.»

به خاطر این حرفت که گفتی: «چگونه حبطش کرده باشم در حالی که از شیعیان خالص شمایم؟»

وَیحَکَ أَتَدری مَن شیعَتُنا الخُلَّصُ؟

وای برتو! آیا می دانی شیعیان خالص ما کیانند؟

- نه

فَإِنَّ شیعَتَنا الخُلَّصَ حزبیلُ المُؤمِنُ مُؤمِنُ آلِ فِرعَونَ وَ صاحِبُ یس الَّذی قالَ اللهُ تعالی:

«وَ جاءَ مِن أَقصَی المَدینَهِ رَجُلٌ یَسعی» وَ سَلمانٌ وَ أبوذَرٍّ وَ المِقدادُ وَ عَمّارٌ سَوَّیتَ نَفسَکَ بِهؤلاءِ أَما آذَیتَ بِهذا المَلائِکَهَ وَ آذَیتَنا؟

به درستی که شیعیان خالص ما حزبیلِ (حزقیل)(۱) مؤمن - مؤمن آل فرعون - و صاحب [سوره ی] یس که خدای متعال درباره اش فرمود: «و از دورترین نقطه ی شهر مردی آمد.» و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار بودند، تو خود را با آنان برابر کردی آیا ملائک را با این (ادّعا) آزار ندادی و ما را اذیّت نکردی؟

- از خدا طلب غفران می کنم . سوی او توبه می نمایم، پس چگونه بگویم؟۴.

ص: ۴۴۰

۱- در نقل دیگری از همین خبر به جای «حزبیل» از لفظ «حزقیل» استفاده شده است. (تفسیر الامام العسکری علیه السّلام، ص ۳۱۴.

قُل أَنا مِن مُوالیکَ وَ مُحِبّیک وَ مُعادی أَعدائِکَ وَ مُوالی أَولیائِکَ.

بگو من از اهل ولایت و دوست داران شمایم و از دشمنان دشمنانتان و دوست داران دوستانتان.

- پس چنین می گویم و این گونه ام ای پسر رسول خدا علیه السّلام! و توبه کردم از گفته ای که شما ناپسند شمردید و ملائک ناپسند دانستند، چرا که شما آن را زشت نشمردید مگر به خاطر زشت شمردن خدای عزوجل.

پس حضرت جواد علیه السّلام فرمودند:

الآن قَد عادَت إِلَیکَ مَثوباتُ صَدَقاتِکَ وَ زالَ عَنها الإِحباطُ. (۱)

هم الان ثواب صدقاتک به تو بازگشت و حبط از آن برداشته شد!

توبه از عجب و ادّعای کاذب، حبط را باطل می کند.

خود را فراتر از حدّ خود دیدن و خویش را شیعه ی خالص دانستن: سبب جدّی حبط عمل

مرد صدقه داده بود و کار نیکویی هم کرده بود، امّا به دنبال این انفاق در ذهنش این ادّعا ته نشین شده بود که به خاطر شیعه ی خالص بودن، عملش ضربه ای نمی بیند. هشداری که حضرت جواد علیه السّلام به او دادند با آیه ی شریفه ی «لا تبطلوا صدقاتکم...» آغاز شد. درست که مرد بر آن افراد بی نیاز، منّت نگذاشته بود و آزارشان نداده بود. امّا با همان اعتقادی که به خلّص بودن خود و ثبات عملش داشت امام را می آزرد و انفاق خود را نابود و از بین رفته ساخت.

این یکی از اسباب جدّی حبط عمل است که بیش از آن چه هستیم روی خود و عملمان حساب باز کنیم، چرا که مطمئن نیستیم اعمال ما پذیرفته شده یا نه و تازه اگر هم این اطمینان وجود داشته باشد پس از انجام عمل احتمال حبط آن به دلایل مختلف می رود. لذا نگرانی و هراس ما نمی تواند پایان یابد و به نقطه ی اطمینان صد در صد برسد، .

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۹و ۱۶۰، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام.

بلکه همواره مراقبت از خویش و اعمالمان را باید وجهه ی همّت قرار دهیم.

پناهندگی به پروردگار از حبط عمل،در آینه ی ادعیه ی مأثور

پناه به خدا از حبط عمل

امام صادق علیه السّلام در ضمن دعایی به خداوند متعال عرضه می دارند:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و أَعِذنا أَن تُخَیِّبَ آمالَنا وَ تُحبِطَ أَعمالَنا. (۱)

خدایا بر پیامبر و خاندانش درود فرست و پناهمان بخش از این که آرزوهای ما را سرخورده و اعمال ما را نابود سازی.

وقتی امیرالمؤمنین نگران حبط عبادت خود هستند دیگر تکلیف ما معلوم است.

با عنایت به آن چه تا کنون گفتیم باید اهل عبادت و زیارت با چشمانی تیز بین و مراقب از عمل خویش محافظت و صیانت کنند. زیارت به ظرفی بلورین می ماند که به دست انسان آمده باشد، اگر از سنگ ریزه ها و تیز و ترکش ها محافظت نشود، خرد و شکسته می شود. امّا این محافظت بسیار دشوار و حسّاس است به گونه ای که اگر انسان به خود باشد، هرگز نمی تواند از آن نگه داری کند. فلذا با وجود جدّ و جهد در این امر باید خدای متعال انسان و عمل او را در پناه خود بگیرد و آن را از فساد نجات بخشد. روایت است که:

امیرالمؤمنین علیه السّلام وقتی آن چه در بیت المال بود [به مردم] می دادند و [آنجا] جاروب می شد به نماز می ایستادند سپس دعا می کردند و در دعایشان عرضه می داشتند:

اللّهُمَّ إِنّی أَعوذُ بِکَ مِن ذَنبٍ یُحبِطُ العَمَلَ. (۲)

خدایا! به تو پناه می برم از گناهی که عمل [صالح] را حبط می کند.

این دل نگرانی امیرالمؤمنین علیه السّلام جالب توجّه است. مولایی با آن.

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۴.

۲- الدّعوات (راوندی)، ص ۶۰.

مقام و آن عبادت ها طبعاً ارزش عباداتش را خوب می شناسد، این است که دائماً دل شوره ی این را دارد که نکند عملی این عبادات را به درّه ی حبط براند و نیستش کند. آن بزرگوار از معرفت و ایمانی والا برخوردار است و فضل الهی را به خویشتن بیش از دیگران وجدان می کند و از آنجا که کمالات و فضایلش فراوان و بی شمار است به همان اندازه فقر خویش در برابر پروردگار و دِین ژرف خود به ذات باری تعالی را در می یابد. با چنین بستر معرفتی است که آن حضرت خود را همواره در پیشگاه حق تعالی مقصِّر می داند و اعمال خویش را در مقایسه با الطاف بی کران ربوبی بسیار ناچیز و بی ارزش می شمرد. این است که همواره احساس می کند در برابر خداوند کم گذارده و هر چه تلاش کند باز هم نتوانسته فیوضات الهی را جبران نماید. آن حضرت به این ترتیب هیچگاه از عمل خویش راضی نیست و همواره انتظار عملی فراوان تر و با کیفیّت تر را از خویش دارد و درکنار این، همواره نگران است که این اعمال و عبادات با نابودی و حبط روبرو شوند. البتّه این نگرانی و حسّاسیت بسیار ظریف و دقیق است و آن حضرت در مقابل کارهایی نگران و حسّاس هستند که برای دیگران ارتکاب آن ها اهمّیّتی ندارد و چه بسا برای ایشان مباح شمرده می شود. به این ترتیب بحث «ذنب»و نیز «حبط»براساس رتبه های مختلف ایمانی و عملی تفاوت می کند و برای هر کس در رتبه ی خودش مطرح است. به تعبیر دیگر، مسأله نسبی است و نباید اندیشید چیزهایی که برای ما به عنوان گناه مطرح است، همانها برای حضرت امیرالمؤمنین نیز ممکن است اتّفاق بیفتد. با این تفاصیل استعاذه ی حضرت مولا از گناه محبط عمل، هرگز با عصمت ایشان منافات ندارد امّا وقتی عابد سوخته جانی چون امیرالمؤمنان، چنین پناهنده به درگاه خدا می شود، دیگر حساب ما معلوم است که نه آن عبادت ها را داریم و نه آن صیانت ها را.

پناه بر خدا از گناه حبط کننده ای که بخشوده نمی شود.

هم ایشان در ضمن دعایی – که از مناجات ایشان در جنگ صفّین نقل شده – عرضه می دارند:

و أعُوذُ بِکَ أَن أَعمَلَ ذَنباً مُحبِطاً لا تَغفِرُه أَبَداً. (۱)

و پناه می برم به تو از این که گناه نابودگری را مرتکب شوم که تو هرگز آن را نمی بخشایی.

وای به روزی که خدای متعال گناه حبط کننده را هرگز نبخشاید و آدمی به هر دری بزند، باز هم از غفران الهی بی نصیب بماند. چرا که این نقطه، نقطه ی سقوط و سیاه بختی و یأس خواهد بود و در نامه ی اعمال انسان اثری از صلاح، باقی نخواهد گذارد.

امام سجّاد علیه السّلام نیز در دعای عرفه ی خویش – منقول در صحیفه ی سجّادیّه – از خداوند متعال دل کند از گناهانی را می طلبند که حسنات را از میان می برد و انسان را بی نصیب از برکات حق تعالی می کند:

و طَوِّقنی طَوقَ الإقلاعِ عَمّا یُحبِطُ الحَسَناتِ وَ یَذهَبُ بِالبَرَکاتِ ... وَ لا تُحبِط حَسَناتی بِما یَشُوبُها مِن مَعصِیَتِکَ. (۲)

و طوق دل کندن به برم کن از آن چه حسنات را حبط می کند و برکات را می برد... و نیکویی های مرا با آلودگی معصیت خود، نابود مساز. ۱.

۱- مهج الدّعوات، ص ۱۰۱.

۲- صحیفه ی سجّادیّه، دعای ۴۷، فقره ی ۱۰۶و۱۳۱.

فصل ۶- بارش فضل الهی بر کویر دست های خالی

اهمّیّت و حسّاسیّت قبولی عمل

از آن چه تاکنون گفتیم، آشکار آمد که کمّیّت عمل هرگز به قدر کیفیّت آن حائز اهمّیّت نیست؛ چرا که مطابق روایاتی که ذکر نمودیم اگر عملی از جهت صوری رنگ و لعابِ کمی داشته باشد امّا مقبول گردد، به هیچ عنوان، اندک و به حساب نیامدنی نیست. ملاک امتیاز و علوّ عمل، قبولی آن است و قبولی - چنان که رفت - خود تابعی وابسته به متغیّرهای فراوانی می باشد که اگر کسب شوند فبهاالمراد و اگر مغفول واقع گردند، این خود فرد است که زیان می بیند.

اتّفاقاً فعّالیّت شیطان در امور عبادی، گسترده و وسیع تر است و همیشه به سراغ کسانی می رود که با داشتن اعمال نکو، امید نجاتشان بسیار بالاست و به عبارتی خداوند، وعده ی فلاحت و فوز را تنها به آنان داده است یعنی شیعیان. قرآن کریم از وعده ای که شیطان لعین با خداوند متعال می کند، چنین گزارش می دهد:

قالَ فَبِما أَغوَيتَنی لَأَقعُدَنَّ لَهُم صِراطَكَ المَستَقيمَ ثُمَّ لَآتيَنَّهُم مِن بَينَ أَيديهِم وَ مِن خَلفِهِم وَ عَن أيمانِهِم وَ عَن شَمائِلِهِم و

ص: ۴۴۵

لا تَجِدُ أَكثَرَهُم شاكِرِینَ. (۱)

گفت: «پس به واسطه ی گمراه کردنت مرا، بر راه راست تو برای [اغوای] آنان می نشینم، سپس از برابر و پشت سر و راست و چپ ایشان به آن ها رو می کنم و تو بسیاری از آن ها را شکرگزار نخواهی یافت.»

فعّالیّت شیطان برای اغوای اهل صراط مستقیم است.

امام صادق علیه السّلام در روایتی می فرمایند:

الصِّراطُ الَّذی قالَ إِبلیسُ: «لَأَقعُدَنَّ لَهُم صِراطَکَ المِستَقیمَ...» وَ هُوَ عَلِّی. (۲)

آن راهی که ابلیس گفت «بر راه راست تو می نشینم...»و آن، (امیرالمؤمنین) علی علیه السّلام است.

در روایت دیگری امام باقر علیه السّلام خطاب به زراره - که درباره ی این آیه ی شریفه می پرسیده - می فرمایند:

یا زُرارَهُ إِنَّما عَمَدَ لَکَ وَ لِأَصحابِکَ وَ أَمّا الآخَرونَ فَقَدَ فَرَغَ مِنهُم. (۳)

ای زراره! او (ابلیس) تنها تو و هم مسلکان تو (شیعیان) را قصد کرده و از دیگران فارغ است. (آنان را رها نموده و خیالش از آن ها راحت است.)

تنها طریق و صراطی که به سعادت ختم می شود، جاده ی ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است و شیطان دقیقاً به همین نقطه آگاه است. لذاست که بر سر این راه می نشیند و راهیان این طریق را وسوسه می کند و فریب می دهد؛ چرا که باقی افراد به خودی خود رو به شقاوت دارند و دیگر نیازی به تکاپوی ابلیس در آن زمینه ها نیست.۹.

ص: ۴۴۶

۱- اعراف / ۱۶و۱۷.

۲- تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۹.

۳- تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۹.

مغز دین، که شیعه به دارا بودن آن مفتخر است، جز «ولایت» ائمّه ی اطهار علیهم السّلام نیست و تابلوی بی مانند این ولایت و مودّت، همانا زیارت ائمّه علیهم السّلام است. زیارت:

یعنی تبلور ولایت قلبی در قالب عمل.

یعنی دری گشوده به سعادت دنیوی و اخروی.

یعنی از ابتدا تا انتها خودسازی و توبه و تقرّب به خدا.

شیطان در پی ضایع کردن عبادت والایی چون زیارت

پس شیطانی که همواره قصد می کند این گوهر ولایت را از انسان بدزدد و او را با بی ایمانی و شقاوت رو به رو کند، اهتمام و تأکید فراوانی بر نابودی این عبادت بی بدیلِ دینی دارد. امید بخش ترین عمل قلبی ما محبّت به اهل بیت علیهم السّلام است و یکی از بارزترین تجسّم های این مهرورزی قلبی در متن زیارت است که درخشش می کند. لذا حیف است که با غفلت از هسته ی زیارت (ملاک های قبولی) و با بیش پرداختن به پوسته ی آن (اعمال و آداب) از این گوهر محافظت نکنیم و بیشتر از هر چیز در پی به کف آوردن ملاک ها و معیارهای پذیرش آن نباشیم. این مرحله از مراحل چهار گانه - که در بخشهای چهار گانه مطرح شد - از همه ی آن دیگران حسّاس تر، حیاتی تر، مؤثّرتر و نقش آفرین تر است و البتّه دشوارتر. امّا این قدر هست که خداوند متعال هرگز باب قبولی عمل را به روی بندگان نبسته و امید پذیرش در درگاهش را از آنان سلب نکرده است؛ چنان که نبّی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

و لا فَتَحَ لِعَبدٍ بابَ عَمَلٍ فَخَزَنَ عَنهُ بابَ القَبولِ. (۱)

[خداوند عزوجل] باب عملی را برای بنده ای نگشود مگر آن که باب قبول [در درگاه خویش را نیز] برای او محفوظ داشت.

با وجود حسّاسیت مرحله ی قبولی عمل، پروردگار باب پذیرش عبادت را باز نهاده است.

عدم اطمینان نسبت به اعمال خویش باید در کنار امید به فضل الهی در یک کفّه قرار گیرند.

همان گونه که به مدد اختیار انسان، باب عمل و عبادت برای او باز۲.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۱، الجعفریّات، ص ۲۲۲.

است به همان صورت باب قبولی نیز از جانب پروردگار گشوده است و کسی مجاز نیست که با یأس از رحمت و پذیرایی حق تعالی خود را به پیش داوری از قبولی عمل محروم بداند. درست است که اهل عبادت نباید روی کارهای خود حسابی باز کنند و شایسته نیست با اطمینان به آن اتّکا داشته باشند، امّا از سوی دیگر نمی توان از عنایت خدای متعال نیز ناامید بود و مأیوس از رحمت الهی، خود را حرمان زده تلقّی کرد. این باب بر انسان باز است و سعادتمند کسی است که با کردارهای ناپسند آن را بر روی خویش نبندد، بلکه با اعمال نیکوی خود چنان شرایط قبولی آن را احراز کند که از این در به جنّات لطف و عطابخشی حق تعالی پای گذارد و از نعمت های بی نظیر و برکت های بی مانند پروردگار بهره برد.

البتّه مسلّم است که طیّ این مرحله ی پر پیچ و خم، سهل نیست و کار هر کس نیست که بتواند خود را به مرحله ی لیاقت قبول برساند و با اتکا به خویش و جهد و تکاپوی بسیار، همه ی آن چه را خداوند به عنوان مقتضی قبول می خواهد، دارا شود. این است که درصد اعمالی که مورد پذیرش درگاه خدا قرار می گیرد، نسبت به حجم تمامی آن ها پایین است؛ آن چنان که تو گویی خداوند عملی را از کسی نمی پذیرد! امام امیرالمرمنین علیه السّلام می فرمایند:

لَو نَظَرُوا إِلی مردودِ الأَعمالِ مِنَ اللهِ عَزَّوجَلَّ لَقالوا ما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِن أَحَدٍ عَمَلاً. (۱)

اگر [مردمان] به اعمال مردود از سوی خداوند عزوجل می نگرستند، می گفتند: «خداوند از احدی عملی را نمی پذیرد.»

اعمال مقبول بندگان، بسیار اندکند.

در بیانی شبیه به این، امام صادق علیه السّلام می فرمایند:۷.

۱- مجموعه ورّام، ج ۲، ص ۱۷۷.

لَو نَظَرَ النّاسُ اِلی مَردودِ الأعمالِ مِنَ السَّماءِ لَقالوا ما یَقبَلُ اللهُ مِن أَحَدٍ عَمَلاً. (۱)

اگر مردمان به اعمال برگشت خورده از آسمان می نگریستند، می گفتند: «خداوند از احدی عملی را نمی پذیرد».

ارزش و اهمّیّت قبولی عمل و کمیاب بودن آن، روشنگر ضرورت تمرکز بر آن و پرداختن به شرایط خطیر آن است.

این حقیقتی که ائمّه ی بزرگوار ما علیهم السّلام بر آن انگشت نهاده اند، به نوعی می توان گفت تهدیدی جدّی برای اهل عمل است. این که خداوند، اعمال انسان ها را غربال می کند و از میان شبکه های این غربال، حجم قلیلی فرو می ریزد، باید همیشه به عنوان یک دغدغه در ذهن زائران اهل بیت علیهم السّلام مطرح باشد. اگر زائری کانون توجّهش را بر این نکته ی اساسی متمرکز سازد، آن وقت با توجّه به این که جملگی خیرات زیارت منوط به قبولی آن است، در فراهم آوردن مقتضیات فعلی و فاعلی و رفع موانع آن تأکید و عنایت ویژه می ورزد و از پرداختن افزون تر به آن ملول نمی شود؛ چرا که می داند پذیرش خدا در رابطه با عمل ارزشمند و کرامندی چون زیارت و اساساً هر عملی، اکسیر و کیمیایی کمیاب است. فلذا جا دارد که انسان برای دست یابی به خیرات بی کرانه ای مترتّب بر زیارت هم که شده، بر کسب شرایط قبولی متمرکز شود.

توسّل به مزور، امید به پذیرش زیارت را فزونی می بخشد.

در این میان البتّه توسّل به ذیل عنایات معصومین زیارت شده علیهم السّلام بسیار کارساز است. این که انسان در ضمن زیارت خود به پیشگاه ملک پاسبان امامش التماس کند که او را قبول کنند و دست رد به سینه اش نزنند، خود فی نفسه مطلوب است. ضمن این که اگر آن موالی کریم و مهرورز، انسان را بپذیرند و از بارگاه خود مردود نسازند، خدای متعال نیز - که راضی به رضای ولیّ خود است - عبادت فرد را از او می پذیرد.

نکته ی دیگر این که چه زیباست در کنار توسّل به اهل بیت علیهم السّلام، به .

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۸، به نقل از محاسن.

درگاه الهی نیز ضجّه و التماس کنیم که زیارت - این عبادت سترگ - را از ما بپذیرد و نیز طعم این پذیرش را به کام جانمان بچشاند، چنان که در دعای آخرین روز ماه مبارک رمضان نیز چنین خواسته ای را از درگاه الهی می طلبیم:

اَللّهُمِّ اَذِقنی لِذَّهَ القَبُولِ وَ طیبَ العَفوِ. (۱)

خدایا لذّت پذیرش و خوشایندی عفو را به من بچشان.

چشاندن طعم نوشین قبولی عمل را از خداوند بطلبیم.

هر چند ما نمی توانیم به پذیرفته شدن هیچ یک از عبادات خود مطمئن باشیم، امّا خداوند می تواند مزه ی قبولی عبادت را به ما بچشاند. لذا بدون آن که معیاری داشته باشیم که کدام مزه، مزه ی قبولی عمل است، می توانیم از طعم شیرین آن ها بهره بریم. (۲)

گاه در حین عبادت و پس از آن حسّ و حال دل انگیز و لذّت بخش معنوی به انسان دست می دهد. این لذّت، ممکن است لذّت قبول باشد امّا فقط «ممکن است».چون ما محک سنجشی نداریم تا بفهمیم این حال خوشی که داریم، طعم شیرین قبولی است یا نه. امّا راستی کسی که تکاپو کرده و با رعایت تقوا و اخلاص و دیگر شرایط قبولی بدین مرحله رسیده، حالا که مزد زحماتش را می ستاند و از برکات بی نهایت و زحمت بی کرانه ی الهی نوش می کند، بسیار برایش لذّت بخش و در کام جانش شیرین است. او طعم نوشین قبولی عملش را در پیشگاه پروردگار به بهای اهتمام و پای فشاری به کف آورده، موانع فراوانی را گذرانده، عرق ریخته و تکاپو کرده، تا بدن جا رسیده، حال که لطف).

ص: ۴۵۰

۱- الاقبال بالاعمال الحسنه، ص ۲۶۳.

۲- اگر بخواهیم این نکته را بر اساس اصطلاحات رایج بیان کنیم، باید گفت: آن چه مسلم است اگر خدای متعال بخواهد لذّت قبول را به بنده ای بچشاند، او در مقام نبوّت و نفس الامر این لذّت و طعم شیرین را می چشد، امّا از آنجا که ملاک و معیاری برای تشخیص لذّت قبول بودن یک حال خوش معنوی، وجود ندارد، در مقام اثبات برای فرد معلوم نمی شود که این لذّت، لذّت قبول است یا نه (دقت فرمایید).

بی انتهای خداوند دستش را می گیرد و دلش را شاد می کند قیمت آن چه دریافته را می داند و اهمّیّت قبولی عملش را در می یابد. کسب و جلب پذیرش پروردگار چنان حسّاس و حیاتی است که فرموده اند:

مَن قَبِلَ اللهُ مِنهُ صَلاةً واحِدَةً لَم یُعَذِّبهُ وَ مَن قَبِلَ مِنهُ حَسَنَةً لَم یُعَذِّبهُ. (۱)

هر که خداوند یک نماز او را بپذیرد، عذابش نمی کند و هر که (خدا) حسنه ای را از او بپذیرد عذابش نمی کند.

اهمّیّت قبولی نماز و عمل حسنه

یا این که بیان داشته اند:

مَن قَبِلَ اللهُ مِنهَ حَسَنَةً واحِدَةً لَم یُعَذِّبهُ اَبَداً وَ دَخَلَ الجَنَّةَ. (۲)

هر که خداوند یک حسنه ی او را بپذیرد هرگز عذابش نمی کند و داخل بهشت می شود.

حساب و کتاب و معیار سنجش اعمال به دست ما نیست.

واقعاً اگر کسی با این نگرش پا در طریق زیارت بنهد، رفتارش اساس و پایه ای کاملاً متفاوت از دیگران می یابد. خداوند یک حسنه ی مقبول یا نماز پذیرفته را برای ورود به بهشت کافی دانسته است. معلوم می شود که چقدر عمل مقبول والاقدر و گران مایه است و از سوی دیگر می رساند که چقدر معیارهای ما برای محک زدن اعمال افراد، ناقص و نامنطبق با شرایط خدایی است.

عموماً چنین است که هر کس فراوان تر به سفر مشهد مقدّس رضوی یا مکّه و مدینه و عتبات عالیات رود، نزد ما دارای ارج و قرب و مقام بالاتری است یا آن که هر که در هنگام زیارت، حال بیشتر و اشک فراوان تری دارد در دید ما پذیرفته و خوانده و خواسته محسوب می شود. این ها به جای خود نکو، امّا هیچ استبعادی ندارد که فردی با تعداد بسیاری زیارت با حال، حتّی یک سلام پاسخ گفته و یک زیارت۱.

ص: ۴۵۱

۱- اصول کافی، کتاب الصّلاه، باب فضل الصّلاه، ح ۱۱.

پـذیرفته شـده نداشـته باشـد؛ امّـا فرد دیگری بـا یـک سـلام گفتن و یک ساعت حضور یافتن نزد قبر امام معصوم از کشت زار برکات زیارت، دامن دامن خوشه بر چیند.

اشک و گریه و حال معنوی به خودی خود، ملاک نیست بلکه آن گریه و ضـجّه ای کارساز و امیدبخش است که برخاسـته از قلبی آغشته به زلال خشیت باشد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

البُکاءُ مِن خَشیَهِ الله مِفتاحُ الرَّحمَهِ وَ عَلامَهُ القَبُولِ وَ بابَ الإجابَهِ. (۱)

گریه از خشیت خداوند، کلید رحمت و نشانه ی قبولی و درِ اجابت است.

چه بسا گریه هایی که منشأی غیر از خشیت خدا دارند.

هر گریه ای ملاک و معیار و علامت قبولی عمل نیست، چرا که:

اوّلاً: معلوم نیست هر اشک ریختنی و حال خوشـی برخاسـته از خشیت الهی باشد؛ به تعبیر دیگر تشخیص آن که گریه ی حال حاضـر مـا مصـداق «بکـاء من خشـیه الله» است یـا نه، بسـیار دشوار است؛ چه بسـا گریه هـای مـا در هنگام زیارت، انگیزه های مختلفی غیر از خشیت خـدا داشـته باشـد. بسـیاری اوقـات در هنگـام زیـارت، نیازمنـدی و گـدایی و شـدّت احتیاج ماست که اشـکمان را در می آورد؛ گاه دردی بی درمان داریم یا گره گشایی از گرفتاری سـختی را می طلبیم یا در معضـلی واقعاً به بن بست رسـیده ایم و می گرییم. گـاه عشق و علاقه به مزور را بهـانه ی اشـک شوق می کنیم و گاه دلتنگی و رنـج خـداحافظی چشـمانمان را خیس می کنـد. این ها به جای خویش نیکو و پسـندیده است و اگر رنگ تصـنّع و عادت نداشـته باشـد نشانه ی اعتقاد عمیق و محبّت ژرف و پیوست ناگسستنی با امام علیه السّلام می باشد.۸.

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۸.

امّا سخن در اینجاست که در هیچ یک از این موارد انگیزه ی ما از گریستن، خشیت و خوف از مردود شدن عملمان نیست و به این ترتیب است که تشخیص گریه ی از روی خشیت - که ریشه ی آن درعمق قلب انسان باشد - کاری بس مشکل و دشوار است.

اشک برخاسته از خشیت، نشانه ی قبولی عمل است.

ثانیاً: گریه از خشیت خدا (۱)، قطعاً با نگرانی و دل شوره نسبت به قبولی عمل و خوف از تقصیر همراه است. کسی که ارزش قبولی عملش را یافته و فایده بخشی عبادتش را به آن می داند و از سوی دیگر با روحیّه ی خشیت پیش آمده است، می بیند که نمی تواند خویش را به خودی خود و بی تدارک پروردگار، بهره ور از فیوضات الهی بداند. او می فهمد که اگر چه وظیفه داشته مقدّمات قبولی عملش را فراهم کند، امّا هر چه در این راه پا بزند باز هم در پیشگاه الهی مقصّر است و عملی نکرده که شایان عرضه و ارائه در این بارگاه باشد. از سویی همواره می هراسد که به خاطر این کوتاهی ها و کم و کاست ها خداوند مردودش کند و دستش را خالی بگذارد و بی نصیب بازش گرداند. این است که شرمندگی از تقصیر و کم گذاشتن و نیز خوف از مردود شدن و دست خالی ماندن، چون شمع آبش می کند و اشکش را جاری می کند.

خشیت: همنشین خوف و هراس از مردودی عمل است.

هراس دیگر، هراس از حبط و نابودی ثواب عمل پس از قبولی است.

ثالثاً: چنین کسی با چشمی که از این هراس به اشک نشسته و با قلبی که خود را هرگز شایسته و لایق نمی داند، می گرید و اگرچه این گریه ی برخاسته از خشیت خدا نشانه ی قبولی عمل اوست، امّا درست به دلیل همین خشیت باز هم به خود غرّه نمی شود و ترس و واهمه اش پایان نمی پذیرد. از آن رو که مطمئن نیست آیا در پی به کف آوردن گوهر قدسی قبولی از پس نگه داری و حفظ آن بر می آید یا نه. همواره در اضطراب و نگرانی است که نکند ناخواسته دست به کاری بزند که به د.

ص: ۴۵۳

۱- بحث تفصیلی درباره ی «خشیت» را در فصل سوم از همین بخش، ذیل عنوان «خشیت و معنای آن» بنگرید.

حبط عملش بینجامد و این خیال خوف انگیز، لحظه ای راحتش نمی گذارد. راستی چه حسرت آور است اگر کسی با تلاش و اجتهاد فراوان، گوهر قبولی را بستاند، امّا بعدها دست به کاری زند که به نابودی کامل عبادتش و از میان رفتن گنجینه اش بینجامد. این است که این اهل خشیت، هرگز از وظیفه اش پا پس نمی گذارد و عمل به تک تک شرایط قبولی را همواره وجهه ی همّت خویش می کند و هرگز کنار نمی نشیند چون هیچ گاه خیالش راحت نیست. در روایت است که:

از امیرالمؤمنین علیه السّلام پرسیده اند: «چقدر صدقه می دهید؟ بس نمی کنید؟» حضرت فرمودند: «قسم به خدا اگر می دانستم خدا واجبی را از من پذیرفته، بس می کردم ولی والله نمی دانم که آیا خداوند چیزی را از من پذیرفته است یا نه.»(1)

تذکّر امیرالمؤمنین علیه السّلام به جهل انسانها نسبت به رد شدن یا پذیرفته شدن عملشان

امام معصوم، سر سوزنی از معیارهای الهی تخطّی نمی کند و نه تنها قدمی از محدوده های حلال و حرام فراتر نمی نهد بلکه اساساً حلال و حرام با قول و عمل و تقریر اوست که معنا می شود. امام، ملاک حقیقت است و آینه ی تمام نمای اخلاص و طاعت. بنابراین اگر عمل یک نفر در عالم پذیرفته باشد عمل اوست و اصلاً خدای متعال به عمل او - به عنوان حجّت خدا - است که با دیگران احتجاج می کند. با این اعتقاد چگونه امکان دارد که عملی از امام، مقبول پروردگار نیفتد؟ بلکه ولایت و معرفت او، خود ملاک قبولی هر عملی است.

آری امیرالمؤمنین علیه السّلام که سَرور اهل اخلاص و آقای اهل تقواست، در حقیقت با این فرمایش، قاعده و ضابطه ای برای دیگران معیّن فرموده اند، زیرا خود آن حضرت به علم امامت، یقیناً می دانند که همه ی اعمالشان مقبول است. امّا ایشان - بدون لحاظ علم الهی خود - یک قاعده ی کلّی را بیان فرموده اند و خود را - نه از جهت علم امامت۹.

۱- الغارات، ج ۱، ص ۵۹.

بلکه به عنوان یک انسان - مشمول آن دانسته اند لذا دراین عبارت تأکید بر ناآگاهی افراد عادی (غیر معصوم) نسبت به مقبول یا مردود بودن عمل رفته است.

همین که انسان نمی دانـد عملش پـذیرفته شـده یا نه، او را در حالت هراس از محرومیّت قرار می دهد. این است که اوّلاً سـعی می کنـد اگر به کمیّت زیارتهـایش می افزایـد و آن هـا را فراوان می کنـد، در عین حـال از کیفیّت هم غافـل نشـود و به احراز شرایـط آن همّت کنـد. و ثانیـاً در می یابـد که همین ناآگاهی، امکان اتکا به عمل و مطمئن بودن به خود را از او گرفته است. اگر آدمی اهـل زیـارت شـد و بـه مـوازات آن تـوجّه ویژه ای بـه مقـوله ی قبـولی معطـوف داشت به دست گیری این عبـادت، امیدوارتر خواهد بود و احتمال پذیرفته شدن طاعتش بالاتر خواهد رفت.

فضل:عطایی فراتر از قاعده

معنای فضل الهی

فضل الهی فراتر از چارچوب و قاعده است.

همه ی آن چه تـاکنون گفتیم، ضوابط و قواعـد و چارچوب هایی بود که در فضای کتاب و سنّت، درباره ی قبولی عمل طرح گردیـده است. امّا یک نکته باقی می مانـد و آن این که خداونـد - که افعالش از روی حریّت محض است - گاهی هم از این قواعد و قوانین خود ساخته، عدول می کند و این چارچوب های را می شکند و فراتر از آن ها با بندگان برخورد می کند. همه ی این رفتارهای الهی، تحت عنوان «فضل» قرار می گیرند.

برای درک بهتر معنـای فضـل بهتر است به تفاوت آن با عـدل توجّه شود. به عنوان مثال به کسـی وعـده ای دهیم که در مقابل انجام عمل یا کسب جایگاهی به او پاداش و امتیازی بدهیم، در این حالت برای او ضابطه ای تعیین کرده ایم که اگر مطابق آن عمل کند در واقع مستحق و

مستوجب آن پاداش می شود. دراین حالت وعده ی ما و تحقّق یافتن خواسته مان از سوی آن فرد، برای او ایجاد حق می کند به این ترتیب دادن پاداش موعود به او از مصادیق عدل است و اگر او را - برخلاف استحقاقش - از پاداشش محروم کنیم ظلم نموده ایم. ولی البتّه این حق، آن هنگام ثابت می شود که مسلّم شود او توقّع و خواسته ی ما را برآورده کرده است. اما اگر چنین نشد او حقّی نخواهد داشت که از ما طلب کند و هیچگونه استحقاق و لیاقتی برایش ثابت نمی شود. در این حالت اگر به او مزد و پاداشی دهیم این پاداش، فرع بر استحقاق او نبوده است ولذا مصداق فضل خودهد بود نه عدل. پس به طور خلاصه تفاوت این دو (عدل و فضل) به تفاوت میان وجود استحقاق و عدم آن باز می گردد.

فضل الهی به دنبال عدم استحقاق ماست که بروز می کند.

در مورد رابطه ی خدای متعال و بندگان نیز چنین است. قواعد و ضوابط وضع شده از سوی خدای متعال و نیز وعده های او باعث می شود که اگر کسی توانست به آن قوانین پایبند باشد، براساس وعده های الهی صاحب حق شود، اما هنگامی که این پای بندی تحقّق نیافت و خواسته های الهی از فرد برآورده نشد آنوقت دیگر هیچ استحقاقی برای ثواب در او نخواهد بود. در این فرض است که اگر خداوند علی رغم عدم استحقاق، به او عطایی و نعمتی بخشید به او تفضّل کرده و بی آن که فرد، لیاقتی داشته باشد به او بخشیده است.

فضل الهی نقطه ی امید دست های خالی

خدای متعال اهل تفضّل است و در بسیاری از موارد با ما با فضل خویش برخورد کرده است. پیش از هنگامی که متولّد شویم و در ابتدای آن هیچگونه عملی انجام نداده بودیم تا استحقاق نعمتی را پیدا کنیم؛ امّا او با این حال که استحقاق در میان نبود عنایت نمود و منّت گذارد. آری خدای متعال هموست که چنین می خوانیمش:

یا مُبتَدِأً بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها. (۱)

ای، آغازگر به نعمت ها پیش از استحقاق آن!

ابتدا کردن خداوند به نعمت های پیش از استحقاق ما، امید ما را به تفضّل الهی برای قبول اعمالمان تقویت می کند.

خدای متعال پیش از آن که کسی استحقاق بیابد به او تفضّل می کند و پس از آن نیز با وجود آن که بسیاری حتّی استحقاق محرومیّت و سیاه روزی دارند، امّا به آن ها از نعمت خویش عطا می نماید. چنین مرام و رفتاری که از خدای متعال فراوان سراغ داریم، براستی برای ما نقطه ی امیدواری و دستاویز رجاءِ صادق است. به تعبیر دیگر فضل خدا بسیار برای ما امیدواری ایجاد می کند و این امیدواری در شرایطی است که اعمال زشت و سیاه و پیشینه ی نامناسب و ناهنجارمان، ما را به سوی یأس از رحمت خداوندی می کشاند. وقتی درمی یابیم که از دست یافتن به شرایط قبولی محروم مانده ایم و با سوء عمل خودمان نتوانسته ایم آن گونه که خداوند می خواهد به طاعت او پایبند بمانیم، آنوقت بی لیاقتی و بی استحقاقی خویش را وجدان می کنیم و تصدیق می نماییم که حقّی بر خداوند نداریم بلکه شرمنده و بدهکار اوییم. در این فضاست که خورشید تفضّل الهی از پس ابرهای سیاه یأس پرتو می افکند و دلسردی ما را به پشت گرمی و نومیدی مان را به امیدواری بدل می سازد. ما هر چه هم تلاش کنیم بالاخره در حّد و مرتبه ای هستیم که اعمالمان مشوب به نقص و کمبود است و کم و کاستی های فراوانی دارد. این است که نباید از فضل خداوند - که هیچ کم و کاستی نمی پذیرد - ناامید باشیم و کوتاهی عملمان، امیدمان را از دریافت فضیلت الهی مأیوس کند. .

۱- جمال الاسبوع، ص ۲۷۵، در خلال دعایی از حضرت زین العابدین علیه السلام.

هوشیاران و عدم اتّکا به عمل خویش

امید هوشیاران به فضل و رحمت و عطای الهی است نه عمل خویشتن.

البتّه این نکته نباید مغفول بماند که ما باید تلاش خود را برای فراهم آوردن شرایط قبولی به خرج دهیم، امّا وقتی بدانیم اعمالمان همیشه با کم و کاست های فراوان همراه است و هیچ گاه شایسته ی ارائه به درگاه الهی نیست، تصدیق خواهیم کرد که تنها فضل الهی باید از ما دست گیری کند؛ چرا که نمی توانیم به احراز شرایط قبولی عمل یقین و اطیمنان داشته باشیم و در نهایت این فضل پروردگار است که باید کمی ها و کاستی ها را چشم پوشی کند و ما را دارای این شرایط بداند. این است که شکل گیری امید در جان ما به خاطر دل بستگی مان به فضل خدا خواهد بود؛ نه آن چه خویش احراز کرده ایم.

به تعبیر دیگر تأکید و اهتمام بر ایجاد زمینه های قبولی نباید نقطه ی اتکای ما را از فضل خدا به اعمال خودمان منتقل سازد؛ چرا که اوّلاً داشتن این روحیّه با عنصر مهمّ «خشیت»- که تقصیر در بارگاه ربوبی را به بار می آورد - در تناقض است.

اتکا به عمل خود با روحیّه ی خشیت در تناقض است.

ثانیاً هیچ گاه نمی توانیم به قطع و یقین برسیم که تمام شرایط قبولی فراهم شده است یا نه. نمی شود مصداقاً ادّعا کرد که این مقدّمات همگی به دست آمده اند؛ چرا که این ما نیستیم که باید فراهم آمدن شرایط را تشخیص دهیم بلکه خدای متعال باید آن ها را پذیرا شود و به دنبال آن ها عمل را مقبول دارد. به علاوه ما چه می دانیم؟ چه بسا ناخواسته عمل نادرستی را مرتکب شده باشیم که باعث تضییع حقّی شده باشد یا این که از گناه خاصّی - که از یادمان رفته - توبه نکرده باشیم یا آن که خود ندانیم امّا درواقع از خشیت و تقوا بی بهره باشیم یا آن که ناخواسته و نادانسته در ورطه ی عجب و ریا افتاده باشیم. با این تفاصیل هیچ تلاشی و جهدی نمی تواند فی نفسه و بدون آرزوی فضل الهی برای ما اطمینان آور و قابل اتکا باشد.

تعیین مصداق عمل مقبول، برای ما امکان پذیر نیست.

ص: ۴۵۸

حتّی پیامبر اکرم نیز عمل خود را قابل عرضه در پیشگاه الهی نمی دانند.

ثالثاً این ادّعای گزافی است که عمل انسان شایستگی ارائه در پیشگاه پروردگار را دارد. درجایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم – که نخستین و برترین فرد اهل عبادتند – عرضه می دارند:

ما عَبَدناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ. (۱)

[خدایا!] ما عبادت تو را آن گونه که شایسته ی تو بود انجام ندادیم.

دیگر مسأله برای انسان های عادّی و معمولی جای خود دارد. این است که اگر فضل الهی شامل نشود، هیچ یک از اعمال انسان تا آن پایه شایسته و پیراسته نیستند که در پیشگاه الهی عرضه گردند؛ هر چند تلاش و تکاپو و جدّ و جهد در راه احراز شرایط قبولی ضرور و لازم است.

فضل الهی؛تنها نقطه ی امید

همگان – چه انسان فاسق و چه انسان متّقی – فقیر و گدای تفضّل الهی هستند.

با این تفاصیل تنها نقطه ی قابل اتکایی که برای انسان باقی می ماند، آن است که دل به فضل و رحمت الهی ببندد و با وجود آن که می یابد دستش خالی و رویش سیاه است امید به تفضل حقّ متعال داشته باشد – و با توجّه به نکاتی که ذکر آن رفت – در این مسأله میان انسان متّقی و فاسد فرقی نیست چه انسان وضعی اسفبار و باطنی کثیف و ظلمانی داشته باشد و چه اهل عمل و اخلاص و تقوا باشد، به هر حال فضل الهی است که باید دستگیری کند و عنایت نماید. لذا چه نیکوست که اهل تقوا نیز از عمل خود ناامید باشند و به آن نمره ی صفر بدهند و خویش را بی چیز و ناچیز بدانند تا یکوقت عملشان برای آن ها امید کاذب ایجاد نکند و از سویی دیگر چه خوش است که اهل فسق و عصیان و گناه، نگذارند شیطان، جانشان را به هلاکت یأس و ناامیدی از رحمت ایزدی بکشاند و با امید بستن به دستگیری و نجات بخشی و تسامح و ۳.

ص: ۴۵۹

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳.

چشم پوشی پروردگار متعال دست به دامان رحمت واسع سرمدی شوند.

فضل الهی:تحفه ای از آنِ اهل زیارت

خـدای متعـال - در کنار همان آیه ای که در ابتـدا مبنای بحث زیارت قرار دادیم - به طور خاص، اهل زیارت را به فضل خود امیدوار می سازد:

خداوند پاداش اهل زیارت را نیکوتر از آن چه کرده اند، عطا می کند.

در خانه هایی که خداوند اجازت داده که بزرگ داشته شوند و نامش در آن ها یاد شود؛ برای او در آن ها روز و شب مردانی تسبیح می کنند که نه تجارتی و نه [خرید و] فروشی از یاد خدا و اقامه ی نماز و پرداخت زکات بازشان نمی دارد. می هراسند از روزی که در آن قلب ها و دیدگان دگرگون می شوند.

لِیَجزیَهُم اللهُ أَحسَنَ ما عَمِلوا وَ یَزیدَهُم مِن فَضلِه وَ اللهُ یَرزُقُ مَن یَشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ. (۱)

برای آن که خداونـد نیکـوتر از آن چه انجـام داده انـد، پاداشـشان دهـد و از فضـل خـود بر آنـان بیفزایـد و خداونـد به هر که بخواهد بی حساب روزی دهد.

اهـل زیـارت، در خـانه هـای ائمّه علیهم السّـلام - که در زمره ی بیوت انبیـا هسـتند - حضور می یابنـد، لبهایشان تسبیـح گوی خـداست و قلب و دست و زبـان و رفتارشـان هیـچ یـک از ذکر غفلت نمی ورزد، اهـل اقـامه ی نمـاز و پرداخت حقـوق مـالی پروردگارنـد و جـان هایشـان بـا ترس و هراس از قیـامت عجین گشـته است. انسـان هـای پـاک نهادی با چنین پیش زمینه ها و مختصّات شخصیتی، وقتی قدم در وادی عمل می نهند، خداوند پاداششان را با «احسن ما عملوا» نیکوتر از عملی که انجام ۸.

ص: ۴۶۰

۱- نور /۳۶-۳۸.

داده اند می دهد و این برخاسته از فضل اوست.

دو احتمال درباره ی معنای «احسن ما عملوا»: پاداشی فراتر از ارزش عمل و ثواب برترین اعمال فرد

درباره ی معنای «احسن ما عملوا» دو احتمال می توان مطرح داشت: نخست این که خداوند پاداشی را به عمل بدهد که فراتر و فزون تر از خود آن باشد. به بیان بهتر اگر خدا کم و کاست عمل را جبران کند و آن را بیش از آن چه که می ارزد و انتظارش می رود، پاداش بخشد و نمره ی بالا به کرده ای سطح پایین دهد - به فضل خود - بهتر از خود عمل با آن برخورد نموده است.

احتمال دوم این است که خداوند در میان اعمال فرد، آن عملی را جلوه گر کند و آن طاعتی را نشان بگذارد و دست بر آن عبادتی بنهد که بهترین باشد. این چنین، خداوند متعال بدون حساب و فراتر از قاعده ی موضوع خویش عمل نموده و از خزانه ی فضل خویش عطا کرده است.

به هر ترتیب و بنا بر هر یک از این دو احتمال نتیجه ی بحث یکسان است و آن این که خدای متعال کسانی را که به این بیوت رفیع قدم گذارده اند به آغوش گشاده ی فضل خویش پذیرا می شود و پاداش آنان را از منبع فیّاض فضل خویش عطا می کند؛ ولی البتّه با هر که ذات مقدّسش بخواهد چنین رفتار می نماید. لذاست که در کنار وفاداری به قواعد و ضوابطی که برای ما ترسیم فرموده اند، دیده دوختن به تفضّل الهی بسی امیدوار کننده و نجات بخش خواهد بود تا بلکه ما نیز در زمره ی آنانی قرار گیریم که خداوند اراده می کند بی حساب به آنان ببخشد و نقص و خلل اعمالشان را بپوشاند.

فضل پروردگار در آیات دیگر

در آیه ی دیگری خداوند متعال از چند و چون پذیرش اعمال ثابت قدمان در ایمان و اعتقاد به خود، چنین یاد می کند:

إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنا اللهُ ثُمَّ استَقامُوا فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنونَ ... أُولئِکَ الَّذینَ نَتَقَبَّلُ عَنهُم أَحسَنَ ما عَمِلوا وَ نَتَجاوَزُ عَن سَیِّئاتِهِم فی أَصحابِ الجَنَّهِ وَعدَ الصِّدقِ الَّذی

ص: ۴۶۱

كانُوا يُوعَدونَ. (۱)

به درستی آنان که گفتند: «پروردگار ما خداست»، سپس استقامت ورزیدند نه هراسی بر آن هاست و نه اندوهگین می شوند. آنان کسانی هستند که نیکوتر از آن چه کرده اند از ایشان می پذیریم و از گناهانشان می گذریم [و] در [زمره ی] اهل بهشت [هستند؛ در پی] وعده ی راستینی که به ایشان داده شده است.

در جای دیگر نیز قرآن کریم از گردن گذاران به دعوت حقّ نبوی با وصف متّقین یاد می فرماید و پوشاندن زشتی ها و بدی هایی را که مرتکب شده اند در کنار پذیرش نیکویی ها و حسنات به ایشان وعده می دهد:

وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ لَهُم ما یَشاءُونَ عِندَ رَبِّهِم ذلکَ جَزاءُ المُحسِنینَ لِیُکَفِّرَاللهُ عَنهُم أَسوَأَ الَّذی عَمِلُوا وَ یَجزِیَهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ الَّذی کانوا یَعمَلونَ. (۲)

آن کسی که به راستی آمد و [آن کسی که] تصدیقش نمود، آنان همان پرهیزگارانند، آن چه می خواهند برای آنان نزد پروردگارشان هست، این است پاداش نیکوکاران برای آن که خداوند از آن ها می پوشاند بدترینِ آن چه کرده اند و پاداششان را به نیکوترین عملی که کرده اند می دهد.

این وعده های روح بخش و امیدوار کننده، آن یأسی را که انسان از عمل خود دارد، می زداید و نقطه ی امیدِ روشنی برای آدمی می شود. (۳)م.

۱- احقاف / ۱۳و۱۶.

۲- زمر / ۳۳-۳۵.

۳- مضمونی شبیه به آیات مذکور در سوره ی عنکبوت آیه ی ۷ چنین آمده است: وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنهُم سَیِّئاتِهِم وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَحسَنَ الَّذی کانُوا یَعمَلُونَ. کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند یقیناً گناهانشان را از آن ها می پوشانیم و نیکوتر از آن چه کرده اند پاداششان می دهیم.

اتّکال اهل عمل باید تنها به فضل پروردگار باشد.

از یکسو انسان به عمل خود و زیارتهایش اتّکا نمی کند و برای آن ها جایگاه ثابتی در نظر نمی گیرد و از طرفی چون طرف حسابش خداو اولیای او هستند، با شنودن این وعده ها همه چیز را به فضل خدا وامی گذارد که نقص و کمبود و ضعف و بی اخلاصی عملش را هر چه هست، جبران کند و بیش از آن چه انتظار پاداش می رود عطایش دهد. این گفتگوی عارفانه ی امام سجّاد علیه السّلام را در دعای شریف ابوحمزه به گوش جان بشنوید:

لَستُ أَتَّکِلُ فِی النَّجاهِ مِن عِقابِکَ عَلی أَعمالِنا بَل بِفَضلِکَ عَلَینا لِأَنَّکَ أَهلُ التَّقوی وَ أَهلُ المَغفِرَهِ... (۱)

[الهی] برای نجات از عقاب تو به اعمال [نکوی] خودمان تکیه نمی کنم بلکه به فضل تو بر ما [اتّکال دارم] چرا که تو اهل تقوی و مغفرتی...

جالب است که امام شور و نیایش - زین العابدین علیه السّلام - در این عبارات شریف می فرمایند: «لَستُ أَتَّکِلُ... عَلی أَعمالِنا»- من به اعمال... خودمان تکیه نمی کنم - این تعبیر عظیم نشان می دهد که حضرتش تا چه حد خویش و دیگران را در جایگاه تقصیر در برابر خداوند مشاهده می کند؛ به گونه ای که گویی عرضه می دارند: «خدایا! اگر همه ی اعمال همه ی ما را در کنار هم بگذارند، باز هم در برابر عظمت تو قدری ندارد و نمی تواند حقّ تو را ادا کند؛ لذاست که قابل اتّکا نیست و آن چه می توان به آن دل سپرد، همانا فضلی است که بر ما داری.»

نیز امیرالمؤمنین علیه السّلام پسِ هر نمازی امر به خواندن تعقیبی ۶.

ص: ۴۶۳

۱- البلد الامین، ص ۲۰۶.

فرموده انـد که در پایان آن از خدای متعال می طلبند که به خاطر نقص و خلل نمازشان مؤاخذه شان نکند و از ذات حق تعالی چنین می طلبند:

إِلهی إِن کـانَ فیهـا خَلَـلٌ أَو نَقصٌ مِن رُکوعِهـا أَو سُـجودِها فَلاـ تُؤاخِـذنی وَ تَفَضَّل عَلَیَّ بِـالقَبولِ وَ الغُفرانِ بِرَحمَتِـکَ یـا أَرحَمَ الرّاحِمینَ. (۱)

خـدایا! اگر در آن (نمـاز)، خلـل یـا نقصـی بود در رکوع یـا سـجده اش، پس مرا به آن مگیر و بـا پـذیرش و بخشایشت بر من تفضّل کن. تو را به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان!

امیرالمؤمنین علیه السّلام از خداوند می خواهند ایشان را به خاطر نقص و کمبود نمازشان مؤاخذه نکند.

فضل خـدا حساب جـداگانه ای از چارچوب و ضابطه ی معمول دارد و یک اسـتثنا محسوب می شود. درست است که عمل و راهکارهای آن را نباید مطابق با این استثنا شکل داد، امّا در نهایت و پس از آن که تکاپوی کافی برای رعایت حدود و شرایط قبولی انجام شـد، آن بخش عمل که ناقص و شکسـته و ترک خورده باقی مانده به اکمال و افاضه و شکسـته بندی تفضّل الهی است که تلافی می شود. بنـابراین بایـد آدمی نهـایت تکاپویش را در به کف آوردن شـرط قبولی مبـذول دارد، امّا امیـدش به تفضّل خداوند باشد که نقصان های عملش را جبران کند.

امام عصر علیه السّلام:مظهر فضل و رحمت الهی

قرآن کریم خطاب به پیامبر مکرّم اسلام چنین می فرماید:

قُل بِفَضلِ اللهِ وَ بِرَحمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلیَفرَحُوا هُوَ خَیرٌ مِمّا یَجمَعُونَ. (۲)

بگو به فضل خدا و به رحمت او، پس به آن شادمان باشید. آن بهتر است از آن چه فراهم می آورید.۸.

ص: ۴۶۴

۱- بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۳۸.

فضل و رحمت خدا، پیامبر اکرم و امیرمؤمنان هستند.

امام صادق علیه السّلام در روایتی ذیل این آیه فرمودند:

أَلفَضلِ رَسُولُ اللهِ وَ الرَّحمَهُ أَميرُالمُؤمِنينَ ... فَليَفرَح شيعَتُنا هُوَ خَيرٌ مِمّا أُعطِىَ أَعداؤُنا مِنَ الذَّهَبِ وَ الفِضَّهِ. (۱)

«فضل» رسول خداست و «رحمت» امیرمؤمنان... پس شیعیان ما شادمان باشند. آن [فضل و رحمت] نیکوتر است از طلا و نقره ای که به دشمنان ما داده شده است.

آری فضل و رحمت الهی پیامبر اکرم و امیر مؤمنانند و التجا به این سروران و دست به دامان این بزرگواران شدن، انسان را در دژ استوار مهرورزی و احسان الهی وارد می کند؛ دژی که پناه جستن در آن از یافتن هزاران هزار گنج طلا و نقره بهتر است. خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده تا به شیعیان امیرالمؤمنین بشارت این لطف و فیض را برسانند و آن ها را به این بنده نوازی حق تعالی شادمان کنند.

امام عصر علیه السّلام: شبیه ترین مردم به نیاکان والاگهرش

امّا امروز آیینه دار جمال نبوی مولای ماست، همو که شبیه ترین مردمان به رسول خداست در خلق و خویش (۲) و همو که امیرمؤمنان خود را مقتدا و بل عین او می دانند. (۳) امروز اوست که فضل مجسّم و).

ص: ۴۶۵

۱- بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۳، به نقل از تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی.
۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی امام عصر علیه السّلام می فرمایند: «...اسمه اسمی و کنیته کنیتی اشبه الناس بی خُلقاً و خَلقاً...» نامش نام من و کنیه اش کنیه ی من است و شبیه ترین مردم است به من در خُلق و خوی و [زیبایی] ظاهر. (کمال الدّین، ج ۱، باب ۲۵، ح ۱)
۳- امیرمؤمنان به عبدالله جدلی فرمودند: «...ألا أخبرك بأنف المهدیّ و عینه؟» «...آیا تو را خبر بدهم از مقتدا و عین مهدی علیه السّلام؟» عرضه داشت:«آری» حضرت دست مبارك به سینه زدند و فرمودند:«من»(بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۳). مرحوم صاحب مکیال در شرح این روایت شریف می فرماید:«أنف به معنای سیّد و آقا در امور و عین به معنی آن است که مثل خود شیء باشد. پس آن حضرت، أنف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر ویژگیهای حضرت و این استعمال، شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد، مثلاً به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگری دارد می گویند این، عین آن است. (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۷۲).

رحمت ممثّل پروردگار و وارث واقعی پیامبر و امیرمؤمنان است و امید حقیقی به فضل خدا درواقع امید به او و دستگیری اوست. مظهر عطوفت و رحمت و چشم پوشی پروردگار، اوست که اگر دستمان در دستش باشد فوق رغبت و ورای باورمان عطایمان می کنند. لذا برای جلب تفضّل الهی مؤثّرترین و سریع ترین راه، توسّل به امام عصر علیه السّلام است. اگر او نظر کند، اگر او بخواهد، اگر عنایت او به ما جلب شود دیگر عمل دست و پا شکسته مان نه به واسطه ی انتسابش به ما، بل به خاطر گل روی او پذیرفته می شود. راستش را بخواهید نه عمل ما در نهایت مرضیّ قطعی خداست و نه خود، آن قدر آبرو و وجاهت داریم که خدا به ما بنگرد و عملمان را بپذیرد.

توسّل به امام عصر علیه السّلام: سریع ترین راه جلب تفضّل الهی.

باید دست به دامان ولیّ زمان شد. باید از او خواست که به دادمان برسد و ما را از شرّ رذایل اخلاقی و کینه ها و نیرنگ ها و حرام خواری ها و نامردی ها نجات بخشد.

از خداوند بخواهیم به حق امام عصر علیه السّلام قبولمان کند.

ما آن قدر در لجن زار غفلت غرقیم که تنها دست گیری او چاره ی کارمان می کند. پس بیایید پذیرش زیارت ها و نمازها و اجابت دعاهایمان را به واسطه ی او و محض خاطر او، از خدا بطلبیم:

اللّهُمَّ ... وَ اجعَل صَلاتَنا بِه مَقبولَةً وَ ذُنوبَنا بِه مَغفورَةً وَ دُعاءَنا بِه مُستَجاباً وَ اجعَل أَرزاقَنا بِه مَبسُوطَةً وَ هُمومَنا بِه مَكفِيَّةً وَ حَوائِجَنا بِه مَقضِيَّةً وَ أَقبِل إِلَينا بِوَجهِكَ الكَريمِ وَ اقبَل تَقَرُّبَنا إِلَيكَ وَ انظُر إِلَينا نَظرَةً رَحيمَةً... (۱)

خداوند!... و نماز ما را به واسطه ی او مقبول قرار ده و گناهنمان را به خاطر او بخشوده نما و دعایمان را به [برکت] او مستجاب کن. روزی های ما را به [یمن] او گسترده قرار ده و همّ و غم هایمان را به خاطر او از میان رفته بدار و خواسته های ما را به واسطه ی اوه.

ص: ۴۶۶

۱- الاقبال بالاعمال الحسنه، ص ۲۹۹، دعای ندبه.

برآورده ساز و با وجه کریمت به ما رو کن و تقرّبمان را به سویت پذیرا شو و یک نگاه از سر رحمت به ما بنگر.

دعا برای تعجیل در فرج و سلامتی امام عصر علیه السّلام:از بهترین راه های دست یازیدن به دامان فضل الهی

دعا برای امام عصر علیه السّلام: باعث جلب عنایت و کرامت آن بزرگوار در دنیا و آخرت

حال که امام عصر علیه السّلام را به عنوان مظهر و نشانه ی فضل و رحمت الهی شناختیم، به یاد آوریم که یکی از بهترین راه های جلب توجّه این مظهر فضل و محل رحمت و رأفت الهی، دعا برای آن بزرگوار است. آن حضرت شاهد و ناظر همه ی اعمال ماست و از کرده های خوب و بد ما آگاهی دارد. (۱) مسلّماً وقتی در نامه ی اعمال ما ببیند که از گرفتاری و سختی و دشواری حال او بی خبر نبوده ایم و به همّ و غم و ناراحتی او توجّه داشته ایم، این اظهار محبّت ما را بی پاسخ نخواهد گذارد و از فیض دستان پربرکت خود، باران فضل را بر کویر دستان خالیمان فرو می بارد. این فضل و مرحمت آن بزرگوار نه تنها در دنیا شامل حالمان می شود بلکه آخرتمان را نیز آباد خواهد بود. مرحوم صاحب مکیال در این کتاب شریف روایتی را از امام امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کنند که فرمودند:

... چون روز قیامت شود ... یک نفر نزد مؤمن شیعه می آیدو می گوید: «برای من شفاعت کن!» می گوید: «چه حقّی بر گردن من داری؟» جواب می دهد: «یک روز به تو آب نوشاندم.» پس یادش می آید و درباره اش شفاعت می کند و یکی دیگر می آید می گوید: «برای من بر تو حقّی است. پس مرا شفاعت کن!» پس [مؤمن] می گوید: «چه حقّی بر من داری؟» می گوید: «در یک روز گرم،د.

۱- مراجعه شود به روایات ذیل آیه ی «و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون» (برائت / ۱۰۵) در تفسیر العیّاشی ج ۲ و تفسیر کنز الدّقائق ج ۵. توضیحات تفصیلی دراین باره را در کتاب آفتاب در غربت، بخش دوم، فصل دوم ذیل عنوان «شاهد خدا بر خلق» بنگرید.

ساعتی از سایه ی دیوار من استفاده کردی.» پس برایش شفاعت می نماید و شفاعتش در حقّ پذیرفته می شود و پیوسته شفاعت می کند تا این که درباره ی همسایگان و دوستان و آشنایان شفاعت می نماید... .(۱)

امام عصر علیه السّلام روز قیامت، شفیع دعاگویان خود هستند.

ایشان پس از نقل این روایت و روایتی دیگر چنین می فرماید:

وقتی وضع مؤمن، با کسی که رابطه ی جزئی با او دارد چنین باشد، بدون تردید مولای ما حضرت صاحب الزّمان شفاعت می کند در حقّ کسی که پیوسته برای آن حضرت دعا نماید و او را روز قیامت در عذاب رها نمی سازد زیرا که دعا از روابط مهم و ریسمانهای محکم است که نشانه ی محبّت و مایه ی مسرّت و از اقسام یاری و انواع خدمت آن حضرت است. (۲)

براستی روز قیامت همگان درخواهند یافت که در پیشگاه الهی واقعاً مقصّر و شرمنده اند. هیچکس جز معصومین نیست که آن روز بتواند سر خود را در برابر خداوند بالا بگیرد. آن روز دستهای خالی و توشه های تهی و پشت های خمیده از خروار خروار بار گناه، انسان را خرد می کند. امّا اگر اینجا و در زمان حیاتمان با آبرودارترین انسانهای آفرینش ارتباط گرفته باشیم و خود را به ریسمان استوار آن سروران گره زده باشیم، می توانیم آن روز در عین ناامیدی از خود و کرده هایمان، به آن معادن مهربانی و دفینه های فضل خدای متعال امید بندیم و از بهترین راههای این صله و برقراری ارتباط با امام عصر علیه السّلام دعا برای آن عزیز پرده نشین است. امید داریم پروردگار متعال به گل روی آن بزرگوار به همه ی ما رحم کند و با نظر عنایت آن مهربان، فضل خود را در دنیا و آخرت شامل حالمان نماید و در آخرت با آن شفیع امّت محشورمان کند. ان شاءالله. ۶.

ص: ۴۶۸

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۴، به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السّلام.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص۴۶۶.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

۲- آفتاب در غربت: دکتر سید محمد بنی هاشمی، انتشارات حمزه، ۱۳۸۲ ه.ش

۳- ادب الزّائر لمن یمّم الحائر، میرزا عبدالحسین امینی، چاپ سنگی ۱۳۶۲ ه.ق

۴- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه.ق

۵- اعلام الدّین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، مؤسّسه آل البیت علیهم السّلام قم، ۱۴۰۸ ه.ق

۶- الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علیّ بن ابی طالب الطبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ه.ق

۷- الاختصاص، محمّد بن محمّد بن نعمان الملقّب بالمفید، کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق

۸- الاقبال بالاعمال الحسنه، رضیّ الدین ابوالقاسم علیّ بن موسی بن جعفر بن طاووس، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سنگی ۱۳۶۷ ه.ش

۹- الألفین، جمال الدّین حسن بن یوسف بن مطهّر (علامه حلّی)، انتشارات دار الهجره، قم، ۱۴۰۹ ه.ق

۱۰- الامالی، ابو جعفر محمّد بن الحسن بن علی بن الحسن الطّوسی، انتشارات دار

ص: ۴۶۹

الثّقافه، قم، ۱۴۱۴ ه.ق

۱۱- الامالی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی الملقّب بالصدّوق، ترجمه ی: آیت الله کمره ای، انتشارات کتابخانه اسلامیّه، ۱۳۶۲ ه.ش

۱۲- الامالی، محمد بن محمد بن نعمان الملقّب بالمفید، کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه.ق

۱۳- البلد الامین، تقیّ الدّین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی

۱۴- التّوحید، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الملقّب بالصدّوق، انتشارات جامعه ی مدرّسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۹۸ ه.ق

۱۵- الجعفریّات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، چاپ سنگی.

۱۶- الخرائج و الجرائح، قطب الدّین راوندی، مؤسسه ی امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قم، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۷- الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقّب بالصدّوق، انتشارات جامعه ی مدرّسین حوزه ی علمیّه ی قم، ۱۴۰۳ ه.ق

۱۸- الدّرّ المنثور، جلال الدّین السّیوطی، الفتح، جدّه ۱۳۶۵ ه.ق

۱۹- الدّعوات، قطب الدّین راوندی، انتشارات مدرسه ی امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»قم، ۱۴۰۷ ه.ق

۲۰- السّنن الکبری، احمد بن الحسین بن علی البیهقی، دارالفکر، بیروت.

۲۱- الصّحیفه السّجادیه، امام زین العابدین علیه السّلام، دفتر نشر الهادی، ۱۳۶۷ ه.ش

۲۲- العبقری الحسان خلاصه (برکات حضرت ولیّ عصر علیه السّلام)، سیّد جواد معلم، انتشارات منتظران ظهور، ۱۳۷۹ ه.ش

۲۳- العروه الوثقی، سیّد محمد کاظم طباطبایی یزدی، مؤسّسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۹ ه.ق

۲۴- الغارات، ابراهیم بن هلال ثقفی، دارالکتاب، ۱۴۱۰ ه.ق

۲۵- الغدیر، شیخ عبدالحسین امینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ه.ق

۲۶- الغیبه (للنّعمانی)، محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبه الصّدوق، تهران، ۱۳۷۹ ه.ق

۲۷- الفوائد الرّضویّه، حاج شیخ عبّاس قمّی، انتشارات مرکزی، ۱۳۲۷ ه.ش

۲۸- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتاب الاسلامیّه، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش

۲۹- اللّهوف علی قتلی الطّفوف، رضیّ الدّین ابوالقاسم علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش

۳۰- المحاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیّه قم، ۱۳۷۱ ه.ق

۳۱- المصباح للکفعمی، تقیّ الدّین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ه.ق

۳۲- المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، مؤسّسه ی انتشارات علّامه، قم ۱۳۷۹ ه.ق

۳۳- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، المکتبه الاسلامیّه، تهران، ۱۳۹۷ ه.ق

۳۴- بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، عماد الدّین محمد بن ابی القاسم طبری، انتشارات کتابخانه ی حیدریّه نجف اشرف، ۱۳۸۳ ه.ق

۳۵- تأویل الآیات الظّاهره،سیّد شرف الدّین علی حسینی استرآبادی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۴۰۹ ه.ق

۳۶- تُحف العقول، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبهٔ حرّانی، مؤسسه ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۴۰۴ ه.ق

۳۷- تفسیر الامام العسکری علیه السّلام، امام حسن عسکری علیه السّلام، انتشارات مدرسه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ ه.ق

۳۸- تفسیر العیّاشی، محمد بن مسعود عیّاشی، چاپخانه ی علمیه ی تهران، ۱۳۸۰ ه.ق

۳۹- تفسیر علی بن ابراهیم القمی، علی بن ابراهیم القمی، مؤسسه ی دار الکتاب قم، ۱۴۰۴ ه.ق

۴۰- تفسیر فرات الکوفی، ابوقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، مؤسسه ی چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق

۴۱- تفسیر کنز الدّقائق، محمد بن محمد رضا القمی المشهدی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ ه.ش

ص: ۴۷۱

۴۲- تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش

۴۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدّوق، انتشارات شریف رضی قم، ۱۳۶۴ ه.ش

۴۴- جامع الأخبار، شیخ تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۳ ه.ش

۴۵- جمال الاسبوع، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، انتشارات رضی قم، چاپ سنگی، ۱۳۳۰ ه.ق

۴۶- راهی به سوی وحدت اسلامی، مصطفی طباطبایی.

۴۷- رجال الکّشی، محمد بن عمر کّشی،انتشارات دانشگاه مشهد،۱۳۴۸ ه.ق

۴۸- شواهد التّنزیل، ابوالقاسم عبیدالله حاکم حسکانی نیشابوری،مؤسسه ی چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،۱۴۱۱ ه.ق

۴۹- عدّه الدّاعی،جمال الدین، احمد بن محمد بن فهد حلّی، انتشارات دارالکتب الاسلامی،۱۴۰۷ ه.ق

۵۰- علل الشّرایع، ابوحعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقّب بالصّدوق، انتشارات کتابخانه ی حیدریّه،نجف اشرف، ۱۳۸۶ ه.ق

۵۱- عوالی اللّآلی،ابن ابن جمهور احسائی، انتشارات سیّدالشّهداء قم،۱۴۰۵ ه.ق

۵۲- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القم الملقّب بالصدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه.ق

۵۳- غررالحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، ۱۳۶۶ ه.ش

۵۴- فرحه الغری،سید عبدالکریم بن طاووس، انتشارات کتابخانه ی حیدریه، نجف اشرف،۱۳۶۸ ه.ق

۵۵- فلاح السّائل، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، انتشارات دفت تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم.

۵۶- قرب الاسناد، ابو عباس عبدالله بن جعفر الحمیری، انتشارات کتابخانه ی نینوی، تهران، چاپ سنگی.

۵۷- کامل الزّیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، انتشارات مرتضویّه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ه.ش

۵۸- کتاب العین، ابی عبدالرحمن الخلیل ابن احمد الفراهیدی، صدر، ۱۴۰۹ ه.ق

۵۹- کتاب المزار، محمد بن محمد بن نعمان الملقب بالمفید، کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق

۶۰- کشف المحجّه لثمره المُهجه، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ ه.ق

۶۱- کفایه الأثر، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزّاز قمی، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ه.ق

۶۲- کمال الدین، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، انتشارات دارالکتب الاسلامیّه، قم، ۱۳۹۵ ه.ق

۶۳- کنز العمّال، المّتقی الهندی، مؤسسه الرّساله، بیروت.

۶۴- لسان العرب، العلاّمه ابن منظور، دار احیاء التّراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق

۶۵- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن الطّبرسی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق

۶۶- مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر)، ورّام بن ابی فراس، انتشارات دارالصّعب بیروت، ۱۳۷۶ ه.ق

۶۷- مردگان با ما سخن می گویند، سید محمد رضی رضوی، مرکز فرهنگی انتشاراتب منیر، ۱۳۸۰ ه.ش

۶۸- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (محدّث نوری)، مؤسسه آل البیت لاحیاء التّراث، ۱۴۰۸ ه.ق

۶۹- مصباح المتهجّد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطّوسی، مؤسسه فقه الشّیعه، ۱۴۱۱ ه.ق

۷۰- معانی الاخبار، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدّوق، مؤسسه ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۶۱ ه.ش

۷۱- معرفت امام عصر علیه السّلام، دکتر سید محمد بنی هاشمی، انتشارات نیک معارف، ۱۳۸۳ ه.ش

۷۲- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، نشر آفاق، ۱۳۷۱ ه.ش

۷۳- مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ه.ق

۷۴- مکیال المکارم، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه ی: سید مهدی حائری قزوینی، برگ شقایق، ۱۳۸۰ ه.ش

۷۵- من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، مؤسسه ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۴۱۳ ه.ق

۷۶- منهاج الصالحین، آیه الله سید ابوالقاسم خویی، انتشارات مهر، قم، ۱۴۱۰ ه.ق

۷۷- منهاج الصالحین، آیه الله سید ابوالقاسم خویی، مؤسسه ی باقر العلوم، قم، (همراه با حاشیه ی حضرت آیه الله وحید خراسانی)

۷۸- منهاج الصالحین، آیه الله سید علی حسینی سیستانی، انتشارات ستاره، قم، ۱۴۱۶ ه.ق

۷۹- مواعظ شوشتری، آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۴ ه.ش

۸۰- مهج الدّعوات، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، انتشارات دار الذّخائر، قم، چاپ سنگی، ۱۴۱۱ ه.ق

۸۱- نجم الثّاقب، میرزا حسین طبرسی نوری، انتشارات آستان مقدّس صاحب الزّمان علیه السّلام، قم، ۱۴۱۲ ه.ق

۸۲- نهج البلاغه، السید الشریف الرضی، نسخه ی صبحی صالح، انتشارات دارالهجره، قم.

۸۳- وسایل الشیعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، مؤسسه آل البیت لا حیاء التّراث، ۱۴۰۹ ه.ق

ص: ۴۷۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹